بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

عنوان صفحه
مقدمه چاپ دوم..... ۲۴
مقدمه چاپ اول..... ۳۰
تقریظ..... ۳۴

فصل اول
خطبه اول
ایمان به الله ﷻ

ایمان در لغت و اصطلاح..... ۳۸
معنای لفظ الله ﷻ..... ۳۹
دلایل موجودیت الله ﷻ..... ۴۰
الف: دلایل نقلی ۴۰
ب: دلایل عقلی ۴۲
حکایت ۴۶
ج: دلایل فطری..... ۴۷
د: شریعت ۴۸
هـ : واقعیتها ومعجزات پیامبران ﷺ بروجود الله متعال است..... ۴۸
نشانه های الله متعال..... ۵۲
الف: در طبیعت..... ۵۲
ب: نشانه های الله متعال در وجود انسان..... ۵۵
چند راه دیگر برای شناخت الله متعال..... ۵۹
آیا انکار الله متعال ممکن است؟..... ۶۱
اسبابی که انسان را به انکار می کشاند..... ۶۲
نقش ایمان به الله ﷻ در زندگی انسان..... ۶۷
خلاصهٔ بحث..... ۷۰

خطبه دوم

ایمان به وحدانیت الله ﷻ

تعریف توحید..... ۷۳
اقسام توحید..... ۷۴
۱- توحید ربوبیت..... ۷۴
۲- توحید ألوهیت..... ۷۷
۳- توحید أسماء و صفات..... ۷۸
اهمیت و جایگاه توحید در اسلام..... ۷۹
توحید چگونه تحقق می‌پذیرد؟..... ۸۰
عناصر توحید..... ۸۰
شرک..... ۸۱
شرک در تصرف..... ۸۴
دعاء بر دو نوع است..... ۸۵
شرک در عبادت..... ۸۷

خطبه سوم

ایمان به ملائکه علیهم السلام

تعریف ملائکه علیهم السلام ۹۱
دلایل وجود ملائکه علیهم السلام ۹۱
برخی از صفات ملائکه علیهم السلام ۹۲
ماده خلقت و حقیقت فرشتگان علیهم السلام ۹۳
طبیعت و سرشت فرشتگان علیهم السلام..... ۹۴
چرا نمی‌توانیم فرشته‌ها علیهم السلام را ببینیم؟..... ۹۴
وظایف واعمال فرشتگان علیهم السلام ۹۵

اول: عمل فرشتگان علیهم السلام در عالم ارواح:.....۹۶
دوم- کار فرشتگان علیهم السلام درعالم طبیعت:.....۹۷
یک یادآوری مهم.....۱۰۴
تعداد فرشتگان علیهم السلام ۱۰۴
وظایف برخی از ملائک مشهور.....۱۰۵
آثار ایمان به ملائکه علیهم السلام ۱۰۶

خطبه چهارم
ایمان به کتاب های آسمانی

تعریف کتاب.....۱۰۸
ضرورت به کتابهای الهی.....۱۰۹
کتاب ها و صحیفه ها.....۱۱۰
اول: صحیفه ها.....۱۱۱
دوم: کتابها.....۱۱۲
معنای نسخ.....۱۱۳
دلیل نسخ.....۱۱۴
معنای لغوی و اصطلاحی قرآن کریم.....۱۱۵
سوره چیست؟.....۱۱۵
محفوظ ماندن قرآن از تحریف (تغییر).....۱۱۶
قرآن در انحصار کسی نبود.....۱۱۶
ویژگیهای قرآن.....۱۱۷
دلایل کلام الله بودن قرآن.....۱۱۸
مثالهایی از قوانین جاویدان قرآن کریم.....۱۲۰

خطبه پنجم

ایمان به پیامبران علیهم السلام

تعریف پیغمبر.....۱۲۶
فرق رسول و نبی چیست؟.....۱۲۶
ایمان آوردن به همهٔ پیامبران علیهم السلام فرض است.....۱۲۶
اسلام دین دوستی با همهٔ ملت ها است.....۱۲۸
تفاوت بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله با پیامبران علیهم السلام دیگر و تفاوت امت شان.....۱۲۸
پیامبر فرشته نیست بلکه از خود انسانها است.....۱۳۱
اگر پیامبر از انسانها نباشد، هدف نبوت تحقق نمی‌یابد.....۱۳۲
ضرورت به پیامبران علیهم السلام ۱۳۲
هدف از فرستاده شدن پیامبران علیهم السلام ۱۳۴
تعلیم طریقه بندگی ۱۳۴
تبلغ.....۱۳۵
تبلیغ رسول اکرم صلی الله علیه و آله.....۱۳۷
الگوی خوب.....۱۳۹
تأمین توزان بین دنیا و آخرت.....۱۴۰
بستن دروازه اعتراض.....۱۴۲
تحولی که با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بمیان آمد.....۱۴۳
کسی که دیگران را به عصبیت (قوم پرستی) فراخواند، از مانیست.....۱۴۵
همگی تان مسئولید و هرکدام پاسخگوی مسئولیت خویش ۱۴۷

خطبه ششم

ایمان به روز آخرت

منظور از ایمان به آخرت چیست؟ ۱۴۸
فرق بین قیامت و آخرت..... ۱۴۹
علایم قیامت..... ۱۵۰
الف: علامات صغری..... ۱۵۰
ب: علامات کبری..... ۱۵۱
چگونگی ایمان به روز آخرت:..... ۱۵۳
ایمان اجمالی..... ۱۵۳
ایمان تفصیلی..... ۱۵۳
فتنۀ قبر ۱۵۳
عذاب قبر و نعمتهای آن..... ۱۵۴
دمیدن در صور..... ۱۵۵
برانگیخته شدن بعد از مرگ..... ۱۵۶
حشر و حساب و جزاء..... ۱۵۷
حوض کوثر..... ۱۵۹
شفاعت..... ۱۶۰
شروط قبول شفاعت..... ۱۶۴
میزان..... ۱۶۵
صراط..... ۱۶۶
قنطره..... ۱۷۰
بهشت و دوزخ..... ۱۷۱

خطبه هفتم

ایمان به قضاء و قدر

تعریف قضاء..... ۱۷۵
دلایل ایمان به تقدیر..... ۱۷۵
عقیده به قدر در حدیث..... ۱۷۷
مراتب تقدیر..... ۱۷۷
اقسام تقدیر..... ۱۷۹
افعال بندگان..... ۱۸۰
آفرینش افعال بندگان..... ۱۸۱
مکلفیت بنده در باره تقدیر..... ۱۸۲
استعمال اسباب..... ۱۸۳
قدَر نتیجهٔ عالم بودن الله ﷻ بر هر چیز است..... ۱۸۶
تقدیر مسئولیت را از ماسلب نمی‌کند..... ۱۸۶
الله ﷻ به انسان عقل داده است..... ۱۸۷
انسان انتخاب می کند. خداوند انتخاب شده را می آفریند..... ۱۸۷
الله ﷻ تمام حوادث را با سبب و نتایج آن از ازل می‌داند..... ۱۸۸
چند آیه در بارهٔ تقدیر..... ۱۸۹

فصل دوم

خطبه هشتم

کلمه شهادت

معنا و مفهوم (لااله الا الله...) این است..... ۱۹۰
شروط و مقتضای (لا اله الا الله)..... ۱۹۱
داشتن علم و دانش..... ۱۹۱
داشتن یقینی که هیچ ریبی در آن نباشد..... ۱۹۱

داشتن اخلاصی که مخالف با شرک است.....۱۹۲
داشتن صداقت و راستی که با دروغ مخالفت دارد.....۱۹۲
دوستی و محبت با خدا و فرستاده اشﷺ.....۱۹۳
تسلیم شدن محض در برابر اللهﷻ.....۱۹۴
پذیرفتن و قبولی این کلمه که مخالف هرگونه انکار است.....۱۹۵
انکار و بیزاری از هر معبودی بغیر اللهﷻ.....۱۹۵

خطبه نهم

اخلاص، معانی و راه های تحقق آن

تعریف اخلاص.....۲۰۱
اخلاص در توحید.....۲۰۲
اخلاص در عبادت.....۲۰۲
اخلاص در روزه.....۲۰۲
استنباط نکته ها.....۲۰۳
داستان جالب در رابطه به اخلاص.....۲۰۳
داستان عکرمه بن ابی جهل.....۲۰۵
پیامد های فردی اخلاص.....۲۰۶
آرامش روانی.....۲۰۶
قوت روحی.....۲۰۷
دوام به کار.....۲۰۷
تحول عادات به عبادات.....۲۰۷
اجر و پاداش بدون تکمیل و انجام کار.....۲۰۸
یاری و ضمانت اللهﷻ.....۲۰۸
امداد اللهﷻ در سختی ها.....۲۰۹
پیامد های اجتماعی اخلاص.....۲۰۹

امنیت..... ۲۰۹
عدالت..... ۲۱۰
اقوال علماء راجع به اخلاص..... ۲۱۰
راه های تحقق اخلاص..... ۲۱۰
خلاصه سخن..... ۲۱۱

خطبه دهم

نماز، احکام، فضایل و حکمت های آن

تعریف نماز..... ۲۱۴
دلایل فرضیت نماز..... ۲۱۴
اهمیت و جایگاه نماز..... ۲۱۷
اسرار، حکمت ها و فواید معنوی، اجتماعی، صحی و روانی نماز..... ۲۱۸
فضیلت نماز جماعت..... ۲۲۳
فضیلت رفتن به سوی مساجد..... ۲۲۳
فضیلت انتظار کشیدن برای نماز..... ۲۲۵
تشویق برای حضور در جماعت صبح و عشاء..... ۲۲۵
فضیلت و ارزش نماز جماعت..... ۲۲۶
انواع نماز ها..... ۲۲۸
نماز جمعه و احکام آن..... ۲۲۸
فواید و حکمت های نماز جمعه..... ۲۲۹

خطبه یازدهم

فضایل و مسایل مربوط به ماه شعبان

ماه شعبان و آمد و شد ماه مبارک رمضان..... ۲۴۲
روزه رسول اکرمﷺ در ماه شعبان..... ۲۴۴
حکمت مشروعیت روزه شعبان..... ۲۴۵
فضیلت روزه های نفلی..... ۲۴۶
رزوه شش روز شوال بعداز رمضان..... ۲۴۶
در هرماه سه روز روزه ی نفلی..... ۲۴۷
روزه ی ایام البیض..... ۲۴۷
فضیلت روزه ی روز عاشورا و اهمیت تاریخی آن..... ۲۴۸
فضیلت روزه ی روز عرفه..... ۲۴۹
فضیلت روزه ی دوشنبه و پنج شنبه..... ۲۴۹
ممنوعیت روزه گرفتن در روز شک..... ۲۵۰
شیوه های اثبات هلال رمضان..... ۲۵۲
در ماه رمضان چه برنامه داشته باشیم..... ۲۵۳

خطبه دوازدهم

احکام و فضیلت روزه ماه مبارک رمضان

تعریف صوم..... ۲۵۶
دلایل فرضیت روزه..... ۲۵۷
تاریخچه ای فرضیت روزه..... ۲۵۸
ویژگی های ماه مبارک رمضان..... ۲۵۹
شرایط وجوب روزه..... ۲۶۰
شرایط صحت و درست بودن روزه..... ۲۶۰

سنت های روزه..... ۲۶۱
ثواب افطاری نمودن با رزوه دار..... ۲۶۲
نماز تراویح..... ۲۶۳
چه چیز ها رزوه را باطل و یا مکروه می سازد؟..... ۲۶۶
خوردن غذا از روی سهو و فراموشی..... ۲۶۷
آیا میدانید؟ ترتیب، دادن کفاره چه گونه واجب است..... ۲۶۷
در این ماه پر فیض و با برکت چه باید کرد؟..... ۲۶۹

خطبه سیزدهم

فضیلت شب قدر و آرزوی دریافت آن

شب قدر و نزول قرآنکریم..... ۲۷۴
الف: نزول یکبارگی..... ۲۷۴
ب: نزول تدریجی..... ۲۷۴
دعای مخصوص شب قدر..... ۲۷۶
سخاوت و انجام اعمال خیر در دهم اخیر رمضان..... ۲۷۶
قصه ای از سخاوت و ایثار یکی از اصحاب رسول اکرمﷺ..... ۲۷۷
تلاوت قرانکریم..... ۲۸۰
اعتکاف..... ۲۸۳
زکات فطر (صدقهٔ فطر)..... ۲۸۶
حکم و دلیل مشروعیت..... ۲۸۶
مقدار صدقهٔ فطر..... ۲۸۶
وقت ادای صدقهٔ فطر..... ۲۸۷

خطبه چهاردهم
احکام و فضایل عید سعید فطر

تعریف عید.....۲۸۸
عید در اسلام.....۲۸۹
سنت های ایام عید سعید فطر.....۲۹۰
مشارکت زنان در ادای نماز عید.....۲۹۱
مسایل اجتماعی مربوط به ایام عید.....۲۹۲

خطبه پانزدهم
زکات، احکام و فضایل آن

تعریف زکات.....۲۹۴
مفهوم اصطلاحی زکات.....۲۹۶
حکمت مشروعیت زکات:.....۲۹۷
کسب طهارت و پاکیزگی.....۲۹۷
تسلط نفس برغریزه ای حب مال، حرص وبخل.....۲۹۸
تکافل وهم بستگی اجتماعی.....۲۹۹
مواسات و همدردی با فقراء و مساکین.....۳۰۰
مبارزه برای کاهش فقر و ناداری.....۳۰۱
فشرده ای فلسفه و حکمت مشروعیت زکات.....۳۰۱

خطبه شانزدهم

رعایت اموال عامه، بیت المال و اموال وقفی

مفهوم اصطلاحی بیت المال..... ۳۰۳
تعریف بیت المال..... ۳۰۴
چند واقعه عبرت انگیز..... ۳۰۶
امتحان و آزمون الهی به مال و ثروت..... ۳۰۹
اهمیت بیت المال..... ۳۱۱
حرمت سوء استفاده و اصراف در بیت المال..... ۳۱۲
راه های اجتناب از خیانت در بیت المال..... ۳۱۵
منابع و راه تقویت بیت المال..... ۳۱۷
ضرورت حفظ و نگهداری از بیت المال..... ۳۱۹
خیانت در بیت المال و آثار منفی آن..... ۳۲۰
امتحان مؤمنان در مقابل اموال عامه یا بیت المال..... ۳۲۴
تعریف وقف..... ۳۲۶
اهمیت اموال وقفی..... ۳۲۸
پیامد ها..... ۳۳۰
نتیجه گیری..... ۳۳۱

خطبه هفدهم

حج، فضیلت و فلسفه آن

تعریف لغوی و اصطلاحی حج..... ۳۳۴
انواع حج..... ۳۳۴
مناسک حج..... ۳۳۵
آداب و فضایل حرمین شریفین..... ۳۳۵
فضیلت مکه مکرمه..... ۳۳۵

فضیلت طواف..... ۳۳۷
فضایل مدینه منوره..... ۳۳۸
آثار و فراز های معنوی و اجتماعی حج:..... ۳۳۹
تجلی گاه رحمت الهی..... ۳۳۹
یادی از تاریخ یکی از پیامبران اولوالعزم..... ۳۴۰
مظهر اطاعت و تسلیم شدن مطلق در مقابل دستورات الله متعال..... ۳۴۰
میدان عرفات یادی از صحرای محشر..... ۳۴۱
تنظیم امور به منظور استفاده بهینه از فرصت زندگی..... ۳۴۱
نمادی از اخلاص..... ۳۴۲
مظهر وحدت و اخوت امت اسلامی..... ۳۴۳
مدرسه ای اخلاق و تعذیب نفس..... ۳۴۳
تمثیل از مساوات و برابری..... ۳۴۵

خطبه هژدهم

احکام و فضایل عید سعید اضحی

وجه تسمیه..... ۳۴۶
عید در اسلام..... ۳۴۷
سنت های ایام عید سعید اضحی..... ۳۴۸
توضیح برخی احادیث وارده پیرامون قربانی و عید سعید اضحی..... ۳۴۹
مشارکت زنان در ادای عید سعید اضحی..... ۳۵۱
مسایل اجتماعی:..... ۳۵۲

فصل سوم

خطبه نزدهم

میلاد با سعادت منجی بشریت

از ولادت تا بعثت.....۳۵۶
دوران شیرخوارگی.....۳۵۷
وضعیت بحرانی جهان درعصر جاهلیت.....۳۶۰
سخنان جعفربن ابی طالب رضی الله عنه در حضور نجاشی.....۳۶۱
داستان جانگداز زنده به گور کردن دختران.....۳۶۲
ویژه گی های پیامبراسلام صلی الله علیه وسلم در کودکی وجوانی.....۳۶۳
واقعات خارق العاده و بشارتها.....۳۶۷
خلاصه سخن و نتایج بحث.....۳۷۴

خطبه بیستم

بعثت پیامبر رحمت صلی الله علیه وسلم

(از بعثت تا هجرت)

ماجرای نزول وحی.....۳۷۹
مراحل دعوت به سوی الله جل جلاله.....۳۸۱
اهانت و آزار مشرکین قریش، صبر و نثار پیامبر و یارانش.....۳۸۲
تحولاتی که با بعثت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم پدید آمد.....۳۸۴
نکته زیبا و دلپذیر.....۳۸۷
پیامبر رحمت به عنوان رئیس خانواده، بهترین الگو برای انسانها.....۳۸۹
رسول اکرم صلی الله علیه وسلم منبع وسرچشمه حیات و زندگی برای خانواده اش بود.....۳۹۰
حکمت ارسال پیامبران علیهم السلام ۳۹۲
گلدسته ای از فضیلت های رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ۳۹۵
بعثت رسول الله صلی الله علیه وسلم بعثتی دو جانبه بوده است.....۳۹۷

راه نجات از این شقاوت و سیاه روزی..... ۴۰۰
خلاصه سخن و نتایج بحث..... ۴۰۱

خطبه بیست و یکم
هجرت، دعوت و بنای جامعه انسانی
(از هجرت تا رحلت)

اولین هجرت مسلمانان به حبشه..... ۴۰۶
واقعات و پیامدهای هجرت به حبشه و مدینه منوره..... ۴۱۰
مشرف شدن حمزه و عمر رضی الله عنهما به دین اسلام..... ۴۱۲
پشنهادات صلح آمیز نماینده قریش برای پیامبر اسلام ﷺ..... ۴۱۲
درخواست معجزه و نزول عذاب از پیامبراسلام ﷺ..... ۴۱۴
داستان شرمساری وهزیمت ابوجهل در پلان قتل پیامبر ﷺ..... ۴۱۵
طرح سازش ومصالحه..... ۴۱۶
تماس مشرکین با احبار یهود پس از یأس و نا امیدی..... ۴۱۷
مقاطعه، تحریم اقتصادی و اجتماعی و عام الحزن..... ۴۱۹
پیامبر به سوی طائف..... ۴۲۲
داستان غم انگیز نا امیدی پیامبر ﷺ از مردم طائف..... ۴۲۳
هجرت به یثرب (مدینه منوره)..... ۴۲۵
نتایج بحث..... ۴۲۷

خطبه بیست و دوم

بنای جامعه انسانی و تأسیس دولت اسلامی

مرحله اول: بنای مسجد نبوی شریف..... ۴۳۰
مرحله دوم: پیمان برادری میان مهاجرین و انصار..... ۴۳۱
داستان ایثار سعد بن ربیع رضی الله عنه به برادرمهاجرش عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه..... ۴۳۲
مرحله سوم: عقد میثاق همگانی، اخوت وهمبستگی..... ۴۳۳
مرحله چهارم: بستن پیمان صلح با قبایل یهود..... ۴۳۴
مرحله پنجم: عقد پیمان با سایر اقوام و قبایل..... ۴۳۵
صلح حدیبیه (فتح المبین)..... ۴۴۰
غزوه تاریخی تبوک..... ۴۴۱
حجة الوداع..... ۴۴۳
رحلت از دنیا و پیوستن به رفیق اعلی..... ۴۴۵
تحولاتی را که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در عهد مدنی پدید آورد..... ۴۴۸
اهتمام پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم به تربیت کدرها و شایسته سالاری..... ۴۵۱
گاهی یک انسان شایستگی هزار انسان را دارا می باشد..... ۴۵۴
آغاز انحطاط و عقب ماندگی..... ۴۵۶
پس چه باید کرد..... ۴۵۷
خلاصه سخن و نتایج بحث..... ۴۵۹

فصل چهارم

خطبه بیست و سوم

اخلاق اسلامی

آشنایی با اخلاق..... ۴۶۶
تعریف اخلاق..... ۴۶۶
اخلاق خوب وبد..... ۴۶۷
فلسفه و فایده اخلاق..... ۴۶۷

ارکان اخلاق.....۴۶۸
پایه های اخلاق در اسلام.....۴۶۹
نشانه های اخلاق نیکو.....۴۷۲
معیارهای تفصیلی اخلاق پسندیده.....۴۷۲
خصوصیات اخلاقی.....۴۷۴
نظریات علماء در باره اخلاق.....۴۷۵
عوامل وراه های تغییر اخلاق.....۴۷۹
فضایل اخلاق نیک.....۴۸۰
پیامدهای اخلاق نیک.....۴۸۲
پیامدهای دنیوی اخلاق نیک.....۴۸۲
ثمره های اخروی اخلاق نیک.....۴۸۳

بیست و چهارم
صبر و جایگاه آن در اسلام

مفهوم و تعریف صبر.....۴۸۶
صبر دوشاخه اساسی دارد.....۴۸۶
اهمیت صبر.....۴۸۷
فضایل صبر.....۴۸۷
اقسام صبر.....۴۸۹
صبر برطاعات.....۴۸۹
صبر در عبادات.....۴۸۹
صبر درجهاد.....۴۹۰
صبر در تحصیل.....۴۹۱
صبر در برابر مشکلات خانوادگی.....۴۹۲
صبر از گناهان.....۴۹۳

صبر در برابر مصیبتها.....۴۹۵
ابتلاء و امتحان سنت خداوند است.....۴۹۶
ادب مؤمن در وقت مصیبت.....۴۹۷

خطبه بیست و پنجم
تأثیر همنشین در زندگی

جوان و رفاقت ۵۰۰
خطر رفیق بد.....۵۰۱
انتخاب دوست شایسته.....۵۰۳
معیارهای اسلامی دوست.....۵۰۴
گذشت و اغماض از لغزش های دوست.....۵۱۲
عزم و احتیاط در دوست.....۵۱۳
کتاب، دوستی با ارزش.....۵۱۴
ثمرات معنوی دوستی مخلصانه.....۵۱۵

خطبه بیست و ششم
خشم و عصبانیت

تعریف.....۵۱۷
علایم و نشانه های خشم و عصبانیت.....۵۱۸
غضب دارای سه درجه می باشد.....۵۲۳
اسباب و عوامل خشم و غضب.....۵۲۵
آثار و پیامد های خشم.....۵۳۲
مداوای خشم و عصبانیت.....۵۳۵

خطبه بیست و هفتم
غیبت و پیامد های اجتماعی آن

مفهوم غیبت..... ۵۴۲
علایم غیبت و غیبت گران..... ۵۴۴
غیبت در آئینه کتاب و سنت..... ۵۴۵
غیبت تنها محدود به زبان نیست..... ۵۴۹
ماجرای غیبت دو زن به هنگام روزه..... ۵۵۱
هدیه حضرت حسن بصری رحمه الله به غیبت کننده..... ۵۵۲
ماجرای حضرت جنید بغدادی رحمه الله..... ۵۵۳
خوابیدن بهتر از مشغول شدن به غیبت مردم..... ۵۵۳
گفتار ابراهیم بن ادهم رحمه الله..... ۵۵۴
مهمترین انگیزه های غیبت..... ۵۵۴
آثار و پیامدهای غیبت..... ۵۵۶
راه نجات از غیبت..... ۵۵۷
عوامل بازدارنده ای غیبت..... ۵۵۸

خطبه بیست و هشتم
زبان و پیشگیری از آفات آن

زبان سرچشمه بیست گناه..... ۵۶۴
نجات انسان در حفظ زبان..... ۵۶۶
فریاد اعضاء و جوارح از زبان..... ۵۶۸
یک سخن باعث ارتقای درجات یا سقوط در جهنم..... ۵۶۹
زبان در کلام بزرگان..... ۵۷۰
استفاده درست از زبان..... ۵۷۱
قفل سکوت برای کنترول زبان..... ۵۷۷

فواید سکوت.....۵۷۸

بیست و نهم

سخن چینی

سخنی چینان به دو دسته تقسیم میشوند.....۵۸۱
عذاب قبر در انتظار سخن چینان.....۵۸۳
قحطی و خشکسالی در بنی اسرائیل.....۵۸۴
عوامل سخن چینی.....۵۸۴
عدم احساس مسؤلیت مردم در برخورد با سخن چینان.....۵۸۷

سی ام

قضاوت عجولانه

اول: معنای اظهار نظر و قضاوت شتاب زده.....۵۸۹
دوم: اسباب حکم و قضاوت شتاب زده.....۵۹۰
سوم: نشانه های اظهار نظر و قشاوت شتاب زده.....۵۹۹
چهارم: پیامدهای حکم و قضاوت عجولانه.....۶۰۱
آثار آن بر دینداران و دعوتگران.....۶۰۱
آثار قضاوت عجولانه به دعوت اسلامی.....۶۰۴
درمان آسیب قضاوت عجولانه.....۶۰۸

خطبه سی و یکم

خود پسندی و تکبر

مفهوم خودپسندی و تکبر.....۶۲۰
خودپسندی چیست؟.....۶۲۰
فرق تکبر و عزت نفس.....۶۲۰

خودپسندی وتکبر اولین معصیتی که در عالم ثبت شده..... ۶۲۱
نشانه های خودپسندی و تکبر..... ۶۲۲
اسباب خود پسندی و تکبر..... ۶۲۴
آثار زیانبار خود پسندی و تکبر..... ۶۲۸
با افراد مبتلاء به تکبر چگونه تعامل و رفتار نماییم..... ۶۳۰
معالجه تکبر..... ۶۳۲

خطبه سی و دوم

مبارزه با اسراف

مصادیق بارز اسراف در خوردن و آشامیدن..... ۶۳۷
داستان عصر هارون الرشید..... ۶۳۸
اقسام اسراف..... ۶۳۹
عوامل اسراف..... ۶۴۳
پیامد های اسراف..... ۶۴۶
استدراج مسرفین ۶۴۸
الگوی مصرف در اسلام..... ۶۵۱
درمان اسراف کاری ۶۵۲

خطبه سی و سوم
امانت و امانتداری

مفهوم گسترده ی امانت..... ۶۵۶
اقسام و انواع امانت..... ۶۵۸
امانت دادن کتاب..... ۶۶۹
اهمیت امانت از منظر روایات..... ۶۷۱
داستان دختران شعیب علیه السلام..... ۶۷۱
نتیجه گیری..... ۶۷۳

خطبه سی و چهارم
عفت و پاکدامنی

دو شخصیت نمونه..... ۶۷۵
عفاف حضرت مریم..... ۶۷۶
گسترش فساد عامل شکست اندلس..... ۶۷۹
شهوت رانی عامل شکست قوم موسی علیه السلام..... ۶۸۰
اهمیت عفاف و پاک دامنی در سوره مبارکه نور..... ۶۸۰
پیام هایی که از این آیت دریافت می کنیم..... ۶۸۰
ارایه راه حل برای حفظ عفت و پاکدامنی..... ۶۸۳
نکته ها..... ۶۸۳
نتیجه و پیام..... ۶۸۴

خطبه سی و پنجم
آفت های اجتماعی

بهتان یا تهمت.....۶۸۶
سخن چینی و نمامی.....۶۸۷
تحقیر و کوچک شمردن دیگران.....۶۸۷
دادن لقب های بد به دیگران درست نیست.....۶۸۹
سوءظن (بدگمانی)، جاسوسی و غیبت.....۶۹۰
خشم و عصبانیت.....۶۹۱
حسد.....۶۹۳
علاج حسادت.....۶۹۵

مقدمه چاپ دوم

حمد و سپاس بی پایان خدای بزرگی را سزاست که ما را نعمت زندگی درآستان اسلام بخشیده و کتاب و میزان و بصیرت و تأمل را برا ی مان عنایت فرمود، و درود بر خاتم پیامبران محمد مصطفیﷺ که ازطرف خداوند جل جلاله، به عنوان رحمت برای عالمیان مبعوث گردید، و درود به اصحاب و یاران وفادارش که همه توان و امکانات خویش را قربانی ترقی و گسترش دعوت اسلامی نمودند.

بی تردید دعوت، تبلیغ و ایراد خطبه بـر بنیـاد گسـترش روز افـزون نظـام جهانی اسلام، و تنویرافکار امـت مسـلمه و اصـلاح جامعـه نقـش کلیـدی و محوری دارد و رساندن پیام های دین نجات بخـش و اسـنان سـاز اسـلام و ارائه مزایا وارزش های بی بدیل آن من حیث یگانـه دیـن مختـار و مرضـی پروردگارعالمیان، رسالت بزرگ و یک مسئولیت خطیر است.

بلی یگانه منبعی فیاض و فروزانی که به یقین و اطمینان پیـام هـای اصـیل اسلام را به جامعه ارائه و مردم را از ورطه ها و تهلکه ها و جلایش های سـر آب گون ناشی از روش های مادی گرایان زمان می رهاند و نسل هـا را از دام صیادان مکار، از حرکت های نمادین و خدمات کاذب بیمه مـی نمایـد، همانا وجود دعاۀ و مربیون مسلمان و گوش جان سپردن به تبلیـغ احکـام و فرامین اسلام و عمل به آن اسـت کـه از فرازمنـابر نـورانی مسـاجد و ایـراد خطبه های روح نواز خطباء عظام تقریرمی شود.

بنا هرچـه دامنـه وعـظ و ارشـاد دینـی بـا در نظـر داشـت نیازمنـدیها و حساسیت ها و رعایت روح زمان و انتظارات عمومی جامعه مبسـوط گـردد و دعوتگران، مبلغان وخطیبان به طرز سازمان یافتـه و تنظـیم شـده وهـم

آهنگ، مسایل روز و مواسم مختلف دینی را بـه شـکل مسـتدل، مسـتند و قناعت بخش به شرب مردم بدهند سخنان و بیانات آنهـا بـه طـرز شـگفت انگیزی در میان مردم نفوذ و رسوخ می یابد.

تحقق این مقصد، لازم داشت که جهت تسهیل برنامهٔ ایراد خطبه ها،کتـاب جامعی که حـاوی مطالـب غنامنـدِ برگرفتـه از نصـوص اسـلامی باشـد بـه دسترس ایمه و خطباء محترم قرار داده شود تا طبـق ایجـاب موقـع در هـر زمانی مسایل و مفاهیم از آن برداشت و به مردم تبلیغ شود وهمچنان قشـر علمی و اهل مطالعه از آن مستفیض وبهره یاب گردند.

همانا ریاست تدقیق ومطالعات علوم اسلامی تحت رهبری خردمندانـه مقـام محترم وزارت ارشاد، حج واوقاف با تـألیف وتـدوین کتـاب (**خطبـه هـای جمعه**) طی دو مجلد و چاپ آن در سال ۱۳۹۶ به آستان تحقق این مأمول نایل گردید و برای نخستین بار چنـین یـک اثـر نـاب و سـتودنی، آسـمان تألیفات ومطبوعات کشور را مزین نموده و جایگاه قابل وصـفی را در حـوزهٔ اکادمیک و میادین علمی احراز نمود.

جزالت و سلاست مباحث این کتاب باعث علاقه مفرط و نقطهٔ عطفی برای جامعه علمی گردیده و بنابر این در کمترین وقت از کانونهای کتابداری وعرصه های عرضه نایاب و دسترسی به آن مستحیل شد.

روی این ملحوظ ریاست تدقیق ومطالعات علوم اسلامی بدین منظور که فیض و سازندگی و ارزندگی منبعِث از اثر مذکور انقطاع نیابد و به داعیه مشتاقان آن اجابت شود، ناگزیر طرح چاپ بار دوم کتاب (**خطبه های جمعه**) را روی دست گرفته و زمینه را تدارک دید که به امداد و توفیقات بی کران الهی، این پویایی نیز به سرمنزل مقصود رسید و ساحهٔ استفاده ازین جان مایهٔ علمی بیشتر از پییش توسعه یافت.

اینک از خداوند بزرگ شکران وسپاس گزاری داریم که از دریچه فعالیت ها و ظرفیت های ناچیز ما خدمتی را در امردین پدید آورد، واقعا هرسیری به سوی کمال و انجام خوبیها، از لطف و کرم خداوند قادر و توانا بوده و آنجا که تقصیری در تعلیقات رفته باشد ناشی از ضعف و نا توانی های ماست.

در اخیر بار دیگر ازهمکاریهای بی دریغ و بی شائبه تمام سروران و بـرادران دانشمند و نخبه گان حوزۀ علمی ومسئولین دیپارتمنت هـای ایـن ریاسـت تقدیر و ستایش می نمایم و ضمن این کـه امیـد وارهسـتیم همگـان ازیـن مجموعه علمی حظ وافر یابند، التماس دعا از ایشان نیز داریم وهـم انتظـار است از کاستیها و کمبودیهای که در روند تدوین و تألیف کتاب رفته باشـد لطفا ما را تنبیه فرموده مأجور شوند.

چشم آن داریم که حرکت مورد بحث در سایۀ الطاف وعنایات الهی، بنیادی برجهشها و رستاخیزهای علمی و محوری بر تحولات مثبـت در بُعـد عملـی برای همه برادران و خواهران مسلمان ما شود که آن را مطالعه و تبلیغ مـی نمایند و یا استماع فرموده بر مفاد ومقتضـیات آن عامـل مـی شـوند. **و مـا ذلک علی الله بعزیز.**

محمد شریف رباطی درانی

رئیس تدقیق ومطالعات علوم اسلامی

کابل- شهرنو ۱۳۹۷/۴/۲۰

مقدمه چاپ اول

ستاره‌ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را انیس و مونس شد

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على سيد المرسلين، سيدنا محمد صلى الله عليه وسلم، المبعوث رحمة للعالمين وعلى آله وأصحابه أجمعين، ومن تبعهم بإحسان إلي يوم الدين. اما بعد:

جای بسی شکران است که کتاب «خطبه‌های نماز جمعه» به زبان‌های ملی (پشتو و فارسی) در آسمان مطبوعات کشور طلوع کرده و محیط مطبوعات را روشنی تازه بخشیده است.

ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی احساس مسرت دارد که به آرمان و آرزوی دیرینهٔ مردم این مرز و بوم که همانا تدوین و تألیف کتاب

«خطبه‌های نماز جمعه» که با در نظرداشت شرایط و زمـان، مناسـبت‌هـای دینی و ملی و نیازمندی‌های مبرم جامعه بود، جامـه عمـل پوشـانید. ملـت متدین و مسلمان افغانستان از چندین دهه بدینسو بـا حـوادث و مشـکلات گوناگونی دست و پنجه نرم نموده و این مشکلات توأم با دردهـا، رنـج‌هـا و سختی‌ها به اندازه‌ای دامن‌گیـر مـردم مـا شـده و مبهـوت‌مـان نمـوده کـه نمی‌دانیم به کدام سمت و مسـیر حرکـت نمـاییم؟! از کجـا و چگونـه آغـاز نماییم؟! تغییر را در چه چیز به میان آوریم؟ و راه بیرون رفت از ایـن همـه بن بست هاچیست؟

مسلماً تنها راه‌حل‌ها و علاجیکه می‌تواند به این سؤالات پاسخ داده و مؤثر و مثمر واقع گردد، همانا رجوع به کتاب الله، سنت رسول اللهﷺ و پابنـدی بـه احکام و فرامین الهی، ادای نمازهای پنجگانه با جماعـت و شـرکت در نمـاز جمعه و گوش فرا دادن به خطبه‌های نماز جمعـه اسـت. خطبـه‌هـای نمـاز جمعه به منزلهٔ مدرسه‌ای است برای عموم مردم کـه درس ایمـان، عبـادت، اخلاق و انسانیت را از آن می‌آموزند و جایگاه ویـژه‌ای در زنـدگی عبـادی و اجتماعی ما مسلمانان دارد. اما ایراد این خطبه‌هـا در بعضـی از مسـاجد بـه گونه‌ای که لازم است، ایراد نمی‌گردد، زیرا بعضی ازخطبای محتـرم، بـدون در نظرداشت نیازمندی‌های جامعه و عدم رعایـت شـرایط زمـانی و مکـانی، مناسبت‌های دینی، ملی و بین المللی، حوادث و جریانات معاصـر و مسـائل حادّ روز، همچنان بدون آمادگی لازم و مطالعهٔ کتاب‌ها و منابع مـورد نیـاز، به ایراد خطبه می‌پردازند که این عملکرد آنان در واقعِ امر، عـوض عمـران و

بازسازی مادی و معنوی، اصلاح و آرامش روحی و روانی، به مشکلات موجود می‌افزاید.

بر اساس همین نیاز و تقاضای مکرر تعداد زیادی از علماء، دانشمندان، ائمه و خطبای محترم برخی از مساجد، رهبری وزارت ارشاد، حج و اوقاف مصمم شد که کتابی تحت عنوان «خطبه‌های نماز جمعه» تألیف و تدوین نموده و در دسترس ائمه و خطبای محترم مساجد سراسر کشور قرار دهد.

خاطر نشان باید ساخت که خواندن، مطالعه و ایراد متن و محتویات این کتاب صد در صد بالای تمامی خطبای محترمِ مساجد لازمی و اجباری نبوده، و بر مبنای امور ذیل تألیف گردیده است:

۱ـ این کتاب برای علمای جید کشور که در علوم قرآنی و سنت نبوی تبحر دارند، مثل دکتوران و متخصصین شرعیات و علوم اسلامی که نبض جامعه را لمس و حساسیت‌ها، نظم و ایجابات مقطعی و ضروری را می‌دانند و مطابق نیازمندی‌ها خطبه ایرادمی‌کنند، منحیث کتاب مطالعاتی قابل استفاده است.

برای این گروه از ائمه و خطبای بزرگوار، صرف اخذ و مطالعۀعناوین این کتاب کافی می‌باشد، زیرا ایشان با علم و دانش و بصیرتی که دارند، فقط با مرور عناوین، خطبۀ خود را بطور احسن و شایسته ایراد می‌فرمایند.

۲ـ اما برای آن تعداد از ائمه و خطبای بزرگواری که بدون بررسی اوضاع و احوال حاکم در جامعه و نیازمندی‌های مبرم جامعه و بدون آمادگی و مطالعه به ایراد خطبه می‌پرازند، لازمی پنداشته می‌شود. تا حرف و گفتار

ایشان بر سر زخم‌ها مرهم شود و بر بی‌سامانی‌ها، هرج و مرج‌ها و خودکامگی‌ها و زورگویی‌ها خاتمه، و در رفع نیازمندی‌های مبرم این مرز و بوم مثمر واقع شده، و راهگشایی بر مشکلات بوده و فضای اخوت و برادری، تعاون و همکاری را در پرتو تعالیم نجات بخش اسلام و قوانین نافذۀ کشور ایجاد نماید و زمینه‌های عمران و بازسازی مادی و معنوی مساعد کند و مردم را بسوی فلاح و رستگاری سوق دهند.

مضامین و محتویات این کتاب که بر گرفته از کتاب الله و سنت رسول اللهﷺ و با اقوال زرین ائمۀ و مجتهدین کرام مزین می‌باشد، به یاری و نصرت خداوند خیرالناصرین به پایه اکمال رسیده و بدون اغراق و مبالغه این کتاب بعد از طبع و نشر، در جامعۀ کنونی ما، جایگاه قابل ملاحظه‌ای را کسب خواهد کرد و در سیر تاریخی این وزارت یک موفقیت چشمگیر و ماندگار خواهد بود، زیرا کتاب هذا از یک طرف از واقعیت‌های عینی و بالفعل جامعه و احوال معاصر بحث می‌نماید.

از جانبی در اعداد ستارگان پر درخشش افق مطبوعات کشور جا گرفته و به اذهان عموم و حوزۀ تبلیغ پیام‌های نجات بخش اسلامی روشنی تازه بخشیده و جایگاه خود را در محراق گنجینه‌های علمی، ادبی و فرهنگی رقم زده و تثبیت خواهد نمود.

افزون بر این خطبه‌ها، کتابی است که مسیر زندگی هزاران انسان منصف و روشن ضمیر را دگرگون ساخته و به صراط المستقیم راهنمایی می‌نماید و فقط تنها انسان‌های سنگدل از فیوضات معنوی آن محروم خواهند ماند.

در اخیر جا دارد، از تمامی اساتید، دانشمندان فرهیخته‌گان، نخبگان و نویسندگانی که در تصحیح، تدوین و تألیف این اثر گران‌بها ما را یاری رسانیده اند، اظهار سپاس و قدردانی نموده و برای هر یکی از ایشان بخصوص از حمایت بی‌دریغ شخص فضیلت‌مآب محترم استاد فیض محمد عثمانی وزیر جوان و پر نشاط وزارت ارشاد، حج و اوقاف و اعضای محترم کمیسیون مؤظف و اعضای مسلکی این ریاست، از بارگاه ذات اقدس الهی پاداش بزرگ و توفیق مزید در راه خدمتگذاری به اسلام و مسلمین استدعا می‌دارم.

همچنان برای کسانیکه در راستای تبلیغ و رساندن این کتاب به وجه احسن سعی مبذول می‌دارند و کسانی‌که به واقعیت طبق هدایت الهی و ارشادات نبوی در اصلاح خود و جامعه کوشا و به گفتار گران‌بهای ائمه و خطبای مساجد که از فراز منابر تنویر افکار عامه می نمایند، عمل می‌کنند، از بارگاه ذات اقدس الهی اجر جزیل می‌خواهم.

با احترام

محمد شریف رباطی درانی

رئیس تدقیق و مطالعات علوم اسلامی

کابل- شهرنو- حمل ۱۳۹۶

تقریظ

جلالتمآب استاد فیض محمد عثمانی

وزیر ارشاد، حج و اوقاف

بدون شک دین اسلام بحیث آخرین دین آسمانی، آئین اخلاق، کرامت، فضیلت، امنیت جهانی، عـدالت اجتمـاعی و حکومتـداری نـاب را در بسـتر زمین به ارمغان آورد و مزایای روحی، ارزشهای معنوی و خدمات بشـری را در قالب یک نظام جامع و فراگیر، همگام با پیشرفتهای تخنیکی و صـنعت، مطابق اقتضای فطرت و همخوان بـا خواسـت هـا و نیازمنـدی هـای عینـی انسان، تألیف و تلفیق نموده و بگونه ای ارائه داشت که انقیاد بـه آن حیـات انسانی، مقام انسانیت، عزت، رفاه، سعادت دنیوی و فوز وعافیت سـرمدی را در پیامد داشته وادبار به آن مترادف با ورود در جـادهٔ پسـت مادیـت بـوده، عقوبت سخت و عذاب شدید اخروی را به دنبال دارد.

با این همه شکوه، جلال، عظمت و مقام شامخی که اسلام دارد، پخـش و اشاعهٔ آن تنها از راه دعوت و تبلیغ، عیار بر مـوازین و منـاهج حکیمانـه و اسالیب فرمایش شده در مصادر دین میسر می باشد.

بر این مبنا هرچه حوزهٔ وعظ، ارشاد و تبلیغ دینی گسترش یابد و به هر سطحی که مبلغین و دعوتگران مسلمان، شیوه ها، کارمایه ها و فن آوری های معاصر و مؤثر را با حفظ راهکارها و اساسات اسلامی اعمال نمایند، و ظرفیتهای تعریف شده، ظرافتهای بکار رفته و مدارک جا افتاده را بر وفق فرهنگ و معایير پذیرفته شدهٔ اسلامی باهم ممزوج و هم آهنگ نمایند، به همان مقدار، از گفتار و تقریرات آنها استقبال نموده و سخنان شان در میان مردم به طرز شگفت انگیزی نفوذ و رسوخ خواهد یافت.

بی تردید کتاب خطبه ها را مطابق انتظار خود یافتم و یقینم استوار شد که این اثر نفیس و مرغوب، در آستان مطبوعات کشور موقعیت مشرف و قابل ملاحظه ای را احراز می نماید و زود است که طنین دلکش و آوای روح انگیز آن فضا را عطر آگین نموده و پیامهای جانفزای آن این خطه را تجلیگاه انوار خود سازد و دلها را تسخیر نماید، زیرا به دلها پیامهای خالق دلها را می رساند.

طبع و نشر این کتاب برای جامعهٔ دینی وروحانی، ائمه، خطبا و اهل بصیرت و همچنان در امر تربیه و تزکیهٔ مردم و به ظهور رسانیدن یک نسل سالم و پویا، بویژه در شرایط خاص و حساسیت های موجود از درک تهاجم هولناک فرهنگی اغیار و هیاهوی مادیت که عالم انسانیت را زیر تهدید

گرفته و می رود تا مفهوم انسان و هستی را در ماده و دنیا محصـور نمایـد، یک ضرورت حاد و مبرم و احتیاج واقعی و ابدی می دانم، که است.

بـدین وسـیله اشـراف موفـق و پشـتکار نسـتوهانه رئـیس، مسـئولین دیپارتمنت ها، کارشناسـان و همکـاران ریاسـت تـدقیق و مطالعـات علـوم اسلامی، را که با تعهد و هدفمنـدی بـه نحـوی در تحقیـق، تتبـع و اکمـال مضامین کتاب مورد بحث، نقش ارزنده و حساس داشته انـد درخـور تقـدیر تلقی می نمایم و همچنان اهتمام شایان و بـی دریـغ کمیسـیون مشـورتی علمی توظیف شـده را دایـر بـر پـژوهش و ژرف نگریهـایی کـه در فـروغ و نورانیت بیشتر تألیف مذکور یک حقیقت غیر قابل اغمـاض اسـت، شایسـتهٔ تحسین می پندارم.

بالنوبه از سایر برادران نخبه و دانشمند کشور که با حسن نیت و بـدون چشمداشت مادی، در غنامندی و اعتلای مرتبـت علمـی کتـاب هـذا سـهم فعال و مفیدی داشته اند، ابراز سپاس مینمایم.

باور دارم که این حرکت خجسته و پر میمنت ریاست تدقیق و مطالعات علوم اسلامی وتجلی کتاب دست داشته، در قطار تألیفات روز، رستاخیزهای علمی و فرهنگی پیهمی را سازمان خواهد بخشید و برای گسترهٔ تحقیقـات و مطبوعات نشاط بخش و انگیزه آفرین تمام خواهد شد.

به نیت حسن ختام برای همهٔ پویندگان راه انکشاف و اعتلای معـارف و فرهنگ اسلامی در برابر کارهای انجـام یافتـهٔ آنهـا اجـر و مکافـات و بـرای درخشش آیندهٔ شان بر بنیاد خدمات مستدام و شایسته به دعـوت اسـلامی توفیقات بیشتر و خوبتری را از خداوند کریم طلب دارم.

وما ذالک علی الله بعزیز

استاد فیض محمد «عثمانی»

وزیر ارشاد، حج و اوقاف

زمستان ۱۳۹۵

۱

ایمان به الله ﷻ

الحمدلله نحمده و نستعينه و نستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سئأت اعمالنا، من يهده الله فلا مضل له و من يضلل فلا هادى له، و نشهد أن لاإله إلا الله وحده لاشريك له و نشهد أن محمداً عبده و رسوله والصلاة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين و على آله وصحبه اجمعين.

ایمان به الله متعال، شامل چهار چیز می‌شود:

۱- ایمان به وجود الله متعال ﷻ

فطرت، عقل، شریعت و واقعیت، به وجود الله متعال دلالت دارند.

ایمان در لغت و در اصطلاح:

ایمان در لغت به معنای تصدیق و باور کردن و یقین نمودن است. البته یقینی که خالی از شک و شبهه باشد.

ایمان در اصطلاح عبارت است از: اقرار به زبان و تصدیق به قلب، به تمام آنچه که حضرت محمد ﷺ برای هدایت و راهنمایی بشر آورده است.

پس یک مؤمن باید به وجود الله متعال و رسالت پیغمبر اکرم ﷺ ایمان داشته باشد و باور نماید که الله متعال برای هدایت ما به وسیلهٔ وحی، اموری را تعلیم داده است که ما نمی‌توانیم به وسیلهٔ چشم و گوش و دیگر اسباب در بارهٔ آن‌ها معلومات به دست بیاوریم. بنابر این هر آنچه را الله متعال عرضه کرده است، به عنوان دین حق قبول داریم.

اگر شخصی یک مطلب از آنچه را که پیغمبر اکرمﷺ خبر داده است، انکار نماید مؤمن نمی‌شود. مثلاً کسی بگوید من رسول الله را به عنوان پیغمبر الله متعال قبول دارم و آنچه را که او در بارۀ توحید و صفات الله متعال گفته است حق می‌دانم اما آنچه را که در بارۀ قیامت و جنت و دوزخ گفته است به دلیل اینکه مطابق عقل من نیست، نمی‌پذیرم، هرگز به چنین شخصی مؤمن گفته نمی‌شود.

معنای لفظ الله ﷻ:

الله نام ذات متعال است که هستی او از خود اوست یعنی «واجب الوجود» است. و لایق همۀ حمدها و ثناءها (ستایش‌ها) می‌باشد. این قید که می‌گوییم هستی او از خود اوست بدان معناست که او همیشه هست و برای بودن هم به کمک موجودی دیگر نیاز ندارد. و او آفریننده و اداره کنندۀ کاینات است. و وقتی که می‌گوییم او لایق همۀ ستایش هاست مقصد این است که او دارای نام‌ها و صفات کامل است.

لفظ مقدس الله در بین ما مسلمانان نام مخصوصی است برای معبود حقیقی و آفریدگار یگانه. به همین خاطر این اسم برای غیر الله استعمال نمی‌شود و این لفظ تثنیه و جمع ندارد.

در اینجا اشاره به این نکته لازم است که از تاریخ و کتب مذهبی جهان چنین معلوم می‌شود که عقیده به وجود الله متعال همیشه و در هر زمان در بین ملت های جهان وجود داشته است؛ به همین خاطر قرآن کریم در جایی که ذکر پیامبران متعدد را به میان می‌آورد این را بیان می‌کند که پیامبران، امت های خود را به سوی توحید دعوت داده اند، اما در بارۀ وجود و هستی الله متعال بحث زیادی به میان نیامده است. چون عقیده به وجود الله متعال امری فطری و بدیهی است، مانند وجود انسان. چیزی که قرآن

بیشتر روی آن تأکید می‌کند مسألۀ توحید و صفات الهی است، اما در بارۀ وجود آفریننده به دلایل روشن و بدیهی اکتفا کرده است.

دلایل موجودیت الله ﷻ:

موجودیت الله ﷻ به حدّی آشکار است که نیازی به دلیل ندارد. اما آن آفریدگار بزرگی که موجودیتش از هر چیزی آشکارتر است، به اعتبار ذاتش چنان والا و بی مانند است که چشم ها نمی‌توانند او را بذاته ببینند و درک کنند. به همین خاطر خواسته است تا خود را با آثاری که آفریده و با پیغمبرانی که فرستاده است به ما معرفی کند نه با ذاتش. دلایلی که او را به ما معرفی می‌کند و یا ما را به سوی او می‌برد بسیار زیاد است که بزرگترین این دلایل عبارتند از:

۱. قرآن کریم و احادیث نبوی (دلایل نقلی)؛
۲. کاینات (دلایل عقلی)؛

الف: دلایل نقلی:

قرآن کریم یکی از بزرگ ترین دلایل موجودیت الله متعال است. این کتاب مقدس که بیان کنندۀ همه چیز است و از گذشته، آینده، حشر و آخرت بحث می‌کند و نقشۀ کاینات و آخرت را می‌کشد، پیش از هر چیز ذاتی را معرفی میکند که آن را فرستاده است، قرآن کریم به این سوالات ما جواب می‌دهد. من کیستم؟ چرا در اینجا هستم و به کجا می‌روم؟ دراین دنیایی که مجبور هستم بعد ازمرگ از آن جدا شوم، چی کار دارم؟ مرا کی به این دنیا فرستاد و به این دنیایی که بدون اراده ام به آن آمده‌ام، چه معنا دارد؟ با آن که نمی‌خواهم از این دنیا بروم، چرا نمی‌توانم بمانم؟ مرگ چیست؟ بعد از مرگ چه می‌شود؟

پس در قرآن کریم آیات زیادی وجود دارد که مردم را به ایمان به الله یگانه امر می‌کند:

﴿إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ (۱)

من «الله» هستم، و معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کن، (عبادتی خالص از هرگونه شرکی باشد)، و نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی.

و همچنان می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ﴾ (۲)

بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه. خدا از حرکات و سکنات تان کاملاً آگاه است (و می‌داند به کجا می‌روید و در کجا زندگی می‌کنید و چه می‌کنید و چه نمی‌کنید).

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

«أَتَدرُونَ مَا الِايمَانُ بِاللهِ وَحدَهُ؟ قَالُوا: اَللهُ وَ رَسُولُهُ اَعلَمُ. قَالَ: شَهَادَةُ اَن لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَ أَنَّ مُحَمداً رَسُولُ اللهِ» (۳)

---

(۱) - سوره طه آیه /۱۴.

(۲) – سوره محمد آیت/ ۱۹.

(۳) - البخاری، محمد بن اسماعیل، الصحیح البخاری: حدیث رقم: ۵۳.

آیا می‌دانید که ایمان به الله یگانه چیست؟ گفتند: الله و رسولش بهتر می‌داند. گفت: (ایمان عبارت است از): گواهی دادن به اینکه هیچ معبودی جز الله ﷻ نیست و محمد ﷺ فرستادۀ الله است.

ب)دلایل عقلی:

عقل بشر هم بر وجود الله متعال دلالت می‌کند. زیرا جهان هستی و جمیع مخلوقات، باید خالقی داشته باشد که آنها را بوجود آورده است. زیرا ممکن نیست که خود بخود و یا تصادفی بوجود آمده باشد.

هیچ چیز خود بخود و تصادفی بوجود نیامده است؛ زیرا یک چیز، نمی‌تواند خالق خود باشد؛ چرا که قبل از وجودش، معدوم بوده است و معدوم چگونه می‌تواند خالق خود باشد؟!.

هیچ چیزی تصادفی بوجود نیامده است زیرا هر حادثی باید ایجادکننده‌ای داشته باشد. همچنین وجود دنیا با این نظم و ترتیب دقیق، ارتباط میان علت‌ها و معلول‌ها و ارتباط موجودات با یکدیگر، ممکن نیست که تصادفی باشد. زیرا موجود تصادفی در اصل وجودش هیچگونه نظم و ترتیبی ندارد. پس چگونه می‌تواند هنگام بقاء و پیشرفت، نظم داشته باشد؟!

پس چون ممکن نیست که این مخلوقات، خودبخود و یا تصادفی ایجاد شده باشند، مطمئناً خالق و آفریدگاری دارند که آن هم پروردگار جهانیان است.

الله متعال دلیل عقلی و برهان قطعی آن را در سورۀ «طور» متذکر شده می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيرِ شَيءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُون﴾ (۱)

آیا ایشان (همین طور از عدم سر بر آورده اند و) بدون هیچ گونه خالقی آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟

یعنی آنها بدون آفریدگار، خلق نشده و خودبخود هم بوجود نیامده‌اند پس الله متعال خالق آنهاست.

به همین خاطر جبیر بن مطعم رضی الله عنه ـ که در آن روزها مشرک بود ـ هنگامی‌شنید که رسول الله ﷺ سوره طور را می‌خواند و به این آیات رسید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيرِ شَيءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يوقِنُونَ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصَيطِرُونَ﴾ (۲)

آیا ایشان (همین طور از عدم سر بر آورده اند و) بدون هیچگونه خالقی آفریده شده اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده اند و) خود شان آفریدگارند؟ یا این که آنان آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟! بلکه ایشان طالب یقین نیستند. آیا گنجینه‌های پروردگارت نزد ایشان و در اختیار آنان است (تا هر گونه که بخواهند قضاوت کنند و نبوت را به این بدهند و به آن ندهند؟) یا این که ایشان (بر همه چیز جهان) سیطره دارند (و ارباب و فرماندۀ کل کائنات هستند؟).

هنگامی‌که جبیر بن مطعم رضی الله عنه این آیات را شنیده بود، گفت: قلبم به هیجان آمد و این نخستین باری بود که ایمان در دلم جای گرفت. (۳)

---

(۱) - سوره الطور/۳۵.

(۲) - سوره الطور۳۵-۳۷.

(۳) – معرفة السنن والآثار للبیهقی حدیث شماره ۴۸۳۱.

اگر کسی در بارۀ قصر بسیار باشکوهی که در میان باغ های زیبایی واقع شده است و دارای تخت های زیبایی می‌باشد و با فرش های بسیار زیبا و کوچ های بسیار قشنگ آراسته گردیده است. بگوید: این قصر با تمام امکاناتش، خود بخود ساخته شده یا بطور تصادفی بدون هیچ‌گونه سازنده ای بوجود آمده است. بی درنگ شما او را تکذیب می‌کنید و سخنش را بیهوده می‌دانید و آنرا نمی‌پذیرید. پس چگونه ممکن است این هستی بزرگ از زمین گرفته تا آسمانها و سایر افلاک و اوضاع و احوال و نظام شگفت‌انگیزش خود بخود و یا تصادفی بدون هیچگونه خالقی، بوجود آمده باشد؟!

هیچ چیز خود به خود به وجود نمی‌آید:

هیچ چیز خود به خود به وجود نمی‌آید، حتی یک «گودی پلاستیکی»، چه رسد به بدن انسان که از لحاظ مکمل بودن ساختمانش هرگز با آن گودی قابل مقایسه نیست. اندام ها و اعضای خارق‌العادۀ بدن ما به موجودیت ذاتی اشاره می‌کند که با علم و قدرت بی پایانش همه چیز را آفریده است.

هیچ چیز تصادفی به وجود نمی‌آید:

همه می‌دانیم که یک تابلیت و یا یک شربت از مواد کیمیاوی مختلفی ساخته می‌شود که به اندازه های معین و با دقت و حساسیت بسیار زیادی جمع آوری شده است. آیا گفته می‌توانیم که «این مواد کیمیاوی در نتیجۀ یک اتفاق و بر أثر یک تصادف، یکجا شده و با تشکیل یک ترکیب کیمیاوی، این تابلیت مفید و سودمند را به وجود آورده است؟» هرگز گفته نمی‌توانیم.

هر یکی از این دواها نتیجهٔ سعی و کوشش چندین سالهٔ یک کیمیاگر است که او عقلش را به کار انداخته و مواد کیمیاوی مختلفی را به اندازه‌های بسیار حساس و دقیقی یکجا نموده و بالاخره موفق به ساختن این دوا شده است. این دواها استعداد عالی یک کیمیادان را نشان می‌دهد.

بنابراین، ساختمان بدن انسان‌ها و دیگر جانداران، بسیار پیچیده تر و منظم تر از یک دواست، پس به هیچ وجه امکان ندارد عناصر موجود در خاک به صورت اتفاقی و تصادفی یکجا شده و این انسان و مخلوق زیبا را به وجود آورده بتواند.

در کارهایی که به صورت سرسری و تصادفی انجام یافته باشد، فوراً یک نوع زشتی و بی نظمی‌به چشم می‌خورد. به طور مثال وقتی در یک صنف کلان پنجاه چوکی نامرتب و غیر منظم را ببینید، حتماً با خود می‌گویید: «این چوکی ها را سرسری انداخته اند و هر کدام تصادفاً در یک جا افتاده و در همانجا مانده است.»

اما اگر آن چوکی ها از روی یک حساب و پلان مرتب شده باشند، در آنجا زیبایی و نظم خاصی دیده می‌شود و در این صورت ما می‌گوییم: «این کار، کار یک انسان عاقل و با ذوق و با سلیقه است» هیچ کسی نمی‌تواند منظم شدن این چوکی ها را یک کار تصادفی بداند، گرچه ما انجام دهندهٔ این کار را نمی‌بینیم، اما حقیقت چنین است.

ما وقتی فلم های کارتونی را می‌بینیم، با عقل و دانش خود پی‌برده می‌توانیم که در پشت سر آن‌ها دست پنهان انسان وجود دارد و آن‌ها را به حرکت در می‌آورد. وقتی انسان موجودیت این دست حرکت دهندهٔ پنهان را قبول دارد، این را هم باید قبول کند که هر چیز این هستی به شمول

جاندار و بی جان، یک آفریننده و اداره کننده‌ای دارد که علم و قدرت او بی پایان است. الله متعال عقل را به همین خاطر آفریده است تا انسان به وسیلۀ عقلش به خالق خود پی ببرد، اما اگر انسان با وجود برخوردار بودن از عقل، رفتار بی عقلانه داشته باشد، انسان بودن او هیچ معنی و مفهومی نخواهد داشت.

حکایت:

روزی عبدالله بن مبارک رحمه الله در راه می‌رفت چوپانی را دید که گوسفند می‌چراند، با خود گفت بیچاره در طفولیت گوسفند چرانی می‌کند در بزرگی به عبادت و معرفت الله متعال چگونه رسد؛ گفت بروم او را مسئله‌ای از دین و شناخت الله تعلیم دهم، نزد کودک آمد و گفت: ای کودک الله ﷻ را می‌شناسی؟ کودک گفت بنده چگونه خالق خود را نشناسد!

عبدالله بن مبارک رحمه الله گفت: الله متعال را چطور می‌شناسی؟ کودک جواب داد از گوسفندانم. عبدالله بن مبارک تعجب کرد و گفت: الله متعال را چطور از گوسفندانت می‌شناسی؟ کودک گفت: اگر بر این گوسفندان چوپانی نباشد که آن‌ها را آب و علف دهد و از گرگ نگه بدارد، این گوسفندان تلف شده و از بین می‌روند، پس دانستم که این کائنات و این حیوانات و جانوران و این مخلوقات بدون نگهبانی نیستند. و این نگهبان جز الله متعال کسی دیگری نیست.

عبدالله بن مبارک رحمه الله با تعجب برایش گفت: به چه شکل الله را می‌شناسی؟ گفت همین طور از گوسفندانم می‌شناسم. گفت چطور؟ کودک گفت: هنگامی‌که من به گوسفندانم می‌نگرم می‌بینم که هیچ یک از گوسفندانم در حفظ، تصرف و شکل با من مشابه نیست؛ و من با هیچ از گوسفندانم

مشابه نیستم؛ پس دانستم که الله متعال هم با بندگانش و بندگانش با الله متعال شباهت ندارند.

﴿لَيسَ كَمِثْلِهِ شَيءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (۱)

یعنی: هیچ چیزی مانند الله نیست و او شنوا و بیناست.

پس با درنظر داشت دلایل فوق چگونه ممکن است که انسان بطور تصادفی و اتفاقی آفریده شده باشد و زندگی‌اش شکل گرفته باشد آنهم طوریکه زمین و آسمان در تکوین و تأمین سایر نیازمندی های او به این شکل برنامه‌ریزی شده شرکت داشته باشد؟! بلی، الله متعال در بیان ویژگی ها و خصوصیات انسان بسیار بجا فرموده است که:

﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (۲)

واقعاً (انسان) ستمگر و نادانند.

ج: دلایل فطری:

فطرت سالم بدون هیچ‌گونه دلیلی بر وجود الله متعال، اعتراف می‌کند؛ قرآن‌کریم در مورد وجود الله متعال بحث طولانی نکرده است؛ بلکه بیشتر به این نکته می‌پردازد که فطرت سلیم و روانی که باشرک آلوده نشده باشد، بدون هیچگونه دلیلی نه تنها به وجود خالق هستی، بلکه به یگانه بودن او تعالی نیز اعتراف می‌کند؛ چرا که این موضوع، فطری بوده و باروح و روان هرکس عجین شده است؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يعْلَمُونَ﴾ (۳)

---

(۱) سوره الشوری/۱۱.

(۲) سوره الاحزاب/۷۲.

(۳) سوره الروم/ ۳۰.

روی خود را خالصانه متوجّه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است. نباید سرشت خدا را تغییر داد (و آن را از خداگرایی به کفرگرایی، و از دینداری به بی‌دینی، و از راست روی به کج روی کشاند). این است دین و آئین محکم و استوار، و لیکن اکثر مردم (چنین چیزی را) نمی‌دانند.

این فطرت همان پدیده ای است که مورد توجه تمام محققان تاریخ ادیان بوده است و همه ملت‌هایی که تاریخ آنها، مورد تحقیق قرار گرفته است معبودانی برای خود انتخاب کرده اند که مورد توجه و تقدیس آنان بوده است.

د: شریعت:

شریعت هم بر وجود الله متعال دلالت دارد، زیرا سخن تمام کتاب های آسمانی همین است. همچنین احکامی‌که در این کتاب‌های آسمانی برای مصلحت مردم آمده است، دلیل بر اینست که مصلحت بندگانش را می‌داند. از طرفی دیگر، اخباری که در مورد جهان هستی در کتاب‌های آسمانی آمده واقعیت، صداقت آنها را تأیید می‌کند، دلیل دیگری است. بر اینکه این اخبار از جانب پروردگار توانایی است که آنچه را خبر داده است، ایجاد می‌کند.

هـ: واقعیتها و معجزات پیامبران دال بروجود الله متعال است:

واقعیت به دو صورت بر وجود الله متعال دلالت می‌کند:

الف: همینکه الله متعال دعا را می‌پذیرد و به فریاد مظلومان می‌رسد. این خود دلیلی بر وجود الله است.

الله ﷻ می‌فرماید:

﴿وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ﴾ (۱)

و نوح را، یاد کن هنگامی‌که پیشتر ما را به فریاد خواند و ما هم دعایش را اجابت کردیم.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ﴾ (۲)

ای مؤمنان! بیاد آورید هنگامی را که از پروردگارتان یاری می‌خواستید و او هم شما را اجابت می‌کرد.

همچنین در صحیح بخاری آمده است که انس ابن مالک رضی الله عنه می‌گوید: روز جمعه در حالی که نبی اکرم ﷺ سخنرانی می‌کرد، یک مرد بادیه نشین وارد مسجد شد و گفت: ای رسول الله! چهار پایان از بین رفتند و فرزندان‌مان دچار گرسنگی شدند، نزد الله متعال برای ما دعا کن. رسول الله ﷺ هم دست‌هایش را بلند کرد و دعا فرمود. در نتیجه، ابرهایی مانند کوه به حرکت در آمد و هنوز پیامبر اکرم ﷺ از منبرش پایین نیامده بود که من قطرات باران را دیدم که از ریش مبارک رسول الله ﷺ پایین می‌افتد.

و در جمعهٔ بعد، همان بادیه نشین و یا فردی دیگر برخاست و گفت: ای رسول‌الله ! خانه ها خراب شد و اموال ما غرق گردید، نزد الله متعال برای ما دعا کن. این بار هم رسول اکرم ﷺ دستهایش را بلند کرد و چنین دعا کرد: «**اللّهمّ حوالینا و لاعلینا فما یشیر بیده إلی ناحیة من السّحاب إلاّ انفرجت**»(۳)

---

(۱) – سوره الانبیاء/۷۶.

(۲) - سوره الانفال/۹.

(۳) - صحیح البخاری رقم حدیث ۹۳۳

بارالها! اطراف ما بباران نه بر ما: و به هر طرفی که رسول الله ﷺ اشاره کرد، ابرها پراکنده گشت.

و تا امروز شاهد بوده‌ایم که هر کس صادقانه به سوی الله ﷻ برگردد و شرایط اجابت را رعایت کند، الله متعال دعایش را می‌پذیرد.

ب: نشانه‌های پیامبران (علیهم السلام) که معجزه نامیده می‌شوند و مردم آنها را مشاهده می‌کنند یا خبرشان را می‌شنوند، دلیل قاطعی بر وجود فرستنده‌ای است که انبیاء را می‌فرستد. آن فرستنده همان الله متعال است. زیرا معجزات، امور خارق‌العاده هستند که صدور آنها، از توانایی بشر خارج است. و الله متعال آنها را بخاطر تایید و نصرت پیامبرانش به آنان عنایت می‌فرماید.

بعنوان نمونه می‌توان معجزۀ موسی ؑ را ذکر کرد. هنگامی‌که الله متعال به او دستور داد تا عصایش را به دریا بزند و او هم اطاعت کرد، دوازده راه خشکی در دریا ایجاد شد و آب میان هر دو راه مانند یک کوه بود. الله متعال می‌فرماید:

﴿فَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ﴾ [1]

به موسی پیام دادیم که عصای خود را به دریا بزن. (وقتی عصا را به دریا زد) دریا از هم شکافت، و هر بخشی همچون کوه بزرگی گردید (و دوازده راه خشک در آن پدیدار شد، و هر گروهی از اسباط دوازده‌گانه بنی‌اسرائیل در جاده‌ای حرکت کرد).

(۱) - الشعراء/۶۳.

معجزۀ عیسی ؑ را می‌توان بعنوان مثال دوم ذکر کرد. او مردگان را از قبرهایشان بیرون می‌کرد و با اجازۀ الله، زنده می‌ساخت الله متعال در این باره از زبان او می‌فرماید:

﴿وَأُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ (۱)

و مردگان را با اجازۀ الله، زنده می‌گردانم.

و در جایی دیگر می‌فرماید:

﴿وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِي﴾ (۲)

ای عیسی! بیاد بیاور هنگامی‌را که مردگان را با اجازۀ من بیرون می‌آوردی و زنده می‌کردی.

و معجزه‌ای از رسول‌الله ﷺ را بعنوان مثالی دیگر می‌توان ذکر کرد. هنگامی‌که قریش از ایشان معجزه ای درخواست کردند، رسول رحمت ﷺ بسوی ماه اشاره کرد و ماه به دو نیم تقسیم شد و مردم آنرا مشاهده کردند. چنانکه در این باره الله متعال می‌فرماید:

﴿اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ﴾ (۳)

قیامت هر چه زودتر فرا می‌رسد، و (در آن) ماه به دو نیم می‌گردد و اگر مشرکان معجزۀ بزرگی را ببینند از آن روی‌گردان می‌گردند (و بدان ایمان نمی‌آورند) و می‌گویند: جادوی گذرا و ناپایداری است.

پس این نشانۀ محسوس و واقعی که الله متعال برای تأیید و یاری پیامبران به آنان عنایت کرده است، بطور قطعی بر وجود الله متعال دلالت می‌کند.

---

(۱) - سوره آل عمران/۴۹.

(۲) - سوره المائده/۱۱۰.

(۳) - سوره القمر/۱-۲.

نشانه های الله متعال:

قرآن در بسیاری از آیات، عبارت «ومن آیاته» را تکرار می‌کند تا به این طریق به ما اعلام نماید که این همه نظم و هماهنگی، هرگز نمی‌تواند تصادفی به وجود آید. اکنون به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف: در طبیعت:

﴿وَفِي الْأَرْضِ آياتٌ لِّلْمُوقِنِينَ﴾ (۱)

در زمین دلایل و نشانه‌های فراوانی است برای کسانی که می‌خواهند به یقین برسند (و از روی دلیل خدا را بشناسند و آثار قدرت او را ببینند).

دانه‌ای که در خاک کاشته می‌شود و کم کم ریشه هایش در دل خاک فرو می‌روند؛ پس از مدتی از دانهٔ بی جان و جامد حیات و زندگی در قالب جوانه ها و ساق و برگها پدید می‌آید؛ گلهایی که فضا را معطر می‌کنند از آن بیرون می‌آیند، انسان و حیوان از میوه های آن تغذیه می‌کنند؛ بار دیگر به روشنایی صبح بنگریم که چگونه از دل تاریکی شب بیرون می‌آید و خاموشی شب را می‌زداید؛ یک بار به حرکت آفتاب و مهتاب وجولان ستارگان تأمل کنیم! اینها آیه های الهی هستند؛ چنانکه الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكُمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ (۲)

---

(۱) - سوره الذاریات/۲۰.

(۲) - سوره الانعام/۹۵-۹۶.

این خدا است که دانه و هسته را می‌شکافد (و گیاه و درخت از آنها می‌رویاند. همو است که) زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (از قبیل آفریدن انسان از خاک، و تولید شیر از حیوان). این (چنین قادر توانایی) خدای شما است. پس چگونه (پس از این بیان، از عبادت یزدان به عبادت دیگران می‌گرایید، و از حق) منحرف می‌شوید؟ او است که صبح (سیمین را از شب قیرین) پدیدار ساخته است (تا زندگان برای کسب معاش به تلاش ایستند) و شب را مایهٔ آرامش (و آسایش جسم و جان) خورشید و ماه را وسیلهٔ حساب (مردمان در امور روزمرهٔ عبادی و تجاری خود) کرده است. این (نظم بدیع و نظام استوار) سنجش دقیق و تدبیر محکّم (الله متعالی است که) چیره (برجهان و) آگاه (از همه چیز آن) است.

هنگامیکه نگاهی به منظرهٔ دلربا وجالب ابرها بیندازیم که چگونه الله سبحان آنها را تشکیل می‌دهد و از نقطه ای به نقطهٔ دیگر سوق می‌دهد؟

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزْجِي سَحَابًا ثُمَّ يُؤَلِّفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يَجْعَلُهُ رُكَامًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرَدٍ فَيُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَصْرِفُهُ عَنْ مَنْ يَشَاءُ يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ﴾ (۱)

مگر نمی‌دانی که خداوند ابرها را آهسته (به سوی هم) می‌راند، سپس آنها را گرد می‌آورد، بعد آنها را متراکم و انباشته می‌سازد، آن گاه می‌بینی که باران از لابلای آنها بیرون می‌ریزد، و نیز خدا از آسمان، از ابرهای کوه مانند آن، تگرگهای بزرگی را فرو می‌آورد، و هرکس را بخواهد با آن زیان می‌رساند، و هرکس را بخواهد از زیان آن به دور می‌دارد. درخشش برق (حاصل از اصطکاک) ابرها (آن اندازه نیرومند است) نزدیک است چشمها را

(۱) - سوره النور/۴۳.

(خیره و) از میان بردارد. (هر یک از این پدیده ها دلیل بر قدرت خدا و موجب ایمان به آفریدگار آنها است).

یک بار به تغییر و تحولات در زندگی انسانها و گردش شب و روز بنگریم که چگونه خداوند منان آن را به تصویر می‌کشد.

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ تُولِجُ اللَّيلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيلِ وَتُخْرِجُ الْحَي مِنَ الْمَيتِ وَتُخْرِجُ الْمَيتَ مِنَ الْحَي وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيرِ حِسَابٍ﴾ (۱)

بگو: پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می‌بخشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی را بازپس می‌گیری، و هر کس را بخواهی عزّت و قدرت می‌دهی و هرکس را بخواهی خوار می‌داری، خوبی در دست تو است و بیگمان تو بر هر چیزی توانایی. (بخشی از) شب را جزو روز می‌گردانی (و بدین سبب شبها کوتاه و روزها دراز می‌گردند) و (بخشی از) روز را جزو شب می‌گردانی (و لذا روزها کوتاه و شبها دراز می‌شوند) و زنده را از مرده پدید می‌آوری و مرده را از زنده، و به هر کس که بخواهی بدون حساب روزی می‌بخشی.

قرآن تنها به نشان دادن توانایی الله متعال به ما و نحوهٔ تصرف او در جهان هستی و چگونگی ادارهٔ آن و اینکه علم الله سبحان چگونه جهان هستی را فرا گرفته است، بسنده نمی‌کند؛ بلکه هدف آفرینش جهان هستی را نیز برای ما بیان می‌کند و می‌فرماید:

---

(۱) سوره آل عمران/۲۶-۲۷.

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (۱)

الله آن ذاتی است که همهٔ موجودات و پدیده های روی زمین را برای شما آفرید.

الله سبحان تمام عالم هستی را هماهنگ با طبیعت، سرشت، نیاز، مصالح و منافع انسان آفریده است و این هماهنگی با طبیعت و منافع انسان در قرآن به عنوان تسخیر مطرح شده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ (۲)

آیا ندیده‌اید که الله آنچه را که در آسمانها و زمین است مسخّر شما کرده است.

پس شناخت الله متعال در پرتو نشانه های طبیعت راهی است که قرآن برآن تأکید دارد.

قرآنکریم بندگان الله سبحان را به تأمل و دقت در نشانه های الله ﷻ در طبیعت و جهان هستی مانند زمین، آسمان و آنچه که در داخل زمین و آسمان و میان آن‌دو وجود دارد، تشویق نموده و تأمل وتفکر در این امور را از جمله یادآوریهایی برشمرده که برای مؤمنان مفید هستند.

ب: نشانه های الله متعال در وجود انسان:

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (۳)

---

(۱) سوره البقرة/۲۹.

(۲) سوره لقمان/۲۰.

(۳) سوره الذاریات/۲۱.

و در خودِ وجود شما (انسان ها، نشانه های روشن و دلایل متقن برای شناخت الله و پی بردن به قدرت او) است. مگر نمی‌بینید؟

چشم:

الله متعال می‌فرماید: ﴿أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَينَينِ﴾ (۱)

مگر ما برای او (انسان) دو چشم را ترتیب نداده و نساخته‌ایم؟

بیشتر حیوانات دارای اعضایی برای حس نمودن می‌باشند؛ مانند حس بینایی، بویایی، لامسه، شنوایی. قابل ذکر است که ترکیب اساسی چشم در تمام پستانداران و بسیاری از حیوانات دیگر بسیار نزدیک به هم و در عین حال پیچیده و شگفت انگیز است.

چشم دارای مردمکی است که نور را می‌گیرد و نیز شکافی دارد که نور از راه آن نفوذ می‌کند و از مردمک می‌گذرد؛ در صورتی که نور کم باشد، این شکاف، باز می‌شود و هرگاه نور بیشتر باشد، خود به خود بسته تر و تنگ می‌شود؛ فلسفۀ این عمل، بسیار روشن است؛ زیرا هرگاه نور ضعیف باشد چشم به نور بیشتر نیاز دارد، اما هرگاه نور، قوی و شدید باشد مقدار کمی‌از آن برای دیدن کافی است؛ لذا مردمک چشم بسته می‌شود و به اندازۀ لازم نور را به درون خود نفوذ می‌دهد.

چشم اشیا را در نور بسیار کم می‌بیند تا جایی که هیچ عقلی نتوانسته است وسیله ای را اختراع کند که شکل اشیا را در زیر چنین نور اندکی تصویر برداری کند.

---

(۱) سوره البلد/۸.

همچنین زنبور می‌تواند اشعۀ ماورای بنفش را ببیند. بوم می‌تواند اشعۀ مادون قرمز را که یک اشعۀ حرارتی است، ببیند؛ در صورتی که به هیچ وجه ما قادر به رؤیت آن نیستیم. به همین ترتیب بوم می‌تواند در تاریکی بسیار شدید موش را از راه نور مادون قرمزی که آن را از بدن خود ایجاد می‌کند، ببیند.

حالا سوال اینجا است که چگونه برای ساخت یک کمرۀ عکاسی لازم و ضروری است که عقل و فکری وجود داشته باشد؛ اما برای ساخت و بوجود آمدن چشم در انسان و حیوانات، عقل وفکر به کار نرفته، بلکه از طریق تصادف و اتفاق به وجود آمده است؟ کدام عقل و کدام عاقل و انسان خردمند چنین چیزی را می‌پذیرد؟!

زبان:

الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ﴾ (۱)

و زبانی و دو لب را نیافریده‌ایم؟

زبان عضو کوچکی است که وظایف بزرگی به عهده دارد، هم در چشیدن مزه و طعم غذا و هم در فروبردن آن، انسان را کمک می‌کند و بالاتر از همه نقش آن در سخن گفتن است که با چرخش دقیق خود، حروف وصداهای دقیق را ایجاد کرده با سرعت مناسب، کلمات و جملات را ادا می‌کند.

لب ها:

قرآن کریم می‌فرماید: «ای انسان! ما به تو یک‌جفت لب دادیم» بین دو لب دهن قرار دارد و ما انسان‌ها از طریق دهان می‌مکیم، می‌نوشیم، می‌خوریم، نفس می‌کشیم، گاز کاربنیک خارج می‌کنیم و سخن می‌گوییم. آیا فکر

(۱) - سوره البلد/۹.

کرده اید اگر طراحی این کارها به عهدهٔ کارشناسان ما می‌بود چه می‌کردند؟

شاید سر ما را پر از سوراخ و دودکش می‌کردند تا بتوانیم کارهای مذکور را انجام دهیم.

بینی:

بینی در یک نفس کشیدن سه کار می‌کند: غبار هوا را می‌گیرد، هوای سرد را گرم و هوای خشک را مرطوب می‌سازد، در غیر آن شُش ما صدمه می‌دید و آزرده می‌شد.

گوش:

سیستم شنوایی انسان و بعضی از حیوانات طوری است که هیچ خردمندی تصور نمی‌کند که این ساختار، نتیجهٔ تصادف باشد؛ گوش دارای صماخی است که امواج صوتی را می‌گیرد و به جنب و جوش در می‌آید، این جنبیدن و به لرزه در آمدن در سه استخوان بسیار کوچک و دقیق که به شکل بسیار مرتبی چیده شده اند، تأثیر می‌نماید؛ البته فشاری که بر صماخ وارد می‌شود باید یکنواخت و همسان باشد؛ برای این منظور، لوله ای در پشت صماخ گوش به گودی بینی متصل شده ویک استخوان حلزونی شکل نیز به قسمت داخلی گوش متصل شده که وظیفه اش تحلیل وبررسی صداهای مختلف می‌باشد. همچنان‌که وظیفهٔ دیگر آن، ایجاد توازن در انسان و دیگر موجودات می‌باشد که اگر این عضو نمی‌بود ما هرگز نمی‌توانیستیم که یک قدم راه برویم؛ بلکه فوراً گیج خورده و می‌لغزیدیم و سقوط می‌نمودیم.

حرکات و لرزش‌های به وجود آمده، از طریق عصبها به مرکز شنوایی در مغز منتقل می‌شوند و بدین ترتیب انسان و حیوانات صداهای مختلف را شنیده و آنها را از یکدیگر تشخیص می‌دهند.

آیا ممکن است چنین سیستم و ساختاری که تمام این مراحل را در ظرف کمتر از یک صدم ثانیه انجام می‌دهد، نتیجهٔ یک تصادف باشد؟

علم ریاضی، حساب و احتمالات به طور قطعی چنین نظریه ای را رد می‌کند. هیچ خردمند نمی‌پذیرد که این همه جریانات صورت گرفته نتیجهٔ یک اتفاق وتصادف باشد.

شیر مادر: خالق طفل و خالق شیر در سینهٔ مادر یکی است، چون همزمان با پیدا شدن نوزاد، شیر هم در پستان مادر به وجود می‌آید.

جای و منبع شیر، روی سینهٔ مادر و زیر دو چشم او قرار دارد، طفل با دو دست مادر حمایت می‌شود، کودک بر روی قلب مادر قرار می‌گیرد و با آهنگ قلب مادر که مدتی نیز در رحم او با آن مأنوس بوده، شیر می‌مکد.

شیر مادر به گرم کردن و سرد کردن نیاز ندارد و تمام ویتامین های مورد نیاز طفل در آن ذخیره شده است.

پس هستی و نظم حاکم بر آن نشانهٔ روشنی بر وجود الله ﷻ و یگانگی اوست. و همان طور که تفکر در هستی و عجایب خلقت خویش، هر انسان با انصاف را به وجود الله ﷻ راهنمایی می‌کند، ذکر و یاد نعمت های بی شمار الهی نیز انسان را دوست دار الله ﷻ می‌کند.

چند راه دیگر برای شناخت الله متعال:

الف: شناخت الله متعال از راه فرض کردن خلاف یک چیز

الله متعال می‌فرماید: **﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾** (۱)

(۱) - سوره لقمان/۱۱.

اینها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند؟ (تا شایستهٔ پرستش و شراکت در الوهیت را داشته باشند). بلکه ظالمان (کفر پیشه) در گمراهی آشکاری هستند .

یکی دیگر از راه های شناخت الله ﷻ که در قرآن به چشم می‌خورد، فرض کردن خلاف یک چیز است. بدین معنا که ما در اطراف خود با واقعیت‌های زیادی مواجه هستیم، اکنون زمان و مکانی را تصور کنیم که این واقعیت‌ها وجود نداشته باشند، در آن صورت چه اتفاقی می‌افتد و ما باید چه کنیم؟

به طور مثال: حرکت زمین طوری تنظیم شده است که شب و روز را به وجود می‌آورد، اکنون زمانی را تصور کنید که همیشه شب باشد، در چنین وضعیتی ما چه می‌کردیم؟

الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيلَ سَرْمَدًا إِلَى يوْمِ الْقِيامَةِ مَنْ إِلَهٌ غَيرُ اللَّهِ يأْتِيكُم بِضِياء أَفَلَا تَسْمَعُونَ﴾ (۱)

بگو: (ای مردم !) به من بگویید اگر خداوند شب را تا روز قیامت همیشه ماندگار کند (و روز روشن را به دنبال آن نیاورد) بجز خدا کدام خدا است که بتواند برای شما روشنایی بیاورد؟ (و روز روشنی پدیدار کند تا در آن به تلاش بپردازید و کسب و کار کنید؟). آیا نمی‌شنوید؟ (باید که بشنوید و بنگرید و تعظیم کنید اگر عاقلید).

هم اکنون زمین در زیر پای انسان مانند گهواره‌ای آرام است، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ﴾ (۲)

---

(۱) - سوره القصص/۷۱.

و زمین را هموار کرده‌ایم (و برای زندگی مردمان آماده ساخته‌ایم) و چه آماده کنندگان خوبی بوده‌ایم!.

اگر با شدت در حرکت می‌بود آیا انسانها می‌توانستند بر روی آن راه بروند و زندگی کنند؟

الله متعال می‌فرماید: ﴿ إِن نَّشَأْ نَخْسِفْ بِهِمُ الْأَرْضَ﴾ [1]: اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می‌بریم.

اگر ما حافظهٔ خود را از دست بدهیم و حتی آدرس خانهٔ خود را فراموش کنیم چه خواهیم کرد؟

ب: شناخت الله متعال از راه مقایسه:

الله متعال در قرآن، پس از بیان نمونه هایی از آفرینش الهی می‌فرماید:

﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾ [2]

(آیا بتها بهترند) یا ذاتی که به فریاد درمانده می‌رسد و بلا و گرفتاری را برطرف می‌کند هر گاه او را به کمک طلبد.

الله متعال می‌فرماید:﴿ أَأَنتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ﴾ [3]

آیا شما آن را می‌رویانید، یا ما می‌رویانیم؟

آیا انکار الله متعال ممکن است؟

انسان که حتی نمی‌تواند یک قریهٔ کوچک را بدون قریه دار فکر کند.

---

(۱) سوره الذاریات/۴۸.

(۲) سوره النمل/۶۲.

(۳) سوره الواقعة/۶۴.

چگونه می‌تواند این کاینات بسیار بزرگ را بدون اداره کننده تصور نماید؟ انسان خوب می‌داند که حتی یک خانهٔ کوچک هم بدون یک پلان و نقشه ساخته نمی‌شود چگونه می‌تواند فکر کند که این کاینات بزرگ و شکوهمند، بدون پلان و به شکل خود به خودی به وجود آمده باشد؟

اما واقعیت این است که چه در گذشته و چه امروز، در کنار مؤمنان کسانی هم بوده اند و هستند که الله ﷻ را انکار می‌کنند. حال سوال این است که چرا بعضی از انسان‌هایی که ظاهراً بسیار هوشیار به نظر می‌رسند در صف بی دینان قرار می‌گیرند؟

اسبابی که انسان را به انکار می‌کشاند:

الف: نگاه سطحی (سطحی دیدن)

انسان در اصل به گونه ای آفریده شده است که حقایق را بفهمد و قبول کند، اما همین انسان وقتی به دید سطحی به حقایق غیبی می‌نگرد، گاهی یک چیز ناممکن را فوراً قبول می‌کند و ناممکن را ممکن و باطل را حق می‌داند. حال آنکه اگر همین شخص دربارهٔ آن چیز کمی‌فکر کند و با دقت به آن بنگرد فوراً به اشتباه خود متوجه می‌شود. به طور مثال شخصی که هیچ نوع معلوماتی دربارهٔ حجم خورشید ندارد و ضرورت هم احساس نمی‌کند که در این باره از کسی سوال کند، معلوم است که وقتی از دور، با نگاه سطحی و غیر مجهّزش به خورشید نگاه کند آن را یک جسم درخشانی به بزرگی توپ تصور می‌کند. بدین طریق بی توجهی به آثار قدرت های الله ﷻ باعث می‌شود که بسیاری با دیدن این جهان پهناور، بازهم هیچ انگیزه ای برای شناخت الله ﷻ در خود نبینند.

پس وقتی می‌گوییم انسان با دیدن شگفتی یک اتم یا یک برگ می‌تواند الله ﷻ را بشناسد، این دربارۀ کسانی است که بخواهند بشناسند. اما اشخاصی که در جستجوی شناختن نباشند، هرگز بادیدن این آثار، الله ﷻ را نمی‌شناسد. بطور مثال:

یک آیینه فروش که موهایش نامرتب است، از صبح تا شب صدها بار به آیینه ها نگاه می‌کند اما موی خود را مرتب نمی‌سازد، چراکه او در فکر فروش آیینه است نه اصلاح موی خویش. از این مثال نتیجه می‌گیریم که انسان تا نخواهد و در پی شناخت و استفاده نباشد، نمی‌شناسد و نه استفاده می‌کند. اگر افرادی آثار قدرت و وجود الله ﷻ را می‌بینند و مطالعه می‌کنند و باز هم ایمان نمی‌آورند، برای آن است که هدف شان از مطالعه، شناخت الله ﷻ نیست. اگر کسی در پی شناخت الله ﷻ باشد با یک دلیل او را می‌شناسد و ایمان می‌آورد. اما اگر کسی نخواهد با هزار دلیل هم ایمان نمی‌آورد.

ب: تقلید کورکورانه:

سبب دیگری که انسانها را به سوی انکار می‌کشاند، تقلید است. بسیاری انسان ها آنچه را که از پدران و محیط زندگی شان می‌بینند بدون کوچک ترین تحلیل و بررسی قبول می‌کنند. اگر این انسانها می‌فهمیدند که هر سخن هر شخص درست نمی‌باشد و عقل انسان هم نمی‌تواند به تنهایی هر حقیقت را درک کند، گرفتار این اشتباه نمی‌شدند.

در گذشته هم‌چنین بوده است و به همین خاطر قرآن کریم هم تقلید کورکورانه از گذشتگان و آباء و اجداد را تقبیح کرده می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللّهُ قَالُواْ بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَينَا عَلَيهِ آبَاءنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لاَ يعْقِلُونَ شَيئاً وَلاَ يهْتَدُونَ﴾ (۱)

هنگامی‌که به آنان گفته شود: از آنچه خدا فرو فرستاده است پیروی کنید (و راه رحمان را پیش گیرید، نه راه شیطان را)، می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می‌کنیم (نه از چیز دیگری). آیا اگر پدران شان چیزی (از عقائد و عبادات دین) را نفهمیده باشند و (به هدایت و ایمان) راه نبرده باشند (باز هم کور کورانه از ایشان تقلید و پیروی می‌کنند؟).

ج: تعصّب و قضاوت مغرضانه:

ماده پرستان و آنانی که علم و دانش شان بر اساس ماده پرستی است عموماً پیش از پیش موجودیت الله متعال را رد می‌کنند و می‌گویند هر چیز باید در چوکات سبب و نتیجه یا علت و معلول حل شود. یعنی ذهن یک ماده پرست هرکار را (العیاذ بالله) با گفتن «الله نیست» شروع می‌کند. بعداً چه می‌شود؟ به همهٔ سوالاتی که احتمال دارد انسان را متوجه موجودیت الله متعال بسازد جواب رد داده می‌گوید: «علمی‌نیست» و بدین طریق این انسانها هیچ وقت نمی‌خواهند صدای عقل شان را بشنوند.

پس گفته می‌توانیم درد اصلی کسانی که کمر خود را به انکار از وجود الله ﷻ بسته اند، استفاده از عقل نیست بلکه استفاده از عقل علیه دین آسمانی است. به عبارت دیگر، عقل در دست آنها وسیله‌ای است برای اعتراض بر حقایقی که وحی آن را تعلیم داده است.

---

(۱) سوره البقرة/۱۷۰.

ماتریالیست هایی که فقط از روی تعصّب و غرور تصمیم گرفته اند، وقتی موجودیت یک آفرینندهٔ غیبی را انکار کنند، بالاخره مجبور می‌شوند آفریننده را در بین مخلوقات جستجو کنند. به طور مثال یک دانشمند ماتریالیست کاینات را می‌بیند، حوادث و رخدادها را مشاهده می‌کند وبا یک قضاوتِ عجولانه می‌گوید: «چیزی غیر از چشم دیدهای من وجود ندارد»

پس می‌بینید که او پیش از پیش تصمیم می‌گیرد و دربارهٔ مشاهداتش تنها معلومات نمی‌دهد بلکه به قضاوت شروع می‌کند، و فقط از وهم و گمانش کار می‌گیرد، نه از عقل و منطق سالم. چنانکه قرآن‌کریم درجاهای مختلفی چنین می‌گوید:

﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ﴾ (۱)

کسانی که جز خدا چیزی دیگری را می‌پرستند، (جز از گمان) پیروی نمی‌کنند (و در حقیقت همتایی وجود ندارد تا آنان آن را عبادت کنند و بپرستند). ایشان جز به دنبال گمان نمی‌روند و کارشان جز تخمین زدن و دروغ‌گفتن نیست و در جای دیگر چنین می‌فرماید:

﴿إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنفُسُ﴾ (۲)

آنها تنها از گمان و هوا و هوس شان پیروی می‌کنند.

کسانی که عقل را از آغاز وادار می‌سازند تا یک طرفه فکر کند، بالاخره آن را به حالتی در می‌آورند که به گفته های وحی که راهنمای فکر است، گوش فرا ندهند و وقتی گوش فرا ندادند، دربارهٔ آن فکر هم نمی‌کنند.

---

(۱) سوره یونس/۶۶.

(۲) سوره النجم/۲۳.

پس قضاوت مغرضانه و جبهه گیرانه دربارۀ حقیقت توحید و دیگر ارکان ایمان، مانع هدایت می‌شود. یکی از معناهای (**هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ**) همین است. از سوی دیگر عقل تنها یک آلت است، و زمانی می‌تواند وظیفۀ اصلی‌اش را انجام دهد که با نور وحی روشن شود. پس انسانی که تنها با اعتماد به عقلش راه می‌رود، در نیمۀ راه میماند.

این مطلب را با مثالی به پایان می‌بریم: فرض کنید شخصی در چاهی افتاده است و شما برای نجات او ریسمانی را به طرفش دراز می‌کنید، اما او قصد بالا آمدن ندارد و به ریسمان چنگ نمی‌زند و یا اصلاً به آن باور ندارد، حال شما بگویید که گناه از کیست: از ریسمان و یا از آن شخص؟

د: فرار از مسئولیت و ترس از دست دادن لذتها:

گاهی بی اعتنایی به دین به خاطر فرار از مسئولیت است، زیرا پذیرفتن دین به معنای قبول بعضی قید و بندهاست و گروهی به خاطر اینکه به خیال خود آزاد باشند، به دین بی اعتنایی نشان می‌دهند، غافل از اینکه رها شدن از فرمان و اطاعت الله ﷻ، مستلزم اطاعت و بندگی دیگران است. کسی که بندۀ او نشد، بندۀ همه می‌شود و کسی که فرمان او را نپذیرفت، نوکر همه خواهد بود.

و عده‌ای هم به خاطر انگیزه های نفسانی نمی‌خواهند الله ﷻ را قبول کنند، اینها گمان می‌کنند که درصورت ایمان آوردن به الله ﷻ و روز آخرت از همه لذتها و عیش و نوش شان محروم خواهند ماند، غافل از اینکه لذت حقیقی در چوکات شریعت است و اسلام آنچه را که یک انسان مسلمان به آن نیاز دارد، نادیده نگرفته بلکه از راه های مشروع آن را تأمین کرده است. در این باره قرآن‌کریم می‌فرماید:

﴿فَإِن لَّمْ يسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يتَّبِعُونَ أَهْوَاءهُمْ ﴾ [1]

پس اگر (این پیشنهاد تو را نپذیرفتند و) پاسخت نگفتند، بدان که ایشان فقط از هواها و هوس های خود پیروی می‌کنند!

نقش ایمان در زندگی انسان:

ایمان به الله متعال سرچشمهٔ خوشبختی انسان است

اولین و مهم‌ترین سبب همهٔ پریشانی ها، بدبختی ها، ظلم ها، استثمارها، جنگ ها و درگیری های خانمانسوزی که گریبان‌گیر بشر است، نشناختن الله متعال به گونهٔ لازم و جای نگرفتن معرفت و محبت الله ﷻ در دلها و احساس نشدن لذت موجود در این محبت می‌باشد.

لذت حقیقی و بدون درد و رنج در ایمان است. به همین خاطر انسان شدیداً نیازمند است تا الله متعال را بشناسد، به او ایمان بیاورد و بفهمد که مقصد از این ایمان چیست و فواید و تأثیر ایمان را درک کند و احساس نماید.

یک انسان فقط با ایمان می‌تواند هدف از موجودیت خود را و همچنان ماهیت و مقصد جهانی را که در آن زندگی می‌کند، بفهمد.

به همین خاطر خوب است به شکل ماده وار بدانیم که ایمان به الله ﷻ چه ارزشی به انسان می‌بخشد.

۱. ایمان پیش از هر تأثیر مثبت دیگر به انسان این زمینه را فراهم می‌کند تا یک موجود درست و با فضیلت شود. به این طریق که شخص با ایمان، یقین می‌کند که نجات و موفقیت او فقط با راهنمایی ها و تعالیم الهی

(۱) سوره القصص/۵۰.

ممکن است، لذا به عنوان یک قانون به دین الهی چنگ می‌زند و می‌کوشد تا زندگی اش را در همین چوکات سپری نماید.

اما وقتی نوبت به منکران الله متعال و بی دینان می‌رسد آنها غیر از خودشان به موجودیت هیچ موجود دیگری ایمان ندارند که به او روی بیاورند و خود را در برابر او مسئول بدانند و به همین خاطر خوبی و بدی را تنها از نقطه نظر نفس و منفعت شخصی شان ارزیابی می‌کنند. و به همین خاطر بدون تفاوت قایل شدن میان عدالت و ظلم، حلال و حرام هر نوع خواهش ها و ظلم و ستم شان را بی پروا انجام می‌دهند، چراکه آنها هوا و هوس شان را إله خود ساخته اند الله ﷻ فرموده است:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَٰهَهُ هَوَاهُ﴾ (۱)

۲. ایمان به انسان اعتماد به نفس می‌بخشد و در کنار آن حس تواضع و فروتنی را در او به وجود آورده، او را از کبر و غروری که آرامش و اتفاق مردم را برهم می‌زند، باز می‌دارد. کسی که به شکل درست به الله ﷻ ایمان داشته باشد، هیچگاهی متکبر و مغرور نمی‌شود، چون او می‌داند هر چیز او به شمول استعداد و لیاقتش از طرف الله ﷻ است. و او این قدرت را دارد که هر چیزی را که داده است، هر وقت بخواهد می‌تواند باز پس گیرد.

اما منکران و بی دینان هر چیزی را که ظاهراً صاحب آن معلوم می‌شوند مستقیماً نتیجه و اثر قدرت و استعداد خودشان می‌دانند و به همین خاطر هیچ مرجعی را برای تشکر کردن، به رسمیت نمی‌شناسند. تنها خود را می‌بینند و تنها خود را بالا می‌برند که این هم حسّ دوستی و محبت را که

(۱) سوره الجاثیه ۲۳

انسانها برای زیستن در کنار یکدیگر محتاج اند، از بین برده و زندگی مشکل و پر از دردسر و رقابت‌ها و خود خواهی ها را به ارمغان می‌آورند.

۳. انسان در سایهٔ ایمان می‌بیند که زندگی با وجود فراز و نشیبهای گوناگون پر از خوشی ها و زیبایی هاست و مشکلات نمی‌توانند هیچ چیزی از ارزش زندگی را کم کنند. انسان با ایمان حتی در حوادث ناگوار و به ظاهر بد و زشتی مانند مرگ و میرها و مریضی ها و دیگر تلخی ها نیز متوجه حکمت و شفقت الله متعال می‌شود و به هیچ وجه به چنگ دردها و پریشانی ها نمی‌افتد. و با این باور که باید درسهایی از آن حوادث بگیرد به راه خود ادامه می‌دهد زیرا او می‌داند که در کاینات هیچ چیزی عبث و بیهوده رخ نمی‌دهد و به همین خاطر مصیبت ها را با صبر و بردباری تحمل می‌کند. و باز او با یقین به اینکه الله ﷻ بندگانش را به انجام کاری وادار نمی‌سازد که از عهدهٔ آن برآمده نتوانند و چنان باری بر آنان تحمیل نمی‌کند که توان بردنش را نداشته باشند، هر مشکل را بدون یأس و نا امیدی تحمل می‌کند و می‌داند که این انسان تابع چنان امتحانی است که در عقب آن مکافاتها و پاداشهای معنوی فراوانی وجود دارد. در حالی که یک انسان بی ایمان بعضاً نمی‌تواند حتی کوچک ترین مصیبت را تحمل کند، لذا فوراً دست به خودکشی می‌زند.

۴. انسانی که از روزنهٔ ایمان به دنیا نگاه می‌کند، کاینات را یک نمایشگاه قدرت های الهی می‌داند که آثار وجود و قدرت خالق متعال در آن به نمایش گذاشته شده است و خود را هم یک مأمور می‌داند که وظیفه دارد تا آن آثار صنعت را که هر کدام یک معجزه است مشاهده و تحقیق کند. لذا چنین شخصی از هر چیزی که به تماشای آن می‌پردازد یک لذت

معنوی می‌برد. پس انسان با ایمان به هر مخلوقی به خاطر خالق آن محبت و دوستی می‌کند و از زندگی در کنار آن احساس خوشی می‌کند.

یک انسان بی ایمان وقتی به کاینات نگاه می‌کند و گردش بسیار سریع و حیرت انگیز میلیاردها ستاره را می‌بیند گرفتار پریشانی و ترس می‌شود.

خلاصهٔ بحث:

کایناتی که اثر یک صنعت بسیار بزرگ است چنان باریکی ها، زیبایی ها و اسراری دارد که می‌تواند همهٔ حواس عقلی و حسّی انسان را بیدار کند. در این عالم هر چیز موجودیت الله متعال را به گونه‌ای اعلام می‌کند که هیچ جایی برای شک و شبهه باقی نمی‌ماند و چشم های بینا می‌توانند آن را ببینند.

الله ﷻ فرموده است: ﴿أَفِي اللهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ﴾ (۱)

مگر دربارهٔ الله پدید آورندهٔ آسمان ها و زمین تردیدی هست.

هر عقلی که عناد و ضدیت نداشته و کمر را برای انکار نبسته باشد با دیدن صنعت بسیار زیبا و کار منظم، دقیق وسنجیده شدهٔ کاینات می‌تواند به اوصاف آفرینندهٔ آن پی برده و هستی را مثل یک کتاب، صفحه به صفحه بخواند و در نتیجه با اعتراف به بزرگی و وحدانیت الله متعال، اعلام نماید که هیچ چیزی در این هستی عبث و بیهوده آفریده نشده است. و به فرمودهٔ قرآن‌کریم، این نتیجهٔ تفکر در آفرینش آسمان‌ها و زمین است:

الله متعال می‌فرماید:

---

(۱) سوره ابراهیم/۱۰.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ وَاخْتِلاَفِ اللَّيلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِّأُوْلِي الألْبَابِ الَّذِينَ يذْكُرُونَ اللّهَ قِيامًا وَقُعُودًا وَعَلَىَ جُنُوبِهِمْ وَيتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذا بَاطِلاً سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (۱)

مسلّماً در آفرینش (عجیب و غریب و منظّم و مرتّب) آسمانها و زمین، و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی، کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه ها و دلایلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهای شان افتاده (و در همه اوضاع و احوال خود) یاد میکنند و دربارۀ آفرینش (شگفت انگیز و دلهره انگیز و اسرارآمیز) آسمانها و زمین می‌اندیشند (و نقشۀ دلربا و ساختار حیرت زای آن، شور و غوغایی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند:) پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده ای؛ تو منزّه و پاکی پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار.

آیا نظمی‌که دریک جای است به وجود آورندۀ آن نظم را نشان نمی‌دهد؟ آیا صنعت موجود در یک اثر، نشاندهندۀ صنعتکار نیست؟ بنابر این اگر انسان با چشم دل و عقلی که بر اثر غفلت و ضدیت خراب نشده است به این کاینات نگاه کند حقیقت هایی مثل صنعت، نظم، پلان و احسان را در آن می‌بیند و یقین می‌کند که این حقیقت‌ها به عنوان یک دلیل نشان می‌دهند که این کاینات خالقی دارد که علم، قدرت و احسان او بی پایان است. اما در اینجا این را هم باید یادآوری کنیم که هر چند این نظم و

(۱) سوره آل عمران/۱۹۰- ۱۹۱.

زیبایی برای پی بردن ما به موجودیت خالق آنها کفایت می‌کند اما برای شناخت اوصاف او و اینکه چطور می‌توانیم به او برسیم و در برابر این همه نعمتی که به ما داده است چگونه از او تشکری کنیم به تنهایی کفایت نمی‌کند و به همین خاطر الله متعال پیغمبران و کتابهایی را فرستاده است تا او را به ما معرفی کنند و یاد بدهند که به چه شکل او را بندگی کنیم.

۲

ایمان به وحدانیت الله جل جلاله

إنّ الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئآت أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له و نشهد أن محمدا عبده و رسوله ﷺ تسليما كثيرا وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم باحسان إلى يوم الدين.

قال الله تعالى: ﴿**وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ**﴾ (۱) ترجمه: و معبود شما معبود یگانه‌ای است که جز او هیچ معبودی نیست [و اوست] بخشایشگر مهربان.

قال رسول الله ﷺ: «**أن تؤمن بالله و ملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر وتؤمن بالقدر خيره وشره. قال: صدقت...**» (۲)

تعریف توحید:

توحید در لغت: عبارت از اعتقاد و باور داشتن به یگانگی الله متعال است.

در اصطلاح: عبارت از تنها و خالص گردانیدن الله متعال به عبادت، فارغ ساختن ذات الهی از آنچه که در تصور و خیال و وهم انسان می‌گذرد، یعنی فارغ ساختن ذات الهی از تمثیل، تشبیه، مانند و...

---

(۱) سوره البقره /۱۶۳

(۲) سنن أبی داود، حدیث رقم: ۴۱۹۷.

طوریکه الله متعال می‌فرماید:

﴿لَيسَ كَمِثْلِهِ شَيءٌ﴾ (۱)

هیچ چیزی همانند الله نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیز های آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسانها و حیوان‌ها را می‌پاید)

اقسام توحید:

توحید بر سه قسم است

۱- توحید ربوبیت؛

۲- توحید ألوهیت؛

۳- توحید أسماء و صفات؛

فهم دقیق توحید و معنی آن بر هر مسلمان ضروری است، به خاطری که پیام مشترک همهٔ انبیاء از آدم تا خاتم النبین ﷺ و علت اصلی بعثت شان توحید بوده است.

۱- توحید ربوبیت:

رب: به معنی تربیت کننده، مالک، متصرف، مربی و متکفّل مصالح و مصلحت های انسان و صاحب سلطان و جبروت که امرش بالای بندگانش نافذ است.

---

(۱) سوره الشوری /۱۱.

الف- اعتقاد بر یگانگی الله متعال در افعالش است، مثل: خلق، آفریدن، تدبیر کردن امور و کارها، رزق دادن، زنده کردن، میرانیدن، باران بارانیدن و غیره افعالی که خاصهٔ الله متعال است.

ب- شناخت الله متعال به صفت فاعل مختار:

البته کفار و مشرکین از زمان‌های قدیم به این‌گونه توحید اقرار و اعتراف داشتند، و اختلاف و جنگ شان با انبیاء علیهم السلام در این موضوع و مسأله نبود، این اقرار و اعتراف ایشان را در اسلام داخل نساخت و به آنها کدام سودی نبخشید، و سبب نجات شان از عذاب و گرفت الله متعال نشد. چنانچه می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾[1]

بگو: چه کسی از آسمان (به وسیلهٔ اشعّه و باران) و از زمین (به وسیلهٔ فعل و انفعالات خاک و رویش گیاهان و درختان و میوهٔ آنها) به شما روزی می‌رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشم ها توانا است (و آنها را می‌آفریند و بدانها نیروی شنوایی و بینایی می‌دهد)؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد (و حیات و ممات در دست او است)؟ یا چه کسی امور (جهان و جهانیان) را می‌گرداند؟ (پاسخ خواهند داد و) خواهند گفت: آن خدا است، (چرا که آفریدگار جهان و روزی رسان مردمان و مدبّر کار و بار هستی، به اقرار وجدان بیدار، الله عادل است). پس بگو: آیا نمی‌ترسید و پرهیزگار نمی‌شوید؟

و در آیهٔ دیگری الله متعال می‌فرماید:

---

(۱) سوره یونس /۳۱.

﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ﴾ (۱)

بگو: زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند، اگر دانا و فرزانه اید؟! (بر اساس ندای فطرت، و بداهت عقل) خواهند گفت: (همهٔ کائنات، و از جمله زمین و ساکنان آن) از آن خدایند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید (که تنها مالک کائنات شایستهٔ پرستش است و بس؟). بگو: چه کسی صاحب آسمانهای هفتگانه و صاحب عرش عظیم است؟ (آیا ملک کائنات و فرمانروایی بر آنها از آن کیست؟). خواهند گفت: از آن خدا است. بگو: پس چرا پرهیزگاری پیش نمی‌گیرید (و خویشتن را از فرجام شرک و کفر و عصیان نسبت به یزدان، صاحب و فرماندهٔ جهان به دور نمی‌دارید؟!). بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه‌چیز را در دست دارد (و ملک فراخ کائنات و حکومت مطلقه بر موجودات، از آن او است؟) و او کسی است که پناه می‌دهد (هر که را بخواهد) و کسی را (نمی‌توان) از (عذاب) او پناه داد، اگر فهمیده و آگاهید؟! خواهند گفت: از آن خدا است. بگو: پس چگونه فریب (هوی و هوس و وسوسه شیاطین را) می‌خورید و (از حق کناره‌گیری می‌کنید، انگار) افسون می‌شوید؟

(۱) سوره المؤمنون/۸۴-۸۹.

۲- توحید ألوهیت:

الله: اسم ذاتی است که در آن همهٔ صفات جمع شده، و همچنان الله متعال صاحب اُلوهیت بر مخلوقات است.

إله: بر دو معنی استعمال می‌شود:

أ- إله: به معنی معبود باطل، چنانچه می‌فرماید:

﴿أَفَرَأَيتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (۱)

آیا دیدی کسی را که گرفته است معبود خود خواهشات خود را. و آن ها عبارت اند از: نمرود، فرعون، هامان و امثال ایشان.

ب- إله: به معنی معبود برحق، چنانچه می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ (۲)

پس بدان که نیست معبودی جز الله و برای گناه خود و مردان و زنان مؤمن استغفار کن.

تعریف توحید الوهیت: توحید الوهیت عبارت از تنها ساختن الله متعال به عبادت و یگانگی توسط اعمال بندگانش، مانند: دعا، نذر، ذبح، رجا، خوف، توکل و غیره، در اینگونه توحید نزاع و خصومت از زمان‌های قدیم تا امروز در بین انبیاء (علیهم السلام) و امت‌های شان به وقوع پیوسته است. چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يسْتَكْبِرُونَ﴾ (۳)

---

(۱) سوره الجاثیة/۲۳.

(۲) سوره محمد/۱۹.

(۳) سوره الصافات/۳۵.

(چرا که) وقتی که بدانان گفته می‌شد: جز الله معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند (و خویشتن را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتا پرستی را بپذیرند).
الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (۱)

ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم، مگر این که به او وحی کرده ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید.

تمام انبیاء علیهم السلام عقیدۀ توحید را برای امتان خویش تبلیغ می‌کردند، چنانچه می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (۲)

ما در میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همۀ پیغمبران این بوده است) که الله را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ظالمان، و غیره) دوری کنید.

۳- توحید أسماء و صفات:

توحید اسماء و صفات عبارت از ایمان و باور و تصدیق کامل به همۀ آن نام‌هایی که الله متعال خود را به آن نام‌ها مسمی‌نموده و در قرآن و سنت نبوی ﷺ ذکر گردیده است.

و همچنان ایمان کامل داشتن به همۀ صفات که الله متعال در قرآن کریم خود را توصیف نموده، و یا در احادیث نبوی ﷺ، الله متعال به آن توصیف شده است، ما مسلمان ها به همۀ آن اسماء و صفات الله متعال ایمان داریم بدون کیفیت که او را نمی‌دانیم، و بدون تشبیه، تمثیل و مانند.

---

(۱) سوره الانبیاء/۲۵.

(۲) سوره النحل/۳۶.

الله متعال می‌فرماید:

﴿لَيسَ كَمِثْلِهِ شَيءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (۱)

هیچ چیزی همانند الله نیست و الله شنوا و بینا است.

پس ایمان داشتن به ثبوت صفات کامل برای او تعالی، بدون تحریف و تأویل و تمثیل و تشبیه لازم است.

چنانچه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيجْزَوْنَ مَا كَانُوا يعْمَلُونَ﴾ (۲)

الله دارای زیباترین نامها است (که بر بهترین معانی و کامل ترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش یزدان و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نام ها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگویید که در نام های خدا به تحریف دست می‌زنند (و واژه هایی به کار می‌برند که از نظر لفظ یا معنی، منافی ذات یا صفات خدا است)، آنان کیفر کار خود را خواهند دید.

اهمیت و جایگاه توحید در اسلام:

معنی کلمۀ توحید اعتقاد، باور، تصدیق، اقرار و اعتراف بر این که معبود برحق ذاتی است که لایق و سزاوار عبادت است.

لازمۀ این اقرار باید در افعال، سلوک و زبان ظاهر و آشکار گردد، زیرا تنها اقرار و تصدیق به توحید ربوبیت برای ایمان کافی نیست.

---

(۱) سوره الشوری/۱۱.

(۲) سوره الاعراف/۱۸۰.

پس اقرار به توحید ربوبیت مستلزم توحید ألوهیت است و این توحید دین همهٔ انبیاء بوده و بخاطر همین مقصد برای راهنمایی انسان‌ها فرستاده شده‌اند. طوری که الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (۱)

ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده ایم (و محتوای دعوت همهٔ پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ظالمان، و غیره) دوری کنید.

توحید چگونه تحقق می‌پذیرد؟

توحیدی را که انبیاء الهی برای بشریت بیان نمودند، دین مقدس اسلام در تثبیت و تایید و حمایت آن توجه خاص مبذول داشته است.

لذا تا زمانی که عناصر ذیل تحقق نپذیرد، ریشه های توحید عمیق نمی‌شود و شاخه هایش در قلب مسلمان نمو نمی‌کند.

عناصر توحید:

۱- اخلاص و بندگی؛

۲- انکار از طواغیت؛

۳- دوری از شرک؛

الف – اخلاص: اخلاص و بندگی تنها برای الله متعال است. طوری که الله متعال می‌فرماید: ﴿ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (۲)

---

(۱) سوره النحل/۳۶.

(۲) سوره الانعام/۱۶۴.

(ای پیغمبر! به کسانی که تو را همچون خود به شرک ورزی می‌خوانند) بگو: آیا (سزاوار است که) پروردگاری جز خدا را بطلبم (و معبودی جز او را پرستش بکنم) و حال آن که خدا پروردگار هر چیزی است؟

ب - انکار از طاغوت: انکار از همهٔ طواغیت و بیزاری از آنانی که طواغیت را پرستش کردند و به آنان دوستی بستند؛ چنانچه الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (۱)

ما به میان هر ملّتی پیغمبری را فرستاده‌ایم (و محتوای دعوت همهٔ پیغمبران این بوده است) که خدا را بپرستید و از طاغوت (شیطان، بتان، ظالمان، و غیره) دوری کنید.

ج - دوری از شرک: دوری از همهٔ اقسام و درجات شرک، و بند ساختن منفذ هایی که انسان را به سوی شرک می‌کشاند، چنانچه الله متعال می‌فرماید: ﴿ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (۲)

پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش کسی را شریک نسازد.

شرک:

شرک در لغت بمعنی مخالطت و مشارکت آمده است. (۳)

---

(۱) سوره النحل /۳۶.

(۲) سوره الکهف/۱۱۰.

(۳) (لسان العرب ج ۷ ص ۹۹)

و در اصـــطلاح: **اتخاذ الند مع الله تعالی سواء کان هذا الند فی الربوبیة أوفی الأولوهیة أو فی الأسماء والصفات. (الإیمان حقیقته، خوارمه، نواقضه عند أهل السنة والجماعة)**

شرک بدو نوع است: شرک اعتقادی و شرک فعلی.

الف: شرک اعتقادی به چهار نوع است:

۱- شرک در علم: عبارت است از اعتقاد به اینکه غیر الله نیز امور غیبـی و اسرار قلبی را می‌داند، چنین اعتقاد بدان سبب شرک قرار داده شـده اسـت که علم به امور غیبی و اسرار قلبی از ویژگی‌های الله تعالی است، پس کسی که علم غیب به گونه کلی و یا جزئی برای غیر الله ثابت کند در حقیقـت در علم الله که از ویژگی های او است شریک قرارداده است.

اما آنچه را الله ﷻ به سوی انبیاء علیهم السلام وحـی میفرسـتد ویـا بعضـی اخبار جزئی را بر اولیاء الله از غیر اختیار شان الهـام می‌کنـد در علـم غیـب داخل نیست زیرا علم غیب علمی‌است که بـه اسـباب هـیچ ربطـی نـدارد و آنچه که با اسباب و آلات تجربه جدید دانسته می‌شود در علم غیـب داخـل نیست. از همین سبب دیده می‌شود که بعضی آیات قرآن کریم، علـم غیـب را برای الله ثابت و برخی آیات دیگر علم غیب از غیر الله ﷻ را نفی می‌کند.

اول: آیاتی که علم غیب را تنها برای الله ﷻ ثابت می‌کند بطور خلص سـوره بقره آیت ۳۳، آل عمران آیه ۵ و انعـام آیـات ۳،۵۹،۸۰، اعـراف ۱۸۷-۱۸۸، یونس ۶۱، هود ۶ ، رعد۹-۱۰، ابراهیم ۳۸، حجر ۲۴، اسراء ۲۵، طه ۷، نمل ۶۵، سباء ۲، طلاق ۱۲، ملک ۱۳.

دوم آیاتی که علم غیب از غیر الله و از مقربین بارگاه الهی مانند فرشتگان انبیاء و مرسلین و جنیات و از همه معبودان غیر الله و از تمام مخلوقات بصورت عموم نفی می‌کند قرار ذیل است:

نفی علم غیب از فرشتگان در سوره بقره آیه: ۳۲.

نفی علم غیب از انبیاء بصورت دسته جمعی، ﴿**يَوْمَ يَجْمَعُ اللّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُواْ لاَ عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنتَ عَلاَّمُ الْغُيُوبِ**﴾ (۱)

آن روز (خاطر نشان ساز) که خداوند پیغمبران را (در پیشگاه خود گرد می‌آورد و بدیشان می‌گوید: به (دعوت) شما چه پاسخی داده شده است؟ (آیا ملت‌هایی که شما بسوی آنان فرستاده شده اید چگونه از دعوت شما استقبال کردند و به چه راهی رفته اند؟ (راه ایمان یا راه انکار پیموده‌اند) می گویند ما را هیچ آگاهی نیست مگر آنچه را از راه وحی آموخته ایم و ظواهر که در روزگار حیات خود از مردم مشاهده کرده ایم) (علاوه از ظواهر) از تمام خفایا آگاهی.

بصورت انفرادی از نوح علیه السلام در سوره هود آیت ۳۱- ۴۶.

از یعقوب علیه السلام در سوره یوسف از موسی علیه السلام در سوره طه آیت ۵۲ از عیسی علیه السلام در سوره مائده آیت ۱۱۶ از پیغمبر اسلام در سوره انعام آیت ۵۰ و سوره اعراف ۱۸۸و توبه ۱۰۱.

---

(۱) سوره مائده آیه ۱۰۹.

نفی علم غیب از جنیات در سوره سباء آیت ۱۴ سوره جن آیت ۱۰ و از تمام معبودان غیر الله در سوره یونس آیت ۲۹ سوره فاطر آیت ۱۴ سوره احقاف آیه ۵.

و نفی علم غیبت از عموم خلق سوره نمل آیت ۶۵ ﴿**قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ**...﴾ (۱)

۲- شرک در تصرف:

شرک در تصرف، عبارت از آن است که انسان غیر الله را در امور مافوق الاسباب مالک نفع و ضرر و متصرف پندارد، این نوع شرک را آیات قرانکریم به دو گونه رد می‌کند: یکی ازین طریق که متصرف در دنیا و آخرت فقط الله است. دوم نفی تصرف از غیر الله.

طریق اول: اثبات تصرف خاص از برای الله در دنیا، بدین غرض به آیات ذیل مراجعه شود سوره بقره آیات ۱۵۵ و ۲۸۴ ، آل عمران ۲۶، ۱۸۹،۱۰۹، انعام ۱۷، یونس ۱۰۷، قصص ۶۸، فاطر ۲-۳، شوری ۴۹ و اثبات تصرف در آخرت تنها از برای الله ﷻ است: سوره انعام ۷۳، کهف ۴۴، غافر ۱۶ و انفطار ۱۹.

طریق دوم نفی تصرف از غیر الله بطور خاص سوره مائده ۲۵ ، اعراف ۱۸۸، یونس ۴۹ ملاحظه شود و بطور عموم سوره رعد ۱۶، سوره اسراء ۵۶، سوره فرقان ۳، عنکبوت ۱۷، سباء ۲۲، فاطر ۱۳.

---

(۱) غرض دریافت معلومات مزید و تفسیر آیات فوق الذکر، به تفاسیر معتبر مراجعه شود.

۳- شرک در دعا:

دعا بر دونوع است:

اول - دعای مسئله:

این دعا از مخلوق ممنوع نیست بلکه جائز است، زیرا در آن دعا از ما تحت الاسباب است برابر است که سوال از فاضل باشد یا مفضول، چنانچه پیغمبر ﷺ هنگامیکه حضرت عمر رضی الله عنه اراده حج کرد برایش گفت (**لا تنسنا يا أخي من دعائک**) [1] ای برادر ما را از دعای خویش فراموش نکنی و دعایی که در سوره بقره آیه ۲۳ آمده است از همین نوع دعا است.

دوم - دعای عبادت:

این نوع دعا از خصایص الوهیت می‌باشد و از غیر الله ممنوع است و اگر کسی غیر الله را به این عقیده بخواند او مالک سود و زیان است و بدون اسباب عادی دعا و فریاد او را می‌شنود و حاجت او را بر آورده می‌سازد، چنین شخص غیر الله را در دعای پروردگار شریک ساخته است، آیاتی که در قرآن در رد این نوع شرک آمده است به دو گونه است: یکی آیاتی است که در آن دعا تنها برای الله ﷻ اثبات شده است و دیگر آیاتی است که در آن دعای غیر الله نفی شده است.

اثبات دعا برای الله ﷻ بصورت اخبار:

از انبیاء و صالحین در بعضی موارد بصورت انفرادی و در بعضی موارد بصورت عمومی‌نقل شده است. از نوح علیه السلام سوره قمر (**فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ**

(۱) سنن أبی داود، رقم حدیث: ۱۵۰۰.

فَانْتَصِرْ) از ابراهیم علیه السلام سوره مریم ۴۸ ﴿**وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُو رَبِّي عَسَى أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاء رَبِّي شَقِيًّا**﴾

و از یونس علیه السلام سوره انبیاء ۸۷ و از ایوب علیه السلام انبیاء ۸۳ و از ذکریا علیه السلام آل عمران ۳۸ و از اصحاب کهف سوره کهف ۱۴.

اثبات دعا برای الله ﷻ بصیغهٔ امر:

در سوره اعراف آیت ۲۹ ﴿**وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ**﴾ او را بخوانید در حالی که طاعت و عبادت تان خالص برای او باشد. و در همین سوره آیت ۵۵-۱۸۰-۵۶ و سوره اسراء آیت ۱۱۰ و سوره غافر آیت ۱۴.

دعای غیر الله بصورت نفی ازین قرار است:

نفی بصورت نهی صریح چنانچه در سوره یونس آیه ۱۰۶ می‌فرماید: ﴿**وَلاَ تَدْعُ مِن دُونِ اللّهِ مَا لاَ يَنفَعُكَ وَلاَ يَضُرُّكَ فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِّنَ الظَّالِمِينَ**﴾ و به جز الله را مخوان آنچه را که به تو نه سودی می‌بخشد و نه زیانی می‌رساند پس اگر چنین کنی شکی نیست که آنگاه از ستمگارانی.

و سوره قصص ۸۸ و شعراء ۲۱۳ و سوره جن آیت ۱۸.

نفی بصورت استفهام انکاری سوره انعام آیت ۷۱ می‌فرماید (**قُلْ أَنَدْعُو مِن دُونِ اللّهِ مَا لاَ يَنفَعُنَا وَلاَ يَضُرُّنَا**) بگو آیا به جز الله چیزی را بخوانم که نه سودی می‌بخشد و نه زیانی می‌رساند.

نفی بعدم استجابت دعا چنانچه در سوره رعد آیه ۱۴ ﴿**لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ...**﴾ نفی دعا به عدم سمع و استجابت در دنیا و انکار معبودان از شرک داعیان خویش در آخرت چنانچه در سوره فاطر آیه ۱۴

می‌فرمایـــد: ﴿إِن تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ﴾ و سوره احقاف آیه ۵-۶.

۴- شرک در عبادت:

عبادت به چهار قسم است

اول: عبادت بدنی مانند نماز، روزه، رکوع، سجده، حج و طواف کعبه.

دوم: عبادت مالی مانند زکات، صدقه، ذبح و نذر.

سوم: عبادت قلبی مانند خشوع خضوع، ذل، نیایش ، محبت، توکـل، انابـت خوف، رجا و تعظیم.

چهارم: عبادت قولی مانند سوگند یاد کردن ، استغاثه، دعا و استعاذه.

این همه عباداتی است که مخصوص الله تعالی است هیچ نوع آن بـرای غیـر الله جائز نیست، قرآن کریم شرک در عبادت را به سه طریق رد می‌کند.

اول: از طریق اثبات عبادت تنها برای الله ﷻ گاهی بطریق اخبار سوره بقـره آیه ۱۳۳ و سوره آل عمران آیه ۶۴ و سوره نساء ۱۷۲ و سـوره اعـراف ۲۰۶ یونس ۱۰۴ و سوره نور ۵۵ و گاهی هم بطریق امر بصورت خـاص سـوره آل عمران ۵۱ و سوره هود ۱۲۳ حج ۷۷ طه ۱۴، زمر۶۶، و بطریـق عـام سـوره بقره آیه ۲۱، نساء ۳۶، نحل ۳۶، انبیاء ۲۵، یس ۶۱.

وجه دوم: نفی عبادت از غیر الله به شیوه‌های مختلف.

نفی صریح در سوره یونس آیت ۱۰۴ و سوره کافرون آیت ۲.

نهی صریح در سوره انعام آیت ۵۶ و سوره غافر ۶۶.

نفی و نهی ضمنی در اسلوب استفهام انکاری در سوره مائده آیت ۷۶ و سوره انبیاء آیت ۶۶ نفی از جهت عدم دلیل در سوره مریم آیت ۴۲ و سوره حج ۷۱.

نفی از جهت عجز معبود در سوره عنکبوت ۱۷.

وجه سوم: حصر عبادت برای الله مثال‌های آن در آیات سوره بقره ۸۳ آل عمران ۶۴ سوره هود آیت ۲، ۲۶، یوسف ۴۰، اسراء ۲۳ ، فصلت ۱۴، احقاف ۲۱، ملاحظه شود.

ب: شرک فعلی:

این نوع شرک عبارت از تعظیم غیر الله به آنچه که از خصائص الله متعال است، این شرک نیز اقسام گوناگون دارد مانند تحریم حلال و تحلیل حرام، نذر برای غیر الله ، رکوع ، سجده، قسم به غیر الله قرآن عظیم الشان چنانکه شرک در عقیده را رد کرده است شرک در عمل را نیز رد نموده است، الله تعالی در سوره بقرة آیت ۱۷۳ می‌فرماید: ﴿**إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّهِ**﴾ یقیناً حرام گردانیده است برشما مردار و خون و گوشت خوگ و آنچه را که نام غیر الله بروی ذکر شود.

نذر به غیر الله:

نذر برای غیر الله عبارت از آن است که انسان بخشی از مال خود را و یا حاصلات زمین خود را بنام غیر الله نامزد کند و منظورش کسب تقرب به سوی او باشد به این عقیده کند که آن شخص مالک نفع و ضرر بوده و از امور غیبی آگاه است و ادای این گونه نذر سبب حصول نفع خیر و برکت از جانب همان شخص میگردد و در صورت عدم ایفای این نذر احتمال

رسیدن آسیب به مال و بدن وی می‌رود این گونه نذر شرک و چیزیکه نـذر گردانیده شده است حرام می‌باشد.

آیاتی که به حرمت نذر برای غیر الله صراحت دارند:

سوره بقره آیت ۱۷۳ می‌فرماید: ﴿**إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّهِ**﴾

سوره انعام ۱۴۵، سوره نحل ۱۱۵ و سوره توبه ۲۹.

الله تعالی نذر به غیر الله را از جمله اعمال مشرکین خوانده است چنانچه در سوره انعام آیه ۱۳۶ می‌فرمایـد : ﴿**وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ...**﴾ و همچنان این عمل مذکور افترا بالای الله است.

انعام آیت ۱۳۸ و دیگر اینکه نذر به غیر الله سهم شیطان است سـوره نسـاء آیت ۱۱۸.

۳

ایمان به ملائکه علیهم السلام

إن الحمدلله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله!

اما بعد: قال الله تبارک وتعالى في وصف الملائكة: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (۱) و قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «خلقت الملائكة من النور وخلق الجن من مارج من نار» (۲) صدق الله مولانا العظيم وبلغ رسوله النبي الكريم ونحن على ذلک من الشاهدين والشاكرين والحمد لله رب العالمين.

نماز گذان مؤمن و متدین و حضار گرامی!

خداوند جل جلاله را سپاگذاریم که یکبار دیگر برای ما و شما فرصت داد تا غرض ادای فریضهٔ الهی در این مکان متبرک گردهم آییم.

محاسن سفیدان و نمازگزاران گرامی!

بحث امروز ما ایمان به ملائکه بوده که چند لحظهٔ درخدمت شما دوستان خواهم بود بناء باید دانست که مراد از ملائکه چه بوده است.

---

(۱) سوره التحریم/ ۶.

(۲) رواه الامام مسلم بحدیث رقم:۲۹۹۶.

تعریف: ملائک در لغت جمع «**مَلَک**» از «**أَلُوک**» گرفته شده و به معنای رسالت است. بنابر این ملایکه به معنای فرستادگان است.

و در اصطلاح: ملایکه اجسام لطیف و نورانی هستند و می‌توانند به اشکال و صورت های مختلف متشکل شوند و بسیار قوی هستند و به سرعت و قدرت بسیار زیاد از جایی به جای دیگر منتقل شده می‌توانند.

دلایل وجود ملائکه علیهم السلام:

از آنجایی که ملائکه شکل و ساختار مادی ندارند و مخلوقات مربوط به عالم غیب هستند، لذا ما نمی‌توانیم با حواس ظاهری خود آنها را ببینیم و درک کنیم، به همین خاطر همهٔ معلومات ما در بارهٔ آنها از قرآن و حدیث است نه با حواس ظاهری مان که بسیار محدود و حتی از درک و شناخت بسیاری از حقایق این جهان نیز عاجز می‌باشد، چه رسد به مسائل غیبی. لذا در قرآن کریم می‌خوانیم که الله متعال می‌فرماید:

﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيهِ مِن رَّبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَمَلآئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لاَ نُفَرِّقُ بَينَ أَحَدٍ مِّن رُّسُلِهِ وَقَالُواْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيكَ الْمَصِيرُ﴾ (۱)

«پیامبر (خدا) بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند (و گفتند:) (میان هیچ یک از فرستادگانش فرق نمی‌گذاریم) و گفتند: (شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را (خواستاریم) و فرجام به سوی تو است.»

(۱) سوره بقره: ۲۸۵.

پس کسی که به فرشتگان ایمان نیاورد حکم این آیه را انکار کرده است و مؤمن گفته نمی‌شود.

برخی از صفات ملائکه علیهم السلام:

۱- فرشتگان از نور آفریده شده اند؛
۲- یک رشته حقایق غیبی نامحسوس هستند؛
۳- از شهوات حیوانی و تمایلات نفسانی پاک اند؛
۴- آنها نمی‌خورند و نمی‌نوشند؛
۵- مذکر و مونث هم ندارند؛
۶- از حالاتی مانند خوابیدن، خسته و مریض شدن پاک هستند؛
۷- مطابق اوامر الهی عمل می‌نماید؛
۸- از اوامر الهی هرگز سرکشی نمی‌کنند؛

﴿لَا يعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيفْعَلُونَ مَا يؤْمَرُونَ﴾ [1]: هرگز از أوامر خداوند متعال عصیان و نافرمانی نمی‌کنند، وظایف شان را عیناً به همان شکلی که امر شده، انجام می‌دهند الله متعال فرموده است.

فرشته‌ها با چشم دیده نمی‌شوند و از ما خواسته شده است تا بدون دیدن، به آن ها ایمان بیاوریم. در واقع این برای ما یک امتحان است که ما چقدر به خدا ایمان و یقین داریم.

پس از دیدن هر کس ایمان می‌آورد که در این صورت، امتحان مفهومش را از دست می‌دهد. حال آن که الله جل جلاله ما را آفریده تا امتحان نموده و اعمال و کردار ما را روی صحنه بیاورد.

پروردگار متعال در قرآن کریم فرموده است:

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ (۱)

ترجمه: همان کسی‌که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدام تان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود، او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است.

یک مؤمن و مسلمان خوب، زمانی در این امتحان کامیاب می‌شود که به تمام گفته‌های قرآن ایمان داشته باشد. ایمان آوردن، هیچ نوع رنج و زحمتی ندارد.

مادۀ خلقت و حقیقت فرشتگان علیهم السلام:

قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان می‌گوید که: انسان از خاک به وجود آمده است و در باره جن می‌گوید که از آتش آفریده شده است، اما در باره فرشتگان چیزی نمی‌فرماید ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«خُلِقتِ الملائکةُ مِنَ النورِ و خُلقَ الجِنُ مِن مَارِجٍ مِن نارٍ» (۲)

ترجمه: فرشتگان از نور آفریده شده اند و جن از آتش زبانه کشیده خلق شده است.

این حدیث نشان می‌دهد که فرشتگان از عالم معنوی و غیبی وغیر محسوسی می‌باشند- هر چند با چشم قابل رویت نیستند، عقل وجود آنان را انکار نمی‌کند. علمای امروزی هم ادعا ندارند که همه چیز را کشف کرده اند، بلکه علم هر روز موجوداتی را کشف می‌کند که قبلاً از وجود آنها بی اطلاع بودیم، هرگز عدم علم به وجود چیزی به معنی عدم وجود آن نیست

(۱) سوره ملک: آیه ۲

(۲) - صحیح مسلم، حدیث رقم: ۲۹۹۶.

(بسیار فراوان است چیزهایی که ما از وجود آنها اطلاع نداریم ولی وجود دارند).

طبیعت و سرشت فرشتگان علیهم السلام:

سرشت و طبیعت فرشتگان جدا از طبیعت انسان است و با آن مغایرت دارد، فرشتگان دارای اختیار نیستند و طبق طبیعت و سرشت خاص خود مؤظف به اجرای امر خداوند جل جلاله هستند که از آن منحرف نمی‌شوند. و از خصوصیات سرشت آنان اطاعت و فرمان برداری است. و الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلّهِ يسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ مِن دَآبَّةٍ وَالْمَلآئِكَةُ وَهُمْ لاَ يسْتَكْبِرُونَ، يخَافُونَ رَبَّهُم مِّن فَوْقِهِمْ وَيفْعَلُونَ مَا يؤْمَرُونَ﴾ (۱)

ترجمه: هر جنبنده‌ای که در آسمانها و زمین وجود دارد، برای الله سجده می‌کند و فرشتگان نیز الله را سجده می‌کنند و تکبر نمی‌ورزند، و فرشتگان از پروردگار خود که حاکم برآنان است می‌ترسند، و آنچه بدانان دستور داده شود به خوبی انجام می‌دهند.

چرا نمی‌توانیم فرشته ها علیهم السلام را ببینیم؟

قرآن کریم در بیان صفات مؤمنین چنین می‌فرماید: **﴿الَّذِينَ يؤْمِنُونَ بِالْغَيبِ﴾** (۲)

ترجمه: آن ها به غیب [یعنی عالم ها و موجوداتی‌که خدا و رسول بدان خبر داده اند و هستند اما باچشم دیده نمی‌شوند و فراتر از دانش انسان‌اند] ایمان دارند.

---

(۱) سوره نحل: ۴۹-۵۰.

(۲) سوره (بقره: آیه ۳

چنان‌که از ترجمهٔ آیهٔ فوق بر می‌آید، در دین ما، ایمان آوردن به مسایل غیبی [آنچه که هست اما دیده نمی‌شود] بسیار اهمیت دارد، زیرا ایمان به غیب، یکی از مهم ترین علایم ایمان به خدا است و در این خصوص انسان مورد امتحان و آزمایش قرار می‌گیرد.

قسمی‌که عبادت و رفتارهایی مانند نماز خواندن، روزه گرفتن، صادق و راستکار بودن بخشی از این امتحان است، ایمان آوردن به فرشته ها و دیگر موجودات نامرئی نیز بخش دیگری از همین امتحان را تشکیل می‌دهد.

قوهٔ دید ما به شکلی آفریده نشده است که بتواند فرشته ها را ببیند. خداوند متعال قدرت و امکان دیدن فرشته ها را به پیامرانش عطا نموده است و به همین خاطر بعضی از آن ها فرشته‌گان را به شکل حقیقی شان دیده اند. ندیدن و احساس نکردن ما به نبودن فرشته ها دلالت نمی‌کند. در دنیا چیز های زیادی وجود دارد که ما نمی‌توانیم با حواس خود آن‌ها را درک کنیم گوش ما قادر نیست صداهایی را که پایین‌تر و یا بالاتر از محدودهٔ شنوایی ما باشد، بشنود. و همچنان امواج نور و پرتو های اشعهٔ ماورای بنفش را که موجودیت شان با ابزار و آلات پیشرفته عصر ما ثابت شده است با چشم دیده نمی‌توانیم. معلوم می‌شود که ندیدن یک چیز با چشم، دلیل عدم موجودیت آن شده نمی‌تواند.

وظایف و اعمال فرشتگان علیهم السلام:

از دیدگاه قرآن و سنت فرشتگان دو نوع وظیفه دارند. یکی در عالم ارواح و دیگری در عالم طبیعت می‌باشد.

اول: عمل فرشتگان علیهم السلام در عالم ارواح:

وظیفهٔ روحانی و معنوی فرشتگان عبارتند از:

۱. تسبیح خدای متعال: ﴿إِنَّ الَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ لاَ يسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يسْجُدُونَ﴾ (۱)

به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند از پرستش او تکبر نمی‌ورزند واو را به پاکی می‌ستایند و برای او سجده می‌کنند.

۲. حمل عرش: الله متعال می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ يحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيؤْمِنُونَ بِهِ﴾ (۲)

کسانی که عرش خدا را حمل می‌کنند و آنها پیرامون آنند به سپاس پروردگارشان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند.

۳. درود بر بهشتیان: و ایضاً قال: ﴿جَنَّاتُ عَدْنٍ يدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَاتِهِمْ وَالمَلاَئِكَةُ يدْخُلُونَ عَلَيهِم مِّن كُلِّ بَابٍ﴾ (۳)

[همان] بهشتهای عدن که آنان با پدرانشان و همسرانشان و فرزندانشان که درستکارند در آن داخل می‌شوند و فرشتگان از هر دری بر آنان در می آیند. [و به آنان می گویند] درود بر شما به [پاداش] آنچه صبر کردید راستی چه نیکوست فرجام آن سرای.

---

(۱) سوره اعراف: ۲۰۶

(۲) سوره غافر: ۷

(۳) سوره رعد:۲۳

۴. تعذیب و شکنجهٔ دوزخیان:

و ایضاً قال: ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيفْعَلُونَ مَا يؤْمَرُونَ﴾(۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید خودتان و کسانتان را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ هاست حفظ کنید بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سختگیر [گمارده شده] اند از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند.

سوال بندگان در قبر (عالم برزخ):

انسان پس از مرگ در عالم برزخ در بارهٔ خدا، پیامبر و دین مورد سوال قرار می‌گیرند و فرشتگانی که این سوالات را مطرح می‌کنند به نامهای منکر و نکیر معروف هستند.

دوم: کار فرشتگان علیهم السلام در عالم طبیعت:

وظیفه فرشتگان در عالم طبیعت عبارت است از:

۱. نازل کردن وحی: و فرشته‌ای که وحی را نازل می‌کند جبرئیل امین است و او به نام های دیگر مانند «الروح الامین» و «روح القدس» نیز یاد شده است. خداوند جل جلاله در این زمینه می‌فرماید: ﴿قُلْ مَن كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللهِ مُصَدِّقاً لِّمَا بَينَ يدَيهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ﴾(۲)

---

(۱) سوره تحریم:۶

(۲) سوره بقره:۹۷

بگو کسی که دشمن جبرئیل است [در واقع دشمن خداست] چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلبت نازل کرده است در حالی که مؤید [کتابهای آسمانی] پیش از آن و هدایت و بشارتی برای مؤمنان است.

۲. تدبیر امور جهان طبیعت:

طوری که در احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم آمده است فرشتگان در جهان طبیعت وظایفی دارند مانند سوق دادن بادها، ابرها، نازل کردن باران، رویانیدن گیاهان و امثال آن.

۳. تحریک نیروهای معنوی انسان با استفاده از الهام حق و خیر:

از ابن مسعود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: بدون شک شیطان و ملک هر دو با انسان همراه اند، همراهی شیطان با انسان این است که او را به بدی وعده داده و حق را تکذیب می‌کند و همراهی ملک با انسان این است که او را به نیکی وعده داده و حق را تصدیق می‌کند. پس اگر کسی آن را احساس می‌کند از شیطان به خدا پناه ببرد و اگر کسی این را در می‌یابد باید بداند که آن از طرف خداوند بوده و او تعالی را سپاس‌گزاری کند. (صحیح بن حبان)

۴. دعا برای مومنان:

الله متعال می‌فرماید: ﴿ **الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيؤْمِنُونَ بِهِ وَيسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ؛ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدتَّهُم وَمَن صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَاتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ** ﴾ [1] کسانی که عرش [خدا] را حمل می‌کنند و آنها که پیرامون آنند به سپاس پروردگار

شان تسبیح می‌گویند و به او ایمان دارند و برای کسانی که گرویده اند طلب آمرزش می‌کنند پروردگارا رحمت و دانش [تو بر] هر چیز احاطه دارد کسانی را که توبه کرده و راه تو را دنبال کرده‌اند ببخش و آنها را از عذاب آتش نگاه دار. پروردگارا آنان را در باغ های جاوید که وعده‌شان داده‌ای با هر که از پدران و همسران و فرزندان شان که به صلاح آمده اند داخل کن زیرا تو خود ارجمند و حکیمی. و آنان را از بدیها نگاه دار و هر که را در آن روز از بدیها حفظ کنی البته رحمتش کرده‌ای و این همان کامیابی بزرگ است.

۵. با نمازگزاران آمین می‌گویند:

عن أبی هریرة رضی الله عنه ان النبی صلی الله علیه وسلم قال: «**إذا أمن الإمام فأمنوا فإنه من وافق تأمینه تأمین الملائکة غفر له ما تقدم من ذنبه**»[1]

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: هرگاه امام آمین گفت، شما نیز آمین بگویید، پس آمین کسی که با آمین فرشتگان موافقت کند، گناهان گذشتهٔ او آمرزیده می‌شود.

۶- هر روز در نماز فجر و عصر حضور می‌یابند:

زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: فرشتگان شب و روز در میان شما پی در پی حضور می‌یابند، در نماز فجر وعصر اجتماع می‌کنند وسپس فرشتگانِ شب بالا می‌روند و پروردگار درحالی که آگاه است از آنها می‌پرسد چگونه بنده هایم را رها کردید؟ فرشتگان می‌گویند: ما آنها را در حال نماز خواندن در یافتیم و در حال نماز خواندن رها کردیم.

---

(۱) - رواه الامام البخاری حدیث رقم ۷۸۰.

۷- هنگام تلاوت قرآن کریم نازل می‌شوند:

«عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ، قَالَ:بَيْنَمَا هُوَ يَقْرَأُ مِنَ اللَّيْلِ... فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَانْصَرَفْتُ إِلَيْهِ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي إِلَى السَّمَاءِ، فَإِذَا مِثْلُ الظُّلَّةِ فِيهَا أَمْثَالُ المَصَابِيحِ، فَخَرَجَتْ حَتَّى لاَ أَرَاهَا، قَالَ: «وَتَدْرِي مَا ذَاكَ؟»، قَالَ: لاَ، قَالَ: تِلْكَ المَلاَئِكَةُ دَنَتْ لِصَوْتِكَ» (۱)

در مفهوم حدیثی که از اسید بن حضیر رضی الله عنه روایت است چنین می‌خوانیم: هنگامی‌که اسید بن حضیر قرآن تلاوت می‌کرد ابری را دید که در آن چیزهای چراغ مانندی بودند و به سوی آسمان بالا می‌رفتند. وقتی این ماجرا را به پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بیان کرد، حضرت فرمود: آنها فرشتگانی بودند که به تلاوت تو گوش می‌دادند.

۸- در مجالس ذکر حضور می‌یابند: از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: خداوند جل جلاله فرشته هایی دارد که برای دریافت اهل ذکر در راه ها سیر می‌کنند.

۹- برای مسلمانان به خصوص اهل علم درود می‌فرستند:

﴿هُوَ الَّذِي يصَلِّي عَلَيكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا﴾ (۲)

اوست کسی که با فرشتگان خود بر شما درود می فرستد تا شما را از تاریکی ها به سوی روشنایی برآورد و به مؤمنان همواره مهربان است.

---

(۱) - رواه الإمام البخاری بحدیث رقم ۵۰۱۸.

(۲) سوره احزاب:۴۳

و همچنان از ابو امامه روایت است که رسول الله ﷺ فرموده است: خدا و فرشتگان او و اهل آسمانها و زمین بر کسی که برای مردم خیر را می‌آموزاند درود می‌فرستند.

۱۰- معرفی نامهای دوستان و دشمنان خدا:

پیامبر ﷺ فرموده است: زمانی که خداوند یکی از بندگان خود را دوست بدارد جبرئیل را خواسته برایش می‌گوید که من فلانی را دوست دارم پس تو هم او را دوست بدار. سپس جبرئیل در آسمان ندا کرده می‌گوید که خداوند فلانی را دوست داشته است پس شما نیز او را دوست دارید، وسپس اهل آسمان او را دوست می‌دارند و پس از آن مورد احترام و قبول اهل زمین نیز قرار می‌گیرد. و هنگامی‌که خداوند یکی از بندگان خود را بد بپندارد جبرئیل را خواسته برایش می‌گوید که من فلانی را بد پنداشتم پس تو هم او را بد بپندار. سپس جبرئیل در آسمان ندا کرده می‌گوید که خداوند فلانی را بد پنداشته است پس شما نیز او را بد بپندارید، سپس اهل آسمان او را بد می‌پندارند وپس از آن مورد بغض وتوهین اهل زمین نیز قرار می‌گیرد.

۱۱- نوشتن اعمال نیک و بد انسانها:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ، كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (۱)

(۱) سوره انفطار: ۱۰- ۱۲

و قطعاً بر شما نگهبانانی [گماشته شده] اند، [فرشتگان] بزرگواری که نویسندگان [اعمال شما] هستند، آنچه را می‌کنید می‌دانند.

۱۲- تثبیت و تأیید مسلمانان: و ایضاً قال: ﴿إِذْ يوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلآئِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُواْ الَّذِينَ آمَنُواْ سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُواْ الرَّعْبَ فَاضْرِبُواْ فَوْقَ الأَعْنَاقِ وَاضْرِبُواْ مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ (۱)

هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده اند ثابت‌قدم بدارید به زودی در دل کافران وحشت‌خواهم افکند پس فراز گردنها را بزنید و همه سرانگشتان شان را قلم کنید.

۱۳- قبض ارواح:

و ایضاً قال: ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيرْسِلُ عَلَيكُم حَفَظَةً حَتَّىَ إِذَا جَاء أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لاَ يفَرِّطُونَ﴾ (۲)

و اوست که بر بندگانش قاهر [و غالب] است و نگهبانانی بر شما می‌فرستد تا هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد فرشتگان ما جانش بستانند در حالی که کوتاهی نمی‌کنند.

۱۴- درود بر مومنان پاک هنگام قبض ارواح:

و ایضاً قال: ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكَةُ طَيِبِينَ يقُولُونَ سَلامٌ عَلَيكُمُ ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (۳)

---

(۱) سوره انفال:۱۲

(۲) سوره انعام:۶۱

(۳) سوره نحل: ۳۲

ترجمه: کسانی که فرشتگان جانشان را می‌گیرند، در حالی که پاکیزه از کفر و گناه و دارای روح شاد هستند فرشتگان به آنان می‌گویند: سلام بر شما، به خاطر کارهای پسندیده ای که در دنیا کرده اید به بهشت در آیید.

۱۵- بشارت دادن برای مردمان پاک به بهشت:

فرشتگان بر مؤمنان وارد می‌شوند وآنان را دلنوازی می‌کنند وبشارت به ایشان می‌دهند و می‌فرمایند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهِي أَنفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدَّعُونَ﴾(۱)

ترجمه: کسانی که می‌گویند پروردگار ما تنها الله است و سپس پا بر جا و ماندگار می‌مانند، فرشتگان پیش آنان می‌آیند و بدانان مژده می‌دهند که نترسید و غمگین نباشید، و شما را بشارت باد به بهشتی که به شما وعده داده می‌شود (و فرشتگان بدیشان خبر می‌دهند که) ما یاران و یاوران شما در زندگی دنیا، و در آخرت هستیم.

الله متعال می‌فرماید فرشتگان بر مؤمنانی که بر ایمان خود ثابت و استوارند وارد می‌شوند و خیر و صواب را به قلب ایشان القاء و الهام می‌نمایند که از آینده ترسی نداشته باشند و برای گذشته هم غم نخورند و می‌گویند: بشارت باد شما را به بهشتی که الله متعال به شما وعده داده بود، و ما یاور، دوست شما هستیم در دنیا از شما حفاظت می‌کنیم و در قیامت نیز از دوستان صمیمی‌شما می‌باشیم.

---

(۱) سوره فصلت: ۳۰-۳۱

۱۶- ضرب و شکنجهٔ مردمان کافر هنگام قبض ارواح:

چنانچه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُواْ الْمَلآئِكَةُ يضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُواْ عَذَابَ الْحَرِيقِ﴾ (۱)

و اگر ببینی آنگاه که فرشتگان جان کافران را می ستانند بر چهره و پشت آنان می زنند و [گویند] عذاب سوزان را بچشید. (۲)

یک یادآوری مهم:

این موضوع بسیار مهم است: «فرشته ها شریک و همکار خداوند متعال نیستند، خداوند هیچ نیازی به فرشته‌ها ندارد، فقط حکمت و اراده‌اش اقتضا نموده و مناسب دیده است که فرشته‌ها را بیافریند.»

پس این نکته را همیشه باید به یاد داشته باشیم!

خلاصه این‌که، بر هر یکی از حوادث و رخدادهای بزرگ و یا کوچک کاینات، فرشته ای موظف است و ملَک مُوکّلی، گماشته شده است.

تعداد فرشتگان علیهم السلام:

فرشته‌هایی هم هستند که با اجازهٔ خداوند جل جلاله انسان‌ها و حیوانات را از بلاها و مصیبت‌ها محافظت می‌کنند. در پهلوی این، شاید هزارها و حتی ملیون‌ها فرشته وجود داشته باشند که وظایف و شمار دقیق‌شان را فقط خدا می‌داند

---

(۱) سوره انفال: ۵۰

(۲) برگرفته شده از کتاب «عقاید اسلامی» جزء سوم، تألیف پوهنوال داد محمد نذیر. صفحات: ۲۲۰ – ۲۲۵.

و بس. ازین مثال ها به خوبی معلوم می‌شود که خداوند متعال فرشته ها را صرفاً به صورت نامرئی و سببی برای اجراءات خود خلق کرده است.

در قرآن کریم و احادیث نبوی معلومات مفصلی راجع به فرشتگان وجود دارد. طبق فرمودۀ یکی از آیات قرآن، تعداد فرشتگان را بجز خداوند کسی نمی‌داند، الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ [1]: «و [شماره] سپاهیان پروردگارت را جز او نمی‌داند»

وظایف برخی از ملائک مشهور علیهم السلام:

جبرئیل علیه السلام: مبلّغ وحی است، کتاب های الهی را به پیامبران می‌آورد و ابلاغ می‌کند.

میکائیل علیه السلام: مسئول پدید آمدن باد، باران و وقایع دیگری ازین قبیل در روی زمین است.

ملک الموت عزرائیل علیه السلام وظیفه دارد تا روح انسان ها را هنگام فرا رسیدن أجل‌شان، قبض کند.

اسرافیل علیه السلام: بخاطر برپا شدن قیامت و دوباره زنده شدن انسان ها پس از مرگ، مسئولیت دمیدن به صور را به عهده دارد.

منکر و نکیر: فرشته هایی اند که در قبر از مرده سوال می‌کنند.

فرشته های نگهبان: در پهلوی هر انسان، دو فرشته می‌باشد، یکی از این ها کار های نیک و دیگری کار های بد را می‌نویسد و یادداشت می‌کند. به این‌ها «کراماً کاتبین» هم گفته می‌شود. بدین‌طریق نامۀ عمل انسان‌ها را آماده می‌سازند.

یادداشت و نوشته شدن هرکار خوب ویا بد، کوچک ویا بزرگ ما توسط فرشته‌ها، هم در قرآن کریم و هم در حدیث شریف بیان گردیده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ عَلَيكُمْ لَحَافِظِينَ؛ كِرَامًا كَاتِبِينَ ؛ يعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ﴾ (۱)

ترجمه: بدون شک نگهبانانی برشما گمارده شده اند، نگهبانانی که در [پیشگاه پروردگار، مقرب و] محترم هستند و پیوسته [اعمال شما را می‌نویسند] می‌دانند هر کاری را که می‌کنید.

الله متعال می‌فرماید:

﴿إِذْ يتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيانِ عَنِ الْيمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ؛ مَا يلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (۲)

ترجمه: دو فرشته در سمت راست و در طرف چپ انسان نشسته اند و اعمال او را یادداشت می‌کنند، انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر این که فرشته ای، مراقب و آماده [برای نوشتن و ثبت] آن سخن است.

آثار ایمان به ملائکه علیهم السلام:

۱_ انسان با شناخت فرشتگان و دانستن بزرگی و قدرت آنها، به بزرگی خالقش پی می‌برد، زیرا عظمت مخلوق از عظمت خالق است. لذا این شناخت سبب می‌شود که انسان بیشتر به تعظیم و عبادت خدا بپردازد.

۲_ استقامت بر اطاعت الله: چون کسی که ایمان داشته باشد که فرشتگان اعمال او را می‌نویسند، در خفا و آشکار می‌کوشد تا نافرمانی خدا را نکند.

---

(۱) سوره انفطار: آیه ۱۰-۱۲.

(۲) سوره ق: آیه، ۱۸-۱۷.

۳_مؤمن احساس تنهایی نمیکند: چون می‌داند در هر نقطهٔ این دنیای گسترده هزاران ملک وجود دارد و او تنها نیست و عده ای هم مشغول محافظت او هستند.

۴_ به خاطر لطف و عنایت خدا از او تشکر می‌کند، چون می‌داند که خداوند توسط ملائکش او را محافظت می‌کند.

۵_ با به یاد آوردن ملک الموت به فانی بودن دنیا پی می‌برد و به روز آخرت آمادگی می‌گیرد و عمل صالح انجام می‌دهد.

۴

ایمان به کتاب های آسمانی

الحمدلله الذي كرم الإنسان بالإيمان وميزه بالعقل ولم يجعله كسائر المخلوقات، التي تعيش بلاهدف أوتعيش لغيرها بل جعله مفكراً يسمو بفكره ويعمل بعقله والصلاة والسلام على سيدنا محمد مصطفى وعلى آله وأصحابه أجمعين.

یکی دیگر از ارکان ایمان، ایمان آوردن به کتاب های الهی است. خداوند برای هدایت بشر، کتاب های آسمانی زیادی فرستاده است. اگر این کتاب‌ها نازل نمی‌شد، انسان در مسیر خداشناسی و عبادت پروردگار گرفتار خطا می‌شد و از اصول تقوا، اخلاق، تربیت قوانین اجتماعی مورد نیازش دور می‌ماند. این کتب آسمانی همچون باران رحمت است و بر دلها می‌ریزد و بذرهای ایمان را پرورش می‌دهد.

تعریف کتاب:

در لغت: کتاب یک کلمهٔ عربی و به معنای «نوشتن و یا سند نوشته شده» است و جمع آن «کتب» می‌باشد.

در اصطلاح: کتاب الهی به شکل نوشته شدهٔ سخنانی گفته می‌شود که خداوند به پیامبران خود وحی نموده تا بندگانش را رهنمایی کند. به این کتاب ها «کتاب الهی» نیز گفته می‌شود چراکه از طرف الله ﷻ فرستاده شده است و سخن بشر در آن وجود ندارد.

ایمان آوردن به این کتاب ها رکن سوم ایمان و فرض می‌باشد. در قرآن کریم در این باره چنین آمده است:

﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ آمِنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يكْفُرْ بِاللّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً بَعِيدًا﴾ (۱)

«ای کسانی که ایمان آورده اید به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتابهایی که قبلاً نازل کرده بگروید و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است»

ضرورت به کتاب های الهی:

چنانکه می‌دانید هدف اصلی از خلقت انسان، شناخت خداوند وعبادت اوست. اما ما انسانها از درک ذات خداوند متعال عاجز هستیم و نمی‌توانیم به کنه او پی ببریم، لذا الله‌ﷻ خود را با فرستادن کتابها و پیامبران و با آفریدن این جهان (نشان دادن آثارش) معرفی کرده است. ما می‌توانیم آثار خداوند را در دو دسته مطالعه کنیم:

۱_ آثار صفت قدرت.

۲_ آثار صفت کلام.

کاینات، کتابی است که گویا با قلم قدرت خداوند نوشته شده است. یعنی هر موجودی در این هستی مثل یک زبان گویا خالقش را به ما معرفی

---

(۱) سوره نساء: ۱۳۶.

می‌کند و صفات او را نشان می‌دهد. پس خداوند متعال آن طور که خود را با آثار حیرت انگیزش به بندگان معرفی کرده است، با کلامش نیز از موجودیت خود خبر داده و مقصد و مرادش را تشریح نموده است تا بندگان بتوانند با مطالعۀ آن مبانی دینی و احکام الهی را یادگرفته و زندگی دنیوی و اخروی شان را بر اساس آن تنظیم کنند.

اگر پیامبران الهی با خود کتاب نمی‌آوردند چه می‌شد؟

پس هرگاه پیامبری که مردم را به عبادت و اطاعت از احکام خداوند دعوت می‌داد، کتابی از طرف پروردگارش به همراه نمی‌داشت:

الف: مردم می‌توانستند به آسانی او را تکذیب و رسالتش را انکار کنند.

ب: از طرف دیگر، پیامبران هم مانند دیگر انسانها، با فرا رسیدن أجل شان وفات می‌کنند و می‌روند، حال اگر رسالت و پیام آنها در کتاب های شان باقی نمی‌ماند، هدف رسالت و وحی ضایع می‌گردید و با رفتن آنها دین شان هم از بین می‌رفت. به همین خاطر لازم بود کتاب هایی به آنان فرستاده شود.

ج: حکمت دیگر آن این است که این کتابها حجت و دلیل خدا بر مردم بوده تا قدرت مخالفت با آن و خروج از دایرۀ آن را نداشته باشند.

کتاب ها و صحیفه ها:

کتاب های الهی عموماً با توجه به حجم شان و همچنان با در نظرداشت بزرگی و کوچکی جامعه‌ای که بر آنان نازل شده است، به دو دستۀ صحیفه ها و کتابها تقسیم می‌شوند:

اول: صحیفه ها:

عبارتند از رساله های کوچک چند صفحه ای که برای جوامع کوچک و منطقهٔ محدودی نازل شده و به نیازهای مردم آن منطقه پاسخ داده است. قرآن کریم از صحف اولی (اولین صحیفه ها) بحث می‌کند و همچنان از صحیفه های نازل شده بر حضرت ابراهیم علیه السلام و بر نوادگان او یعنی حضرت اسحاق، یعقوب، سلیمان، یوسف و زکریا علیهم السلام سخن گفته است. شما می‌توانید جهت معلومات مزید به آیهٔ ۵۴ سورهٔ نساء، ۸۹ انعام، و آیهٔ ۲۶ سورهٔ حدید مراجعه کنید.

تعداد صحیفه ها:

در حدیثی آمده است که به:

۱- حضرت آدم علیه السلام ۱۰ صحیفه.

۲- به شیث علیه السلام ۵۰ صحیفه.

۳- به ادریس علیه السلام ۳۰ صحیفه. [۱]

۴- به ابراهیم علیه السلام ۱۰ صحیفه نازل شده است.

در این صحیفه ها از توحید و تنزیه الهی، بهتر بودن آخرت از دنیا، فضیلت و آثار نماز، احترام به انسانها، وعظ و نصیحت و موضوعات اساسی هر دین بحث شده است.

---

(۱) جزء فیه اعتقاد السلف فی الحروف والأصوات لأبی ذکریا محی الدین النوی، بتحقیق أحمد بن علی الدمیاطی، ج ۱، صـ ۳۵، المکتبة الشاملة.

دوم : کتابها:

این کتابها نسبت به صحیفه ها حجم بزرگتر و شکل کتاب را دارند و پیام شان عمومی‌است و به نام مشخصی ذکر می‌شوند و عبارتند از: چهار کتاب تورات، زبور، انجیل و قرآن کریم.

۱_ تورات: یک کلمۀ عبرانی و به معنای «قانون، شریعت و آموزه» است و به حضرت موسی علیه السلام نازل شده است. ایمان داشتن به الهی بودن اصل این کتاب فرض می‌باشد.

اما باید یادآوری کرد که تورات اصلی دیگر وجود ندارد، زیرا اصل تورات دستخوش تغییر و تبدیل قرار گرفته و نظر به فرمودۀ قرآن، انسان‌ها چیزهایی را به آن اضافه نموده و چیزهایی را نیز کم کرده‌اند.

در زمان ما از این تورات تحریف شده، سه نسخه وجود دارد و به نام عهد قدیم مشهور است. اینها عبارتند از: نسخۀ عبرانی که یهودی ها و پروتستانها آن را قبول دارند؛ و نسخۀ یونانی که مورد قبول روم و کلیساهای مسیحی غرب می‌باشد؛ و نسخۀ سامریایی که کتاب سامریایی هاست.

۲_ **زبور:** در عبرانی به معنای مکتوب و در عربی به معنای کتاب است، این کتاب به حضرت داود علیه السلام فرستاده شده است. اصل این کتاب هم به ما نرسیده است.

۳_ **انجیل:** در لغت به معنای «مژده و آموزه» می‌باشد و این کتاب به حضرت عیسی علیه السلام نازل گردیده است. قرآن کریم خبر می‌دهد که انجیل هم از دستبرد انسان‌ها در امان نمانده و مردم چیزهایی به آن اضافه نموده

و چیزهایی را هم کم کرده‌اند. برای اثبات این مطلب همین کافی است که بدانید مسیحیان امروز، انجیل اصلی را در دست خود ندارند و آنچه هست، ترجمهٔ آن به زبان های دیگر است و از طرف دیگر از همین انجیل تحریف شده و متداول نیز نسخهٔ واحدی وجود ندارد. این انجیل ها صدها سال بعد از رفعت عیسی علیه السلام که توسط شاگردان مسیح علیه السلام نوشته شده است از میان هفتاد انجیل توسط خود کلیساییان انتخاب گریده و ۶۹ انجیل دیگر باطل اعلام شده است.

این کتابها از روی مفهوم و محتوا نیز باهم فرق دارند و بدتر از همه اعمـالی که شایستهٔ یک انسان عادی نیست، به پیامبران نسبت داده شده است، اگر هیچ دلیل دیگری برای تحریف این کتابها نباشد همین تهمت هـای نسبت داده شده به پیامبران کافی است که تحریف آنها ثابت شود.

خلاصه اینکه ایمان آوردن بر همهٔ کتابهای آسمانی لازم است اما پیروی و اطاعت فقط از همان کتابی لازم است که در زمان وجود دارد که آن همانا قرآن مجید می‌باشد. لذا پیروی از کتاب های گذشته که احکام شان منسوخ شده است درست نیست. هیچ پیغمبری، از طرف خود احکامی نیاورده است، احکام از طرف خداوند است، وقتی خداوند پیغمبر جدیدی فرستاد این به معنای منسوخ شدن پیامبران گذشته است. پس خوب است کمی در بارهٔ نسخ معلومات داشته باشیم:

معنای نسخ:

نسخ در لغت به معنای ازاله و دور ساختن است. در اصطلاح عبارت است از رفع و برداشتن یک حکم شرعی (قبلی) با خطاب حکم شرعی (بعدی).

دلیل نسخ:

این مطلب را با مثالی تشریح می‌کنیم: اگر کشوری را در نظر بگیریم که ساکنانش بسیار فقیر و تنگدست و بی سواد باشند و از لحاظ پاکیزگی و نظافت وضع شان خوب نباشد، دولتی که بر سر کار می‌آید برای این گونه ملت ها قوانین نرم و آسانی وضع می‌کند و تسهیلاتی قایل می‌شود، ولی وقتی همین کشور رو به رشد و پیشرفت برود، دولت قوانین جدیدی باتوجه به اوضاع و احوال مردم وضع می‌کند. این مثال در بارۀ ادیان گذشته و اسلام کاملاً صدق پیدا می‌کند.

الله ﷻ برای هدایت انسانها در زمان های گذشته توسط پیامبران خود احکام و قوانینی (احکام شرعی) می‌فرستاد. پس از اینکه مدتی سپری می‌شد و اوضاع تغییر می‌یافت قانون جدید از طرف الله ﷻ به پیغمبر دیگری فرستاده می‌شد آن وقت بر بندگان لازم می‌شد که از پیامبرجدید پیروی نمایند. التبه به همه ایمان بیاورند و به آنها احترام بگذراند. قانونی که به پیغمبر بعدی نازل می‌شود به قدری رسمیت دارد که اگر پیامبر قبلی بالفرض دوباره زنده شود، باید از پیامبر بعدی پیروی نماید. پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «**لو كان موسى حيا بين أظهركم ما حل له إلا أن يتبعني**» [1]

یعنی اگر موسی علیه السلام زنده می‌بود چاره ای جز پیروی من نداشت».

(۱) - رواه ابو عبدالله احمد بن محمد فی مسند بحدیث رقم ۱۴۶۸۵/۱۴۶۳۱

۴. قرآن کریم

معنای لغوی و اصطلاحی قرآن:

در بارۀ معنای کلمۀ قرآن دیدگاه های مختلفی وجود دارد و مشهورترین آن این است که قرآن از کلمۀ «قَرَأ» و بر وزن «فُعلان» بوده و مصدر است و به معنای خواندن و تلاوت کردن می‌باشد. با ظهور اسلام، این کلمه نام مخصوصی برای کلام الهی شد.

در اصطلاح: عبارت است از: «کلام الهی که به حضرت محمدﷺ وحی شده، در مصحف ها نوشته شده و با تواتر نقل گردیده و تلاوت آن عبادت است.»

اولین آیات قرآن در مکه هنگامی‌که پیغمبرﷺ در غار حراء مشغول عبادت بود، بر او نازل گردید.

سپس نزول قرآن به مقتضای حوادث، تقریباً بیست و سه سال ادامه داشت.

قرآن دارای یکصد و چهارده سوره می‌باشد.

سوره چیست؟

سوره عبارت است از مقدار و قسمت مستقل از قرآن که شامل سه آیه و یا بیشتر از سه آیه می‌باشد و هر کدام از این سوره ها نام مخصوصی دارد.

خوب است بدانید:

که پیغمبرﷺ چند نفر کاتب را تعیین کرده بود، آنها هر آیه ای را که بر او نازل می‌شد، می‌نوشتند.

در زمان رسول خدا چندین نفر از اصحاب تمام قرآن را در سینهٔ خود جمع و حفظ کرده بودند، از جمله عبدالله بن مسعود، سالم بن معقل مولی ابن حذیفه، معاذ بن جبل، ابی بن کعب و زید بن ثابت.

محفوظ ماندن قرآن از تحریف (تغییر):

توجه و دقتی که مسلمانان نسبت به حفظ و نوشتن قرآن کریم به خرج دادند تا کنون در بین هیچ یک از ملتهای جهان و نسبت به هیچ کتابی چه کتاب آسمانی یا زمینی دیده نشده و در طول تاریخ هیچ کتابی وجود نداشته است که با چنین توجه، دقت و تقدیسی از آن محافظت شده باشد «**وَكَانَ إِذَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ الشَّيْءُ يَدْعُو بَعْضَ مَنْ يَكْتُبُ عِنْدَهُ ، يَقُولُ**»: «**ضَعُوا هَذَا فِي السُّورَةِ الَّتِي يُذْكَرُ فِيهَا كَذَا وَكَذَا**».[1] هر آیه یا آیاتی که نازل می‌شد پیغمبرﷺ آنها را در سینهٔ خود حفظ می‌کرد ، و به محض قطع شدن وحی، آیات نازل شده را برای حاضرین می‌خواند وبه کاتبان وحی دستور می‌داد که آنها را بنویسند.

قرآن در انحصار کسی نبود:

قرآن مانند دیگر کتاب های مقدس پیشین تنها در انحصار عدهٔ به خصوصی نبود تا این احتمال پیش آید که قصداً یا سهواً تغییری در آن به وجود آمده باشد، چون قرآن در دسترس تمام اقشار و طبقات مختلف مردم مسلمان قرار داشت و همهٔ مسلمانان مکلف بودند در حالت نماز و غیر نماز آن را تلاوت نمایند و به احکام و فرامین آن حکم و قضاوت کنند. در چنین شرایطی به هیچ وجه قابل تصور نیست که کسی بتواند از روی قصد یا اشتباه تغییر و تحریفی در قرآن به وجود آورد و بقیهٔ امت اسلام از

آن بی خبر باشند، در حالی که قرآن به صورت قانون اساسی و برنامۀ زندگی و مرجع برای همۀ مسائل دینی و اجتماعی مسلمانان در آمده بود.

تمام آیات قرآن به صورت نوشته در نزد پیغمبر اکرم موجود بود:

قبل از اینکه به دستور ابوبکر صدیق رضی الله عنه تمام اوراق و صفحات قرآن در یک جلد جمع شود، همۀ آیات قرآن به صورت مکتوب در نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم و اکثر اصحاب موجود بود و اصحاب قرآن را در خانۀ خود از روی اوراق مکتوب تلاوت می‌کردند. هنگامی‌که عثمان رضی الله عنه برای آخرین بار قرآن را جمع نمود، اکثر حافظان و کاتبان قرآن هنوز در قید حیات بودند با چنین اوضاع و احوالی چطور تصور می‌شود که تحریفی در آن به وجود آمده باشد؟ صدق الله العظیم که می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (۱)

«بدون شک ما خود مان قرآن را (بر محمد) نازل کرده ایم و خود ما هم آن را از (هر تغییر و تحریفی) محافظت می‌کنیم.»

ویژگی های قرآن:

قرآن کریم نسبت به کتابهای آسمانی گذشته چندین امتیاز و برتری دارد، از جمله:

۱- قرآن کریم با لفظ و معنا و تمام حقایق کونی و علمی‌ای که در آن وجود دارد معجزه است.

---

(۱) سوره حجر: ۹.

۲- قرآن آخرین کتاب آسمانی است که خداوند بوسیلۀ آن به نزول دیگر کتابهایش پایان داده، همچنانکه با فرستادن پیامبر مانﷺ به بعثت پیامبرانش پایان داده است.

۳- خداوند بر خلاف کتابهای دیگر که در آنها تحریف شد مسؤلیت حفاظت قرآن کریم را از هرگونه تحریف و تبدیل خود به عهده گرفته است.

۴- قرآن کریم تصدیق کنندۀ کتابهای پیش از خود و غالب بر آنها است.

۵- کما اینکه قرآن کریم ناسخ تمام کتابهای آسمانی گذشته است.

دلایل کلام الله بودن قرآن:

دلایل کلام الله بودن قرآن را این طور ذکر می‌کنیم:

۱_ پیش ازهمه قرآن کریم در ارواح و عقل ها و دلهای اولین مخاطبانش چنان تأثیر عجیبی بر جای گذاشت و آن نسل اول را چنان تربیت کرد، و فرهنگ های غلط و آداب و رسوم جاهلیت را از آن قوم متعصب دور ساخت و از آنان پیشوایانی به نام «اصحاب کرام» تربیت نمود که تا امروز معلمان متمدن ترین اقوام شناخته می‌شوند.

۲_ آیا تا کنون کتابی نوشته شده است که مردم از هر طبقه یعنی باسواد و بی سواد، مکتبی و پوهنتونی، متفکر و اندیشمند، چوپان و دانشمند به اندازۀ درک و فهمش سهم خود را از آن بگیرد و آن را بخواند و بفهمد؟ نخیر!

اما قرآن یگانه کتابی است که شاعر و نویسنده، اقتصاد دان و حقوق شناس، اداره چی و جامعه شناس، معلم و متعلم، و خلاصه همۀ مسلک ها و مشرب ها آن را می‌خوانند و استفاده می‌کنند و چراغ راه شان قرار داده

و راه حل بزرگ ترین مشکلات شان را در آن می‌یابند. و بزرگ ترین علما و نویسندگان و امامانی که ما با خواندن آثارشان از ذکاوت و نبوغ آنها حیرت زده می‌شویم، در برابر قرآن مجید زانو زده و شاگرد قرآن بودن را افتخار خود می‌دانند.

۳_ دلیل سوم این است که قرآن کریم همهٔ جنبه های مادی و معنوی زندگی انسان را در بر می‌گیرد و قوانینی در آن باره وضع می‌کند. معلوم است که وضع قوانین و نشان دادن راه هایی که انسانها از هر سویه ای که باشند در هر عصر وتحت هر شرایطی از آن استفاده کرده بتوانند، هیچ گاه کار انسان شده نمی‌تواند، چه رسد به انسان امی‌ای که خواندن و نوشتن یاد نداشت.

به زبان دیگر، قوانین خارج شده از ذهن یک بشر هرگز نمی‌تواند قرنهای طولانی جوابگوی ضرورت انسانها باشد و به آنان آرامش ببخشد. نظامها و افکار بشر که به کتاب الهی تکیه نکرده و به وحی استناد ننماید، حتی نمی‌تواند ۵۰ سال بدون وارد کردن تغییرات و تجدید نظر باقی بماند. چنین نظامها و افکاری بالاخره روزی کهنه می‌شوند و کفایت نمی‌کنند و حتی اثرات منفی برجای می‌گذارند. حال آنکه به اعتراف دوست و دشمن در هیچ یک از موضوعات قرآن و در هیچ قاعده و مسألهٔ آن چنین عارضه و نقصی وجود ندارد و برعکس با گذشت هر روز جوانی و تازگی آن بیشتر و بیشتر می‌شود.

ما در اینجا چند مثال از قرآن ارائه می‌کنیم که نشان دهندۀ باقی و ماندگار بودن قوانین آن است، قوانینی که مردم امروز نیز عذاب تطبیق نشدن آن را می‌چشند:

مثالهایی از قوانین جاویدان قرآن کریم:

الف: قرآن کریم موجودیت دولتی را که در آن ثروت تنها در بین ثروتمندان دست به دست شود، رد می‌کند.(۱)

ب: انسانها چیزی جز نتیجۀ سعی و کوشش شان را به دست نمی‌آورند.(۲)

ج: امانت ها و وظیفه ها باید به اهلش سپرده شود و در همه جا عدالت حکمفرما باشد.(۳)

د: کشتن یک انسان را به اندازۀ کشتن همۀ انسانها بد دانسته و این را به عنوان یک قانون و قاعدۀ جاویدان وضع می‌کند.(۴)

ه: قرآن کریم مفاسدی مثل سود، قمار، شراب و هر نوع انحراف اخلاقی را زهر کشندۀ فرد، فامیل و جامعه می‌داند و تهمت و تجمل پرستی و هر گونه اسراف را حرام قرار می‌دهد.

و: این قرآن عظیم الشأن به مقصد رساندن انسانها به مقام انسانیت و برای اینکه مردم در زندگی فردی و اجتماعی شان حتی در همین دنیا هم

---

(۱) سوره حشر:۷.

(۲) سوره نجم: ۳۹.

(۳) سوره نساء: ۵۸.

(۴) سوره مائده: ۳۲.

زندگی پاک و وارسته ای مثل زندگی جنت داشته باشند عبادت هایی مثل نماز، روزه، زکات و حج و غیره را فرض ساخته و عقل و روح انسانها را به سوی خوبی ها و فضیلت هایی که انسان را انسان می‌سازد، راهنمایی نموده ترس خدا را به عنوان یک کنترول کننده و پولیس درونی در هر قلب جا داده و محبت خدا را هم به عنوان یک تشویق کننده در دلها می‌گنجاند.

۴- هر رسامی‌که در آثارش مناظر طبیعی را به تصویر می‌کشد، بیشتر چیزهایی را رسم و تشریح می‌کند که در محیط زندگی او وجود دارد و یا در سیاحت هایش آن را دیده است. اما ما وقتی قرآن کریم را بخوانیم می‌بینیم که از بیابان و زندگی در دشت و صحرا بسیار کم بحث نموده بیشتر از نهرهای پرجوش و خروش، مناظر سرسبز، ابرهای پر بارانی که به خاک جان تازه می‌بخشد و از باغ و باغچه و دریا و نهرها بحث می‌کند.

به طور مثال در سورۀ نور از تاریکی های نهرهای بسیار عمیق سخن به میان می‌آید و از امواج چند طبقه ای و ابرهای سیاهی که در بالای این امواج قرار می‌گیرند سخن به میان می‌آید و تشبیه های جالبی استفاده می‌شود که نه جغرافیای اعراب آن زمان ارتباط دارد و نه با اصطلاحات دریانوردی امروز.

حال آنکه پیامبر اکرمﷺ در بیابان متولد و در بیابان بزرگ شده است و تنها در دوران جوانی اش دوبار به طرف شام رفته است و این سفر هم در بیابان بوده است. لذا آن حضرت نه منظره ها و سرسبزی های بحث شده در قرآن را دیده بود و نه به سفر دریایی رفته بود.

باز در همین باره، در سورۀ انعام حالت یک کافر به شخصی تشبیه داده می‌شود که در هنگام صعود بر قلّۀ کوه، سینه اش تنگ می‌شود و بر قلبش فشار می‌آید. امروز با پیشرفت علم کشف شده است که اگر انسان بدون استفاده از وسایل لازم به قلۀ کوه بالا شود، به دلیل کمبود آکسیجن نفسش قید و سینه اش تنگ می‌شود. این مسأله زمانی فهمیده می‌شود که انسان توسط بالون پرواز کند و یا بر قله های بلند کوه صعود نماید، حال می‌بینیم که در زمان رسول خدا سفر با بالون حتی در خواب و خیال انسانها هم نمی‌گنجید و از طرف دیگر سرزمین عربستان از کوه های بلند نیز محروم بود. پس این نوع مطالب به خوبی نشان می‌دهد که چنین تشبیه و بیانی فقط می‌تواند از طرف الله ﷻ باشد.

۵- یک نویسنده، اثرش را اغلب در حالتی می‌نویسد که تمرکز ذهنی و فکری داشته باشد و حتماً از حوادثی که باعث غم و یا خوشحالی اش شده است نیز بحث می‌کند. به عبارت دیگر برای یک نویسنده، نوشتن چیزی با کنار گذاشتن حوادثی که اثرات عمیقی در روح و روان او بر جای مانده است، تقریباً غیر ممکن است.

رسول الله ﷺ در زندگی پر از مشقت و پریشانی و مبارزه های بی امانش از یک طرف جماعت نمونۀ خود را تربیت می‌کرد و از طرف دیگر با دشمنان قسم خوردۀ خارجی اش مشغول مبارزۀ بی امان بود. با آن هم ما در قرآن

نه کدام آیتی در بارۀ رنج هایی که او متحمل شد می‌بینیم و نه هم بحثی از وفات و مشکلات زن و فرزند و اهل و عیالش می‌خوانیم. پس معلوم می‌شود این قرآن از او نیست و او تنها یک واسطه بوده و قرآن را به همان شکلی که آمده، تبلیغ کرده است.

۶- رسول اکرمﷺ در برابر حادثۀ افک (تهمتی که از طرف کفار به زوجۀ رسول خدا بسته شد) و آن حضرت را سخت در تشویش و پریشانی انداخت، یک ماه منتظر ماند. ـ به فرض محال ـ اگر خود او قرآن را می‌نوشت آیا برای روشن شدن حقیقت و اعلام این مطلب که کوچک ترین لکه ای روی ناموسش وجود دارد، یک ماه منتظر می‌ماند؟ یعنی بیانها و موضوعاتی وجود دارد که امکان ندارد یک انسان در کتابی که خود نوشته است، آنها را بگنجاند. این بدان معناست که قرآن به هیچ وجه اثر حضرت محمدﷺ نیست.

۵

ایمان

به پیامبران علیهم السلام

الحمد لله الذي بعث في كل أمة رسولا أن اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت وجعل الإيمان بالرسل من أعظم أركان الإيمان والصلاة والسلام على سيدنا محمدالحبيب، إمام المرسلين، خاتم الأنبياء والمرسلين وعلى آله وصحبه و كل من اهتدى بهديه و سار على نهجه إلى يوم الدين.

قال الله تبارک وتعالى في محكم التنزيل وهواصدق القائلين: أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

﴿الَّذِينَ يبَلِّغُونَ رِسَالاتِ اللَّهِ وَيخْشَوْنَهُ وَلا يخْشَوْنَ أَحَدًا إِلا اللهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (۱)

وقال ايضا: **﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلاَّ نُوحِي إِلَيهِ أَنَّهُ لا إِلَه إِلاَّ أَنَاْ فاعبُدُونِ﴾** (۲)

---

(۱) سوره احزاب: ۳۹.

(۲) سوره انبياء: ۲۵.

برادران مؤمن!

خطبه امروزی ما پیرامون ایمان به پیامبران علیهم السلام است: اعتقاد به فرستاده شدن پیامبران از جانب خدا برای رهنمایی بشر، یکی از ارکان ایمان است. برای توضیح بیشتر باید گفت: بر ما لازم است که طبق احکام خداوند زندگی کنیم، برای این منظور نیازمندیم که احکام خداوند متعال را بشناسیم و بدانیم که چه کارهایی بر ما لازم است و از چه کارهایی باید بپرهیزیم.

معلوم است که رابطه خدای بزرگ برای بشر گاهی محسوس نمیباشد و با او سخن نمی گوید، عقل انسان نیز در این زمینه قاصر است که بداند چه چیزی موجب رضای الهی و چه چیزی سبب نارضایتی اوست.

آن طور که پروردگار عالم برای نیاز ما خورشید را آفریده تا از آن گرما و روشنی بگیریم و همچنان که او برای ما وسائل کسب رزق و غذا را آفریده است، همچنین برای نیاز ما افرادی را برگزیده که توسط آنها پیام و دستورات خود را به عموم مردم می رساند. این گونه افراد را پیامبر و رسول می نامند. بنابر این «رسالت و نبوت» در واقع نیاز خود بشر است که صفت «رحمت و ربوبیت» خداوند متعال آن را اقتضاء می‌نماید، خداوندی که همهٔ نیازهای بشر را در نظر گرفته؛ چگونه برای اساسی ترین نیاز بشر یعنی هدایت وی، برنامه ریزی نکند.

کسانی که فکر می کنند دین نوعی مسئولیت محض است که بر دوش انسانها تحمیل شده است و منشأ آن صفت حاکمیت ومالکیت خداوند جل جلاله است، در اشتباه هستند زیرا دین که توسط نبوت به ما می رسد کاملاً یک

نعمت بزرگ الهی است که بندگان از طریق آن به رضا و خوشنودی خداوند نایل شده و به بهشت جاویدان می رسند.

تعریف پیغمبر:

پیغمبر در لغت: یک کلمهٔ فارسی به معنای پیام رسان و رهنما است و معادل آن در عربی «رسول» است.

و در اصطلاح: به شخصی گفته می شود که الله جل جلاله او را از بین بندگانش برگزیده و با فرستادن وحی، اوامر و نواهی اش را توسط او به بندگان ابلاغ داشته است.

فرق رسول و نبی چیست؟

رسول به پیغمبری گفته می شود که با کتاب و شریعت جدیدی به سوی انسانها فرستاده شده است و جمع آن «رُسل» است. کلمهٔ دیگری که در قرآن برای پیغمبران استعمال شده، کلمه «نبی» است. نبی هم مردم را از امر و نهی خداوند با خبر می سازد اما با کتاب و شریعت تازه ای فرستاده نشده بلکه کتاب و شریعت پیغمبر قبلی را به مردم تبلیغ می کند و جمع این کلمه، «انبیاء» می باشد.

ایمان آوردن به همهٔ پیامبران فرض است:

قرآن کریم همه را دعوت می کند تا به تمام پیامبران ایمان داشته باشند و می فرماید:

﴿قُولُواْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيعْقُوبَ وَالأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَينَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (۱)

« بگویید ما به خدا و به آنچه بر ما نازل شده و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آنچه به موسی و عیسی داده شده و به آنچه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آورده ایم؛ میان هیچ یک از ایشان فرق نمی‌گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم»

قرآن با صراحت اعلام کرده است کسانی که به برخی از پیامبران ایمان دارند و به بعضی دیگر کفر می ورزند، خداوند ایما آنان را قبول ندارد و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يكْفُرُونَ بِاللّهِ وَرُسُلِهِ وَيرِيدُونَ أَن يفَرِّقُواْ بَينَ اللّهِ وَ رُسُلِهِ وَيقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيرِيدُونَ أَن يتَّخِذُواْ بَينَ ذَلِكَ سَبِيلاً، أُوْلَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا﴾ (۲)

« کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند و می‌گویند ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این دو راهی برای خود اختیار کنند؛ آنان در حقیقت کافرند و ما برای کافران عذابی خفت‌آور آماده کرده‌ایم»

---

(۱) سوره بقره: ۱۳۶.

(۲) سوره نساء: ۱۵۰- ۱۵۱.

اسلام دین دوستی با همهٔ ملت ها است:

درس مهمی که از آیهٔ فوق می گیریم این است که دین اسلام با این آیات صریح، پایه و اساس دوستی و اتحاد و برادری را در بین ملت های روی زمین تحکیم می بخشد و اختلاف و دشمنی در بین آنان را محو می نماید. چون وقتی که همه مردم به همه پیامبران ایمان آوردند، تفاهم و دوستی در بین آنان بیشتر می شود و حل اختلاف آسان می گردد. و این یکی از خصوصیات و امتیازات دین مقدس اسلام است که سبب شده سازش در بین آنان با دیگر ادیان آسان تر شود. چراکه اسلام بر پیروان خود واجب کرده تا به همه پیغمبران ایمان داشته باشند و به آنان احترام بگذارند، وقتی که پیروان سایر ادیان می بینند که اسلام برای دین و پیغمبر ایشان احترام قایل است به اسلام نزدیک تر می شوند و از دیگر ادیان که نسبت به دین و پیغمبر آنان عیب می گیرند و دشمنی می ورزند، دوری می جویند.

تفاوت بعثت پیامبر صلی الله علیه وسلم با پیامبران دیگر و تفاوت امت شان با امتهای دیگر:

بعثت پیامبران گذشته بعثتی یک جانبه بوده است، اما بعثت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بعثتی دو جانبه و مقرون بوده است: بعثت پیامبر همزمان با بعثت امت بوده است.

پس دو بعثت صورت گرفته است:

۱ـ بعثت پیامبر به سوی امت.

۲ـ بعثت امت به سوی امت های دیگر.

الله متعال جل جلاله نیز به این نکته اشاره می نماید:

﴿كُنتُمْ خَيرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللّهِ﴾ (۱)

ترجمه: «شما ای پیروان محمد! بهترین امتی هستید که برای انسانها آفریده شده اید، - مادام که- امر به معروف و نهی از منکر می نمایید و به الله ایمان دارید.»

این امتی است که در آورده شده از قبل، برنامه ریزی شده باهدف، هرگز وجودش تصادفی نبوده و نهضت وخروجش به هیچ وجه یک رخداد تاریخی محض نبوده است، بلکه برنامه ریزی شده و تقدیری الهی است.

الله متعال جل جلاله می فرماید: ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ كُونُواْ قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾ (۲)

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید عدالت پیشه سازید و در اقامه عدل و داد بکوشید».

بنابراین مسلمانان برپا کنندگان عدالت هستند و صریح تر آنچه در حدیث صحیح است که رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به افرادی که آنان را به یمن فرستاد یا به سوی قبیله ای از قبایل، فرمود:

﴿بُعِثتُم مُيسِّرِينَ وَ لَم تُبعَثُوا مُعَسّرِينَ﴾ (۳) شما آسان گیر فرستاده شده اید نه سخت گیر.

---

(۱) سوره آل عمران: ۱۱۰.

(۲) سوره نساء: ۱۳۵.

(۳) رواه الامام البخاری، حدیث رقم ۱۶۲۸.

بنابراین تنها بعثت محمدی بعثت دو جانبه است: ۱- بعثت پیامبر ۲- بعثت امت.

صحابه کرام این حقیقت را درک کرده بودند و بدون تکلف به زبانشان جاری بود. چنانچه حضرت ربعی به عامر خطاب به رستم، فرمانده قشون فارس گفت: (**الله ابتعثنا**): الله ما را مبعوث نموده است و نگفت ما در آمدیم، یا قیام کردیم، خیر! (**الله ابتعثنا لنخرج من شاء من عبادة العباد إلى عبادة الله وحده**) (۱)

با این وصف چون مسلمانان امتی هستند فرستاده شده جهت ارشاد و هدایت بشری، و هدف از بعثتش رهبری جهان به سوی خیر است، پس طفره رفتن مسلمانان از مسئولیت شان، این مسئولیت مهم بزرگ که از طرف الله به آنها ارزانی داشته شده است، فاجعه ای است بزرگ، و تراژدی جهانی که با مقیاس های ساختگی هرگز قابل درک نیست. بدین دلیل است که جهان در گمراهی، مخمصه های سیاسی و عقیدتی، مدنی و برنامه ریزی، دست و پا می زند الله متعال می فرماید:

﴿ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يدَهُ لَمْ يكَدْ يرَاهَا وَمَن لَّمْ يجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ﴾ (۲)

ترجمه: «تاریکی یکی بر فراز دیگری جای گرفته، هرگاه دست خود را به در آورد، ممکن نیست که آن را ببیند، وکسی که الله نوری برای او قرار نداده باشد، او نوری ندارد.»

---

(۱) البداية والنهاية، ج ۹، ص ٦٢٢ (المكتبة الشاملة).

(۲) سوره نور: ۴۰.

برای نوری هیچ نیروگاهی و منبعی نیست جز یک منبع و آن ، منبع وحی است. منبع هدایت الهی و رسالت های آسمانی. مسلمانان تنها کسانی هستند که این منبع به آن اختصاص دارد.

الله جل جلاله صرفاً آنان را به این منابع اصیل دینی مشرف گردانیده است، اما هنگامی که مسلمانان از وظیفه ی شان شانه خالی کردند وسهل انگاری نمودند و با هم درگیر شدند و به خود مشغول گردیدند الله متعال رهبری را از آنان گرفت. زیرا زمین از آن بندگان نیک و امین الله است، و اینجا بود که بدبختی بشریت آغاز گردید. (۱)

پیامبر فرشته نیست بلکه از خود انسانها است:

بعضی ها معتقدند که پیامبر باید فرشته و سرتا پا مقدس و نورانی باشد. اینها باید بدانند که علاوه از مقدس بودن مهمتر این است که پیامبران الله جل جلاله باید از تمایلات، احساسات و عواطف انسانها آگاهی داشته باشند. درست است که فرشتگان معصوم و مقدس اند، اما آنها از خواهشها و احساسات و طبایع انسانها کاملاً ناآگاه هستند و نمی توانند آن را درک نمیاند. فرشتگان نمی توانند چگونگی گرسنگی، تشنگی، خشم، حسد، غریزه جنسی و غیره را درک نمایند. واضح است شخصی که اصلاً مادۀ شهوت در اونیست چگونه حقیقت آن را می تواند بفهمد. اگر شخصی طعم میوه ای را نچشیده باشد چگونه می تواند طعم آن را با گفتن دیگران درک نماید. اگر به یک کور مادرزاد، دو ساعت در بارۀ گل خوشرنگ صحبت کنید، اصلاً چیزی نمی فهمد.

---

(۱) ندوی، ابوالحسن، کندوکاوی بر اوضاع مسلمین جهان، ص ۶۶.

اگر پیامبر از انسانها نباشد، هدف نبوت تحقق نمی یابد:

اگر چنانچه پیامبر را از انسانها فرض نکنیم و به جای آن فرشته و یا خود خداوند را پیامبر فرض کنیم اصلاً منظور نبوت فوت می شود؛ زیرا زندگی پیامبر باید برای دیگران الگو و نمونه باشد تا بتوانند از آن پیروی نمایند. از یک انسان می توان درخواست کرد که از انسان دیگری اطاعت و پیروی کند اما درخواست کردن از یک انسان برای اینکه از فرشته ای اطاعت کند غیر ممکن است که زندگی او را الگو و نمونه قرار بدهد.

فرض کنید اگر عیسی علیه السلام را انسان قرار بدهیم، زندگی او بهترین نمونه است چون در زندگی وی صبر و شکیبایی، زهد و توکل، علم و حکمت، محبت و عمخواری دیده می شود و معجزه هایی که به دست او ظاهر شده دلیل راستی و صداقت اوست.

اما اگر او را خدا و یا پسر خدا قرار بدهیم در زندگی او به جای کمالات نقص و ضعف می بینیم، مثلاً غذا خوردن، ولادت یافتن از مریم، در شکنجهٔ یهود قرار گرفتن، مبتلای اهانت شدن و بالاخره (بنابر ادعای مسیحیان) اعدام شدن همگی به جای کمال نقص شمرده می شوند.

ضرورت به پیامبران علیهم السلام:

الف: بعید است که خداوند انسان را بیافریند و همه کاینات را مسخر او بگرداند و آنگاه او را بدون راهنمایی و هدایت، سرگردان رها سازد. حکمت کاملهٔ خداوند تقاضا می کند که انسان را به راه آخرت هدایت کند، همانطور که راه زندگی را به او نشان داده است. و برای او خوراک روحی تهیه کند، همانطور که غذای مادی او را آماده کرده است و از آسمان برای

او وحی بفرستد تا دلها و عقل ها را زنده گرداند. چنانکه از آسمان باران را فرو می فرستد و زمین را پس از مرگش دوباره زنده وشاداب میگرداند. از حکمت دور است که خداوند انسان را با نیروها و قابلیت ها و انواع انگیزه ها و کشش هایش به حال خود رها سازد و جامعه انسانی را به هوا و هوسها و منفعت طلبی هایش تنها بگذارد. حکمت در این بود که خداوند فرستاده هایش را با آیات بینات بفرستد تا مردم را به سوی خدا هدایت کنند و ترازوهای عدالت وانصاف حقیقی را در جوامع انسانی برپا نمایند.

ب: انسان یک موجود اجتماعی است و به شکل توده ای زندگی می کند و طبعاً افراد یک جامعه روابط گوناگونی با یکدیگر دارند، لذا برای تنظیم این روابط و استوار شدن معاملات و معاشرات شان روی پایه های حق و عدالت به رهنمایان مخلص و دلسوز ضرورت دارند.

ج: انسان از لحاظ قابلیت و استعدادهایش نسبت به همه مخلوقات در بالاترین درجه قرار دارد اما او در کنار این برتری و توانمندی هایش دارای خصلت هایی همچون حسد، کینه، خودخواهی و بغض هم می باشد که این اوصاف می توانند او را از رسیدن به کمالات انسانی باز بدارد و در عین حالی که برترین مخلوق بود، بد ترین مخلوق بسازد و به اسفل سافلین بکشاند، لذا آن طور که سازندهٔ یک چیز در بارهٔ آن چیز بهتر معلومات دارد خداوند متعال که خالق انسان است بنابر اقتضای حکمت، لطف و مرحمتش پیامبران را به سوی انسانها فرستاده است تا آنها قابلیت های موجود در فطرت انسان را انکشاف داده و آن را به سوی هدف خلقت شان توجیه

نمایند. اگر این پیغمبرها نمی بودند انسان که کامل ترین میوهٔ درخت کاینات است به یک موجود بی هدف و بی معنا تبدیل می شد.

چنانکه می دانید خداوند متعال هیچ مخلوقی را بی مقصد و بی وظیفه نیافریده و هیچ جانداری را بی رهبر و رهنما رها نکرده است. مورچه ها را بی پادشاه و زنبورها را بی ملکه و ماهی ها و پرندگان را بی رهنما رها ننموده است. پس آیا امکان داشت انسانها را بی رهنما رها کند؟

هدف از فرستاده شدن پیامبران علیهم السلام:

پیامبران به رغم متفاوت بودن درجات‌شان، همگی انسانهای برگزیده‌ای هستند که ذات اقدس الهی بر آنان تجلّی کرده است و اهداف عمدهٔ فرستاده شدن شان را می توان چنین خلاصه کرد:

۱- تعلیم طریقهٔ بندگی:

هدف از فرستاده شدن انبیاء با هدف آفرینش انسان، در نقطهٔ واحدی جمع می‌شود که عبودیت و بندگی برای خدا است.

قرآن‌کریم به همین غایت اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ﴾ (۱)

«من جنها و انسانها را فقط برای این‌که مرا عبادت کنند، آفریدم.»

پس هدف اساسی آفرینش ما شناختن الله جل جلاله و بندهٔ شایستهٔ او شدن است، نه اندوختن مال و ملک، ساختن خانه و قصر، خوردن و نوشیدن! گرچه اینها نیز جزو نیازهای فطری ما هستند، اما هدف آفرینش ما نیستند؛ پس

(۱) سوره زاریات: ۵۶.

انبیاء آمده‌اند تا این راهِ اسرار آمیز را به ما نشان دهند. قرآن کریم در اشاره به این موضوع می‌فرماید: ﴿وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلاَّ نُوحِيَ إِلَيهِ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ أَنَاْ فاعبُدُونِ﴾ [1] «پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر این که به او وحی نمودیم که الهی جز من نیست، پس مرا بپرستید!»

۲- تبلیغ:

یکی دیگر از اهداف فرستاده شدن انبیای کرام (علیهم السلام)، تبلیغ دین است. و اگر آنان نمی‌آمدند، ما مسائل مربوط به عبادت را نمی‌فهمیدیم و اوامر و نواهی به ما نمی‌رسید و به مکلّفیت های خود پی نمی‌بردیم؛ یعنی معنای نماز و روزه و زکات و حج را نمی‌فهمیدیم و موضع خود را در برابر شراب و قمار و زنا و احتکار و ربا درک نمی‌کردیم. آری! ما همهٔ اینها و مسائل دیگری همچون آنها را به واسطهٔ پیامبران یاد گرفته‌ایم و از این به اختصار به نام «وظیفهٔ رسالت» یاد می‌کنیم؛ چون همهٔ پیامبران با عینِ پیامها آمده‌اند و با آن‌که فروعات‌شان متفاوت بوده است، اما در مسائل اساسی و بنیادی، همگی به تبلیغ اموری مشترک پرداخته اند. [2]

قرآن کریم، غایت و وظیفهٔ عمومی انبیا را این‌گونه بیان نموده، می فرماید:

---

(۱) سوره الأنبیاء: ۲۵.

(۲) الأنبیاء إخوة لعلات، أمهاتهم شتی و دینهم واحد: پیامبران برادران علاتی هستند (از یک پدر اند) و مادران شان جدا جدا است، و دین شان یکی است یعنی پیامبران در اساس دین (توحید) اتفاق نظر دارند، اما تفرعات شان از یکدیگر متفاوت است. (بخاری، انبیاء: ۱۴۸. مسلم، فضایل ۱۴۵.

﴿الَّذِينَ يبَلِّغُونَ رِسَالاتِ اللَّهِ وَيخْشَوْنَهُ وَلا يخْشَوْنَ أَحَدًا إِلا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ (۱)

« آنان [پیامبران] به تبلیغ پیامهای خدا می‌پردازند و از او می‌ترسند و به جز خدا از هیچکس نمی‌ترسند. خداوند برای رسیدگی به حساب و کتاب کافی است»

آری! آنان به خاطر تحقق بخشیدن به چنین هدفی آمده‌اند و در این راستا، موانعی که در مقابل‌شان قرار می‌گیرد، هرکس و هرچه باشد، ذره‌ای آنها را متأثر نمی‌سازد و ترس در قاموس‌شان وجود ندارد؛ زیرا فقط از خدا می‌ترسند و بس!

در این زمینه وحی الهی رسول اکرم ﷺ را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

﴿يا أَيهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لا يهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (۲)

« ای رسول! آنچه را از جانب خداوند به تو فرو فرستاده شده است، تبلیغ کن! اگر این کار را نکنی، پیام رسانی او را انجام نداده ای. خداوند تو را از انسانها محافظت خواهد کرد. بدون شک، خداوند جل جلاله گروه کفار را هدایت نمی‌کند.»

---

(۱) سوره احزاب: ۳۹.

(۲) سوره مائده: ۶۷.

یعنی اگر در وظیفه‌ات کوتاهی کنی، این کار به معنـی کوتـاهی در وظیفـهٔ رسالتی است که به خاطر آن فرستاده شده ای؛ و این کوتاهی هم تنهـا بـه زندگی فردی تو تعلق ندارد، بلکه مسأله‌ای است مربوط به زنـدگی فـردی و اجتماعی همه‌ی انسانها؛ چون وظیفهٔ تو عبارت اسـت از: تنـویر راه همـه‌ی انسانها؛ واگر در این وظیفه کوتاهی کنی، همه‌ی انسانها در تاریکی خواهنـد ماند.

تبلیغ رسول اکرم صلی الله علیه و سلم:

رسول اکرم صلی الله علیه و سلم پس از مکلّف شدن به این وظیفهٔ مقدّس، تمام زندگی‌اش را در راه تبلیغ دین سپری کرد و دروازه به دروازه می‌گشـت و بـه جسـتجوی سیماها و دلهایی می‌پرداخت که امید داشـت دعـوتش را بپذیرنـد. واکـنش طرف مقابل، نخست با بی‌اعتنایی و تحریم آغاز شد و سـپس بـا اسـتهزاء و تمسخر ادامه یافت و در مرحلهٔ بعدی، شکلِ انواع و اقسامِ شـکنجه‌ها را بـه خود گرفت. در مسیر راهش خارها می‌انداختند، در هنگام نماز، شـکمبه بـر سرش می‌گذاشتند و هر نوع توهین و تحقیر را در حقش روا می‌داشتند. اما رسول الله صلی الله علیه و سلم با تمامی این اوصاف از پا ننشست و مأیوس نشد؛ چـون هـدف از آمدنش به دنیا انجام همین وظیفه بود. بارها و بارها حتـی نـزد دشـمنان قسم خورده‌اش رفت و پیام الهی را به آنان عرضه داشت. آری! خدا می‌دانـد چندین بار نزد دشمنانِ دین و ایمان، مثل ابوجهل و ابـو لهـب، رفـت و بـه تبلیغ حق و حقیقت پرداخت..! او در بازارها می‌گشت و خیمه به خیمـه بـه سراغ مردم می‌رفت تا باشد وسیلهٔ هدایت یکی از آنان شود. اما همـهٔ درهـا

به رویش بسته می‌شد، ولی او بار دوم باز هم به همان دروازه‌ها مراجعه می‌کرد و عینِ گفته‌ها را بار دیگر تکرار می کرد.

وقتی مکّه از پناه دادن به رسول الله عاجز ماند، به مدینه هجرت کرد تا در آنجا به پخش و نشرِ نورش ادامه دهد. او باید در آنجا با یهودیان و منافقان درگیر می‌شد و در برابر کفر، جنگها را سازماندهی می‌کرد و شخصاً خودش در رأس لشکر قرار می‌گرفت و در میادین نبرد دندانش می‌شکست و چهره‌اش خون آلود می‌شد و گرسنه و تشنه باقی می‌ماند و چندین بار سنگ بر شکم می‌بست و می‌گشت، اما پیوسته به راهش ادامه می‌داد؛ که ادامه داد. آری! او از وظیفهٔ تبلیغ، لحظه‌ای دور نشد و تا کوچک‌ترین مسألهٔ دین، به توضیح و تشریح هرچیز پرداخت و از تبلیغ آن فروگزار نشد. در دوران اقامتش در مدینه و یا هنگام درگیر شدنش با دولتها نیز ارشاد و راهنمایی افراد را از یاد نبرد و اگر یک بدوی می‌آمد و مسأله‌ای را که آن حضرت تا آن روز صدها بار تکرار کرده بود می‌پرسید، بدون نشان دادن کوچکترین بی‌مَیلی شرح می‌داد و با شوق و اشتیاقِ همیشگی‌اش به آن پاسخ می‌گفت.

تبلیغ به معنی راهنمایی مردم به راه راست و صراط مستقیم است. در حقیقت، این تبلیغ، هدف آمدن همهٔ انبیا و به ویژه سلطان انبیا است؛ همان صراط مستقیمی که هر مؤمن آن را به خوبی می‌داند و باید هم بداند. آری! ما هر روز دست کم چهل بار در نمازهای مان از پروردگار می‌خواهیم که ما را به صراط مستقیم هدایت کند؛ یعنی گذشتن از راهی را می‌خواهیم که انبیا و صدیقان و شهدا از آن گذشته‌اند و همچون آنان،

رسیدن به مطلوب را مطالبه می‌کنیم. این راه، راه پهناوری است و هرکس بهرهٔ مشخصی از آن دارد. چون آخرین پیامبر، به فرمودهٔ آیهٔ‌کریمه، به عنوان «**رحمة للعالمین**» فرستاده شده است.

افزون بر آن، او شاهد و مبشّر و نذیر است، آیهٔ کریمهٔ ذیل در بیان همین نکته می‌فرماید: ﴿ **یا أَیهَا النَّبِي إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا**﴾ (۱)

«ای نبی ! به درستی که ما تو را به عنوان یک شاهد و مژده دهنده و بیم دهنده فرستادیم»

«پیامبر بزرگوار ما انسان استثنائی و برگزیده‌ای است که بیست و سه سال، مسئولیت سنگینی همچون نبوت را بر عهده گرفت و تکالیفش را با چنان موفقیتی انجام داد که نصیب هیچ دعوتگر دیگری نشده است؛ و لذا با چنین روح و شعوری، هر روز به هدف و سرانجامِ مبارک نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد.»

۳- الگوی خوب

سبب دیگری که می‌توانیم آن را نیز یکی از اهداف فرستاده شدن پیامبران (علیهم السلام) برشماریم عبارت است از: الگوی خوب بودن آنان برای امّتهای‌شان. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**أُوْلَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ**﴾ (۲)

«آنان کسانی هستند که خداوند هدایت شان کرده است، تو هم به راه آنان اقتدا کن.»

---

(۱) سوره احزاب: ۴۵.

(۲) سوره انعام: ۹۰.

جای تأمل است که در اینجا پس از برشمرده شدن یکایک پیامبران پیشین، به پیامبر بزرگوار ما دستور پیروی از آنان داده می‌شود. و از سوی دیگر، قرآن کریم ما را هم این‌گونه مورد خطاب قرار می‌دهد:

﴿لَّقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً﴾ (۱)

«بدون شک، برای شما و برای آنانی‌که به خدا و روز آخرت امید دارند و خدا را زیاد ذکر می‌کنند، در رسول خدا الگو و نمونهٔ خوبی وجود دارد.»

پیامبران برای ما یک پیشوا و امام اند و آن‌گونه که در نماز به امام اقتدا می‌کنیم، در هر بخش از زندگی خود نیز باید به پیامبران (علیهم السلام) اقتدا کنیم؛ زیرا زندگی حقیقی را پیامبر بزرگوارما صلی الله علیه و سلم و دیگر پیامبران برای ما تمثیل کرده‌اند.

۱- تأمین توازن بین دنیا و آخرت:

پیامبران آمده‌اند تا میان دنیا و آخرت توازن ایجاد کنند و بدین طریق، آدمیزاد را از افراط و تفریط نجات دهند و به استقامت و اعتدال رهنمایی نمایند. آری! نه همچون راهبان، دنیا را به تمام معنی ترک گفتن و به دَیر و صومعه‌ها پناه بردن که کار درستی نیست و نه هم غوطه ور شدن در دنیا و اسیر و بردهٔ آن قرار گرفتن؛ بلکه بهترین روش، یافتنِ راه میانه و پیمودن آن است که این نیز مظهر دینی است که فقط در دنیای روشنِ وحی می‌توان آن را به دست آورد؛ ورنه با عقل و وجدان نمی‌توان چنین توازنی را

(۱) سوره احزاب: ۲۱.

ایجاد کرد و علمِ محض هم بـه هـیچ وجـه نمی‌توانـد انسـان را بـه چنـین سویه‌ای ارتقا دهد.

قرآن کریم این توازن را بدین شکل بیان می‌کند:

﴿وَابْتَغِ فِيمَآ آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الآخِرَةَ وَلاَ تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيا وَأَحْسِن كَمَآ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيكَ وَلاَ تَبْغِ الْفَسَادَ فِي الأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لاَ يحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (۱)

«با آنچه الله به تو داده است، در پی سرای آخرت باش و نصـیبت را از دنیـا هم فراموش مکن! آن‌گونه که خداوند به تـو احسـان نمـوده اسـت تـو هـم احسان کن! در روی زمین در پی فساد مباش! بـدون شـک خداونـد فسـاد پیشگان را دوست نمی‌دارد.»

در یک طرفِ این میزان الهی، کفه‌ای که آیـهٔ ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ (۲) نعمتهای پروردگارت را بیان کن» به بیان آن پرداخته اسـت، قـرار دارد و در طرف دیگر هم کفه‌ای موجود است که آیهٔ سراسر هشدارِ.

﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (۳)

«پس بدون شک در آن روز از همـهٔ نعمتهـا پرسـیده خواهیـد شـد.» آن را بازگو کرده است. پس با این مقیاسها و معیارهـا می‌تـوان موازنـه را تـأمین کرد!

---

(۱) سوره قصص: ۷۷.

(۲) سوره ضحی: ۱۱.

(۳) سوره تکاثر: ۸.

۲- بستنِ دروازهٔ اعتراض:

یکی دیگر از اسباب بعثت پیامبران (علیهم السلام) این است که انسانها در آخرت حق اعتراض در برابر پروردگار را نداشته باشند. یکی از آیات قرآن در این خصوص می‌فرماید:

﴿رُّسُلاً مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلاَّ يكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزاً حَكِيماً﴾ (۱)

«پیامبرانی مژده دهنده و بیم دهنده [را فرستادیم] تا انسانها پس از پیامبران بهانه‌ای در برابر خداوند جل‌جلاله نداشته باشند، خداوند عزیز و حکیم است.»

بجز پیامبران الهی، هیچ یک از زعما و رهبران دیگر نتوانسته‌اند به شکل مداوم توده‌ها و ملت‌ها را قانع سازند و چیزی را به آنان بقبولانند و اگر هم قبولانده باشند، هیچ یک از پیامها و سخنان و رفتارهایشان به دلیل برخوردار نبودن از پشتوانهٔ لاهوتی، نتوانسته است از صفت بشری بودن به در آید، از این رو به مرور زمان همچون برگ‌های خزانی بر باد رفته است.

حال آن‌که رهبری پیامبران (علیهم السلام) چنین نیست، چنانکه پیشتر هم گفتیم، آنها انسان‌های سفارشی و برگزیده‌ای هستند و حتی در رحم مادران‌شان پیغمبر بوده‌اند. زندگی‌شان همچون یک موسیقی و سخن گفتن‌شان هم بسان یک شعر، ریتم و آهنگ خاصی دارد. وقتی آنان سخن می‌گویند، هستی سراپا گوش می‌شود و سخنان‌شان را می‌شنود.

---

(۱) سوره نساء: ۱۶۵.

هر پیامبری معجزاتی با خود آورده است تـا انسـانها ایمـان بیاورنـد و غیـر مؤمنان نیز در پیشگاه خدا عذر و بهانه‌ای نداشته باشند.

بر علاوه، نکتهٔ مهم دیگر هم این است که خداوند فرموده است:

﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولاً﴾ (۱)

«ما تا زمانی‌که پیامبری را نفرستاده‌ایم عذاب دهنده نیستیم.»

معلوم می‌شود که به خاطر فرستاده شدن پیامبران، در روز قیامت میـزان و ترازو نصب می‌گردد، و بدون اعتنا به عذر و بهانهٔ احدی، به حساب هـرکس رسیدگی می‌شود.

تحولی که با بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم بمیان آمد:

ایمان به الله جل جلاله، پیامبر صلی الله علیه وسلم و روز آخرت و سر تسـلیم فـرود آوردن در برابـر الله و فرامینش، چالش های زندگی را هموار ساخت و هر فـرد را در جامعـه ی اسلامی به جایگاه اصلی اش باز گرداند که نه آن را رهـا مـی نمـود و نـه هم از آن تجاوز می کرد. جامعه‌ی انسانی تبدیل بـه دسـته گلـی بـی خـار گردید.

مردم همه تبدیل به اعضای یک خانواده شدند، پدرشان آدم بود وآدم نیز از خاک، نه عرب برعجم برتری داشت و نه عجم برعرب، مگر بر اساس تقـوا و پرهیزگاری.

---

(۱) سوره اسراء: ۱۵.

پیامبر ﷺ می فرماید: (**عَنْ حُذَيفَةَ رَضِي اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ: كُلُّكُمْ بَنُو آدَمَ، وَآدَمُ خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ، لَيَنْتَهِينَّ قَوْمٌ يفْخَرُونَ بِآبَائِهِمْ أَوْ لَيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللهِ مِنَ الْجُعْلانِ**) (۱)

شما همه فرزندان آدم هستید؟ آدم نیز از خاک آفریده شده است، آن قومی که به آباء واجداد شان فخر می کنند، یا از این عمل باز آیند یا اینکه اینچنین قومی از سرگین غلطان نیز نزد الله بی ارزش تر خواهند بود.)

مردم از پیامبر می شنیدند که می فرمود: (**يا أيها الناس، إن الله قد أذهب عنكم عُبِّية الجاهلية وتعظمها بآبائها، فالناس رجلان: رجل بر تقي كريم على الله، وفاجر شقي هين على الله**)(۲)

(ای مردم! الله فخر جویی جاهلیت و نازیدن به پدران را از جمع شما برچیده است. مردمان بر دو نوع هستند):

۱ _ آدم نیکو و پرهیزگار که نزد الله گرامی است.

۲- آدم فاجر و بدبخت که نزد الله ذلیل است.

در جای دیگر می فرماید: (**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِي قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ إِنَّ أَنْسَابَكُمْ هَذِهِ لَيسَتْ بِمَسَبَّةٍ عَلَى أَحَدٍ كُلُّكُمْ بَنُو آدَمَ طَفُّ الصَّاعِ لَمْ تَمْلَئُوهُ لَيسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِدِينٍ أَوْ تَقْوَى**) (۳)

---

(۱) مسند البزار، حديث رقم: ۲۹۳۸.

(۲) سنن الترمذی، حديث رقم: ۳۲۷۰.

(۳) مسند الامام احمد، حديث رقم: ۱۷۴۴۶.

«نسب هایتان به هیچ و جه سبب طعنه و ایراد برهیچ یک از شما نیست. شما همه فرزندان آدم هستید، به مانند کیلی نا تمام (یعنی دارای نقص و کمبود هستید) یکی بر دیگری جز به دین و تقوا برتری ندارد.»

حضرت ابو ذر می فرماید که رسول الله ﷺ فرمود:

(عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لَهُ: انْظُرْ فَإِنَّكَ لَسْتَ بِخَيرٍ مِنْ أَحْمَرَ وَلاَ أَسْوَدَ إِلاَّ أَنْ تَفْضُلَهُ بِتَقْوَى) (١)

«بنگر! تو از آدم سرخ پوست و سیاه پوست بهتر نیستی مگر به تقوا.»

مردم می شنیدند که در پس نماز چنین می گفت: «**و أنا شهيد أنَّ العباد كلهم إخوة**» (٢)

(من گواهم که تمام بندگان باهم بردارند).

کسی که دیگران را به عصبیت (قوم پرستی) فراخواند، از مانیست:

رسول الله ﷺ ریشه های جاهلیت وجرثومه های آن را از بیخ و بن برکند وماده اش را ریشه کن کرد و تمام راه های نفوذ آن را مسدود نمود.

فرمود: **﴿عَنْ جُبَيرِ بْنِ مُطْعِمٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ «لَيسَ مِنَّا مَنْ دَعَا إِلَى عَصَبِيةٍ وَلَيسَ مِنَّا مَنْ قَاتَلَ عَلَى عَصَبِيةٍ وَلَيسَ مِنَّا مَنْ مَاتَ عَلَى عَصَبِيةٍ﴾** (٣)

---

(١) رواه الإمام احمد بن حنبل في مسند، حديث رقم: ٢١٤٠٧.

(٢) سنن ابی داود، حديث رقم: ١٥.

(٣) سنن أبی داود، حديث رقم: ٥١٢٣.

ترجمه «کسی که مردم را به تعصبات قومی فرا خواند، از ما نیست، کسی هم که در راه عصبیت قومی بجنگد از ما نیست وکسی هم که با عصبیت قومی بمیرد از ما نیست.»

جابر بن عبدالله می گوید: در غزوه ای بودیم، مردی از مهاجرین به فردی از انصار ضربه ای زد. انصاری جهت کمک، انصار را صدا زد، ومهاجر، مهاجرین را. پیامبر فرمود: این سخن را رهان کنید که سخنی بدبو و زشت است.

حمیت جاهلی را حرام اعلام کرد و حمایت بدون قید و شرطی را که در جامعه ی جاهلی رواج داشت و به صورت ضرب المثل مشهوری در آمده بود. ممنوع قرار داده، فرمود:

﴿أنصر أخاک ظالما و او مظلوماً﴾ (برادرت را چه ظالم باشد و چه مظلوم، کمک کن) و یکی از اصول ثابت جاهلیت بود پیامبر ﷺ آن را مقید نمود و فرمود: (**من نصر قومه علي غير الحق فهو كالبعير الذي ردي فهو ينزع بذنبه**). [1]

ترجمه: کسی که قومش را به ناحق یاری نماید، مانند شتری است که به علت افتادن در چاه در حالت هلاکت است و با کشیدن دمش از چاه بیرون آورده می شود.

به این ترتیب روحیه و ذهنیت عرب کاملاً دگرگون شد. از آن پس دیگر ذوق و طرز فکر انسان مسلمان، آن ضرب المثل رایج عرب را بر نمی تافت. هنگامی که رسول الله ﷺ یک بار این ضرب المثل را برزبان آورد:

﴿أنصر أخاک ظالما او مظلوماً﴾

(۱) سنن أبی داود حدیث رقم: ۵۱۱۹.

مسلمان عرب نتوانست خود را کنترول کند و بی درنگ پرسید: ای رسول خدا! این درست است که اگر مظلوم بود نصرتش می کنیم، اما اگر ظالم بود چگونه نصرتش کنیم؟ رسول خدا فرمود: نصرت ظالم بدینگونه است که وی را از ظلم بازدارید.

همگی تان مسئولیت و هرکدام پاسخگوی مسئولیت خویش:

در جامعه اسلامی طبقات و نژاد های مختلف، همکا ر و مـدد کـار یکـدیگر گردیدند و به همدیگر تجاوز نمی کردند، مردان به سبب بر تری ای کـه الله به آنان عنایت فرموده ونیز به علت تأمین نفقـه ی زنـان از امـوال خـویش، سرپرست وقیم آنها هستند و زنان نیز صالح، فرمانبردار و در غیاب شـوهران محافظ خانه آنان هستند. درست همان قدر که مسئولیت و تکلیـف دارنـد، همان قدر نیز حق و حقوق دارند در این جامعه هرکس در برابر مسئولیتش پاسخگو بود.

پیشوا، مسئول و پاسخگوی ملت خویش بود. مرد در خانه مسئول بـود و در برابر مسؤولیتش پاسخگو، زن در خانه ی شوهرش مسـؤول بـود و در برابـر مسؤولیتش پاسخگو، خدمتگذار در اموال آقایش مسـؤول بـود و پاسـخگوی مسئولیتش. بدین ترتیب جامعه ی اسلامی جامعه ای سنجیده و آگـاه و در برابر تمام کارهایش مسول و پاسخگو بود.

۶

ایمان به روز آخرت

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلاة والسلام علی سیدالمرسلین محمد وعلی آله وأصحابه أجمعین وبعد:

مطلب دیگری که ایمان آوردن به آن لازم است، ایمان به آخرت است. در قرآن مجید در بسیاری از آیه ها همراه با ایمان به الله، ایمان به آخرت هم ذکر شده است الله متعال می‌فرماید:

﴿مَنْ آَمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآَخِرِ﴾ (۱) و یا ﴿ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآَخِرِ﴾ (۲)

منظور از ایمان به آخرت چیست؟

منظور از ایمان به آخرت این است که یقین داشته باشیم که بعد از زندگی این دنیا، جهانی دیگر و زندگی ای دیگر آمدنی است. در آن روز به حساب انسانها رسیدگی می‌شود. انسانها هرچه در این دنیا انجام داده اند، در آن روز پاداش کارهای خوب و جزای کارهای بدشان را خواهند دید و انسانها یا به جنت خواهند رفت ویا به دوزخ.

---

(۱) – سوره بقره آیه ۶۲ و ۱۷۷.

(۲) – سوره مجادله آیه ۲۲

فرق بین قیامت و آخرت:

قیامت و آخرت ، هردو از نامهـای روز آخـرت بـوده، فـرق میـان هـردو واژه تفاوت اعتباری می‌باشد.

قیامت مصدر (قام، یقوم) بوده، عربها برای مبالغه، تأنیث را در آخر آن علاوه می‌کنند. روز آخرت را به این اعتبار قیامت می‌نامند که در آن حوادث بزرگی رخ میدهد که در نصوص دینی به طور قطعی به اثبات ر سیده است.

قیامت روزی است که خداوند متعال در آن روز زندگی و زندگان را فانی می‌سازد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ– وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ . [1]

در جای دیگری می‌فرماید: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ . [2]

بعداز آن وقتی است که خداوند متعال بندگان اش را دو باره زنده می‌گرداند، و در پیش گاه عدل الهی استاد میشوند، و از اعمال و کردار شان مورد محاسبه قرار میگیرد، در این روز انسانها با سختیها و مشقت های بزرگی ملاقی میشوند، هیچ کس بجز کسانی که از قبل برای چنین روزی ایمان صالح، اعمال و کردار نیکو تقدیم نموده اند نجات نمی‌یابند. بعداز به پایان رسیدن این روز بندگان به سوی دو جایگاه سوق داده میشوند (بهشت جاویدان یا آتش سوزان) . چنین روزی را قیامت می‌گویند.

---

(۱) سوره الرحمن: ۲۶- ۲۷.

(۲) سوره القصص: ۸۸.

روز آخرت را به این اعتبار آخرت می‌نامند که در آن زندگی دنیایی (که مرکب از سالها و روز ها است) به پایان می‌رسد، و روزی دیگری بعداز آن برای زندگی کردن به شکل زندگی دنیوی وجود ندارد.

علایم قیامت:

بخش دیگری از ایمان به روز آخرت یا رستاخیز این است که به مقدمات آن که رسول گرامیﷺ از آن خبر داده ایمان داشته باشی، مانند علامات و نشانه های قیامت.

علامات قیامت دو نوع است: [1]

الف: علامات صغری:

یا علامات کوچک، نشانه هایی هستند که دلالت بر نزدیکی قیامت می‌کنند که البته تعداد شان زیاد است. بسیاری از آنها تحقق یافته است. از جمله: بعثت پیامبر مانﷺ، ضایع شدن امانت، آراستن مساجد و افتخار به آن، انتخاب شدن پادشاهان و فرمان روایان از میان افراد خوشگذران و بی اهلیت، نه از میان خانواده های معروف و با اخلاق و دارای تربیت، دسترسی صحرانشینان به آپارتمانها، جنگ با یهود و کشتن آنها، نزدیک شدن فاصله های زمانی، کم شدن عمل صالح، ظاهر شدن فتنه ها، زیاد شدن قتل و کشتار و کثرت فسق و زنا، لذا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ**﴾ [2] «قیامت نزدیک شد و ماه شکافت».

---

(۱) – برگرفته شده از کتاب ارکـان ایمـان، تهیـه و تنظـیم مرکـز پژوهشـهای علـوم اسلامی دانشگاه اسلامی مدینه منوره. (جزاهم الله خیراً).

(۲) سوره قمر: ۱

ب: علامات کبری:

یا نشانه های بزرگ، نشانه هایی هستند که اندکی پیش از قیام قیامت ظاهر می‌شود و گویا زنگ خطرند که آغاز قیامت را اعلان می‌کنند، تعداد این علامات ده تاست که هیچکدام از آنها تاکنون تحقق نیافته است. از جمله:

۱. خروج مهدی.

۲. خروج دجال.

۳. نزول حضرت عیسی‌علیه‌السلام از آسمان به عنوان حاکم عادل که صلیب را می‌شکند و دجال و خنزیر را می‌کشد، جزیه را منسوخ می‌کند و به شریعت اسلام حکم می‌کند.

۴. خروج یأجوج و مأجوج.

۵. پدید آمدن سه خسوف، یکی در مغرب یکی در مشرق و یکی در جزیره العرب.

۶. دخان که عبارت از دودی عظیم است که از آسمان فرود می‌آید و مردم را می‌پوشاند.

۷. بلند شدن قرآن از زمین به آسمان.

۸. طلوع خورشید از مغرب.

۹. **خروج دابة الارض**. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿**وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ**﴾[1]

هنگامی‌که فرمان وقوع قیامت فرارسد جانوری را برای مردمان از زمین بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن میگوید که این مردمان به آیات الله ایمان نمی‌آورند.

---

(۱) سوره (نمل: ۸۲)

۱۰. خروج آتش بزرگی از عدن (یمن) که مردم را به سوی شام سوق می‌دهد. این آخرین علامت از علامات بزرگ قیامت است.

امام مسلم از حذیفه بن أسید الغفاری رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: در حالی که ما داشتیم با هم گفتگو می‌کردیم ناگهان پیامبر صلی الله علیه وسلم حاضر شدند و فرمودند در باره چه گفتگو می‌کنید، گفتیم دربارۀ قیامت، فرمودند: «**إنها لن تقوم حتى تروا قبلها عشر آيات**» (۱)

«قیامت بر پا نخواهد شد تا اینکه قبل از آن ده نشانه را ببینید».

از جمله: «دخان»، «دجال»، «دابه»، «طلوع خورشید از مغرب»، «نزول حضرت عیسی»، «یاجوج و ماجوج»، «سه تا خسوف» و «آتش که از یمن بیرون آمده» و مردم را به سوی میدان محشر سوق می‌دهد، را ذکر فرمودند. همچنین پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند:

«**يخرج في آخر أمتي المهدي يسقيه الله الغيث و تخرج الأرضَ نباتها و يعطي المالُ صِحاحاً و تكثر الماشية، و تعظم الأمة يعيش سبعاً او ثمانياً يعني حججاً**» (۲)

«در آخر امت من مهدی خواهد آمد، که با آمدن او خداوند باران زیاد خواهد بارانید و مال صحیح و بدون عیب داده می‌شود و زمین گیاهانش را خواهد رویانید، و حیوانات حلال گوشت زیاد خواهد شد، و امت نیرومند خواهد گردید، او هفت یا هشت سال عمر خواهد کرد».

---

(۱) - صحیح مسلم حدیث شماره: ۲۹۰۱.

(۲) - مستدرک حاکم شماره : ۸۱۷۳.

در روایات آمده است که این علامات همانند دانه های تسبیح که ردیف هستند، پی در پی خواهد آمد، یکی که ظاهر شد دیگری نیز ظاهر خواهد شد، هرگاه تمام این علامات تحقق یافت به مشیت و اجازۀ خدا، قیامت بر پا شده است.

چگونگی ایمان به روز آخرت:

ایمان به روز آخرت دو نوع است، اجمالی و تفصیلی.

ایمان اجمالی: این است که ایمان و باور داشته باشیم که خداوند متعال در روز مشخصی تمامی‌انسانها را در یکجا جمع کرده و هر کس را مطابق عملش پاداش می‌دهد، گروهی به بهشت و گروهی وارد دوزخ خواهند شد.

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ، لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ﴾ (۱)

«بگو: بی گمان پیشینیان و پسینیان در موعدِ روزی معین گرد آورده می‌شوند».

ایمان تفصیلی: و اما ایمان تفصیلی ایمان به همۀ تفصیلاتی است که پس از مرگ خواهد آمد که امور ذیل را در بر می‌گیرد:

اول فتنۀ قبر:

آن عبارت از این است که مرده پس از دفنش دربارۀ پروردگار و دین و پیامبرش سوال می‌شود، پس خداوند کسانی را که مؤمن هستند با کلمه

(۱) سوره واقعه ۴۹- ۵۰.

توحید ثابت قدم می‌دارد، چنانکه در حدیث آمده است که هنگامی‌که از بندۀ مؤمن سوال شود می‌گوید:

«**ربي الله و ديني الاسلام ونبيي محمد**ﷺ» [1]

«پروردگارم الله، دینم اسلام و پیامبرم محمدﷺ است».

پس ایمان آوردن به مدلول احادیث بشمول سؤال دو فرشته (منکر و نکیر) و چگونگی آن، و جوابی که مؤمن خواهد داد و جوابی که کافر و منافق خواهد داد، واجب است.

دوم عذاب قبر و نعمتهای آن:

ایمان به عذاب قبر و نعمتهای آن واجب است و اینکه یا چاهی از چاه های جهنم و یا باغی از باغ های بهشت است، و اینکه قبر اولین منزل از منازل آخرت است، کسی که از آن نجات یابد مراحل بعدی برایش آسانتر خواهد شد و کسی که از آن نجات نیابد مراحل بعدی برایش دشوارتر خواهد بود، و با مردن شخص گویا قیامتش بر پا شده است.

پس نعمت و عذاب هم بر روح و هم بر جسد یکنواخت تأثیر می‌گذارد، البته گاهی ممکن است روح به تنهایی مورد نعمت یا عذاب قرار گیرد، بنابر این عذاب خداوند متوجه ستمگران، و نعمتهایش ویژۀ مؤمنان صادق خواهد بود.

مرده در برزخ یا عذاب می‌بیند و یا نعمت داده می‌شود، چه در قبر گذاشته شود و چه نشود، حتی اگر انسان بسوزد یا غرق شود یا خوراک درنده یا

(۱) – مسند امام أحمد شماره حدیث: ۱۸۶۱۴.

پرنده ای شود بهر حال این عذاب یا نعمت به او خواهد رسید. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿النَّـارُ يعْرَضُـونَ عَلَيهَـا غُـدُوّاً وَعَشِـياً وَيـوْمَ تَقُـومُ السَّـاعَةُ أَدْخِلُـوا آلَ فِرْعَـوْنَ أَشَدَّالْعَذَابِ﴾ (۱)

«آتش (دوزخ آنان را فرا گرفت) که به هنگام صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند و روزی که قیامت بر پا شود، (گوییم:) فرعونیان را به سخت ترین عذاب در آورید».

رسول گرامیﷺ می‌فرماید: «**فلولا ان لا تدافنوا لدعوت الله ان يسمعكم من عذاب القبر**» (۲)

«اگر از ترس این نبود که دفن کردن مردگان را رها کنید، حتماً از خداوند می‌خواستم که قسمتی از عذاب قبر را به شما بشنواند».

سوم دمیدن در صور:

صور شاخی است که اسرافیل(علیه السلام) در آن می‌دمد، در دمیدن اولش تمام مخلوقات می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد سپس در دمیدن دوم تمام مخلوقات از روزی که خداوند، جهان را آفریده تا قیام قیامت همه زنده می‌شوند. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيامٌ ينْظُرُونَ﴾ (۳)

---

(۱) سوره غافر: ۴۶

(۲) صحیح مسلم شماره: ۲۸۶۷.

(۳) سوره زمر: ۶۸

و در «صور» دمیده شود، آنگاه آسمانیان و زمینیان (همگی) بمیرند. مگر کسی که خداوند خواسته است. سپس دوباره در آن دمیده شود، آنگاه است که آنان ایستادگانی خواهند بود که می‌نگرند».

پیامبر گرامیﷺ می‌فرمایند: «**ثم ينفخ في الصور فلا يسمعه أحد إلا أصغى ليتا و رفع ليتاً ثم لا يبقي أحد إلا صعق ثم ينزل الله مطرا كانه الطل فتنبت منه أجساد الناس ثم ينفخ فيه أُخري فاذاهم قيام ينظرون**» [1]

«سپس در صور دمیده می‌شود هیچ کسی آنرا نمی‌شنود مگر اینکه گردنش کج می‌شود، آنگاه همه کس بیهوش می‌شوند سپس خداوند بارانی نازل می‌کند مانند شبنم آنگاه أجساد انسانها مانند گیاه می‌روید، سپس در صور دوباره دمیده می‌شود، پس ناگهان همه کس را می‌بینی که ایستاده و نگاه می‌کند».

چهارم برانگیخته شدن بعد از مرگ:

یعنی این است که خداوند بعد از دمیدن دوم همه انسانها را زنده می‌کند. پس همۀ انسانها در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند، بدین گونه که هرگاه خداوند متعال اجازه دمیدن در صور و بازگشت ارواح را به اجساد صادر کند، همۀ انسانها از قبرهایشان بر می‌خیزند با سرعت و شتابزدگی بسوی میدان محشر می‌روند، نه کفش بپا دارند، نه لباس به تن، دست خالی، هیچ چیزی به همراه ندارند، ایستادن شان در میدان محشر به شدت طولانی می‌شود، خورشید به آنها نزدیک می‌شود و بر شدت گرمی‌و

(۱) صحیح مسلم شماره حدیث: ۲۹۴۰، با تفاوت اندک.

حرارتش افزوده می‌گردد، از سختی آن روز عرق آنان را فرا می‌گیرد، حالت هر کس متفاوت است، برای بعضی عرق تا شتالنگ پا می‌رسد، بعضی تا زانو، بعضی تا کمر، بعضی تا سینه، بعضی تا شانه، بعضی کلاً در عرقش غرق می‌شود، و هر کس به اندازه اعمالش مکافات دارد.

پنجم حشر و حساب و جزاء:

پس ما به حشر اجساد و سوال و جواب آنان و اقامهٔ عدل در میان شان ایمان و یقین داریم و اینکه أجساد زنده و محشور می‌شوند، و مورد سؤال قرار می‌گیرند و با عدل و انصاف و مطابق اعمالشان سزا یا جزا داده می‌شوند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً**﴾ (۱)

«و آنان را برانگیزیم و کسی از آنان را فرو گذار نکنیم».

و می‌فرماید: ﴿**فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَأوا كِتَابِيه، إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيه، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِية**﴾ (۲)

«پس اما کسی که کارنامه اش به دست راست او داده شود، می‌گوید: بگیرید کارنامه ام را بخوانید، من یقین داشتم که من به حسابم خواهم رسید پس او در زندگانی پسندیده ای خواهد بود».

و می‌فرماید: ﴿**وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يا لَيتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهْ، وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيه**﴾ (۳)

---

(۱) سوره کهف: ۴۷

(۲) سوره حاقه: ۱۹-۲۰-۲۱

(۳) سوره حاقه: ۲۵ -۲۶

«و اما کسی که کارنامه اش به دست چپ او داده شود، گوید: ای کاش کارنامه ام به من داده نمی‌شد و نمی‌دانستم حساب (کارم) چیست».

پس حشر یعنی سوق دادن و جمع کردن انسانها در میعادگاه بزرگ قیامت برای حساب وکتاب، فرق بین حشر و بعث این است که بعث عبارت از بازگرداندن ارواح به اجساد است، اما حشر سوق دادن و جمع کردن این زنده شدگان در میدان محشر است.

و حساب و جزاء این است که خداوند متعال بندگانش را در مقابلش احضار می‌کند و اعمالی را که انجام داده اند بیادشان می‌آورد. پس مؤمنان پرهیزگار و با تقوی حسابشان فقط این است که اعمالشان به آنان عرضه شود، تا اینکه بدانند که خداوند مهربان چقدر به آنان احسان کرده و چقدر آنان را در دنیا پوشانده و در آخرت چقدر آنان را مورد عفو و بخشش قرار داده است. آنان بر اساس ایمان شان محشور می‌شوند، فرشتگان از آنان استقبال می‌کنند و به ایشان مژده بهشت می‌دهند و آنانرا از هول و ترس آن روز دشوار در آمان می‌دارند، پس چهرهای شان سفید و خوشبخت می‌گردد و واقعاً که این چهره ها در آنروز شادان و خندان و درخشانند.

و اما تکذیب کنندگان و اعراض کنندگان پس درآن روز بسیار سخت و دقیق مورد محاسبه قرار خواهند گرفت و از هر صغیره و کبیره ای پرسیده خواهند شد، بر چهره هایشان کشانده خواهند شد، تا اینکه خوار و ذلیل شوند. آری این پاداش و مزدشان است و در ازای اعمالی که در دنیا انجام می‌دادند و به خاطر اینکه حق را تکذیب می‌کردند.

در روز قیامت قبل از همه امت محمدﷺ محاسبه خواهند شد، و هفتاد هزار از آنان به خاطر کمال توحید شان بدون حساب و عذاب وارد بهشت خواهند شد، آنها کسانی اند که پیامبرﷺ چنین توصیف شان نموده است:

«**الذین لایسترقون ولا یتطیرون ولا یکتوون وعلی ربهم یتوکلون**» [1]

«و کسانی که برای معالجه، طلب رقیه نمی‌کنند، و بدشگونی نمی‌کنند و خود را از اکتوا (نوعی داغ کردن برای خشکاندن بیماریهای مزمن) بی نیاز می‌دانند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

از آنجمله صحابی جلیل القدر عکاشه بن محصن رضی الله عنه است. اولین چیزی که انسان از حقوق الله درباره آن پرسیده می‌شود، نماز است، و اولین چیزی که از حقوق العباد دربارۀ آن پرسیده می‌شود و بین انسانها قضاوت و داوری صورت می‌گیرد خون های ناحق است.

ششم حوض کوثر:

به حوض پیامبرﷺ ایمان داریم، و آن حوض بزرگ و گرامی‌قدری است که آبش از شربت بهشت و از نهر کوثر پر می‌شود، که در میدان محشر است و مؤمنان امت محمدﷺ برای نوشیدن از آن به پای آن می‌آیند.

از صفات آن: این است که از شیر سفید تر، از یخ سردتر، از عسل شرین تر، و از مشک خوشبوتر است. بسیار بزرگ و فراخ است، و طول و عرض آن برابر است. هر گوشۀ آن مسافت یکماه راه است، و دو ناودان از بهشت بر آن

(۱) - صحیح بخاری شمارۀ: ۵۴۲۰، صحیح مسلم شمارۀ: ۴۷۸.

مشرف است که همواره آنرا پر می‌کند، کسی که یکبار آنرا بنوشد بعد از آن هرگز تشنه نخواهد شد. پیامبرﷺ فرمودند:

«**حوضي مسيرة شهر، ماءه أبيض من اللبن، وريحه أطيب من المسك و كيزانه كنجوم السماء، من شرب منه فلا يظمأ أبداً**» [1]

«حوض من مسافت یکماه است، آبش سفیدتر از شیر و خوشبوتر از مشک و کوزه های آن به اندازۀ ستارگان آسمان است، کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد».

هفتم شفاعت:

در آن روز بزرگ و دشوار هنگامی‌که مصیبت و سختی بر مردم فشار آورد، و از ماندن و ایستادن در آنجا بسیار رنجور گردند تلاش خواهند کرد تا اینکه کسی برای شان در نزد پروردگارشان شفاعت کند و تا اینکه خداوند عادل از این مصیبت و عذاب جانکاه نجاتشان بخشد، اینجاست که حتی پیامبران اولوالعزم علیهم السلام از این امر خطیر شانه خالی می‌کنند و معذرت می‌خواهند، تا اینکه قضیه به سرور و خاتم پیامبران، و پیامبر گرامی‌مان حضرت محمدﷺ می‌رسد که خداوند همۀ گناهان گذشته و آیندۀ ایشان را بخشیده است و حضرتش امروز در جایی می‌ایستد که تمام انسانها از ایشان ستایش می‌کنند، و مقام و منزلت عظیم و درجۀ عالیۀ ایشان اینک ظاهر می‌گردد، پس در زیر عرش سجده می‌کند. خداوند سبحان صیغه های حمد و ثنایی به ایشان الهام می‌کند که با آنها به ستایش و تمجید

(۱) - صحیح بخاری، شماره حدیث: ۶۵۷۹.

پروردگارش مشغول می‌شود، و از پروردگارش اجازۀ شفاعت می‌خواهد، که پروردگار عظیم به ایشان اجازه می‌دهد که برای خلایق شفاعت کند تا اینکه پس از آن هول و ترس طاقت فرسایی که آنان را عاجز کرده بود، در میان بندگان به قضاوت و داوری بپردازد.

پیامبرﷺ می‌فرماید: «**إن الشمس تدنو يوم القيامة حتى يبلغ العرق نصف الأذن فبينما هم كذلك استغاثوا بآدم ثم بموسى ثم بمحمدﷺ فيشفع بين الخلق فيمشي حتى يآخذ بحلقة الباب فيومئذ يبعثه الله مقاما محمودا يحمده أهل الجمع كلهم**» [1] «در روز قیامت خورشید نزدیک می‌شود تا اینکه عرق تا بنا گوش را فرا می‌گیرد، در این هنگام که در چنین وضعیتی قرار دارند از آدم، سپس از موسی، سپس از محمدﷺ کمک می‌خواهند، پس ایشان شفاعت می‌کند تا اینکه خداوند دادگری اش را در میان خلق شروع کند، پس ایشان می‌رود تا اینکه حلقۀ در را می‌گیرد، و آنجاست که خداوند ایشان را به مقام محمودی می‌فرستد که همگان از ایشان ستایش می‌کنند».

این است شفاعت عظمی‌که خداوند متعال فقط به رسول اللهﷺ مختص فرموده است. البته برای حضرتشﷺ شفاعتهای دیگری نیز ثابت شده است، مثل:

۱- شفاعت حضرتشﷺ برای بهشتیان که به آنان اجازۀ ورود به بهشت داده شود.

چنانکه خود ایشانﷺ می‌فرماید:

---

(۱) – شرح مشکل الآثار جلد ۳، ۵۲

«**أتي باب الجنة يوم القيامة فأستفتح فيقول الخازن من أنت؟ قال: فأقول محمد فيقول: بك أمرت لا أفتح لأحد قبلك**» [1]

«در روز قیامت به دروازۀ بهشت می‌آیم و می‌خواهم که در را برایم باز کنند، خازن (دربان بهشت) می‌گوید شما کیستی؟ می‌فرماید: می‌گویم محمد هستم، می‌گوید: دربارۀ شما به من دستور داده شده، (که در را باز کنم) قبل از شما برای هیچ کسی باز نخواهم کرد».

۲- شفاعت حضرتشﷺ برای کسانی که نیکی ها و بدی هایشان مساوی شده باشد، پس برای آنان شفاعت می‌کند که وارد بهشت شوند، این نظر بعضی علماء است. حدیث صحیحی از پیامبرﷺ یا صحابه در این باره ثابت نشده است.

۳ـ شفاعت حضرتشﷺ دربارۀ کسانی که مستحق دوزخ شده اند تا اینکه وارد آن نشوند.

دلیل این نوع شفاعت، عموم فرمودۀ رسول گرامیﷺ است که فرموده اند:

«**شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي**» [2]

«شفاعت من برای صاحبان کبیره از امتم است».

۴ ـ شفاعت حضرتشﷺ برای رفع درجات بهشتیان در بهشت. دلیلش این ارشاد نبویﷺ است که فرموده اند:

---

(۱) - صحیح مسلم شمارۀ حدیث: ۴۰۶.

(۲) – سنن أبو داود شماره حدیث: ۴۷۳۹، سسن ترمذی شمارۀ حدیث: ۲۵۵۲.

«**اللهم اغفر لأبي سلمه و ارفع درجته في المهديين**» [۱]

«خدایا: ابو سلمه را بیامرز و مرتبه اش را در راه یافتگان بلند فرما».

۵ ـ شفاعت حضرتشﷺ برای کسانی که بدون هیچگونه حساب و عذابی وارد بهشت می‌شوند. دلیلش حدیث عکاشه بن محصن رضی الله عنه در هفتاد هزار نفری است که بدون هیچگونه حساب و عذابی وارد بهشت می‌شوند، که پیامبرﷺ برای او چنین دعا فرمودند:

«**اللهم اجعله منهم**» [۲]

«پروردگارا او را از آنها بگردان».

۶ـ شفاعت حضرتشﷺ برای آن دسته از اُمتش که گناهان کبیره داشته اند و بخاطر آن وارد دوزخ شده اند، شفاعت می‌کنند که از دوزخ خارج شوند. دلیلش این فرموده حضرتﷺ است:

«**شفاعتي لأهل الكبائر من أمتي**» [۳]

« شفاعت من (فقط) برای کسانی از امت من است که گناه کبیره انجام داده باشند (و نه شرک)».

همچنین می‌فرمایند:

---

(۱) صحیح مسلم شمارۀ حدیث ۹۲۰: ۲۱۶۹.

(۲) صحیح بخاری شمارۀ حدیث: ۵۸۱۱ و صحیح مسلم شماره حدیث: ۵۴۲.

(۳) سنن إبی داود شمارۀ حدیث: ۴۷۳۹، سسن ترمذی شمارۀ حدیث: ۲۵۵۲.

«**يخرج قوم من النار بشفاعة محمد صلى الله عليه وآله وسلم فيدخلون الجنة يسمون الجهنمين**» [1]

«گروهی از مردم به شفاعت محمدﷺ از دوزخ بیرون می‌شوند و وارد بهشت می‌گردند که «جهنمیان» نامیده می‌شوند».

۷ـ شفاعت حضرتشﷺ دربارۀ کسانی که مستحق عذاب بوده اند تا عذاب شان تخفیف یابد، مانند شفاعت ایشان در حق عموی شان أبو طالب.

دلیلش این است که حضرت رسول ﷺ فرمودند:

«**لعله تنفعه شفاعتي يوم القيامه فيجعل في ضحضاح من النار يبلغ كعبيه يغلي منه دماغه**» [2]

«امیدوارم روز قیامت شفاعت من به او کمک کند، بنابر این (بعد از کم شدن عذابش به کمک شفاعت من) بر لایۀ نازکی از آتش قرار داده خواهد شد که آتش تا شتالنگ (کُلّه) پایش می‌رسد و مغز سرش از آن به جوش می‌آید».

شروط قبول شفاعت:

قبول شفاعت در نزد خدا مبنی بر دو شرط است:

أ: خوشنودی خداوند از شفاعت کننده و شفاعت شونده. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**وَلا يشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى**﴾[3]

(۱) صحیح بخاری شمارۀ حدیث: ۶۵۶۶.

(۲) صحیح بخاری شمارۀ حدیث: ۳۸۸۵، صحیح مسلم شمارۀ حدیث: ۵۳۵.

(۳) سوره انبیاء: ۲۸

«و شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسی که (خداوند) بپسندد».

ب: اجازه خداوند متعال برای شفاعت کننده که بتواند شفاعت کند. چنانکه می‌فرماید: **﴿مَنْ ذَا الَّذِي يشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾** (۱)

«چه کسی است که بدون حکم او در پیشگاهش شفاعت کند»؟

هشتم: میزان:

میزان، حق است و ایمان آوردن به آن واجب است. و آن ترازویی است که خداوند متعال در روز قیامت برای وزن کردن اعمال بندگان نصب می‌کند تا اینکه بندگان را مطابق اعمال شان پاداش دهد.

میزان یا ترازوی اعمال چیزی است محسوس که دو پله و یک زبان دارد، که اعمال بندگان بوسیله آن وزن می‌شود یا دفترهای اعمال و یا خود عمل کننده وزن می‌شود، اما معیار سنگینی و سبکی خود عمل است، نه عمل کننده و نه دفاتر اعمال. لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيوْمِ الْقِيامَةِ فَلا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَينَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ﴾ (۲)

«و در روز قیامت ترازوهای درست را در میان نهیم و کسی هیچ ستمی‌نبیند و اگر (عمل نیک و بد هر شخص) هم وزن دانهٔ خردلی باشد، آن را (در میان) می‌آوریم و ما حسابرسی را کفایت می‌کنیم».

---

(۱) سوره بقره: ۲۵۵

(۲) سوره انبیاء: ۴۷

و می‌فرماید: ﴿**فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون، وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يظْلِمُونَ**﴾ (۱)

«پس کسانی که کفّهٔ نیکی هایشان گران شود، آنانند که رستگارند و هر کس که کفّهٔ نیکی هایش سبک باشد، آنانند کسانی که به (سزای) انکار آیات ما به خویشتن زیان زدند».

رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «**الطهور شطر الایمان و الحمد لله تملأ المیزان**» (۲)

«پاکی و نظافت نصف ایمان است و کلمهٔ «الحمدلله» میزان اعمال را پر می‌کند».

همچنین پیامبر ﷺ می‌فرمایند:

«**یوضع المیزان یوم القیامة فلو وزن فیه السماوات و الأرض لوسعت**» (۳)

«در روز قیامت میزان اعمال نصب می‌شود ـ آنقدر بزرگ است که ـ که اگر آسمان و زمین در آن وزن شود ظرفیت آنرا دارد».

نهم: صراط:

به صراط ایمان داریم و آن عبارت از پلی است که بر روی دوزخ نصب می‌شود، گذرگاهی بسیار وحشتناک و خطرناک است که مردم برای ورود به بهشت از روی آن باید عبورکنند، بعضی بقدری سریع و تند عبور می‌کنند مانند چشم به هم زدنی، بعضی مانند برق، بعضی مانند باد، بعضی

---

(۱) سوره اعراف: ۸-۹

(۲) صحیح مسلم شمارهٔ حدیث: ۵۵۶.

(۳) کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال شمارهٔ حدیث: ۳۹۰۲۲.

مانند پرنده، بعضی مانند اسب تیزرو، و بعضی مانند شخص تیز رفتاری می‌دوند، از همه آخرتر کسانی هستند که خود را به زور می‌کشند، عبور هر کسی بر مبنای عمل اوست، بعضی هم هستند که نورشان فقط به اندازۀ شصت پایشان است، کسان دیگری هم هستند که ربوده می‌شوند و به دوزخ پرت می‌شوند، اما کسی که از پل (صراط) عبور کند وارد بهشت شده است.

اولین کسی که از آن عبور می‌کند پیامبر عزیزمان حضرت محمدﷺ است سپس امتش. در آن روز جز پیامبران علیهم السلام هیچکس اجازۀ سخن گفتن ندارد، سخن و دعای پیامبران این است که:

«**اللهم سلم سلم**» [1] «خدایا حفاظت کن حفاظت کن».

در دوزخ چنگک هایی در دو طرف صراط قرار دارد که اندازۀ آنها را غیر از خداوند کسی نمی‌داند که هر کسی را خدا بخواهد با این چنگک ها می‌گیرند و پایین می‌کشند.

ویژگی های صراط:

از صفات پل صراط این است که از شمشیر تیزتر و از مو باریک تر است، جز کسی که خدا او را ثابت قدم بدارد کسی نمی‌تواند خودش را حفظ کند، کما اینکه صراط تاریک است، امانت و صلۀ رحم (یعنی با خویشاندان رابطه نیکو داشتن) می‌آیند و در دو طرف صراط می‌ایستند تا اینکه گواهی دهند

(۱) - صحیح بخاری شمارۀ حدیث: ۸۰۶، و صحیح مسلم شمارۀ حدیث: ۴۷۲.

که چه کسی آنها را رعایت کرده و چه کسی ضایع شان کرده است. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْماً مَقْضِياً،ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُالظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيا﴾ (۱)

«وکسی از شما نیست مگر آنکه بر آن گذر خواهد کرد این (وعده) بر پروردگارت قضای شدنی است. سپس پرهیزگاران را رهایی می‌بخشیم و ستمگاران را ـ از پای درآمده ـ در آنجا واگذاریم».

رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «**ويضرب الصراط بين ظهراني جهنم فأكون يجوز من الرسل بأمته**» (۲)

«پل صراط در وسط دوزخ نصب می‌شود من اول کسانی خواهم بود که رسولان به امت خود از آن عبور می‌کنیم».

همچنین پیامبر ﷺ می‌فرماید: «**ويضرب جسر جهنم قال رسول الله ﷺ: فأكون أول من يجيزه ودعاء الرسل يومئذ اللهم سلم سلم**» (۳)

«و پل صراط بر روی دوزخ نصب می‌گردد و رسول خدا ﷺ فرمودند: من اولین کسی خواهم بود که از آن عبور می‌کنم دعای پیامبران در آنروز این است که خدایا! حفاظت فرما، حفاظت فرما».

---

(۱) سوره مریم: ۷۱- ۷۲

(۲) صحیح بخاری شمارۀ حدیث: ۸۰۶.

(۳) صحیح بخاری شمارۀ حدیث: ۶۵۷۳.

ابو سعید خدری رضی الله عنه می‌فرماید: «**بلغني أن الجسر أدق من الشعر و أحدّ من السيف**» (۱)

«به من چنین رسیده است که پل (یا صراط) از مو باریک تر و از شمشیر تیز تر است».

و رسول گرامی صلی الله علیه و سلم می‌فرمایند: «**وترسل الأمانة والرحم فتقومان على جنبي الصراط يميناً وشمالاً، فيمر أولكم كالبرق. قال: قلت: بأبي أنت و أمي! أى شيءٍ كمر البرق؟ قال: ألم تروا إلى البرق كيف يمر و يرجع في طرفة عين؟ ثم كمر الريح، ثم كمر الطير و شد الرجال، تجزي بهم أعمالُهم، و نبيكم قائمٌ على الصراط يقول: رب! سلم سلم، حتى تعجز أعمال العباد، حتى يجئ الرجل فلا يستطع السير إلا زحفاً قال: وفي حافتي الصراط كلاليب مُعلّقة مأمورةٌ بأَخذِ من أُمِرْتُ به فمخدوش ناجٍ و مكدوس في النار**» (۲)

«و امانت و صلهٔ رحم فرستاده می‌شوند و بر دو طرف راست و چپ (صراط) می‌ایستند، اولین شما مانند برق عبور می‌کند، سپس مانند باد، سپس مانند عبور پرنده و پیاده تیز رفتار، هر کسی مطابق عملش پاداش داده می‌شود و پیامبرتان در حالیکه بر (صراط) ایستاده می‌فرماید: پروردگارا! سلم سلم (حفاظت بفرما حفاظت بفرما) تا سر انجام اعمال بندگان عاجز می‌ماند (که کسی نمی‌تواند در روشنی عملش عبور کند) و شخص می‌آید اما جز با سینه خیز توانایی رفتن ندارد، و فرمودند: در دو طرف صراط

(۱) – صحیح ابن حبان شمارهٔ حدیث: ۷۳۷۷.

(۲) – الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم شمارهٔ حدیث: ۲۳۸۸.

چنگک هایی آویزان است که مأمورند هر کسی را که به آنان دستور برسد بگیرند».

دهم: قنطره:

همچنین ایمان داریم که مؤمنان هرگاه از پل عبور کنند بر قنطره می‌ایستند و قنطره جایی است در بین دوزخ و بهشت که مؤمنانی که از پل صراط عبور کنند و از دوزخ نجات یابند در آنجا می‌ایستند تا اینکه پیش از داخل شدن به بهشت برای آنان از یکدیگرشان انتقام گرفته شود، پس هر گاه تصفیه و پاک شدند برای آنها اجازۀ دخول بهشت می‌رسد. پیامبرﷺ می‌فرمایند:

«يخلص المؤمنون من النار فيحبسون على قنطرة بين الجنة و النار، فيقتص لبعضهم من بعض مظالم كانت بينهم في الدنيا حتى إذا هذبوا و نقوا أذن لهم في دخول الجنة،فوالذي نفس محمد بيده لأحدهم أهدى بمنزله في الجنة منه بمنزله كان في الدنيا» (۱)

«مؤمنان که از دوزخ خلاصی می‌یابند در فاصله بین بهشت و دوزخ نگهداشته می‌شوند تا ظلم و ستمی‌که در دنیا بین آنان وجود داشته برایشان از یکدیگر انتقام گرفته شود، هر گاه پاک شدند و تصفیه گردیدند به آنان اجازۀ دخول بهشت داده می‌شود، قسم به ذاتی که جان محمد در دست اوست هر کدام آنان راه خانه اش در بهشت را از راه خانه اش در دنیا بهتر می‌داند».

(۱) - صحیح بخاری شمارۀ حدیث ۶۵۳۵.

یازدهم: بهشت و دوزخ:

همچنین ایمان و یقین داریم که بهشت و دوزخ حق است، و اینکه هر دو وجود دارد و هیچگاه نابود نخواهند شد و از بین نخواهند رفت، بلکه برای همیشه باقی خواهند ماند. نعمت های بهشت جاودانی است، کما اینکه برای هر کسی که خداوند حکم ماندن دائم در دوزخ را صادر فرماید او همیشه در دوزخ خواهد ماند نه فنا شدنی است و نه عذاب از او منقطع خواهد شد.

اما موحدان و یکتا پرستان (که به دلائلی وارد دوزخ می‌شوند) بهر حال روزی با شفاعت شفاعت کنندگان و رحمت ارحم الراحمین از دوزخ نجات خواهند یافت.

بهشت: سرای عزت و سعادتی است که خداوند متعال آنرا برای پرهیزگاران در روز واپسین آماده کرده است. در آن جویها و نهرها جاری، قصرهای بلند، همسران زیبا، مهیا است و در آنجا هر گونه نعمت است، نعمتهایی که نفس انسان اشتها داشته باشد، و چشم از دیدن آن لذت ببرد، نعمتهایی که قبل از آن هیچ چشمی‌آنرا ندیده، و هیچ گوشی نشنیده و در دل هیچ انسانی خطور نکرده است، نه پایان دارد و نه فنا، بهشتی که نعمتهای آن جاودانی است و بهشتیان نیز در آن جاودانه خواهند بود، بی انتها و بی انقطاع، یک وجب آن از تمام دنیا و لذت های دنیا بهتر است، بوی خوش از فاصلۀ چهل سال به مشام می‌رسد، بزرگترین نعمت آن دیدار پروردگار مهربان است که مؤمنان پروردگارشان را به چشم سر به طور عیان و آشکار ببینند و لذت ببرند.

کافران از دیدار پروردگارشان محروم و بی نصیبند، کسی که رؤیت پرودگار را توسط مؤمنان نفی می‌کند بی تردید آنان را در این محرومی‌بزرگ در کنار کافران قرار میدهد. بهشت صد درجه دارد که فاصله هر درجه تا درجهٔ دیگر همانند فاصله زمین تا آسمان است، بالا ترین درجات بهشت جنة الفردوس یا فردوس الاعلی است که سقف آن عرش رحمان است، بهشت هشت دروازه دارد که عرض هر دروازه مانند عرض مکه تا هجر است روزی خواهد آمد که پر(و بلکه شلوغ) شود. کمترین کسی که از بهشت سهم می‌برد سهم آن مانند ده برابر این دنیا است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۱)

«مهیا شده است برای پرهیزگاران»

همچنین خداوند متعال در جاودانگی بهشت و بهشتیان می‌فرماید: ﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدا﴾ (۲)

«پاداش شان در نزد پروردگارشان باغهای جاودانه ای است که از فرود آن جویباران روان است که در آن برای همیشه جاودان خواهند بود».

دوزخ: دوزخ سرای عذاب و بدبختی است که خداوند آنرا برای کافران و نافرمانان آماده کرده است، در آن بدترین و شدیدترین انواع عذابها و عقوبت ها است، نگهبانان آن فرشتگان سختگیر و درشت خویند، و کافران همیشه در آن خواهند ماند، غذای شان زقوم و نوشیدنی شان حمیم یا آب جوش

(۱) سوره آل عمران : ۱۳۳

(۲) سوره بینه : ۸

است، آتش دنیا یک هفتادم آتش جهنم است، یعنی آتش دوزخ شصت و نه برابر سوزان تر از آتش دنیا است. آتش دوزخ خستگی ندارد هرچه انداخته شود بازهم می‌گوید (هل من مزید) باز هم هست، و دوزخ هفت دروازه دارد که هر دروازۀ آن بخش مشخصی دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [1] «مهیا شده است برای کافران».

همچنین خداوند متعال از جاودانگی دوزخ و دوزخیان می‌فرماید: ﴿ إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرا، خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً لا يَجِدُونَ وَلِياً وَلا نَصِيراً﴾ [2]

«بی گمان خداوند کافران را لعنت کرده است و برایشان آتش فروزان فراهم دیده است که همواره در آنجا جاودانند». [3]

(۱) سوره بقره: ۲۴.

(۲) سوره أحزاب: ۶۴ - ۶۵

(۳) برگرفته شده از کتاب ارکان ایمان، تهیه وتنظیم مرکز پژوهشهای علوم اسلامی دانشگاه اسلامی مدینه منوره. (جزاهم الله خیرا)

۷

ایمان به قضاء و قدر

الحمد لله خلق الإنسان وقدر له أجلا مسمى والصلاة والسلام على سيدنا محمد الذي قال: «رفعت الأقلام وجفت الصحف» [۱] **و على آله وصحبه أجمعين. قال الله تعالى في محكم كتابه: ﴿إنا كل شئ خلقناه بقدر﴾** [۲] وقال رسول الله ﷺ: **«احرص على ما ينفعك و استعن بالله لا تعجز و إن أصابك شئ لا تقل لو أني فعلت كذا لكان كذا و لكن قل قدرالله و ما شاء فعل، فإن لو تفتح عمل الشيطان»** [۳]

خداوند متعال از آغاز آفرینش تا ابد، هرآنچه را که ارادهٔ آفریدنش را نموده است برنامه ریزی کرده زمان، مکان، مقدار، خواص و مشخصات خورد و کلان همهٔ مخلوقاتش را پیش از آفریدن، در چوکات پلان و برنامه‌ای مشخص ساخته است که این را «قدَر یا تقدیر» می‌گویند.

الله متعال می‌فرماید:

---

(۱) - رواه الترمذی بحدیث رقم: ۲۵۱۶.

(۲) - سوره القمر آیه ۴۹

(۳) - رواه الإمام مسلم بحدیث رقم:٦٨٦٨

﴿وَعِندَهُ مَفَاتِحُ الْغَيبِ لاَ يعْلَمُهَا إِلاَّ هُوَ وَيعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِن وَرَقَةٍ إِلاَّ يعْلَمُهَا وَلاَ حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الأَرْضِ وَلاَ رَطْبٍ وَلاَ يابِسٍ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ﴾ (۱)

ترجمه: کلیدهای غیب در دست خدا است و کسی جز او از آن‌ها آگاه نیست و خداوند از آنچه در خشکی و دریا است آگاه است و هیچ برگی [از گیاهی و درختی] فرو نمی‌افتد مگر این‌که از آن خبر دار است و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های [درون] زمین و هیچ چیز تر ویا خشکی نیست که فرو افتد مگر این‌که [خدا از آن آگاه است و] در لوح محفوظ، ضبط و ثبت است.

تعریف قضا:

خداوند متعال هر آنچه را که بنابر تقاضای علم و حکمت خود، در پلان و برنامهٔ از پیش ساخته‌اش، جای داده باشد، با فرا رسیدن وقت و زمانش می‌آفریند وبه تحقق می‌رساند که این را «قضا» می‌گویند الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (۲)

ترجمه: ما هرچیز را به اندازهٔ لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم.

دلایل ایمان به تقدیر:

مسلمان، حتماً باید به گفته های الله ﷻ ایمان بیاورد.

(۱) - سوره انعام: آیه ۵۹.

(۲) - سوره قمر: آیه ۴۹.

۱- دلیل قرآنی: نخستین دلیل برای اثبات موجودیت قدر، آیات کریمهٔ قرآن کریم می‌باشد: خداوند متعال در بارهٔ آفرینش کائنات و موجودات آن می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلَّ شَيءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ (۱)

ترجمه: ما هر چیز را به اندازهٔ لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم. مؤمن باید به گفته الله‌ﷻ ایمان داشته باشد.

۲- دلیل عقلی: هرچیز ولو بسیار کوچک هم باشد، طبق یک پلان انجام می‌یابد.

هر انسان وقتی می‌خواهد کار بسیار کوچکی را انجام دهد، قبلاً درباره‌اش فکر نموده و برای آن یک پلان می‌سنجد. بی‌نتیجه ماندن و ناموفق بودن کاری که بدون طرح و پلان قبلی، به صورت کورکورانه آغاز گردیده باشد، مثل روز روشن از هیچ کس پوشیده نیست.

بنابر این، تقدیر عبارتست از پلان و پروگرام داستان زندگی موجودات جان دار و بی‌جانی که الله‌ﷻ در کاینات آفریده است الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِن مِّن شَيءٍ إِلاَّ عِندَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلاَّ بِقَدَرٍ مَّعْلُومٍ﴾ (۲)

ترجمه: و چیزی وجود ندارد مگر این‌که منابع اصلی آن در پیش ما است و جز به اندازهٔ معین و مشخصی [که حکمت ما اقتضا کند] آن را فرو نمی‌فرستیم.

---

(۱) - سوره قمر: آیه ۴۹.

(۲) - سوره حجر: ۲۱.

عقیده به قدر در حدیث:

وقتی از پیامبراکرمﷺ دربارۀ ایمان سوال شد، پیغمبر ایمان به قدر را یکی از ارکان ایمان به حساب آورد و فرمود:

«وتؤمن بالقدر خیره و شرّه» (۱)

ترجمه: «یکی از ارکان ایمان اینست که به قدر چه خیر باشد، چه شر، ایمان داشته باشید که از جانب خداست.»

مراتب تقدیر:

ایمان به تقدیر جز با تحقق چهار چیز کامل نمی‌شود: (۲)

اول: ایمان داشتن به علم ازلی خداوند که بر هر چیز احاطه دارد چنانکه ذات متعالش می‌فرماید:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (۵) «آیا ندانسته ای که خداوند آنچه را که در آسمان و زمین است می‌داند؟ بی گمان (همۀ) این در کتابی (نوشته) است. (بدانید) که این بر خداوند آسان است».

دوم: ایمان داشتن به نوشته شدن در لوح محفوظ. یعنی هر آنچه از تقدیر می‌خواسته انجام بگیرد در آن ثبت شده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ (۴)

---

(۱) – صحیح مسلم شمارۀ حدیث: ۸.

(۲) - برگرفته شده از کتاب ارکان ایمان، تهیه وتنظیم مرکز پژوهشهای علوم اسلامی دانشگاه اسلامی مدینه منوره. (جزاهم الله خیرا).

(۳) - سوره حج :۷۰.

(۴) - سوره انعام : ۳۸

«هیچ چیزی را در کتاب (لوح محفوظ) فرو گذار نکرده ایم».

رسول گرامیﷺ می‌فرماید:

«کتب الله مقادیر الخلائق قبل أن یخلق السموات والارض بخمسین الف سنة» (۱)

«خداوند پنجاه هزار سال پیش از آنکه آسمانها و زمین را بیافریند تقدیر مخلوقات را نوشته است».

سوم: ایمان داشتن به مشیت خداوند که هر چه بخواهد اجراء می‌کند و قدرتش فراگیر است لذا می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (۲)

«و نمی‌توانید که خواهید مگر خدا بخواهد، پروردگار جهانیان».

رسول بزرگوارمانﷺ وقتی کسی به ایشان گفت:

«ماشاءالله و شئت» فرمود: هرچه خدا بخواهد و تو بخواهی. آن حضرتﷺ برایش فرمود:

«أجعلتني لله ندا قل بل ماشاءالله وحده»

«آیا مرا با خدا شریک قرار دادی بگو هر چه فقط خدا بخواهد».

چهارم: ایمان داشتن به اینکه آفریدگار همه چیز در جهان خداوند متعال است . لذا می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ وَكِيلٌ﴾ (۳)

«خداوند آفریننده همه چیز است و او بر همه چیز نگهبان است».

---

(۱) - رواه صحیح ابن خزیمه بحدیث رقم ۲۴۶۱

(۲) - سوره تکویر:۲۹

(۳) - سوره زمر: ۶۲

و می‌فرماید: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (۱)

«حال آنکه شما و آنچه را که انجام می‌دهید خداوند آفریده است».

و پیامبرﷺ می‌فرماید «**إن الله يصنع كل صانع و صنعته**» (۲)

«بی تردید هر صنعتکار و صنعت او را خداوند متعال می‌آفریند».

اقسام تقدیر:

أ- تقدیر عمومی: برای همهٔ کائنات، این همان تقدیری است که خداوند متعال پنجاه هزار سال پیش از آ فرینش آسمانها و زمین آنرا نوشته است.

ب- تقدیر عمری: و آن تقدیر همهٔ آن مراحلی است که از لحظهٔ دمیدن روح تا پایان عمر برای او نوشته شده است.

ج- تقدیر سالانه: تقدیر آن چیزی است که در طول یکسال انجام می‌گیرد و این هر سال در شب قدر مشخص می‌شود لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فِيهَا يفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ (۳) «هر کار استواری درآن شب فیصله می‌یابد».

د- تقدیر روزانه: و این تقدیر همان اعمالی است که در هر روز اعم از عزت و ذلت و بخشش و بازداشتن و میرانیدن و زنده کردن و غیره انجام می‌گیرد.

لذا می‌فرماید: ﴿يسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يوْمٍ هُوَ فِي شَأن﴾ (٤)

---

(۱) - سوره صافات : ۹۶

(۲) – شعب الإيمان للبيهقى شمارهٔ حديث: ۸۷.

(۳) - سوره دخان : ۴

(٤) - سوره رحمن : ۲۹

«هر کس که در آسمانها و زمین است، از او (استعانت) می‌خواهد. هر روزی او در کاری است».

افعال بندگان:

افعالی که خداوند در جهان می‌آفریند بر دو قسم است.

اول: افعالی که خداوند خودش در میان بندگانش انجام می‌دهد که هیچ کسی در آن اراده و اختیاری ندارد، فقط با مشیت و خواست خداوند انجام می‌گیرد، مانند زنده کردن و میراندن و بیماری و تندرستی. لذا ذات متعالش می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (۱)

«حال آنکه خداوند شما و آنچه را انجام می‌دهید، آفریده است».

و می‌فرماید: ﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ﴾ (۲) « ذاتی که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما نیکوکار است؟ و او پیروزمند آمرزگار است».

دوم: افعالی که خود مخلوقات دارای اراده، انجام می‌دهند که این افعال با اراده و اختیار خود آنان انجام می‌گیرد، زیرا خداوند اختیار اینگونه اعمال را به آنان واگذارکرده است لذا می‌فرماید:

﴿لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ﴾ (۳) «برای کسی از شما که بخواهد راست کردار شود».

---

(۱) - سوره صافات: ۹۶

(۲) - سوره ملک: ۲

(۳) - سوره تکویر: ۲۸

و می‌فرماید: ﴿فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيَكْفُرْ﴾ (۱) «پس هر کس که بخواهد ایمان بیاورد و هر کس که بخواهد کافر شود».

بنابراین بندگان در برابر افعال نیک شان ستایش و در برابر اعمال بدشان نکوهش خواهند شد و خداوند هرگز کسی را عقاب و سرزنش نخواهد کرد مگر در افعالی که بنده در آن صاحب اختیار باشد، لذا می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ﴾ (۲)

«و من به بندگان ستمگر نیستم».

انسان فرق بین اختیار و اضطرار (مجبوریت) را می‌داند. اینکه کسی از بالای بام با راه زینه پائین بیاید این عمل اختیاری است، اما اگر کسی او را از بالا به پائین پرت کند این اجباری است.

آفرینش افعال بندگان:

خداوند همچنانکه بنده را آفریده افعال او را نیز آفریده است. اما به او قدرت و اختیار داده است، بنابر این پدید آورنده مستقیم افعال هر کسی خود اوست، چونکه قدرت و اختیار دارد وقتی ایمان می‌آورد با اختیار و ارادهٔ خودش ایمان می‌آورد، و اگر کافر می‌شود باز هم با اراده و اختیار کامل خودش کافر می‌شود، مثل این است که بگوییم این میوه از این درخت یا این محصول از این زمین است و آفریدگار آن خداوند است. پس نسبت میوه به درخت و محصول به زمین به اعتبار آن است که از او پدید آمده است و نسبتش به خداوند به اعتبار این است که او آفریدگار آنها است، پس

(۱) - سوره کهف: ۲۹

(۲) - سوره ق: ۲۹

تناقضی وجود ندارد. بنابر این شریعت و قضا و قدر الهی با هم متفق و متناسبند. لذا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ (۱)

«حال آنکه خداوند شما و آنچه را که انجام می‌دهید، آفریده است».

مکلفیت بنده درباره تقدیر:

دو چیز در باره تقدیر بر بنده مؤمن واجب است.

اول: اینکه در انجام کارهای خیر و اجتناب از کارهای ناپسند از خداوند کمک و استعانت بجوید و اینکه دعا کند که هر کار خیری را آسان و هر کار ناپسندی را بر او دشوار گرداند و بر او توکل کند و خود را در جلب هر خیر و نیکی و پرهیز از هر شر و بدی محتاج او بداند. رسول گرامیﷺ می‌فرماید: «**احرص على ما ينفعك و استعن بالله لا تعجز و إن أصابك شئ لا تقل لو أني فعلت كذا لكان كذا و لكن قل قدرالله و ما شاء فعل، فإن لو تفتح عمل الشيطان**». (۲)

«بر آنچه به تو نفع می‌رساند حریص باش و از خدا کمک و استعانت بجوی عاجز مشو، اگر به مشکلی بر خوردی، نگو اگر چنین می‌کردم چنین می‌شد، بلکه بگو خداوند چنین خواسته و مقدر فرموده و او هر چه بخواهد می‌کند، زیرا کلمهٔ (اگر) دروازهٔ شیطان را به رویت باز می‌کند».

دوم: اینکه بر آنچه برایش مقدر شده صبر نماید و داد و فریاد نکند، باید یقین داشته باشد که این قضاء و قدر الهی است لذا به آن راضی و خوشنود

---

(۱) - سوره صافات: ۹۶

(۲) - رواه الإمام مسلم بحديث رقم ۲۶۶۴.

باشد، و یقین داشته باشد که مشکلی که به او رسیده هرگز بازگشت نداشته و آنچه که از او نجات یافته هرگز می‌توانسته به او آسیبی برساند.
چنانکه رسول گرامیﷺ می‌فرماید:

«وتعلم أنّ ما أصابك لم يكن ليخطئك و أنّ ما أخطأك لم يكن ليصيبك» (۱)

«و بدان که آنچه به تو رسیده نمی‌توانسته نرسد و آنچه به تو نرسیده نمی‌توانسته برسد».

استعمال اسباب:

حالات و وقایعی که برای انسان پیش می‌آید دو نوع است: یک نوع آنکه ظاهراً چاره دارد که انسان می‌تواند چاره جویی کند، نوع دوم آنکه هیچ چاره ای ندارد بنابر این در برابر آن بدون داد و فریاد تسلیم می‌شود.
خداوند متعال پیش از آنکه مشکل و مصیبتی رخ دهد آن را می‌داند، اما معنای این سخن این نیست که چون خداوند می‌دانسته لذا خود او را به مشکل و مصیبت گرفتار نموده، نخیر بلکه مشکل به این دلیل پیش آمده که اسباب پیدایش آن مهیا شده است، اگر علت پدید آمدن مشکل یا مصیبت خود شخص باشد، که مثلاً از اسبابی که می‌توانسته او را از وقوع در مشکل باز دارد - با اینکه دینش به استفاده از اسباب امر نموده - از آن کار نگرفته اینجا خودش ملامت است که از اسباب طبیعی کار نگرفته و از خودش حمایت نکرده، اما اگر چاره ای نداشته و توانایی دفع مشکل را نداشته اینجا معذور است.

(۱) صحیح ابن حبان شمارهٔ حدیث: ۷۲۷.

پس استفاده از اسباب به هیچ وجه منافی تقدیر و توکل نیست، بلکه جزئی از آن است؛ اما اگر بنا بر قضاء و قدر الهی مشکلی پیش آمد واجب است که به آن راضی بوده و تسلیم باشیم، و بگوییم.

«قدرالله و ما شاء فعل» (۱)

«خداوند چنین مقدر کرده بود و او هر چه بخواهد می‌کند».

و اما قبل از اینکه واقع شود باید همیشه از اسباب مشروع استفاده کرد و تقدیر را با تقدیر دفع کرد. پیامبران علیهم السلام همواره از اسبابی که آنها را از دشمنان شان محفوظ بدارد استفاده کرده اند با وجود اینکه آنان با وحی الهی و حفاظت خداوندی مؤید بوده اند و رسول گرامیﷺ با شدت توکلی که داشتند و سید المتوکلین بودند همیشه از اسباب کار می‌گرفتند.

لذا خداوند متعال می‌فرماید: **﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُم﴾** (۲)

«و آنچه از نیرو و مهیا ساختنِ اسبان در توان دارید برای (مقابله با) آنان آماده سازید، با آن دشمن خدا و دشمن خود را بترسانید».

همچنین می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيهِ النُّشُورُ﴾ (۳)

---

(۱) - رواه الإمام مسلم بحديث رقم ۲۶۶۴.

(۲) - سوره أنفال: ۶۰

(۳) - سوره ملک: ۱۵

«اوست ذاتی که زمین را برایتان رام گرداند پس در گوشه و کنار آن راه بروید و از روزی اش (خداوند) بخورید. و (وقوع) رستاخیز در نزد اوست».

رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «**المؤمن القوي خير و أحب إلى الله من المؤمن الضعيف و في كل خير، إحرص على ما ينفعك و استعن بالله و لا تعجز و إن أصابك شئ فلا تقل لو أني فعلت كذا وكذا لم يصبني كذا و لكن قل قدرالله وما شاء فعل فإن لو تفتح عمل الشيطان**» (۱)

«مؤمن قوی بهتر و در نزد خداوند محبوبتر از مؤمن ضعیف است و در هر دو خیر است، بر آنچه به تو نفع می‌رساند حریص باش و از خداوند کمک و استعانت بجوی و عاجز مشو، و اگر امر ناپسندی به تو رسید، نگو اگر چنین می‌کردم چنان می‌شد، بلکه بگو «**قدرالله و ماشاء فعل**» زیرا کلمه « اگر» دروازۀ کار (خرابکاری) شیطان را باز می‌کند». (۲)

اگر یک دهقان خواسته باشد محصولات خوبی از زمینش بدست بیاورد، او باید ابتدا زمینش را قلبه کند و سپس مناسب‌ترین تخم و پارو را پاشیده و در وقت ضرورت هم باید آبیاری نماید و تا زمان برداشت محصول، مراقب مزرعه باشد.

خداوند بزرگ، وقتی هر نیکی و بدی را در تقدیر ما می‌نویسد، گزینش و ترجیح خود ما را اساس قرار می‌دهد، مسئول شناخته شدن ما این را هم ایجاب می‌کند که حق انتخاب و ترجیح داشته باشیم.

---

(۱) - صحیح مسلم شمارۀ حدیث: ۲۶۶۴

(۲) - برگرفته شده از کتاب ارکان ایمان، تهیه وتنظیم مرکز پژوهشهای علوم اسلامی دانشگاه اسلامی مدینه منوره. (جزاهم الله خیرا)

حیوانات و مواد بی‌جان، عقل و اراده - به مفهومی‌که در بین ما معمول است - ندارند، به همین خاطر هیچ مسئولیتی متوجه‌شان نمی‌باشد.

قدَر نتیجۀ عالم بودن الله ﷻ برهر چیز است:

دانشمندان با انجام تحقیقات و ترصدهایی، وقت خورشید و ماه گرفتگی را پیش از وقوع می‌دانند و در گوشه‌ای می‌نویسند. هرکس می‌داند که این نوشتۀ دانشمندان، باعث کسوف و خسوف نمی‌شود. پیش بینی و تثبیت این نوع رخدادها، با استفاده از بعضی ابزار و آلات علمی، هیچ تأثیری بر رَوند کاری آن‌ها ندارد.

خداوندﷻ با علم و دانشش عملکرد تمام مخلوقات را می‌داند و به همین خاطر تقدیر آن‌ها را نوشته است. این وضعیت هیچ فشاری بر سرما وارد نمی‌سازد و مسئولیت را از ما سلب نمی‌کند، مشخص گردیدن و نوشته شدن تقدیر ما پیش ازپیش، تنها و تنها نتیجۀ علم محیط و فراگیر او می‌باشد.

تقدیر مسئولیت را از ماسلب نمی‌کند:

اللهﷻ در وقت نوشتن تقدیر انسان، پیش از پیش این را می‌داند که او با استفاده از عقل و ارادۀ آزادش، از دو راه خوب و بد، راست و غلط، کدام را برگزیده و ترجیح می‌دهد، بناءً انتخاب خود انسان را به عنوان تقدیر او می‌نویسد.

یک انسان اگر کار نیکی انجام داده و از خدا اطاعت کند، به پاداش و مکافات این انتخاب و عملکردش به او ثواب داده می‌شود. و اگر کار بد و گناهی را مرتکب شود، با این عملش مستحق کیفر و جزا می‌گردد. البته این را هم نباید فراموش کرد که با توبه و استغفار، در هر زمان امکان

بخشیده شدن گناهان وجود دارد. اما وظیفهٔ ما به عنوان یک بنـده اینسـت که همیشه در کوشش دوری از گناه و معصیت باشیم.

الله ﷻ به انسان عقل داده است:

الله ﷻ انسان را از حیوانات برتر ساخته و برای این‌که خوب و بد را تفکیک کرده بتواند، نعمت عقل را برایش عطا نموده است و در پهلوی این، حق انتخاب و ترجیح خوب و بد را بر او قایل گردیده است که این به معنای برخوردار بودن انسان از اراده است.

الله ﷻ تقدیر انسان‌ها و حیوانات و گیاهان را یکسان قرار نداده بلکه تقدیر انسان را به گونهٔ متفاوتی نوشته و به او گفته است: «با استفاده از عقل و اراده‌ای که برایت داده‌ام، از دو راه خوب و بد، درست و یا نا درست، هر کدام را که انتخاب کنی، همان را در حقت خواهم نوشت و تو را مسئول عمل کردت خواهم شناخت، پاداش و بدل هرکار خوب و یا بدت را خواهی دید».

بدین طریق خداوند ﷻ خواسته است ما انسان‌ها را مورد امتحان و آزمـایش قرار دهد.

اما تا زمان رسیدن به سن بلوغ، بـه انسـان فرصـت داده اسـت تـا تعلـیم و تربیت دینی را فرا گیرد و در این مدت، اگـر گنـاهی از وی سـر زده باشـد، مورد مواخذه قرار نمی‌دهد.

انسان انتخاب می‌کند، خداوند انتخاب شده را می‌آفریند:

انتخاب کردن انسان به این معناست که او زمینه را برای کار خوب و یـا بـد ایجاد نموده و اسباب آن را فراهم می‌سازد هر کار خوب و یـا بـدی کـه مـا انجام می‌دهیم نتایجی در پی دارد، این نتایج را چه خوب باشـند و یـا بـد،

خدا خلق می‌کند. خلق نمودن نتیجه بد، بد نیست، بلکه این بد است که انسان اراده‌اش را به گونه‌ای استفاده کند که نتایج بدی در پی داشته باشد. معلوم می‌شود هر حادثهٔ خوب و بدی که بر سرما می‌آید، حتماً اسبابی دارد، علت به میان آمدن این اسباب، یا خود ما هستیم و یا پدر و مادرما، و یا دوستان، جامعه و کسانی دیگر.

الله‌ﷻ تمام حوادث را با سبب و نتایج آن از ازل می‌داند:

برای این‌که یک انسان، صد فی صد بفهمد با چه کسی ازدواج می‌کند، صاحب چند فرزند می‌گردد و خوشبخت می‌شود و یا بدبخت، باید انتظار بکشد تا تمام این حوادث، یک به یک رخ دهند و جامهٔ عمل بپوشند.

اما خداوندﷻ این قضیه را همراه با سبب و نتیجهٔ آن، پیش از پیش، از ازل می‌داند، هرکس، هر چیز و هر حادثه را بدون این‌که نیازی به سپری شدن زمان داشته باشد، می‌داند و همان‌گونه که ما کف دست خود را می‌بینم او نیز سبب و نتیجهٔ هر واقعه را در یکجا می‌بیند و می‌فهمد. یعنی برای خداوندﷻ چیزی به نام زمان گذشته و زمان آینده، مطرح نیست.

الله‌ﷻ گذشته، آینده و حال را همزمان می‌بیند و می‌فهمد و هر چیز را به عنوان تقدیر می‌نویسد. اگر ما در آخرت اعتراضی داشته باشیم به ما می‌گوید: «تو به این سبب و آن سبب، چنین نتایج بدی را ببار آوردی، من فقط نوشتم. پس انتخاب از تو، نوشتن و آفریدن بر عهده من است و مسئولیت بر دوش توست».

چند آیه در بارۀ تقدیر:

یکی از موضوعات مطرح شده در قرآن کریم مسأله تقدیر است، به همین خاطر ایمان آوردن به تقدیر فرض می‌باشد. کسی‌که تقدیر را انکار کند از دایرۀ ایمان خارج می‌شود.

و اینک چند آیه را دربارۀ تقدیر بیان می‌داریم الله متعال می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَن نَّبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾ (۱)

ترجمه: هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی‌پیوندد، یا به شما دست نمی‌دهد مگر این‌که پیش از آفرینش زمین و خود شما در کتاب بزرگ و مهمی [بنام لوح محفوظ، ثبت] بوده است و این کار برای خدا بسیار آسان است.

و در جای دیگر الله متعال می‌فرماید:

﴿قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلاَّ مَاكَتَبَ اللّهُ لَنَا هُوَ مَوْلاَنَا وَعَلَى اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾(۲)

ترجمه: بگو: هر چیزی [از خیر و شر] به ما نمی‌رسد مگر چیزی که خدا برای ما مقدر کرده باشد [این است که نه در برابر خیر مغرور می‌شویم و نه در برابر شر به داد و فریاد می‌پردازیم] و او مولا و سرپرست ماست و مومنان باید تنها بر خدا توکل کنند و بس.

---

(۱) سوره حدید: ۲۲.

(۲) سوره توبه: ۵۱.

۸

کلمه شهادت

الحمدلله وكفى والصلاة والسلام على رسول الله، وعلى آله وأصحابه أجمعين.

أما بعد:

قال رسول الله ﷺ: «بني الاسلام علي خمس: شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله ...» (۱)

اسلام دارای پنج رکن می‌باشد: اولین و باعظمت‌ترین رکن آن عبارت اند از: گواهی‌دادن به این که: هیچ معبود و اله برحق بغیر از خداوند یکتا و بی همتا وجود ندارد و اینکه محمد ﷺ فرستادۀ خداوند متعال است.

معنا و مفهوم (لاإله إلا الله) این است:

هیچ معبودی برحق نیست، این جمله تمام آن چیزهایی را که به جای خداوند ﷻ و به غیر از او پرستش و مورد عبادت قرار گیرد بطورکلی و قطعی نفی و طرد می‌کند.

(إلاالله): برای اثبات این حقیقت است که عبادت با تمام معانی و مفاهیمش تنها و تنها ویژه خداوند یکتا است، بدون آنکه شریک داشته باشد.

---

(۱) صحیح البخاری، شماره حدیث: ۸ و صحیح مسلم، شماره حدیث: ۱۶.

شروط و مقتضای لاإله الاالله عبارت اند:

۱. داشتن علم و دانش:

داشتن علم و دانش در فهم، این جمله که کاملاً مقابل نادانی و جهل است. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**﴾ (۱)

«پس بدان که هیچ معبودی جز خدا نیست»

همین‌گونه می‌فرماید: ﴿**إِلَّا مَن شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ**﴾ (۲)

«مگر آن کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند».

رسول اللهﷺ می‌فرماید: «**من مات وهو يعلم أنه لاإله إلاالله دخل الجنة**»(۳)

ترجمه: هرکس بمیرد در حالیکه که می‌داند و آگاهی دارد که هیچ معبودی برحق به جز الله وجود ندارد وارد بهشت می‌گردد».

۲. داشتن یقین که هیچ ریبی در آن نباشد:

برای گویندۀ پیام توحید لازم است به مدلول و مفاهیم آن یقین کامل داشته باشد، اگر کسی در دلش نسبت به مدلول و مفاهیم این پیام شک و تردید وجود داشته باشد، سودی از بیان آن نخواهد برد، زیرا پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿**إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا**﴾ (۴)

---

(۱) سورۀ محمد: ۱۹

(۲) سورۀ زخرف: ۸۶.

(۳) صحیح مسلم، شماره حدیث: ۲۶.

(۴) حجرات: ۱۵.

ترجمه: «در حقیقت مؤمنان کسانی‌اند که به خدا وندﷻ و پیامبر اوﷺ گرویده و [دیگر] شک نیاورده اند».

همچنان پروردگار در سورۀ بقره آیۀ ۴ می‌فرماید: ﴿**والَّذِينَ يؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ وَبِالآخِرَةِ هُمْ يوقِنُونَ**﴾ (۱)

ترجمه: «و آنان که بدانچه به سوی تو فرود آمده و به آنچه پیش از تو نازل شده است ایمان می‌آورند و آنانند که به آخرت یقین دارند».

۳- داشتن اخلاصی که مخالف با شرک است:

خداوند متعال در رابطه به اخلاص نیت در عبودیت و دین می‌فرماید:

﴿**وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ**﴾ (۲)

ترجمه: «و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گرویده‌اند و دین [خود] را برای او خالص گردانند».

رسول اللهﷺ نیز می‌فرماید: «**إن الله حرم على النار من قال لاإله إلاالله يبتغي بذالک وجه الله**». (۳)

یعنی: «همانا خداوند یکتا هرکسی را که بگوید لاإله إلاالله در حالی که بوسیله آن رضامندی و خشنودی خداوند بلند مرتبه و والا مقام را بطلبد برآتش جهنم حرام گردانیده است.

۴- داشتن صداقت وراستی که با دروغ مخالفت دارد.

---

(۱) سوره بقره: ۴.

(۲) سوره بینه: ۵.

(۳) – صحیح البخاری: شماره حدیث: ۵۴۰۱. و صحیح مسلم شماره حدیث: ۶۵۷.

صداقتی که به هر نوع دروغ، حیله و نیرنگ مخالف بوده، آنگونه که مخلصانه ازدلش سرچشمه بگیرد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿الم، أَحَسِبَ النَّاسُ أَن يتْرَكُوا أَن يقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يفْتَنُونَ، وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَلَيعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴾ (۱)

ترجمه: «آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می‌شوند و مورد آزمایش قرار نمی‌گیرند و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته‌اند معلوم دارد و دروغگویان را [نیز] معلوم کند».

رسول اللهﷺ می‌فرماید: **«ما من أحد يشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله صادقاً من قلبه الا حرمه الله على النار»**. (۲)

یعنی هر کس صادقانه و از صمیم قلب به لاإله الله شهادت بدهد و اینکه محمد رسول خداست، خداوندﷻ آتش جهنم را بر وی حرام می‌گرداند».

۵- دوستی و محبت با خدا و فرستاده اش:

محبت و دوستی که با هرنوع دشمنی و کینه ورزی مخالف بوده و سبب ارتباط بیشتر با پیام توحید می‌شود، همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: **﴿وَالَّذِينَ آمَنُواْ أَشَدُّ حُبًّا لِّلّهِ﴾** (۳)

ترجمه: «ولی کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند».

---

(۱) سوره عنکبوت : ۱- ۳.

(۲) صحیح البخاری: شماره حدیث: ۱۲۸ و صحیح مسلم، شماره حدیث: ۳۲.

(۳) سوره بقره: ۱۶۵.

همچنان پروردگار متعـال می‌فرمایـد: ﴿يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يحِبُّهُمْ وَيحِبُّونَهُ﴾(۱)

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کسی از شما که از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند».

۶- تسلیم شدن محض در برابر الله ﷻ:

خداوند متعال در ارتباط با تسلیم شدن به احکام و فرامینش می‌فرماید: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ﴾ (۲)

ترجمه: «به سوی پروردگارتان بازگردید و تسلیم او شوید».

و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لله وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ (۳)

ترجمه: «و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است».

خداوند متعال در جای دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَن يسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ (۴)

«و هرکس وجودش را تسلیم پروردگار یکتا نماید و روی بسوی او بیاورد در حالیکه نیکو کار بوده (و از این تسلیم راضی و خوشنود باشد)

(۱) - سوره مائده: ۵۴.

(۲) - سوره زمر:۵۴.

(۳) - سوره نساء: ۱۲۵.

(۴) - سوره لقمان:۲۲.

به تحقیق که به ریسمان مستحکم و استوار چنگ زده است. محکم ترین رشته الهی».

همچنان خداوند متعال به کیفیت و چگونگی این تسلیم شدن اشاره دقیق نموده می‌فرماید:

﴿فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا﴾ (۱)

ترجمه: «ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی‌آورند مگر آنکه تو را در مورد آنچه میان آنان مایهٔ اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی‌که کرده‌ای در دلهایشان احساس ناراحتی [و تردید] نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند».

۷- پذیرفتن و قبول این کلمه که مخالف هرگونه انکار است:

یعنی اینکه تمام مفاهیم و معانی را که این کلمه (توحید) در بردارد با جان و دل بپذیرد، و از صمیم قلب آنرا قبول کرده و برزبانش جاری سازد، همانگون که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُولُواْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ (۲)

ترجمه: «بگویید: به خداوند یکتا و آنچه که برما (توسط پیامبرش که همان قرآن و سنت است) نازل گردیده است ایمان آورده و باور داشته ایم».

۸- انکار و بیزاری از هر معبودی بغیر از الله ﷻ:

---

(۱) - سوره نساء: ۶۵.

(۲) - سوره بقره: ۱۳۶.

کفر ورزیدن انکار و بیزاری از هرآنچه که بجای خداوند یکتا، و یا به همراه وی پرستش و عبادت می‌گردد مانند: طواغیت ها، بتها، سایر مخلوقات، هوی و هوس، و آروزهای غیر شرعی فردی یا فامیلی یا گروهی و...

خداوند متعال چنین می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىَ﴾ (۱)

ترجمه: «پس هر کس به طاغوت، کفر ورزد و به خدا ایمان آورد به یقین که به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست چنگ زده است».

تمام موارد فوق مربوط به جزء اول کلمهٔ شهادت بوده و حال توجه‌تان را به مفاهیم شهادت براینکه محمدﷺ فرستادهٔ خدا است توأم با مقتضایات آن معطوف می‌دارم: قسمت دوم این شهادت یعنی:

۱- تصدیق و باورکردن هرآنچه رسول خداﷺ از آن خبرداده است.

۲- اطاعت و فرمانبرداری از اوامر رسول مقبولﷺ.

۳- اجتناب و پرهیز از هرآنچه که پیامبرﷺ از آن نهی کرده و برحذر داشته است.

۴- اینک پرستش و عبادت خداوند تنها بر روش و شیوه ای باشد که اللهﷻ و پیامبرشﷺ بیان داشته و مقرر نموده اند.

(۱) - سوره بقره : ۲۵۶.

۵- محبت ورزیدن به پیامبرﷺ که محبت او بالای محبت پدر و مادر، فرزند و حتی بیش از محبت نفس خویش قرار گیرد. آنگونه که باعث تعظیم، توقیر، نصرت و یاری او و دفاع از او گردد.

پس هرمسلمانی برای اینکه ایمانش صحیح باشد و شرط دوم توحید را تحقق بخشیده باشد باید برای تحقق بخشیدن این امر مهم یعنی محبت و مهر ورزیدن به پیامبرﷺ بکوشد. و نیز برای اینکه شهادتش پذیرفته شود، خداوند متعال دربارۀ منافقین که می‌گفتند تو فرستاده خدا هستی می‌فرماید: ﴿**نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ**﴾ (۱)

«یعنی: ما گواهی می‌دهیم که تو حتماً فرستادۀ خدا هستی- ولی خداوندﷻ گواهی می‌دهد که منافقان در گفتۀ خود دروغگو هستند).

پس دیده می‌شود که شهادت آنان هیچ نفعی برایشان دربر نداشت، چون معنای شهادت را در خود تحقق نبخشیده اند

علما و دانشمندان اسلامی، آن چیزهایی را که به نفی و بطلان شهادتین (**لاإله إلاالله محمد رسول الله**) می‌انجامد بشرح زیر برشمردند:

شریک آوردن در عبادت خداوند یکتا و برای او انباز قرار دادن منافی ایمان است.

خداوند متعال در این آیه می‌فرماید: ﴿**إِنَّ اللّهَ لاَ يغْفِرُ أَن يشْرَكَ بِهِ وَيغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَن يشَاءُ**﴾ (۲)

ترجمه: «خداوند این را که به او شرک آورده شود نمی‌آمرزد و فروتر از آن را بر هر که بخواهد می‌بخشاید».

---

(۱) - سوره منافقون: ۱.

(۲) - سوره نساء: ۱۱۶.

همچنان می‌فرماید: ﴿**مَن يشْرِكْ بِاللّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللّهُ عَلَيهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ**﴾ (۱)

ترجمه: «کسی که به خداوندﷻ شرک آورد پس خداوندﷻ بصورت قطع بهشت را بر او حرام نموده و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست».

دوستان گرامی‌و نمازگزاران متدین!

پس بیایید به اساس دستورات خداوندﷻ و فرستاده‌اشﷺ با جاری نمودن شهادتین بر زبان و عیار نمودن زندگی فردی، فامیلی و اجتماعی خود با مقتضیات آن رضامندی پروردگار را حاصل نموده و زندگی شرافتمندانه‌ای برای خود در دنیا و آخرت آماده نماییم. ولی فراموش نکنیم که این امر فقط و فقط در متابعت از رسول اللهﷺ و اصحاب کرام (رضی الله عنهم) ممکن و میسر است.

(۱) - سوره مائده: ۷۲.

۹

معانی اخلاص و راه‌های تحقق آن

اَلحَمدُ لِلهِ الَّذِي، أمَرَنَا أن نَّعبُدَهُ مُخلِصينَ لَهُ الدِّينَ، وَنَستَغفِرُهُ، وَنَستَهدِيه، وَنَعُوذُ بِاللهِ مِن شُرُورِ أنفُسِنَا وَمِن سَيئاتِ أعمَالِنَا، مَن يَّهدِهِ اللهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَن يُّضلِل فَلَاهادِيَ لَهُ، وَنشهَدُ أن لَّا إلَهَ إلّا اللهُ وَحدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَنَشهَدُ أنَّ مُحَمداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ، وَالصَّلَاةُ عَلَى رَسُولُنَا الكَرِيم، صَادِق الوَعدِ وَعَلَى آلِهِ وَصَحبِه أجمَعِين. أمّا بعد:

أعوذبالله من الشيطن الرجيم – بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تبارک و تعالی: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ (۱)

شرح کلمات: آنان فرمان نیافته بودند جز اینکه الله را بپرستند و در حالیکه به توحید گراییده‌اند دین (خود) را برای او خالص گردانند و از شرک و بت پرستی به توحید دین ابراهیم روی آورند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین ثابت و پایدار همین است.

---

(۱) سورة بینه، آیت ۵.

قال الله تبارک وتعالی في القرآن الکریم: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ (۱)

بگو پروردگارم به عدالت فرمان داده است، که در هر مسجدی (و به هنگـام هر نمازی) روی‌هایتان را بـه سـوی او بگردانیـد و او را، بـه دعـا و نیـایش، بخوانید، در حالی که دین خود را برای او خالص گردانید.

از ابو هریرة رضی الله عنه روایت اسـت کـه رسـول الله صلی الله علیه وسلم فرمودنـد: الله متعـال بـه صورت و اموال شما نظر نمی‌کند بلکه به قلب‌های شما و اعمال‌تان می‌نگرد. من بی پروا هستم از شرک کسانی که برای مـن شـریک می‌آوردنـد.هر آن کسی که عملی را انجام میدهد ودرآن شریک می‌آورد با من دیگری را، او و شرکش را ترک می‌کنم، یعنی از وی بیزار و متنفر هستم.

قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَنْظُرُ إِلَى صُوَرِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ وَأَعْمَالِكُمْ». (۲)

قال رسول الله صلی الله علیه وسلم «قال الله تبارك وتعالى أنَا أغنِي الشَّرَكَاءَ عَنِ الشَّرْكِ مَن عَمِلَ عَمَلاً أشْرَكَ مَعِيَ فِيهِ غَيرِي تَرَكتُهُ وَشِركَهُ» (۳)

نماز گذاران مؤمن و متدین، السلام علیکم و رحمت الله و برکاته!

موضوع خطبه امروز مـا "معـانی اخـلاص و راه‌هـای تحقـق آن" می‌باشـد. یقیناً، اخلاص رکن اصلی قبول اعمال است، چـرا کـه الله متعـال اعمـالی را

---

(۱) – سوره اعراف: ۲۹.

(۲) - مسند امام احمد بن حنبل، شمارۀ حدیث: ۷۸۲۷.

(۳) صحیح مسلم بحدیث شماره: ۲۹۸۵.

قبول نمی‌کند که در آن اخلاص وجود نداشته باشد. بنا برین سوالاتی درین زمینه مطرح است، اینست که:

اخلاص چقدر در پذیرفته شدن اعمال نقش دارد؟

چرا مسلمانان امروزی به اهمیت اخلاص در عمل توجه نمی‌کنند؟

عدم رعایت اخلاص در اعمال چه نتایجی را در قبال خواهد داشت؟

اخلاص قوت روحی بزرگی را برانسان می‌بخشد. این قوت ناشی از بلند بودن هدف و قوت ایمان است زیرا انسان نفس خویش را برای کسب رضای الله متعال خالص کرده است. اخلاص آرام بخش روح، روان وخاطره‌ها است. اخلاص انسان را از وسوسه و اضطراب و دلهره‌ها آزاد می‌نماید. رنج‌ها و بلاها را از او برطرف نموده و دعایش را اجابت میکند. اثر دیگر اخلاص استمرار بخشیدن آن بحرکت دعوت‌گر است. آنکه بخاطر هدف آرزوهای نفسانی و شهوانی تلاش میکند اگر به هدف نرسد دست از کار می‌کشد بنابرین صالحان گفتند آنچه برای رضای الله تعالی بوده باشد ادامه میابد، و آنچه بخاطر غیر الله باشد از همه گسیخته و قطعه می‌شود. نشان اخلاص در عمل آنست که فرد مسلمان به آنچه می‌گوید ایمان دارد و به آنچه به دیگران می‌گوید یا انجام می‌دهد، دیگران را مورد تأثیر قرار می‌دهد.

تعریف اخلاص:

اخلاص را علما به چندین نوع تعریف نموده اند. بطورمثال: پنج نوع آن را بیان می‌نمایم.

۱. اخلاص: طلب رضای الله متعال. ﴿**وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ**﴾ (۱)

۲. اخلاص: داشتن نیت در همهٔ کردارها وگفتارها و حالات پنهان و آشکار.

۳. اخلاص: عبادت الله یکه و یگانه.

۴. اخلاص: تصفیه اعمال از دیدگاه مردم.

۵. اخلاص: تصفیه اعمال از هر شوب (خلط).

اخلاص در توحید:

(ما من مسلم يسجد لله سجده إلا رفعه الله بها درجة وحط عنه بها خطيئة) (۲): هر مسلمانی به صدق دل و اخلاص کامل به الله تعالی به سجده بیفتد، خداوندﷻ درجهٔ او را بلند نموده و تمامی گناهی او را محو و پاک می گرداند.

اخلاص در عبادت:

هرکسی به صدق دل و اخلاص کامل به الله متعال به سجده بیفتد، خداوندﷻ درجهٔ او را بالا نموده و تمامی‌گناهان او را محو و پاک می‌گرداند.

اخلاص در روزه:

حضرت رسول اللهﷺ می فرماید: **(من صام رمضان ايماناً و احتسابا غفرله ماتقدم من ذنبه)**. (۳)

---

(۱) – سوره روم آیت ۳۹.

(۲) - مسند امام أحمد بن حنبل حدیث شماره: ۲۲۳۷۰.

(۳) - صحیح بخاری شماره حدیث: ۳۸، صحیح مسلم شماره حدیث: ۱۷۵.

هرکسی با اخلاص و) ایمان کامل و به امیدپاداش اخـروی، مـاه رمضـان را روزه بگیرد، گناهانی که پیش از آن کرده بخشیده می‌شود.

استنباط نکته‌ها:

تعاون و همدردی بندۀ مخلص می‌کوشد تا مطابق هدایات دین مبین اسلام که گفته شده است مؤمن با دیگر مؤمن به مثل یک جسد هستند، همکاری نماید.

نجات جامعه و دوام زندگی:

هیچ کس نمی‌تواند امت‌ها را از شکستگی، فساد و بی بندباری نجـات دهـد جز مخلصان که بخاطر الله متعال قیام می‌کنند نه بخاطر مـردم در راه حـق کار می‌کنند و برای اعلاء دین الله فعالیت می‌کنند همانا نجـات واقعـی در گرو اخلاص است و بس.

شناخت حقوق مردم و ادای آن:

یکی از ویژه گی‌های مخلصین اینست که حقوق مردم را خـوب می‌داننـد و برای ادای حق آنها دائماً کوشا می‌باشند که مبادا حـق دیگـران بـالای آنهـا باقی نماند.

داستان جالب در رابطه با اخلاص:

(عن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما قال سمعت رسول اللهﷺ یقول: انطلق ثلاثۀ رهط ممن کان قبلکم حتی أورا المجیـب إلـی غـار فـدخلوه فاغـدرت صخرۀ من الجیل فسدت علیهم الغار فقالوا إنه لاینجیکم مـن هـذه الصـخرۀ

إلا أن تدعوا بصالح أعمالكم فقال رجل مهم اللهم كـان لـی أبـوان شـيخان كبيران و كنت لا اغبق قبلها أهلاً و لا مالاً...) [1]

عبد الله بن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: که از رسول اللهﷺ شنیده‌ام کـه سه نفر از امت‌های گذشته در سفر بودند، برای سپری شب بـه غـاری پنـاه بردند که ناگهان دروازۀ آن را سنگی بزرگی بند نمود. با یـک دیگـر گفتنـد که از این غار نجات نمی‌توانیم یافـت، تازمـانی کـه از الله متعـال بـه سـبب اعمال مخلصانه دعا نه نمائیم.

شخص اول گفت: الهی! پدر و مادر پیری داشتم که هرگز پیش از آنها خود، اولاد، زن و خـدمتکاران شـیر نمی‌نوشـیدیم. روزی بـرای آوردن هیـزم، بـه صحرا رفته بودم و از آنها دور ماندم و وقتی پیش آنها باز گشتم که خوابیده بودند. شبانه شیر را برای آنها دوشـیدم، امـا آنـان هنـوز خوابیـده بودنـد و نپسندیدم که ایشان را بیدار کنم. و یا خود زن و فرزنـد قبـل از آنهـا شـیر بنوشیم، ناچار درحالی که ظرف شیر در دستم بود و کودکـانم در برابـرم از گرسنگی می‌نالیدند، منتظر ماندم که آنان بیدار شوند. تاآنکه صبح دمیـد و آنان بیدار شدند و شیرشان را نوشیدند الهی اگر من این عمل را خالصـانه و فقط برای رضایت تو انجام داده‌ام ما را از این وضعیت نجات ببخش، پـس از این حرف سنگ از جای خود تکان خورد. اما خروج از غار ممکن نبود.

دیگری گفت: الهی! تو می‌دانی که من دختر کاکایی داشـتم کـه عزیزتـرین کس نزد من بود، او را شدید ترین عشق مردان به زنان دوست داشـتم، او را خواستم وکام خود را از او طلبیدم ولی امتناع کرد تا ایـن کـه قحـط سـالی

(۱) صحیح بخاری حدیث شماره: ۲۲۷۲.

پیش آمد وزندگی بر او تنگ شد، پیش من آمد یکصد و بیست دینـار بـه او دادم مشروط بر این که او بـا مـن خلـوت کنـد، و چنـین کـرد و چـون بـر کامجویی او قدرت یافتم، چون در میان دو پای او قرار گرفتم به مـن گفـت از خدا بترس و مهر مرا جز از راه مشروع نشکن. فوراً صـرف نظـر کـردم در حالیکه او نزد من محبوب ترین خلق بود، پروردگارا! اگر مـن ایـن عمـل را خالصانه فقط برای رضایت تو انجام داده ام ما را از این وضعیت نجات بخش و گشایشی مرحمت فرما، سنگ جنبید و گشایش دهانـه غـار بیشـتر شـد، ولی هنوز نمی‌توانستند از غار خارج شوند.

شخص سوم گفت: خداوندا عده‌ای کارگر استخدام کرده بودم و مزد آنهـا را دادم جز یک نفرشان که مـزدش را رهـا نمـوده و رفـت، مـن مـزد او را بـه جریان معامله انداختم تا این که مال او زیاد شد. پس از مدتی نزد من آمـد و گفت ای بنده خدا مـزد مـرا بپـرداز بـه او گفـتم: آنچـه از شـتر و گـاو و گوسفند و برده می‌بینی همه از مزد تو به دست آمده است، حق حـلال تـو است، آن مرد گفت: ای بندۀ الله مسخره ام نکن ! گفتم: خیر تـو را مسـخره نمی‌کنم. و تمام مال خود را تحویل گرفت و آنرا حرکت داد و چیـزی بـاقی نگذاشت، خدایا! اگر این عمل را خالصانه و بـرای رضـایت تـو انجـام داده ام مار از این وضعیت نجات ببخش، ناگهان، سنگ از جای خود جنبید و همـه از غار بیرون آمدند.

داستان عکرمه بن ابوجهل:

در رابطه به اسلام آوردن عکرمـه بـن ابوجهـل قصـۀ جـالبی را محمـدامین شنقیطی در تفسیرش (**اضواء البیان في ایضاح القرآن بالقرآن**) ذکر نموده است

که می‌فرماید: زمانیکه مکه مکرمه توسط لشکر اسلام فتح گردید عکرمه بن ابی‌جهل فرار نمود و می‌خواست که به حبشه برود، در کشتی سوار شد در وسط راه طوفان شدیدی رخ داد. راکبین کشتی به یک دیگری می‌گفتند که تنها مدد از الله یکتا بخواهید چونکه دیگران نفع رسانده نمی‌توانند. عکرمه فکر کرده وقتیکه غیر از الله دیگری در بحر نفع رسانده نمیتواند پس در زمین هم بغیر از او نفع رسانده نمی‌توانند. در نزد خود عهد بست گفت الهی اگر من را از این بحر نجات دهی در نزد محمدﷺ رفته و دست او را می‌گیرم و اسلام می‌آورم و همین کار انجام داد. از این داستان به خوبی فهمیده می‌شود که تنها اسلام آوردن عکرمه اخلاص به الله متعال بود. یعنی نفع و ضرر، الله میتواند برساند و بس. [1]

پیامدهای فردی اخلاص:

۱. آرامش روانی:

هدف اساسی مسلمان از انجام عمل نیک برای دیگران تنها رضای اللهﷻ است و هدفی را که انتهای آن به رضایت الله منتهی شود، بدون تردید انسان را از وسوسه و اضطراب و دلهره‌ها آزاد می‌نماید. اخلاص آرام بخش روان و خاطره‌ها است. الله متعال در مثال قرآنی میفرماید: مومن یکتا پرست مانند غلام است او میداند بادار ش از او چه میخواهد، از کدام عمل او خشنود واز چه چیز نا خشنود میشود ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلًا فِيهِ شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [1]: خداوند مثال زده است مردی را که بردهٔ شریکانی است که

(۱) - تفسیر اضواء البیان فی ایضاح القرآن بالقرآن، سوره الحجرات، ص ۱۷

پیوسته در بارۀ او به مشاجره و منازعه مشغولند، و مردی را که تنها تسلیم یک نفر است، آیا این دو برابر و یکسانند؟ حمد و سپاس تنها خدا را سزاوار است، و لیکن بیشتر آنان نمی دانند.

۲. قوت روحی:

اخلاص قوت روحی بزرگی برانسان می‌بخشد. این قوت ناشی از بلند بودن هدف و قوت ایمان است زیرا انسان نفس خویش را برای کسب رضای الله متعال خالص می‌گرداند. شگفتی‌های دنیا زود گذر بوده و ضعف خویش را آشکار می‌سازند و اما آنانی‌که با الله متعال معامله کردند با قوت خسته گی ناپذیر مسیر بنده گی را می‌پیمایند و به هدف می‌رسند و اخلاص خود را از هرقوت مادی قویتر می‌دانند. قوت روحی (ایمان واخلاص) از هر قوت مادی بزرگتر است.

۳. دوام به کار:

اثر دیگر اخلاص استمرار بخشیدن آن بحرکت دعوت گراست آنکه بخاطر هدف آرزوهای نفسانی و شهوانی تلاش می‌کند اگر به هدف نرسد دست از کار می‌کشد بنابرین صالحان گفتند. (**مَاکَانَ اَللهِ دَامَ وَ اَتّصَلَ، وَمَا کَانَ لِغُیرِالله اِنقَطَعَ وَاِنفَصَلَ**) آنچه برای رضای الله تعالی بوده باشد ادامه می‌یابد، و آنچه بخاطر غیر الله باشد از همه گسیخته و قطعه می‌شود.

۴. تحول عادات به عبادات:

اخلاص کیمیای اعمال است که در صورت موجود بودن اخلاص هر عمل مباح به عبادت، و عبادات در صورت عدم اخلاص به عادات تبدیل می‌شود. در حدیث شریف آمده که پیامبرﷺ می‌فرماید: در قبال هراتفاق که بخاطر

الله متعال باشد حتی لقمه که در دهن همسرت بگزاری الله تعالی ترا پاداش می‌دهد. «**وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللهِ إِلَّا أُجِرْتَ بِهَا حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فُم امْرَأَتِكَ**». (۱)

۵. اجر و پاداش بدون تکمیل و انجام کار:

یکی از برکات اخلاص اینست که فرد مخلص اگر چه کار را تکمیل نکرده و یا توانایی تکمیل آن را نداشته باشد پاداش کامل آن را کسب می‌کند در صحیح مسلم آمده است که پیامبرﷺ می‌فرماید: کسکه صادقانه از الله متعال طلب شهادت نماید، الله متعال او را بمقام شهادت می‌رساند. اگر چه بر بستر خویش فوت نماید. «**من سأل الله الشهادة بصدق بلغه الله منازل الشهداء وإن مات على فراشه**». (۲)

۶. یاری و ضمانت الله ﷻ:

یکی از ثمرات اخلاص، مورد تائید الله متعال قرار گرفتن و مشمول کفالت او شدن است. الله متعال می‌فرماید: ﴿**أَلَيسَ الله بِكَافٍ عَبدَه**﴾ (۳) : آیا الله برای بنده اش کافی نیست؟

عن عائشه رضی الله عنها أن رسول اللهﷺ قال: (**من أرضي الله بسخط الناس كفاه الله و من أسخط الله برضا الناس و كله الله الى الناس**) یعنی از عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت است که آن حضرتﷺ فرموده: آن که به خاطر رضایت الله متعال مردم را برنجاند، الله متعال شر مردم را از او دفع می‌کند. آنکه

(۱) - صحیح البخاری ، جلد ۱ ص ۱۶۰ حدیث نمبر ۱۲۹۵

(۲) - صحیح مسلم ، جلد ۳ ص ۱۵۱۷ حدیث نمیر ۱۹۰۹

(۳) – سوره زمر: ۳۵.

برای رضایت مردم الله را برنجاند، الله تعالی سرنوشت اورا بـه مـردم واگـذار می‌کند. [1]

۷. امداد الله ﷻ در سختی‌ها:

الله متعال با یـاری خـود مخلـص را یـاری می‌دهـد، بـا چشـمانیکه خـواب نمی‌رود او را نگهبانی میکند، رنج‌ها و بلاها را از او برطرف نموده و دعـایش را اجابت می‌کند سبب نجات بندگان فقد اخلاص آنها، در اعمال شان بـوده می‌تواند و بس.

پیامدهای اجتماعی اخلاص:

۱. امنیت:

نتیجه ثمره اخلاص فقط مربوط به قیامت نیست که الله ﷻ، اعمـال مـا را قبول درگاه خود نماید، و بهشت را نصیب ما گرداند، و ما را از آتـش دوزخ نجات دهد.

بلکه اخلاص در زندگی دنیا ما بسیار مهم می‌باشد.

الف: اخلاص در زندگی انسان‌ها محبت می‌آورد.

ب : اخلاص نابود کنندهٔ فساد می‌باشد.

ج : اخلاص سبب امن و ثبات می‌گردد.

د : اخلاص سبب برقراری امنیت است.

ه : اخلاص سبب ایجاد برادری و صمیمت در جامعه می‌گردد.

---

(۱) – صحیح ابن حبان البستنی، حدیث ۲۷۷۰.

۲. عدالت:

هرگاه که اخلاص در زندگی شامل شود، بندۀ مخلص می‌کوشد تا سعادت بر جامعه سایه افکند و عدل برپا شود، ابر سیاه ظلم و سایۀ ظالم از آسمان برچیده شود، چنانچه الله متعال پیامبران را فرستاده است تا ظلم و سایۀ آن را از بیخ و بنیاد برکند و عدالت الهی در زمین پیاده شود. و این کار فقط توسط مخلصین امکان پذیر است و بس. [۱]

اقوال علماء راجع به اخلاص:

۱. عبدالله ابن مبارک: اخلاص گاهی عمل کوچک را بزرگ و عمل بزرگ و زیاد را کوچک و ناچیز می‌سازد.

۲. فضیل ابن عیاض: عملی که در او اخلاص بوده اما به طریقه سنت نباشد قبول نمی‌شود، و عملی که به طریقۀ سنت اما در او اخلاص نباشد باز هم درست نبوده و قابل قبول نیست.

۳. ابن القیم: اگر علم بدون عمل فایده می‌داشت الله مذمت اهل کتاب را نمی‌کرد. اکر عمل بدون اخلاص فایده می‌داشت الله مذمت منافقین را بیان نمی‌کرد.

۴. امام غزالی: مخلص کسی است می‌پوشاند نیکی‌های خود را، مثل که گناهان خود را می‌پوشاند.

راه‌های تحقق اخلاص:

هیچ امکان ندارد که اعمال خالی از اخلاص باشد در هر امر از امور دینی و دنیوی اخلاص دخیل است. بطور مثال چند نمونۀ اخلاص را درمسائل عبادتی ذیلاً بیان میدارم:

---

(۱) - نیت و اخلاص، تألیف دکتورمحمد یوسف قرضاوی ص ۱۷۳

الف: اخلاص در شب زنده‌داری:

اگر اخلاص در میان نباشد تمام شب را عبادت نمایید فایده ندارد. هر عملی را انجام می‌دهیم، اهمیت اخلاص را درآن روشن می‌سازیم. پیامبرﷺ می‌فرماید: هرکس با ایمان وامید پاداش روزه ماه رمضان را به پا دارد، گناهانی که قبلاً انجام داده، بخشیده می‌شود.

ب: دوستی در راه خدا:

اخلاص در دوستی دو شخص هم اثر دارد، اگر دوستی این دو نفر تنها رضای اللهﷻ باشد، بسیار اجر و پاداش در نزد الله متعال دارد. چنانچه رسول اللهﷺ در رابطه به دوستی در حدیثی که امام بخاری نقل نموده است چنین می‌فرماید: (**سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اَللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلاَّ ظِلُّهُ، وَ رَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اَللَّهِ اِجْتَمَعَا عَلَيْهِ و تفرقا عَلَيْهِ**) [1] هفت گروه از انسان‌ها می‌باشند که در زیر سایهٔ عرش الله در روز قیامت قرار دارند. از آن هفت نوع افراد، یک نوع آن دو نفر است که به خاطر خدا با هم دوست شدند و به خاطر او گردهم می‌آیند یا از هم جدا می‌شوند.

و همچنان اخلاص در رفتن به مسجد، اخلاص در تشییع جنازه، اخلاص توبه، اخلاص در طلب شهادت.

خلاصهٔ سخن:

آیات قرآن عظیم الشأن و احادیث نبویﷺ را که قرائت نمودم. در رابط به اخلاص چنین نتیجه گیری نمودم، جوهر و جان عبادت همان اخلاص است. نیت، راز بندگی و پرستش است و برای کردارها به منزلهٔ جان برای

(۱) - صحیح البخاری حدیث شماره ۶۶۰.

کالبد است و در امر پرستش هیچ کاری بدون روح وجود ندارد، چرا کـه در این صـورت بـه کالبـد بـی جـانی می‌مانـد، کـه فایـده یـی از آن برنیایـد. اخلاص حقیقت دین و اصل اساسـی دعـوت پیـامبران و فرسـتادگان الهـی است. بنیاد اصلی پذیرش اعمال و عدم پذیرش آن اخـلاص اسـت، اخـلاص است که پیروزی یا زیان را رقم می‌زند. [1]

(۱) - کتاب کردار های قلب، تألیف محمد بـن صـالح المنجـد، متـرجم گـروه علمـی فرهنگی موحدین ص ۱۵

۱۰

نماز
احکام، فضایل وحکمت‌های آن

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا و مِن سيئآت أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلاهادي له، ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له وأن محمدا عبده ورسوله صلي الله عليه وسلم تسليما كثيرا وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم باحسان إلى يوم الدين. قال الله تبارک وتعالى في محكم التنزيل وهو اصدق القائلين أعوذ بالله من الشيطان الرجيم: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (۱)

قال رسول الله ﷺ: (بني الاسلام علي خمس شهادة....)

نماز، یکی از بزرگترین ارکان اسلام بعد از شهادت) لا إله إلا الله محمد رسول الله است، نماز از اساسی ترین پایه‌های اسلام بوده، که خداوند بزرگ بار بار در قرآن کریم به اقامه و برگزاری آن امر فرموده است، نماز بالای هر عاقل و بالغ – زن و مرد- فرض می‌باشد.کسی که از فرضیتش انکار ورزد، از دایرۀ اسلام خارج می‌گردد.

قال الله تبارک وتعالی: **﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾** (۲)

یعنی: همانا نماز (صاحبش را) از هر کار زشت و نا شایسته باز می‌دارد.

---

(۱) – سوره بقرة: ۱۱۰.

(۲) – سوره عنکبوت: ٤٥

تعریف نماز:

نماز یا صلاة در لغت: به معنای دعا است به دلیل این قول خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿وَصَل عَلَيْهِمْ﴾. [1] در حق آنها دعا کن.

نماز در اصطلاح: هِيَ أَقْوَالٌ وَأَفْعَالٌ مُفْتَتَحَةٌ بِالتَّكْبِيرِ مُخْتَتَمَةٌ بِالتَّسْلِيمِ مَعَ النِّيَّةِ بِشَرَائِطَ مَخْصُوصَةٍ. [2]

به عبارت دیگر: هِيَ اسْمٌ لِهَذِهِ الأَفْعَال الْمَعْلُومَةِ مِنَ الْقِيَامِ وَالرُّكُوعِ وَالسُّجُودِ.[3]

فرضیت نمازهای پنجگانه در شب اسراء قبل از هجرت به مدینه، به پیامبرﷺ صورت گرفته است. بدلیل حدیثی که انس رضی الله عنه روایت نموده است: «**فرضت على النبيﷺ الصلوات ليلة أسري به خمسين، ثم نقصت حتى جعلت خمساً، ثم نودي: يا محمد، إنه لا يبدل القول لدي، وإن لك بهذه الخمسة خمسين**» [4]

دلایل فرضیت نماز:

الف: قرانکریم: ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾[5]

﴿حَافِظُواْ عَلَى الصَّلَوَاتِ والصَّلاَةِ الْوُسْطَى وَقُومُواْ لِلّهِ قَانِتِينَ﴾ [1]

---

(۱) – سوره توبة: ۱۰۳

(۲) – الموسوعة الفقهية الكويتيه. مصطلح: صلاة.

(۳) – الموسوعة الفقهيه الكويتيه: مصطلح: صلاة.

(٤) سنن الترمذي، حديث شماره: ۲۱۳.

(٥) – سوره بقره ۱۱۰.

"در انجام نمازها و (به ویژه) نماز میانه (یعنی عصر، کوشا باشید و) محافظت ورزید و فروتنانه برای خدا بپا خیزید (و با خشوع و خضوع، در برابر دیدگان خود، هیبت و عظمت خدا را مجسّم دارید)".

﴿وَأَقِمِ الصَّلاَةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفاً مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ ﴾ (۲)

"در دو طرف روز (که وقت نماز صبح و عصر است) و در اوائل شب (که وقت نماز مغرب و عشاء است) چنان که باید نماز را به جای آورید. بیگمان نیکی‌ها (و از جمله نمازهای پنجگانه) بدیها را از میان می‌برد. بیگمان در این (سفارشها و قانونهای آسمانی) اندرز و ارشاد کسانی است که پند می‌پذیرند و خدای را یاد می‌کنند و به یاد می‌دارند ".

این آیه نماز پنجگانه را شامل می‌شود، چرا که نماز صبح در جانب آغاز از روز، و نماز پیشین و عصر در جانب اخیر از روز ادا میشود چرا که؛ صبح و شام دو جانب از روز اند. غدا نامیست که از اول نهار تا وقت زوال اطلاق میشود، که بعد از آن عشاء می‌باشد. پس در طرفی النهار سه نماز شامل گردید. نماز مغرب و عشا شامل این قول خداوند متعال میباشد:

﴿أَقِمِ الصَّلاَةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْل وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا﴾ (۳)

---

(۱) – سوره بقرة: ۲۳۸.

(۲) – سوره هود: ۱۱٤.

(۳) – سوره اسراء: ۷۸.

"نماز را چنان که باید بخوان به هنگام زوال آفتاب (از نصف النهار، که آغاز نماز ظهر است و امتداد آن وقت نماز عصر را نیز دربر می‌گیرد) تا تاریکی شب (که آغاز نماز مغرب است و امتداد آن وقت نماز عشاء را نیز در برگرفته و با طلوع فجر پایان می‌پذیرد)، و نماز صبح را (در فاصلهٔ طلوع فجر تا طلوع آفتاب) بخوان. بی گمان نماز صبح (توسّط فرشتگان شب و فرشتگان روز) بازدید می‌گردد ".

مراد از دلوک آفتاب در آیه زوال آفتاب بوده، و مراد از غسق اللیل اولین آغاز قسمت از تاریکی شب میباشد، که در این آیه نماز پیشین و عصر شامل می‌گردد.

مراد از (و قرآن الفجر) نماز فجر است، به همین ترتیب نمازهای پنجگانه فرضیت اش به اثبات می‌رسد.

ب: احادیث پیامبرﷺ:

رسول اکرمﷺ در مقام حجة الوداع در ضمن خطابه ایراد نمودند فرمودند: «**اعْبُدُوا رَبَّكُمْ، وَصَلُّوا خَمْسَكُمْ، وَصُومُوا شَهْرَكُمْ، وَحُجُّوا بَيْتَكُمْ، وَأَدُّوا زَكَاتكُم طَيِّبَةً بِهَا أَنْفُسُكُمْ تَدْخُلُوا جَنَّةَ رَبِّكُمْ**». (۱)

رسول گرامی‌اسلام می‌فرماید: فقط پروردگارتان را پرستش کنید، نمازهای پنجگانه را ادا نمایید، روزهٔ ماه مبارک را بر پا نمایید، فریضهٔ حج را نیز در خانهٔ کعبه به جا آورید، و زکات اموال تان را با طیب خاطر بپردازید، بعد از آن به بهشت پروردگارتان وارد شوید.

---

(۱) – مسند احمد، حدیث شماره: ۲۲۲۶۰.

ج: اجماع امت:

اجماع امت اسلامی‌بر فرضیت نمازهای پنجگانه انعقاد یافته، و منکر آنرا کافر تلقی می‌کنند. [1]

اهمیت و جایگاه نماز:

نماز در بینش اسلامی‌جایگاه بزرگی را دارا می‌باشد، و آنرا مؤکد ترین و با فضیلت‌ترین فریضه بعداز شهادتین قرار میدهد و یکی از ارکان پنجگانه اسلام میباشد. رسول گرامی‌اسلامﷺ می‌فرماید: **«شَهَادَةِ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلاَّ اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُول اللَّهِ. وَإِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالْحَجِّ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»**[2]

نماز یکی از اساسات و ستون دین مبین اسلام می‌باشد، رسول اکرمﷺ می‌فرماید: **«رَأْسُ الأَمْرِ الإِسْلاَمُ، وَعَمُودُهُ الصَّلاَةُ، وَذِرْوَةُ سَنَامِهِ الْجِهَادُ»**. [3]

"سرآمد کارها اسلام است، و ستون اسلام نماز، و بالاترین کوهان آن جهاد در راه خداست".

اولین امری است در روز قیامت از آن پرسیده می‌شود؛ نماز است.

رسول خداﷺ می‌فرماید: **«إن أَوَّل مَا يُحَاسَبُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ من عمله الصَّلاَته، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَأنجحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْخَابَ وَخَسِرَ»** [4]

---

(١) – الفقه الاسلامي وادلته. ج٢ كتاب الصلاة.

(٢) – صحيح بخاري، حديث ٨، و صحيح مسلم، حديث: ١٦.

(٣) سسن السنائي، حديث: ١١٣٣٠.

(٤) – سنن ترمذي، حديث: ٤١٣

آخرین سفارش رسول معظم اسلام در هنگام ارتحال‌شان از دنیا به سوی رفیق اعلی، توصیه و تأکید برانجام این فریضهٔ مهم اسلام بوده است: **«الصَّلاَةَ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم»** [1]

رسول گرامی می‌فرماید: **«لَتُنْقَضَنَّ عُرَى الإِسْلاَمِ عُرْوَةً عُرْوَةً، فَكُلَّمَا انْتَقَضَتْ عُرْوَةٌ تَشَبَّثَ النَّاسُ بِالَّتِي تَلِيهَا. فَأَوَّلُهُنَّ نَقْضًا الْحُكْمُ، وَآخِرُهُنَّ الصَّلاَةُ»**[2] آخرین حکم دینی است که از زمین برچیده می‌شود، چون وقتی ضیاع و اهمال در امر انجام نماز در میان مسلمانها دیده شد، ناپدید شدن سایر احکام و ارزشها به آسانی نیز متصور است.

اسرار، حکمت‌ها و فواید اجتماعی، معنوی، صحی و روانی نماز.

الف: نماز پیوند و رابطهٔ مستحکمی‌است میان بنده و پروردگارش، که انسان مؤمن لذت مناجات با خالق‌اش را احساس می‌کند، عبودیت و بندگی خالصانه اش را به نمایش می‌گذارد، امورش را به خالق اش می‌سپارد، از پرورگارش آرامش و امنیت و نجات را استدعا میدارد، راستی به اجراء درآوردن چنین صحنه ای راه رستگاری و کامیابی انسان را ترسیم میکند، وکفاره ای لغزشها و گناهان را نیز به دنبال دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

---

(۱) – ابن ماجه، حدیث: ۲٦۹۷.

(۲)– صحیح ابن حبان، حدیث: ٦۷۱٥.

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ [1]: به تحقیق کامیاب شد مومنانی که در نماز های شان متواضع اند.

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: «**أرأيتم لو أن نَهَراً بباب أحدكم، يغتسل منه كل يوم خمس مرات، هل يَبْقى من دَرَنه شيء؟ قالوا: لا يبقى من درنه شيء. قال: فكذلك مَثَل الصلوات الخمس، يمحو الله بهن الخطايا**» [2]: چه گمان می کنید اگر نزدیک دروازه شما نهر آبی جاری باشد و او در یک شبانه روز پنج بار در آن غسل کند، آیا از ناپاکی های وجودش چیزی باقی می ماند؟. گفتند: چیزی از ناپاکی اش باقی نمی ماند. همین گونه نماز پنج گانه است که خداوند بوسیله آنها گناهان را محو می کند.

ب: تمرین بر رعایت نظم و انتظام در امور زندگی، اهتمام به وقت و اندازه گیری دقیق آن در انجام کارها. اینگونه فرد حلم و بردباری وتأنی وقار آرامش را می‌آموزد، ذهن اش را در امور مفید منحصر می‌سازد. چون شخصی در نماز می‌ایستد تمام ذهن و فکرش را از همهٔ مشاغل دنیایی قطع نموده، متوجه اسرار و مفاهیم و معانی بلند آیات قرآنکریم می‌نماید تا عظمت و رحمت پروردگارش را از خلال آن دریابد.

ج: نماز مدرسه ای اخلاقی و تهذیب است که صدق و امانت را در وجود فرد احیا می‌کند، و زشتی و قباحت فحشا و منکرات را در ضمیر انسان

---

(۱) – سوره مومنون: ۱–۲.

(۲) – سنن النسائی، ٤٦٢

می‌پروراند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (۱)

فواید صحی و روانی نماز:

در نتیجهٔ کشفیات و تحقیقات که در نماز (و کلمات مورد استعمال آن) صورت گرفته به اسرار و فواید شگفت انگیزی (در اعمال و حرکات) که در آن انجام می‌یابد، دست یافته اند از جمله:

۱- تکرار کلمهٔ (الله) اثرات مفید بر فعالیت قلب دارد، هم چنان هر باریکه انسان به زمین سر به سجده میگذارد، امواج مقناطیسی (برقی) مضر صحت که، بدن انسان آنرا از محیط و اطراف زیست خود نموده است، زمین آنرا به خود در هنگام سجده جذب می‌نماید. تکرار این عمل چندین‌بار در روز ما را از اضرار این امواج برقی نجات می‌دهد. و آرامش ذهنی و روانی را به انسان فراهم می‌کند. و از سکتهٔ مغزی جلوگیری می‌نماید.

۲- در هنگام سجده سر انسان نسبت به قلب پایین‌تر قرار می‌گیرد، در نتیجهٔ آن خون بیشتری به مغز سر برسد، در این حالت مغز تغذیه بیشتر و خوبتر می‌نماید. تکرار این عمل در روزانه (۶۴) بار در پنج وقت نماز باعث بهبود حافظه، حس شنوایی، بیبنایی، تمرکز فکری و قوه ای تعقل می‌گردد. هم چنان با تغذیه مغز به وسیلهٔ غده‌های خون، شادابی در چهره، و زیبایی و طراوت در پوست و جلد انسان فزونی می‌یابد.

---

(۱) – سوره عنکبوت: ۹۲.

۳- خواندن تسبیحات (و مکث در آن) در رکوع نیز باعث تقویت عضلات صورت، گردن، ساق پا و رانها می‌شود، و به این ترتیب جریان خون را در تمام قسمت‌های مختلف بدن تسریع می‌نماید.

۴- در حالت سجده به وسیلهٔ باز شدن مهره‌های کمر از یکدیگر، باعث کشیده شدن رشته‌های عصبی می‌گردد که، قسمت‌های مختلف بدن را به مغز وصل و پیوند می‌دهد، این عملیهٔ اعصاب را در یک حالت متعادل قرار می‌دهد، که در نتیجه باعث آسودگی و آرامش در فرد شده، و عصبانیت را تسکین می‌دهد.

۵- داکتران روانی اتفاق نظر دارند که، یکی از راه‌های درمان و از بین بردن انگیزه‌های اضطراب و پریشانی روانی، انس و راز دل گفتن به دوستی است که از همه بیشتر او را دوست دارد. و نماز فرصتی است برای فرد مسلمان تا با پروردگار رحیم و مهربان خود راز و نیاز نماید. وقتی که نماز گزار در برابر آفرینندهٔ بزرگ و مدبر این جهان هستی قرار می‌گیرد، در حالت راز و نیاز خاشعانه با پروردگار جهان هستی تمام مشکلات خود را با او در میان می‌گذارد و به این یقین میرسد که هیچ پناهگاهی برای رهایی از مشکلات زندگی، به جز الله قادر و توانا کسی دیگر وجود ندارد. اوست که در تمام حالات به فریاد بندگانش می‌رسد، و آنها را در هنگام سختی‌ها و مشکلات با نعمت یسر و آسانی می‌نوازد، و هیچ قدرت و نیرویی با او همسان شده نمی‌تواند. همین است که شخص مسلمان از نماز فارغ می‌شود، تمام هموم

و سختی‌ها را از جعبه ای ذهنش فرو می‌ریزد، و علاج آنرا به پروردگار رحیم و مهربان می‌سپارد. و با روان و ذهن آرام و به کار و مشاغل زندگی اش می‌پردازد.

۶- قرائت قرآن کریم به شکل مرتل برحسب قواعد تجوید، سیستم تنفسی انسان را بوسیله (شهیق: بیرون آوردن صدا با سوزدل و آه و ناله و زفیر و پایین نمودن صدا)، تنظیم می‌نماید. که نقش اساسی را برای زدودن تشویش‌ها از ذهن انسان دارد.

۷- آنجا که در نماز شب تلاوت قرآن و تدبر و تأمل در آن زیاد است این امر ذهن را فعال می‌سازد و بر توان آن در انجام فعالیت‌های مختلف می‌افزاید. تکرار اوراد و اذکار به ویژه اذکاری که صبح و شب بر زبان جاری می‌شود، از ابتلا به بیماری آلزایمر و ضعیف شدن ذهن در دوران پیری و ناامیدی و دیگر بیماری‌ها جلوگیری می‌کند.

نماز شب به دلایل ناشناخته‌ای مانع از بروز بیماری موسوم به زنگ گوش می‌شود یا از شدت آن می‌کاهد.

۸- صبح قبل از طلوع آفتاب آکسیجن خالص به سطح زمین منتشر می‌شود، بطوریکه باعث می‌شود در این زمان انسان (برای ادای نماز بر می‌خیزد) در بالاترین درجه نشاط فکری و بدنی خود باشد، نسیمی‌که انسان در این موقع تنفس می‌کند چنان لذت بخش و نشاط‌آور است که نظیر آنرا در سایر اوقات روز نمی‌توان یافت. [۱]

---

(۱) – عبادت در اسلام و نقش آن در جلوگیري از امراض.

فضیلت نماز جماعت:

وعن أبي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «والذي نفسي بيده لقد هممت أن آمر بحطب فيحطب، ثم آمر بالصلاة فيؤذن لها، ثم آمر رجلا فيؤم الناس، ثم أخالف إلي رجال فأحرق عليهم بيوتهم» (۱)

یعنی: "از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله ﷺ فرمود: "سوگند به ذاتی که جانم در ید (دست بلاکیف) اوست قصد کردم که امر کنم هیزم جمع نمایند و سپس به بر پا شدن نماز دستور دهم که برای آن آذان گفته شود و بعد کسی را مأمور سازم که بمردم امامت دهد و سپس از آنها تخلف ورزم و به خانهٔ کسانی روم که به نماز بیرون نشده اند و خانه‌های شان را برسرشان بسوزانم."

شرح: شکی نیست که نماز جماعت از فضیلت برخوردار است ولی فرض نیست بلکه سنت مؤکده است.

فضلیت رفتن به سوی مساجد:

عن أبي هريرة رضي الله عنه أن النبي ﷺ قال: «من غدا إلى المسجد أو راح، أعد الله له في الجنة نزلا كلما غدا أو راح» (۲)

یعنی: "از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود: کسی که اول روز یا اول شب بسوی مسجد رود، در هر صبح ویا هر شامی‌که می‌رود خداوند برایش در بهشت مهمانسرایی آماده می‌سازد."

---

(۱) – صحيح البخاري، حديث« ٦٤٤.

(۲) – صحيح مسلم حديث: ٦٦٩.

وعنه أن النبیﷺ قال: «**من تطهر في بيته، ثم مضي إلي بيت من بيوت الله، ليقضي فريضة من فرائض الله، كانت خطوتاه، إحداها تحط خطيئة، والأخري ترفع درجة**» (۱)

یعنی: "از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبرﷺ فرمود: "کسی که در خانهٔ خود طهارت نموده و سپس به خانه‌ای از خانه‌های خدا – مسجد- برود تا فرضی از فرایض خدا را ادا کند، هر یکی از گام‌هایش گناهی را کم نموده وگام دیگر مرتبهٔ او را بلند می‌برد."

وعن أبی هریرة رضی الله عنه أن رسول اللهﷺ قال: «**ألا أدلكم على ما يمحو الله به الخطايا، ويرفع به الدرجات ؟ قالوا: بلى يا رسول الله. قال: إسباغ الوضوء على المكاره، وكثرة الخطا إلى المساجد، وانتظار الصلاة بعد الصلاة، فذلكم الرباط، فذلكم الرباط**» (۲)

یعنی: "از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول اللهﷺ فرمود: "آیا شما را به چیزی راهنمایی نکنم که با آن گناهان محو گشته و درجات بلند شود ؟ گفتند: آری یا رسول الله فرمود: کامل ساختن وضو در سختی‌ها (مانند سردی و گرمی) و گام زدن زیاد بسوی مساجد و منتظر ماندن برای نماز، بعد از نماز، پس این سنگر را محکم گیرید، و آن را همیشه عملی نمایید.

---

(۱) – صحيح مسلم حديث: ٦٦٦.

(۲) – رواه مسلم حديث: ۲۵۱.

فضیلت انتظار کشیدن برای نماز:

عن أبی هریرۀ رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ قال: «**الملائكة تصلي على أحدكم ما دام في مصلاه الذي صلى فيه، ما لم يحدث، تقول: اللهم اغفر له، اللهم ارحمه**» (۱)

یعنی: " از ابوهریره رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ: فرشتگان برای یکی از شما دعا می‌کنند مادامی‌که وی در جای نمازش که در آن نماز گزارده، قرار داشته باشد تا لحظه‌ای که بی وضو نشود، می‌گویند: اللهم اغفر له اللهم ارحمه (خدایا او را بیامرز و مورد رحمت قرار ده).

تشویق برای حضور در جماعت صبح و عشاء:

عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: «من صلى العشاء في جماعة، فكأنما قام نصف الليل، ومن صلى الصبح في جماعة فكأنما صلى الليل كله» رواه مسلم وفي رواية الترمذي عن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «من شهد العشاء في جماعة كان له قيام نصف ليلة، ومن صلى العشاء والفجر في جماعة كان له كقيام ليلة» (۲)

یعنی: "از عثمان بن عفان رضي الله عنه روایت شده که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: کسی که نماز عشاء– خفتن- را در جماعت بگذارد گویا همۀ شب را نماز گزارده است و در روایت ترمذی از عثمان رضي الله عنه آمده که رسول الله ﷺ فرمود: آنکه نماز عشاء را با جماعت ادا کند ثواب قیام

---

(۱) – صحيح البخاري حديث: ٤٤٥.

(۲) – صحيح مسلم حديث: ٦٥٦ و سنسن الترمذي حديث: ٢٢١.

نصف شب را دریافته است و آنکه خفتن وصبح را در جماعت بگزارد ثواب قیام همهٔ شب را در می‌یابد."

وعن أبی هریرةﷺ أن رسول اللهﷺ قال: «**لو یعلمون ما في العتمة والصبح لأتوهما ولو حبوا**» (۱)

یعنی: "از ابوهریره‌ﷺروایت است که رسول اللهﷺ فرمود: اگر مردم بدانند که چه مزدی برای نمازهای خفتن و صبح است اگر به خزیدن هم باشد به آن حاضر می‌شوند.

فضیلت و ارزش نماز جماعت:

عن ابن عمر رضی الله تعالی عنهما أن رسول اللهﷺ قال: «**صلاة الجماعة أفضل من صلاة الفذ بسبع وعشرین درجة**» (۲)

یعنی: "از حضرت ابن عمر رضی الله تعالی عنهما روایت است که رسول اللهﷺ فرمود: " ثواب نماز جماعت بر نماز تنهایی بیست و هفت برابر است."

وعن عثمان بن عفان رضي الله عنه قال: سمعت رسول اللهﷺ یقول: «ما من امرئ مسلم تحضره صلاة مکتوبة فیحسن وضوءها، وخشوعها، وركوعها، إلا كانت كفارة لما قبلها من الذنوب ما لم تؤت كبيرة، وذلک الدهر كله» (۳)

---

(۱) – متفق علیه.

(۲) – صحیح مسلم، حدیث: ٦٥٠.

(۳) – رواه مسلم شماره حدیث: ۲۲۸.

یعنی: "از حضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود: هیچ مسلمانی نیست که هنگام نماز فریضه‌اش برسد و بطریقه نیکو وضوء نموده و خشوع و رکوعش را به وجهی نیکو بجای آورد، مگر اینکه (این کارها) کفاره است برای گناهان پیش از آن تا زمانی که گناهان کبیره انجام نشده باشد و این در تمام وقت جاری است."

وعن أبي هريرة رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «صلاة الرجل في جماعة تضعف على صلاته في بتيه وفي سوقه خمسا وعشرين ضعفا، وذلک أنه إذا توضا فأحسن الوضوء، ثم خرج إلى المسجد، لا يخرجه إلا الصلاة، لم يخط خطوة إلا رفعت له بها درجة، وحط عنه بها خطيئة، فإذا صلى لم تزل الملائكة تصلي عليه ما دام في مصلاه: اللهم صلي عليه، اللهم ارحمه. ولا يزال في صلاة ما انتظر الصلاة» (١)

یعنی: "از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمود: "نماز شخص در جماعت بیست و پنج برابر نمازش در خانه و بازارش فزون می‌باشد، زیرا چون وی وضو نموده و آن را درست انجام دهد و بسوی مسجد بر آید که جز نماز چیز دیگری سبب بر آمدن وی نگشته باشد، گامی‌نمی‌نهد مگر اینکه در برابر آن درجهٔ برایش افزوده شده وگناهی از وی کم می‌گردد و چون نماز گزارد همیشه فرشتگان برای او دعا می‌کنند تا مادامیکه در جای نمازش بوده می‌گویند: اللهم صلی علیه اللهم ارحمه (خدایا ! بر او درود فرست، خدایا ! او را مورد رحمت خویش قرار ده) و همیشه در نماز است (ثواب نماز را در می‌یابد) تا لحظه‌ایکه انتظار نماز را بکشد.

---

(١) – صحيح البخاري، حديث: ٦٤٧.

انواع نمازها

۱_ سنن رواتب:

دو رکعت قبل از نماز صبح:

این دو رکعت نماز یکی از مؤکدترین نماز سنت می‌باشد، بدلیل این قول پیامبر گرامیﷺ که می‌فرماید: «**رکعتا الفجر خیر من الدنیا وما فیها**». [۱]

و نیز حضرت عائشة رضی الله عنها می‌فرماید: «لم یکن النبیﷺ علی شيء من النوافل أشد منه تعاهداً منه علی رکعتي الفجر». [۲]

بنا بر این هیچ سنتی به جز دو رکعت سنت از نماز صبح قضا نمی‌شود. سنت در این دو رکعت نماز این است که در رکعت اول سورۀ الکافرون، و در رکعت دوم سورۀ الاخلاص قرائت شود.

چهار رکعت قبل از نماز ظهر و جمعه با یک سلام:

بدلیل حدیث عائشه صدیقه رضی الله عنها که می‌فرماید: «**أن النبیﷺ کان لا یدع أربعاً قبل الظهر، ورکعتین قبل الغداة**». [۳]

در روشنایی می‌فهمیم که مؤکدترین نماز سنت بعد از دو رکعت از فجر، چهار رکعت سنت قبل از نماز ظهر است، و باقی سنتها در درجۀ مساوی با هم قرار دارند.

---

(۱) – صحیح مسلم حدیث: ۷۲۵.

(۲) – صحیح البخاري،حدیث: ۱۱۶۹.

(۳) – صحیح البخاري حدیث: ۱۱۸۲.

دو رکعت بعد از نماز فرض ظهر:

بدلیل حدیث رسول گرامی اسلام که می‌فرماید: «**من صلى أربع رَكَعات قبل الظهر، وأربعاً بعدها، حرَّمه الله على النار**». [1] ترجمه: یعنی کسی که چهار رکعت نماز قبل از فرض ظهر و چهار رکعت بعد از آن اداء کرده الله‌ﷻ او را بر آتش دوزخ حرام می‌کند.

مستحب این است که دو رکعت دیگری هم بعد از آن بخواند، و چهار رکعت بعد از نماز جمعه با یک سلام.

«**كان النبيﷺيركع من قبل الجمعة أربعاً لا يفصل في شيء منهن**» [2]

پیامبرﷺ چهار رکعت نماز قبل از فرض جمعه اداء می نمودند، بدون فاصله میان آنها (با یک سلام).

دو رکعت بعد از نماز مغرب:

سنت آن است که قرائت در این دو رکعت به نسبت سایر سنتها طولانی‌تر باشد.

دو رکعت بعد از نماز فرض عشاء:

دلیل بر مؤکد بودن این سنت قول پیامبرﷺ است که، می‌فرماید: «**من صلى في يوم وليلة ثنتي عشرة ركعة، بني له بيت في الجنة: أربعاً قبل الظهر، وركعتين بعدها، وركعتين بعد المغرب، وركعتين بعد العشاء، وركعتين قبل صلاة الفجر**» [3]

---

(۱) – مسند أحمد حديث: ۲۷٤۰۳.

(۲) – سنن ابن ماجه حديث ۱۱۲۹.

(۳) – رواه الترمذي حديث: ٤۱٥.

ترجمه: کسیکه در شبانه روز دوازده رکعت نماز مستحب بخواند، خانه‌ای در بهشت برایش ساخته می شود. چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب و دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت قبل از صبح.

۲_ نماز تهجد:

نماز تهجد یا نماز شب که مطابق سنت پیامبر اکرمﷺ در قسمت آخر شب خوانده می‌شود. بهتر از سایر نمازهای نفلی است که در روز خوانده می‌شود. خداوند متعال در وصف بندگان خردمنداش (اولوا الالباب) می‌فرماید: ﴿**تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ**﴾ (۱)

پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «**أفضل الصلاة بعد الفريضة صلاة الليل**». (۲)

در حدیثی می‌فرماید: «**عليكم بقيام الليل، فإنها دأب الصالحين قبلكم، وقربة إلى ربكم، ومكفرة للسيئات، ومنهاة عن الإثم**». (۳)

۳ _ نماز کسوف (آفتاب گرفتگی):

زمانیکه آفتاب گرفته شد، امام برای مردم دو رکعت نماز بدون آذان و اقامت، همانند نمازهای نفل می‌خواند. طوری که در هر رکعت، یک رکوع و دو سجده نموده و قرائت را در هر دو رکعت طولانی می‌نماید، بعد از آن، تا هنگام طلوع خورشید، در پیشگاه خدای متعال به دعا می‌پردازد.

---

(۱) السجده: ۱٦.

(۲) رواه مسلم، حديث: ۱۱٦۳.

(۳) صحيح ابن خزيمه لمحمد ابن اسحاق، حديث: ۱۱۳۵.

۴_ نماز خسوف (ماه گرفتگی):

هرگاه مهتاب گرفته شود، مسلمانان در اثنای مهتاب گرفتگی انفرادی (تنها گزار) نماز می‌خوانند. حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت کرده که: رسول الله ﷺ فرمود: (إن الشمس والقمر آیاتان من آیات الله لاینخسفان (بخسفان) لموت أحد ولالحیاته فإذا لأیتم ذلک فادعوا الله و کبروا و صلوا و تصدقوا) [۱]

آفتاب و مهتاب دو نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند متعال اند، با موت و حیات هیچ کسی گرفته نمی‌شوند، هرگاه آنرا (آفتاب گرفتگی و مهتاب گرفتگی) را دیدید، به خداوندی متعال دعای کنید، نماز بگزارید و صدقه نمائید.

۵_ نماز استسقاء:

استسقاء بمعنی طلب باران در هنگام خشکسالی است.

در استسقاء نماز جایز بوده ولی واجب نیست، اگر به دعا و استغفار اکتفاء شود، جایز است.

رسول الله ﷺ بعضی اوقات نماز استسقاء خوانده است، و برخی اوقات در روزهای جمعه، بالای منبرش بخاطر نزول باران، در پیشگاه خدای متعال به دعا پرداخته و نماز نخوانده است. از رسول الله ﷺ همهٔ اینها ثابت است.[۲]

---

(۱) صحيح البخاري، حديث: ١٠٤٤

(۲) – جهت معلومات مزید به شرح قدوري ترجمۀ فارسي التسهيل الضروري لمسائل القدوري مراجعه شود.

۶_ نماز خوف:

در نزد جمهور فقهاء مشروع بوده، و بدلایل از قرآن و سنت ثابت شده است.

قرآنکریم می‌فرماید: ﴿**وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً...**﴾ (۱)

زمانی که (تو، ای پیغمبر) در میانشان بودی و نماز (خوف) را برایشان بپا داشتی، دسته‌ای از آنان با تو به نماز ایستند، و باید که اسلحهٔ خود را با خود داشته باشند، و وقتی که (نصف) نماز را با تو خواندند (سلام بدهند و به کشیک و نگهبانی بپردازند و) شما را (از دشمنان) بپایند و دستهٔ دیگری که هنوز نماز را نخوانده اند، بیایند و با تو به نماز ایستند و احتیاط خود را مراعات و اسلحهٔ خود را داشته باشند. کافران دوست می‌دارند کاش از اسلحه و کالاهای خود غافل می‌شدید و آنان یکباره بر شما تاخت می‌آوردند (و غافلگیرتان می‌کردند و در حین نماز دمار از روزگارتان بر می‌آوردند). اگر از باران ناراحت بودید یا بیمار بودید، گناهی بر شما نخواهد بود که اسلحهٔ خود را زمین بگذارید (ولی باز هم تا آنجا که ممکن است وسایل سبک دفاعی را از خود دور نکنید) و احتیاط خویش را بدارید. بیگمان خداوند برای کافران عذاب خوارکننده‌ای فراهم ساخته است.

---

(۱) – سوره نساء: ۱۰۲

۷_ نماز اوابین:

اوابین جمع اواب به معنای بازگشت و رجوع به سوی الله متعال با توبه و استغفار را گویند.

نماز اوابین شش رکعت بعد از نماز مغرب می‌باشد که، همه به یک سلام یا دو سلام و یا هم سه سلام ادا می‌گردد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا**﴾ (۱)

و بدلیل حدیث که عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت شده است: «**من صلى بعد المغرب ست ركعات، غفرت ذنوبه، وإن كانت مثل زبَد البحر**» (۲)

۸_ نماز ضحی یا اشراق:

نمازی است که اقل آن دو رکعت و اکثر آن هشت رکعت بوده، بعد از بلند شدن آفتاب به اندازۀ یک نیزه تا نصف یا ثلث ساعت قبل از زوال ادا می‌گردد.

حضرت عائشه رضی الله عنها می‌فرماید: «**كان رسول الله ﷺ يصلي الضحى أربع ركعات، لا يفصل بينهن بكلام**» (۳)

در حدیث دیگری می‌فرماید: «**كان رسول الله ﷺ يصلي الضحى أربعاً، ويزيد ما شاء الله**» (۴)

---

(۱) – سوره اسراء: ۱۷.

(۲) – المعجم الصغير للطبراني حديث: ۹۰۰.

(۳) – مسند أبي يعلي الموصلي، حديث: ٤٣٦٦.

(٤) – صحيح مسلم، حديث: ۷۱۹.

۹_ تحية المسجد:

ادای دو رکعت نماز برای کسیکه داخل مسجد می‌شود، مستحب است. به شرط اینکه در اوقات مکروهه یا وقت ادای نماز فرضی نباشد. پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید: «**إذا دخل أحدكم المسجد، فلا يجلس حتى يركع ركعتين**»[1]

۱۰_ نماز استخاره:

استخاره یعنی طلب خیر از خداوند متعال در کاری است، که در امور مباحه انجام می‌یابد. تعداد رکعات آن دو رکعت بوده، بعداز خواندن آن دعای ماثوری را از پیامبرﷺ نقل شده است ورد می‌نماید. جابر بن عبد الله رضی الله عنه می‌گوید: «**كان رسول اللهﷺ يعلّمنا الاستخارة في الأمور كلها، كما يعلمنا السورة من القرآن، يقول: إذا همَّ أحدكم بالأمر، فليركع ركعتين من غير الفريضة، ثم ليقل: «اللهم إني أستخيرك بعلمك، وأستقدرك بقدرتك، وأسألك من فضلك العظيم، فإنك تقدر ولا أقدر، وتعلم ولا أعلم، وأنت علام الغيوب، اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر خير لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري، أو قال: عاجل أمري وآجله، فاقدره لي، ويسره لي، ثم بارك لي فيه. وإن كنت تعلم أن هذا الأمر شر لي في ديني ومعاشي وعاقبة أمري، أو قال: عاجل أمري وآجله، فاصرفه عني، واصرفني عنه، واقدُر لي الخير حيث كان، ثم رضني به. قال: ويسمي حاجته» أي عند قوله: (هذا الأمر).** [2]

---

(۱) – سنن ابن ماجه، حديث: ۱۰۱۲.

(۲) – صحيح البخاري، حديث: ۱۱٦۲.

مستحب است که وقتی جانب از کارش برایش روشن نشود، تا هفت بار تکرار نماید.

۱۱_ نماز تسبیح:

نماز تسبیح دارای فضیلت بزرگ و ثواب بی‌شمار می‌باشد. فرد مسلمان می‌تواند در هر وقتی غیر از اوقات مکروهه آنرا بخواند. در یک شب و روز یکبار، یا در هفته ای یکبار، یا در ماهی یکبار، و یا هم حد اقل در عمری یکبار خوانده شود.

دلیل مشروعیت آن حدیثی است که امام منذری آنرا به طریق حسن روایت نموده است. [۱]

کیفیت و تعداد رکعات:

چهار رکعت بوده، در تمام رکعات آن سورۀ فاتحه، و سورۀ دیگری هم ضم می‌گردد. در این نماز سه صد مرتبه تسبیح (**سبحان الله والحمد لله ولاإله إلا الله والله أكبر**) گفته می‌شود. و در هر رکعت ۷۵ مر تبه تسبیح فوق گفته می‌شود.

کیفیت ادای تسبیح اینگونه است، بعد از ثناء ۱۵ بار، بعد از قرائت ۱۰ بار، در رکوع ۱۰ بار، در حال برخاستن از رکوع ۱۰ بار، در هر سجده ۱۰ بار، در جلسه (استراحت بین سجدتین) ۱۰ بار بعداز تسبیحات رکوع وسجده. این کیفیت مطابق روایتی است که امام ترمذی از عبد الله بن مبارک نقل نموده است. [۲]

---

(۱) – سسن الترمذي، حديث: ٤٨١.

(۲) – این روایت مختار در مذهب حنفي میباشد.

۱۲_ نماز حاجت:

چهار رکعت نماز است که بعداز نماز عشاء خوانده می‌شود. نظر به حدیث مرفوع که در این رابطه نقل شده. به کیفیت ذیل ادا می‌گردد:

در رکعت اول، سورۀ فاتحه را یکبار و آیه الکرسی را سه بار می‌خواند، و در سه رکعت متباقی، سوره فاتحه و معوذتین را در هر رکعت یک یک بار می‌خواند.

دلیل مشروعیت:

عن عبد الله بن أبي أوفى رضي الله عنهما قال: قال رسول الله ﷺ: «من كانت له إلى الله حاجة، أو إلى أحد من بني آدم، فليتوضأ وليُحسن الوضوء، وليصلّ ركعتين، ثم ليُثن على الله، وليُصلِّ على النبي ﷺ، ثم ليقل: لا إله إلا الله الحليم الكريم، سبحان الله رب العرش العظيم، الحمد لله رب العالمين، أسألك مُوجِبات رحمتك، وعزائمَ مغفرتك، والغنيمة من كل برّ، والسلامة من كل إثم، لا تدع لي ذنباً إلا غفرته، ولا همّاً إلا فرَّجته». (۱)

۱۳_ نماز جنازه:

نماز جنازه دعایست که برای میت در پیشگاه خدا ﷻ. که در آن جمعی از مسلمانان به اتفاق هم دعا می‌کنند، تا رحمت الهی شامل حال میت گردد.

از این رو در نماز جنازه هر اندازه نمازگزاران بیشتری اشتراک نمایند، بهتر می‌باشد.

---

(۱) – سنن الترمذي، حديث: ٤٧٩.

حکم نماز جنازه:

نماز جنازه فرض کفایی بوده که فرضیت آن در کتاب و سنت ثابت شده و منکر آن کافر می‌گردد.

فرایض نماز جنازه:

۱_ چهار مرتبه تکبیر گفتن.

۲_ قیام، بدون عذر نماز جنازه را نشسته خواندن جایز نیست.

سنتهای نماز جنازه:

۱_ حمد و ثنا را خواندن. یعنی سبحانک اللهم...

۲_ درود بر پیامبرﷺ فرستادن.

۳ _ دعا در حق میت.

کیفیت ادای نماز جنازه:

همهٔ مقتدیان در سه صف ایستاد شوند، میت را در پیشروی خود طوری بگذارند که امام در مقابل سینهٔ میت ایستاده شود، آنگاه همه نیت نماز جنازه را نموده، سپس امام الله اکبر گفته، همه دستهای خود را تا برابر نرمی گوشها بلند نموده دو باره دستها را مانند سایر نمازها بسته نموده و ثنا را بخوانند:

(سبحانک اللهم وبحمدک و تعالی جدک ولا اله غیرک).

بعداز خواندن ثنا تکبیر گفته می‌شود، اما دستها بلند نمی‌گردد، بعد درود شریف، اللهم صل علی محمد و علی آل محمد...) خوانده میشود.

بعد در حالیکه دستهایش بسته است یک تکبیر گفته و در حق میت دعای مسنون را نماید.

بعد از خواندن دعا در حالیکه دستهایش بسته است، و تکبیر گوید و به دو طرف سلام بگرداند. (۱)

نماز جمعه واحکام آن:

قال الله تعالی: ﴿يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۲)

"ای مؤمنان ! هنگامی‌که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید".

نماز جمعه بالای عاقل، بالغ، مذکر، آزاد، تندرست، بینا و مقیم فرض عین است و برای اقامه اش شرایطی لازم است که در زیر می‌آید:

۱- در شهر بزرگ و یا در عیدگاه شهر باشد، در قریه‌ها (اقامه‌اش) جایز نیست.

۲- توسط سلطان و یا کسیکه سلطان او را مأمور ساخته باشد، اقامه گردد. یا بوسیلهٔ کسی اقامه می‌شود که مسلمانان اجتماع نموده و او را به صفت امام تعیین کرده اند، تا به آنها جماعت کند.

۳- اقامهٔ نماز جمعه در وقت پیشین است. قبل از پیشین و بعد از آن صحیح نمی‌شود.

---

(۱) – فقه آسان: ۳٤۹– ۳۵۳. با اختصار.

(۲) – سوره جمعه: ۹.

۴- خطبۀ قبل از نماز، از شرایط دیگر اقامه نماز جمعه است. اگر خطبه را تنها بذکر خدای متعال مختصر سازد، در نزد امام ابوحنیفه رحمه الله جایز است. امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله تعالی می‌گویند: ذکر طولانی‌ای باید باشد تا خطبه نامیده شود.

۵- جماعت نیز از شرایط اقامۀ آن است. در نزد امام ابوحنیفه و امام محمد رحمهما الله تعالی کمترین تعداد جماعت، بدون امام، سه نفر دیگر است، امام ابویوسف رحمه الله می‌گوید: کمترین تعداد آن دو نفر، بدون امام است.[۱]

فواید و حکمت های نماز جمعه:

الف: تثبیت و تقویه عقیدۀ جامع و فراگیر در ضمیر افراد جامعه. تا همه افراد جامعه در محور عقیده‌ای ناب، واحد، یگانه گردآیند، وحدت فکر و اندیشه در میان پیروان دین آسمانی ایجاد شود تا زمینۀ تحقق تکافل اجتماعی که، یکی از بارزترین ویژگی‌های جامعۀ متمدن است مساعد گردد. چنانچه رسول گرامی‌اسلام صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «**مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وتَرَاحُمِهِمْ وتَعاطُفِهِم، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَداعَى لهُ سائِرُ الْجسدِ بالسهَرِ والْحُمَّى**»[۲]

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: مثل مسلمانها در محبت و رحمت و مهربانی شان به همدیگر مانند یک جسد است، که هرگاه عضوی از آن بدرد آید، دیگر اعضای جسد در تب و بیدار خوابی با آن همراهی می‌کنند.

---

(۱) – جهت معلومات مزید به شرح قدوري ترجمۀ فارسي التسهيل الضروري لمسائل القدوري مراجعه شود .

(۲) – صحيح مسلم، حديث: ۲۵۸٦.

ب: نماز جماعت مظهری از مساوات و برابری، تمثیل از وحدت و هم بستگی مسلمانها، و تمرین اطاعت از متولیان امور در مسایل و قضایای مشترک و ملی در موارد که خلاف ارشادات الهی نباشد. حرکت و سیر به سوی هدف واحد و مشترک که نتیجه کسب خشنودی الله باشد.

ج: تعارف و به میان آمدن الفت و مودت در میان افراد جامعه، و ایجاد زمینهٔ همکاری و تعاون در بر و تقوی، تقویه احساس اهتمام در رابطه با اوضاع و احوال جاری مسلمانها...

د: مسجد و نماز مرکز و مقر سازماندهی جامعه مدنی صالح و برومند و منظم است که، رهبران صالح را از اینجا در جامعه تقدیم می‌کند. انحرافات و خطاهای جامعه را بوسیله سخنان ناصحانه و موعظهٔ نیکو و دلنشین، نقد هدفمند و مفید به دور از اغراض آلوده. چون نظر به فرمودهٔ رسول گرامیﷺ:

«**إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ**». [1]

مسلمان برای مسلمان مانند بنیه‌های دیوارها هستند که یکدیگر را تقویت و تحکیم می‌نمایند، پیغمبرﷺ- انگشتهای دو دستش را محکم در هم کشید، تا چگونگی استحکام و همکاری آنان را نشان دهد.

---

(۱) – صحيح البخاري، شماره حديث: ٤٨١.

۱۱

فضایل و مسائل مربوط به ماه شعبان

الحمدلله رب العلمین والعاقبة للمتقین والصلاة والسلام علی أشرف الأنبیاء والمرسلین وعلی آله وأصحابه اجمعین.

أمابعد!

فأعوذبالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم.

﴿**فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ**﴾ (۱)

"پس هریک از شما فرارسیدن آن ماه را دریابد بایدکه آنرا روزه بگیرد"

حضار محترم، نمازگزاران مؤمن و متدین!

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

خداوندﷻ را حمد و ثنا می‌گوییم که به ما و شما فرصت داد تا باز هم غرض ادای فریضهٔ، الهی، در این مکان مقدس گردهم آییم و توفیق عنایت فرمود تا پیرامون موضوعات مربوط به مسائل و فضایل ماه شعبان، فضیلت روزه گرفتن دراین ماه و ممنوعیت روزه گرفتن در روز شک و همچنان جستجو و تلاش جهت مشاهده و رؤیت هلال ماه مبارک رمضان چگونگی و نحوهٔ آن را مورد بحث قرار بدهیم.

---

(۱) – بقره: ۱۸۵.

ماه شعبان و آمد و شد ماه مبارک رمضان:

خداوند متعال انسان را از ترکیب روح و ماده خلق نموده است، در سرشت و طبیعت او تمام آن خواستها و غریزه‌های مادی و طبیعی که در سایر حیوانات وجود دارد، موجود است، و همراه با آن، در فطرت او آن جوهر نورانی روحانیت نیز وجود دارد، سعادت و موفقیت انسان درین است که جزء روحانی و ملکوتی او بر عنصر حیوانی غالب و مسلط بوده و آنرا تابع و مطیع حدود و قوانین خاصی قرار دهد، و فلسفۀ روزه نیز همین است. (**عن سلمان الفارسي قال: خطبنا رسول الله صلي الله عليه وسلم لي آخر يوم من شعبان فقال: أيها الناس قد أظلكم شهر عظيم شهر مبارك فيه ليلة خير من ألف شهر جعل الله صيامه فريضة و قيام ليله تطوعا من تقرب فيه بخصلة من الخير كان كمن أدي فريضة فيما لواه و من أدي فيه فريضة كان كمن ادي سبعين فريضة فيما سواه و هو شهر الصبر والصبر ثوابه الجنة وشهر المواساة و شهر يزاد فيه رزق المؤمن من فطر فيه صائما كان له مغفرة من ذنوبه و عتق رقبة من النار و كان له مثل أجره من غير أن ينتقص من أجره شيئ قلنا: يا رسول الله كلنا يجد ما يفطر الصائم فقال رسول الله صلي الله عليه وسلم: يعطي الله هذا الثواب من فطر صائما علي مذلقة لبن أوتمرة أو شربة من ماء و من أشع صائما سقاه الله من حوضي شربةلا يظمأ حتى يدخل الجنة و هو شهر أوله رحمة وأوسطة مغفرة و آخره عتق من النار من خفف عن مملوكه غفر الله له وأعتقه من النار**) [1]

---

(۱) صحيح ابن خزيمه لمحمد بن اسماق النيسابوري، حديث: ۱۸۸۷.

در حدیثی که سلمان فارسی رضی الله عنه روایت می‌کند آمده است: که رسول کریم ﷺ در اواخر ماه شعبان خطاب به ما فرمودند: «ای مردم! بر شما ماه با عظمت و با برکتی سایه افگنده است، یک شب آن ماه (شب قدر) از هزار ماه بهتر است، خداوند روزۀ آن ماه را فرض کرده و در شبهای آن قیام به بارگاه خود (یعنی نماز تراویح را) عبادت نفلی مقرر نموده است، هر شخصی درین ماه عبادت نفلی انجام دهد و قصد او حاصل نمودن قرب و رضای الهی باشدبه اندازۀ عبادات فرضی دیگر ماهها به او ثواب داده میشود و ادای فرض درین ماه به اندازۀ ثواب هفتاد فرض در ماههای دیگر است.

این ماه، ماه صبر است و در بدل صبر بهشت است، ماه همدردی و مواسات است، و این همان ماهی است که عبادت گزاری و توجه بندگان مؤمن افزوده می‌شود، هر کس درین ماه به شخص روزه داری (به قصد حصول ثواب و رضای الهی) افطاردهد، گناهان او مورد مغفرت قرار گرفته واز آتش دوزخ آزاد می‌شود و به اندازۀ ثواب آن روزه دار به او ثواب می‌رسد بدون اینکه از ثواب آن شخص روزه دار کاسته شود، عرض شد: یا رسول الله! هر یک از ما توانایی افطار دادن را ندارد (پس آیا غربا و مساکین از این ثواب بزرگ محروم می‌شوند؟)

آن حضرت فرمودند: خداوند این ثواب را به آن کس هم می‌دهد که اندکی شیر و یا فقط آب به روزه داری افطار بدهد، رسول اکرم ﷺ رشتۀ کلام را ادامه داده و فرمودند: و هر کس روزه داری را طعام بدهد، او را خداوند متعال را از حوض من (کوثر) چنان سیراب خواهد کرد که هرگز تشنگی را احساس نمی‌کند تا آنکه به بهشت می‌رود، (بعد از آن فرمودند): قسمت اول

این ماه رحمت است و قسمت میانی آن مغفرت است و قسمت آخرآن، آزاد از آتش دوزخ است. (سپس فرمودند) و هر کس درین ماه در کارهای غلام و خادم خود تخفیف و کمی آورد، خداوند متعال او را مغفرت می‌کند و از آتش دوزخ نجات میدهد» (۱)

نمازگذارن مؤمن و متدین!

از حدیث فوق‌الذکر اهمیت ماه مبارک رمضان کاملاً روشن می‌شود، خداوندﷻ را سپاس گزار هستیم که یکبار دیگر، برای ما و شما فرصت داد تا انشاءالله شاهد ماه مبارک رمضان، ماه رحمت، مغفرت و ماه خلاصی از آتش جهنم، ماه اخوت، برادری ماه کمک و همکاری، ماه تعاون و یاری رسانیدن به بینوایان، ماه صلح، برادری و زندگی مسالمت آمیز، ماهی که از ما می‌طلبد، تا تعهد خود را تجدید نموده با همه بدی ها و نابسامانی ها نه بگوییم، از خداوندﷻ عاجزانه، مسئلت می‌نماییم که ما و شما را توفیق عنایت فرماید تا در ادای این فریضهٔ الهی موفق و مؤید گردیم. ولی قبل ازآن لازم میدانم تا اندکی در فضیلت ماه شعبان و مقدمات ماه مبارک رمضان اندکی مکث داشته باشیم:

روزه رسول اکرم ﷺدر ماه شعبان:

عن عائشة(رضی الله عنها) قالت: «كان رسول اللهﷺ يصوم حتى نقول لايفطر ويفطر حتى نقول لايصوم ومارأيت رسول الله استكمل صيام شهر قط إلا رمضان ومارأيته في شهر أكثرمنه صياما في شعبان» (۲)

---

(۱) - هروی، عبدالرحیم، فیض الباری :ج۳ص۳۲۸)

(۲) – صحیح مسلم، حدیث: ۱۱۵۶.

از عائشه رضی الله عنها روایت است که عادت و روش معمول رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دربارۀ روزۀ مستحبی چنین بود که گاهی مرتب روزه نمی‌گرفتند تا اینکه ما فکر میکردیم حالا روزه را ترک نمی‌کنند و گاهی مرتب روزه نمی‌گرفتن تا اینکه ما فکر می‌کردیم حالا دیگر روزه نمی‌گیرند، حضرت عائشه میگویند: هیچگاه ندیدم که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم علاوه بر ماه رمضان، دیگر ماهی کاملاً روزه بگیرند و در هیچ ماهی آن قدر که در شعبان روزه می‌گرفتند، روزه نمی‌گرفتند" از أم سلمۀ رضی الله عنها بدین شرح روایت شده است: «**أن النبي صلی الله علیه وسلم لم یکن یصوم من السنة شهرا تاما إلا شعبان...**» (۱)

یقیناً پیامبر صلی الله علیه وسلم، هیچ ماهی ازسال رابه جزشعبان بصورت مکمل روزه نمی‌گرفت.

حکمت مشروعیت روزۀ شعبان:

برای روزه گرفتن آن حضرت صلی الله علیه وسلم در ماه شعبان، اسباب و حکمتهای متعددی ذکر شده است. از جمله حدیثی است که اسامه رضی الله عنه می‌گوید: درین باره از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سوال کرده شد، فرمودند: «**ذالک شهریغفل الناس عنه بین رجب ورمضان، وهوشهرترفع فیه الاعمال إلي رب العلمین فأحب أن یرفع عملي وأناصائم...**» (۲)

(۱) – سنن أبی داود، حدیث: ۲۳۳۸.

(۲) – سنن النسائی، حدیث: ۲۶۷۸.

این ماهی است در میان رجب و رمضان (شعبان) که مردم از آن غافل اند، در همین ماه اعمال بندگان به بارگاه الهی عرضه می‌شوند و من دوست دارم که وقتی اعمال من عرضه می‌شوند، در حال روزه باشم.

علاوه براین، نزدیک بودن رمضان و انوار و برکات مخصوص آن، انگیزه و داعیهٔ روزه را در ماه شعبان پیدا میکند، و روزه شعبان همان نسبتی با رمضان دارد که نمازهای نفل قبل از فرض ها با فرض ها دارند.

فضیلت روزه‌های نفلی:

شریعت مقدس اسلام غرض تربیت و تزکیهٔ معنوی و حصول رضایت پروردگار، مانند سایر عبادات نفلی، روزهٔ نفلی را نیز تعلیم داده است، فضایل و برکات بعضی از روز ها را بیان داشته و به روزه گرفتن آن تشویق نموده است، که در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

۱- روزهٔ شش روز شوال بعد از رمضان:

از ابوایوب انصاری رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «**من صام رمضان ثم أتبعه ستا من شوال كان كصيام الدهر**» [۱]

"هرکس رمضان را روزه گیرد، بعد از آن شش روز در ماه شوال روزهٔ مستحبی گیرد، این عمل او به منزلهٔ پیوسته روزه گرفتن او حساب می‌شود"

اگرماه ۲۹روز باشد، خداوند متعال با لطف و کرم خویش ثواب سی روز روزه را میدهد، با شش روز شوال ۳۶ روز می‌شود، پس طبق قانون کریمانهٔ

(۱) – صحیح مسلم، حدیث: ۱۱۶۴.

خداوندﷻ «**الحسنة بعشر أمثالها**» ثواب یک نیکی ده برابر آن داده می‌شود، پس نتیجه این می‌شود که مکمل سال روزه گرفته است.

۲- در هر ماه سه روز، روزۀ نفلی:

در حدیثی که عبد الله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت می‌نماید، آمده است که فرستادۀ خدا برایش فرمود: «**صوم ثلاثة أيام من كل شهرصوم الدهر كله...**»[۱]

"در هر ماه سه روز، روزه گرفتن نفلی به منزلۀ همیشه روزه گرفتن است"

و عن حفصۀ رضی الله عنها قالت: «**اربع لم تكن يدعهن النبيﷺ صيا م عاشوراء، والعشر وثلاثة أيام من كل شهر....**» [۱] "از حفصه رضی الله عنها روایت است که چهار چیز است که هیچگاه رسول اکرمﷺ آنها را ترک نمی‌کردند. ۱- روزۀ روز عاشوراء ۲- روزۀ نه روز اول ذی الحجه. ۳- روزۀ سه روز از هر ماه..."

۳- روزۀ ایام بیض:

در این رابطه احادیثی از پیامبرﷺ بدین شرح روایت شده است:

عن ابی ذر رضی الله عنه قال: قال رسول الله(ﷺ): «**يا أباذر! إذا صمت من الشهرثلاثة أيام فثم ثلاث عشرة واربع عشرة وخمس عشرة**» [۲]

"از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که رسول اکرمﷺ به من فرمودند: ای ابوذر! چون بخواهی سه روز درماه را روزه بگیری، پس سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم را روزه بگیر" و همچنان آمده است: **عن قتادة بن ملحان رضی الله عنه قال: كان رسول اللهﷺ يأمرنا أن نصوم البيض ثلاث عشرة واربع عشرة وخمس عشرة قال وقال: هن كهيئة الدهر**» [۳]

---

(۱) – صحيح البخاری، حديث: ۱۹۷۹.

(۲) - سنن الترمذی، حديث: ۷۶۱.

(۳) – **سنن أبي داود، حديث: ۲٤٥۱.**

"از قتادۀ بن ملحان رضی الله عنه روایت است که رسول اکرم ﷺ به ما دستور می‌داد تا در ایام بیض یعنی: سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هرماه را روزه بگیریم و می‌فرمودند: اجر و پاداش این سه روز برابر با روزۀ همیشگی است"

۴ – فضیلت روزۀ روز عاشوراء واهمیت تاریخی آن:

عن ابن عباس(رضي الله عنهما) أن رسول الله ﷺ قدم المدينة فوجد اليهود صياماً يوم عاشوراء فقال لهم رسول الله ﷺ: ما هذا اليوم الذي تصومونه؟ فقالوا: هذا يوم عظيم انجى الله فيه موسى وقومه وغرق فرعون وقومه، فصام موسى شكرا فنحن نصومه فقال رسول الله ﷺ فنحن أحق وأولي بموسى منكم، فصامه رسول الله ﷺ وأمر بصيامه. (۱)

"از ابن عباس(رضی الله عنهما) روایت است، وقتی رسول الله ﷺ از مکه هجرت کرده به مدینۀ منوره تشریف آوردند، مشاهده نمودند که یهود روز عاشوراء را روزه گرفته اند، آنحضرت از ایشان پرسیدند این چه روزی است؟ که شما آنرا روزه گرفته اید؟

گفتند: از نظر ما این روز بزرگی است، در همین روز خداوند متعال موسی و قوم او بنی اسرائیل را نجات داد و فرعون و لشکر او را غرق نمود. پس موسی علیه السلام بعنوان سپاسگزاری، آن روز را روزه گرفتند. لذا ما هم به پیروی از او آن روز را روزه می‌گیریم، رسول اکرم ﷺ فرمودند: ما با پیغمبر خدا، موسی علیه السلام از شما بیشتر ارتباط داریم و ما بیشتر مستحق آن هستیم، سپس رسول اکرم ﷺ در آن روز روزه گرفتند و امت را نیزبه گرفتن روزه دستور دادند"

---

(۱) – صحيح مسلم، حديث: ۱۱۳۰ و بمعناه في البخاري، حديث: ۲۰۰٤.

و همچنان آمده است: **عن عائشة رضي الله عنها قالت: «كان يوم عاشوراء تصومه قريش في الجاهلية وكان رسول الله ﷺ يصومه .فلما قدم المدينة صام وأمر بصيامه .فلما فرض رمضان ترک يوم عاشوراء، فمن شاءصامه ومن شاءتركه»** (۱)

۵- فضیلت روزۀ عرفه:

از حضرت ابی قتادۀ رضي الله عنه روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «**صيام يوم عرفة أحتسب على الله أن يكفر ألسنة التي قبله والسنة التي بعده، وصيام يوم عاشوراء أحتسب على الله أن يكفرالسنة التي قبله**» (۲): "از خداوند آرزومندم که روزۀ روز عرفه کفارۀ گناهان یکسال قبل و یکسال بعد آن گردد، و از خداوند آرزومندم که روزۀ روز عاشوراء کفاره گناهان یکسال قبل آن گردد"

۶- فضیلت روزۀ دوشنبه و پنجشنبه:

در حدیثی که أسامه بن زید رضي الله عنه روایت می‌کند آمده است: «**إن النبي ﷺ كان يصوم يوم الاثنين والخميس، فسئل عن ذالک فقال: إن أعمال الناس تعرض يوم الاثنين ويوم الخميس» وفي لفظ:«وأحب أن يعرض عملي وأناصائم)** (۳)

"پیامبراکرم ﷺ روزهای دوشنبه و پنج شنبه را روزه می‌داشتند، پس درین مورد پرسیده شد، فرمود: اعمال بندگان در روز دوشنبه و پنجشنبه به حضور پروردگار عرضه می‌شود، و در لفظی«دوست دارم اعمالم عرضه شود در حالیکه روزه دار باشم"

---

(۱) – صحيح بخاري، حديث: ۲۰۰۲.

(۲) صحيح مسلم، حديث: ۱۱٦۲.

(۳) مسند احمد، حديث: ۲۱۷٤٤ و جامع الأصول في أحاديث الرسول لمجد الدين ابوالسعادات اجزري، حديث رقم: ٤٤٦٦.

وعن ابي قتادة رضي الله عنه أن رسول الله ﷺ سئل عن يوم اثنين فقال فيه ولدت وفيه أنزل علي (۱)

"از ابوقتادهٔ رضي الله عنه روایت است که از رسول اکرم ﷺ در مورد روز دوشنبه سوال کرده شد، ایشان فرمودند: در روز دوشنبه متولد شده‌ام، و در روز دوشنبه نزول قرآن بر من آغاز شد".

از حدیث مبارک فوق معلوم می‌شود که رسول اکرم ﷺ اکثرا در روز دوشنبه روزه می‌داشتند، و دیگر اینکه در این روز اعمال بندگان به حضور پروردگار عرضه می‌شود، و انگیزهٔ دیگر هم سپاسگزاری از این دو نعمت بزرگ الهی (تولد و وحی و نبوت) بود که آن حضرت را در روز دوشنبه عطا شد و برای تمام جهانیان بعنوان نعمت و رحمت مبعوث شدند.

ممنوعیت روزه گرفتن در روزشک:

لازم و ضروری است که بدانیم، آیا در روزهای اخیرماه شعبان و روز شک روزه گرفتن جواز دارد و یاخیر؟ چون دیده شده، بعضی از مردم بدون توجه به حکم آن به این عمل مبادرت میورزند، در شریعت اسلام روزه ماه رمضان فرض گردیده است و طوریکه معلوم است به منظور حفاظت از حدود شریعت دستور داده شده است که یکی دو روز قبل از رمضان روزه گرفته نشود و اگر علاقمندان به عبادت چنین نمایند، این خطر وجود دارد که عامهٔ مردم در اثر عدم آگاهی آنرا حکم و مسئلهٔ شرعی پندارند، لذا از آن

(۱) – صحیح مسلم، حدیث: ۱۱۶۲.

منع شده است. فرستادۀ خداﷺ فرموده اند: «**لایتقد من أحدکم رمضان بصوم یوم أویومین إلاأن یکون رجل کان یصوم صومافلیصم ذالک الیوم**» (۱)

یعنی: هیچ یک از شما، یکی دو روز پیش از رمضان روزه نگیرد مگر اینکه اتفاقاً آن روزها جز و روزهایی باشند که همیشه روزه می‌گرفته، پس مطابق با معمول خود روزه گیرد.

{عن عمار بن یاسر قال: من صام الیوم الذي یشک فیه فقد عصي أباالقاسمﷺ (۲)

یعنی: از عمار بن یاسر رضی الله عنه روایت است که وی گفت: «هر کس در روز شک روزه گرفت، نافرمانی پیامبر أباالقاسمﷺ را نموده است.

هدف از روز شک آن روزی است که مشکوک باشدکه آیا رمضان است یاخیر؟ مثلاً: روز بیست و نهم شعبان برافق ابر و یا گرد و غبار باشد و ماه دیده نشود، پس روز بعد مشکوک است، زیرا ممکن است ماه در واقع طلوع کرده است ولی به علت ابر وغیره قابل رویت نبوده و آن روز در حقیقت از رمضان باشد، و در شریعت این شک و وهم اعتباری ندارد، درین صورت ماه شعبان سی روز حساب می‌شود. در حدیث دیگری آمده است:

«**إذابقي نصف من شعبان فلاتصوموه**» (۳)

یعنی: چون نیمی از شعبان بماند پس روزه نگیرید.

---

(۱)– صحیح البخاري، حدیث: ۱۹۱٤.

(۲)– سنن النسائي، حدیث: ۲۱۸۷.

(۳) – سنن الترمذي، حدیث: ۷۳۸.

شیوه های اثبات رؤیت هلال رمضان

فرا رسیدن ماه مبارک رمضان به دو طریق به اثبات می‌رسد که بطور آتی تذکر داده می‌شود.

مشاهدۀ هلال ماه مبارک رمضان.

چنانچه رسول اکرمﷺ فرموده اند: «**صوموا لرؤيته وأفطروا لرؤيته فإن غم عليكم فأكملوا عدة شعبان ثلاثين**» (۱)

«هرگاه هلال ماه را دیدید افطار نمایید، اگر هوا ابری بود، شعبان را سی روز کامل کنید».

پس بالای مردم لازم است تا در روز بیست و نهم ماه شعبان در جستجوی دیدن هلال ماه مبارک رمضان باشند، در صورت مشاهدۀ هلال، روزه گیرند و در صورت ابری بودن آسمان و یا گرد و غبار که مانع دیدن گردد، سی روز شعبان راتکمیل نموده و بعد روزه بگیرند . قابل یادآوری است در صورتی‌که شخص مسلمان و عادل، مبنی بر رؤیت هلال ماه مبارک رمضان شهادت بدهد، برابر است که زن باشد و یا مرد، آزاد باشد یا عبد، قابل قبول بوده و همان روز روزۀ رمضان است. ولی اگر آسمان صاف بود و عللی که مانع دیدن هلال گردد وجود نداشت، شهادت یک مرد و یا دو مرد مورد قبول و پذیرش نبوده تا جمع کثیری از مردم مبنی بر رؤیت هلال ماه مبارک رمضان شهادت ندهند، زیرا در این صورت از اخبار ایشان علم یقین حاصل می‌شود. و در رابطه به هلال عید سعید فطر باید نوشت که: اگر

---

(۱)- صحیح ابن حبان، حدیث: ۳٤٥۷.

آسمان ابری بود و یا بنابر علتی که دیدن همگان ممکن نبود، بر نزد امـام و قاضی شهادت کمتر از دو مرد و یا یک مرد و دو زن مورد قبـول و پـذیرش نیست، ولی در صورت عدم گرد و غبار وسایر موانع در آسمان باید جماعـت بزرگی از مردم مبنی بر رؤیت هلال، گواهی دهند تـا از اخبـار ایشـان علـم یقین حاصل گردد فراموش نباید کرد که اگـر شخصـی هـلال مـاه مبـارک رمضان و یا هلال عید را نزد قاضی شهادت داد ولـی مـورد قبـول وی قـرار نگرفت چه باید کند؟ در جواب باید گفت که: اگر هلال ماه مبـارک رمضـان را دید، خودش روزه بگیرد، ولی در صورت رؤیت هلال عید که مـورد قبـول قاضی واقع نگردیده همراه بقیهٔ مردم روزه بگیـرد و بـه رؤیـت خـود عمـل نکند. (۱)

در ماه رمضان چه برنامه ای داشته باشیم:

ما بعنوان مسلمان باید، غرض سپری نمودن هرچه بهتر این ماه مبارک اهداف ذیل را پیاده نمائیم:

- تلاوت قرآنکریم بیش از اوقات دیگر و ختم آن در طول ماه.
- ادای بیست رکعت نماز تراویح با جماعت در مساجد.
- زیاد دعا نمودن در وقت افطار برای خود، کشور وبرای همهٔ امت اسلامی.
- بیدار شدن برای سحری و گذرانیدن اوقات سحر با دعا، ذکر و نماز.
- افطاری دادن به صائمین خصوصاً فقراء و مستحقان.
- ازدیاد آوردن در خیرات و صدقات، کمک به فقراء و مستمندان و فراهم ساختن هزینهٔ تحصیل و تعلیم برای اطفال و جوانان بی بضاعت.

---

(۱) بلند شهري، محمد عاشق، التسهيل الضروري لمسائل القدوري، ج اول، ص ۱۱۱٤.

– زیاد یادکردن و ذکر نمودن اسمای الله ﷻ.

– لکه دار نساختن روزۀمان با دوری جستن از گناهانی چون: غیبت، بدگمانی، دروغ و شایعه پراکنی.– خیرخواهی برای دیگران و خدمت هرچه بیشتر برای دین نجات بخش اسلام با استفاده از فرصت بدست آمده و نرم شدن دل ها.

– تشویق و راهنمائی اهل خیر برای انجام کارهای نو در راستای تربیت نسل جوان و جامعه سازان کشور.

– تپ و تلاش هرچه بیشتر جهت ترک و فاصله گرفتن با خوی و عادات بد و ناپسند درین ماه پر برکت و رحمت.

- تبریک گفتن رمضان به همۀ برادران مؤمن و متعهد، چه کسانیکه می‌شناسیم و یا نمی‌شناسیم.

– استفاده هرچه بهتر از همه شبهای رمضان، بخصوص دهۀ اخیر رمضان در جهت انجام عبادت، دعا و ذکر با این ملاحظه که ممکن است هر شب، شب قدر باشد.

خداوند ﷻ همۀ ما را درین ابتلا و امتحان بزرگ موفق، مؤید و پیروز بگرداند.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

۱۲

احکام و فضیلت روزۀ ماه مبارک رمضان

الحمدلله الذي اختص شهر رمضان بفضيلة الصيام من بين سائر الشهور وفتح فيه أبواب الجنان بما فيها من السرور والحبور، وكملها بأنواع الكرامات وهيأها لكل موحد شكور، وأغلق فيه أبواب النيران والصلاة و السلام على خاتم الأنبياء محمدﷺوعلى آله وصحبه أجمعين. أمابعد!

فأعوذ بالله من الشيطن الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم.

﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (۱)

صدق الله العظيم

دوستان وروزه دارن مؤمن!

خداوندﷻ را شکرگزار هستیم تا یکبار دیگر شاهد و در استقبال ماه مبارک رمضان که بدون شک ماه رحمت، مغفرت و ماه آزادی از آتش دوزخ است بوده باشیم! رمضان نام مقطعی از زمان است که دلها و خانواده ها را در آغوش می‌کشد. این از یکطرف ما را از طلوع و غروب زمان آگاه می‌سازد و از سوی دیگر رابطۀ ما را با آفتاب و مهتاب که بزرگترین نشانه‌های آسمان اند مستحکم می‌سازد. درین ماه سحر لذت دیگری دارد و غروب لذت دیگر. هر غروب آغازیست برای نیت کردن به طلوع روز بعد. ناامیدی را اصلاً راه

---

(۱) – سوره بقره:۱۸۳.

نمی‌دهد. رمضان ماهی است که هلال و آفتاب راگواه ایمان و اعمال مان قرار میدهد. خاموشی جاده ها در هنگام افطار، نمایانگر صدای اسلام است. در لحظۀ که همه اهل ایمان به سفرۀ افطار گردهم می‌آیند، گویا قیامتی به تصویر کشیده می‌شود. صرف رمضان است که هر نوع لذت را به بلند ترین نقطۀ آن می‌رساند. با گرسنه و تشنه شدن جسم، روح به سیری دست می‌یابد. با خشک شدن لبها، دل باذوق معنوی سیراب می‌شود. و با کوچک شدن معده معنویات افزایش می‌یابد.

برادران مسلمان و نماز گزاران مؤمن و متدین!

قبل از اینکه روی فضیلت و احکام و فواید این فریضۀ اسلامی بحث نماییم لازم می‌دانم تا به تعریف و پیشینۀ تاریخی آن نیز مکثی داشته باشم، بهتر خواهد بود که اولاً روزه (صوم) را به معرفی بگیرم.

تعریف صوم:

صوم در لغت مطلق امساک و خودداری را گویند چنانچه عرب ها گویند: صامت الشمس: وقتی هنگام ظهر در وسط آسمان از حرکت باز ایستد. و گفته میشود: صام عن الکلام، یعنی خودداری کرد از سخن گفتن، و در اصطلاح شرع عبارت از امساک و خودداری مخصوص که همانا خودداری از مفطرات سه گانه، خوردن، نوشیدن و روابط زنا شوهری، به قصد و نیت تقرب و عبادت از شخص مخصوص که عبارت از شخص مسلمان، به صفت

مخصوص که پاک بودن از حیض و نفاس است، در زمان مخصوص که عبارت از طلوع فجر صادق (فجر ثانی) تا غروب آفتاب است می‌باشد. [1]

دلایل فرضیت روزه:

خداوندﷻ می‌فرماید: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ**﴾ [2]

«ای مؤمنان فرض کرده شده است بر شما روزه چنانچه فرض کرده شده بود بر کسانی که قبل از شما بودند، تا با شد که پرهیزگار شوید». و می‌فرماید: ﴿**شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ**﴾ [3]

ماه رمضانی که قرآن در آن نازل گردیده است، تا مردم را راهنمایی کند، و نشانه ها و آیات آشکاری از ارشاد باشد (و حق و باطل) را از هم جدا سازد. پس هر یک از شما فرارسیدن آن ماه را در یابد، باید که آنرا روزه بگیرد.

در حدیث شریف داریم: جبرئیلؑ بصورت مرد صحرا نشینی آمد و از رسول اللهﷺ سوال نمود تا حاضرین مجلس بشنوند و مسائل دین خود را بیاموزند، آمده است: «**الاسلام أن تشهد أن لا اله الاالله... وتصوم رمضان و...**»[4]

---

(١) – الموصلي، عبدالله بن مودود. الاختيار لتعليل المختار: ج١،ص١٢٥)

(٢) – سوره بقره،١٨٣)

(٣) – سوره بقره ١٨٥)

(٤) – صحيح البخاري، حديث: ٥٠.

اسلام آنست که شهادت بدهی که هیچ معبود بر حقی جز الله وجود ندارد. و روزه بگیری ماه رمضان را و...

به همین ترتیب احادیث زیاد و مشهوری وجود دارد که دال بر فرضیت و فضیلت آن می‌باشد و همۀ مسلمانان بر فرضیت روزه این ماه مبارک اجماع دارند، که انکار از آن کفر پنداشته می‌شود.

تاریخچه فرضیت روزه:

طبق آیۀ ۱۸۳سورۀ بقره موجودیت فکر روزه، در همۀ ادیان آسمانی وجود داشته، ولی در أثر گذشت زمان، دچار تغیر و تحریف شد و با بعثت پیامبر بزرگوار اسلامﷺ احکام و مسائل آن تعین گردید در حدیثی که امام بخاری رحمه الله روایت می‌نماید آمده است: «**أن قريشا كانت تصوم يوم عاشوراء في الجاهلية ثم أمر رسول اللهﷺ بصيامه حتى فرض رمضان وقال رسول اللهﷺمن شاء فليصمه ومن شاء أفطر.**» [1]

اینکه قریش در جاهلیت روز عاشورا را روزه می‌داشتند، پس رسول اللهﷺ به روزه گرفتن این روز أمر فرمودند، تا آنکه روزه رمضان فرض گردید، رسول اللهﷺ فرمودند: هر کسی خواهد این روز را روزه بگیرد و هر کس خواهد افطار نماید.

روزۀ رمضان، به اینصورت در سال دوم بعد از هجرت فرض گردیده است و یکی از فرایض الهی بوده که در واقعگرایی، سودمندی و اثرگذاری مثبت در زندگی اجتماعی، اخلاقی و عملی انسان مشاهده می‌نماییم. [2]

---

(۱)- صحيح البخاري، حديث: ۱۸۹۳.

(۲)- (خضري بک، تاريخ التشريع الاسلامي:ص۳۸)

ویژگی‌های ماه مبارک رمضان:

روزه لذت معنوی است که همۀ هستی ما را به شکل متفاوتی احاطه نموده گرسنگی و سیری درین راه، عین لذت را تأمین می‌کند، برکت عمر و روز را قبل از طلوع آفتاب برنامه ریزی میکند. انسان با دادن صدقه، فطر، زکات، افطار و تحفه دادن که انعام و بخشش دستمزدش است، ازاسارت ماده رهایی یافته و در انتظار روزهای مکافات حقیقی می‌باشد. هرنگاه و عمل او، برای جمال خداوندﷻ می‌باشد.

نماز گزاران مؤمن و متدین! قبل از اینکه روی فضایل روزه و خصایص آن بحث نمائیم، لازم است که بدانیم چرا روزه می‌گریم و هدف از روزه گرفتن چیست؟ پس باید خدمت عرض شود که روزه گرفتن ما صرف بجا آوردن امر خداوندﷻ و کسب رضای او می‌باشد نه کسب منفعت دنیوی، حضرت علی رضی الله عنه فرموده است: «عبادتی که به هدف کسب منفعت انجام می‌شود، عبادت تجارت پیشه هاست. عبادتی که از روی ترس انجام می‌یابد، عبادت غلامان است و عبادتی‌که به پاس شکرگزاری نعمت‌های خداوندﷻ انجام می‌گیرد، عبادت انسان‌های آزاده است» [1]

روزه رکن سوم از ارکان اسلام بوده که با خصوصیت‌هایی که دارد، ماه رمضان را از سایر ماه‌های سال متمایز می‌سازد، چون در این ماه قرآن کریم بالای حضرت محمد ﷺشرف نزول یافته و دعوت اسلامی و توحیدی نیز در این ماه آغاز گر دیده است

---

(۱) – معارف الحدیث: ٥ص٤)

شرایط وجوب روزه:

شرایط وجوب روزه عبارت است از:

۱- مسلمان بودن؛

۲- بالغ بودن؛

۳- عاقل بودن؛

۴- داشتن توانایی جسمی‌برای گرفتن روزه؛

چنانچه کسی به سبب پیری یا بیماری غیر قابل درمان، نتوانست روزه بگیرد، باید در بدل هر روز روزه نصف صاع خوراکی (مواد غذائی که معمول است) بعنوان فدیه بدهد، زیرا خداوندﷻ می‌فرماید: ﴿**وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ**﴾ [1] بر کسانیکه روزه گرفتن برای شان سخت و دشوار است (مانند پیرمردان، پیر زنان، و بیمارانی که امیدی به بهبود آنان نمی‌رود) در برابر هر روز روزه خوردن، فدیه واجب است [2]

شرایط صحت و درست بودن روزه:

شرایط صحت روزه عبارت انداز:

۱- مسلمان بودن؛

۲- حالت طهر و پاکی در زنان (نبودن در زمان حیض و نفاس)؛

۳- قدرت تمیز (بگونه ای که احکام را بتواند تشخیص داده و رعایت کند)؛

۴- عاقل بودن؛

۵- نیت کردن؛ [3]

---

(۱) – سوره بقره:آیه ۱۸٤.

(۲) – الاسلام عقيدة و عبادة و اخلاقا. محمد بن عبد السلام.ص۱۳۰.

(۳) – الجزايري، كليات اسلام: ص۳۲٦.

روزه دارن مؤمن و نمازگزاران مسلمان و متدین!

چنانچه میدانید یکی از جملۀ الطاف بی پایان پروردگار این است که دریـن مـاه مبارک یعنی ماه رمضان اجر و پادش هر عمل نفلی معادل و برابر است با اجر و پاداش فرایض در سایر ایام سال. پس بهتر خواهد بود به بعضی از سنت‌های روزۀ این ماه اشارۀ داشته باشیم:

سنت‌های روزه:

۱- خوردن سحری در آخر وقت آن و شتاب کردن در افطاری:

زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «**لا تزال أمتي بخيرما أخروا السحور وعجلوا الفطر**» [۱]

همواره امت من (امت محمدی) بر روال خیر و نیکی خواهنـد بـود مادامی‌کـه سحری را به تأخیر انداخته و در گشودن روزۀ (افطاری) شتاب نمایند"

همچنان در حدیث دیگری می‌فرماید: «**لايزال الناس بخيرماعجلواالفطر**»[۲]

"همواره مردم بر روال خیر و نیکی خواهند بـود مادامی‌کـه در خـوردن افطـاری شتاب نمایند".

۲- اعمال و کردار نیک.

۳- اگر کسی به شخص روزه دار دشنام داده و اهانت کند، در پاسخ به او بگوید: من روزه دار هستم.

---

(۱) – مسند احمد،حدیث:۲۱۵۰۷.

(۲) – صحیح مسلم، حدیث: ۱۰۹۸.

(۳) – سنن أبي داود ، حدیث: ۲۳۵۹ وسنن النسائي،حدیث: ۸۳۹۱.

۴- دعا نمودن به هنگام افطار:

زیرا در حدیث آمده است:

«**ذهب الظمأ وابتلت العروق وثبت الأجر إن شاء الله** » [۳]

"تشنگی پایان یافت، ورگ‌های بدن تروتازه گشتند (آرام و قرار یافتند) و اگر خداوندﷻ بخواهد پاداش و مزد واجب گردیده و تحقق یافت".

۵- افطاری نمودن با خرمای تازه:

و اگر یافت نشود با خرمای معمولی (خشک یا غیرتازه، و اگر هیچکدام یافت نگردید، با آب روزه را بگشاید. زیرا حضرت أنس بن مالکؓ روایت می‌کند که: **كان رسول اللهﷺ يفطرعلى رطبات قبل أن يصلي، فإن لم يكن فعلى تمرات، فإن لم يكن تمرات حسا حسوات من الماء** [۱]

"رسول اللهﷺ قبل از آنکه نماز شام را بخواند با چند خرمای تازه افطاری می‌کرد، و اگر خرمای تازه نمی‌بود، با چند خرمای معمولی افطاری می‌کرد، و چنانچه خرماهم نبود، چند جرعه آب می‌نوشید"

ثواب افطاری دادن به روزه‌دار:

عن زيدبن خالدالجهنيؓ عن النبيﷺ قال: «من فطرصائما كان له مثل أجره، غير أنه لاينقص من أجرالصائم شي ء» [۲]

---

(۱) – سنن أبي داود،حديث: ۲۳۵۸.

(۲) – سنن الترمذي، حديث: ۸۰۷.

(۳) – سنن الترمذي، حديث: ۷۸۵.

از زید بن خالد جهنی رضی الله عنه روایت گردیده که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: کسیکه روزۀ روزه‌داری را (وقت افطار) بگشاید برای او مثل اجر اوست بدون اینکه از مزد روزه دار چیزی کم شود. **وعن أم عمارة الأنصارية رضي الله عنها أن النبي صلی الله علیه وسلم دخل عليها، فقدمت إليه طعاما، فقال: كلي. فقالت: إني صائمة؛ فقال رسول الله: «إن الصائم تصلي عليه الملائكة إذا أكل عنده حتى يفرغوا» وربما قال: «حتي يشبعوا»**. (٣)

از أم عمارۀ انصاری رضی الله عنها روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم بروی داخل شد و او برای شان طعامی تقدیم نمود. فرمود: بخور. گفت: من روزه دارم. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: فرشتگان بر روزه دار درود می‌فرستند، هرگاه در نزدش خورده شود تا اینکه فارغ گردند:

عن أنس رضي الله عنه أن النبي صلی الله علیه وسلم جاءالى سعدبن عبادة رضي الله عنه، فجاء بخبز، وزيت، فأكل، ثم قال النبي صلی الله علیه وسلم: «أفطرعندكم الصائمون، وأكل طعامكم الابرار، وصلت عليكم الملائكة » (١)

از انس رضی الله عنه روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم نزد سعد بن عباده رضی الله عنه آمد و او برایش نان و روغن آورد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم از آن نوش جان نموده فرمود: در نزد شما روزه داران افطار نموده و نیکوکاران طعام شما را خوردند و فرشتگان بر شما درود فرستادند.

نماز تراویح:

---

(١) – سنن أبي داود حديث: ٣٨٥٦.

تراویح نماز شب و مخصوص ماه مبارک رمضان است، تراویح بعد از نماز خفتن اداء میگردد. این نماز بالای هر زن و مرد مسلمان سنت است. در صورتیکه اداء نگردد، قضائی ندارد. اداء نمودن آن با جماعت سنت کفایی است. اما بطور انفرادی نیز خوانده می‌شود. پیامبرﷺ با توجه به اهمیت نماز جماعت، این نماز را با جماعت اداء نموده است.

نماز تراویح را برای بار نخست، رسول اکرمﷺ با اصحاب گرامی‌اش در یکی از شب ها خوانده است. روز بعد، وقتی مردم آگاه می‌شوند تعداد نمازگزاران افزایش می‌یابد، بازهم نماز تراویح با جماعت اداء می‌شود. شب سوم همچنان تعداد نمازگزاران زیادتر می‌شود، باز هم رسول اللهﷺ از خانه اش بیرون می‌شود و تراویح را همراه با اصحابش با جماعت اداء می‌نماید ولی چون در شب چهارم تعداد نمازگزاران به حدی زیاد می‌شود که حتی در مسجد قابل گنجایش نمی‌باشند، پیامبرﷺ صرف نماز خفتن را با امامت ایشان اداءمی‌کند و به منزلش برمی‌گردد. نمازگزاران تا نماز صبح برای ادای نماز تراویح انتظارمی‌کشند. رسول اللهﷺ بعد از ادای نماز صبح به ایشان چنین می‌فرمایند: «**ولكني خشيت أن تفرض عليكم صلاة الليل فتعجزواعنها**». **وفي رواية ذالک في رمضان**» [1]

اما من ترسیدم که مبادا نمازشب، برشما فرض شود و شما از خواندن آن عاجز بمانید». مسلمانان پس از آن، تراویح را در خانه‌های شان می‌خواندند. حضرت عمررضی الله عنهدر زمان خلافتش، به هدف جلوگیری از بی نظمی که

(۱) – صحيح البخاري، حديث ۲۰۱۲ و صيح مسلم حديث: ۷٦۱.

درین مورد وجود داشت، با امام تعین نمودن حضرت ابی ابن کعب، آغازگر نماز تراویح با جماعت شد، پس از آن حضرت علی رضی الله عنه نیز در زمان خلافتش این عمل حضرت عمر رضی الله عنه را استقبال کرده و امتنان خویش را چنین ابراز داشته است: «همانگونه که عمر مساجد ما را با فیض نماز تراویح روشنی بخشید، خداوند جل جلاله قبر او را روشن بسازد».. [1]

عن ابي هريرة رضي الله عنه أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «من قام رمضان إيمانا وإحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه» [2]

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: کسی که قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته اش آمرزیده می‌شود.

و همچنان از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: **كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يرغب في قيام رمضان من غيرأن يأمرهم فيه بعزيمة، فيقول: «من قام رمضان إيمانا وإحتسابا غفرله ما تقدم من ذنبه»** [3]

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به قیام رمضان بدون اینکه آنان را درین مورد به عزیمت (حتمی بودن و وجوب) امرکند ترغیب نموده و می‌فرمود: آنکه قیام رمضان را از روی ایمان و اخلاص بجای آورد، گناهان گذشته اش بخشیده می‌شود.

دوستان عزیز!

---

(۱) – سنن النسائي: ج۲ ص ۲۷۸.

(۲) - صحيح البخاري، حديث: ۳۸ و صحيح مسلم، حديث: ۱۷۵.

(۳) - صحيح مسلم، حديث: ۷۵۹.

پس بیایید با پیروی از سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم و فرستادۀ معظم اسلام حضرت محمد مصطفیﷺ که مشکل و ناممکن هم نیست اجر و پاداش عظیم و بزرگی را نصیب خود سازیم.

برادران مسلمان و عزیزان روزه دار!

این مطلب را نیز از یاد نبریم: بعضی اعمالی اند که روزه را باطل و یا حداقل مکروه نموده از ثواب برکات آن حد اقل کاسته می‌شود که توجه تان را به آن معطوف میدارم:

چه چیزها روزه را باطل و یا مکروه میسازد؟

۱_ جماع، آمیزش: اگر کسی در روزهای ماه رمضان هنگام روزه با همسرش نزدیکی کند، روزه اش باطل گردیده و بر او کفاره واجب می‌گردد و هم رعایت ترتیب در ادای کفاره نیز واجب می‌باشد.

۲- خوردن و نوشیدن عمدی:

نیز روزه را باطل می‌گرداند، اما بو کردن غذا یا چیز دیگر روزه را باطل نمی‌کند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ**﴾ [1]

"بخورید و بیاشامید تا آنگاه که خط (رشتۀ) سفیدی در فجر (صادق) است از خط (رشتۀ) سیاه شب متمایز و مشخص گردد، بعد از این زمان روزه را تا ابتدای آغازین شب تکمیل نموده و به پایان برسانید"

۳- تزریق پیچکاری‌های تقویتی:

---

(۱) - سورۀ بقره:آیه: ۱۸۷.

سبب باطل شدن روزه می‌گردد، ولی تزریق آمپول‌های غیرتقویتی و غیر غذایی که جهت درمان بیماری بکار می‌روند در رگ و یا عضله روزه را باطل نمی‌کنند.

۴- حجامت کردن:

حجامت هم روزه را باطل می‌کند، ولی خون ریزیهای که در اثر بیماری رعاف از بینی، یا کشیده شدن دندان، یا ایجاد زخم پیش می‌آید، روزه را باطل نمی‌کند.

۵- ازروی قصد قئ کردن: (قی عمدی)

نیز روزه را باطل می‌کند، اما چنانچه استفراغ غیر عمدی و غیر ارادی باشد، روزه را باطل نمی‌کند زیرا رسول خداﷺ می‌فرماید: «**من ذرعه القي فليس عليه القضاء، ومن استقاء عمدا فليقض**» (۱)

"هرکس که غیر ارادی و ناخواسته استفراغ بر او غلبه کند، قضای روزه بر وی واجب نمی‌گردد (روزه اش باطل نمی‌شود) اما هر کس از روی عمد و اراده استفراغ کند، باید قضای روزه اش را بجا آورد".

خوردن غذا از روی سهو و فراموشی:

اگرکسی از روی فراموشی و سهوی غذایی خورده و یا نوشیدنی بنوشد روزه اش باطل نمی‌شود زیرا رسول اللهﷺ می‌فرماید: {**من نسي وهو صائم فأكل او شرب فليتم صومه، فإنما اطعمه الله وسقاه**} (۲)

---

(۱) - سنن الترمذي، حديث: ۷۲۰.

(۲) - صحيح مسلم، حديث: ۱۱۵۵.

"هرکس فراموش کرد، در حالیکه روزه داشت، خورد و یا نوشید، روزه اش را ادامه داده و تکمیل نماید، زیرا در واقع این خداوند یکتا بوده است که به او خورانیده و نوشانیده است".

آیا می‌دانید ترتیب دادن کفاره چگونه واجب است؟

در مرحلۀ اول آزاد نمودن یک غلام است و اگر قدرت و توانایی آنرا نداشت در مرحلۀ دوم دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر توان آنرا هم پیدا نکرد درین صورت لازم است (۶۰) مسکین را غذا بدهد. زیرا در روایتی از حضرت ابوهریره رضی الله عنه آمده است که گفت: «**بينما نحن جلوس عند رسول الله ﷺ إذ جاءه رجل فقال: يا رسول الله هلكت، قال: ما لک؟ قال: وقعت على امرأتي وأنا صائم، فقال رسول الله ﷺ: هل تجد رقبة تعتقها؟ قال: لا، قال: فهل تستطيع أن تصوم شهرين متتابعين؟ قال: لا، قال: فهل تجد اطعام ستين مسكينا؟ قال: لا، قال: فمكث عند النبي ﷺ فبينا نحن على ذلک أتي النبي ﷺ بعرق فيها تمر، –والعرق المكتل–، قال: اين السائل؟ فقال: أنا، قال: خذ هذا فتصدق به، فقال له الرجل: على أفقرمني يارسول الله؟ فوالله مابين لابتيها – يريد الحرتين– أهل بيت أفقر من أهل بيتي، فضحک النبي ﷺ حتي بدت أنيابه، ثم قال: أطعمه أهلک» (لفظ مسلم في رمضان).** [1]

"زمانی نزد رسول الله ﷺ نشسته بودیم که مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای رسول خدا! هلاک شدم، پیامبر ﷺ پرسید: برای تو چه اتفاقی افتاده است؟ جواب داد (در روایت مسلم- در ماه رمضان) به هنگامی‌که روزه بودم

(۱) - صحيح البخاري، حديث: ۱۹۳۶ و صحيح مسلم، حديث: ۱۱۱۱.

با همسرم همبستر شدم. رسول الله ﷺ فرمود: آیا میتوانی غلامی را آزاد کنی؟ گفت: نخیر، فرمود: آیا میتوانی دو ماه پی در پی روزه بگیری؟ گفت: نخیر، ایشان مجددا پرسید: آیا میتوانی به شصت مسکین خوراک بدهی؟ گفت: نخیر، ابو هریره رضی الله عنه ادامه میدهد: آن مرد نزد رسول الله ﷺ مدتی درنگ نمود، و در همین حال که نشسته بودیم، زنبیل بزرگی از خرما برای رسول خدا ﷺ آورده شد. ایشان پرسیدند: آن شخصی که سؤال میکرد، کجاست؟ آن مرد گفت: من اینجا هستم. رسول خدا ﷺ فرمود: این را بگیر و صدقه بده، آن مرد به ایشان گفت: آیا آنرا به شخص فقیر تر از خودم بدهم، ای رسول خدا؟ سوگند بخدا در دو طرف مدینه- در تمامی شهر- خانوادۀ فقیرتر از خانوادۀ من نیست. (با شنیدن سخنان آن مرد) پیامبر ﷺ آنچنان خندید که دندانهای انیاب شان نمایان گردید، سپس به او فرمود: آنها را به خانواده ات بده".

البته فراموش نکنیم که این حکم مخصوص همان شخص بوده است

برادران مسلمان و روزه داران متدین!

این بود مختصری از احکام روزه که خدمت تان به عرض رسانیدم، حال باید بدانیم که این ماه مبارک چه خصوصیت ها و ویژگیهای دارد دارد که آنرا از سایر ماه‌های سال متمایز می‌سازد؟

درین ماه پر فیض و با برکت چه باید کرد؟

- بر روزه دار واجب است که بر واجبات روزه التزام داشته و از منهیات و محرمات اجتناب ورزد تا مورد پذیرش خداوند جل جلاله قرار گیرد.

روزه دار اوقات خود را درین ماه با انجام دادن اعمال نیک چون: نماز، صدقه، تلاوت قرآنکریم، ذکر، دعا و استغفار و در صورت توان و قدرت مالی ادای عمره که برای بندۀ مخلص مزرعۀ است برای صفای دل‌هایشان بگذرانند.

- روزه دار باید تمام اعضای بدن خود را از گناهان چون: سخنان حرام، قدم گزاردن بسوی کارهای حرام، گوش دادن به سخنان حرام، نظر کردن به حرام و خورد و نوش حرام نگهدارد، تا این روزه مورد پذیرش خداوندﷻ قرار گرفته و شخص روزه دار مستحق مغفرت و خلاصی از آتش دوزخ قرار گیرد. از بارگاه ذات اقدس الهی استدعا میدارم که همۀ ما و شما را در این ماه مبارک توفیق عنایت فرماید تا بیشترین بهره را ببریم و در طاعات و عبادات موفق و مؤید و مورد قبول و پذیرش اللهﷻ قرار گیرد.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۳

فضیلت شب قدر و آرزوی دریافت آن

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلاهادي له، ونشهدأن لا إله إلا الله وحده لا شريک له، ونشهد أن محمدا عبده ورسوله. قال الله تعالي: ﴿ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ، لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ، تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ، سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾[1] صدق الله العظيم «ما قرآن را در شب با ارزش (ليلة القدر) فروفرستاده ايم. توچه می‌دانی شب قدرکدام است(وچه اندازه عظيم است؟). شب قدر شبی است که از هزارماه بهتر است، فرشتگان و جبرئيل درآن شب با اجازۀ پروردگارشان پياپی (به کرۀ زمين و عبادت کنندگان شب زنده دار) می‌آيند برای هرگونه کاری (که به آن خداوند ﷻ دستور داده باشد). آن شب، شب سلامت و رحمت (و درود فرشتگان بر مؤمنان شب زنده دار) است تا طلوع صبح.

نمازگزاران مسلمان و حاضرين متدين! السلام عليكم ورحمة الله وبركاته!

بحث امروز ما مربوط به شب قدر، نزول قرآنکريم، اعتکاف و ساير موضوعات مربوط به دهم آزادی از آتش دوزخ است، مفسرين کرام در تفسير آيۀ شريفۀ فوق می‌نويسند: ليلة القدر شبی است که نزول قرآنکريم

---

(۱) _ سورۀ قدر: ۱– ۵.

بر قلب پیغمبرﷺ آغاز گردیده تا آنرا به مردم برساند. در روایت ابن اسحاق آمده است که: سرآغاز وحی سورۀ «علق» در ماه رمضان بوده است. در آن حال که رسول اللهﷺ در غار حراء به گوشه گیری و عبادت مشغول بوده است.

روایت‌های زیادی دربارۀ تعین این شب نقل گردیده است . برخی آنرا شب بیست و هفتم رمضان میدانند، برخی ها شب بیست و یکم وعدۀ هم آنرا در شب‌های دهگانۀ آخر رمضان و تعدادی دیگر آنرا در رمضان بطور کلی میدانند. به هر حال به قول ارجح، لیلة القدر شبی از شبهای رمضان است . درین شب هرگونه کار حکیمانۀ (که انسان را با حقیقت آشنا و به سعادت برساند و او را از باطل و شقاوت دور گرداند، ازجانب خداوندﷻ بیان و مقرر گردیده است. درین شب مـعیارها و مقیاس‌ها و ارکان و اصولی وضع گردیده است.

ما مؤمنان مؤظف هستیم این یادمان را فراموش نکنیم و از آن غافل نگردیم. رسول اللهﷺراه سهل و سادۀ را فرا راه ماقرار داده است. برای زنده نمودن این یادمان در روح وروان مان، تا روح و روان مابا این یادمان تماس و پیوند داشته باشد. رسول خداﷺ درین رابطه ما را گوشزد می‌نماید تا درین شب بیدار بمانیم و آنرا بجوئیم. در صحیح بخاری و مسلم آمده است، که رسول اکرمﷺ فرموده اند: «**تحروا ليلة القدرفي العشرالأواخر من رمضان**»[1]

(۱) **صحیح مسلم، حدیث: ۱۱۶۹.**

«یعنی: لیلة القدر را در شبهای اخیر رمضان بجویید» [1]

در حدیث دیگری که عائشهٔ صدیقه رضی الله عنها روایت میکند آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «**تحروا الیلة القدر في الوتر من العشر الاواخر من رمضان**» (۲۰۲۱/۷) [2]

شب قدر را در شبهای طاق ده شب آخر رمضان تلاش نمایید"

از حدیث فوق اینگونه برداشت می‌شود، شب قدر، به گمان اغلب در شبهای طاق دهۀ آخر ماه رمضان است. یعنی: یکی از شبهای بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم می‌با شد. و اگر شب قدر معین می‌بود، مردم فقط در همان یک شب بیشتر عبادت می‌نمودند، اما خداوند جل جلاله آنرا مبهم گذاشته و در قرآنکریم فرموده اندکه قرآنکریم در شب قدر نازل گردیده و در جای دیگری از قرآن کریم آمده است که در ماه مبارک رمضان شرف نزول یافته است، آنگاه برای توضیح بیشتر رسول اکرم ﷺ فرمودند: امکان شب قدر بیشتر در شبهای طاق دهۀ آخر ماه رمضان است . لذا در آن شبها کمر همت بسته خوب عبادت نماییم .

نماز گزاران مسلمان و متدین!

آیا اهمیت این فرصت بدست آمده را درک نموده ایم؟ پس بیایید با ارادۀ قوی و خلل ناپذیر بکوشیم از این ماه مبارک، بخصوص شب قدر استفادۀ اعظمی‌نماییم.

---

(۱) – في ظلال القرآن: ج٦ص٩١٤.

(۲) – صحيح البخاري، حديث: ۲۰۱۷، ۲۰۲۰.

شب قدر و نزول قرآنکریم:

از آیات متبرکۀ سورۀ قدر بخوبی درمییابیم که قرآن کریم در ماه مبارک رمضان نازل گردیده است: ﴿**شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ**﴾ (۱)

گرچه در سورۀ قدر بصورت صریح از قرآنکریم ذکری بمیان نیامده است، ولی مسلم است که ضمیر «**إناأنزلناه**» به قرآن بازمی‌گردد و ابهام ظاهری آن برای بیان عظمت و اهمیت آن است. نزول قرآنکریم، در شب قدر همان شبی که مقدرات و سرنوشت انسانها تعین می‌شود، دلیل دیگری بر سرنوشت ساز بودن این کتاب بزرگ آسمانی است.

مفسرین کرام می‌نویسند: از ضمیمه کردن آیۀ فوق با آیۀ سورۀ بقره نتیجه گیری می‌شود که شب قدر در ماه مبارک رمضان است.

این سوال مطرح میشود که قرآن کریم چگونه درین ماه نازل گردیده است؟ حال آنکه مدت دعوت و رسالت ۲۳ سال بوده است. بسیاری از محققان گفته اند: قرآنکریم دارای دو نزول بوده است.

الف: نزول یکبارگی:

که در یک شب تمام، بر قلب پاک رسول اکرمﷺ یا بیت المعمور یا از لوح محفوظ، به آسمان دنیا نازل گردید.

ب: نزول تدریجی:

که در ظرف ۲۳سال دوران نبوت انجام گرفت. قابل یادآوری است که: دربارۀ نازل شدن قرآنکریم در بعضی از آیات، تعبیر به انزال و در بعضی تعبیر به تنزیل شده است، و از برخی متون عرب استفاده بعمل می‌آید

---

(۱) – سوره بقره:آیه: ۱۸۵.

«تنزیل» معمولاً در جایی گفته می‌شود که چیزی تدریجاً نازل گردد، ولی «إنزال» معمولا مفهوم وسیعتری دارد، که نزول یکبارگی را نیز شامل می‌گردد، این تفاوت تعبیر که در آیات قرآنکریم آمده است، می‌تواند اشاره به دو نزول فوق باشد. (۱)

وقتی ملاحظه می‌نماییم که قرآنکریم درهمین ماه رمضان شرف نزول یافته، و **لیلة** القدر که بهتر از هزار ماه است در همین ماه می‌باشد وسائر عبادات اجر و پاداش چند برابر دارند، پس چه شده است ما و شما را که از برکات و فیوضات این ماه مبارک استفاده ننماییم؟ اگر بخوبی دقت کنیم، درخواهیم یافت که این فرصت بزرگی است که برای فرد مسلمان دست میدهد، درست مانند فروشندگانی که اگر دقیق شوند و بطور لازم و شایسته تلاش بیشتر در ایام نزدیک به عید نمایند، سود و مفاد زیادی بدست خواهند آورد در غیر آن خسارۀ هنگفتی عاید شان خواهد شد. آنگاه پشیمانی سودی را برایشان به ارمغان نخواهد آورد.

نور قرآن از حـرا چون سرکشید ظلمـت بی دانشی‌هـــا را دریـد
آیه‌هـــــــای تابناک این کتاب روشنایی پخش کـرد چون آفتاب
جنبشی آورد دریـــن دنـیا پدید روح دیگـــر در تن انسـان دمید
روحـها را از اســـارت بـاز ساخت شش جهت را عرصۀ پرواز ساخت

(۱) – تفسیر نمونه: ج۲۷ص۲۰۵.

دعای مخصوص شب قدر:

از حضرت عائشه رضی الله عنها روایت است که گفت: گفتم: «**یارسول الله! أرأیت إن علمت أي لیلة لیلة القدر ما أقول فیها؟ قال: قولي اللهم إنک عفوکریم تحب العفوفاعف عني**» (۱)

ای رسول خدا! اگر برایم معلوم شودکه چه شبی شب قدر است، من در آن شب به پیشگاه رب العلمین چه بگویم و چه دعایی کنم؟ آن حضرت ﷺ فرمودند: این دعا را بخوان: «**اللهم إنک عفوکریم فاعف عني**» بار خدایا! بدرستی که تو بخشاینده و کریم و بزرگی هستی و عفو را می‌پسندی پس خطاهای مرا عفو کن. ازینرو عادت بسیاری از بندگان نیک پروردگار این است که هر شب این دعا را می‌خوانند و در شب‌های ماه مبارک رمضان بویژه در شبهای طاق دهۀ آخر به این دعا بیشتر توجه و اهتمام می‌کنند. پس بیایید ما و شما هم این دعا را از یاد نبریم.

سخاوت و انجام اعمال خیر در دهۀ اخیر رمضان:

عن ابن عباس (رضي الله عنهما) کان رسول الله ﷺ أجود الناس، وکان أجود ما یکون في رمضان حین یلقاه جبریل، وکان یلقاه جبریل في کل لیلة من رمضان فیدارسه القرآن فلرسول الله ﷺ حین یلقاه جبریل أجود بالخیرمن ریح المرسلة (۲)

---

(۱) – سنن الترمذي، حدیث: ۳۵۱۳.

(۲) – الآدب المفرد للبخاري، حدیث: ۲۹۲.

از ابن عباس(رضی الله عنهما) روایت شده که گفت: رسول الله ﷺ دست و دل بازترین مردم بود و در رمضان از هر وقت دیگر بخشنده‌تر بود، هنگامیکه جبرئیل علیه السلام با او دیدار می‌نمود، و جبرئیل در هر شب با وی دیدار نموده و قرآن را با وی تکرار می‌کرد و همانا رسول الله ﷺ هنگامی که جبرئیل علیه السلام با او دیدار مـی‌کرد از بـادی که می وزد، در توزیع مال جواد تر بود.

قصه‌ای از سخاوت و ایثار یکی از اصحاب:

عن أبي هريرة رضي الله عنه أن رجلا أتى النبي ﷺ فبعث إلى نسائه فقلن ما معنا إلا الماءُ فقال رسول الله ﷺ من يضم أويضف هذا فقال رجل من الأنصار أنا فانطلق به إلى إمرأته فقال أكرمي ضيف رسول الله فقالت ما عندنا إلا قوت صبياني فقال: هيئي طعامك و أصبحي سراجك ونومي صبيانك إذا أرادوا عشاءً فهيأت طعامها وأصبحت سراجها نومت صبيانها ثم قامت كأنَها تصلح سراجها فأطفأته فجعلا يريانه أنهما (كأنهما) يأكلان فباتا طاويين فلما أصبح غدا إلى رسول الله فقال ضحك الله الليلة أو عجب من فعالكما فأنزل الله. ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...﴾ (1)

حضرت ابو هریره رضی الله عنه نقـل می‌کنـد: «روزی، شخصـی بـه محضـر رسـول اکرم ﷺ آمد و به ایشان نزدیک شد و گفـت: ای رسـول خـدا! از چنـد روز بدینسو چیـزی بـرای خـوردن نیافتـه ام و پیوسـته بـا شـکم گرسـنه روزه

(1) صحيح البخاري، حديث: ۳۷۹۸.

می‌گیرم» رسول خداﷺ نگاهی به اطرافش انداخت، اما کسی را مشاهده نکرد که آن مرد را به خانه اش ببرد و مهمان کند . اندکی بعد ابوطلحه برخاست و گفت: «من آماده‌ام او را مهمان کنم !» و او را به خانه اش برد. اینها که همهٔ هست و بود خود را در راه اسلام به مصرف رسانیده بودند، چیزی در اختیار نداشتند و هر از گاهی دیگی در خانهٔ شان می‌جوشید. ممکن است آن روز «أم سلیم» خانم ابوطلحه توانسته بود شوربایی برای کودکانش تهیه کند و می‌خواست آنرا به فرزندانش بخوراند، وقتی مهمان به خانه آمد، زن و شوهر بین هم صحبت نموده و گفتند: «امشب شوربا را به مهمان رسول اللهﷺ می‌دهیم و خود می‌توانیم امروز را هم با شکم گرسنه روزه بگیریم و کودکان را نیز به شکلی بخوابانیم». فیصله نمودند که غذا را بر سرسفره بگذارند و خانم به اشتباه شمع را خاموش کند و هم صاحب خانه دستش را بطور خالی به دهانش ببرد و بیاورد... زیرا شوربا به قدری نبود که دو نفر را کفایت نماید، به این صورت مهمان می‌توانست شکمش را سیرکند، زن و شوهر به تصمیم خود جامهٔ عمل پوشاندند، نمازصبح به امامت رسول خداﷺ اقامه شد، بعد از ادای نماز رسول اکرمﷺ برای جستجوی ابوطلحه روی خود را به جانب اصحاب نمود، از ابوطلحه و مهمانش سؤال پرسید: امشب چه کار کردید؟ که دربارهٔ شما این آیه نازل گردید.

«هر چند خودشان دچار مشکل باشند باز هم دیگران را بر خود ترجیح میدهند».

نماز گزاران مسلمان و روزه داران گرامی!

خوب دقت کنید، حالت اقتصادی ما چقدر با زندگی اصحاب کرام رضی الله عنهم متفاوت است، که حتی در یک وقت چندین نوع غذا را آماده می‌سازیم، آیا گاهی چنین شده است که برادران مسلمان و نیازمند خود را نسبت به خویش ترجیح داده باشیم؟ کم از کم اینقدر انصاف را داشته باشیم که از اصراف و زیاده روی خودداری نموده همنوعان محتاج و مستمند خویش را درین ایام مبارک از یاد نبریم که یکی از فلسفۀ روزه هم، با خبری از احوال بیچاره گان خواهد بود. شاعر فرزانۀ چه خوب و زیبا سروده است:

دور دستان را به احسان یاد کردن همت است

ورنـه هـر نخلی به پـای خـود ثـمر می‌افـگند

دوستا ن محترم و نمازگزاران روزه دار و متدین!

موضوع دیگری که لازم به یادآوری است و بسیار مهم است اینکه: آیا قرآنکریم که کتاب منزل پروردگار و منشور زندگی مسلمانان و از شعایر مسلم دین مقدس اسلام است، در زندگی ما حکومت می‌نماید؟ آیا حقوق قرآنکریم را که هما نا تعلیم و تعلم آن و عمل نمودن به ارشادات و دساتیر نجات بخش آن است اداء نموده ایم؟ آیا قرآنکریم را تلاوت می‌نماییم؟ پس بیایید از همین حالا تصمیم بگیریم تا قرآنکریم را تلاوت نماییم، مفاهیم آنرا بیاموزیم، به دیگران بیاموزانیم و به هدایات آن عمل نماییم. ازینرو لازم و ضروری است تاپیرامون این مطالب، نیز بحثی داشته باشیم:

تلاوت قرآن کریم:

رسول الله ﷺ در ماه مبارک رمضان بیش از ماههای دیگربه تلاوت قرآنکریم می‌پرداخت، و حضرت جبرئیل علیه السلام برای مدارسه و مرور قرآن، نزد ایشان می‌آمد. روزه و قرآنکریم در روز قیامت، به شفاعت برای انسان برمی‌خیزند. روزه می‌گوید: پروردگارا! روزها، من مانع خوردن و آشامیدن او می‌شدم . و قرآنکریم میگوید: من هم شبها را مانع از خواب او می‌گردیدم، پس شفاعت ما را در مورد او بپذیر چنانچه در حدیث به این شرح آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «**الصيام والقرآن يشفعان للعبد يقول الصيام اي رب !إني منعته الطعام والشهوات بالنهارفشفعني فيه ويقول القرآن منعته النوم بالليل فشفعني فيه فيشفعان**». [1]

چقدر سعادتمند اند بندگانی که سفارش روزه ها و تلاوت قرآنکریم و یا شنیدن آن در حق آنها مورد قبول واقع می‌شود، درآن وقت چقدر شادی و سرور، نصیب این بندگان مؤمن میگردد، پس به بارگاه پروردگار عالمیان دست دعا بلند می‌کنیم تا مابندگان گناهکار خویش را با فضل و کرم خود از زمرۀ همان بندگان سعادتمند بگرداند.

دوستان و نمازگزاران مسلمان!

آیا میدانید چرا خداوند جل جلاله شب قدر را مخفی داشته است؟ و در آن چه حکمتها نهفته است؟

---

(۱) – **مسند أحمد، حديث: ٦٦٢٦.**

برخی از علما از جمله موارد ذیل را بر می‌شمارند:

۱- مخفی بودن شب قدر در میان شبهای سال، و یا در میان شبهای ماه مبارک رمضان، برای این است که: مردم به همهٔ این شبها ارج گزارند، همانطور که خداوندﷻ رضامندی خود را در انواع طاعات روی آورند.

۲- غضبش را در میان معاصی پنهان داشته است تا از همه بپرهیزند.

۳- دوستانش را در میان مردم و در جامعه مخفی کرده، تا به همه ارج گزارند و احترام نمایند.

۴- اجابت را در میان دعا ها پنهان نموده است، تا به همهٔ دعاها رو آورند.

۵- اسم اعظم را در میان اسمایش مخفی نموده، تا همهٔ اسمایش را بزرگ دارند.

۶- و وقت مرگ را مخفی داشته است، تا در همهٔ احوال آمادهٔ استقبال و پذیرایی آن باشند. (۱)

روزه داران مؤمن و متدین!

از آنجا که شب قدر و نزول قرآنکریم با هم رابطهٔ تنگاتنگی دارد، پس در همین شب سرنوشت انسان ها برای یکسال، طبق لیاقت ها و شایستگی‌های آنها، تعین می‌شود، باید این شب را بیدار بود، توبه کرد و خودسازی نمود، به درگاه خداوندﷻ رفت و لیاقتی بیشتر و بهتر برای رحمت او پیدا کرد.

پس ای نمازگزاران مسلمان!

---

(۱) – تفسیر نمونه: ج۲۷ص۲۱۵

درلحظاتی که سرنوشت ما تعین می‌شود، نباید انسان در خواب غفلت باشد، و از همه چیز بی خبر، که در این صورت، سرنوشت غم انگیزی خواهد داشت!

قرآن، چون یک کتاب سرنوشت ساز است، و خط سعادت، خوشبختی و هدایت انسانها در آن مشخص شده است، باید در شب قدر- شب تعین سرنوشتها- نازل گردد، وچه زیبا است رابطۀ میان قرآن وشب قدر؟ و چه پر معنی ا ست پیوند این دو با یکدیگر؟

و خداوند متعال چه زیبا فرموده است: ﴿**إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ**﴾ (۱)

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغیر نمیدهد، مگر آنکه آنان آنچه را در خود شان است تغیر دهند» حال اگر موضوع این چنین است پس لازم است تا از قرآنکریم و پیامها و آهنگهای آن الهام گرفته و در زندگی روزمره مشعل راه خود قرار دهیم، از بسیاری مشاکل و مصایبی که به آن دست و گریبان هستیم، نجات پیدا خواهیم کرد، در همه اوقات، بخصوص در ماه مبارک رمضان که ماه نزول قرآن است. اگر از دروغ، تجسس، تمسخر و غیبت که که منبع همه جنجال‌های اجتماعی است و قرآن کریم به شدت از آنها نهی می‌کند پرهیز نماییم و از جانب دیگر درین ماه مبارک که ماه دلجویی مواسات، ماه صبر و کمک به فقرا و مستمندان است، اسباب مؤدت و محبت و زندگی باهمی را در میان مسلمانان فراهم می‌سازد.

نمازگزاران مؤمن و مسلمان!

---

(۱) – سوره رعد: ۱۱.

چیز دیگری که درین ماه مبارک، بخصوص در دهۀ اخیرآن مورد بحث خواهد بود عبارت از اعتکاف است که لازم میدانم احکام و فضایل مربوط به آنرابدانیم.

اعتکاف:

درحدیثی چنین آمده است: **عن عائشة رضي الله عنها قالت: «كان رسول الله ﷺ إذا دخل العشر أيقظ اهله و أحيا اليل وشد المئزر»** [1]

یکی از اعمال رمضان بویژه دهۀ آخر آن، اعتکاف است پس لازم است قبل از همه بدانیم که اعتکاف چیست، چه حکم دارد و شروط صحت آن چه چیزها می‌باشد؟

تعریف اعتکاف:

اعتکاف در لغت مقیم شدن و احتباس را گویند و در اصطلاح شریعت عبارت از مقیم شدن در جای مخصوص که همانا مسجد است با اوصاف مخصوص که عبارت از نیت، روزه، در مسجد بودن و حداقل کمتر از یک روز نباشد. که علما آنرا به روزه قیاس نموده اند که کمتر از یک روز ممکن نیست.

حکم اعتکاف:

اعتکاف سنت مؤکده است زیرا رسول اکرمﷺ برآن مواظبت نموده است.

---

(۱) – صحیح ابن حبان، حدیث ۳۲۱ به تحقیق شیخ الأرنووط.

شروط اعتکاف:

کسیکه به اعتکاف می‌نشیند، باید روزه داشته باشد، در مسجد باشد، کمتر از یک روز نباشد، شخص معتکف بجز از وجود عـذر انسـانی و رفـتن بـرای ادای نماز جمعه بیرون نرود. اگر بدون عذر برای یـک سـاعت خـارج شـود، اعتکافش فاسد می‌شود و اگر کسی در شب بصورت عمـدی و یـا فراموشـی مجامعت نمود، اعتکافش باطل می‌گردد. [1]

زیرا حدیثی از عائشهٔ صدیقه رضی الله عنها روایت است که فرمود: «**السنة على المعتكف أن لايعود مريضا ولا يشهد جنازة ولا يمس المرأة ولايباشرها ولايخرج لحاجة إلا لما لابد منه ولا إعتكاف إلا بصوم ولاإعتكاف إلا في مسجد جامع**»[2]

از عائشهٔ صدیقه رضی الله عنها روایت است که فرمودند: «دستور و ضابطهٔ شرعی برای معتکف این است که برای عیادت مریض نرود، در نماز جنازه شرکت نکند، با زن همخوابی و ملاعبه نکند، و برای نیازهای خود نیز از مسجد خارج نشود، جز آن نیازهایی که از آنها چاره ای ندارد و اعتکاف بدون روزه نمی‌شود و در مسجد جامع باید باشد».

حقیقت اعتکاف این است که از همه چیز و از هرسو خویش را گسسته و فقط با الله جل جلاله تماس و ارتباط برقرار کرد و به بارگاه خداوند جل جلاله در گوشهٔ مسجد و جدا از همه در تنهایی مشغول عبادت و در فکر و ذکرالله جل جلاله باشد، بهترین فرصت برای این عبادت، ماه مبارک رمضان، بخصوص آخرین دههٔ آن است لذا برای این عبادت همین دهه انتخاب گردید. قبل از نزول قرآن کریم در طبیعت مبارک رسول اکرم صلی الله علیه وسلم انگیزهٔ جدایی از همه و مشغول

---

(۱) – صحيح البخاري، حديث: ۲۰۲٤.

(۲) – سنن أبي داود، حديث: ۲٤۷٥.

شدن به عبادت الله‌ﷻ پیدا شد در نتیجهٔ آن چند ماه پی در پی در غار حرا خلوت گزین گردید و گویا این اولین اعتکاف رسول اکرمﷺ بودکه بر اثر آن، رتبهٔ مقام معنویت و روحانیت ایشان به جایی رسید که نزول قرآن کریم آغاز گردید و در آخرین روزهای این اعتکاف در غارحرا فرشتهٔ حامل وحی الهی، جبرئیل‌ؑ آیات ابتدائی سورهٔ «علق»را برای پیامبرﷺ عرضه کرد و، این واقعه در ماه رمضان و دههٔ آخرآن ودرشب قدربوده است . از همین رو دههٔ آخر ماه مبارک رمضان برای اعتکاف انتخاب گردید. (۱)
شاعر فرزانهٔ گوید:

وعدهٔ وصل چون شود نزدیک آتش شـــوق تیز تر گـــردد

دوستان و نماز گزاران مسلمان!

غرض وضاحت هرچه بیشتر موضوع به احادیث ذیل توجه فرمایید:

عن ابن عمر(رضي الله عنهما) قال:(كان رسول اللهﷺ يعتكف العشر الأواخر من رمضان). (۲)

«از ابن عمر(رضی الله عنهما) روایت شده است که گفت: رسول اللهﷺ در دههٔ آخر رمضان اعتکاف می‌نمود» «**وعن عائشةؓ أن النبيﷺ كان يعتكف العشر الأواخرمن رمضان، حتى توفاه الله تعالى، ثم اعتكف ازواجه بعده**». (۳)

«از عائشه (رضی الله عنها) روایت شده است که پیامبرﷺ در دههٔ اخیر رمضان اعتکاف می‌نمود تا اینکه وفات یافت و سپس همسرانش پس از وی

---

(۱) – **تفسير نمونه: ج ٤ ص ٤٥٩.**

(۲) – **صحيح البخاري، حديث: ٢٠٢٥.**

اعتکاف کردند» «**عن ابي هريرة رضي الله عنه قال: كان النبي ﷺ يعتكف في كل رمضان عشرة ايام، فلما كان العام الذي قبض فيه اعتكف عشرين يوما**» (۱)

«از ابوهریره رضي الله عنه روایت شده است که گفت: رسول اکرم ﷺ در هر رمضان ده روز اعتکاف می‌نمود و در سالی که در آن وفات کرد، بیست روز اعتکاف نمود»

زکات فطر (صدقۀ فطر):

حکم و دلیل مشروعیت:

زکات فطر بر همۀ مسلمانان توانمند واجب است.

رسول اکرم ﷺ قبل از بیرون شدن غرض ادای نماز به ادای صدقۀ فطر امر نموده اند» و همچنان عبد الله ابن عمر روایت می‌گوید: «رسول خدا ﷺ زکات فطر را بر بردگان و آزادگان، زن، مرد، پیر و جوان مسلمان واجب گردانیده است» **أن رسول الله ﷺ فرض زكاة الفطرمن رمضان على الناس عِلى كل حر أوعبد، ذكرأوأنثى من المسلمين.** (۲)

مقدار صدقۀ فطر:

مقدار صدقۀ فطر برای هر یک از اعضای فامیل یک چارک گندم و یا یک صاع که برابر می‌شود به دو کیلو و دو صد گرام از مواد خوراکی غالب محل مانند: برنج، خرما، گندم، کشمش، جو وغیره می‌باشد اداءگردد.

---

(۱) – صحيح البخاري، حديث: ۲۰٤٤.

(۲) – موطأ الإمام مالك، حديث: ۹۸۷.

لازم به یادآوری است، در قیمت اشیاء دقت شود، ، هر آن جنسی که در آن نفع فقراء متصور باشد، از همان جنس و یا قیمت آن پرداخته شود. و همچنان کوشش گردد، تا قبل از روز نماز عید فطر اداء گردد تا فقرا و بیچارگان هم در خوشی سایر مسلمانان بتوانند شریک گردند. ولی از یاد نبریم که علاوه از آن در طول ماه مبارک رمضان، نباید بیچارگان، بیوه زنان، ایتام وسایر مردم غریب و بیچار گان که در دور و بر و محل زیست ما قرار دارند فراموش کنیم، زیرا یکی از فلسفه‌های این ماه مبارک همانا آگاهی حاصل نمودن از وضعیت بینوایان است که باید به آن پرداخته شود.

وقت ادای صدقه فطر:

مسلمانان مکلف به پرداخت آن مکلف هستند و می‌توانند قبل از خروج غرض ادای نماز عید فطر آنرا اداء نمایند. چنانچه از عبد الله ابن عمر(رضی الله عنهما) بدین شرح روایت است: «**أن رسول الله ﷺ أمر باخراج زكاة الفطرأن تؤدي قبل خروج الناس الي الصلاة**» [1]

(۱) – **سنن الدارقطني لعلي بن عمر البغدادي، حديث: ٦٦.**

۱۴

احکام و فضایل عید سعید فطر

الحمد لله الذي سهل لعباده طريق العبادة، وجعل لهم عيدا يعود عليهم بعد اكمال صيامهم ويتكرر، وواصل لهم مواسم الخيرات ليوفيهم أجورهم ويزيدهم من فضله الذي لا يحصر، فما انقضى شهر الصيام إلا وأعقبه بأشهرالحج إلى بيته المطهر.

أحمده وهو أحق أن يحمد ويشكر، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له، شهادة تأمن من قالها وعمل بمقتضاها يوم الفزع الأكبر، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله صاحب المقام المحمود والكوثر، صلي الله عليه وسلم وعلى آله وأصحابه وسلم تسليما كثيراً إلى يوم البعث والمحشر.

ما در ایام آمد آمد، عید سعید فطر قرار داریم و همه به گونهٔ از عید سعید فطر استقبال می‌کنیم.

ما چرا در عید خوشی و شادمانی می‌کنیم؟

در این روز چه کارها و اعمال را باید انجام دهیم؟

در عید سعید فطر چه مسولیت‌هایی داریم؟

تعریف عید:

عید را، عید به خاطر این نامیده اند که هر سال عودت می‌نماید و به طرف مسلمانان بر می‌گردد، و عیدها از زمانه‌های گذشته در بین امت‌ها رایج

بوده و هر امت با فرا رسیدن زمان مناسبتی از مناسبت‌های مهم از وی تجلیل نموده و با اظهار سرور و شادمانی یاد آن جریان و یا مناسبت را در اذهان خویش تازه نگه می‌داشتند، و با توجه به اینکه ایجاد آن عیدها توسط خود مردم صورت می‌گرفت لذا مظهر آن عیدها و شیوۀ تجلیل از آنها نیز مادی محض می‌بود.

عید در اسلام:

اما خداوند متعال برای مسلمانان دو عید، یعنی عید فطر و عید اضحی را عنایت فرموده که آنها در این دو عید از مباحات استفادۀ بیشتر نمایند، و با انجام دادن انواع طاعات و عبادات به پروردگار خویش اظهار تقرب نموده، شکر میسر شدن ماه صیام و قیام، قبول شدن روزه و دعا، بجا بیاورند.

ابن دقیق العید میگوید: در این هیچ اختلافی وجود ندارد که نماز عیدین از جملۀ همان شعایری به شمار میرود که انجام دادن آن شرعاً مطلوب میباشد، و این رسم و یا شعیره توسط روایات متواتر به ثبوت رسیده است که هیچ عذر و بهانۀ را برای نادیده گرفتن آن باقی نمی‌گذارد و نیز از اخبار آحاد ما را بی نیاز می‌سازد، و در تاریخ عیدهای اسلامی، نخستین عید، همانا عیدسعید فطر می‌باشد که پیامبرﷺ در سال دوم هجری در مدینۀ منوره برپا نمودند.

هم چنان الله متعال برای مسلمانان در این دو عید، جمع شدن در یک اجتماع بزرگ را به غرض ادای نماز عید، مشروع قرار داد تا در ضمن ادای نماز عید، فرا رسیدن روزهای خجستۀ عید را به یکدیگر تبریک و تهنیت

عرض نموده و بوسیلۀ آن با یکدیگر تعارف و آشنایی بیشتر پیدا نمایند و پیوند اخوت اسلامی و محبت با یکدیگر را استحکام بیشتر بخشند.

در این شکی نیست که مصالح دینی و دنیوی موجود در این اجتماعات، دلیل روشنی است بر اینکه دین اسلام واقعاً یک برنامۀ بزرگ الهی بوده و به خاطر سعادت و نیک بختی انسان به بشریت عرضه و معرفی گردیده است.

سنت‌های ایام عید سعید فطر:

۱ – مسنون این است که نمازهای عید را با مردم در عیدگاه که بیرون از شهر و قریه باشد باید ادا کرد، البته به علت ضرورت باران و یا نبودن جای وسیعتر می‌توان در مسجد جامع ادا کرد.

۲ – قبل از بیرون شدن به نماز باید غسل کرد.

۳- هنگام بیرون شدن به غرض ادای نماز عید، باید انسان زیباترین و پاکترین لباسش را بر تن نماید.

۴ - قبل از بیرون شدن غرض ادای نماز عید سعید فطر باید با چند عدد خرما که طاق باشد افطار نمود.

۵ – بهتر این است که به طرف عیدگاه در صورتی که نزدیک باشد، با پای پیاده راه رفت.

۶ - راه رفت و برگشت باهم متفاوت باشد.

۷ – ارائه نمودن دو خطبه بعد از نماز توسط امام که در آن احکام صدقۀ فطر و نماز عید را به مردم توضیح داده شود.

۸ – مستحب است که خطیب خطبه را ایستاده ایراد نماید.

۹- خطبه باید با حمد و ثناء خداوندﷻ شروع گردد.

۱۰- نماز عید بدون آذان و اقامت اداء می‌گردد.

مشارکت زنان در ادای نماز عید:

این موضوع را در روشنایی حدیث پیامبرﷺ به بحث می‌گیریم.

عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ ـ نُسَيْبَةَ الأَنْصَارِيَّةِ ـ رضی الله عنها قَالَتْ: أَمَرَنَا ـ تَعْنِيْ النَّبِيَّ صلی الله علیه و سلم ـ أَنْ نُخْرِجَ فِي الْعِيدَيْنِ الْعَوَاتِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ, وَأَمَرَ الْحُيَّضَ أَنْ يَعْتَزِلْنَ مُصَلَّى الْمُسْلِمِينَ. (۱)

وَفِي لَفْظٍ: كُنَّا نُؤْمَرُ أَنْ نَخْرُجَ يَوْمَ الْعِيدِ, حَتَّى نُخْرِجَ الْبِكْرَ مِنْ خِدْرِهَا, وَحَتَّى نُخْرِجَ الْحُيَّضَ, فَيُكَبِّرْنَ بِتَكْبِيرِهِمْ وَيَدْعُونَ بِدُعَائِهِمْ, يَرْجُونَ بَرَكَةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَطُهْرَتَهُ (۲)

ترجمهٔ حدیث: ام عطیه نسیبه الأنصاریه رضی الله عنها می‌فرماید: پیامبرﷺ به ما دستور میداد تا روز عید قربان و فطر، دوشیزه‌ها و دختران پرده نشین را به منظور حضور در مراسم عید ازخانه بیرون بیاوریم، و به زنانی که عادت ماهانه می‌داشتند دستور میداد تا از مصلای مسلمین فاصله بگیرند.

و در روایت دیگری آمده است :به ما دستور داده می‌شد تا همه در روز عید (به منظور خواندن نماز) از خانه بیرون بیاییم، تا جاییکه دختر باکره و زنانی که در عادت ماهانه می‌بودند نیز از خانه بیرون می‌آوردیم، زنان با امیدی که به برکت و پا کشدن ازگناهان درآن روز داشتند با تکبیر مردان تکبیر می‌گفتند، و به دعای شان دعا می‌کردند.

---

(۱) – صحیح مسلم، حدیث: ۸۹۰.

(۲) – صحیح البخاري، حدیث: ۹۷۱.

احکام و فواید حدیث:

۱– وجوب نماز عید حتی بر زنان بر أساس ظاهر حدیث، البته به شرط اینکه با رعایت ستر و حجاب کامل و بدون استفاده از هر نوع عطر و خوشبویی بیرون شوند؛ زیرا زنان از بیرون شدن با چنین حالت منع شده اند، و شاید خروج در حق ایشان مستحب باشد و امر وارد شده تنها از باب تاکید بر خیر بوده باشد.

۲ – وجوب اجتناب نمودن زن معذور از حضور در مسجد.

۳ – مصلی وعیدگاه حکم مسجد را دارد.

۴ – زنان معذور را از ذکر و دعا باز داشته نمی‌شود.

۵ – فضیلت روز عید و احتمال قبول شدن دعا در آن.

مسایل اجتماعی مربوط به ایام عید:

نماز گزاران محترم و گرامی! مسلمان باید در روزهای عید رفتار و کردار خویشرا مورد ارزیابی قرار دهد.

الف: کینه‌ها و عداوت‌هایش را فراموش نمایید، از فقرا مستمندان احوال گیری نمایید.

ب: صله رحم را قطع ننمایید، به خبر گیری و عید مبارک خویشاوندان و بسته‌گانش بشتابید.

ج: از اسراف جلوگیری نمایید: با توجه به حالت اقتصادی و معیشتی مردم، از اسراف در خوراک، پوشاک و سایر مصارف پرهیز نمایید.

د: از تجمل گرایی، رقابت‌های منفی، ریاکاری‌های بی مورد، خرافات‌های اجتماعی و بدعت‌های گناه آلود جداً اجتناب نمایید.

هـ: توصیه برای اطفال به عدم آزار و اذیت مردم:

برای اطفال، جوانان و نوجوانان توصیه شود، تا در این روز مبارک از آزار و اذیت مردم با فیرهای هوایی، انفجار پتاقی خودداری نمایند. تا در این روز خوشی و مسرت هیچ کسی را به غم و اندوه مبدل نسازیم، بلکه با لبخند و تبسم به استقبال مردم برویم و در زندگی دیگران نیز شادی و لبخند ایجاد نمایم.

۱۵

زکات

احکام و فضایل آن

الحمد لله نحمده و نستعينه و نستغفره و نؤمن به و نتوكل عليه و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له و من يضلل فلا هادي له و نشهد أن لا إله إلا الله و نشهد أن سيدنا و مولانا محمد عبده و رسوله.

تعریف زکات:

زکات که مصدر «**زَكَا الشَّيْءُ**» است در لغت به معنی نمو و زیاد شدن و همچنان پاکیزه‌گی و طهارت آمده است [۱]

چنانچه هنگام رُشد کِشت و زراعت و افزایش محصولات زمین می‌گویند: «**زَكَاالزَّرْعُ، وَزَكَاالْمَالُ**» یعنی کشت و زراعت، مال و ثروت رُشد و نمو کرد و افزایش یافت. و این یک امر ثابت و مسلم است که کِشت و زراعت زمانی نمو می‌کند که از علف و گیاهان هرزه پاک گردد، به عین شکل مال و نفس انسان و سایر اعمالش، زمانی پاک و پاکیزه می‌گردند که از آلودگیها و حقوقی که افراد فقیر در آن دارند پاک گردند، طوریکه الله متعال از

---

(۱) (**المعجم الوسيط: ۱/ ۳۹۸**).

حقوق حقهٔ آنها در مال و ثـروت ثروتمنـدان یـادآور شـده فرمـوده اسـت: ﴿وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ﴾ (۱)

"آنها که در اموالشان حق معلوم و سهم مشخصی است برای تقاضا کنندگان و محرومان".

و دلیل اینکه پرداختن زکات سبب افزایش برکت در مال می‌گردد این آیهٔ مبارکه است که خداوند متعال فرموده است: ﴿قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنفَقْتُم مِّن شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ﴾ (۲)

"هر چیزی را انفاق کنید [خداوند] جای آن را پر می‌کند و او بهترین روزی دهنده است".

و در آیهٔ دیگری از پاداش مضاعَف آن خبر داده فرموده است: ﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبًا لِّيَرْبُوَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُو عِندَ اللَّهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾. (۳)

"و آنچه را به عنوان زکات می‌پردازید و تنها رضای خدا را می طلبید کسانیکه چنین می کنند دارای پاداش مضاعفند".

با توجه به نصوص فوق و نیز مفهوم لغوی زکات که پرداخت آن سبب نمـو و افزایش در مال و ثروت زکات دهنده می‌گردد، امام راغب اصفهانی معنی

---

(۱) سوره معارج: ۲٤– ۲۵

(۲) سوره سبأ: ۳۹.

(۳) سوره روم: ۳۹.

لغوی زکات را چنین بیان نموده است: «**هو النموالحاصل عنُ بركة الله تعالى**»[1]

"زکات عبارت از همان نمو و افزایشی است که در اثر برکت الهی در مال پیدا میشود".

مفهوم اصطلاحی زکات:

زکات در اصطلاح شرع: عبارت است از پرداخت قسمت مشخصی از مال و دارایی مخصوص، در وقت و زمان مخصوص، برای افراد مخصوص، محض برای کسب رضا و خشنودی خداوندﷻ که مفهوم عربی آن چنین است: «**حصة مقدرة، من مال مخصوص، في وقت مخصوص، يصرف في جهات مخصوصة**»[2]

و برخی ها چنین تعریف نموده اند: «**اسم لمايخرجه الإنسان من حق مالي لله تعالى في زمن مخصوص لطائفة على وجه مخصوص**» [3]

یعنی زکات نام همان حق مالی مربوط به خداوند است که انسان آن را در زمان مخصوص برای افراد مخصوص و به شیوۀ مخصوص می‌پردازد.

وجه تسمیۀ زکات:

با توجه به مفهوم لغوی و اصطلاحی زکات، وجه تسمیه و نام گذاری آن نیز مشخص میگردد، و آن اینکه عبادت زکات را بخاطر این زکات نامیده شده

---

(۱) مفردات الفاظ القرآن (۱/ ٤٣٦).

(۲) صحيح فقه السنه (۲/ ٥).

(۳) ملاعلي القاري شرح مختصر صحيح البخاري (۳/۳).

است که زکات دهنده با پرداختن آن توقع پاک شدن نفسش را از حرص و بخل، و مالش را از حقوق دیگران نموده، و در عین حال امید افزایش خیر و برکت را در مالش می‌نماید.

حکمت مشروعیت زکات:

با توجه به اینکه خداوند متعال ذات حکیم بوده و دین برگزیده‌اش که اسلام است بر حکمت استوار می‌باشد؛ لذا تمام طاعات و عبادات الهی از جمله زکات و صدقات نیز بر حکمتهای متعددی استوار بوده است که پاره‌ای از حکمتهای مشروعیت زکات و صدقات طی یک درس مستقل به توضیح و بررسی گرفته می‌شود.

۱- کسب طهارت و پاکی:

حکمت دیگر مشروعیت زکات و صدقات همانا کسب طهارت و پاکی نفس و مال است زیرا یکی از شرطهای عمده و اساسی فلاح و رستگاری همانا طهارت درونی فرد ثروتمند از پلیدیهای بخل، و آزاد شدن نفس انسانی از اسارت حرص و آز است، و بدون شک پدیدهٔ شوم حرص و بخل چنان آفت بزرگی است که هر فرد یا جامعه‌ای که گرفتار آن باشد رستگار نمی‌شود، طوریکه خداوند متعال پرهیز از بخل و حرص را یکی از شروط فلاح و رستگاری معرفی نموده فرموده است: ﴿**وَالَّذِينَ تَبَوَّؤُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**﴾ (۱)

(۱) حشر: ۹.

ترجمه: و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دلهایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آنها را بر خودشان مقدم می‌دارند و هر کس از خست نفس خود مصون ماند

"کسانی که از بخل نفس خود محفوظ شوند آنان سرافرازانند".

دلیل اینکه زکات سبب طهارت و پاکی نفس افراد مال‌دار از حرص و بخل و پاک شدن افراد فقیر از مرض حسد و کینه می‌گردد این آیهٔ مبارکه است که خداوند متعال فرموده است: ﴿**خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِم بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاَتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ وَاللّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ**﴾ (۱)

از اموال آنان صدقه‌ای بگیر تا به وسیله آن پاک و پاکیزه‌شان سازی و برایشان دعا کن زیرا دعای تو برای آنان آرامشی است و خدا شنوای داناست

۲- تسلّط نفس بر غریزهٔ حبّ مال، حرص و بخل:

حکمت دیگر مشروعیت زکات و صدقات همانا تسلّط و چیره شدن نفس انسانی بر غریزهٔ حب مال، حرص بخل است که در سرشت تمام افراد بطور یکسان موجود می‌باشد. و بخاطرصدقه‌ای اهمیت تسلط نفس بر غریزهٔ حبّ مال، حرص و بخل، پیامبرﷺ همان صدقهٔ را بهتر خواندند که انسان در زمان صحت و سلامتی‌اش که این غریزه در بالاترین سطح و اوج سلطنتش می‌باشد، صدقه دهد. چنانچه از پیامبرﷺ پرسیده شد: «**أي**

---

(۱) سورة توبه: ۱۰۳.

الصدقةأعظم أجراً؟» یعنی اجر و ثواب کدام صدقه بهتر و بزرگتر است؟
پیامبرﷺ در جواب فرمودند: «**أَنْ تَصَدَّقَ وَأَنْتَ صَحِيحٌ شَحِيحٌ، تَخْشَي الْفَقْرَ وَتَأْمُلُ الْغِنَى، وَلاتُمْهِلُ حَتَّى إِذَابَلَغَتِ الْحُلْقُومَ، قُلْتَ: لِفُلانٍ كَذَا، وَلِفُلانٍ كَذَا، وَقَدْكَانَ لِفُلانٍ**» (۱)

"بهترین صدقه، صدقه ای است که آنرا در زمان تندرستی و هنگامی‌که حرص جمع آوری مال راداری و از فقر می‌ترسی و امید به ثروتمند شدن داری، بدهی، نه اینکه منتظر بمانی تا لحظاتی که مرگت فرارسد، آنگاه، (صدقه دهی و) بگویی: به فلانی اینقدر بدهید و به فلانی اینقدر بدهید. در حالیکه در آن لحظه، خود بخود مال، تعلق به دیگران دارد، (و از آنِ تو نیست)" .

پس بهترین صدقه همان صدقه‌ای است که انسان به وسیلۀ آن با غریزۀ بخل و محبتِ مال مبارزه کند.

۳- تکافل و همبستگی اجتماعی:

حکمت دیگر مشروعیت وجیبۀ زکات و سایر صدقات این است که زکات بزرگترین شیوۀ تحقق تکافل اجتماعی به شمار میرود؛ زیرا هر جامعه‌ای که در آن زکات اموال به صورت صحیح و درست ادا گردد، پیوند دوستی و محبت در مابین افراد آن قوی تر و بیشتر می‌گردد که در نتیجه افراد آن جامعه از هر جوامع دیگر بیشتر مستحق رحمت الهی می‌گردند. و به همین علت خداوند متعال پرداختن زکات را یکی از اسباب نیل به رحمت

(۱) صحيح البخاري، حديث: ۱٤۱۹ و صحيح مسلم حديث: ۱۰۳۲.

خود قرار داده فرموده است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللّهَ وَرَسُولَهُ أُوْلَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللّهُ إِنَّ اللّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (۱)

"و مردان مؤمن و زنان مؤمن دوستان (و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، و نماز را بر پا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند، و خدا و پیامبرش را اطاعت می‌کنند، اینانند که خداوند به زودی آنها را مورد رحمت قرار می‌دهد".

دین اسلام نمی‌پذیرد که میان جامعه و امت کسانی زیست نمایند که امکان تأمین معیشت مناسب، لباس و مسکن کافی را برای خود نداشته باشند، اینها ضروریاتی می‌باشند که فرد مسلمان می‌باید این ضروریات و سایر نیازمندیها را از طریق سعی و تلاش خود بدست آورد. اما اگر فردی در جامعهٔ اسلامی‌قادر به این کار نباشد پس باید این نیازمندیها به وسیلهٔ افراد جامعه تأمین و تضمین گردد، پس و جیبهٔ زکات و سایر صدقات یگانه برنامهٔ اساسی این کفالت اجتماعی است که از طرف اسلام مشروع و مقرر گردیده است.

۴- مواسات و همدردی با فقراء و مساکین:

حکمت دیگر مشروعیت و جیبهٔ زکات و سایر صدقات این است که پرداختن زکات یکی از زمینه‌های مواسات و همدردی با فقرا به شمار رفته و سبب کسب مودت و دوستی و نابود شدن هرنوع کینه و بدبینی می‌گردد.

---

(۱) سورة توبه: ۷۱.

۵- مبارزه برای کاهش فقر و ناداری:

حکمت دیگر مشروع شدن وجیبهٔ زکات و سایر صدقات این است که زکات و صدقات در مبارزه علیه فقر و فقرزدایی نقش به سزایی دارد که طی یک عنوان مستقل توضیح داده خواهد شد.

فشردهٔ فلسفه و حکمت مشروعیت زکات:

بطور خلاصه باید گفت که در مشروعیت وجیبهٔ زکات فلسفه‌های متعددی وجود دارد که عمده ترین آنها قرار ذیل اند:

۱ – فلسفهٔ اخلاقی، طوریکه پرداختن زکات سبب پاک شدن از رذایل اخلاقی می‌گردد که در رأس آن بخل و امساک قرار دارد.

۲ – فلسفهٔ روانی، طوریکه با پرداختن زکات، شخص متمول و ثروتمند از پرستش دنیا نجات می‌یابد.

۳ – فلسفهٔ اجتماعی که توسط آن نهال نوع دوستی و سخاوت و توجه به حقوق دیگران پرورش می‌یابد.

۴ – برچیدن مفاسد و آلودگی‌هایی که در جامعه به خاطر فقر و فاصلهٔ طبقاتی و محرومیت گروهی از جامعه به وجود می‌آید.

۵ – تحقق همبستگی و تکافل اجتماعی.

۶ – تأمین نمو و پیشرفت اقتصادی.

زکات فریضه‌ای که پاک کننده‌ای فرد و اجتماع است، نمو دهندهٔ بذرهای فضیلت در افراد و هم پیشرفت جامعه، و این رساترین تعبیری است که در بارهٔ زکات می‌توان گفت: از یکسو آلودگی‌ها را از بین برده و از سوی دیگر تکامل آفرین است.

۱۶

رعایت اموال عامه، بیت المال و اموال وقفی

الحمدلله الذي خَوَّل عباده من الأموال ما به تقوم مصالح دينهم و دنياهم و جعل لتحصيلها و تصريفها طرقاً شرعها لهم وبينها و هداهم و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له رب العالمين و مولاهم و أشهد أن محمداً عبده ورسوله أكرم الخلق و أزكاهم صلى الله عليه وعلى آله و أصحابه و من اهتدى بهداهم وسلم تسليما.

قال الله تبارک و تعالى في محكم كتابه و هوأصدق القائلين بعد أعوذ بالله من الشيطان الرجيم ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۱)

وعَنْ أَبِي كَبْشَةَ الْأَنْمَارِي رَضِي اللَّهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ يقُولُ: «ثَلَاثَةٌ أُقْسِمُ عَلَيهِنَّ وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ قَالَ: مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، وَلَا ظُلِمَ عَبْدٌ مَظْلَمَةً فَصَبَرَ عَلَيهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيهِ بَابَ فَقْرٍ» (۲)

مقدمه: آیا می‌دانید، اصطلاح بیت المال در نظام حکومتداری اسلامی‌از کجا و چگونه پدیدآمد؟ در زمان خلافت امیرالمؤمنین حضرت عمر فاروق که

---

(۱) سوره بقره آیه ۱۸۸.

(۲) سنن الترمذي، حديث: ۲۳۲۵.

یکی از ادوار طلایی و درخشان در تاریخ اسلام و ورق زرینی از سابقه اداره و نظام‌مندی امور دولت است، سرزمین‌های زیادی جدیداً به جامعه اسلامی‌افزوده گشت و قلمرو اسلامی توسعه یافت، اموال زیادی چون خرما، میوه جات خشک، غله باب، پوشاک و اشیای فراوانی از بلاد مفتوحه و کشورهای دیگر به مدینه منوره سرازیر شد و همهٔآنها در خانهٔخلیفه یا برخی از بزرگان خلافت گذاشته می‌شد، این امر سبب پراگنده گی اموال شد که متعلق به عامهٔمردم یعنی دولت است. خلیفه دستور داد که یکی از حویلی‌ها برای این منظور تخصیص داده شود و همه اموال موجود به آنجا انتقال داده شود برای حفاظت و تلف نشدن آنها تدابیر لازم گرفته شد و مسئولین امین و مورد اعتمادی برای ادارهٔآن گماشته شد. این حویلی از همان تاریخ به بعد به بیت المال یا خانهٔدارایی‌های دولت نامیده شد و بعدها که در زمان همین خلیفهٔبزرگوار نخستین درهم اسلامی‌سکه زده شد و جنس‌های وارد شده به نقد تبدیل شد، مرکزش همین خانه و حویلی بود که در پی آن سیستمی برای اموالی که وارد بیت المال می‌شوند و اموالی که برای توزیع و مصرف از این خانه بیرون می‌شد، وضع گردید و در واقع بنیاد خزانهٔدولتی و بانک دولتی با تأسیس بیت المال تهداب گذاری شد.

مفهوم اصطلاحی بیت المال:

بیت المال از نگاه اداری، مرکز عاید و مصرف دارایی دولت بوده ولی از لحاظ شرعی، عنعنوی و تاریخی به معنای حق همهٔمسلیمن است لذا دقت و احتیاط تمام و کمال درحفظ، مصرف و توزیع آن، مکلفیت زمامداران و متولیان در توزیع عادلانه آن است و اما نگهداشت آن مسئولیت فرد فرد

جامعه می‌باشد و بی پروایی در برابر آن گناه بزرگ و تخطی نابخشودنی پنداشته می‌شود.

استفاده از اموال بیت المال برای رفع مشکلات اقشار محروم و نیازمند و توسعه امکانات و تسهیلات برای عموم مردم مشروع بوده که با حل مشکلات فردی، جامعه را به سمت سازندگی بیشتر و تعاون جمعی برای پیشرفت و ترقی جامعه اسلامی‌سوق می‌دهد.

تعریف بیت المال:

کلمهٔ بیت المال از دو لفظ بیت و مال به معنی خانه و دارایی و خزینهٔ مال می‌باشد و در اصطلاح به دو معنی می‌آید: گاهی به معنی اموال عمومی و حکومتی و هر آنچه که مردم به نحوی در آن حق دارند، استعمال می‌شود و گاهی به معنی مکانی که اموال عمومی‌در آن نگهداری می‌شود. این لفظ در لغت به مکان حفاظت از اموال، اعم از عمومی و خصوصی اطلاق می‌شود، اما در اصطلاح تعبیر بیت المال المسلمین در صدر اسلام برای مکانی که در آن اموال عمومی و منقول دولت اسلامی به کار می‌رفت، سپس تعبیر بیت المال جانشین آن شد و همان معنی را افاده کرد و به تدریج بر اموال عمومی مسلمانان نیز همین لفظ اطلاق شد که مشتمل بود بر وجه نقد، اشیای منقول و غیر منقول اراضی و غیر این‌ها و مراد از مال عمومی هر مالی است که در سر زمین اسلامی ملک همه مسلمانان شمرده شود.

اموال عامه عبارت از اموالی است که برای منافع و مصالح عمومی تخصیص یافته و یا به حکم قانون اموال عامه شناخته شده و به همهٔمردم تعلق

دارد، بیت المال برای مصالح مسلمین و عامۀمردم آماده شده مانند: راه‌های عمومی، مساجد، پارک‌ها، مکاتب، پوهنتون‌ها، ادارات دولتی و وسایل و امکانات آن، بس‌های شهری، جنگلات، آب و برق، موقوفات مطلقه، معادن و غیره، این اموال برای تمام مسلمین است و هیچ کسی حتی حاکم یا امام حق فروش و یا واگذاری و هبه یا وقف و رهن این گونه اموال را ندارد . اما امام و یا حاکم برای ازدیاد منافع و تجارت از اراضی عامه می‌تواند آن‌ها را به افراد اجاره داده و منافع آن‌ها را در مصالح عمومی‌هزینه کند. اما در مورد راه‌ها و کوچه‌ها و جاده‌ها که انتفاع اختصاصی از این گونه معابر در صورتیکه مانع عبور عابرین شود جایز نبوده و نشستن در معابر کم عرض برای خرید و فروش هم جایز نیست، نظارت از بهره برداری صحیح از اموال عمومی وظیفه دولت می‌باشد.

امام ابوحنیفه رحمه الله می‌گوید: امانت داری از بیت المال شرطی از شروط خلیفه و یا حاکم است. اگر خلیفه و یا حاکمی به گونه نا مشروع در بیت المال دخل و تصرف کند یا اموال شخصی افراد را به زور تصرف نماید صلاحیت و شایسته گی خود را از دست خواهد داد، و حق خلافت و یا حاکمیت از وی سلب خواهد شد. از نظر وی بیت المال متعلق به مسلمانان بوده هیچ کسی حتی خلیفه و حاکم نمی‌تواند به ناحق در آن دخل و تصرف کند.

چنانچــه در حــدیث آمــده اســت: **عن عبدالله ابن عمرو رضي الله عنهما، عن النّبيﷺ قال: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه و يده، و المهاجر من هجر ما نهي الله عنه»**. (۱)

ترجمه: مسلمان واقعی کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امـان باشند، و مهاجر کامل آن است که آنچه را خداوند ممنوع قـرار داده و از آن منع کرده، ترک کند.

چند واقعۀعبرت انگیز :

خلیفۀاول مسلمین حضرت ابوبکرصدیق رضی الله عنه با پارچه فروشی امرار معـاش می‌کرد، زمانی که به عنوان خلیفه انتخاب شد، طبق معمـول هنگـام صـبح چند متر پارچه به دست گرفته برای فروش به بازار می‌رفت، در راه حضـرت عمر رضی الله عنه با او ملاقات کرد و از او پرسید کجا مـی‌روی؟ فرمـود: بـه بـازار می‌روم، حضرت عمر گفت: اگر تو به تجـارت مشـغول شـوی، کـار خلافـت چگونه انجام می‌گیرد؟ حضرت ابوبکر فرمود: پس اهل عیـال را ازکجـا غـذا دهم ؟ حضرت عمر گفت: نزد ابو عبیده که آن حضرتﷺ او را لقب امـین داده است می‌رویم. او برای تو از بیت المال چیزی تعین می‌کند. هر دو نـزد ابو عبیده رفتند. او برای حضرت ابوبکر به اندازه آنچـه کـه بـه یـک مهـاجر متوسط می‌رسید، از بیت المال مقـرر نمـود. روزی همسـرش گفـت: آرزوی خوردن شیرینی دارد. حضرت ابوبکر فرمـود: مـن چیـزی نـدارم کـه بخـرم همسرش گفت: ما از خوراک روزانه خود کمـی‌پس انـداز مـی‌کنیم، بعـد از

(۱) صحيح البخاري، حديث: ٦٤٨٤.

چند روز آنقدر جمع میشود کـه بتـوانیم شـیرینی بخـریم .حضـرت ابـوبکر صدیق به او اجازه داد، پس از چند روز مقـداری پـول جمـع شـد .حضـرت ابوبکر گفت: معلوم می‌شود این قدر پول که جمع شده این‌ها از بیت المـال اضافه به ما می‌رسد، لذا آنچه را که همسرش جمع کرده بود، به بیت المـال برگرداند و برای آینده همان قدر که روزانه همسرش پس انداز کرده بـود از حقوق خود کم کرد.

حضرت عمر رضی الله عنه نیز تجارت می‌کرد، وقتیکه خلیفه شـد، بـرای او از بیـت المال حقوقی مقرّر شد. درمدینه منوّره مردم را جمع کرده فرمود: من پیش ازاین تجارت می‌کردم، حالاکه شما مرا به این کار مشـغول کردیـد بـه چـه صورتی امرار معاش کنم؟ مردم هر کـدام مقـدار مختلفـی را از بیـت المـال برای او پیشنهاد کردند، حضرت علی کرم الله وجهه خـاموش نشسـته بـود. حضرت عمر از او پرسید نظر شما چیست؟ او فرمود: به طور متوسط آن چه تو را و اهل تو را کفایت کند. حضرت عمراین پیشنهاد را پسـندید و مقـدار متوسطی برایش تعیین شد.

روزی حضرات علی، عثمان، زبیر، طلحه رضی الله عنهم و افراد دیگـری بـاهم نشسـته بودند و ضمن گفتگو، پیشنهاد کردند که حقوق حضـرت عمـر بایـد اضـافه شود، چون در معاش و زنده‌گی شان تنگدستی پیش آمده. ولی هـیچ کـس جرأت نداشت این مسئله را با حضرت عمر درمیان بگـذارد. بنـابر ایـن نـزد دخترش حضرت حفصه امّ المـؤمنین رفتنـد تـا بـه وسـیلۀاو اجازۀموافقـت حضرت عمر را در این مورد به دست آورند. و از او خواستند که نام‌های آنها را به حضرت عمر نگوید.

حضرت حفصه رضی الله عنها این مسأله را با حضرت عمر رضی الله عنه در میان گذاشت، بر چهرۀ حضرت عمر آثار خشم و غضب ظاهر شد و فرمود : چه کسانی این پیشنهاد را کرده اند؟ حضرت حفصه گفت: اول باید رأی شما معلوم شود حضرت عمر فرمود: اگر این‌ها را می‌شناختم چنان سزای شان می‌دادم که آثار آن بر چهره‌های شان ظاهر می‌شد. تو به من بگو، ای حفصه بهترین لباس آن حضرت صلی الله علیه وسلم در خانه تو چه بود؟ او گفت: دو قطعه پارچه بود که آن حضرت آن‌ها را روز جمعه یا هنگام آمدن مهمانان به نزد شان می‌پوشیدند.

سپس فرمود بهترین غذایی که آن حضرت صلی الله علیه وسلم در نزد تو میل می‌فرمودند چه بود؟ عرض کرد: غذای ما نان جو بود، ما یک بار بر روی نان گرم، ته مانده قوطی روغن را خالی کرده چرب می‌کردیم، آن حضرت صلی الله علیه وسلم با اشتها میل می‌فرمودند و به دیگران نیز می‌دادند. حضرت عمر پرسید: بهترین بستر که در خانۀ تو برای آن حضرت صلی الله علیه وسلم پهن می‌شد، چی بود؟ حضرت حفصه گفت: یک پارچه‌ای سخت بود که در تابستان آن را چهار قبطه کرده پهن می‌کردیم و در زمستان نصف آن را پهن و نصف دیگرش را روی خود قرار می‌دادیم. آن گاه حضرت عمر به حضرت حفصه فرمود: ای حفصه! به آن‌ها بگو که رسول الله صلی الله علیه وسلم با عمل خوب خود نمونه و روشی را تعیین فرمودند و به امید آخرت اکتفا نمودند. من نیز پیروی ایشان را می‌کنم. مثال من و مثال دو دوست من رسول الله صلی الله علیه وسلم و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه مانند آن سه نفر است که به یک راهی رفتند نفر اول توشه‌ای برداشت و رفت و به مقصد رسید نفر دوم نیز اتباع او را کرد و طبق روش او

رفتار نمود او نیز به نفر اول رسید، سپس نفر سوم شروع بـه حرکـت کـرد، اگر بر همان روش آن دو نفر قبلی برود، پس به آن‌ها خواهـد رسـید و اگـر خلاف روش آن‌ها برود، هرگز به آن‌ها نخواهد رسید.

امتحان و آزمون الهی به مال و ثروت:

یکی از سنت‌های الهی است که انسان‌ها را با مال و ثروت امتحـان می‌کنـد خداونـد می‌فرمایـد: ﴿**إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَبَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُواْ لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ**﴾ (۱)

ترجمه: ما ایشان را آزمودیم، همان‌گونه که دارنده گان باغ را آزمودیم، آنگاه که سوگند یاد کردند که صبحگاهان میوه‌های آن را بچینند.

در حقیقت ثروت و قدرت عرصـه و مجـالی بـرای آزمون‌هـای الهـی اسـت، خداوند حتی اهل ایمان را نیز به آن می‌آزماید تا دانسته شود تا چـه انـدازه در مسیر آفرینش و اهداف آن هستند و آیا دلبسـته بـه زینت‌هـای دنیـا از جمله مال و فرزند می‌باشد یا نه؟ خداونـد کـریم می‌فرمایـد: ﴿**إِنَّمَآ أَمْوَلُكُمْ وَ أَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَآللَّهُ عِندَهُۥٓأَجْرٌ عَظِيمٌ**﴾ (۲)

ترجمه: قدر مسلم دارایی‌ها و فرزندان شـما آزمـون هسـتند، خداسـت کـه پاداش بزرگی نزد او است.

---

(۱) سوره قلم: ۱۷.

(۲) سوره تغابن: ۱۵.

مبارزه با آن بسیار سخت و دشوار است، لذا خداوند هشدارهای تند و شدید نسبت به مال دوستی و دلبستگی به آن می‌دهد و آن را آزمونی سخت و دشوار می‌داند که کم تر کسی از آن به سلامت می‌رهد خداوند برای مبارزه به مال دوستی و دلبستگی به آن از مؤمنان می‌خواهد تا به توجه به قیامت و حقیقت زنده‌گی دنیا و آخرت خود را آماده نمایند. و میفرماید: ﴿إِنَّ آلإِنْسَنَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ۝ وَ إِنَّهُ عَلَي ذَلِكَ لَشَهِيدٌ۝ وَ إِنَّهُ لِحُبِّ آلْخَيرِ لَشَدِيدٌ ۝أَفَلاَ يعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَافِي آلقُبُورِ۝ وَحُصِّلَ مَافِي آلصُّدُورِ۝ إِنَ رَبَّهُم بِهِمْ يوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾(۱)

ترجمه: بیگمان انسان نسبت به پروردگار خویش بسیار نا سپاس است، و قطعاً او خود بر این گواه است، و بدون تردید حب مال در او بسیار زیاد است، آیا نمی‌داند آن زمان که از گورها بیرون آورده می‌شوند؟ و آنچه در سینه‌های آنان است آشکار می‌شوند؟ بیگمان در آن روز پروردگار شان به احوال آنان آگاه است.

و همچنان نیز حضرت رسول الله ﷺ همه را به مسئولیت داشتن و مسئولیت پذیری مکلف نموده در برابر آزمون و درک احساس مسئولیت کردن قرار می‌دهند. چنانچه در حدیث که از حضرت عبدالله ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده می‌فرمایند:

---

(۱) سوره عادیات ۱۱-۶.

عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: كلكم راعٍ، و كلكم مسؤول عن رعيته، الإمام راعٍ و مسؤول عن رعيته، والرجل راعٍ في اهله، ومسؤول عن رعيته، والمرأة راعية في بيت زوجها و مسؤولة عن رعيتها، والخادم راعٍ في مال سيده و مسؤول عن رعيته، وكلكم راعٍ و مسؤول عن رعيته. (۱)

ترجمه : از بن عمر رضی الله عنهما روایت شده که گفت : از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌فرمود : همهٔ شما شبانید، و هر کدام شما از رعیت خود پرسیده می‌شوید، رهبر شبان است، و مسئول از رعیت خود است، و زن در خانهٔ شوهر خود شبان و مسئول رعیت خود است، و خدمتگار در مال آقای خود شبان است و از رعیت خود بازخواست می‌شود، و همهٔ شما شبانید و ار رعیت خویش پرسیده می‌شوید.

اهمیت بیت المال:

عَنْ أَنَسِ بنِ مَالِک رضی الله عنه قَالَ مَا خَطَبَنَا نَبِي الله ﷺ إلاَّ قَالَ:«لَا إِيمَانَ لِمَنْ لا أَمَانَةَ لَهُ، وَلاَدِينَ لِمَنْ لَا عَهْدَ لَهُ». (۲)

ترجمه: از انس ابن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: در هیچ خطبه‌ای نبود که حضرت محمد ﷺ مگر می‌گفتند که: ایمان کامل ندارد کسیکه در امانت خیانت کند، و دین کامل ندارد کسیکه عهد شکنی نماید.

بیت المال امانتی است بسیار حساس و مهم، اما متأسفانه ما کمتر به اهمیت آن توجه داریم. ما در موتر دولتی که از بیت المال محسوب

---

(۱) صحيح البخاري،حديث: ۸۹۳، ۲۵۵٤ و صحيح مسلم، حديث: ۱۸۲۹.

(۲) مسند احمد حديث: ۱۳٦۳۷.

می‌شود، می‌نشینیم نسبت بـه زمـانی کـه در مـوتر مربـوط بـه خـود مـان می‌باشد می‌نشینیم کمتر توجه و مراعات می‌نمـایم. همـۀ امـوال دولتـی از سرویس‌های شهری گرفته تا آب، بـرق، میـز، چـوکی، چراغ‌هـای تزیینـی، سرکها و علایم ترافیکـی و کتـاب خانـه‌های عامـه همـه جـزء بیـت المـال محسوب می‌شوند و نباید در استفاده از آن‌ها کوتاهی کرد، اگر مـا در دوران متعلمی‌خوب درس نخوانیم به بیت المال خیانت کـرده ایـم، محصـلی کـه خـوب درس نخوانـد و کوشـش نکنـد در درسـهایش، طالـب العلـم کـه سبق‌هایش را درسـت نخوانـد، کارمنـدی کـه خـوب و درسـت کـار نکنـد، معلمی‌که در آموزش شاگردانش کوتاهی کند و سـربازی کـه در وظیفـه‌اش پای‌بند نباشد در حقیقت همه به بیت المال خیانت کرده اند.

حرمت سوء استفاده و اسراف در بیت المال:

باید در مصرف بیت المال ممسک باشیم اگر بخواهیم سخاوت کنیم باید در اموال شخصی خود سخاوت داشته باشـیم، چنانچـه الله متعـال می‌فرمایـد:

﴿وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ﴾ (۱)

ترجمه: از مالی که خدا به شما ارزانی داشته به آنان بدهیـد. یعنـی آنـان را مساعدت نمایید.

نوشتن یک شمارۀ کوچـک در یـک تختـه کاغـذ بـزرگ نشـان سـخاوت و بخشش نیست در حقیقت عین اسراف و بی تدبیری و خیانت به بیت المـال می‌باشد. و مالی که از راه حلال به دست می‌آید، باید در راه‌های مشروع بـه

(۱) سوره نور آیه۳۳.

مصرف برسد. و اضافه خرچی و اسراف و تبذیر حرام است. چنانچه رسول الله ﷺ می‌فرمایند: «**عن ابي هريرة رضي الله عنه قال، قال: رسول الله ﷺ إذا ضيعت الأمانة فانتظر السّاعة قال: كيف اضاعتها يا رسول الله؟ قال: إذا اسند الأمر إلى غير أهله فانتظر السّاعة**» (۱)

ترجمه : از ابو هریره رضي الله عنه روایت است که گفت : رسول الله ﷺ فرمودند: اگر امانت تلف شود منتظر آمدن قیامت باشید، گفته شد که یا رسول الله چگونه امانت‌داری تلف می‌شود؟ فرمودند: اگر مسئولیت بغیر اهلش سپرده شود در آن وقت انتظار آمدن قیامت را داشته باشید.

در نظام اقتصاد اسلامی‌دولت‌ها نمی‌توانند تمام وجوه در دست داشتهٔ خود را در هر بخشی که خواسته باشند به مصرف برسانند، بلکه برای هرگونه مصارف، منابع عایداتی آن مشخص شده است. یا به عبارت دیگر در نظام‌های اقتصادی امروزه تمام عواید دولت‌ها از هر مدرک که باشد در یکجا جمع شده و بعداً از مبالغ مجموعی جمع آوری شده پلان مصارف خویش را تهیه می‌نمایند. اما طبق ارشادات اسلام مثلاً نمی‌توانیم تا از مبالغ به دست آمده زکات، مسجد اعمار نماییم چونکه حق مساکین، فقرا و محتاجین تلف می‌شود زیرا برای اعمار و ترمیم مساجد منابع دیگری وجود دارد و هم چنان از پول عواید اوقافی نمی‌توان جز به همان جهات مشخص و معلوم در دیگر موارد مصرف نمود.

---

(۱) **صحيح البخاري، حديث: ٦٤٩٦.**

نظام اقتصاد اسلامی محدودیتهایی در مورد اجتناب و خود داری از مصرف اموال و متاع حرام گذاشته است که عبارتند از:

۱- محدودیت زمانی: یعنی اوقات مشخص استفاده از اموال. مثل: قبول نشدن نماز با لباس تهیه شده از مال حرام.

۲- محدودیت مکانی: یعنی استفاده از اشیاء ممنوع شده در جای و مکان معین مثل : حرام بودن اعمار مسجد در زمین غصبی و حرام بودن لباس ابریشمی برای مردان.

۳- محدودیت سیاسی: مثل: حرام شدن استفاده از بعضی اموال خارجی بخاطر اینکه سبب تسلط کشورهای تولید کنندهٔآنها بر اوضاع اقتصادی کشورهای اسلامی می‌شود.

۴- محدودیت ضرری: حرمت استفاده از اشیایی که موجب ضرر و اذیت می‌گردد. مثل: استفاده از مسکرات و یا خریدن اسلحهٔممنوعه و یا پتاقی. چنانچه حضرت رسول الله ﷺ می‌فرمایند: **«لا ضَرر ولا ضِرار في الاسلام»**[1] یعنی: هیچگاه ضرر پذیری و ضرر رسانی در اسلام جایز نیست.

از مصرف کننده‌گان عاقل و با درک و هوش تمجید شده، از نظر عقلی شیوهٔ مصرف آن است که مصرف کننده را بهتر به هدفش برساند و واجد عقلانی‌ترین رفتار مصرف شناخته شده و برای مثال مصرف کنندهٔمسلمان با درآمد ثابتی که دارد نسبت به غیر مسلمان مصرف کمتری داشته می‌باشد.

---

(۱) المعجم الأوسط للطبرانی، حدیث: ۵۱۹۳

راه‌های اجتناب از خیانت در بیت المال:

افراد سالم، صالح و آگاه در یک جامعهٔ اسلامی‌متعالی و متمدن موارد ذیل را در نظر می‌گیرند:

- لذت‌های زودگذر را فانی می‌دانند.
- دنبال مصارفی که هوی و هوس را تأمین می‌کند نیست.
- میانه رو در مصرف است و افراط و تفریط نمی‌کنند.
- از دل بستن به آرزوهای دور و دراز پرهیز می‌کنند.
- الگوی مصرفی دنیا طلبان را ندارند و حتی از آن گریزان اند.
- از مصرف محرمات می‌پرهیزند و زهد و تقوی پیشه می‌گیرند.
- قانع بوده بر فقر و تنگدستی صابر می‌باشند.
- برای مصرف خود موجب آزار دیگران نمی‌شوند.
- دنبال مصرف ریایی نمی‌باشند.
- در هنگام تندگستی در مصرف شکیبایی دارند.

در نظام اقتصاد اسلامی‌هیچ جایی برای فقر و احتیاج هیچ کس در زمین باقی نیست. در این نظام نه حقوق فرد ضایع شدنی است و نه حقوق جامعه فدای خواسته‌های نفسی افراد شده می‌تواند. بلکه توازن و عدالت اقتصادی جهان شمول در آن مطرح است.

استثمار، سود خوری، تقلب، دزدی، غدر و گران‌فروشی، انحصار طلبی، احتکار، غصب و سایر مظاهر ظلم و خیانت در تولید، توزیع، مصرف و سایر معاملات در نظام اقتصادی اسلام اصلاً جای ندارد.

و این یکی از ویژگی‌های برازندهٔ نظام اقتصادی اسلام است، نسبت به همه نظام‌های اقتصادی جهان، چنانچه خداوند متعال در رابطه به همچو مسائل ارشادات مشخص در قرآنکریم دارد. از جمله در مورد کم فروشی می‌فرماید:

﴿وَيلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ،ألَّذِينَ إِذَاأكْتَالُواْ عَلَي ألنَّاسِ يسْتَوْفُونَ ،وَإِذَاكَالُوهُمْ اۖو وزنوهم يخْسِرُونَ ،آَلَايظُنُّ أُوْلَيکَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ، لِيوْمٍ عَظِيمٍ، يوْمَ يقُومُ ألنَّاسُ لِرَبِّ ألعَلَمِينَ﴾[1]

ترجمه: وای به حال کاهندگان و کم فروشان، کسانی که چون کیل و پیمانه از مردم ستانند، تمام و کمال ستانند، و آنگاه که کیل و پیمانه به آنان دهند یا وزن کنند، از کیل و وزن خود بکاهند، آیا آنان براین باور نیستند که دوباره زنده خواهند شد؟ در روزی بسیار بزرگ (قیامت)، روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان به پای ایستند.

همچنین خداوند کریم در سوره الرحمن می‌فرماید: **﴿أَلَّاتَطْغَوْ فِي ألميزَانِ، وَأَقِيمُواْ آلْوَزْنَ بِآلْقِسْطِ وَلَاتُخْسِرُواْ آلْمِيزَانَ﴾** [2]

ترجمه: تا در قوانین پی ریزی شده تجاوز و تعدی نکنید، و در سنجیدن و وزن کردن عدل و داد را رعایت کنید، و در ترازو و سنجش کاستی روا ندارید.

---

(۱) سوره امطففین آیات ۵-۱.

(۲) سوره الرحمن: ۹-۸.

در جوامعی که ارزش‌های انسانی، اخلاقی و دینی حاکمیت ندارد، جای آن را تنها ارزش‌های مادی، تجمل پرستی، حب شهوات و اضافه ستانی‌ها و ثروت اندوزی‌ها گرفته بقیمت جان و مال دیگران تمام می‌شود.

اما خداوند متعال علاوه بر لذت‌های مادی، ارزش‌های معنوی و اخروی را نیز به توجه انسان‌ها می‌رساند چنانچه می‌فرماید:

﴿زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسآءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِالْمُقَنطرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَمِ وَالْحَرْثِ ذَلِکَ مَتَعُ الْحَيوةِ الدُّنْيا وَاللَّهُ عِندَهُ,حُسْنُ الْمَئَابِ﴾ (۱)

ترجمه: دوستی و حب آرزوها و خواسته‌های دنیوی، برای انسان آراسته شده است: زنان، فرزندان، ثروت‌های هنگفت و پشته‌هایی از طلا و نقره و اسپ‌های نشان دار و زیبا و چهارپایان و کشت و زرع، همه کالاهای زندگی دنیا محسوب می‌شوند و حال آنکه بهترین و نیکوترین محل بازگشت، نزد خداوند است.

منابع و راه تقویت بیت المال:

منابع مهم بیت المال عبارت از: زکات مواشی، زکات میوه جات، زکات غله جات، زکات طلا و نقره و پول نقد، زکات اموال تجارتی، مالیات زمین‌های زراعتی، غنایم و فی، مالیات گمرکات، اموال و اراضی که به دست مسلمین افتیده باشد و اموال وقفی و غیره میباشد.

---

(۱) سوره آل عمران: ۱۴.

در بارۀ اموالی که از طریق عشر و زکـات جمـع‌آوری می‌شـود بایـد مطـابق دستور رسول اکـرمﷺ اخـذ و تقسـیم آن صـورت گیـرد، آن را از اغنیـا و صاحبان مال و زمین که اموال شان به نصاب می‌رسد گرفته شده و به فقـرا توزیع گردد، چنانچه در حدیث معاذ رضی الله عنه ذکـر شـده (**عن عبدالله ابن عباس رضي الله عنهما قال: قال رسول اللهﷺ لمعاذ بن جبل – حين بعثه الي اليمن– : انک ستأتي قوما اهل کتاب، فاذا جئتهم فادعهم الى أن يشهدوا أن لا اله الا الله و أن محمدا رسول الله. فإن هم أَطاعوا لک بذلک فأخبرهم أن الله قد فرض عليهم خمس صلوات في کل يوم و ليلة فإن هم اطاعوا لک بذلک فأخبرهم أن الله قد فرض عليهم صدقه تؤخذ من أغنيائهم فترد على فقرائهم فإن هم اطاعوا لک بذلک فإياک و کرائم اموالهم. واتق دعوة المظلوم فإنه ليس بينها و بين الله حجاب**) [1]

از این حدیث مبارک به صراحت معلـوم می‌شـود کـه جمـع‌آوری و گـرفتن زکات و عشر وظیفۀحکومت می‌باشد که عشـر و زکـات را از صـاحبان مـال جمع‌آوری کرده و به فقرا و مساکین توزیع نماید حکومت موظف اسـت کـه اشخاص دین دار و امانت دار را در جمع‌آوری آنهـا مقـرر نمایـد تـا از یـک طرف به صاحبان مال ظلم نشده مثلاً: از انـدازۀ مقـرر شـده اضـافه سـتانی نکنند و یا مال خوب و عالی را نگیرند و از طرف دیگر بعضی از اموال صدقه را به نام هدیه و بخشش به خود اختصاص ندهند در غیر آن مرتکب

(۱) صحيح البخاري، حديث: ١٤٩٦.

معصیت می‌گردند و همچنان اشخاص صادق و با تقوا را در توزیع این اموال به نیازمندان بگمارند تا به صورت درست و عادلانه بین آنها تقسیم گردد.

یکی از صفات خوبی که برای مؤمنین به شمار می‌آورد، امانت داری در برابر بیت المال می‌باشد چنانچه خداوند کریم می‌فرماید: ﴿**وَأَلَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ**﴾ (۱)

ترجمه: و آنان کسانی هستند که بر امانت‌ها و پیمان خود مراقب و نگهبانند.

ضرورت حفظ و نگهداری بیت المال:

در حفظ و نگهداری اموال عامه و یا بیت المال باید دقت جدی صورت گیرد چرا که این اموال متعلق به همهٔ افراد جامعه می‌باشد مثل زکات، عشر محصولات گمرکی و کرایه خانه‌ها و دکان‌های عام المنفعه، اموال و امکانات دولتی همهٔ این‌ها در اموال عامه شامل می‌گردند، برای حفظ و نگهداشت آن اشخاص دین دار و امانت دار گماشته شوند. باید گفت که بودجه‌ای که به وزارت خانه‌ها تخصیص داده می‌شود از جملهٔ اموال عامه می‌باشد که باید در مصرفش دقت صورت گرفته و به جایش مصرف شود و از مصارف بی‌جا جلوگیری صورت گیرد چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُواْ إِخْوَنَ الشَّيطِينِ وَكَانَ الشَّيطَنُ لِرَبِّهِ كَفُور**﴾ (۲)

---

(۱) سوره مؤمنون: ۸.

(۲) سوره اسراء: ۲۷.

ترجمه: همانا اسراف کننـده‌گان بـرادران شـیاطین انـد و شـیطان همـواره نسبت به پروردگار خود بسیار ناسپاس بوده است.

و در آیـت دیگـری خداونـد متعـال می‌فرمایـد: ﴿**یاأَیهَا الَّذِینَ امَنُوا لَا تَأْکُلُواْ أَمْوَلَکُم بَینَکُم بِالْبَطِلِ...**﴾ (۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، اموال یکدیگر را به باطل مخورید.

خوردن مال غیر چه از طریق غصب و غلبه و یا به طریق مکر و فریـب و یـا به طریق سود و قمار و یا بـه طریـق رشـوت و اخـتلاس باشـد خـوردنش و استفاده از آن ممنوع و حرام بوده که باید انسان از آن اجتناب نماید.

خیانت در بیت المال و آثار منفی آن:

مسئولیت در بیت المال امانتی در دست مؤمنان است، هر گونه خیـانتی در مسئولیت از جمله بیت المال گناهی بزرگ شمرده می‌شود، خداوند متعـال خیانت را به معنای مخالفت در برابر حق، از طریق پیمان شکنی مخفیانـه و خیانت را به عنوان مهمترین عامل در ایجـاد خشـم و غضـب الهـی مطـرح کرده است.

﴿**وَمَا کَانَ لِنَبِي أَن یغُلَّ وَمَن یغْلُلْ یأْتِ بِمَا غَلَّ یوْمَ الْقِیمَةِ ثُمَّ تُوَفَّي کُلُ نَفْسٍ مَّا کَسَبَتْ وَ هُمْ لاَ یظْلَمُونَ، أَفَمَنِ اَّبَعَ رِضْوَنَ اللَّهِ کَمَن بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَ مَأْوَیهُ جَهَنَّمُ وَبِي سَ آلْمَصِیرُ**﴾ (۲)

---

(۱) سوره نساء: ۲۹.

(۲) سوره آل عمران: ۱۶۲-۱۶۱.

ترجمه: و کار پیامبر این نیست که چیزی را پنهان کند و هر کسی که چیزی را پنهان کند، می‌آورد چیز پنهان کردهٔ خود را در روز قیامت، سپس کامل داده می‌شود به هرکسی آنچه کسب کرده است و بر آنان ظلم نخواهد شد. آیا کسی که تابع رضای خداست می‌تواند برابر باشد با کسی که کسب نموده نارضایتی خدا را و جای او دوزخ است و به چه جای بدی رسید.

دزدی در مال غنیمت گناه بزرگی است که از هیچ نبی امکان ندارد. آیهٔ(وما کان لنبی أن یغل) نسبت به واقعهٔ خاصی آمده است که در ضمن آن مسئله (غلول) یعنی سرقت در مال غنیمت هم آمده است، خیانت، کارهیچ پیغمبری نیست. خیانت اصلاً به او نمی‌سزد و از خوی و سرشت او بدور است، پیامبران معصوم اند. چنانکه بعضی منافقان تهمت کرده بودند در جمع‌آوری غنایم غزوهٔ بدر.

دزدی از مال اوقافی و اموال دولتی نیز در حکم غلول می‌آید، زیرا در مال دولتی (بیت المال) در آن کل مردم کشور سهیم و شریک اند و اگر کسی از آنها دزدی بکند، از اموال همه دزدی کرده است. اما چون عموماً این اموال به گونه ای هستند که مالک مشخص ندارند، نگهبانان و مسئولین بی‌توجهی می‌کنند، موارد دزدی در آنها به کثرت پیش می‌آید. لذا امروز در جهان بخصوص کشور ما از همه بیشتردر این اموال سرقت و خیانت می‌شود و مردم از سرانجام بد و عواقب بزرگ آن غافل می‌باشند و سزای آن علاوه بر عذاب جهنم، رسوایی میدان حشر و محرومیت از شفاعت رسول خداﷺ را نیز به دنبال دارد.

کسی که در حفظ مسئولیتی به ویژه مسئولیت مدیریت بیت المال مسلمین، کوتاهی می‌کند یا بر خلاف امانت داری در آن خیانت می‌ورزد و

با اختلاس و دزدی و سرقت و اشکال دیگر، حقوق عمومی‌را از بین می‌برد، باید خود را مهیای مجازات دنیا و آخرت از طریق عادی و غیر عادی کند. زیرا خداوند در کمین خیانت کاران است این مجازات الهی شامل رسوایی در دنیا و آخرت چنانچه خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿**وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنْفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا، يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا**﴾ (۱)

ترجمه: از کسانی که به خود خیانت می‌کنند، دفاع مکن، بدون تردید خداوند کسی را که خیانت کار و گناه پیشه باشد، دوست نمی‌دارد، حقایق را از مردم پنهان می‌دارند، ولی نمیتوانند آن را از خدا پنهان دارند، چرا که او (خداوند) همراه و مراقب آنان است، و قطعاً از گفتار آنان که پنهان می‌دارند، خشنود نمی‌شود. بی گمان خداوند به آنچه انجام می‌دهند، کاملاً آگاه است.

و شکست و ناکامی‌در مقاصد و اهداف شوم خیانت‌کاران چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿**وَ إِن يرِيدُواْ خِيانَتَکَ فَقَدْ خَانُواْ اللَّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**﴾ (۲)

ترجمه: و اگر بخواهند به توخیانت کنند، آنان پیش از این نیز به خداوند خیانت کرده اند. پس خداوند تو را بر آنان مسلط و چیره گردانید، و خداوند آگاه و حکیم و کاردان است.

---

(۱) سوره نساء: ۱۰۸-۱۰۷.

(۲) سوره انفال: ۷۱.

﴿ذَلِکَ لِيعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيبِ وَ أَنَّ آللَّهَ لاَ يهْدِي كَيدَ الْخَآئِنِينَ﴾ (۱)

ترجمه: این بدان خاطر است تا بداند که من در نهان به او خیانت نکرده ام، و اینکه خداوند مکر و نیرنگ خائینان را رهنمون نمی‌شود.

و محروم از هرگونه توجه و محبت الهی نسبت به خود می‌شود ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ (۲)

ترجمه: قطعاً خداوند از مؤمنان دفاع می‌کند، زیرا خداوند هیچ خیانتکار ناسپاسی را دوست نمی‌دارد.

خداوند نسبت به کسانی که از مردم حیا کرده ولی نسبت به خدا حیا نمی‌ورزد و مخفیانه خیانت می‌کنند، خشم بیشتری را روا می‌دارد، زیرا این افراد برای کسانی که قدرت و جایگاهی ندارند، ارزش و اعتبار قایل شده و از ایشان شرم و حیا می‌کنند ولی از خداوند قادر و دانا حیا نمی‌ورزند و با خیانت کاری، حریم الهی را می‌شکنند، این خیانت کاری نسبت به جامعه و مردم به سبب آثار و تبعات بدترآن، به فرموده خداوند متعال بد تر است ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾(۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و رسول خیانت مکنید، و در امانت‌های یکدیگر نیز خیانت مورزید، و حال آنکه شما می‌دانید.

---

(۱) سوره یوسف: ۵۲.

(۲) سوره حج: ۳۸.

(۳) سوره انفال: ۲۷.

﴿وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ﴾ (۱)

ترجمه: و اگر از خیانت قومی ترسیدی، پس عهد آنان را همسو با رفتارشان به سوی آنان بیفگن. بی گمان خداوند خیانت کاران را دوست نمی‌دارد.

امتحان مؤمنان در مقابل أموال عامه یا بیت المال:

خداوند منّان از مؤمنان چیز فهم و توانا خواسته است تا مدیریت اقتصادی جامعه و اموال عامه و بیت المال را به عهدهٔ خود گیرند. این افراد مؤمن افزون بر این که دانا بر علم اقتصاد و توانا به مدیریت اقتصادی باشند، در امانت داری و حفظ بیت المال نیز بکوشند.

الله متعال می‌فرماید: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (۲)

ترجمه: گفت: من را سرپرست خزائن و محصولات زمین قرار بده. بی گمان من نگه دارنده ای آگاهم.

اصل امانت‌داری در مربوطات اقتصاد دولتی و بیت المال بسیار مهم و اساسی است. و هرگونه خیانت در بیت المال و یا اموال عامه گناه و جرم نابخشودنی محسوب می‌گردد.

باید به گونه‌ای به بیت المال تعامل شود که هیچ شائبهٔ‌گردش ناسالم یا اختلاس و دزدی و خیانت و مانند آن داده شود، و باید به شدت قوی با آن مبارزه نمود. زیرا در چنین رفتاری موجب مشروعیت‌زدایی از نظام و سلامت نظام و جامعهٔ با عزت و رهبری سالم را فراهم می‌آورد.

---

(۱) سوره انفال: ۵۸.

(۲) سوره یوسف: ۵۵.

در تصرف ناحق در اموال دیگران، موجب گرفتاری به آتش دوزخ قرار گرفته بـه فرمـوده خداونـد: ﴿أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا، وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا﴾ (۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اموال یک دیگر را به باطل مخوریـد، مگر آن که داد و ستد و تجارت شـما، قـرین بـه رضـایت و توافـق باشـد، و خودتان را مکشید. بیگمان خداوند همواره نسبت به شـما مهربـان اسـت. و کسی که چنین کاری را از سر تجاوز و ستم انجام دهـد، بـه زودی او را بـه آتش خواهیم افگند، و این کار نزد خداوند آسان است.

طبعاً تصرف در بیت المال به سبب آثار مخربی که بر نظام مدیریت جامعـۀ اسلامی‌به جا می‌گذارد و رهبری و مسـئولان را زیـر سـوال می‌بـرد و نظـام سیاسی را مخدوش و از اعتبار انداخته و سبب خشم و عذاب دردناک الهـی قرار گرفته و از رحمت او محروم می‌گردند.

اسلام دین کامل و جامع الهی است که تمـام خواسـته‌ها و مطالـب جوامـع بشری را اعم از امور معنوی و مادی تنظیم نموده و هیچ مطلبی را مهمـل و بدون هدایت نگذاشته است که از جمله آن مطالب و خواسـته‌ها یکـی هـم امور تنظیم اموال عامه و یا بیت المال می‌باشد کـه در رونـد زنـدگی مـردم نقش مؤثر و ارزنده دارد، لذا اسلام نیز به آن توجه و اهتمام جدی نمـوده و در آن قسمت هدایات و راهنمایی‌هایی مفید و سودمندی را ارایه داشته کـه جهان انسانیت در اثر تعـادل و تطبیـق و تعمیـل آن هـدایات می‌توانـد بـه

(۱) سوره نساء: ۲۹– ۳۰.

سعادت دارین نایل شود، چون هدف بحث از اموال عامه و یا بیت المال و حصول مصرف آن است، بنابرآن اسلام به این مسأله اهتمام و توجه خاصی نموده در یک چوکات منظم جمع‌آوری و مصرف آن را بیان کرده است.

تعریف وقف:

وقف در لغت اختصاص دادن چیزی برای هدف خاصی را گویند.

و در اصطلاح چیزی که بیع اش جایز باشد و از آن فایده گرفته شده و اصلش باقی بماند، یعنی به واسطه نفع گرفتن، اصلش از بین نرود.

وقف در دو صورت منعقد می‌گردد: یکی به فعل واقف (وقف کننده) مثلاً: مسجد را بنا کند و به نماز خواندن در آن مسجد اجازه دهد وقفش صحیح شده و به حکم حاکم ضرورت ندارد. دوم به قول واقف، و دو نوع می‌باشد:

۱- صریحی، یعنی صراحتاً بگوید که من این مال خود را وقف کرده ام.

۲- کنایی، یعنی بگوید که این مال خود را صدقه کرده ام و نیت وقف را داشته باشد. در هر دو صورت وقفش درست و صحیح می‌شود.

مشروعیت وقف در احادیث زیادی ذکر شده است که رسول اکرمﷺ فرموده اند: «**عن أبي هريرة أن رسول اللهﷺ قال: إذا مات إبن آدم انقطع عمله إلا من ثلاثة من صدقة جارية أو علم ينتفع به أو ولد صالح يدعو له.**» [1]

ترجمه :از ابو هریرهؓ روایت شده که: رسول اللهﷺ فرمود: چون انسان بمیرد، عمل او قطع می‌شود، جز در سه چیز: صدقه‌ای که جاری باشد، یا عملی که در آن سود برند، یا فرزند صالحی که برای او دعا کند.

---

(۱) **صحيح الإمام مسلم، حديث: ١٦٣١.**

«عن ابن عمر رضي الله عنه، قال أصاب عمر بخيبر أرضا، فأتَى النّبي صلّى الله عليه وسلم فَقالَ: أصَبتُ أرضاً لَم أصِب مَالاً قَطُّ أنفَسَ مِنهُ فيكف تأمرنى بِهِ؟ قَالَ: «إن شِئتَ حَبَستَ أَصلَهَا وَ تَصَدَّقتَ بِهَا» فَتَصَدَّقَ عُمَرُ أَنَّهُ لَا يبَاعُ وَ لَا يوهَبُ وَ لَا يورَثُ، فِي الفُقَراءِ وَ فِي القُربَي وَفِي الرِّقَابِ وَ فِي سَبِيلِ اللهِ والضعيف وَابنِ السَّبِيلِ، لَا جُنَاحَ عَلَى مَن وَلِيهَا أن يأكُلَ مِنهَا بِالمَعرُوفِ وَ يُطعِمَ، صديقا غَيرَ مُتَمَوِّل فيه» (۱)

ترجمه: ابن عمر رضی الله عنهما گفته است: قطعه زمینی از زمینهای خیبر به عنوان سهم غنیمت به عمربن خطاب رضی الله عنه رسید، عمر پیش پیغمبر صلی الله علیه وسلم آمد و نظر پیغمبر را در بارۀآن خواست، گفت: ای رسول خدا! در فتح خیبر یک قطعه زمین به عنوان سهم به من رسیده است که هرگز در زندگی‌ام چنین مال با ارزش نداشته‌ام، چه دستور می‌فرمایید، و آنرا در چه راهی صرف کنم؟ فرمود : اگر می‌خواهی، اصل و عین زمینت را وقف کن و درآمد آن را به عنوان خیر و صدقه قرار بده. عبدالله گفت: عمر آن را وقف کرد، درآمد آن را صدقه قرار داد، گفت: این زمین قابل فروش، بخشش و به ارث گرفتن نمی‌باشد، درآمد آن را بر فقرا و خویشان نزدیک فقیر و آزاد ساختن بردگان و هر مسائلی که در راه خدا باشد وابن السبیل (کسانیکه در مسافرت بی پول می‌مانند) و مهمانان به عنوان احسان قرار می‌دهم، و کسیکه سرپرستی این وقف را به عهده می‌گیرد، مانعی نیست که خودش به اندازۀنیاز در حدود متعارف از آن بخورد، یا از درآمد آن به اشخاص فقیر و نیازمند کمک کند.

---

(۱) صحيح الإمام البخاري حديث: ۲۷۷۲.

اهمیت اموال وقفی:

بدون شک یکی از عوامل مهم شگوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی‌تجلی روحیهٔ انفاق، ایثار، فداکاری و نیکوکاری در قالب سنت وقف بوده است، حمایت از دانشمندان و جوینده‌گان علم، به وجود آمدن مراکز بزرگ علمی‌از دارالعلوم‌ها و کتابخانه‌ها و دارالخزانه‌ها و بیت الحکمت‌ها و شفاخانه‌ها و پوهنتون‌ها در پوشش نهادهای بزرگ وقف اسباب این مهمه را فراهم کرده و واقفان و متولیان خدا جوی با ایجاد مراکز عمومی‌برای دانشمندان کوشیدند نیازهای محققان مسلمان را بر آورند تا ایشان بتوانند فارغ از اندیشه معاش به تحقیق و تدقیق و تالیف و ترجمه همت گمارند و با سفر به دور ترین نقاط عالم به داد و ستد علمی‌با فرزانه گان روزگار بپردازند. وقف به عنوان یک منبع دوامدار مالی مراکز علمی‌همواره پشتوانه ای مردمی‌داشته است اگر تاریخ موقوفات و صدقات جاریه از آغاز تا کنون به صورت تحلیلی و دقیق بررسی گردد، معلوم خواهد شد که چی ثمرات فرهنگی و طبابتی و درمانی و تأمینی در جوامع اسلامی‌داشته است و عالمان و دانشمندان بزرگی از رهگذری همین موقوفات به مقام‌های بلند علمی‌نایل آمده اند و خدمات بزرگی در پیشرفت فرهنگ و تمدن بشر انجام داده اند. امروزه زمینه‌های فراوان برای وقف اموال وجود دارد که از آن جمله وقف برای امور بهداشتی و درمانی، تأمین فضای آموزشی و تعلیمی‌تأمین خواب‌گاه‌های متعلمین و محصلین و طالب العلمان، تجهیز کتاب خانه‌ها ساخت و تعمیر مساجد، رسیده‌گی به معلولان و معیوبان جسمی و ذهنی، تأسیس مراکز تحقیقی و علمی، تشویق دانشمندان برتر و

کمک به سایر امور عام المنفعه، به طوری که اگر افراد خیر و نیکو کار در این موارد پیش قدم شوند در زمان کوتاه و به نحو مطلوب بسیاری از نیازهای جامعه مرتفع خواهد شد.

وقف که از مصادیق بارز صدقهٔ جاریه و خدمت به همنوعان است، علی‌الرغم نمونه‌های چشم گیر و بارز و متنوع آن در جامعه، در مقاطعی از تاریخ، مورد غفلت قرار گرفته و به صورت یک سنت متروک در آمده بود، اکنون این ثروت عظیم مردمی‌که بر اعتقادات دینی و انگیزه‌های نوع دوستی مردم تکیه دارد، باید با روش‌های درست تعلیمی‌و تبلیغی به نسل امروز شناسانده شود تا همراه با قدردانی از فداکاری و خدمات گذشته‌گان، آینده‌گان نیز به انجام دادن کارهای خیر تشویق و ترغیب شوند، بی خبری نسل حاضر از ایثار و فدا کاری نیاکان شان فاجعه‌یی است که احساس بی هویتی و خود باخته‌گی فرهنگی را به دنبال خواهد داشت و ناخودآگاه زمینهٔ آسیب پذیری، وابسته‌گی و تهاجم فرهنگی را فراهم می‌سازد. از این رو بر آگاهان جامعهٔ مسلمین است که با تبیین ارزش‌هایی چون وقف و ترسیم نقش آن در پیریزی بنیان تمدن اسلامی و میهنی، دین خود را ادا نمایند، معرفی وقف کنندگان نیکو کار و بیان گستردهٔ وقف و آثار تربیتی و تعلیمی، اقتصادی و رفاهی آن شیوهٔ نیکو و پسندیده برای غفلت زدایی و جلب افکار و عواطف مردم می‌باشد.

بسیاری از ملت‌ها و جوامع کنونی از اندیشه‌های مکتب و خصلت‌های انسانی جامعهٔ ما چون نوعی دوستی، خیر خواهی، جوانمردی، مروت، ازخود گذشته‌گی، ایثار، احسان، گذشت، دگر دوستی و ده‌ها صفات نیک مردمی و

اجتماعی که در حد اعلایی خود در مردم این مرز و بوم موج می‌زنند بی اطلاع اند، گسترش و تعمیق این پیام‌های انسانی بدون تردید نیاز مند تحول اساسی در نوع نگرش ما به امر تبلیغ و ابزارهای تبلیغاتی است.

سرمایه‌گذاری برای تبلیغ وقف با قطع نظر از ثواب و اجر اخروی، سرمایه‌گذاری سود آوری است که موجب تشویق و اقدام عملی مردم برای و قف تجدید می‌گردد و در اندک زمان با ایجاد مراکز خیریه و موقوفات جدید، عایدات فرهنگی، خدماتی، صحی و اقتصادی فراوانی را به میزان چندین برابر هزینه‌های انجام شده به جامعه مسلمین باز خواهد گرداند.

پیامدها:

۱- استفاده از بیت المال برای رفع نیازمندی‌های اقشار محروم جامعه و توسعۀامکانات و تسهیلات برای عموم مردم مشروع می‌باشد.

۲- حفاظت از بیت المال سبب دفع بلا از جامعه وامت شده و باعث فقر زدایی می‌گردد.

۳- امانت‌داری در بیت المال از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده، و خیانت در آن جرم نابخشودنی محسوب می‌گردد.

۴- وقف از مصادق بارز صدقۀ جاریه و خدمت به همنوعان می‌باشد.

۵- سوء استفاده از بیت المال، اضافه خرچی، اسراف و تبذیر حرام است.

۶- اگر کار فرما، کارگذارخوب، امین و شایسته‌ای در امور بیت المال گماشته شود از هر گونه خیانت در آن جلوگیری خواهد شد.

۷- استفادۀبجا و معقول از بیت المال مشروع بوده و خیانت در آن گناه بزرگ محسوب می‌شود.

نتیجه گیری:

طوری که دیده می‌شود قوی‌ترین اسباب ضعف، فقر و احتیاج مالی است، از این سبب است که اسلام در پی معالجهٔ فقر توسط از بین بـردن اسـباب آن است و چون یکی از وسایل از بین بردن فقر، کار و تلاش اسـت بنـا بـر آن اسلام مسلمانان را به انجام دادن تمام انـواع کـار و شـغل مشـروع تشـویق می‌نماید که به خاطر طلب رزق و به دست آوردن روزی حلال در اطـراف و اکناف زمین بگردند، چنانچه خداونـد می‌فرمایـد: ﴿**هُوَالَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولاً فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَ كُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَ إِلَيهِ النُّشُورُ**﴾ (۱)

یعنی خداوند آن ذاتی است که زمـین را بـرای کشـت و کـار شـما، پسـت، هموار و منقاد آفریده پس در اطراف و نواحی آن بروید و بگردید و از رزقـی که برای شما آفریده استفاده کنیـد و ایـن را بدانیـد آن ذاتـی کـه شـما را آفریده و روزی می‌دهد باز گشت و مرجع آخرین شما هم به سوی او اسـت، از کار و روزی شما حساب می‌گیرد.

واقعاً منابع اقتصادی از جانب پروردگـار عالمیـان در زمـین بطـور بی‌شـمار موجود است که می‌تواند هم نسل امروز و همه نسل‌های آینده را در زمـین کفایت کند.

تاریخ و فرهنگ دین مبین اسلام با وقف و خیر اندیشی واقفان و بیدار دلان درآمیخته است که نام خویش را بر صفحهٔ ایثار و راد مردی و خودگـذری و سخاوت رقم زده اند.

---

(۱) سوره ملک: ۱۵.

اصولاً وقـف می‌توانـد رهگشـای حـل اکثـر مسـائل و مشـکلات و نیازهـای اجتمـاعی، اقتصـادی، فرهنگـی و مـذهبی جامعـه باشـد، امـا امـر بـه توسعۀعلمی‌و تحقیقاتی از طریق وقف و بنیادهای وقفی به منظـور رسـیدن به توسعۀ پایدار است . بدون شک یکی از عوامل شکوفایی فرهنگ و تمـدن اسلامی‌تجلی روحیۀ انفاق، ایثار، فداکاری و نیکوکاری در قالب سنت وقـف بوده است .

در امور تنظیم و جمع‌آوری اموال عامه یا بیت المال و انتخاب اشخاص خیّر و صادق چنانچه خداوند توانا در آیاتی دیگر قرآنی از زبـان حضـرت یوسـف می‌فرماید: ﴿قَالَ أجْعَلْنِي عَلَي خَزَأئِنِ الأَرضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ (۱)

ترجمه: گفت: من را سرپرست خزائن و محصولات زمین قرار بده، بی‌گمـان من نگه‌دارنده‌ای آگاهم.

از هموطنان مؤمن و معزز به ویژه رهبری جامعه می‌خواهیم ضـمن انتخـاب درست کارمندان و کارگذاران از میان افراد امین و سـالم و مـدیر و مـدبر و عالم، همواره کارمندان را زیر نظارت دقیق گرفته و اجازۀ تخطی و تخلف به آنان ندهد، در آیت ذکر شده بر لزوم هوشیاری و اقدام رهبران سالم جامعـه علیه خیانتکاران به مجـرد احتمـال و قـوع خیانـت تأکیـد شـده و از آنـان خواسته شده تا به مجرد احتمال وقوع خیانت اقدام کرده و بـدون تـأخیر و تساهل و تسامح به شدت با خیانتکاران برخورد جدی صورت گیرد.

---

(۱) سوره یوسف: ۵۵.

١٧

حــج

فضيلت و فلسفه آن

الحمد لله الذي أكمل لهذه الأمة شرائع الإسلام و فرض على المستطيع منهم حج بيته الحرام و رتب عليه جزيل الفضل و الأنعام فمن حج البيت و لم يرفث و لم يفسق خرج كيوم ولدته أمه نقياً من الذنوب والآثام، أحمده و أشكره و أشهد أن لا إله إلا هو الملک القدوس السلام و أشهد أن محمداً عبده و رسوله أفضل من صلى و زكى و حج وصام، صلي الله عليه وعلى آله و أصحابه وسلم تسليما.

أمابعد اعوذ بالله من الشيطان رجيم قال الله تبارک و تعالى: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بيت وُضِعَ لِلنّاس لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَلمِينَ فِيهِ ءَايتٌ بَيِنَتٌ مَّقَامُ أِبْرَاهِيمَ وَمَن دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النّاسِ حِجُّ اَلْبَيتِ مَنِ اَسْتَطَاعَ إِلَيهِ سَبِيلًا وَ مَن كَفَرَ فَإِنَّ اللهَ غَنِي عَنِ اَلْعَلَمِينَ﴾ (١)

وعن ابي هريرة رضي الله عنه أنَّ رسول الله صلى الله عليه وسلم قال: «العُمرةُ إلي العُمرةِ كفَّارة لِماَبَينَهُما، والحَجُّ المَبْرُورُ لَيسَ لَهُ جَزاءٌ إلاَّ الجنَّةُ» (٢)

---

(١) سوره آل عمران: ٩٦-٩٧.

(٢) صحيح البخاري، حديث ١٧٧٣ و صحيح مسلم، حديث: ١٣٤٩.

در دین مبین اسلام که اجتماع انسان‌ها، تعاون و نزدیکی آنان اساس تمام احکام و هدایات است، از نمازهای پنجگانهٔ روزانه، جمعه‌ها و اعیاد در هر کدام حکمت‌های بی‌شماری است که یکی از این احکام ادای فریضهٔ حج است. مسلمانان از تمام نژادها و زبان ها با هم ملاقات نموده و بسیاری از امور جهانی در نظر گرفته می‌شود.

و هم جنبه‌های، جسمانی و فزیکی عبادت و هم تغذیه روحی و روانی افراد مسلمان تحقق می‌یابد، هما نا فریضهٔ متبرکهٔ حج بیت الله الحرام است.

تعریف لغوی و اصطلاحی حج:

حج در لغت به معنی قصد کردن و عزم داشتن را گویند و در اصطلاح فقها عبارت از انجام دادن اعمال مخصوص در مکان‌های مخصوص و اوقات مخصوص است که انسان با انجام اعمالی مانند: نیت و اراده، احرام، طواف، نماز، سعی بین صفا و مروه، وقوف عرفات، مبیت در مزدلفه، ایام تشریق، جمره، قربانی کردن، حلق ویا کوتاه کردن موی سر و غیره به گنج عبودیت الهی می‌رسد.

و به عبارت کلی حج ترجمهٔ آشکار عبودیت و استعانت به درگاه خداوند متعال بوده که او نعم المولی و نعم النصیر است. حج تمرین اعتصام و تمسک جستن به مولای حقیقی است. حج تمرین بنده‌گی و اصلاح موضع گیری‌ها است.

انواع حج:

۱- حج قران: عبارت از آن حج است که حاجی نیت عمره و حج را یکجای نماید.

۲- حج افراد: حج مفرد عبارت از آن حج است که حاجی تنها نیت حج می‌نماید.

۳- حج تمتع: عبارت از آن حج است که حاجی اول نیت عمره نموده و بعداً نیت حج را می‌نماید .

مناسک حج:

طواف کعبهء معظمه، سعی صفا و مروه، وقوف عرفات، مبیت در مزدلفه، رمی‌جمره، تراشیدن یا کوتاه نمودن موی سر، قربانی و شب‌گذاری در منی که همهٔ این امور از خود زمانی معین و مکانی معین، ترتیب معین و مقدار معین دارند.

آداب و فضایل حرمین شریفین:

فضیلت مکه مکرمه

ثواب اعمال و عبادات در مکهٔ مکرمه نسبت به دیگر شهرها و اماکن زیادتر است و ثواب و اجر یک رکعت نماز در این شهرمقدس معادل یکصد هزار رکعت نماز در غیر آن می‌باشد .

حديث ابي هريرة رضي الله عنه «ان النبي صلى الله عليه وسلم قال: صلاة في مسجدي هذا خير من الف صلاة فيما سواه الا المسجد الحرام» [1]

همچنان جزاء عقاب ارتکاب گناه و معصیت در این شهر مبارک و محوطهٔ حرم مبارک آن نسبت به دیگر شهرها و مناطق زیادتر و بیشتر است کسی که در مکه و یا مدینه به بدعت یا الحاد بگراید عذاب چند برابر خواهد دید.

---

(۱) صحيح البخاري، حديث: ۱۱۹۰ و صحيح مسلم، حديث ۱۳۹٤.

چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (۱)

ترجمه: بی‌گمان کسانی که کفر می‌ورزند و از راه خدا و از مسجدالحرام باز می‌دارند که آن را برای همهٔ مردمان اعم از کسانی که در آنجا زندگی می‌کنند و یا از نقاط دیگر بدان وارد می‌شوند یکسان نموده‌ایم همچنین کسانی که با توصل به ظلم در آن سر زمین مرتکب خلاف می‌گردند، عذاب درد ناکی بدیشان می‌چشانیم.

حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌کند که رسول الله ﷺ در روز فتح مکه گفته است: (**إن هذا البلدحرمه امور يوم خلق السموات والأرض فهوحرام بحرمة امور إلي يوم القيامة**) (۲)

خداوند در روز خلق آسمان‌ها و زمین این شهر را کرامت و حرمت بخشیده است و تا روز قیامت به حرمت خداوند حرام شده است.

ابراهیم خلیل علیه السلام حرمت و کرامت مکه را بیان و اعلان کرده است و کعبه را بنا کرد و آن را پاک نمود و در میان مردم اعلان حج نمود.

عن عبدالله بن زيد رضي الله عنه عن النبي ﷺ أن ابراهيم حرم مكة ودعا لها و حرمت المدينة كما حرم إبراهيم مكة و دعوت لها في مدها و صاعها مثل ما دعا ابراهيم عليه السلام لمكة). (۳)

---

(۱) سوره حج: ۲۵.

(۲) صحيح البخاري، حديث: ۳۱۳۹.

(۳) صحيح البخاري، حديث: ۲۱۲۹.

بخاری از عبدالله ابن زید بن عاصمﷺ روایت کرده که پیامبرﷺ فرموده اند : ابراهیم مکه را حرمت نهاد و برای آن دعا کرده، و من نیز همچنان که ابراهیمؑ مکه را حرمت و کرامت بخشیده بود مدینه را حرمت نهادم و برای افزایش محصول آن دعا کردم چنانچه ابراهیم برای مکه دعا کرد.

فضیلت طواف:

طواف نمودن کعبهٔ شریف اجر و پادش زیادی دارد، چنانچه که الله متعال می فرماید: ﴿**ثُمَّ لْيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلْيُوفُوا نُذُورَهُمْ وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ**﴾ (۱)

ترجمه: سپس باید آلودگی‌ها را از خود بزدایند و به نذرهای خود وفا کنند، و خانه‌ای قدیمی و گرامی‌کعبه را طواف نمایند.

و رسول اللهﷺ می‌فرمایند: **عن ابن عباس رضي الله عنهما أن النبي صلي الله عليه وسلم قال: «ينزل الله كل يوم علي حجاج بيته الحرام، عشرين ومائة رحمة، ستين للطائفين و أربعين للمصلين، وعشرين للناظرين.»** (۲)

ترجمه: از حضرت عبدالله ابن عباس روایت است که رسول اللهﷺ فرمودند: خداوند متعال همه روزه فرود می‌آورد برای زیارت کننده‌گان بیت‌الله الحرام، یکصد و بیست رحمت را. شصت رحمت برای طواف کننده‌گان، و چهل رحمت برای نمازگزان، و بیست رحمت برای بیننده‌گان می‌باشد.

---

(۱) سوره حج: ۲۹.

(۲) رواه البیهقی باسناد حسن.

فضایل مدینه منوره:

مدینهٔ منوره فضایل زیادی دارد و شهری است که در نزد خدا و رسول او از مکانت و درجهٔ بلندی برخوردار است. دعای حضرت رسول اکرمﷺ برای مدینه و اهل آن این را ثابت می‌سازد که این شهر خیر و نیکویی دنیا و آخرت را در بر دارد از ام المومنین عایشهؓ روایت است که رسول اللهﷺ فرمودند : خداوندا مدینه را مانند مکه و یا بیشتر از آن به ما محبوب گردان و در پیمانه و مُدمان برکت انداز و آنرا از امراض و بیماری‌ها در امان داشته و تب آن را به جحفه انتقال فرما. (۱)

همچنان در صحیح البخاری و مسلم از حضرت انسؓ روایت شده که رسول اللهﷺ فرمودند: «**لیس من بلد إلا سیطوه الدجال إلا مکة و لیس نقب من انقابها إلّا علیه الملائکة صافین تحرسها، فینزل بالسبخة فترجف المدینة ثلاث رجفات یخرج إلیه کل کافر و منافق**» (۲)

ترجمه: در هر شهر به جز از مکه و مدینه دجال داخل می‌شود، و بر راه‌ها و دروازه‌های مدینه فرشته گان صف بسته استاده استند و از مدینه حراست می‌نمایند، دجال در شوره خاکی فرود می‌آید و مدینه سه مرتبه می‌جنبد و هر کافر و منافق از آن بیرون شده به طرف دجال می‌روند.

بعضی از فضایل مدینه منوره:

۱- محبت رسول اللهﷺ با مدینه منوره و تحریم قرار دادن آن.

---

(۱) رواه البخاري شماره حدیث ۱۸۸۹ و مسلم شماره حدیث: ۱۳۷٦.

(۲) صحیح البخاري، حدیث: ۱۸۸۱ و صحیح مسلم، حدیث: ۲۹٤۹.

۲- موجودیت مرقد مطهر رسول الله ﷺ در آنجا.

۳- موجودیت مسجد نبوی در آنجا.

۴- سرزمین هجرت و منبع سنت بوده.

۵- قرار داشتن باغی از باغ‌های جنت در آنجا.

۶- هر کسی که اهل مدینه خدعه و فریب نماید آب شده از بین می‌رود.

۷- کسی که اهل مدینه را در خوف بیاندازد خداوند لعنتش کرده و فرض و نفل آن را نمی‌پذیرد.

۸- چندین برابر نمودن پاداش نماز در مسجد نبوی.

۹- تحریم و منع دخول کفار و مشرکین به مدینهٔ منوره.

آثار و فرازهای معنوی و اجتماعی حج:

۱ – تجلی‌گاه رحمت الهی:

بلی حج با تمام مناسک و افعال خود نمونه‌اي از ارتباط عمیق و بی‌تکلفی در میان بنده و مولایش است. خداوند متعال قسمتی از کرهء خاکی را مورد رحمات خاص خود قرار داده است، این بخش از کره خاکی چنان با رحمات خدای یکتا احاطه شده و جلالیت و عظمت ذات قادر و مقتدر آنرا پوشانیده است که مظهری از مظاهر بارز الهی قرار گرفته و ارتباطی بسیار نزدیک با خالق لایزال دارد. به طوری که انسانهای مؤمن با دیدن آن بلافاصله به یاد الله رحیم و مهربان می‌افتند و در عین حال به محض رویت آن بدن‌هایشان به لرزه افتاده و جلالیت خداوند تمام وجود شانرا فرا می‌گیرد.

براستی چرا چنین مکانی به این مقام و عظمت نرسد.

۲- یادی از تاریخ یکی از پیامبران اولو العزم:

روزگاری امام المخلصین و اسوۀ موحدین حضرت ابراهیم(علیه السلام) به همراه خانواده کوچک و مبارکش که آنها نماد کاملی از اخلاص؛ وفا؛ ایثار وجانفدایی بودند در این مکان لایزرع و خشک جانفشانی‌ها کرده و نمونه‌ای بارزی از محبت و دوستی خالصانه و اخلاص شگفت انگیز را از خود به نمایش گذاشتند و انبیا و پیامبران موحد و مخلص نیز محبان و جان فدایان در هر عصر و زمانی همان اعمال و افعال را تکرار کرده دقیقاً بر نقش قدم آنان قدم گذاشتند.

۳- مظهر اطاعت و تسلیم شدن مطلق در مقابل دستورات الله متعال:

حج با تمام مناسک، ارکان و اعمال مربوطه به خود، نمونۀ بارزی است از اطاعت مطلق و امتثال بدون چون و چرا از فرامین خداوند متعال، در مراسم حج، حاجی از خودش هیچگونه اختیار و اراده ندارد، او همواره در بین مکه و منی و عرفات و مزدلفه در حال رفت و آمد است، جایی توقف می‌کند و جایی حرکت می‌کند، زمانی که در منی قرار می‌گیرد بدون اینکه در مزدلفه توقف داشته باشد بلا فاصله به طرف عرفات به راه می‌افتد و در میدان عرفات به دعا و تضرع مشغول می‌شود و به همین ترتیب تمام مناسک را یکی بعد از دیگری انجام می‌دهد.

بارزترین نکته که بیانگر بندگی محض می‌باشد ترک نمودن نماز مغرب در میدان عرفات و اقامۀ آن همراه با نماز عشاء در مزدلفه است زیرا خداوند حاکم و مقتدر این دستور را داده است و حاجی بندۀ و مطیع خدای خودش است نه مطیع نماز خودش.

۴ - میدان عرفات یادی از صحرای محشر:

میدان عرفات و کیفیت دعا و تجمع در این روز و در این مکان، هر کس مشغول دعا و گریه و زاری است و یا مشغول شدن به دعا و یاد آوری گناهان و عفو و بخشش از بارگاه ایزد، متوجه اطراف و اکناف نبوده و در دنیای خودش به سر می‌برد، تصویر بسیار زنده و گویا از میدان محشر و ایستادن در مقابل محکمهٔ عدل الهی است، در آن روز (میدان محشر) نیز هر کسی فریاد (نفسی نفسی) سر داده و هیچ فکر و پریشانی به جز کیفیت حساب و کتاب و خاتمه‌ای که در انتظارش هست چیزی را در سر نمی‌پروراند، در روز رستاخیز قیامت نیز همه انسانها بدون لباس و بدون هیچگونه دارایی و در اختیار داشتن اشیای دنیوی در مقابل پروردگار حاضر می‌شوند. و در آن روز نیز تنها چیزی که باعث برتری و فضیلت محسوب می‌شود، قلب پاک و سالم از هر گونه شرک و گناه است و بس. قال الله تعالی ﴿**يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ، إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ**﴾ [1] هر کس از قلب پاکتر و سالمتری بر خوردار باشد به همان اندازه مورد تکریم پروردگار قرار گرفته و به درجات بالاتر بهشت برین نایل می‌گردد.

۵ - تنظیم امور به منظور استفادهٔ بهینه از فرصت زندگی:

یکی دیگری از درسهایی که حج برای مسلمانان در پی دارد، درس زندگی و استفاده از اوقات و لحظات زندگی است. حج به طور خلاصه عبارت است از اعمال مخصوص در ایام مخصوص که هر عملی باید در وقت و محل خودش انجام یافته و تا قبل از پایان یافتن ایام حج باید تمام اعمال و

---

(۱) سوره شعراء: ۸۸.

مناسک آن انجام گیرد، زندگی انسانها نیز به همین ترتیب است، خداوند متعال وقت محدود و مختصری را به انسانها ارزانی داشته و این وقت مختصر فرصتی است که باید هر انسان از آن به نحو مطلوب و در جهت دست یافتن به خوشبختی و کامیابی زنده گی جاودانی اخروی خویش بهره برداری نماید.

۶ – نمادی از اخلاص:

حج در واقعیت سفری است بی‌آلایش در کمال سادگی و بدور از خودخواهی‌ها و منت گذاری‌ها، در آن وجدان و ضمیر و احساسات انسان زنده شده و رنگ و رو گرفته و از تمام خواهشات و زرق و برق و زینت‌های دنیا خود را دور ساخته و با ذکر و فکر بسوی پروردگار می‌شتابد و ندای «**لبیک اللهم لبیک لبیك لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک**». [۱] را سر داده سفر مقدس خود را آغاز می‌نماید و مقصد خدا شناسی به یک زیر بنای محکم و استوار و نیت پاک و صادقانه به دور از همه ریا کاری و خود نمایی و عزیمت راستین در توبه و بازگشت به سوی پروردگار، منصرف شدن از همه شهوات و لذت‌های مقطعی و زود گذر در فضایی از پاکی و تواضع و بی آلایشی و طهارت و سرشت زیبا صورت گیرد.

---

(۱) صحيح البخاري، حديث: ۱۵٤۹.

الله متعال می‌فرمایید: ﴿جَعَلَ اللّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيتَ الْحَرامَ قِياماً لِلنّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلائِدَ ذلِکَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يعْلَمُ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الأَرْضِ وَ أَنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيء عَليمٌ﴾ (۱)

ترجمه: خداوند کعبه، بیت الحرام و ماه‌های حرام، و قربانی‌های بی‌نشان و نشان‌دار را وسیله برای سامان بخشیدن مردم قرار داده است. این بدان خاطر است که بدانید که خداوند مطلع از هر آنچیزی است که در آسمانها و زمین است و بدانید که خداوند همه چیز را می‌داند .

۷- مظهر وحدت و اخوت امت اسلامی:

حج سیاحت نیست بلکه عبادت و زیارت است، حج تجلی وحدت امت اسلامی‌با مفهوم واضح و روشن در قالب یک عبادت که به امر پروردگار عالمیان بنده‌گان مخلص اش از هر گوشه و کنار جهان لبیک گفته و فقط هدف بدست آوردن رضای او طلب عفو و بخشش گناهان شان می‌باشند. حج یک عمل عبادی، فرهنگی و اجتماعی است که به سیاحت اصلاً ربط ندارد.

۸- مدرسه اخلاق و تهذیب نفس:

حج مکتب و محل اخلاق و میدان تربیت نفس بر اخلاق والا و دوری از زشتی‌ها و پلیدی‌ها و کاستی‌ها است. در آنجا متأسفانه گاهی دیده میشود که تعدادی از حاجیان ممکن به علت خستگی و یا عدم فهم و آگاهی به

---

(۱) سوره مائده: ۹۷ .

سرو صداهای بی‌مورد و ناحق بدون اینکه مراعات حرمت آن مکان مقدس را نمایند دست به خشونت می‌زنند که هیچ در شأن یک حاجی نمی‌زیبد.

اما وقتی که چشمان حاجی به مناره تابان اخلاق و فرموده‌های پر بار ناجی بشریت حضرت محمدﷺ که همسر گرانقدرش بانوی دانشمند اسلام حضرت ام المؤمنین عایشه صدیقه در وصف اخلاق او گفته است (کان خلقه القرآن) یعنی اخلاق او قرآن بود. دوخته شده و هر دم سخنان گهر بار و احادیث مبارک او را به یاد بیاورد که می‌فرماید: «**إن من خیارکم أحسنکم أخلاقا**» [۱] یعنی: خوش اخلاق‌ها از بهترین شما هستند. و همچنان میفرماید «**ما من شئ أثقل فی المیزان من حسن الخلق**» [۲] یعنی در ترازوی حساب روز قیامت هیچ چیزی چون اخلاق نیکو سنگینی نمی‌کند.

آنجا است که دستان پر مهر آموزگار حج به آرامی‌نهال‌های صبر، بردباری، رحمت، دلسوزی، شفقت، ایثار و از خود گذری، همکاری و کمک را در نهان حاجی می‌کارد و در عین حال علف‌های هرزهٔ خود خواهی و کبر و غرور، ملیت و نژاد پرستی و قوم‌گرایی، بی‌حرمتی، دشنام و ناسزاگویی فسق و فجور را از گلستان نوین ایمان او بر می‌کند.

چنانچه که الله متعال می‌فرماید: ﴿**الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ**﴾ [۳]

---

(۱) صحيح البخاري، حديث: ۳۵۵۹.

(۲) سنن أبي داود، حديث: ٤٨٠١.

(۳) سوره بقره: ۱۹۷.

ترجمه: حج در ماه‌های معین انجام می‌پذیرید، پس کسی که حج را بر خود فرض کرد و احرام بست، نباید در زمانی که برای حج احرام بسته است، جماع کند و مرتکب معاصی و خطایی شود که حج او را باطل سازد، همچنین نباید به دیگری خصومت ورزد، هر آنچه از خیر و صدقه انجام دهید خداوند بر آن آگاه است، چون قصد حج کردید با خود توشه و زاد راه بردارید «آنچه برای سفر لازم است» که بهترین زاد راه انسان تقوی و پرهیزگاری است، پس ای خردمندان از خشم من بپرهیزید.

۹ – تمثیل از مساوات و برابری:

در عرفات همه حاجیان یکسان‌اند ثروتمندان با فقرا فرمان روایان با فرمان برداران، رؤساء با زیر دستان در یک مکان جمع گشته اند، همه از پروردگار شان طلب آموزش گناهان شان را دارند. در این مکان ثروت، قدرت، شهرت، ریاست هیچ معنایی نداشته و فضیلت محسوب نمی‌شود. زیرا همهٔ افراد در برابر مالک اصلی قادر و توانا پروردگار جهان قرار گرفته اند و آنچه آنان داشته و دارند مانند عدم است، زیرا اکنون از آنها جدا شده اند. بلکه اینجا تنها تقوی و پرهیزگاری است که برای افراد فضیلت و برتری می‌بخشد.

۱۸

احکام و فضایل عید سعید اضحی

الحمد لله الذي شرع لعباده عيدا يذكرونه فيه، ويشكرونه على فضله وإحسانه وأشهد أن لا إله إلاالله وحده لا شريک له يستوي عنده ما في سر العبد وإعلانه، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله أرسله الله لتبليغ الحق وتبيانه، وصلى الله عليه وعلى آله وأصحابه الذين هاجروا و جاهدوا والذين آووا ونصروا. وسلم تسليماً كثيرا.

ما در ایام فرارسیدن عید قربان قرار داریم و همه به گونه‌ای از عید سعید قربان استقبال می‌کنیم.

ما چرا در عید خوشی و شادمانی می‌کنیم؟

در این روز چه کارها و اعمال را باید انجام دهیم؟

در عید قربان چه مسئولیت‌هایی داریم؟

وجه تسمیه:

عید به خاطری عید نامیده شده است که هر سال عودت می‌نماید و به طرف مسلمانان بر می‌گردد، و عیدها از زمانه‌های گذشته در بین امت ها رایج بوده و هر امت با فرا رسیدن زمان مناسبتی، از مناسبتهای مهم از عید شان تجلیل می‌کردند.

عید در اسلام:

خداوند متعال برای مسلمانان دو عید؛ عید فطر و عید اضحی را عنایت فرمود و آنرا نوعی عبادت قرار داد که با انجام دادن برخی طاعات و عبادات به پروردگار خویش اظهار تقرب نموده، شکر میسر شدن ماه صیام و قیام، قبول شدن روزه و دعا، و هم چنان شکر فرا رسیدن ماه حج و انجام دادن مناسک آن، فراهم شدن زمینهٔ ذبح و قربانی را بجا می‌آورند.

ابن دقیق العید می‌گوید: در این هیچ اختلافی وجود ندارد که نماز عیدین از جملهٔ همان شعایری به شمار میرود که انجام دادن آن شرعاً مطلوب میباشد، و این رسم و یا شعیره توسط روایات متواتر به ثبوت رسیده است که هیچ عذر و بهانهٔ را برای نادیده گرفتن آن باقی نمی‌گذارد و نیز از اخبار آحاد ما را بی نیاز می‌سازد، در تاریخ اسلامی‌عید سعید فطر نخستین عیدی، بود که پیامبرﷺ در سال دوم هجری در مدینهٔ منوره بر پا نمود.

هم چنان الله متعال برای مسلمانان در این دو عید جمع شدن در یک اجتماع بزرگ را به غرض ادای نماز عید، مشروع قرار داد تا در ضمن ادای نماز عید، فرا رسیدن روزهای خجستهٔ عید را به یکدیگر تبریک و تهنیت گفته، پیوند اخوت اسلامی و محبت با یکدیگر را استحکام بیشتری بخشند.

بدون شک، مصالح دینی و دنیوی موجود در این اجتماعات، دلیل روشنی است بر اینکه دین اسلام واقعاً یک برنامهٔ بزرک الهی بوده و به خاطر سعادت و نیکبختی انسان، برای بشریت عرضه و معرفی گردیده است.

سنت‌های ایام عید سعید اضحی:

۱ – مسنون این است که نمازهای عید را با مردم در عیدگاهی که بیرون از شهر و قریه باشد، ادا کرد. البته به علت ضرورت باران و یانبودن جای وسیع‌تر میتوان در مسجد جامع ادا کرد.

۲ – قبل از بیرون شدن به نماز، باید غسل کرد.

۳- هنگام بیرون شدن به غرض ادای نماز عید، باید انسان زیباترین و پاکترین لباسش را بر تن نماید.

۴ - قبل از عید سعید اضحی باید انسان چیزی را تناول ننماید تا اینکه بعد از برگشت از نماز با گوشت قربانی، إفطار نماید.

۵ – بهتر این است که به طرف عیدگاه در صورتی که نزدیک باشد با پای پیاده برود.

۶ – راه رفت و برگشت باهم متفاوت باشد.

۷ – نماز عید فطر و عید اضحی را بدون اذان و اقامت خوانده می‌شود.

۸ – ایراد دو خطبه بعد از نماز توسط امام که دران احکام مربوط به قربانی و سایر امور به مردم توضیح داده شود.

۱۰ – مستحب است که خطیب خطبه را ایستاده ایراد نماید.

۱۱– خطبه باید با حمد و ثنای خداوند شروع شود.

۱۲ – وقت ذبح قربانی بعد از نماز می‌باشد.

توضیح برخی احادیث وارده پیرامون قربانی و عید سعید اضحی:

عَنْ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ رضي الله عنه قَالَ: خَطَبَنَا النَّبِيُّ صلى الله عليه وسلم يَوْمَ الأَضْحَى بَعْدَ الصَّلاةِ , فَقَالَ: مَنْ صَلَّى صَلاتَنَا، وَنَسَكَ نُسُكَنَا، فَقَدْ أَصَابَ النُّسُكَ , وَمَنْ نَسَكَ قَبْلَ الصَّلاةِ فَلا نُسُكَ لَهُ .

فَقَالَ أَبُو بُرْدَةَ بْنُ نِيَارٍ– خَالُ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ– يَا رَسُولَ اللَّهِ, إِنِّي نَسَكْتُ شَاتِي قَبْلَ الصَّلاةِ، وَعَرَفْتُ أَنَّ الْيَوْمَ يَوْمُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ، وَأَحْبَبْتُ أَنْ تَكُونَ شَاتِي أَوَّلَ مَا يُذْبَحُ فِي بَيْتِي، فَذَبَحْتُ شَاتِي , وَتَغَدَّيْتُ قَبْلَ أَنْ آتِيَ الصَّلاةَ . قَالَ: شَاتُكَ شَاةُ لَحْمٍ . قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ , فَإِنَّ عِنْدَنَا عِنَاقاً هِيَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ شَاتَيْنِ أَفَتُجْزِي عَنِّي ؟ قَالَ: نَعَمْ , وَلَنْ تَجْزِيَ عَنْ أَحَدٍ بَعْدَكَ. (۱)

ترجمه حدیث: براء بن عازب رضی الله عنهما می‌فرماید: پیامبرﷺ روز عید قربان بعد از ادای نماز عید برای ما خطبه خواند، ایشان فرمودند: کسیکه مثل ما نماز عید بخواند و مثل ما قربانی کند، عبادت عید قربان را به جا آورده است، و هر کس قبل از نماز عید، قربانی کند از او پذیرفته نیست، آنوقت ابو برده بن نیار ــ دایی براء بن عازب گفت : یا رسول الله من گوسفندم را قبل از خواندن نماز عید، قربانی کرده ام، و دانستم که امروز روز خوردن و آشامیدن است، ودوست داشتم گوسفندم اولین چیزی باشد که در خانه ام قربانی می‌شود، پس گوسفندم را قربانی کردم و قبل از اینکه برای خواندن نماز عید حاضر شوم صبحانه خوردم، پیامبرﷺ فرمود: ذبح کردن گوسفندت فقط برای استفاده از گوشت آن است و قربانی به حساب

---

(۱) صحيح البخاري، حديث: ۹۵۵.

نمی‌آید، گفت: یا رسول الله، بزغاله‌ای داریم که نزدما از دو تا گوسفند نیز بهتر است، آیا اگر آنرا قربانی کنم برای من کفایت می‌کند؟ ایشان فرمودند: بله، و برای هیچکس غیر از تو کفایت نمی‌کند.

از احادیث مذکور چنین احکام و فواید برداشت می‌شود:

۱ – نمازهای عید قبل از خطبه خوانده می‌شوند، سنت همیشگی پیامبرﷺ نیز همین بوده است.

۲ –کسیکه جهت ادای نماز و گوش دادن به ذکر الهی حضور یابد و بعد از ادای نماز قربانی اش را ذبح نماید، به سنت عمل نموده و از آن پیروی نموده است.

۳ – حضور در نماز عید علامهٔ قبولیت قربانی است پس کسیکه قبل از نماز ذبح نماید، قربانی‌اش مورد قبول الهی قرار نگرفته و شرعاً قربانی به شمار نمی‌رود.

۴ – وقت ذبح قربانی با ختم نماز شروع می‌شود.

۵ – روز عید، روز اظهار مسرت و خوشحالی، خوردن و آشامیدن است هرگاه هدف انسان از این خوشحالی و مسرت، خورد و نوش اظهار و ابراز مفهوم عید باشد پس این همه عبادت محسوب می‌گردند.

۶ – قربانی بز و بزغالهٔ که یکسالش را تمام نکرده باشد، صحیح نیست.

صنعانی می‌گوید: دلیل بر صحت گفتهٔ ابن دقیق العید داستان اعرابی است که پیامبرﷺ وی را با وصف اینکه به جهلش اعتراف نمود به اعادهٔ نماز

خوانده‌اش امر نمود، و همچنان کسی را که قبل از نماز عید قربانی کرده بود به اعاده امر نمود.

مشارکت زنان در ادای نماز عید سعید اضحی:

عَنْ أُمِّ عَطِيَّةَ نُسَيْبَةَ الأَنْصَارِيَّةِ (رضی الله عنها) قَالَتْ: **أَمَرَنَا، تَعْنِيْ النَّبِيَّ ﷺ أَنْ نُخْرِجَ فِي الْعِيدَيْنِ الْعَوَاتِقَ وَذَوَاتِ الْخُدُورِ , وَأَمَرَ الْحُيَّضَ أَنْ يَعْتَزِلْنَ مُصَلَّى الْمُسْلِمِينَ.** (۱)

وَفِي لَفْظٍ: كُنَّا نُؤْمَرُ أَنْ نَخْرُجَ يَوْمَ الْعِيدِ , حَتَّى نُخْرِجَ الْبِكْرَ مِنْ خِدْرِهَا , وَحَتَّى نُخْرِجَ الْحُيَّضَ , فَيُكَبِّرْنَ بِتَكْبِيرِهِمْ وَيَدْعُونَ بِدُعَائِهِمْ , يَرْجُونَ بَرَكَةَ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَطُهْرَتَهُ(۲)

ترجمۀحدیث: ام عطیه نسیبه الأنصاریه رضی الله عنها می‌فرماید: پیامبر ﷺ به ما دستور می‌داد تا روز عید قربان و فطر، دوشیزه ها و دختران پرده نشین را به منظور حضور در مراسم عید از خانه بیرون بیاوریم، و به زنانی که عادت ماهیانه می‌داشتند دستور میداد تا از مصلای مسلمین فاصله بگیرند.

و در روایت دیگری آمده است به ما دستور داده می‌شد تا همه در روز عید (به منظور خواندن نماز) از خانه بیرون بیاییم، تا جاییکه دختران باکره و زنانی که در عادت ماهانه می‌بودند نیز از خانه بیرون می‌آوردیم، زنان با امیدی که به برکت و پاکشدن از گناهان درآن روز داشتند با تکبیر مردان تکبیر می‌گفتند، و به دعای شان دعا می‌کردند.

---

(۱) صحيح مسلم، حديث: ۸۹۰.

(۲) صحيح البخاري، حديث: ۹۷۱.

از احادیث گذشته این احکام و فواید بدست می‌آید که:

۱ – وجوب نماز عید حتی بر زنان به شرط اینکه با رعایت ستر و حجاب کامل و بدون استفاده از هر نوع عطر و خوشبویی بیرون شوند؛ زیرا زنان از بیرون شدن باچنین حالت منع شده اند، و شاید بیرون شدن در حق ایشان مستحب باشد .

۲ – وجوب اجتناب نمودن زن معذور از حضور در مسجد.

۳ – مصلی و عیدگاه حکم مسجد را دارد.

۴ – زنان معذور را از ذکر و دعا باز داشته نمی‌شود.

۵ – فضیلت روز عید و احتمال قبول شدن دعا در آن.

مسایل اجتماعی:

نمازگزاران محترم و گرامی! مسلمان باید در روزهای عید رفتار و کردار خویش را مورد ارزیابی قرار دهد.

الف: کینه ها و عداوت‌هایش را فراموش نماید، از فقرا مستمندان احوال گیری نماید.

ب: صلۀ رحم را قطع ننمائید، به خبرگیری و عید مبارک خویشاوندان و بسته گانش بشتابد.

ج: از اسراف جلوگیری نمایید: با توجه به حالت اقتصادی و معیشتی مردم، از اسراف در خوراک، پوشاک وسایر مصارف پرهیز نماید.

د: از تجمل‌گرایی، رقابت‌های منفی، ریا کاری های بی مورد، خرافات‌های اجتماعی و بدعت‌های گناه آلود جداً اجتناب نماید.

هـ: توصیه برای اطفال به عدم آزار و اذیت مردم:

برای اطفال، جوانان و نوجوانان توصیه شود تـا در ایـن روز مبـارک از آزار و اذیت مردم با فیرهای هوایی، انفجار پتاقی خودداری نمایند.

و: رعایت نظافت و پا کیزگـی: چـون در روز عیـد قربـان در کوچـه و پـس کوچه و ویرانه ها قربانی ذبح می‌شود، باید تلاش شود محلات ذبح قربانی از خون و سایر اشیای قربانی پاک و نظیف گردد تا قربانی محیط مـا را آلـوده نسازد، همه تلاش کنیم تا در این روز خوشی و مسرت هیچ کسی را به غـم و اندوه مبدل نسازیم، بلکه با لبخند و تبسم به اسـتقبال مـردم بـرویم و در زندگی دیگران نیز شادی و لبخند ایجاد نمایم.

۱۹

میلاد با سعادت منجی بشریت

الحمد لله الذي خلق نبينا الحبيب من أشرف الناس نسباً و حسباً وأكملهم جمالا، و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لاشريک له أرسله بالهدى و دين الحق ليظهره على الدين كلّه ولو كره الكافرون، و أشهد أن سيدنا محمداً عبده ورسوله، اللهم صل وسلّم وبارک عليه وعلى آله وصحبه وكلّ من اهتدى بهديه إلى يوم الدين.

امّا بعد:

يقول الله عزوجل: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ [1] **ويقول الرسول عن نفسه: «أنا سيد أولاد ولد آدم يوم القيامة و بيدي لواء الحمد ولا فخر».** [2]

موسفیدان گرامی، جوانان عزیز! خطبه امروز را به مناسبت میلاد فرخندهٔ منجی بشریت، در مورد شخصیت، سیرت، سجایا و سلوک پیامبر رحمت اختصاص داده ام، پیامبری که الله ﷻ رعایت، تربیت، و حفاظت وی را از

---

(۱) سوره آل عمران: ١٦٤.

(۲) سنن الترمذي، حديث: ٣٦١٥.

بدو خلقت، ایام طفولیت، و عنفوان جوانی و در تمام مراحل زندگی، کفالت نمود. پیامبری که در قرآن درخشید و مورد ستایش زیبای خداوند یکتا و بی‌همتا قرار گرفت، شخصیتی که با تمام معنی و مفهوم "نور، هدایت و رحمت" بود، مانند آفتاب در آسمان دود آگین جزیرة عرب طلوع کرد و عالم بشریت را با شعاع تابناکش منور ساخت، عرب جاهلی را از عبادت اصنام، بردگی و سیاه روزی نجات بخشید، و قلب‌های غافل را به عقیدهٔ (لا اله الا الله) پیوند داد. وی با ظلم و طغیان مبارزه کرد، فرهنگ همزیستی و همدردی را در فضای صلح وسلام رایج ساخت و حقوق بشر را قانون گذاری و جامعه انسانی بر پایه‌های حق و عدالت تأسیس کرد.

برادران و خواهران محترم! آیا می‌دانید که با میلاد خجستهٔ پیامبر رحمت، چه تحولاتی در تاریخ بشریت رونما گردید؟ چه گونه می‌توانیم سیرت ذاتی و اخلاق حمیدهٔ آنجناب را که در زندگی خویش، الگو و سرمشق قرار دهیم؟ آیا می‌توانیم از این مناسبت عظیم به نفع اسلام، تربیت اطفال و جوانان و کمک به محتاجین استفاده نماییم؟ قبل از پاسخ به این سؤالات، برگزیده‌هایی را از زندگی‌نامهٔ معطر آنجناب به خوانش می‌گیریم:

حضرت محمد مصطفی ﷺ از نگاه حسب و نسب از شریف ترین انسانها در روی زمین، از قبیلهٔ قریش، شریف ترین قبیله ها، از خانواده بنی هاشم، نجیب ترین خانواده‌های عرب بود. "وی به نسبت انتساب به جدش، هاشم بن عبد مناف هاشمی نامیده می‌شد." سلسلهٔ نسب مبارک شان به بیست و یک نفربه اسماعیل علیه السلام میرسد که همه اجداد شان اشراف و نسب شان از

اشراف انساب است. [1] پیامبرخود فرموده انـد: «**أنا سيد أولاد آدم ولا فخر**»: من سید اولاد آدم هستم و فخری درکارنیست. خداوند از فرزندان ابـراهیم، اسماعیل را و از فرزندان اسماعیل، بنی کنانه را واز بنی کنانه، قبیله قـریش را و از قریش، خاندان هاشم را و از میان بنی هاشم، مرا برگزید. [2]

از ولادت تا بعثت:

پیامبر گرامی‌اسلام در سپیده دم روز دوشنبه ۱۲ ربیـع الاول و بـه روایتـی نهم ربیع الاول بنا بر تحقیق عالم بزرگوار" محمد سـلیمان منصـور پـوری، موافق با (۲۰) و یا ۲۲ آوریل، ۵۷۱ میلادی، یک سـال بعـد از حادثـه فیـل دیده به جهان گشود. هنگامی پدر کلانش به چهرهٔ مبارک نوزاد نگـاه کـرد، بی‌نهایت خوشحال شد، اسمش را محمـد گذاشـت، سـپس او را در آغـوش گرفته به کعبهٔ شریفه برد، حمد و شکر الله را بجا آورده، ابیات زیبـائی را در وصف نواسهٔ گلگون چهره‌اش سرود. امام احمد در مسندش و امام طبـری از ابن عباس روایت نموده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «روز دوشنبه تولد، روز دو شنبه به پیامبری مبعوث، و روز دوشنبه حجرالأسـود را بجـا نهـاد و

---

(۱) شـیخ ابـوبکر الجزائـري، منهـاج المسـلم، ترجمـه عبدالعزیزسـلیمي، کلیـات اسـلام، نشراحسان۱۳۸۱، ط۱ ، ص۵۹– ۵۷ * مرحوم محمد حنیف،ایمان، ط۲،ص۲۲۲.

(۲) صـحیح مسـلم، کتـاب الفضـائل، باب فضـل نسـب النبيﷺ، ج ٤، ص۱۷۸۲. سـنن ترمذي، کتاب المناقب، باب فضل النبيﷺ ج ٥، ص ٥٤٤ حدیث ٣٦٠٥ و٣٦٠٦.اصل حدیث: « إن الله اصطفي من ولد ابراهیم اسماعیل، و اصطفي من ولد اسماعیل، کنانة و اصطفي من بني کنانه قریشا و اصطفي من قریش بني هاشم و اصطفاني من بني هاشم »

روز دوشنبه از مکه به سوی مدینهٔ منـوره هجـرت نمـوده و روز دوشـنبه از دنیا چشم پوشیده است». [1]

به قول برخی از مؤرخین میلاد حضرت عیسی‌علیه‌السلام نیز در این روز بـه وقـوع پیوسته است.

مادرش آمنه بنت وهب، سالار بنی زهرهٔ، ابن عبد مناف بن زهرهٔ بن کـلاب از بهترین زنان قریش بود، پیامبر اسلام شش سال بود که مادرش هنگام باز گشت از مدینهٔ منوره به علت بیماری سخت در منطقه " ابواء" بین مکـه و مدینه وفات یافت.

پدرش عبدالله بن عبدالمطلب، بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بـن کـلاب بود. وی در مکهٔ مکرمه با آمنه ازدواج کرد، پس از مدتی به دسـتور پـدرش عبدالمطلب رهسپار مدینه گردید، در آنجا بیمار شد و به عمر بیست و پـنج سالگی، پیش از ولادت فرزندش محمـدﷺ وفـات نمـود و در خانـه "نابغة الجعدي" به خاک سپرده شد. ولی برخی گفته اند که عبدالله دو ماه پـس از ولادت پیامبرﷺ درگذشت [2]

دوران شیرخوارگی:

نخستین زنی کـه یـک هفتـه پـس از مـادر، بـه آن حضـرت شـیر داد [3] "ثویبه" کنیز ابولهب بود، که پسر شیرخواری بنام (مسروح) داشت، و پیش

---

(۱) تاريخ الطبري، ج ۳، ص ۹۲٦– ۹۲۷.

(۲) تفصيل سه بخش از نسب پاک پيامبر، سيرة النبي (الرحيق المختوم) مولانا صفي الرحمن مباركفوري، ترجمه عبدالله هروي، ط۲،ص ٦۰.

(۳) الرحيق المختوم، ص ٦۸– ٦۹.

از این به حمزه (عموی پیامبر) نیز شیر داده بود و پس از آن نیز به (ابو سلمۀ بن عبدالاسد مخزومی) شیر داد.[1] " بر حسب عادات عرب ها در آن زمان عبدالمطلب، وی را با دایه‌ای به نام حلیمه سعدیه بنت ابوذوئیب عبدالله بن حارث از قبیله بنی سعد، شوهرش "حارث بن عبدالعزّی، ملقب به أبو کبشه" نیز از همان قبیله بود، تسلیم کردند تا در صحراء رشد و نمو کند".[2]

برادران و خواهران رضاعی آن حضرت عبارت اند از: (پسر و دختر حلیمه) یعنی "عبدالله بن حارث" و "انیسه بنت حارث" و "حذافهّ" یا "جذامۀ بنت حارث" (او همان"شیماء" است که لقبش بر اسمش غلبه یافت) از پیامبرﷺ و"ابوسفیان بن حارث بن عبدالمطّلب" پسرعم پیامبر، پرستاری و مراقبت می‌کرد. "حمزه بن عبدالمطّلب" عموی پیامبر نیز نزد زنی شیرده از قبیله "بنی سعد بن بکر" بسر می‌برد و مادر رضاعی اش روزی آن حضرت را که نزد "حلیمه" بود، شیر داد؛ از این رو "حمزه" از دو سو با رسول خداﷺ برادر رضاعی است، یکی از جانب"ثویبه" و دیگر از جانب مادر رضاعی خودش [3]

---

(۱) الرحیق المختوم، ص۷۰ به نقل ازاتحاف الوري،إخبارالقوي، ابن فهد الملكي، ج۱، ص۱۵۷.

(۲) همین مأخذ، ص۷۰-۷۱ به نقل از صحیح بخاري، حدیث۲٦٤٥، ۵۱۰۰، ۵۱۰۱، ۵۱۰٦، ۵۱۰۷، ۵۳۷۲- تاریخ طبري، ج۲، ص۱۵۸،

(۳) سیداحمد اشرفي، جستار هامي در دین شناسي تطبیقي، مطبعه مسلكي افغان ۱۳۸۹، ط۱، ص ۳۲۷.

برادران و خواهران مسلمان!

اراده و حکمت الله‌ﷻ در آفرینش، تربیت و رعایت محمد مصطفی‌ﷺ، براین بود که او را، به زندگی پر از فراز و نشیب و مسئولیت عظیمی‌که در آینده به عهده آن گذاسته خواهد شد، مانند فولاد آب بندی و آماده سازد؛ پدرش را پیش از اینکه دیده به جهان گشاید، از وی گرفت و او را تحت سرپرستی جدش عبدالمطلب قرار داد، وی یکی از پیشوایان دینی مکه و بزرگان قریش بود، رفادت (تهیه طعام) و سقایت (تهیه آب نوشیدنی) برای حجاج را از پدرانش به ارث برده بود. پیامبر هشت سال و دو ماه و ده روز داشت که جدش عبدالمطلب وفات کرد، وی قبل از وفاتش سرپرستی نواده‌اش را به کاکایش ابوطالب واگذار نموده بود. ابوطالب نسبت به برادرزاده‌اش احترام و عنایت خاصی داشت، او را بر پسرانش مقدم می‌دانست. بیش از چهل سال [1] از رسول اکرم در برابر دشمنانش با کمال شجاعت و مردانگی، حمایت کرد. الله‌ﷻ «در همان آغاز زندگی راه منتهی به نور توحید و سرّ احدیت را، به رویش گشود. درست است که برای مدتی تحت حمایت عبدالمطلب به سر برد، امّا این چیزی جز پردهٔ عزت و عظمت الهی و شرفی برای حمایت کننده نبود؛ و از ناحیهٔ اسباب، ارزش چندانی برایش نداشت، زیرا حمایت ابوطالب وصایتی بود از باب حمایت عمو از برادر زاده‌اش». [2]

---

(۱) زادالمعاد، ج۱ ص۱۹. الرحیق المختوم ص،۷۱.

(۲) نور جاویدان، محمد فتح الله گولن، ترجمه استاد فیض محمد عثماني انتشارات باران، کابل، ۱۳۸۸، ط ۱، ص ٤٧.

وضعیت بحرانی جهان در عصر جاهلیت:

دوست‌داران منجی بشریت! آیا می‌دانید که در آن زمان، اوضاع حاکم در جزیره عرب چگونه بود؟ قبل از طلوع آفتاب نبوت و درخشیدن شعاع تابناک آن بر فضای دودآگین جزیره عرب، انسانهای دورۀ جاهلی مانند چهارپایان می‌زیستند، از حقوق بشر و کرامت انسانی چیزی را نمی‌دانستند، وجدان‌ها مرده بود، ظلم، بی رحمی‌و سنگدلی را شجاعت و مردانگی می‌دانستند. پسران را از ترس فقر و تنگدستی می‌کشتند، تولد دختر را عار و ننگ می‌دانستند و برخی هم کبودی چشم نوزاد را به فال بدمی‌گرفتند و زنده به گور می‌کردند. «بعضی هم نذر می‌کردند هر وقت تعداد فرزندان شان به ده تا رسید؛ یکی را قربانی کنند. برخی هم دختران را به خدا نسبت می‌دادند و می‌گفتند: ملائکه دختران خدا هستند (العیاذ بالله). دختران را هم به خدا ملحق می‌کردند، آخر خدا به دختران سزاوارتر است!. زن در جامعه جاهلی در معرض هرگونه ظلم و ستم قرار داشت، حقش حیف و میل و اموالش پامال می‌شد، از ارث محروم بود و بعد از طلاق و یا فوت شوهر، حق ازدواج نداشت و همانند سائرکالاها و حیوانات به ارث دیگران در می‌آمد.. بعضی از غذا ها ویژه مردان بود و بر زنان حرام بود»[1] در یک عبارت مردم را برآن بود که ظلم کنند تا ظلم نشوند.

گمراهی و جهالت، بی رحمی و شقاوت، شرک و بت پرستی سراسر جزیره عرب بلکه سایر نقاط جهان را فراگرفته بود. هر قبیله هر شهر و ناحیه و

---

(۱) نور جاویدان، محمد فتح الله گولن، ترجمه استاد فیض محمد عثماني، انتشارات باران، کابل، ۱۳۸۸، ط۱،ص ۷۸.

هرخانه بت بخصوصی داشت، تنها در بیت الله شریف ۳۶۰ بت وجود داشت که بدور آنها طواف و حج و طلب استعانت و رفع نیازمندی میکردند.

بیان این همه انحرافات و پلیدی‌های دوره جاهلیت کار ساده یی نیست؛ به تدوین کتابی نیاز دارد. در این جا به دو حکایت بعنوان نمونه از پلیدیهای این دوره سیاه اکتفاء می‌نمایم:

سخنان جعفربن ابی طالب، در حضور نجاشی:

جعفربن ابی طالب، اولین سفیر پیامبر گرامی‌اسلام و رئیس مهاجرین صدر اول اسلام در محضر نجاشی شاه حبشه، احوال دورۀ سیاه جاهلیت و برخورد پیامبر اسلام را به آن، چنین بیان نمودند: «پادشاها! ما خون می‌آشامیدیم، لاشه می‌خوردیم، مرتکب زنا می‌شدیم، دزدی می‌کردیم، انسان می‌کشتیم و به غارت و تاراج اموال دیگران می‌پرداختیم، قوی ضعیف را می‌خورد و سرکوب می‌کرد، و چه کارهای شرم‌آور دیگری که مرتکب می‌شدیم». [1] امام بخاری رحمه الله از ابورجاء عطاردی روایت می‌کند که گفت: ماسنگ را می‌پرستیدیم چون سنگی می‌یافتیم بهتر از سنگ دست داشته معلوم می‌شد، سنگ معبود خود را به یک سو می‌انداختیم و آن سنگ مرغوب را می‌گرفتیم؛ اگر سنگی نمی‌یافتیم، مشتی از خاک بر می‌گرفتیم بعد از آن گوسفندی را می‌آوردیم از شیر آن بر آن مشت خاک می‌دوختیم (دوشیدیم) بعد از آن به دور همان گل، طواف می‌کردیم.

---

(۱) ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين، ابوالحسن علي الحسني الندوي، ت، عبدالحكيم عثماني، نشر احسان ۱۳۸٤، ط ۸، ص ۱۰٦– ۱۰۷.»

آری! افراد جامعه جاهلی در توطئه چینی و نفاق افگنی جنگ افروزی، مهارت خاصی داشتند. انتقام جویی و جنگ‌های قومی و قبیله‌ای در میان مردم سالها طول می‌کشید. خوبان و منصفان را به تمسخر، مظلومان و ضعیفان را به بردگی می‌گرفتند. سلاح بدستان بی رحم قهرمانان جامعه بودند؛ هرچه بیشتر می‌کشتند، و هتک حرمت می‌کردند، به همان اندازه شهرت می‌یافتند.

داستان جانگداز زنده به گور کردن دختران:

دراینجا برخورد وحشیانهٔ پدری از سنگدلان جاهلیت را با دختر بی‌گناهش، به عنوان نمونه‌ای از داستانهای غم انگیز زنده به‌گور کردن دختران در عصر جاهلیت را بیان می‌نمایم:

"شخصی از اصحاب رسول اکرمﷺ داستان زنده به‌گور کردن دخترش را در دوران جاهلیت به پیامبر چنین تعریف می‌کرد: دختری داشتم، و بعضی از عرب ها عادت و رسم داشتند که دختران خود را به قتل می‌رساندند، من هم دخترم را در حفره‌ای زنده به‌گور کردم، من به او خاک می‌ریختم در حالی او مرا بابا جان! باباجان! می‌گفت. با شنیدن این جملات دردناک و غم‌انگیز، اشک از چشمان مبارک پیامبر اسلام سرازیر شد و فرمود: این ماجرا را دوباره بیان کنید؟ آن صحابی ماجرا را دوباره بیان کرد. پیامبر رحمت بدون اختیار آنچنان گریه کردند که محاسن مبارکشان با اشک آغشته شد.!! [1]

---

(۱) علامه شلبی نعمانی و سید سلیمان ندوی، شمایل و اخلاق نبوی، ترجمه خاشی دارالنشر افغانستان، ۱۳۸۳، ط ۱، ص ۲۱.

ویژه‌گی‌های پیامبر اسلام در کودکی و جوانی:

حضرت علی کرم الله وجهه در مورد اصالت خانواده و شخصیت محمدﷺ فرموده اند: «ویژگی‌هایش مشهور و ولادتش برای همگان مبارک است. کسی را نمی‌توان با خاندان پیامبر مقایسه کرد، آنها اساس دین و ستون‌های استوار یقین میباشند.» و از همان لحظه ای که محمدﷺ را از شیر گرفتند، خداوندﷻ بزرگترین فرشته خود (جبرئیل) را مأمور تربیت پیامبر کرد؛ تا شب و روز او را به راه‌های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو رهنمایی کند.» (۱)

بیان تمام ویژگیهای سرورکائنات، خارج از حوصله این بحث است، درین مقام به عنوان مشت نمونهٔ خروار به تعدادی از برازندگی‌های شخصیت والای پیامبر اسلام اشاره می‌نمایم:

۱- **رشد و نموی آنحضرتﷺ با کودکان دیگر شباهت نداشت:** وی در حالیکه دو سال را تمام نکرده بود چست و چالاک بود و سرشار از تیزهوشی، ذکاوت و درایت بود. (۲)

۲- **به آبروی آن باران خواسته می‌شد:** قریشیان میدانستند که محمدﷺ در نزد خداوندﷻ عزیزاست؛ (ابن عساکر) از جلهمهٔ بن عوطفهٔ روایت نموده که گفت: در حالی وارد مکه شدند، قحطی و خشک سالی بیداد میکرد، قریشیان گفتند: ای ابو طالب! وادی مکه به قحطی دچار است و خانواده ها در سختی و عسرت به سر می‌برند، هله بشتاب و باران بطلب!

---

(۱) جمعي از انديشمندان، ويژگي هاي سيره پيامبر اعظم، ۱۳۸٦، ط ۱، ص ۲۵۵– ۲۵٦.

(۲) صفي الرحمن، مباركپوري، الرحيق المختوم، ترجمه عبدالله خاموش هروی، ۲ ۱ ص ٦۹ به نقل از سند امام احمد، ج ٤، ص ۱۲۷– ۱۲۸ و ۱۸۵ سنن الدارمي، ج ۱، ص ۹.

ابو طالب محمدﷺ را از جمع کودکان با خود گرفته پشت به کعبه داد و با انگشت به نوجوان اشاره کرد در حالی که پاره ابری در آسمان نبود، او خواهان رحمت پروردگار شد؛ ناگاه کتله‌هایی ابر از این سو وآن سو باهم جمع شده و بارانی سخت باریدن گرفت و همه جا از آب لبریز شد، وادی مکه شگفت، و خشک سالی از منطقه رخت بست.

ابوطالب در وصف آنجناب چه شعر زیبایی سروده است:

وابيض يستسقى الغمام بوجهه ثمال اليتامي، عصمة للأرامل[1]

آن سفید ای که از ابر خواسته می‌شود به رویش باران * فریاد رس یتیمان، پناهگاه بیوه زنان.

۳- **باده نمی‌نوشید** و در مجالس سفها، اشتراک نمی‌کرد و سخنان بیهوده را هرگز بر زبان نمی‌آورد. همچنین از گوشتی که بر آستان بتان ذبح می‌شد نمی‌خورد.

۴- **در اعیاد** و جشن‌های بتان حضور نمی‌یافت و از آغاز نوجوانی ازین معبودان باطل به حدی بیزار بود که چیزی بیش از آنها نزدش مکروه و مبغوض تر نبود و حتی تحمل شنیدن سوگند به (لات وعزی) را نداشت.

---

(۱) صفي الرحمن مباركفوري، الرحيق المختوم، ترجمه عبدالله خاموش هروي، ط ۲، ص ۷۵ به نقل شيخ عبدالله نجدي، مختصر سيرة الرسول، ص ۱۵- ۱٦ و هيثمي مجمع الزوائد به نقل از طبراني، علامات النبوة، ج ۸، ص ۱۲۲۲.

۵-**هرگز شرمگاه آنحضرتش دیده نشده:** جز هنگامی‌که خانهٔ کعبه بنا می‌شد همراه با عباس برای ساختن کعبه سنگ می‌آوردند، امّا ناگهان بر زمین افتاد دامنش بلند شد و چون به خود آمده لباس را برخود محکم کرد.

همیشه مورد عنایت، رعایت و حمایت خداوندﷻ قرار داشت و اگر به پیروی از برخی سنن و عادات نا پسند میل می‌کرد در آن هنگام عنایت حق دخالت کرده و او را مانع می‌شد.

۶-پیامبر در میان قومش در گفتار، عمل، صورت و سیرت ممتاز بود: وی از همه جوانمردتر، خوش خلق تر و در همنشینی از همه ارجمند تر، مهربان و صبور تر بود.

وی درمیان مردم به راست‌گویی و امانت داری معروف بود و آنجناب را (الصادق الامین) می‌نامیدند. هراکلیوس (پادشاه روم) از ابوسفیان پرسید: آیا پیامبر را قبل از آنکه این سخنان را بگوید، به دروغگویی متهم میکردید؟ در جواب گفت: نه خیر. هرقل گفت: کسی که بر مردم دروغ را ترک می‌کند، بر اللهﷻ دروغ میگوید[1]

۷-کار را دوست داشت و منت کسی را نمی‌پذیرفت: در روایات متعدد آمده که ایشان در آغاز جوانی در قبیلهْ (بنی سعد) برای اهالی مکه مکرمه در برابر چند قیراط، شبانی (چوپانی) کرده است و همچنین به شغل

(۱) محمد حلمي، الرياض الندية في الخطب المنبرته، ص ۱۳۶.

بازرگانی روی آورد و با «سائب بن ابی السائب مخزومی» مشترکاً تجارت می‌کرد.

و در بیست و پنج سالگی برای تجارت اموال (خدیجه) همراه با (میسره) غلام خدیجه بنت خویلد رهسپار شام شد، میسره از اخلاق حمیده راستگویی، صداقت و امانت داری آنحضرتﷺ و برکت در فواید اموال تجارتی حین برگشت از سفر برای خدیجه توصیف کرد؛ همان بود که خدیجه گرویدهٔ اخلاق و فضایل آنحضرت گردید. و پیمان مبارک ازدواج را با وی بست. وی نخستین زنی است که پیامبرﷺ با وی ازدواج کرد و تا زمانی که زنده بود، پیامبر همسر دیگری نگرفت.

۸- یهودیان برای داوری نزد وی می‌آمدند: به راستگویی، امانت داری و پاکدامنی پیامبر اسلام دوست و دشمن معتقد بود و برای داوری نزد وی میآمدند، یهودیان که سرسخت‌ترین دشمن آن حضرت بودند، به فیصله‌های صلح آمیز آنحضرتﷺ تسلیم می‌شدند و برای حل اختلافات خود به بارگاه عدالت ایشان مراجعه می‌کردند.

۹-**شهادت همسرش خدیجة کبری:** با الفاظ زیبا و تسلی بخش در وصف سیره و سلوک رسول اکرمﷺ قبل از بعثت، بهترین دلیل براخلاق زیبا و قرآن‌گونهٔ پیامبر اسلام می‌باشد؛ وی هنگامی‌که از غار حراء بعد از نزول وحی برگشت به همسرش خدیجه گفت: (برخویش بیمناکم) در جواب فرمودند: "هرگز چنین نیست، سوگند به خدا ! خداوند متعال هیچ گاه شما را اندوهگین نمی‌کند؛ شما صلهٔ رحم میکنید، بار درماندگان را بر دوش می‌کشید، به مستمندان کمک میکنید، و از مهمانان پذیرایی و میزبانی

می‌کنید، از حق حمایت می‌کنید و در مشکلات مصیبت ها مـردم را یـاری می‌رسانید." [1]

واقعات خارق العاده و بشارتها:

جوانان و موسفیدان گرامی! بیان تمـام سـجایا، کمـالات و کرامـات منجـی بشریت، به تدوین کتابها هـم ادا نمی‌شـود. در ایـن مقـام بـه یـک سلسـله حوادث خارق العاده و کراماتی اشاره مـی‌کنیم کـه حسـب روایـات متعـدد تاریخی، هنگام ولادت فرخنده رسول اکرمﷺ رخ داد که بر پیدایش تحول عظیمی‌در تاریخ ادیان و حیات انسان دلالت میکـرد، و بـه آینـدۀ شـگوفا و درخشانی بشارت می‌داد:

۱- شهادت تورات و انجیل قبل از پیدایش محمدﷺ بـر حقانیـت رسالت و صدق نبوتش: تورات و انجیل از بعثت، رسالت و نبوت او گواهی داده، موسی و عیسی علیهما السلام آمدن او را به پیروان شان بشـارت داده انـد. خداونـد متعـال قـول حضـرت عیسـی را در ایـن مـورد چنـین بیـان می‌فرمایـد: ﴿**وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أحمد**﴾ [2] و خـاطر نشان ساز زمانی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به میان شما هستم، تصدیق کننده توراتی که پیش از من آمده اسـت، و مژده دهنده به پیغمبری که بعد از من می‌آید و نام او احمـد اسـت. و در تورات آمده است: «پیامبری را از برادران خود شان بـه میـان آنهـا خـواهم

(۱) سیرة النبی، الرحیق المختوم، ط۲، ص ۸۲- ۹۰ به اختصار.

(۲) سوره صف: ٦.

فرستاد، و کلامم را بر زبان او جاری خواهم نمود، و در مورد هر چیـزی کـه به او فرمان داده ام، با آنان سخن خواهد گفت و هر کس از کلامی‌که به نام من می‌گوید پیروی ننماید، من خود از او انتقام خواهم گرفت. [۱]

حضرت محمدﷺ بعد از اینکـه بـه پیـامبری مبعـوث گردیدنـد، در مـورد موسیؑ فرمودند: اگر موسی زنده میبود، از من پیروی میکرد.

۲-برآمدن نور درخشان از وجود بی بی آمنه در هنگـام ولادت: ابـن سعدؒ روایت میکند که مادر گرامی رسول خدا گفـت: «هنگامی‌کـه او را زادم، از وجودم نوری برآمد که کاخ‌های شام در برابر آن روشـن شـد» امـام احمد بن حنبلؒ و دارمی و دیگران، نزدیک به این مضمون را ذکر نموده اند[۲]

۳- چهارده کنگره از ایوان مدائن فرو ریخت:

۴-**خاموش شدن آتشکده فارس:** با تولـد محمـدﷺ معبـد هـزار سـاله زردشتان خاموش شد.

۵-**ویران شدن کنیساها:** با میلاد فرخنده پیامبر اسلام کنیساهای اطراف دریاچه (ساوه) همزمان با خشک شدن آب آن ویران گردید[۳]

---

(۱) شـیخ ابـوبکرالجزائري ، منهـاج المسـلم ، ترجمـه عبدالعزیزسـلیمي‌تحت عنـوان کلیـات اسلام،ط۱،ص ٦١– ٦٢ همچنین به کتاب ایمان، محمد حنیف بلخی، ط۲، ص ٢٢٤.

(۲) جمعي از اندیشمندان، ویژگی های سیرة پیامبر اعظم، ١٣٨٦، ط۱ ،ص ٢٥٥– ٢٥٦.

(۳) ویژگـی هـای پیـامبر اعظـم، ص۱۳۹– ۱۳۸، بـه نقـل از: **Editjeccque-Lapume ۲۰۲Mohammad Etque pensent les Occidentaux p. universell Edition**

شارل منتسسکو (۱۶۸- ۱۷۵۵) یکی از حقوق‌دانان معروف فرانسه ملقب به پدر قانون نویسان درمورد سید و سالار بشریت، حضرت محمدﷺ چنین گفته است:

«هیچ چیز شگفت‌آورتر از تولد محمد نیست، خدا که به حکم مشیئت خود از آغاز می‌خواست که چنین پیامبر بزرگی را به سوی انسان‌ها مبعوث نماید، برای به زنجیر کشیدن شیطان، نوری را هزار سال پیش از آدم آفرید و از نیاکان و اجداد محمد به او منتقل گردید؛ همچون شاهدی مؤثق که از حقایق عالی نازل گردیده است... شادمانی از صورتش به هنگام ولادت هویدا بود، زمین همچون روز نخست خلقت در زمان ولادت او سه بار لرزید و تمامی‌بت ها فرو غلطید و تخت پادشاهان واژگون شد، شیطان به عمق دریا در افتاد» [1]

۶- **پر از شیر شدن پستان بی بی حلیمه:** وی برای اولین بار که حضرت محمدﷺ را غرض شیر دادن در آغوش کشید؛ پستانش پر از شیر شد. و همچنین پستان ناقه سالمند وضعیفی که داشت، نیز پر از شیر شد.

۷- **سیر شدن گوسفندان بی بی حلیمه:** گوسفندان مادر رضاعی حضرت محمدﷺ از زمین‌های خشک و قحطی زده، باشکمان سیر وپستان‌های پر از شیر بر می‌گشتند.

---

(۱) همین مرجع ویژگی های پیامبر اعظم، ص ۱۳۸- ۱۳۹.

۸- رسول الله ﷺ را بنام ابن ذبیحین یاد می‌نمودند؛ چنانچه حضرتش فرموده اند: «أنا ابن الذبیحین» (من فرزند دو ذبیح هستم): یعنی: اسماعیل و پدر آن عبدالله. [۱]

اول: اینکه از اولاد اسماعیل علیه السلام بودند؛ که پدرش ابراهیم علیه السلام از طرف خداوند جل جلاله امرشده بود که اسماعیل علیه السلام را ذبح کند... دوم: اینکه عبدالمطلب جد محمد ﷺ حین حفرکردن چاه زمزم نذر کرده بود که اگر خداوند به من ده پسر داد؛ یکی از ایشان را در پای کعبه ذبح می‌کنم، تا اینکه عبدالمطلب پدر ده پسر شد و با کمال اخلاص می‌خواست به نذر خود وفاء نماید؛ لذا با حضور بزرگان قریش میان پسران خویش قرعه انداخت؛ تا بنام هر یکی قرعه اصابت کند آنرا ذبح نمائید، قرعه بنام عبدالله پدر حضرت محمد ﷺ ظاهر شد که یگانه پسر دوست داشتنی او بود. بزرگان قریش گفتند: عوض او ده شتر قربانی کند و باز قرعه اندازد، او همچنان کرد ولی قرعه باز بنام عبدالله برآمد و باز به اصرار قریش ده شتر را قربانی نمود، به همین ترتیب تا (۹) مرتبه بنام عبدالله قرعه ظاهر میشد که (۹۰) شتر قربانی کرد؛ تا اینکه در مرتبه دهم قرعه انداخت، و می‌خواست عبدالله را ذبح کند. رؤسای قریش گفتند: عوض عبدالله (۱۰۰)

---

(۱) این حدیث نزد ربیعي و ابن حجر و برخي از مفسرین از نظر سند ضعیف است، اما احتجاج با اینگونه احادیث در نقل روایات تاریخي در صورتي که با نصوص دیني و بداهت عقلي تعارض نداشته باشد، اشکالي ندارد. این روایت تاریخي در بسیاري از کتب سیرت آمده است: به سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۵۱- ۱۵۵ رحمة للعالمین، ج ۲، ص ٥٦- ٦٦ سیرة النبی (الرحیق المختوم) ط۲، ص ٦٧.

شتر قربانی نمودید. خداوند نذر تـانرا قبـول نمـوده اسـت. بـه ایـن ترتیـب عبدالمطلب را از عزم ذبح عبد الله منصرف ساختند؛ لذا پیامبرﷺ بنام ابـن ذبحین یاد می‌شود [1]

۹-صدر مبارک آنجناب چهار بار شگافته شـــده اســـت: بنـابر روایـات تاریخی- صدر مبارک پیامبر اسلام چهار بار [2] به امـر خداونـدﷻ توسـط فرشتگان شگافته شده اسـت کـه در اینجـا بـه حادثـه شـق صـدر مبـارک آن‌جناب در سن چهار سالگی اشاره می‌نمائیم:

امام مسلمؒ از انسؓ روایت نموده که جبرئیل زمانی که آن حضـرت با کودکان مشغول بازی بود نزد وی آمد و او را بر زمین خواباند، سـینه اش را شکافت و قلبش را خارج ساخت و خون بسته از آن درآورد و گفـت: ایـن بهره شیطان در وجود توست، سپس قلب آن حضرتﷺ را با آب زمـزم در طشتی زرین شست و شو داد و به جایش باز گرداند و سینه اش را بست.

کودکان بادیدن این منظره، سراسیمه به نزد مادر رضاعی اش دویـده فریـاد می‌زدند: محمد کشته شد. چون به نزدش رفتند او را پریـده رنـگ یافتنـد.

---

(۱) محمدحنیف بلخی «ایمان وارکان شش‌گانه آن .. » ط ، ص ۲۲٤ به نقل از " النبوة والأنبياء "،ص ۲۸۰ همچنین کتاب سیرت «الرحیق المختوم » ط ۲ ص ٦۷.

(۲) فتح الباري، ج ۱ ص ٥٤۹ المواهب اللدينة، ج اول ص ۱۵۸- ۱۵۹. تاریخ ابن عاکر، قسم السیرة، ج اول، ص ۳۷۰- ۳۸۹، حسب ترتیب مکتبه شامله.

حضرت انس رضی الله عنه میگوید: « من نیز اثر دوخت را در سینه آنحضرت می‌دیدم» [1]

۱۰- سجده جمادات و نباتات به حضرت محمد در دوران طفولیت و جوانی اش: چون رسول الله ﷺ دوازده سال و ده روز را تکمیل کرد، ابوطالب وی را در کاروانی تجارتی به شام برد؛ تا اینکه به (بصره) رسیدند در این شهر راهبی بود که به بحیرا) معروف بود و نامش چنانچه گفته می‌شود" اجرجیس"بوده است، چون کاروان ابوطالب فرود آمد.. خود را به پیامبر رساند و دستش را گرفت و گفت:" این سرور جهانیان است، این سفیر پروردگار است، این کسی است که خداوند جل جلاله او را برای رحمت جهانیان برمی‌انگیزد." ابوطالب و شیوخ قریش گفتند: از کجا می‌دانی؟ گفت: هنگامی‌که بر گردنه نزدیک شدید، هیچ سنگ و درختی نبود که سجده نکند و اینها جز برای پیامبر سجده نمی‌کنند، همانا من او را از مهر نبوت می‌شناسم که به گردی یک دانه سیب در پائین غضروف شانه راستش قرار دارد که در کتب خویش خوانده ایم. سپس برای کاروان ها ضیافتی ترتیب داد و از ابوطالب خواست که او را به شام نبرد و به مکه باز گرداند؛ مبادا رومیان و یهودیان شام او را آسیب رسانند؛ عم آنحضرت وی را با یکی از خادمانش به مکه مکرمه فرستاد [2]

---

(۱) صحیح مسلم ، کتاب الایمان، باب الأسراء والمعراج ، جـ ۱، ص ۱٤۱۱، حدیث ش۲٦۱.

(۲) همین مصدر، ص ۷٤ به نقل سنن ترمذي، ج ٥، ص ٥٥، و تاریخ طبري، ج ۲، ص ۲۷۸ الي ۲۷۹.

۱۱- اشتراک در نبرد خونین فجّار: رسول اکرمﷺ بیست ساله بود که در نبرد خونین فجار در بازار (عکاظ) که بین قبیله (بنی کنانه) و قبیله (عیلان) درگرفت، اشتراک نمودند. این جنگ به سبب کشته شدن سه تن از مردان قبیله قیس توسط شخصی بنام (براض) از قبیله (بنی کنانه) در گرفت؛ لذا به "حرب فجار" معروف گردید. پیامبر اسلامﷺ درین جنگ حضور یافت و تیرهای عموهایش را برای تیراندازی آماده می‌ساخت. تا اینکه هر دو قبیله پیشنهاد صلح قریش را با شروط مناسب پذیرفتند.

۱۲- پیامبر گرامی اسلام در (حلف الفضول) به دنبال (جنگ خونین فجار) شرکت نمود: قبایلی از قریش در ماه ذوالقعده در سرای (عبدالله بن جدعان تیمی) گرد آمده و پیمان بستند که هر گاه در مکه مظلومی بیاید از هر جایی که باشد از او پیشتبانی کنند و حقش را از زورمندان بستانند.

حضرت محمدﷺ از حضور و اشتراکش در این پیمان همواره افتخار می‌کرد، حتی پس از اینکه به مقام رسالت مشرف شدند فرمود: در (سرای عبدالله بن جدعان) در پیمانی حضور یافتم که دوست ندارم به جای آن شتران سرخ موی را، دارا باشم و اگر در اسلام نیز به آن فراخوانده شوم، آنرا می‌پذیرم [۱]

۱۳- حل منازعۀ سران قریش برای تثبیت جایگاه (حجرالاسود): رسول اکرمﷺ با فراست و درایتی که داشت، با شیوۀ حکیمانه، معضله تثبیت جایگاه (حجرالاسود) را حل نمود.

---

(۱) سيرة النبي، الرحيق المختوم، ص ۷۸.

۱۴- آنحضرت سی و پنج ساله بود که قریش به بنای مجـدد کعبـۀ مشـرفه که در اثر جریان سیلاب تخریب شده بود اقدام نمودند؛ بنای هر بخش آنـرا به هر قبیله تقسیم نموده، معماری آنرا به عهدۀ قوم رومـی سـپردند. چـون ساختمان کعبه به جایگاه (حجرالاسود) رسید؛ بخاطر کسب افتخـار نهـادن آن در جایگاهش، بین سران قبایل نزاع درگرفت که (۴- ۵) شب بـه طـول انجامید، و نزدیک بود به فاجعۀ بزرگ خون‌ریزی و آدم کشـی منجـر شـود. در این هنگام (أبوأمیه بن مغیره مخزومی) پیشنهاد کرد که نخستین کسـی وارد مسجد شود، به داوری آن راضی هستیم. پیشنهاد وی مورد قبول همـه واقع شد، خداوند خواست که این نخسـتین شـخص پیـامبر گرامـی اسـلام باشد.. و چون او را دیدند، فریاد زدنـد کـه اینسـت محمـد (امـین) اینسـت محمد و او را از ماجرا آگاه سـاختند؛ رسـول اکـرمﷺ ردایـی (چـادری) را خواست و سنگ را در میانش نهاد و از رهبران قبائل خواست که هـر کـدام گوشه یی از ردا را بگیرد و سنگ را بلند نموده به جایگاهش برسانند، همان بود که حضرتش سنگ را بدست خویش گرفته و در جایش قرار داد. با ایـن تدبیر حکیمانه، معضله را حل نموده و به منازعۀ قبیلوی خاتمه بخشیدند.

خلاصه سخن و نتایج بحث:

۱- حسن آفرینش، کمـالات فطـری و ذاتـی، و کارنامـه‌های زریـن پیـامبر گرامی‌اسلام در دوران کودکی و نوجوانی تا آخرین لحظـات زنـدگی اش، در واقع بخشی از عنایت، رعایت و تـدابیر الهـی بـود؛ تـا او را بـرای مسـؤلیت پذیری و تحمل امانت عظیم برای تغییر چهرۀ جهان آماده سازد، تـا بتوانـد

مسیر تاریخ را به راه آورد، و اهداف چهرهٔ خلقت و نیل به رشد و کمال بشریت را تحقق بخشد.

۲- کسی را نمیتوان با خاندان شریف و شخصیت بی مثال پیامبرﷺ مقایسه کرد؛ آنها اساس دین و ستون‌های استوار یقین میباشند. آری! «قرارگاه پیامبرﷺ بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریف ترین پایگاه است. در کانونهای بزرگواری و گهواره سلامتی (عفت) رشد کرده، دلهای نیکوکاران شیفتهٔ او گشته و توجه دیده ها بسوی اوست. خانوادهٔ او نیکوترین خانواده، و درخت وجودش از بهترین درختان است که شاخه‌های آن راست و میوه‌های آن سر به زیر و در دسترس همگان است. زادگاه او مکه و هجرت او به مدینه.. او که ویژگی‌هایش مشهور و ولادتش برای همگان مبارک است. خداوند او را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمهٔ نور و هدایت و جایگاه بلند و بی‌همتا، از سرزمین بطحاء، از چراغهای برافروخته در تاریکی، و از سرچشمه‌های حکمت برگزید..» و از همان لحظه ای که او را از شیر گرفتند، خداوندﷻ بزرگترین فرشته خود (جبرئیل) را مأمور تربیت پیامبرﷺ کرد؛ تا شب و روز او را به راه‌های بزرگواری و راستی و اخلاق نیکو رهنمائی کند. [1]

۳- چگونه از میلاد پیامبر اسلام تجلیل نمائیم، اخلاق و صفات وی را الگو قرار دهیم؟:

أ- تبلیغ و تدریس سیرت و سنت نبوی شریف برای اقشار مختلف جامعه.

---

(۱) جمعي از انديشمندان، ويژگی های سيرة پيامبر اعظم ۱۳۸٦، ط ۱، ص ۲۵۵- ۲۵٦.

ب- تبلیغ و تدریس کمالات ذاتی و صفات سلوکی دوران کودکی و جوانی رسول اکرمﷺ برای اطفال و نوجوانان؛ به عنوان الگو و سرمشق، غرض رسیدن آنها به رشد فکری و کمال انسانی.

ج- مبادرت به اعمار و افتتاح پروژه‌های عام المنفعه، مانند: مسجد، مدرسه، شفاخانه، کتابخانه، دارالأیتام، سرک، نهال‌شانی، حفرچاه و تهیهٔ آب نوشیدنی، تداوی مریضان و کمک مالی و معنوی برای مستحقین.

د- پرداخت فیس ماهوار برای متعلمین و محصلین ناتوان، کمک به دعوتگران و نویسندگان، چاپ و نشر کتب و آثار مفید و انجام سایر اعمال خیر، یگانه راه کسب رضای اللهﷻ و نیل به محبت پیامبر گرامی اسلام است.

هـ- دوست داشتن وی- بعد از اللهﷻ- بیشتر از پدر و مادر، اولاد، مال و حتی بیشتر از جان شیرین، همچنین نثار درود فروان بر روح و روان مطهر و معطر آنجناب و عشق و علاقه به لذت دیدارش در بهشت، نهفته است.

وـ اقتداء به سیرت و اخلاق قرآن گونهٔ پیامبر رحمت در تعلیم و تربیه اطفال و نوجوانان و الگو قرار دادن خصائص آنحضرت در دوران کودکی، عنفوان جوانی، و از بعثت تا رحلت. به عنوان یگانه راه رشد و کمال و نیل به پیشرفت در زندگی و سعادت در آخرت. الله جلّت عظمته می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (۱) مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است.

اللهم ارزقنا حبک و حب حبیبکﷺ یامنان! وثبّتنا بالقول الثابت في الدنیا والآخرة.

وآخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

---

(۱) سوره الاحزاب: ۲۱.

۲۰

بعثت پیامبر رحمتﷺ

(از بعثت تا هجرت)

الحمد لله القائل: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (۱)

و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لاشريک له؛ أدّب رسوله وهذّبه فأحسن تأديبه، و أكمل تهذيبه؛ حتّى صار خلقه القرآن، وأشهد أنّ سيدنا محمدا الحبيب، و قد أخبرنا بقوله: «إنّما بعثت لأتمّم مكارم الأخلاق» (۲) اللهم صل وسلّم عليه وعلى آله وصحبه وكلّ من اهتدى بهديه إلى يوم الدين.

امّا بعد: لقد وصفه الله تعالي بقوله: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (۳) وقال أيضا: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ (٤)

موسفیدان گرامی، جوانان عزیز!

خطبه امروزی را پیرامون بعثت منجی بشریت، حضرت محمد مصطفیﷺ اختصاص داده ام؛ تا بدانیم که پیامبر اسلامﷺ چگونه و در کجا به

---

(۱) سوره آل عمران: ١٦٤.

(۲) مسند امام أحمد، حديث: ۸۹۵۲.

(۳) سوره القلم: ٤.

(٤) سوره الانبياء: ۱۰۷.

پیامبری مبعوث گردید؟ در آنزمان وضعیت انسان‌ها چگونه بود؟ با بعثت آن جناب چه تحولاتی در جهان رونما گردید؟ عوامل انحطاط و عقب افتادگی امت اسلامی‌در عصر حاضر چیست؟.

پروردگار عالمیان قبل از اینکه سیدنا محمدﷺ را به مقام شامخ رسالت مشرف سازد؛ سه سال عزلت و خلوت را برای پیامبرش تقدیر فرمود؛ تا او را برای ادای مسئولیت سترگی که در انتظار اوست آماده سازد، این مسؤولیت بزرگ همانا تحمل بار امانت عظیم و تغییر چهرۀ جهان و به راه آوردن مسیر تاریخ است.

رسول اکرمﷺ قبل از اینکه به مقام شامخ پیامبری مشرف گردند؛ همه ساله ماه مبارک رمضان را در غار حراء واقع (جبل النور) در مکۀ مکرمه به تنهایی سپری می‌کرد، با روح بیکران هستی خلوت کرده، دربارۀ مخلوقات آفریدگار و آنچه در ورای هستی نهان است تدبر و اندیشه می‌کرد، تا اینکه سومین سال خلوت گزینی و تفکر فرارسید، اللهﷻ خواست که رحمت بی پایان خویش را، شامل حال جهانیان سازد؛ که حضرت محمدﷺ را به رسالت و معجزۀ قرآن عظیم الشأن گرامی‌داشت.

با تحقیق و تدقیق در قرائن و دلایل تاریخی میتوان زمان فرود جبرئیل بر پیامبر به ترتیب زیر، مشخص کرد: حضرت محمدﷺ به روز دوشنبه، شب مبارک (القدر)، بیست و یکمین شب ماه مبارک رمضان، دهم اوت سال (۶۱۰) میلادی، سومین سال خلوت گزینی و تفکر در غارحراء، واقع در جبل نور با نزول وحی الهی بواسطۀ جبرئیل امینؑ به پیامبری مبعوث گردیدند. در این هنگام عمر مبارک شان، چهل سال و شش ماه و دوازده

روز حسب سال قمری، معادل۳۹ سال و ۳ ماه و ۲۰ روز، از سالهای شمسی بود. (۱)

ماجرای نزول وحی:

برادران مؤمن، دوستداران پیامبر رحمت!

آیا می‌دانید، ماجرای نزول وحی چگونه بود؟ حکایت دلنشین نزول وحی بر محمد ﷺ را از زبان أم‌المؤمنین، عایشه صدّیقه رضی الله عنها برای تان نقل می‌کنم. عایشه، همسر گرامی رسول الله ﷺ می‌گوید: «نخستین مرحله از وحی پیامبر رؤیای صادقه در خواب بود که هرچه می‌دید چون سپیدهٔ صبح در عالم واقع، رخ می‌داد، آنگاه به خلوت گزینی رغبت یافت و در غار حراء عزلت گزینی را اختیار کرد؛ مقدار توشه ای برگرفته در آنجا عبادت می‌کرد. تا این که در همان جا حق بر او پدیدار شد و فرشته ای فرود آمد و گفت: بخوان! پیامبر گفت: من خواننده نیستم اما فرشته مرا چنان فشرد که تاب و توانم رفت، آنگاه رهایم کرد و گفت: بخوان! گفتم: من خواننده نیستم دیگر بار مرا چنان فشرد که تاب و توانم رفت آنگاه رهایم ساخت و گفت: بخوان! گفتم: من خواننده نیستم برای سومین بار مرا فشرد و رهایم کرد و گفت: ﴿**اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ**﴾. (۲) بخوان بنام پروردگارت، آنکه بیافرید انسان را از خون بسته (آویزنده)، بخوان و پرودگارت کریم ترین

---

(۱) اقتباس از سيرة النبي (الرحيق المختوم) مولانا صفي الرحمن مباركفوري،ترجمه عبدالله هروي،ط۲، ص ۸۸.

(۲) سوره العلق:۱– ۵.

است، آفریدگاری که آموخت انسان را بواسطه قلم، آدمی‌را آنچه نمی‌دانست بیاموخت. پیامبر با این آیات با دلی تپیده و تن لرزان نزد خدیجه بنت خویلد بازگشت و گفت: مرا بپوشانید! مرا بپوشانید! او را پوشاندند تا اینکه بیم و شگفتی اش برطرف شد آنگاه به خدیجه گفت مرا چی می‌شود و او را از ماجرا آگاه ساخت و فرمود: برخویش بیم ناکم. خدیجه گفت: نه، به خداسوگند که پروردگارت تو را هرگز خوار نخواهد ساخت؛ زیرا پیوند خویشاوندی را همواره پاس می‌داری و بار درماندگان را به دوش گرفته و بینوایان را یاری میکنی و مالت را به تهی دستان میبخشی و مهمان را گرامی می‌داری و در راه حق مردمان را یاری می‌رسانی. سپس پیامبر را با خود نزد پسر عمویش ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی برد. وی پیری کهن سال بود در اواخر عمر نابینا شده و در دوران جاهلیت به مسیحیت گرویده بود و با خط عبری آشنایی داشت و به خواست خدا ﷻ بخش‌هایی از انجیل رابه زبان عبرانی می‌نوشت. خدیجه به وی گفت: ای عمو از برادر زاده ات سخنی بشنو. ورقه گفت: پسر عمو چی می‌بینی؟ پیامبر او را از آنچه دیده بود با خبر ساخت ورقه گفت: این همان راز دان اسرار الهی است که خداوند ﷻ بر موسی فرستاد. ای کاش نوجوان و پر توان می‌بودم. ای کاش زمانی که قومت تو را اخراج می‌کنند؛ زنده می‌بودم. پیامبر پرسید: آیا ایشان مرا اخراج می‌کنند ورقه گفت: آری! هر کس پیامی همچون پیام تو آورده قومش با او به عدوات برخواستند؛ اگر آنروز فرا رسید و من زنده باشم تو را به جدیت یاری خواهم کرد. امّا دیری نگذشت که ورقه درگذشت و

وحی نیز ادامه نیافت» [1] و پس از ده روز انقطاع، در بامداد پنج شنبه، اول شوال، سال اول بعثت، شروع به نزول کرد.

مراحل دعوت به سوی الله ﷻ:

رسول اکرم ﷺ دعوتش را به سوی پروردگار در دو مرحله آغاز کرد:

اول: مرحله دعوت به طور مخفیانه: پیامبر اکرم ﷺ دعوت خویش را به مدت سه سال مخفیانه آغاز نمود. اولین کسانی که به وی ایمان آوردند خدیجه رضی الله عنها همسرش، ورقه بن نوفل، علی بن ابی طالب پسر کاکایش، زید بن حارثه رضی الله عنه غلام آزاد کرده اش بودند. و نخستین کسی که از بزرگان خانواده به دعوتش لبیک گفت: ابوبکر صدیق رضی الله عنه بود.

دوم: مرحلهٔ دعوت آشکارا: رسول اکرم ﷺ دعوت خویش را پس از سه سال بطور علنی و آشکارا و با کمال شجاعت و متانت، آغاز نمود. مردم مکه ابتدا دعوت وی را به تمسخر و استهزا گرفتند و سپس به اذیت و آزار و قتل پیروانش پرداختند. وقتی دیدند شیوهٔ ترهیب و ارعاب، بی نتیجه ماند و بر ارادهٔ آهنین وی تأثیر نگذاشت، کفار قریش به ترغیب و تطمیع روی آوردند و توسط کاکایش به وی پیشنهاد کردند که اگر چنانچه از دعوت خویش منصرف شود؛ هر چه می‌خواهد از قدرت و ثروت وزن، در اختیارش قرار خواهند داد. اما پیامبر در جواب فرمود: « اگر خورشید را در دست راستم و

---

(۱) همان مرجع، الرحيق المختوم، ط۲، ص۸۹– ۹۰،به نقل ازصحيح البخاري حديث ۳. صحيح مسلم كتاب ايمان صفحه ۲۵۲. امام بخاري با اختلاف اندكي درالفاظ در دو كتاب التفسير وتعبير الرؤيا آورده است: حديث ۳۳۹۲، ٤۹٥۳، ٤۹٥٥، ٤۹٥۷، ٦۹۸۲.

ماه را در دست چپم بگذارند؛ از این کار دست نخواهم کشید، تا این که آنرا پروردگار به پیروزی برساند، یا اینکه در این راه جان بسپارم». [1]

اهانت و آزار مشرکین قریش، صبر و نثار پیامبر و یارانش:

در چهارمین سال بعثت، بعد از آشکار شدن دعوت؛ کینه توزی و عداوت کفار قریش علیه پیامبر و پیروانش شدت گرفت؛ چنانکه از انواع آزار و شکنجه، اهانت و عداوت در حق شان دریغ نمی‌کردند.

داستان‌های جانگداز رنج و غم، آزار و اذیت، تعذیب و شکنجهٔ رسول اکرم و یاران با صفایش در راه دعوت اسلامی و نجات مردم از ظلمات جهل و بت پرستی ظلم و عداوت در صفحات درخشان تاریخ بشریت با خط زرین به عنوان راست قامتان تاریخ اسلام و پیام آوران صلح و آرامش، ثبت است.

داستان شکنجهٔ یاسر و پسرش عمار و خاندان یاسر که خودش در اثرآن به شهادت رسید، و داستان غم انگیز "خبیب" و"خباب"، بلال حبشی، صهیب رومی فراموش ناشدنی است. سمیه بنت خیاط، کنیز ابوحذیفه بن مغیره، پیرزنی سالخورده، اولین زن مسلمانی که در راه اسلام توسط ابوجهل با نیزه به شهادت رسید. تفصیل آن حوادث غم‌انگیز، از حوصلهٔ این بحث خارج است. تنها در این مقطع به ذکر داستان (زنّیرهٔ) به عنوان مثال، اکتفاء می‌کنم:

---

(۱) سید احمد اشرفي، جستارهايي در دين شناسي تطبيقي، مطبعه مسلكي افغان، ۱۳۸۹، ط۱، ص ۳۲۹.

زنّیره، کنیزی رومی‌که در اثر شکنجه چشمانش نابینا شد، درحالی که از درد و رنج می‌نالید، ظالمان گفتند: "لات و عزی" تو را بدین مصبیت دچار ساخته اند. وی درپاسخ می‌گفت: سوگند به خدا آنان چینین نکرده‌اند، بلکه خداوند ﷻ چنین کرده، اگر بخواهد مرا شفاء می‌بخشد، همان بود که فردای آنروز خداوند ﷻ بینایی‌اش را به او بازگرداند. قریش گفتند: این هم یکی از جادوگری‌های محمد است!!

"امّ عبیس" کنیز بن زهره توسط مشرکین و مولایش اسود بن عبدی غوث، که از سر سخت‌ترین دشمنان پیامبر ﷺ بود شکنجه شد.

همچنان کنیز "عمر بن موسّل" از قبیله بنی عدی بعد از اینکه اسلام آورد؛ توسط عمر بن خطاب که در آن وقت ایمان نه آورده بود؛ آنقدر شکنجه شد که تا خودش خسته نمی‌شد رهایش نمی‌کرد، نهدیه و دخترش از بنی عبدالدار از جمله کنیزانی بودند که انواع شکنجه را متحمل شدند. همین گونه عامر بن فهیره تا حدی شکنجه می‌شد، که از هوش می‌رفت و هذیان می‌گفت، تا اینکه ابوبکر صدیق رضی الله عنه این کنیزان مظلوم را خرید و آزاد کرد. ابوبکر صدیق و طلحه بن عبیدالله رضی الله عنهما توسط نوفل بن خویلد عدوی و به روایتی توسط عثمان بن عبیدالله (برادر طلحه) به ریسمان بسته شدند تا از ادای نماز باز مانند!! مشرکین برخی از اصحاب پیغمبر را در پوست شتر یا پوست گاو پیچانده، و آن‌ها را روی ریگ‌های داغ می‌انداختند و تعدادی را هم زرهی آهنین پوشانده و روی سنگ تفتیده و داغ می‌افگندند!!.

ماجرای شکنجه عثمان بن عفان بدست عمویش و ابوفکیهه و سایر یاران پیامبر اسلام از دلایل استواری است که دین اسلام، پیروانی دارد که

هیجگاه به ظالم تسلیم نمی‌شوند، محبت خداوند سبحان و پیامبر اسلام را از مال و جان، فرزند و عیال خویش ترجیح میدهند.

ظالمانی که اصحاب پیامبرﷺ را شکنجه و تعذیب می‌کردند و از آن جمله امیه بن خلف از جانب الله جلّت عظمته در آیه (۱۴-۱۶) سوره اللیل به تعذیب در آتشی که زبانه می‌کشد وعید شده اند، امّا ابوبکرصدیق و سایر رنج دیده گان اسلام را خداوندﷻ به رضامندی و خشنودی خود در آیهٔ (۲۱-۱۷) همین سوره مژده داده است.

داستان جانگداز درد و رنج و تعذیبی را که رسول اکرمﷺ به خاطر دعوت به دین خدا و نجات انسان‌ها از بت پرستی و پلیدی‌های دورهٔ جاهلیت متحمل شده، از حیطهٔ این بحث خارج است.

اللهﷻ پیامبرش را به صبر و شکیبایی، ثبات و پایداری در مقابل اقوال و افتراءات دشمنان فراخوانده و او را مورد نوازش قرار داده، نصرت و تایید خود را در (سوره الحجر آیه ۶.- سوره ص، آیه۴. القلم ۵۱. المطففین ۲۹ الی ۳۳. الانبیاء ۵. زخرف ۳۱. السبأ۷، و سوره الفرقان آیه ۸، وسایر مواضع قرآن کریم به او وعده سپرده است. [۱]

تحولاتی که با بعثت محمد مصطفیﷺ پدیدآمد:

جوانان با درک، پیروان منجی بشریت! آیا می‌دانید که با بعثت پیامبر اسلام چه تحولاتی در زندگی بشر رو نما گردید؟

---

(۱) تفصیل معلومات، سیرت النبي، الرحیق المختوم، ص (۱۱۰-۱۲٤).

بعثت نبوی در حقیقت انقلاب عظیم و فراگیری بود که برای اولین بار در جهان بوقوع پیوست، تاریخ انسانیت را سر از نو رقم زد، به گمراهی و جهالت، سیاه روزی و عداوت خاتمه بخشید.

با بعثت پیامبر گرامی اسلام، محمدﷺ و با تابش نخستین اشعهٔ وحی الهی، تحولات عظیمی‌در حیات علمی و عملی و اخلاقی بشر رونما گردید. پیام حیات بخش و سعادت آفرینش به جهل و خرافات و شقاوت انسان خاتمه بخشید و قلبهای غافل را به عقیدهٔ (لا اله الا الله) پیوند داد. مردم را از شرک و بت پرستی، ظلم و عداوت بسوی توحید و یکتاپرستی، درخشانی و شگوفایی، صلح و آرامش هدایت نمود، حقوق و ارزش های انسانی را احیاء نمود.

مفکر اسلام، استاد ندوی می‌گوید: « انقلابی را که رسول اللهﷺ در درون مسلمان، و از طریق آنان در جامعهٔ بشری پدید آورد، عجیب‌ترین انقلاب در تاریخ بشر بود. این انقلاب در تمام جوانبش عجیب بود؛ در سرعتش، در عمقش، در وسعت و فراگیری اش؛ همین طور در درک پذیر بودن و شفاف بودنش نیز عجیب بود.- عرب‌های سنگ دل، بت پرست، ماجراجو، خون آشام و شهوت ران، شیفته اخلاق حمیده، عزم راسخ، شکیبایی و ثبات پیامبر خدا شدند و دسته دسته به دین و آیین اسلام گرویدند- به خدایی ایمان آوردند که دارای اسمای حسنی و مثال برتر است. به ذاتی ایمان آوردند که پروردگار جهانیان رحمان و رحیم است ملک است و قدوس، مؤمن است و مهیمن، عزیز است و جبار و متکبر، خالق است و باری و

مصور، عزیز است و حکیم، غفور است و ودود، رؤوف است و رحیم، خلق و امر به دست اوست و ملکوت همه چیز در اختیار اوست. با بهشت پاداش می‌دهد و با جهنم عذاب. برای هر کس بخواهد رزقش را می‌گستراند و به هر کس بخواهد تنگی می‌آورد. هر چی را در آسمان و زمین نهان است می‌داند و از خیانت چشمان و راز دلها، آگاه است، و دیگر صفاتی که در باب قدامت رفتار و علم خداوند سبحان در قرآن آمده است. با این ایمان فراگیر، عمیق و شفاف در وجود شان تحولی شگرف پدید آمد». (۱)

آری! پیامبر اسلام برای اولین بار تاریخ بشریت را سر از نو رقم زد، فرهنگ همزیستی و همدردی را رایج ساخت و قانون حقوق بشر را بر مبنای حق و عدالت پایه گذاری کرد. در نتیجه الله ﷻ فتح و پیروزی بزرگی را نصیبش کرد، مردم دسته دسته به دین مبین اسلام داخل شدند و فصل تازه‌ای در تاریخ بشریت آغاز شد، و نوع بشر مشمول یکی از بزرگترین الطاف الهی گشت، کامل ترین آئین‌های الهی که نقطه پایان و ختم ادیان و شرایع بود، نازل گردید: ﴿**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**﴾: (۲) امروز کامل کردم، برایتان، دین تان را و تمام نمودم برایتان نعمت خود را و برایتان اسلام را بحیث دین (با برنامه و قانون

---

(۱) استاد سید ابوالحسن علي الحسني الندوي، ماذا خسر العالم بإنحطاط المسلمين، ترجمه عبد الحكيم عثماني، نشر احسان، ۱۳۸٤، ط ۱، ص ۱۳۹ و ۱٤۰.

(۲) سوره مائده، آیه ۳.

زندگی) پسندیدم. راغب اصفهانی کمال شی را، تحقیق هدف آن می‌داند[1]

آیهٔ متبرکه ﴿**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**...﴾ در نهم ماه ذی الحجه، پس از فراغت پیامبر رحمت از ایراد خطبهٔ «**حجة الوداع**» در وادی عرفات نازل شد[1]

این کمال شمولیت و فراگیری به صفت یک نظام کامل و با صلاحیت، علاوه بر عقاید، عبادات، اخلاق و معاملات، تمام بخشها و اجزای زندگی را دربرگرفته و در تمام امور، هدایات و قوانین را وضع نموده است، از احکام زناشوهری، ولادت، تکوین خانواده، تربیت اطفال و وراثت تا ساختار جامعه، نظام حکومت داری، اقتصاد، روابط و حقوق فردی، اجتماعی و بین المللی و از احکام حقوقی و جزائی تا اصول معاملات و سایر ارزش‌های انسانی.

نکته زیبا و دلپذیر:

صحابی جلیل القدر، حسان بن ثابت رضی الله عنه، در مورد خصایص پیامبر رحمت ﷺ چه زیبا سروده است:

وما مدحت محمداً بمقالی ولکن مدحت مقالی بمحمد

من با سخنانم، محمد ﷺ را نستوده ام * بلکه سخنانم را با محمد ﷺ ستوده ام.

---

(۱) انتظار بشر ازدين، عبدالله نصري، ط ۳، ص ۷۹ و ۸۰ .

(۲) سيرة النبي ﷺ ترجمه « الرحيق المختوم، مولانا مباركپوري، ترجمه عبدالله خاموش، ط۲، ص ٦٥٧.

مؤلف کتاب "نور جاویدان" به بعد نظامی و سیاسی شخصیت پیامبر اشاره نموده می‌گوید: پیامبرﷺ در دوران خود تا ایران و توران رسید، حال آنکه ایران تحت تاثیر یک فرهنگ، توران تحت تاثیر فرهنگ دیگری بود، و ترک فرهنگ خود را داشت، و روم هم با فرهنگی جداگانه می‌زیست؛ اما رسالت حضرت رسول اللهﷺ همانند پیراهنی که مناسب قد و قامت هر کدام از این‌ها دوخته شده باشد، با همه سازگار بود. آری! این یک معجزه بزرگ است که او سراسر کرۀ زمین را در دست گرفت و رسالت و پیامش را در هر جا نافذ ساخت. و ما اینک در آستانه قرن ۲۱ قرار داریم، سپری شدن ۱۴ قرن، باز هم چیزی را تغیر نداده است، چون پیام‌های رسول اکرمﷺ در دور و زمان ما نیز همان طراوت و تازگی اش را حفظ می‌کند و چیزهای کاملاً جدیدی بر قلب، روح، وجدان و عقل‌های ما زمزمه می‌کند، زیرا او این پیام‌ها را از ذاتی گرفته است و به ما تبلیغ کرده است که نجواهای دل ما را می‌فهمد و پاسدار ارواح ماست و موجودیت‌اش را در ضمایر ما محسوس می‌سازد، و با آثارش عقل‌های ما را اشباع کرده است. ورنه محال است یک انسان بتواند نظامی وضع کند و در پرتو آن نیازهای عصرها و قرنها را مرفوع سازد. این کاری است فراتر از طاقت و توان آدمیزاد، هر چند او فیلسوف و نابغه هم باشد!» [1]

---

(۱) نور جاویدان، محمد فتح الله گولن، ترجمه استاد فیض محمد عثماني، انتشارات باران، کابل، ۱۳۸۸، ط۱، ص ۸۰-۸۱

پیامبر رحمت به عنوان رئیس خانواده، بهترین الگو برای انسانها:

پیامبر بزرگوار اسلام همان گونه که اخلاق عظیم و قرآن گونه داشت، خانواده‌اش را نیز در مکتب پر نور نبوت چنان تربیهٔ درخشان نموده بود که در عقیده و عبادت،علم و عمل، تقوا و پرهیزگاری، بی مثل و مانند بودند.

مؤلف نور جاویدان می‌گوید: "شکی نیست که خانوادهٔ رسول اکرم ﷺ در تاریخ کره زمین، بهترین و خوشبخت‌ترین و مبارک ترین خانواده‌ها بود؛ در خانوادهٔ ایشان همیشه بوی سعادت و خوشبختی به مشام می‌رسید. هرچند این خانوادهٔ مبارک از نظر امکانات مادی یکی از فقیرترین خانه‌های دنیا بود چون ماه‌ها سپری می‌شد و در این خانه دیگی نمی‌جوشید [1]

عروهٔ بن الزبیر از عایشه روایت می‌کند که گفت: «**كان يمربنا هلال وهلال وهلال مايؤقد في بيت من بيوت رسول الله ﷺ من نار**» **فقلت: يا خالة! على اي شيء كنتم تعيشون؟ قالت: «على الأسودين: التمر والماء»** [2]

در روایت بخاری و مسلم به آن افزوده شده است که: «**إلّا أنّه قد كان لرسول الله ﷺ جيران من الأنصار كانت لهم منائح وكانوا يمنحون رسول الله ﷺ من البائهم فيسقينا**» [3] مگر اینکه رسول الله ﷺ هسایه‌هایی از انصار داشت، دارای بزهای شیری، و آنها از شیر آن حیوانات رسول الله ﷺ را می‌بخشیدند، وی ما را می‌نوشانید.

---

(۱) همین مأخذ، نور جاویدان، ص ١٦.

(۲) شعب الإيمان للبيهقي، حديث: ۹۹۳۹ و مسند احمد، حديث: ٢٤٥٦١.

(۳) صحيح بخاري، حديث: ٢٥٦٧.

«خانه مبارک پیامبر بزرگوار حالت مدرسه ای را داشت که مسائل مربوط به زنان در آنجا تعلیم داده می‌شد. اوضاع و احوال خصوصی ایشان در چهار چوب همین دایره شخصی یاد گرفته می‌شد و سپس به امت منتقل می‌گردید. ۹۰٪ احکام مربوط به خانواده توسط ازواج مطهرات به ما رسیده است.. با قاطعیت به عرض برسانم که عالم زنان چیزهای زیادی به همسران رسول اکرمﷺ بدهکار است؛ اگر همهٔ زنان سر خود را در مسیر راه ازواج مطهرات فرش کنند؛ باز هم نمی‌توانند حق آنان را اداء کنند.. در خانوادهٔ ایشان همیشه بوی سعادت و خوشبختی به مشام می‌رسید؛ رسول خدا با آنان با عدالت رفتار می‌کرد و حقوق شانرا مدنظر می‌گرفت و در هفته فقط یک بار می‌توانست به هر کدام آنان سر بزند. باز هم همهٔ ازواج هنگام سخن گفتن از ایشان می‌گفتند: رسول خدا متبسم ترین انسانها بود و بیش از هر کسی دیگر با همسرانش لطافت داشت» (۱)

آری! همسران پاک طینت پیامبر اسلام با وجود تقرب‌شان به اللهﷻ زندگی فقیرانه‌ای را اختیار نموده بودند، یک ساعت همزیستی با رسول اکرم را بر تمام امتعه و لذت‌های دنیا ترجیح می‌دادند.

رسول اکرمﷺ منبع و سرچشمهٔ حیات و زندگی برای خانواده‌اش بود:

در این مقام یگانه مسأله‌ای که در محور آن می‌چرخیم و برایش مقدمه چینی می‌کنیم، همان منزلت بالایی است که ازواج مطهرات در نتیجهٔ تربیت رسول خدا به آن دست یافته اند. آن حضرتﷺ چه مربی موفقی

---

(۱) ابن سعد، الطبقات الكبري، ج۱، ص۳٦٥. سيوطي، الجامع الصغير، ص۱۳۱.

است که به رغم سپری کردن مدت زمان کوتاهی با همسرانش دردل و روح آنان داخل شد که دیگرجزبه او، به هیچ چیزی نمی‌اندیشند و فکر نمی‌کردند. پس پیداست که جاذبۀ خاصی در ایشان وجود داشت و او با این جاذبه گویا اطرافش را مسحور میساخت؛ لذا این امر نیز بعد دیگری از رسالت پیامبر ﷺ را بازگو می‌کند.

آری! پیامبر خدا ﷺ به رغم مهابت و وقاری که در روح پیغمبری وی موجود بود، با همسرانش لطیفه‌گویی می‌کرد، با آنان گرم می‌گرفت، همدم و صمیمی‌می‌شد.. واقعیت اینست که ما پس از وفات رسول الله ﷺ شاهد منظره‌ای سراسر حسرت و هجران و حزن بودیم. هر باری که حضرت ابوبکر و عمر رضی الله عنه به دیدن یکی از ازواج مطهرات می‌رفتند؛ می‌دیدند که او زار زار می‌گرید و آنها هم می‌نشستند و با وی می‌گریستند، و این گریستن گویا تا پایان زندگی شان ادامه داشت. این همان اثر پاک ناشدنی ای است که رسول خدا در دل آنان بر جای گذاشته بود. با آنکه همراهی‌اش با ازواج مطهرات چندان به طول نه انجامید؛ امّا باز هم سرور دو جهان برای آنان یک منبع و سرچشمۀ حیات و زندگی محسوب می‌شد. و این همان چیزی است که ما می‌خواهیم بر آن تأکید ورزیم و برجسته‌اش سازیم، رئیس خانواده بودن آنحضرت ﷺ نیز حقیقت رسول خدا بودنش را با صدای رسا اعلام می‌کند.[1]

(۱) همین مأخذ، نور جاویدان، ص ۱۶-۱۸، ۲۳، ۲۰ و ۳۳.

حکمت ارسال پیامبران علیهم السلام:

برادران گرامی، دوست‌داران مکتب توحید! در این مقطع زمانی لازم است که در مورد حکمت ارسال پیامبران از جانب الله جل جلاله اندکی صحبت نمایم؛ امّا به علت کمی وقت آنرا در نکات زیر خلاصه می‌کنم:

الله جل جلاله این عالم را بیهوده نیافریده است. پس چگونه می‌شود که انسان را که برترین مخلوقات است؛ بدون نور و هدایت در میدان پر از نشیب و فراز زندگی به تنهایی رها کند؟

ابتدا، الله جل جلاله انسان را برترین مخلوقات، در زیباترین صورت و بهترین قامت و اندازه آفریده است؛ و تمام داشته‌های روی زمین را برایش مسخر نموده است: ﴿**هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا**﴾ [1] خدا آن ذاتی است که همه موجودات زمین را برای شما آفرید. الله «نه تنها انسان را بیهوده نیافریده؛ بلکه تمام جهان هستی را با این همه اجزاء و عناصر، نظم و قوانین، هماهنگی و زیبایی و اینهمه شکوه و عظمت، اسرار و فواید، بیهوده و عبث نیافریده است. ﴿**رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا**﴾» [2]

۱- رهسپاری مردم بسوی هدف آفرینش: پیامبران از این جهت مردم را به پرستش خدا و قرب به او دعوت می‌کردند تا آنها را بسوی هدف آفرینش رهسپار سازند. [3]

---

(۱) سوره بقره: ۲۹.

(۲) سوره آل عمران: ۱۹۱.

(۳) انتظاربشرازدین، دکترعبدالله نصري، ص ۳٦- ۵۳.

حکمت الهی ایجاب می‌کند تا خداوند ﷻ پیامبرانی را مبعوث کند تا راه‌های رشد و کمال را برای مردم نشان دهند. به عبارت دیگر: مردم را بسوی هدف آفرینش که همانا (عبادت و کمال انسانیت) رهنمایی کنند، و هدف اصلی در آفرینش انس و جن عبودیت و اجتناب از طاغوت است، الله ﷻ مهم ترین هدف پیامبران را دعوت به توحید و به کمال رساندن انسان قرار داده است و لازمه توحید و کمال، نفی طاغوت‌ها است.

الله ﷻ می‌فرماید: ﴿**وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ**﴾ (۱) افریدیم جن و انس را مگر برای اینکه عبادت کنند. می‌فرماید: ﴿**وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ**﴾ (۲) ما در هرامت پیامبری را برانگیختیم تا مردم خدا را بپرستند و از طاغوت (شیطان، کاهن، بت پرستی، ستمگر و..) دوری نمایند.

۲- اتمام حجت بربندگان: حکمت دیگری که در بعثت پیامبران خدا نهفته است، اتمام حجت بالغه خداوند متعال بر بندگان در موقع حساب است؛ تا بهانه ای برایشان باقی نماند که از ایمان به پروردگار عالمیان و پیروی از فرامین الهی ابا ورزند. و میثاق اولی « ألست بربکم » را فراموش کنند. پیامبران علیهم السلام هم بشارت دهنده بودند و هم هشدار دهنده. پروردگار عالمیان می‌فرماید:

﴿**رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا**﴾ (۳) پیامبرانی مژده دهنده و بیم دهنده (فرستاده شده اند) تا از آن پس، مردم را به الله ﷻ حجتی نباشد و خداوند ﷻ پیروزمند و حکیم

---

(۱) سوره ذاریات: ٥٦.

(۲) سوره نحل: ٣٦.

(۳) سوره نساء: ١٦٥.

است. و می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا﴾ [1] : و ما آنها را عذاب نمی‌دادیم؛ تا زمانی که پیامبری را- برای هدایت شان- بفرستیم.

۳- سلامتی فطرت از انحرافات: از آنجایی که انسان محکوم به نقص است؛ با عقل قاصرش نمی‌تواند نفسش را تصفیه و تزکیه کند، سلامتی فطرت خویش را حفظ نماید و به تنهایی مسیر رشد و تکامل خود را در جهت نیل به سعادت ابدی بپیماید؛ بناء به رهبری، هدایت و تعلیم و تربیۀ سالم نیازمند است. هدایتی که منبعش وحی الهی و معلمش فرستادۀ خداوند علیم و حکیم باشد. تا انسان به تزکیۀ نفس خود فایق آمده، در پرتو تعلیماتش با استفاده از استعدادهای درونی و کاربرد نعمت عقل و علم، مسئولیت و امانتی را که متحمل شده است، و بگونه‌ای درست ادا نماید و در پرتو تعالیم و فرامین الهی و در سایۀ ارشادات نبوی، مراحل رشد و تکامل را طی نموده و به اوج کمال و سعادت ابدی نایل آید.

۴- تعلیم کتاب و حکمت و تأمین عدالت: یکی دیگر از حکمتهای ارسال پیامبران و اهداف آنها، تعلیم کتاب و حکمت و تأمین عدالت در روی زمین است. پیامبران خدا همواره کوشیده اند تا این مسؤولیت عظیم را نیز در جوامع بشری انجام دهند. همچنین جستجو، یافتن قوۀ تمیز میان حق و باطل، دعوت به معاد (حیات اخروی)، دعوت به تزکیه و تقوا، آزاد سازی انسان از غل و زنجیر، تأمین عدالت اجتماعی نیز از اهداف بعثت آنها است. خداوند متعال می‌فرماید:

---

(۱) سوره اسراء: ۱۵.

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾ (۱): به تحقیق ما پیامبران خود را با دلایل آشکار فرستادیم و به همراه شان کتاب (قوانین) و میزان (معیارهای شناسایی حق و عدالت) را فروفرستادیم تا مردم دادگرانه رفتار کنند و به عدل و انصاف بر خیزند و پدید کردیم آهن را که در آن توان فراوان و منافع بسیاری برای مردم وجود دارد. (۲)

گلدسته‌ای از فضیلت‌های رسول اکرم ﷺ:

چه زیبا است که برخی از خصایص و فضیلت‌های حبیب خداوند منان را نسبت به سایر انبیاء با حدیث مبارک خودش، آغاز سخن نماییم:

آنجناب می‌فرماید: «**فضلت على الأنبياء بست: أعطيت جوامع الكلم، ونصرت بالرّعب وأحلت لي الغنائم، وجعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً، وأرسلت إلى الخلق كافة وختم بي النّبيون**». (۳) به شش خصلت به دیگر پیغبران، فضیلت داده شدم:

۱- جوامع الکلم را داده شدم (سخنان کوتاه، پر معنی، زیبا و معجزه آسا).

۲- فتح و نصرت را با القای ترس شدید در دل دشمنان، نصیب شدم.

۳- حلال گردانیده شد برایم، اموال غنیمت.

۴- گردانیده شد برایم تمام روی زمین، سجده گاه و پاک کننده.

---

(۱) فقه سياسي، شيخ يوسف قرضاوي، ص ۲۵- ۳۳ و ٤١.

(۲) صحيح مسلم،حديث: ۵۲۳، ترمذي وابن ماجه، ترجمه : مودو دي (رح). * ختم نبوت ترجمه پوهاند شهراني، ص ۱۳،

۵- فرستاده شدم برای کافه مردم. نه مانند پیامبران دیگر که برای قوم خاصی فرستاده می‌شدند.

۶- پیامبران به من خاتمه داده شدند. یعنی: سلسله نبوت و رسالت با بعثت من خاتمه یافت.

و در حدیثی متفق علیه آمده است: **وعن جابرأن النبي ﷺ قال: «اعطيت خمساً لم يعطهن أحد من الأنبياء قبلي، نصرت بالرعب مسيرة شهر، وجعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً، وأيما رجل أدركته الصّلاة؛ فليصل، وأحلّت لي الغنائم وكان النّبي يبعث الى قومه خاصه وبعثت الى النّاس كافه وأعطت اشفاعة».** (۱)

در این حدیث از ممیزات پنج گانه پیامبر اسلام نامبرده شده که همهٔ آنها در حدیث قبلی شامل اند، به استثنای «**اعطيت الشفاعة**»: شفاعت برایم داده شده است و چون این فضیلت با فضایل ذکر شده در حدیث قبلی جمع گردد؛ تعداد آنها به هفت فضیلت میرسد.

الله ﷻ ویژه‌گی «جوامع الکلم» را به پیامبرش عطاء فرموده بود:

درین مقام، تنها به فضیلت «جوامع الکلم» به طور نمونه اشاره می‌کنیم:

جوامع الکلم به این معناست که کلام پیامبرگرامی‌اسلام زیبا، جذاب، دلربا و دلنشین بود، وی ممتازترین و اعلی‌ترین مقام را در میان ادباء و فضلاء و بلغاء داشت. در یک عبارت کوتاه آن جناب، یک جهان معانی و مفاهیم نهفته است؛ جامع العلوم و الحکم بود، وحی الهی آنجناب را در زمینه مددگار بود.

---

(۱) صحيح بخاري، حديث: ٤٣٨.

در صحیح البخاری آمده است: «**من یضمن لي مابین لحییه و مابین رجلیه أضمن له الجنّة**». [1] هر که ضمانت می‌کند به من، مابین دو فک و دو پایش را، من برای او جنت را ضمانت می‌کنم.

آری! تمام فتنه و فساد از زبان و فرج بر می‌خیزد و بر سایر اعضا سرایت می‌کند، سلامتی جسم و روح را در سطح افراد و جامعه به مخاطره انداخته، فضای صلح و آرامش را مختل می‌سازد و باعث شیوع آفات و امراض در خانواده و جامعه می‌شود.

بعثت رسول الله ﷺ بعثتی دو جانبه بوده است:

مفکر اسلامی، استاد ندوی در کنفرانسی در دانشگاه (جامعه) اسلامی مدینه منوره در مورد، یکی از خصایص امت اسلامی چه بجا فرموده است: بعثت پیامبران گذشته، بعثتی یک جانبه بوده است؛ امّا بعثت رسول خدا بعثتی دو جانبه و مقرون بوده است:

۱- بعثت پیامبر به سوی امت.

۲- بعثت امت به سوی امت‌های دیگر.

الله ﷻ به این حقیقت اشاره نموده می‌فرماید: ﴿**كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ**﴾ [2]: شما ای پیروان محمد! بهترین امتی هستید که برای انسان‌ها آفریده شده اید، مادام که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خدا ایمان دارید. و می‌فرماید: ﴿**يَا**

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ٦٤٧٤.

أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾: (۱) ای کسانی که ایمان آورده اید! دادگری را پیشه سازید، و در اقامهٔ عدل و داد بکوشید.

رسول خدا ﷺ خطاب به افرادی که آنان را به یمن فرستاد یا به سوی قبیله‌ای از قبایل؛ فرمودند: **«بعثتم میسّرین ولم تبعثوا معسّرین»** (۲) یعنی: شما آسان گیر فرستاده شده اید نه سخت‌گیر.

اصحاب کرام عمیقاً این حقیقت را درک کرده بودند و بدون تکلف بر زبان‌های شان جاری بود. چنانچه ربعی بن عامر خطاب به رستم، فرماندهٔ قشون فارس گفت: «**الله ابتعثنا**»: خداوند ما را مبعوث نموده است و نه گفت ما درآمدیم، یا قیام کردیم، خیر! «**الله ابتعثنا لنخرج من شاء من عبادة العباد إلى عبادة الله وحده...**» (۳)

بنابر این، عوامل نجاح و پیشرفت، رمز کامیابی و پیشتازی، امت اسلامی در تمسک به عقیدهٔ اسلامی و پیروی از احکام و قوانین نجات‌بخش و سعادت آفرین اسلام، الگو و سرمشق سازی سیرت و اخلاق قرآن گونه پیامبر رحمت، در زندگی فردی، و اجتماعی نهفته است؛ چنانچه در صدر اول اسلامی و عصر طلایی خلفای راشدین تحقق پذیرفت.

سؤال در اینجاست که چرا امت اسلامی در عصر حاضر در گودال ذلت و خواری، نابودی و هلاکت دست و پا می‌زنند؟ اسباب انحطاط و فروپاشی

---

(۱) سوره نساء: ۱۳۵.

(۲) صحيح بخاري، حديث: ۲۲۰ و ٦۱۲۸.

(۳) استاد سيد ابوالحسن علي الحسني الندوي، ماذا خسر العالم بإنحطاط المسلمين، ترجمه عبد الحكيم عثماني، نشر احسان، سال ۱۳۸٤، ط ۱، ص ٦٦– ٦٥.

مسلمانان، چیست؟ قرآن عظیم الشأن قبل از همه، علت این وضعیت فلاکتبار امت را، در یک عبارت موجز بیان نموده می‌فرماید: ﴿**وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا**﴾ [1] : و هرکس از ذکر و یاد من روی برتابد؛ زندگی پر مشقت و زیانباری خواهد داشت.

مفکر اسلام استاد ندوی عوامل سیر نزولی، فروپاشی و عقب افتاده‌گی مسلمانان و پیامدهای آنرا در عرصه‌های گوناگون زندگی، فردی و اجتماعی، در اثر مانده‌گارش تحت عنوان (**ماذا خسرالعالم بإنحطاط المسلمين**) به ارزیابی گرفته می‌گوید: «انزوا و ناکامی‌مسلمانان در رهبری جهان و سپس عقب نشینی شان از صحنه کار و زند گی، پدیده ای از نوع انحطاط ملتها و امتها، و انقراض حکومت‌ها و دولتها، شکست شاهان و فاتحان، برچیده شدن تمدن‌ها و فراز و فرودهای سیاسی نیست. در تاریخ هر امتی این گونه تحولات به کثرت اتفاق می‌افتد.. اما این حادثهٔ (انحطاط مسلمانان) علی رغم نمونه‌های زیادی از این نوع حوادث، حادثه ای بی نظیر و شگفت‌انگیز بود.. انحطاط مسلمانان به معنای انحطاط رسالتی بود که برای جامعهٔ بشری به مثابهٔ روح بود و نابودی پایه‌ای را نشان میداد که نظام دین و دنیا بر آن استوار بود. این حادثه یک فاجعهٔ بشری بود که تا اکنون ناگوارتر، تلختر و فراگیرتر از آن هرگز در تاریخ تکرار نشده است. البته این حادثه در یک روز اتفاق نیفتاد، بلکه تدریجاً در مدت چندین دهه تحقق یافته است». [2]

---

(۱) سوره طه: ۱۲٤.

(۲) همان مصدر، ماذا خسر العالم بإنحطاط المسلمين، به صفحات ٦٩-٧١ و ٦٦-٦٧ مراجعه شود.

راه نجات از این شقاوت و سیاه روزی:

چه باید کرد؟ و از کجا شروع نمود؟ دو سوالی است که علامه ابوالحسن ندوی قبلاً به آن پاسخ داده است:

جهان هرگز به سعادت نمی‌رسد، در حالیکه بهترین جوانان عرب در کشورهای عربی در شهوات غرق اند و زندگی‌شان بر محور ماده و شکم می‌چرخد و جز به آن دو، به چیزی دیگر نمی‌اندیشند. برای جهان هرگز ممکن نیست به سعادت برسد؛ مگر با عبور از پل جهاد، فداکاری‌هایی که جوانان مسلمان باید تقدیم کنند. زمین سخت نیازمند کود است و کود زمین بشریت که با آن اصلاح شود و کشت با عظمت اسلام در آن جوانه زند، خواسته‌ها و تمایلات فردی است. باید جوانان عرب آنها را در راه سر بلندی اسلام، گسترش امنیت و صلح در جهان و انتقال مردمان از مسیر منتهی به جهنم، به مسیر منتهی به بهشت فدا کنند [1]

یگانه راه حل و نجات مسلمانان از این وضعیت فلاکت بار، همانا برگشت مخلصانه به دین نجات بخش و سعادت آفرین اسلام، عودت به آنچه امت در عصر ازدهار، شگوفایی و فتوحات اسلامی‌بودند. همچنین احساس مسئولیت در ادای امانت الهی، منحیث امت برگزیده در روی زمین و اقتداء به سیرت و سلوک پیامبر اسلام، و تمسک به قرآن عظیم الشأن و سنت نبوی شریف و پییشه‌گیری تقوی و تأمین عدالت در روی زمین می‌باشد؛ تا اینکه فرمودۀ الله در حق امت تحقق یابد: ﴿**وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا**

(۱) همان مصدر، ماذا خسر العالم بإنحطاط المسلمين، ص۳٤٦-۳٤۷.

يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾[1] و خداوند کسانی را که تقوی پیشه کرده انـد؛ رهایی می‌بخشد و به مقاصد شان می‌رساند، و هیچگونه بدی و بلاء به آنهـا نمی‌رسد و غمگین و اندوهگین نمی‌گردند

آری! امت اسلامی یگانه امت برگزیـده شـده جهـت ارشـاد هـدایت بشـر و رهبری جهان به سوی خیر و سعادت است، زیرا به منابع اصـیل دینـی کـه همانا وحی الهی است مشرف گردیده اند، و هنگامی‌که از حمل ایـن امانـت شانه خالی نمودند و مسئولیت خویش را در قبال همنوعـان شـان فرامـوش نمودند و از تعالیم اسلام فاصله گرفتند، بجای فراگیـری علـم و دانـش، بـه امور شخصی و پیروی از هوای نفسانی؛ مشغول شدند؛ همان بود که خواری و ذلـت، سـیاه روزی و عقـب افتـاده‌گی نصیب‌شـان شـد. در نتیجـۀ تمـام انسانهای روی زمین خسارتی بس جبران ناپذیری را متحمل شدند.

خلاصه سخن و نتایج بحث:

۱- خداوند منّان و مهربان با ارسال و بعثت یگانـه منجـی بشـریت و نـزول وحی، دین مبین اسلام را به پایۀ اکمال و مکارم اخلاق را به اتمام رسـانید، و کلام پاک، زیبا و دلنیشن اش را به عنوان معجزۀ بـزرگ، جاویـد، زنـده و ارزنده برای پیامبرش اهدا نمـود و آنـرا دسـتورالعمل زنـدگی، منبـع نـور و هدایت و کلیـد ابـواب خوشـبختی و سـعادت بـرای بنـده‌گانش بـه عنـوان بزرگترین نعمت قابل امتنان قرار داد. **﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ**

(۱) سوره زمر: ٦١.

رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ (۱)

الله ﷻ بی‌گمان بر مسلمانان منت گذاشته، هنگامی‌که فرستاد در میان ایشان پیامبری از جنس خود شان،که برای شان آیه‌های خدا را می‌خواند، و ایشان را پاک می‌گرداند و ایشان را کتاب و حکمت می‌آموزد، در حالی‌که پیش ازین در گمراهی آشکاری بودند. **﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾** (۲) امروز کامل کردم برای شما، دین تانرا و تمام کردم بر شما نعمت خود را و پسندیدم برای شما اسلام را به حیث دین و آیین، برنامه و قانون زندگی دینی که پیامبرش به مؤمنین سزاوارتر از نفس‌های شان است، **﴿النَّبِيُّ أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾** (۳)

۲- اگر ما سیرهٔ لایق پیامبر ﷺ را مورد بررسی قرار دهیم، او را در میان یارانش همواره زنده می‌بینیم، و تصویر کامل او را در عمل و گفتارش، با تمام وضوح مشاهده می‌نماییم، او دارای اخلاقی است به دور از پیرایه، ریاء و تظاهر نمی‌تواند آن را پنهان سازد، او را در شب و روز، آشکار و پنهان و در سختی و آسایش و در ضعف وقوت و در خانه و بازار و در جوانی و پیری، برتخت نبوت و پادشاهی، یک سان می‌بینی. آری! چقدر زیبا و پسندیده است که قرآن عظیم الشان در میان هزاران مخالف و معاند نسبت به داعی

---

(۱) سوره آل عمران، آیه ١٦٤

(۲) سوره مائده، آیه ۳.

(۳) سوره احزاب، آیه ٦.

حق چنین اعلام می‌دارد: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. [1] به تحقیق ای محمد! بر مقام والایی از اخلاق هستی. یعنی: نه تنها صاحب اخلاق عظیم هستی بلکه برآن تفوق داری.

عکرمۀ بن أبی جهل بعد از جنگ طولانی با رسول خدا ﷺ که او و پدرش به انجام رسانیدند، در لحظۀ مسلمان شدن می‌گوید: «گواهی می‌دهم که معبودی بر حق جز خدای یگانه که شریک ندارند، نیست؛ و گواهی می‌دهم که: تو بنده و رسول خدایی. گواهی می‌دهم: تو نیکوکارترین و راست گوترین و کامل‌ترین انسان هستی.» عکرمه علاوه می‌کند: «این سخنان را درحالی بر زبان آوردم که از شرم سرم را به زیر انداخته بودم.» [2]

۳- پیامبر گرامی اسلام در مدت سیزده سال با کمال صبر و شکیبایی، صداقت و امانت داری، دین اسلام را، در مکه مکرمه، میان مشرکین قریش گسترش داد، سپس به دستور الله ﷻ به مدینه منوره هجرت فرمود، همان بود که روز جمعه ۱۲ ربیع الاول سال یکم هجری مطابق ۲۷ سپتامبر ۶۲۲ میلادی در میان بنی نجار، در زمین مقابل خانه أبو ایوب انصاری فرود آمد، و مؤقتاً در آنجا مسکن گزین شد. وی در اولین گام، سنگ تهداب جامعۀ متمدنی برای نخستین بار بدست توانا و مبارک خویش بر مبنای توحید، تقوا، عدالت و اخوت اسلامی بدور از هر نوع تبعیض و تعصب گذاشت. وی در مدت ده سال، دین مقدس اسلا م را به عنوان دین جامع، شامل، کامل و

---

(۱) سوره قلم: ٤.

(۲) سعید حوي، الرسول،آخرین فرستاده خدا، ترجمه مصطفي اربابي، مشهد واسع، ۱۳۸۹، ط۱، ص۱۸۰-۱۸۱.

دین مقبول و پسندیده در نزد خداوند در سراسر جزیره العرب وسایر نقـاط جهان انتشار داد.

وفي الختام أرجو الله (عزّ وجل) أن يوفّقنا للإقتداء بالنبي الكريم، في سيرته و سلوكه واخلاقه، قولا وفعلا وعملا ويرزقنا حبه وحب من يحبه و الموت في حرمه ويشرفنا بشفاعته، كما أسأل سبحانه باسمه الأعظم أن يدخلنا الجنّة بغير حساب و لا سابق عقاب. أنه تعالى مجيب الدعوات.

۲۱

هجرت، دعوت و بنای جامعه انسانی

(از هجرت تا رحلت)

الحمد لله العزيز الحكيم الّذي شرع الهجرة للمستضعفين ونصرالمهاجرين والأنصارعلى أعداء الدين، ﴿وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا﴾ (۱) وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لاشريک له، بشّر رسوله بالفتح المبين، وأشهد أنّ سيدنا محمدا الحبيب، أرسله الله رحمة للعالمين. اللهم صلّ وسلّم وبارک على أشرف عباده وأكمل خلقه سيدنا وحبيبنا محمد وعلى آله وأصحابه الذين‌هاجروا فرارا بدينهم إلى الله وعلى كلّ من اهتدى بهديه إلي يوم الدين. امّا بعد:

قال الله تعالى: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ (۲)

موسفیدان گرامی، جوانان عزیز! خطبهٔ این جمعه مبارک را پیرامون هجرت پیامبر اسلام، حبیبنا محمدﷺ این نقطه عطف تاریخ بشریت اختصاص داده‌ام تا بدانیم: در هجرت پیامبر و پیروانش به حبشه و یثرب چه اسراری نهفته است؟ با هجرت آنجناب چه واقعات و تحولاتی در جهان رونما

---

(۱) سوره توبه: ٤٠.

(۲) سوره مائده: ۳.

گردیـد؟ عوامـل انحطـاط و عقـب افتـادگی امـت اسـلامی‌در عصـر حاضـر چیست؟. رمز موفقیت پیامبر اسلام در تطبیـق پلان‌هـایش بـرای تأسـیس جامعۀ انسانی و تدوین مـبادی نـخسـتین قانـون اسـاسی و حقـوق بشـر، چه بود؟

اولین هجرت مسلمانان به حبشه:

الله‌ﷻ هنگامیکـه بـه پیـامبرش امـر نمـوده فرمـود: ﴿**وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ**﴾[1] و بترسان! خویشـاوندان نزدیکـت را از عـذاب الله‌ﷻ. و پـس از اینکه دستور داد: ﴿**فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ**﴾ [2] پس آشکارا ساز آن چه را که بدان امر می‌شوی و از مشرکان روی بر تاب! پیامبر و اصحابش با روحیه سر شار از ایمان و ایثار به طور آشکار به دعوت اسلامی‌آغاز نمـوده اند. همان بود که تعداد مسلمانان روز افزون شد، کفار قـریش از نیرومنـدی متداوم اسلام در هراس افتیدند، آزار و اذیت خود را علیه مسلمانان آنچنـان شدت بخشیدند، که رسول اکرمﷺ خود را از حمایت پیروانش عاجز تصـور کرد، لذا آنها را امر فرمود که به سوی حبشه هجـرت نماینـد و فرمـود: «**لو خرجتم إلى أرض الحبشة، فإنّ فيها ملكا لا يظلم عنده أحد، حتى يجعل الله لكم فرجا ومخرجا مما أنتم فيه**»: [1] اگر به سوی سر زمـین حبشـه رهسـپار شـدید؛

(۱) سوره شعراء: ۲۱٤.

(۲) سورة حجر: ۹٤.

(۱) روایت ابن اسحاق در سیره ابن هشام، ج اول، ص ۳۲۱.

درآنجا پادشاهی است که در قلمروش هیچ کس ظلم کرده نمی‌شود؛ تا اینکه خداوند برای شما گشایش و راه بیرون رفت را از آنچه درآن گیر مانده‌اید بگرداند.

در ماه رجب سال پنجم بعثت اولین گروه از اصحاب پیامبر که تعداد شان به دوازده مرد و چهار زن بالغ می‌گردید، به رهبری عثمان بن عفّان که همسرش رقّیهٔ دختر پیامبر نیز همراه وی بود، در تاریکی شب، راه دریا را در پیش گرفته؛ از بندر (شعیبه) روانه حبشه شدند. ابوحذیفهٔ بن عنبسه بن ربیعه و همسرش سهلهٔ بنت سهل و زبیز بن عوام در جمع این موکب مبارک شامل بودند.

رسول اکرمﷺ در باره شان فرمود: «**إنّهما أوّل بيت‌هاجرا في سبيل الله بعد ابراهيم ولوط عليهما السلام**» آن دو نخستین خانواده اند که پس از ابراهیم و لوط علیهما السلام در راه اللهﷻ هجرت نمودند. (۲)

اما بعد از سپری نمودن دو ماه (شعبان و رمضان، در ماه شوال، شایعات دروغین مصالحه و سازش بین پیامبر و مشرکین و اسلام آوردن قریش برآنها اثر کرده؛ به مکه بر گشتند. بعد ازینکه واقعیت را دریافتند، عده‌ای بار دیگر به حبشه بر گشتند و چندین تن در جوار و حمایت مردی از قریش وارد مکه شدند. در این ایام شکنجه و خشونت قریش بر مسلمانان شدت گرفت؛ بار دوم به حبشه هجرت نموده اند. این بار به تعداد (۸۲ یا

(۲) مباركپوري، الرحيق المختوم: ص۱۳۸.

۸۳) مرد، در صورتیکه عمّار نیز جزو این گروه باشد و (۱۸ یا ۱۹) زن هجرت کرده اند. [۱]

مشرکین بعد از اینکه از حسن هم جواری و نیکویی نجاشی با خبر شدند حصول پناه گاه و در امانی مهاجرین برای آنها قابل تحمل نبود؛ از این روح دو مرد چابک و کاردان را «عمرو بن العاص بن وائل» و «عبدالله بن ابی ربیعه» را که هنوز اسلام نیاورده اند همراه با هدایای گرانبها برای نجاشی و بطریق (بطریک) هایش فرستادند تا نجاشی را به اخراج مهاجرین متقاعد سازند اما نجاشی بر آن شد که موضوع بررسی و دلایل طرفین شنیده شود، از این رو کسی را به نزد مسلمانان فرستاد و آنان را به دربار خویش خواند. مسلمانان تصمیم گرفتند جز راست نگویند. و نتیجه هر چه می‌خواهد بشود.

«نجاشی» گفت: این چه کیشی است که در راه آن، قوم خویش را، وا نهادید و نه دین مرا و نه آیین هیچ یک از ملل جهان را پذیرفته اید؟! جعفر بن ابی طالب ، اولین سفیر پیامبر گرامی‌اسلام و رئیس مهاجرین صدر اول اسلام در محضر نجاشی شاه حبشه، احوال دوره سیاه جاهلیت و برخورد پیامبر اسلام را به آن، چنین بیان نمودند: «پادشاه ! ما مردمی‌بودیم اهل جاهلیت که بتها را می‌پرستیدیم، خودمرده را میخوردیم، به اعمال فحشاء آغشته بودیم، صلهٔ رحم را قطع می‌کردیم، با همسایه بد رفتاری

---

(۱) الرحیق المختوم: ص ۱٤۱ ، به نقل از سیره ابن هشام، ج۱، ص۳٦٤ * زاد المعاد، ابن القیم ج۱، ص۲٤و ج۲، ص٤٤* علامه منصور پري عدد نخست (۸۲) را صحیح مي‌داند.

داشتیم، قوی ما ضعیف را می‌خورد، ما به همین کیفیت زندگی می‌کردیم؛ تا که حق تعالی به سوی ما، پیامبری از میان خود ما برگزید که نسب او، نیکویی و راستکاری او، امانتداری و پاکدامنی او را می‌شناسیم. ما را به سوی خدای یکتا فرا خواند تا او را به یکتایی بشناسیم و او را بپرستیم، و از پرستش سنگها و بتهایی که نیاکان ما می‌پرستیدند، کناره جویی کنیم. ما را به راست گویی و امانت داری و پیوست ساختن رحم، همسایگی نیک، خوداری از مال‌های حرام و خونریزی فراخواند. و ما را از اعمال فحشاء، دروغگویی، خوردن مال یتیم و نسبت دادن فحشاء به زنان پاکدامن باز داشت. به ما امر کرد که الله ﷻ را به یکتایی بپرستیم و به او هیچ چیزی را شریک نیاوریم. ما را به نماز، زکات و روزه امر کرد» [1]

سپس ظلم و ستمی را که مشرکین در حق آنها روا داشتند به نجاشی بازگو نموده، علاوه کرد: « به کشور شما آمدیم و از میان دیگران شما را برگزیدیم و مایل بودیم که در جوار شما بیاساییم. پادشاها! امید داریم که در پیشگاه شما بر ما ستم نشود».

نجاشی به او گفت: آیا چیزی از آنچه پیامبرتان از نزد خدای آورده است، همراه دارید؟ "جعفر" پاسخ داد: آری. "نجاشی" گفت: برایم بخوان. "جعفر" آیات نخستین سورۀ مریم را که با "کهیعص" آغاز می‌شود، تلاوت کرد به خدا سوگند "نجاشی" چنان گریست که محاسنش مرطوب شد و

---

(۱) شهيد سيد قطب، في ظلال القرآن، ترجمه صلاح الدين، سلجوقي «در سايه‌هاي قرآن»، ط ۱ ص ۲۳۰

مصحف‌های کشیشان وی نیز از شنیدن آنچه برایشان تلاوت شده بود، به اشک، تر شد.

نجاشی گفت: همانا این کلام و آنچه عیسی آورده، نوری است که از مشکات (کانون نور) می‌تابد سپس عمرو بن عاص و دوستش را مخاطب ساخت و گفت: نه، سوگند به خدا که آنان را بر شما تسلیم نمی‌کنم.[1] "و برای مهاجرین گفت: بروید در امان هستید، دوست ندارم که کوهی از طلاء داشته باشم و یکی از شما را اذیت کنم." و هدیهٔ قریش را مسترد نموده فرمود: «**ما أخذ الله الرّشوة منّي حتّى آخذها منكم**» [2]

یعنی: الله ﷻ در مقابل پادشاهی‌ای که به من بخشید؛ رشوت نگرفت که من از شما رشوت گیرم" بدین ترتیب مساعی نمایندگان قریش به ناکامی انجامید.

واقعات و پیامدهای هجرت به حبشه و مدینه منوره

دراین مقام به ذکر برخی از واقعات وپیامدهای هجرت مسلمانان به حبشه، وضعیت بحرانی پیامبراسلام و یارانش درمکه و پلانها و دسایس مشرکین قریش برای نابودی پیامبر و یارانش را اکتفاء می‌نمایم، سپس در مورد هجرت پیامبر ﷺ صحبت می‌کنم.

---

(۱) الرحيق المختوم: ص ۱٤۳ –۱٤۲

(۲) شيخ ابوبكر جابرالجزائري، واعظ مسجد نبوي شريف، سيرة النبي (إنّ هذا الحبيب يا محب)، دارالشروق، جدة ۱٤۰۹هـ = ۱۹۸۹م، ط۲، ص۱۲۵.

برداران عزیز، دوست‌داران منجی بشریت!

چون نیرنگ مشرکین در استرداد مهاجرین از حبشه نقش بر آب شد نه تنها به اذیت، آزار و شکنجهٔ مسلمانان افزودند بلکه درپی قتل پیامبر اسلام شدند؛ امّا وی با کمال شجاعت و شکیبایی به دعوت خویش به طور علنی و آشکارا ادامه می‌داد و همه روزه مورد آزار و اذیت مشرکین قرار می‌گرفت. ابن أثیر و سایر اصحاب سیر از قول عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت می‌کنند که: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم گفت: «**أتسمعون یا معشر قریش! والّذي نفس محمد بیده، لقد جئتکم بالذبح**»: آیا می‌شنوید ای گروه قریش! قسم به ذاتی که نفس محمد به دست اوست؛ من به سوی شما به هلاکت تان از جانب الله آمده ام» [1] بخاری از « عروه بن زبیر» روایت نمود که گفت: از پسر «عمر و بن عاص» پرسیدم شدیدترین کاری که مشرکین نسبت به پیامبر صلی الله علیه وسلم مرتکب شدند، برایم بازگو، وی می‌گفت: هنگامی‌که پیامبر صلی الله علیه وسلم نزدیک کعبه نماز می‌گزارد، «عقبه بن أبی معیط» پیش آمد و پیراهنش را به گردن مبارک آن حضرت انداخت و به قصد خفه کردن، به شدت فشار داد. «ابوبکر» پیش آمد و شانه‌های او را گرفت و از پیامبر صلی الله علیه وسلم دور ساخت و گفت: «آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگارم الله است» [2]

(۱) همین مصدر، ط۲، ص ۱۱۹– ۱۲۲.

(۲) صحیح بخاري، باب ذکر مالقي النّبي صلی الله علیه وسلم و أصحابه من المشرکین بمکه ج ۱ ص ٥٤٤.

مشرف شدن حمزه و عمر رضي الله عنهما به دین اسلام:

در ماه ذی الحجه، سال ششم بعثت أبو عمار حمزه بن عبد المطلب، عموی پیامبر و سه روز بعد، حضرت عمر بن الخطاب رضي الله عنه در آسمان دودآگین جزیره عرب درخشیدند و فضای آن ظلمت سرای پهناور را با نور ایمان درخشان نمودند. با مشرف شدن این دو شخصیت، آرزوی دیرینهٔ پیامبر رحمت صلى الله عليه وسلم که دعاء کرده بود: «**اللهمّ أعز الإسلام بأحب الرجلين إليک: بعمر بن الخطاب أو بأبي جهل بن هشام**» برآورده شد. با مسلمان شدن این دو شخص تعداد مسلمانان افزایش یافت و مشرکین شیوهٔ برخورد شان را با پیامبر و أصحابش تغییر دادند. ابن مسعود می‌گفت: ما نمی‌توانستیم که در کنار کعبه نماز گذاریم تا این که عمر مسلمان شد. [1]

و می‌گفت: «پس از اسلام آوردن عمر همواره نیرومند بودیم». [2]

پشنهادات صلح‌آمیز نمایندهٔ قریش برای پیامبر اسلام صلى الله عليه وسلم:

پس از اسلام آوردن این دو قهرمان (حمزه و عمر) نمایندهٔ قریش عتبه بن ربیعه نزد پیامبر آمد و در کنارش نشست و گفت: ای برادر زاده تو از مایی و چنان که میدانی به لحاظ خاندان و نسب جایگاهی بلند داری، اما قومت را با مشکلی بزرگ مواجه ساختی و وحدت شان را شکستی.. از من بشنو تا اموری را بر تو عرضه بدارم، بنگر شاید که برخی را بپذیری پیامبر فرمود: ای ابأالولید بگو می‌شنوم. وی گفت: برادرزاده! اگر می‌خواهی با آنچه آورده

---

(۱) مختصر سيرة الرسول، شيخ عبدالله النجدي ص ۱۰۳ الرحيق ۱۵٤.

(۲) صحيح البخاري، باب اسلام عمر بن الخطاب ج۱ ص ٥٤٤

ای، ثروت اندوزی، برایت آنقدر از مال و ثروت خویش گرد آوردیم که از همهٔ ما داراتر شوی و اگر شوکت و شرافت خواستاری، ترا سالار و سرور خویش میسازیم .. و اگر پادشاهی می‌خواهی ترا پادشاه خود بگیریم، و اگر آنکه نزدت می‌آید جنّی است که نمی‌توانی او را از خود برانی طبیبان را گرد آوریم .. تا مدوا شوی.

پیامبرﷺ تا پایان گفتار عتبه به او گوش سپرد. آنگاه فرمود: «ای أبا الولید! آیا سخنت پایان یافت؟ گفت: آری. فرمود: پس ازمن بشنو. گفت: چنین کنم. فرمود: بسم الله الرحمن الرحیم. ﴿**حم ﴿١﴾ تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٢﴾ كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ﴿٤﴾ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ**﴾ [1] تا این که پیامبر به آیهٔ سجده رسید و سجده کرد، سپس فرمود: أبا الولید! سخن را شنیدی، تو خود می‌دانی با آن .. عتبه به سوی دوستان خویش بازگشت. گفتند:هان! چه خبر ابا الولید؟ گفت: خبر این که به خدا سوگند کلامی‌شنیدم که هرگز همانندش را نشنیده ام. به خدا این نه شعر است نه سحر است نه کهانت ای قریشیان! سخنم بشنوید و این کار را به من وا گذارید. از او دست بردارید و کناره بجویید، به خدا سخنی که از او شنیدم خبری عظیم دارد، اگر عرب بر او چیره شود شما کارش را با خودتان ساخته‌اید، اگر او بر عرب چیره شود، سلطنت او سلطنت شماست و شوکت او شوکت شماست و با او از برخوردارترین مردمان اید. گفتند: به خدا با

(١) سوره فصلت: ١-٥.

زبانش ترا جادو کرده. گفت: این رأی من است شما هرچه میخواهید بکنید». [1]

سران قریش با مذاکرهٔ عتبه اکتفا ننمودند، نزد پیامبرﷺ رفته، همان مطالب را بار دیگر برایش عرضه نمودند، اما رسول اللهﷺ چنین پاسخ داد: آنچه می‌گویید در من نیست هرآنچه آورده‌ام نه از آنروست که اموال شما را طمع دارم و یا شوکتی در میان تان بجویم و نه پادشاهی بر شما را آرزو دارم، اما خداوندﷻ مرا به عنوان فرستادهٔ خویش برانگیخته و کتابی بر من نازل نموده و مرا امر فرموده که شما را مژده بخش و هوشیار گو باشم .. اگر آنچه آورده ام بپذیرید، همان بهرهٔ شما از دنیا و عقبا خواهد بود و اگر مرا نپذیرید، به امر حق شکیبایی ورزم تا خدا خود میان من و شما حکم فرماید.

درخواست معجزه و نزول عذاب از پیامبراسلامﷺ:

آنگاه آنان خصوصاً قصی بن کلاب از آنجناب خواستند که خدایش کوه‌ها را حرکت دهد و شهرها را بزرگتر سازد و رودها را در زمین بشگافد و مرده گان را زنده سازد .. اما پیامبر همان پاسخ پیشین را باز گفت. این بار از پیامبرﷺ خواستند که از خدایش بخواهد که ملکی بفرستد که او را تصدیق کرده و آنان با او دربارهٔ پیامبر گفتگو کنند و باغ‌ها و گنج‌ها و کاخ‌هایی از طلا و نقره برای پیامبر ایجاد کند. اما پیامبر همان پاسخ پیشین را باز گفت. آنگاه مطلب چهارم را عرضه کردند و از پیامبر عذاب

(۱) سیره بن هشام، ج ۱ ص ۲۹۳ – ۲۹٤ * جزئي از اين خبر درالمعجم الصغير، طبراني، ج ۱ ص ۲٦٥ آمده است.

طلبیدند .. که خداوند قطعه‌ای از آسمان را بر سر شان فرود آورد. پیامبر فرمود: « این منوط به خواست خداست، اگر بخواهد چنین کند .. آنان علاوه نمودند: اگر ما دینت را نپذیریم با ما چه خواهد کرد؟ در خاتمه آنحضرت را شدیداً تهدید کرده و گفتند: اما ترا با آنچه بر سرمان آوردی رها نسازیم، یا ما ترا هلاک کنیم، یا تو ما را! . رسول خدا از نزدشان برخاست و اندوهگین .. به خانه برگشت» [1]

داستان شرمساری و هزیمت ابوجهل در پلان قتل پیامبرﷺ:

پس از برگشت پیامبر به خانه اش؛ ابوجهل با تکبر به قریشیان تعهد سپرد که با سنگی سترگ در انتظار پیامبر بنشینم و چون در نماز سر به سجده نهاد سرش را با آن بشگافم. چون صبح شد ابوجهل سنگی را که گرفته بود برگرفت و در انتظار پیامبر نشست.. چون رسول خدا به سجده رفت ابوجهل سنگ را برداشته و به سوی آنحضرت رفت و به وی نزدیک شد، اما ناگاه سخت ترسیده و در حالی‌که همچون هزیمت یافتگان رنگ بر چهره اش نداشت عقب نشست چنانکه دست‌هایش که سنگ را گرفته بود خشک شدند تا آنکه سنگ از دستش افتاد. چند تن از مردان قریش به سویش آمده و گفتند: ای ابا الحکم تو را چه می‌شود؟ گفت: چون برخاستم و به او نزدیک شدم تا آنچه را که دیشب گفته بودم انجام دهم، ناگاه شتری نر میان من و او ظاهر شد که میخواست مرا بگیرد. به خدا سوگند که هرگز چنان سر و گردن و دندان‌هایی در هیچ شتری ندیده ام.!

(۱) الرحیق المختوم: ص ۱۵۵– ۱۵۸ .

ابـن سـحاق می‌گویـد: بـرایم گفتـه انـد کـه رسـول خـداﷺ فرمـود: آن جبرئیل(ع) بود، اگر نزدیک می‌شد؛ او را می‌گرفت. (۱)

طرح سازش و مصالحه:

برادران و خواهران غیور! بعد از اینکه الله(ج) پـلان ابـو جهـل را در کشـتن پیامبر اسلام نقش بر آب کرد، نیرنگ سازش و مصالحه را بـا پیـامبر اسـلام در پیش گرفتند.

ابن اسـحاق در سـند خـویش آورده اسـت کـه "اسـودبن عبـدالمطلب بـن عبدالمطلب بن عبد العـزی" و "ولیـد بـن المغیـرۀ"و "أمیـه بـن خلـف" و "عـاص بـن وائـل" کـه از افـراد بـا نفـوس قـوم خـویش بودنـد، هنگـامی پیامبرمشغول طواف کعبه بود؛ راهش را گرفته؛ گفتند: ای محمد! بیا تـا مـا آنچه را تو می‌پرستی؛ عبادت کنیم و تو نیز آنچه را ما می‌پرسـتیم؛ عبـادت کن و در این کار با یکدیگر مشارکت نماییم.. ما از آنچه تو می‌پرستی؛ بهـره مند می‌شویم و تو از آنچه ما می‌پرستیم؛ بهره مند می‌شـوی!! الله(ج) سـوره (الکافرون) را نازل فرمود. (۲)

عبد بن حمید و سائرین از ابن عباس نقل کرده اند که قـریش گفتنـد: اگـر معبودهایمان را به نشانۀ تأیید لمس کنی؛ معبودت را می‌پرستیم وخداونـد سوره (الکافرون) را نازل فرمود. (۳)

---

(۱) سیره بن هشام، ج۱، ص ۲۹۸– ۲۹۹

(۲) مبارک پوري، الرحیق المختوم، ص ۱٦۰، به نقل از سیره ابن هشام، ج۱، ص ۳٦۲.

(۳) همین مصدر، به نقل از امام سیوطي، الدرالمنثور، ج٦، ص ٦۹۲.

ابن جریر طبری و سایرین از او نقل کرده اند که قریش به رسول خدا گفتند: سالی تو معبودهایمان را عبادت کن؛ و سالی ما معبودت را می‌پرستیم. خداوند این آیت را نازل فرمود: ﴿قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾ (۱)

ای جاهلان! آیا مرا فرمان می‌دهید که جز الله ﷻ را بپرستم.؟

قریشیان بعد از شنیدن این جواب قاطع، کاملا نا امید نشده، نرمش بیشتر نشان داده گفتند: ﴿ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلْهُ﴾: (۲) قرآنی غیر از این بیاور، یا دگرگونش کن. الله ﷻ در پاسخ آیهٔ ۱۵ سوره یونس را نازل نموده و این راه را بر آنها بست و پیامبرش را با نزول آیهٔ (۷۳-۷۵ سوره اسراء) از جزیی ترین تمایل به آنها بر حذر داشته و از عواقب چنین کاری آگاه ساخت.

تماس مشرکین با احبار یهود پس از یأس و نا امیدی:

چون پلان قریش در نیرنگ امتیاز بخشی و پیشنهادات صلح آمیز به ناکامی انجامید؛ در فکر تدبیر جدیدی افتیدند؛ یکی از شیطان صفتان مکه، موسوم به نضربن حارث با استفاده از این فرصت برخواست و گفت: ای قریشیان! به خدا سوگند که بلایی بر شما نازل شده که تا کنون چاره‌ای برایش نه اندیشیده اید. سپس در وصف پیامبر ﷺ گفت: محمد نرمخوترین و راستگوترین و امین ترین نوجوان در میان شما بود .. و آنجناب را از هر نوع

(۱) سوره زمر: ٦٤.

(۲) سوره یونس: ۱۵.

دروغ گویی، سحر، شعر سرایی و جنون تبرئه کرده، قریشیا ن را به چاره جویی برادرخوانده اش تأکید کرد که به خدا بلایی برزگی بر شما فرود آمده است. سران قریش با شنیدن این نظریات؛ در شک و تردید افتیدند که مبادا محمد فرستاده الله‌ﷻ باشد؛ نضربن حارث را همراه یک یا دو تن مأمور ساختند که به نزد یهود یان مدینه بروند. او چنین کرد.

احبار یهود گفتند: دربارۀ سه چیز از او پرسش کنید؛ اگر پاسخ گفت؛ که او پیامبر مرسل است، ورنه او مدّعی و دروغ‌گو است.

۱-از او دربارۀ جوانانی بپرسید که در روزگاران پیشین می‌زیستند، بپرسید که سرگذشتشان چگونه بوده است؟ آنان داستان شگفت انگیز داشته اند.

۲- از او دربارۀ مردی بپرسید که زمین را گردش کرد و خاور و باختر زمین را درنوردید، ماجرای او چه بوده است؟

۳- از او در باره «روح» بپرسید که چیست؟

چون « نضر» به مکه باز آمد، گفت: چیزی آورده‌ام که نزاع شما و محمد را خاتمه می‌بخشد و آنان را از گفتۀ یهود آگاه ساخت. قریش نیز پرسشهای سه گانه را از پیامبر پرسیدند، پس از چند روز سورۀ کهف، سوره هجدهم قرآن نازل شد که در آن ماجرای جوانان مذکور موسوم به «اصحاب کهف» و ماجرای مرد جهان گرد که همان «ذوالقرنین» است، بیان شده است. پاسخ دربارۀ روح، در سورۀ اسراء، سورۀ هفدهم قرآن آمده است. [1]

---

(۱) ماجراي اصحاب کهف در سوره کهف، آیات۹-۲۵. ذوالقرنین، آیات ۸۳- ۹۸ * در مورد روح، سوره اسراء، آیه۸۵.

بدین ترتیب برای قریش آشکار شد که پیامبر بر حقّ و فردی راست‌گو است «اما ستمگران سرباز زدند و جز انکار حق نخواستند» [1]

ابوطالب به این باور شد که مشرکین قصد کشتن برادر زاده‌اش را دارند؛ آیهٔ قرآن نیز به این توطئه اشاره کرده می‌فرماید: ﴿**أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ**﴾:[2] آیا در کار خویش عزم جازم کرده اند؟ همانا ما نیز عزم جازم کننده هستیم. " ابوطالب خاندان، بنی‌هاشم و بنی المطلب را گردآورد و ایشان را به دفاع و محافظت از پیامبر فراخواند؛ و آنان نیز.. اعم از مسلمان و کافر خواسته‌اش را پذیرفتند و نزدیک کعبه با او همپیمان شدند، به جز از برادرش «أبولهب» که از آنان دوری گزید و همراه قریش باقی ماند.[3]

مقاطعه، تحریم اقتصادی و اجتماعی و عام الحزن:

برادران عزیز، دوستداران پیامبر گرامی‌اسلام!

مشرکین قریش دانستند که اگر محمدﷺ را به قتل رسانند، وادی مکه از خون‌شان رنگین خواهد شد؛ به ستمی وکمتر از قتل و تلخ‌تر و دشوارتر از ستم‌های گذشته متوسل شدند؛ آنان در خیف، و بنی کنانه در درّه محصب گرد آمده، علیه مسلمانان، بنی‌هاشم، بنی المطلب و حامیان وی همپیمان شدند که با ایشان قطع رابطه نموده، خویشاوندی، داد و ستد، خرید و

---

(۱) تلخیص، صفی الرحمن مبارکپوری، الرحیق المختوم، ص۱۶۱– ۱۶۳، به نقل از سیره ابن هشام، ج۱، ص ۲۹۹–۳۰۱،

(۲) سوره زخرف: ۷۹.

(۳) همین مصدر، به نقل از سیره ابن هشام، ج۱، ص ۲۶۹ و مختصر السیرة، شیخ عبدالله النّجدي، ص ۱۰۶.

فروش همنشینی نکنند. از این رو پیمانی را بـر صـحیفۀ نگاشـتند کـه «تـا بنی‌هاشم پیامبر را برای قتل تسلیم نکـرده انـد، هرگـز بـا ایشـان مصـالحه نکرده و مهر و عطوفتی نسبت به آنان نشان ندهند» پیامبر همراه بـا قبیلـۀ بنی‌هاشم اعم از مسلمان و کافر به شهر مکه ترک گفتـه در دره‌ای بـه نـام شعب ابی طالب مسکن گزیدند. گفته می‌شود که این حادثه در آغاز محـرم سال هفتم بعثت به وقوع پیوست. نویسـنده ایـن پیمـان مقاطعـه و تحـریم "بغیض بن عامر بن هاشم" بوده است که رسول اللهﷺ او را نفرین فرمود و در نتیجه دستش فلج شد. [1] "پیامبر و مسلمانان رنج‌های طاقت فرسـایی را در این مدت تحمل کردند. بنی‌هاشم از شدت گرسـنگی بـرگ و پوسـت درختان را می‌خوردند، فریاد و فغان زنان و کودکان گرسنه از سـوی شـعب شنیده می‌شد. آنها در ماه‌هـای حـرام می‌توانسـتند از شـعب بیـرون آمـده، ضروریات زندگی خود را خریداری کنند.

رسول اللهﷺ تنها در ایام حج از آنجا خـارج می‌شـد و مـردم را بـه اسـلام دعوت می‌کرد. این مقاطعه ظالمانه سه سال ادامه پیدا کرد، تـا ایـن کـه در ماه محرم سال دهم بعثت در اثر مساعی پنج تن از خیـر اندیشـان قـریش، «زهیر بن أمیه مخزومی» نواسۀ دختری عبدالمطلب، و «مطعم بن عدی» و «أبو البختری بن هشام» و «زمعۀ بن الأسود بن المطلب» به رهبری «هشام بن عمرو» شکسته شد. ایشان در منطقه "حجون" با هم یکجـا شـده و بـر

---

(۱) فتح الباري، شرح صحيح البخاري، ج۳، ص ۵۲۹، و صحيح بخاری حديث (۱۵۱۸، ۱۵۹۰، ۳۸۸۲، ٤۲۸٤، ٤۲۸۵، ۷٤۷۹) * زادالمعاد، ج۲، ص٤٦.

نقض این پیمان ظالمانه تعهد نمودند. سپس به مجلس قریش رفتند. همان بود که زهیر بعد از طواف خانهٔ کعبه، رو به مردم کرد و به مذمت پیمان و ملامتی مشرکین پرداخته علاوه کرد: «به خدا سوگند، تا زمانی که این عهدنامه ظالمانه پاره نشود؛ از پای نه نشینم» ابو جهل برایش گفت: دروغ گفتی. به خدا قسم که این عهدنامه پاره نخواهد شد. در مقابل آن چهار شخص خیر اندیش، گفته‌های زهیر را تصدیق و تقویت نمودند. ابو طالب نیز در آنجا حضور داشت و آنها را از فرمودهٔ پیامبر مبتنی بر اینکه تمام محتویات عهدنامه را با استثنای نام الله‌ﷻ موریانه خورده است، با خبر ساخت. بالآخره در نتیجه گفتگوهایی که میان ابو جهل و دیگران صورت گرفت، مطعم برای پاره کردن عهد نامه به پا خاست؛ امّا دید که موریانه به جز «باسمک اللهم» و هر جایی که نام خداوند متعال مذکور بوده، همه عهدنامه را خورده است.

شش ماه پس از شکست مقاطعه، در ماه رجب سال دهم بعثت، شش ماه پس از خروج از شعب، بزرگترین حامی‌پیامبر، کاکایش ابوطالب وفات کرد. در حدیثی صحیح از مسیب روایت شده که چون مرگ ابوطالب فرا رسید، ابوجهل در کنارش بود، در این هنگام پیامبرﷺ در بالینش حضور یافت و فرمود: (ای عم! قل لا إله إلّا الله کلمه أحاج لک بها عند الله) یعنی: ای عموجان! بگولا إله إلّا الله، کلامی‌که بدان به وسیله آن برایت نزد الله‌ﷻ حجت آورده، شفاعت می‌کنم. ابوجهل و عبدالله بن ابی أمیه گفتند: ای أبوطالب! آیا از آیین عبدالمطلب روی بر می‌گردانی؟! و پیوسته این سخن را تکرار کردند تا اینکه وی آخرین کلام را در برابرشان چنین به زبان آورد: بر

آیین عبدالمطلب. پیامبر گفت: البته تا زمانی که منع نشوم برایت از خداوند آمرزش خواهم خواست. آنگاه آیۀ ۱۱۳سورۀ توبه و آیۀ ۵۳ قصص نازل شد: ﴿إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ﴾ [۱] همانا تو هدایت کرده نمی‌توانی کسی را که دوست داشتی[۲]

آثار این مصیبت جانکاه از روح و روان پیامبر هنوز نرفته بود که حدود دو سه ماه یا سه روز پس از وفات ابوطالب، همسر وفادار و فداکارش، بانوی نامدار اسلام، حضرت خدیجه رضی الله عنها در اثر کسالت‌های ناشی از دوران مقاطعه، بیمار شد و به عمر (۶۵) سالگی بدرود حیات گفت. پیامبر ﷺ در وصفش فرمود: «**آمنت بي، حين كفر بي النّاس وصدّقتني حين كذّبني النّاس و أشركتني في مالها حين حرّمني النّاس و رزقني الله ولدها وحرّم ولد غيرها**».[۳] بدین ترتیب، پیامبر اکرم ﷺ بهترین حامیان دلسوز خود را هم در خانه و هم در بیرون، از دست داد. وی در اثر این دو فاجعه، چنان غمگین و محزون گردید که آن سال را عام الحزن نام نهاد.

پیامبر ﷺ به سوی طائف:

رسول اکرم ﷺ پس از این که بزرگترین حامی‌خویش را در مکه از دست داد؛ در شوال سال دهم بعثت = ژوئن سال۶۱۹ م همراه با فرزند خوانده‌اش "زید بن حارثه" عازم طائف، جنوب مکه گردید، مدت ده روز در آنجا

---

(۱) سوره قصص: ٥٦

(۲) تفصيل قصه، صحيح بخاري، باب قصة ابي طالب، ج۱، ص٥٤٨. همچنین به ص ۱۷۳-۱۷۲، سیره الرحیق المختوم مراجعه شود.

(۳) الاستيعاب في معرفة الأصحاب لابن عبدالبر، ج ۲ ص ۸۹. مکتبه شامله.

اقامت کرد و مردم را به ایمان و حمایت از خـویش فـرا خوانـد، ولـی مـردم طائف نه تنها دعوت او را نپذیرفتند، بلکه توسط اوباشان و سفهای خود، وی را مورد تحقیر و ضرب شتم قـرار داده و بـا زدن سـنگها پـای مبـارکش را خون آلود ساختند. زید بن حارثه که جانش را در سنگها برای جلـوگیری از اصابت به پیکر نازنین پیامبر رحمت، سپر سـاخته بـود؛ چنـد جـای سـرش شکست.. تا اینکه پیامبر ناگزیر شد و درسه مایلی طائف وارد باغی شود کـه متعلق به "عتبۀ" و "شیبه" فرزنـدان ربیعـه بـود. بـا ورود پیـامبر بـه بـاغ مهاجمان باز گشتند و پیامبر در سایه تاریکی روی زمین نشست و پشت به دیوار باغ نهاد.. در حالی که دلش از کثرت اندوه و غم لبریز شده بـود دعـاء مشهور خویش را خواند.. چون پسران ربیعه پیامبر را دیدند؛ دلشان نرم شد و غلام نصرانی خویش را که «عـدّاس» نامیـده می‌شـد، خواندنـد و گفتنـد: خوشه‌ای از این انگور بگیر و برای این مرد ببر. چون «عـدّاس» انگـور را در برابر رسول خداﷺ نهاد، آن حضرت دست پیش آورد و «بسم الله» گفـت و آنگاه به خوردن انگور آغاز کرد." بعد از آن با دلی شکسته و خاطری افسرده راه مکه را در پیش گرفت.

داستان غم‌انگیز نا امیدی پیامبرﷺ از مردم طائف:

امام بخاری تفصیل این داستان را از عروه بـن زبیـر آورده کـه عایشـه رضی الله عنها برایش روایت نمود که روزی از رسول خدا پرسید: آیا روزی دشـوارتر از روز غزوه احد برشما گذشته است؟ فرمود: (من از قومت چیزهای بسیار دیده‌ام، اما دشوارترین آنچه از ایشان دیدم، روز عقبه بود که نزد ابن عبـدیالیل بـن عبد کلال رفتم ولی جوابی که انتظارش را داشتم، نداد، من نیـز انـدوهگین

به راه خود رفتم تا آن که در « قرن الثعالب» -که به قرن المنازل یاد می‌شود- به خود آمدم، آنگاه سر بلند کردم و دیدم ابری بر من سایه افکنده است. در آن نگریستم و جبریل‌علیه‌السلام را دیدم، مرا صدا زد و گفت: همانا خداوند سخنی را که قومت به تو گفته اند و پاسخی که به تو داده‌اند، شنید و اینک ملک موکّل بر کوهها را به سوی تو فرستاده، تا هر آنچه بخواهی به او فرمان دهی. ملک کوهها مرا صدا زد و بر من سلام کرد و گفت: ای محمّد چنان است {که شنیدی} و هرچه بخواهی همان می‌شود. اگر بخواهی «أخشبین» را بر مردم مکه فرو کوبم. اخشبین نام دو کوه مکه است: کوه «أبوقبیش» (در شمال) و کوه مقابل آن (در جنوب) که « قعیقعان» نامیده می‌شود. پیامبر گفت: آرزو می‌کنم که خداوند از نسل شان کسانی را بر آورد که فقط خداوند یکتا را بپرستند و موجودی را شریک او قرار ندهند». [1]

پیامبر گرامی‌اسلام پس از سفر شگفت انگیز و خارق العادۀ اسراء و معراج، از مکه مکرمه به مسجد اقصی و عروج به آسمانها در شب با جسم و روح، راه دعوت به الله‌جل‌جلاله را به اطمینان خاطر و استوار تر از گذشته ادامه داد.

در موسم حج سال یازدهم بعثت با یک گروه شش نفری از مردم یثرب ملاقات نمود و آنان را به اسلام دعوت کرد، ایشان دعوت شان را پذیرفتند و به دین اسلام مشرف گردیدند.

---

(۱) الرحيق المختوم: ص۱۸۹– ۱۹۱، به نقل از صحيح بخاري. كتاب بدء الخلق، حديث ۷۳۸۹،۳۲۳۱– فتح الباري ج ٦ ص ٣٦٠– صحيح مسلم، باب من لقي النبي (ص) من أذي المشركين و المنافقين ج ۲ ص ۱۰۹.

در موسم حج سال بعدی ۱۲ تن از یثربی‌ها که ۵ تن‌شان کـه از مسـلمانان قبلی بودند، در تنگه عقبه واقع در منطقه منی دست بیعت و اطاعت رسـول اکرمﷺ را دادند.

رسول اکرمﷺ مصعب بـن عمیـر ر ا بـه عنـوان نخسـتین سـفیر اسـلام و نمایندۀ خویش با ایشان به یثرب فرستاد تا تعالیم اسلام و آیـات قرآنـی را به ایشان بیاموزد؛ در نتیجـه ۷۳ تـن از مسـلمانان آنجـا در سـال سـیزدهم بعثت که دو زن در زمرۀ ایشان بودند، به همان تنگه عقبه آمدند و با رسول اکرمﷺ بیعت نمودند و آماده‌گی خـود را در حمایـت از ایشـان و دفـاع از اسلام اعلام نمودند.[1]

هجرت به یثرب (مدینه منوره)

پیامبر گرامی‌اسلام مردم را در مدت سیزده سال با کمال صبر و شـکیبایی، صداقت و امانت داری، به دین اسلام دعوت نمود و اسلام را، در مکۀ مکرمه، میان مشرکین قریش گسترش داد، سپس به دستور اللهﷻ به مدینۀ منـوره هجرت فرمود، همان بود که روز جمعه ۱۲ ربیـع الاول سـال یکـم هجـری مطابق ۲۷ سپتامبر ۶۲۲ میلادی وارد مدینه شد و در میـان بنـی نجـار، در زمین مقابل در خانۀ أبوایوب انصاری فرود آمده، فرمود: « اگر خـدا بخواهـد اینجا منزل و جایگاه است» و موقتاً در آن خانه مسـکن گـزین شـد. وی در اولین گام، سنگ تهداب جامعه متمدنی برای نخسـتین بـار بدسـت توانـا و مبارک خویش بر مبنای توحید، تقوا، عدالت و اخـوت اسـلامی بـدور از هـر

(۱) اشـرفي، سـيد احمـد: جسـتارهاي در ديـن شناسـي تطبيقـي، بـه نقـل از سـيرة ابـن هشـام ج۲/ص۸٦-۹٤.

نوع تبعیض و تعصب گذاشت. وی در مدت ده سال زعامتش، دین مقدس اسلام را به عنوان دین جامع، شامل، کامل و دین مقبول و پسندیده در نزد خداوند در سراسر جزیره العرب، وسایر نقاط جهان انتشار داد.

رسول اکرمﷺ بعد از نزول آیه ۳۹ سورۀ حج مبتنی بر اجازۀ جهاد در راه خداوندﷻ در دفاع از کیان امت اسلام در مقابل ظالمان و متجاوزان، به جهاد مسلحانه آغازنموده.

در حدود (۶۶) جنگ بزرگ و کوچک تحت رهبری و فرماندهی ایشان به و قوع پیوست که نبوغ و مهارت ایشان را در امور نظامی به نمایش می‌گذارد. مورخین، جنگهایی را که درآن خود رسول اکرمﷺ، شخصاً حضور داشته و رهبری کرده اند؛ بنام غزوه و جنگ‌هایی را که در آن شخصاً اشتراک نورزیده ، بنام سریه یاد می‌کنند.. تعداد سریه‌های رسول اکرمﷺ به ۳۸ سریه و غزوه‌های‌شان به ۲۸ غزوه بالغ می‌گردد.

اولین غزوۀ پیامبر اکرم ﷺ غزوۀ ودان یا ابواء نام دارد که در ماه صفر سال دوم هجری رخ داد و آخرین غزوۀ ایشان غزوۀ تبوک است که در ماه جمادی الأولی سال نهم هجری به وقوع پیوست. از میان غزوات بیست وهشت گانه، تنها در نه غزوه، میان پیغمبر و دشمنانش رویا رویی رخ داد، اما در بقیه یا دشمن تسلیم شد و یا اینکه فرار را بر قرار ترجیح داد؛ و جنگی صورت نپذیرفت. غزواتی که درآن جنگ واقع شد عبارت است از: غزوه بدر در سال دوم هجری، غزوۀ احد در سال سوم هجری، غزوه‌های بنی مصطلق و احزاب (خندق) و بنی قریظه، در سال پنجم هجری، غزوۀ

خیبر در سال هفتم هجری، غزوه‌های فتح مکـه، حنـین و طـائف، در سـال هشتم هجری. در همهٔ این جنگ‌ها پیروزی از آن پیامبر بود. [1]

نتایج بحث:

۱- در سایه فطانت پیامبر اکرمﷺ چه آنانیکه به حبشـه مهـاجر شـدند و چه آنانیکه به مدینهٔ منوره مهاجرت کردند بدون مواجه شدن بـا هـیچ نـوع مشکل مادی، مشکلات دنیوی هجرت را به راحتـی پشـت سـر گذاشـتند و افزون بر آن، انکشافات و نتایج جدیدی را بـه بـار نشـاندند. در حقیقـت در تاریخ جهان هیچ هجرتی به اندازهٔ هجرت‌های انجام یافته با دسـتان رسـول خدا موفق و پربار نبوده است."

۲-در ماه ذی الحجه، سال ششم بعثت أبو عمار حمـزه بـن عبـد المطلـب، عموی پیامبر و سه روز بعـد، حضـرت عمـر بـن الخطـابؓ در آسـمان دودآگین جزیره عرب درخشیدند و فضای آن ظلمت سرای پهناور را با نـور ایمان درخشان نمودند.

۳- پیامبرگرامی‌اسـلام مـردم را، در مـدت سـیزده سـال، بـا کمـال صـبر و شکیبایی، صداقت و امانت داری، به دین اسلام دعوت نمود، تا اینکه اسـلام را در مکهٔ مکرمه، میان مشرکین قریش گسترش داد.

۴-رسول اکرمﷺ به دستور اللهﷻ بـه مدینـهٔ منـوره هجـرت فرمـود، روز جمعه ۱۲ ربیع الاول سال یکم هجری مطـابق ۲۷ سـپتامبر ۶۲۲ مـیلادی وارد مدینه شد.

---

(۱) اشرفي: جستارهاي در دين شناسي تطبيقي .ص۳۳۰-۳۳۱)

۵- پیامبر رحمت، در اولین گام، سنگ تهداب جامعه متمدن انسانی را برای نخستین بار بدست توانا و مبارک خویش بر مبنای توحید، تقوا، عدالت و اخوت اسلامی‌بدور از هرنوع تبعیض وتعصب گذاشت. و در مدت ده سال زعامتش در مدینهٔ منوره ، دین مقدس اسلا م را به عنوان دین جامع، شامل، کامل و دین مقبول و پسندیده در نزد خداوند در سراسر جزیره العرب، وسایر نقاط جهان انتشار داد.

وفي الختام، أرجو الله (عزّ وجل) أن يوفّقنا للإقتداء بالنبي خيرالأمة، حبيبنا محمد(صلي الله عليه وسلّم) في سيرته و سلوكه وأخلاقه، قولا وفعلا وعملا و أن يرزقنا حبه و حب من يحبه من المهاجرين و الأنصار كما أسأله باسمه الأعظم أن يدخلنا الجنّة بغير حساب و لا سابق عقاب. إنه مجيب الدعوات.

وآخر دعوانا أنّ الحمد لله رب العالمين.

۲۲

بنای جامعه انسانی
و تأسیس دولت اسلامی

الحمد لله الذي نصر عبده وهزم الأحزاب وحده، والصلاة والسّلام على من لا نبي بعده، الذي أدى الأمانة و بلّغ الرّسالة و نصح الأمة و على آله و صحبه الطيبين و من تبعهم بإحسان الى يوم الدين.

اما بعد!

برادران مؤمن، دوست‌داران پیامبر رحمت!

رسول اکرمﷺ در میدان نبرد، شجاع‌ترین قهرمانان بود و در سیاست رزمی و طرح پلانهای موفق در عرصه‌های مختلف نظامی، اجتماعی، اقتصادی، و تربیوی بی‌همتا بود. پیامبر گرامی‌اسلام در دوران مدنی که دولت اسلامی‌را در مدینه منوره تأسیس کرد، عقد پیمان دوستی و برادری را میان مهاجرین و انصار و گسترش صلح، سلام و آرامش را میان سایر اقوام ساکن در مدینه در صدر اهداف و برنامه‌های حیات بخش خود قرار داد. همان بود که شهر یثرت با قدوم پیامبر رحمت، نامهای زیبا و پر محتوای "مدینه منوره" و "مدینة طیبة" را کمایی کرد، و مرکز فراگیری علم و تمدن گردید.

پیامبراسلام برای ایجاد جامعۀ اسلامی‌در فضای صلح و برادری پلان‌های کاری و تدبیری خویش را در مراحل ذیل عملی فرمود:

مرحلۀ اول: بنای مسجد نبوی شریف:

بنای مسجد نبوی شریف نخستین گامی‌بود که پیامبر گرامی‌اسلام برداشت، آن حضرت مکان این مسجد را همان‌جایی برگزید، که شترش در آنجا به زانو زدن مأمور شده بود، در جایی که قبیله بنی نجار، ماماهای پیامبر سکونت داشتند. پیامبر زمین مسجد را از دو پسر یتیم که مالک آن بودند خریداری فرمود و خود نیز در ساختن آن سهیم شد، درحالیکه خشت و سنگ حمل می‌کرد؛ زمزمه می‌فرمود: «**اللّهمّ لا عیش إلاعیش الآخرة * فاغفرللأنصار والمهاجرة**».[1] خدایا زندگی راستین، جز زندگی آخرت نیست * پس انصار و مهاجران را بیامرز.. خداوند مدینه را ازبرکت دعای سرور کائنات منور و محبوبتر از مکۀ مکرمه گردانید.

مسجد نبوی شریف صرفا مکان ادای نماز نبود؛ بلکه دانشگاهی بود که مسلمانان درآن، عقاید وعلوم اسلامی، سیاست و مدیریت را فرا می گرفتند، و انجمنی بود که درآن، افراد قبائل مختلف که دراثر تعصبات قومی، و جنگهای دوران جاهلیت، با یکدیگر خصومت داشتند، الفت و پیوند می یافتند.

---

(۱) صحیح بخاری، حدیث ٤٢٨.

مسجد، مرکزی بود برای تدریب و فرماندهی سپاهیان اسلام و پایگاهی بود برای اداره کارها وگسترش فعالیتها، و مجلسی بود برای جلسات مشورتی واجرائی، برعلاوه مهمان سرایی بود برای مسافران و سالکین علم و سرپناهی بود برای بسیاری از فقرای مهاجرین و پناهنده گان بی خانه و خانواده ای که درآن سر زمین به سرمی بردند. مقام منزلت مسجد نبوی شریف با اقامتگاه و منبر پیامبر گرامی اسلام آنقدر صعود کرد که الله (جلّ جلاله) بخشی از آنرا، باغچه ای از باغچه های جنت گردانید.

مرحلة دوم: پیمان برادري میان مهاجرین و انصار:

در دومین گام میان مهاجرین و انصار پیمان برادری بست. "ابن قیم" می‌گوید: آنگاه رسول خداﷺ در سرای "انس بن مالک" میان نود تن که نیمی‌از مهاجرین و نیمی از انصار بودند، پیمان برادری بست تا یکدیگر را یاری کرده و پس از مرگ بجای اقارب نسبی از یکدیگر میراث بردند. این حکم تا غزوۀ بدر ادامه یافت تا هنگامی‌که آیه شریفه: ﴿**وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ**﴾[1] نازل گردید. یعنی: خویشاوندان به یکدیگر سزاوارتر اند.

اصحاب پیامبر اسلام الگوی ایمانداری، ایثار، برادری و همدردی بودند: " رسول خدا به محض رسیدن به مدینه، انصار و مهاجر را با یکدیگر برادر ساخت و در روح آنان چنان پیمان برادری دمید که آنها این برادری را از

(۱) سوره انفال: ۷۵ .

برادری نسبی‌شان قوی تر و مقدمتر می‌دیدند، حتی برای مدتی وراثت نیز در بین آنان جریان یافت.

داستان ایثار سعد بن ربیع رضی الله عنه به برادر مهاجرش عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه:

پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم، «سعد بن ربیع» را با «عبدالرحمن بن عوف» برادر ساخته بود. سعد بن ربیع رضی الله عنه روزی دست برادرش را گرفت و به او گفت: «برادرم، شما هر چیز تان را در مکه رها کردید و با دست خالی آمدید در حال حاضر تو مجرد هستی، اما من دو همسر دارم. به خاطر خدا می‌گویم، تو به همسرانم نگاه کن! از هر کدام خوشت آمد، من او را طلاق می‌دهم و پس از سپری شدن عدّتش با او ازدواج کن!» عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه با چشمان پر از اشک، به او چنین پاسخ می‌دهد: « برادرم! الله جل جلاله همسرانت را به تو مبارک کند! تو راه بازار را به من نشان ده، همین برایم کافی است!» پس از مدتی عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه توان ادارۀ فامیلش را یافت و اولین کاریکه کرد، ازدواج بود." [1]

پیامبر گرامی‌اسلام ریشه‌های ایمان را در قلوب پیروانش چنان غرس کرد که هیچ چیزی در نزد شان گرانتر از محبت الله و پیامبرش نبود، پابندی به احکام و فرامین اسلام را بر مصالح دنیوی و حتی بر جان، مال و اولاد خود ترجیح می‌دادند.

---

(۱) گولن، نور جاویدان. ترجمه استاد فیض محمد عثماني، ج۲، ص ۱۲٤-۱۲٥

مرحلۀ سوم: عقد میثاق همگانی، اخوت و همبستگی:

سومین شاهکاری پیامبر اسلام در میان تمام مسلمین این بود؛ تا کینه‌توزی‌های موروث از جاهلیت و انگیزه‌ها و علایق ظالمانۀ قبیله‌ای را از میان برداشت، و وحدت اسلامی فراگیری را ایجاد کند.

فشردۀ برخی از مواد این معاهده: این عهدنامه مکتوبی است از محمد پیامبر، میان مؤمنین و مسلمانان از قریش و یثرب و هر که بدین شان بپیوندد و همراه شان جهاد کند:

۱-آنان یک امت مستقل غیر از مردم نامسلمان به شمار می‌روند.

۲-مهاجرین قریش همچون دوران پیشین، دیه (خونیها) یکدیگر را می‌پردازد و در میان مؤمنان، فدیه رهایی اسیر خویش را به نحوی پسندیده و منصفانه پرداحت و هر طائفه از آنان، اسیر خویش را در میان مؤمنین به نحوی پسندیده و منصفانه با پرداخت فدیه رهایی می‌بخشد.

۳- مؤمنین در میان خویش، مؤمن نیازمند را رها نمی‌کنند، بلکه در پرداخت فدیه و یا دیۀ او به گونه ای پسندیده همکاری می‌کنند.

۴- مؤمنین پرهیزگار همگی بر ضد کسی که به ایشان تجاوز کرده و یا ظالمانه چیزی از ایشان بطلبد و یا گناه و تجاوز و فسادی در میان‌شان پدید آورد، همدست و متحد اند.

۵- آنان همگی علیه او همدست و متحد اند، گرچه فرد ستمگر فرزند یکی از خودشان باشد.

۶- در هر چه اختلاف کنید، بازگشت آن به خداست و به محمد. [۱]

مرحلۀ چهارم: بستن پیمان صلح با قبایل یهود:

پیامبر اسلام بعد از اینکه از ساختار جامعه نوین اسلامی و عقد پیمان اخوت و همبستگی .. فارغ شدند، در صدد انعقاد پیمان و عهدنامه‌ها با قبایل دیگرشدند. نخست با یهودیان پیمان بست..

پیمان با یهود:

رسول خداﷺ به منظور ایجاد امنیت و صلح و ثبات و سعادت و خیر برای تمام بشریت، کوشید مردم را بر محوری واحد و مورد قبول همگان گرد آورد. روابط خویش را با همسایگان هم مرز بامدینه، از اقوام مختلف عرب وسایر اقوام، و با یهودیان ساکن در مدینه، با بستن پیمان‌ها و انعقاد عهدنامه‌ها بر قرار ساخت. برای تأمین حقوق اساسی هردو جانب (مسلمانان و یهود) در ۱۲ ماده به امضاء رسید که جریان آن مفصلاً در سیرۀ ابن هشام آمده است. [۲]

مؤلف کتاب نور جاویدان این پیمان نامه را، اولین قانون اساسی عنوان کرده می‌گوید: پیامبر اکرمﷺ به محض تشریف آوردن به مدینه، پیمان نامه ای

---

(۱) الرحيق المختوم: ص ۲٦۸-۲۷٤ (تلخيص و اقتباس)

(۲) تفصيل معلومات، مولانا صفي الرحمن مباركفوري، الرحيق المختوم، ت عبدالله خاموش، انتشارات احمدجام، تهران، ۱۳۸۲، ط۲، ص۲۷۸- ۲۷۹، به نقل از سیره ابن هشام، ج۱، ص۳- ۵ .

را به نشر رساند. حقوق دانان این پیمان نامه را که در وقت کوتاهی آماده گردید « قانون اساسی رسول خدا» می‌دانند. می‌بینیم که در این پیمان معاهده، بسیاری از مفادی که بعدها در منشور حقوق بشر و حتی در «فرمان تنظیمات» خود ما ذکر شده است، وجود دارد.

آری، با حقوقی که پیامبر اکرمﷺ برای مسیحیان و یهودیان قایل شد، در بین اهل مدینه چنان هم بسته‌گی و یک پارچه‌گی ایجاد گردید که آنان را به سوی خود کشانید و از دشمنان ابدی اش از قبیل رومیان و ساسانیان و قریشیان دور ساخت. [1]

مرحلۀ پنجم: عقد پیمان با سایر اقوام و قبایل:

پیامبر رحمت علاوتاً معاهداتی را با اقوام و قبایل مختلف غرض تأمین امنیت و عدالت در جامعۀ مدنی، منعقد نمود که مهمترین آنها قرار ذیل است:

۱- عقد معاهده با قبیله "جهینه" و "بنی ضمرۀ" در ماه صفرسال دوم هجری۶۲۳ میلادی.

پیامبر اسلام با قبایلی که پیرامون مدینه منوره و مسیرهای منتهی به مکه مکرمه زندگی میکردند؛ پیمان ها و قرار داد هایی را عقد نمود؛ تا مبادا فریب دشمنان اسلام را خورده و علیه مسلمانان، آنها را یاری دهند. درغزوه ابواء و ودّان (موضعی میان مکه ومدینه) درماه صفرسال دوم

(۱) همان مأخذ، نور جاویدان، ج۲، ص ۱۲۹.

هجری۶۲۳ م پیامبر(صلی الله علیه وسلّم) با هفتاد تن از خواص مهاجرین برای هجوم بر کاروان قریش از مدینه خارج شد، تا اینکه به منطقه ابواء و ودّان که فاصله آن از «رابع» به سمت مدینه ۲۹ میل است رسید؛ امّا جنگی در نگرفت. پیامبر اسلام با بزرگ قبیله بنی ضمرۀ، «عمرو بن مخشی ضمری» پیمان صلح بست. که متن این عهد نامه چنین بود: « این عهد نامه ایست از محمد فرستاده خدا، با قبیله بنی ضمره. آنان برای همیشه مال و جانشان درامان است و هر گاه کسی بر آنان تجاوز کند؛ کمک و نصرتشان بر مسلمین لازم است؛ مگر آنکه با دین خدا به جنگ و ستیزه بر خیزند، تا زمانی که دریا به اندازه ای آب داشته باشد که بتواند جامۀ پشمینه یی را مرطوب گرداند! همچنین هرگاه پیامبر کمک بخواهد، باید به کمک و پشتیبانی وی بشتابند»

این نخستین غزوه ای بود که در آن غیبت رسول اکرم (صلی الله علیه وسلّم) از مدینه پانزده روز به طول انجامید. دراین عزوه ، پرچم سفید رنگ و به دست حضرت« حمزه بن عبدالمطلب» بر افراشته شده بود.[1]

۲- بستن پیمان صلح با "عیینه بن حصن" در غزوه دومة الجندل در اواخر ماه ربیع الاول سال پنجم هجری، بعد از غزوۀ بدر دوم.

---

(۱) ازصفحات ۲۷۸– ۲۸۸ سیرت النبی، الرحیق المختوم، مختصرا برگزیده شده است.

رسول اکرم (صلی الله علیه وسلّم) در اواخر ماه ربیع الاول سال پنجم هجری، بعد ازغزوه بدر دوم با هزار تن از پیروانش به هدف **سرکوبی راهزنانی که در**«دومۀ الجندل» در **ساحه ای** که تا دمشق پنج **شب و تا مدینه ۱۵ شب فاصله دارد، روانه شد. آنها به شمول اهالی** «دومۀ» فرار نمودند و چارپایان شان را سپاه اسلام به غنیمت گرفت. دراین غزوه پیامبر اسلام (صلی الله عله وسلّم) با «**عیینه بن حصن**» پیمان صلح بست و به مدینه بازگشت. و تعهد نامه های را با یهودیان و قبایل عرب انعقاد نمود.

طرح های حکیمانه و دور اندیشانه پیامبر(صلی الله علیه وسلّم) در گسترش امنیت و تحکیم صلح در منطقه و تسلط براوضاع و هدایت شرایط زمانه به نفع مسلمین توفیق یافت و توانست از رنجها و مشکلات پیاپی داخلی و خارجی که آنان را در محاصرۀ خود داشت، بکاهد.

۳- مصالحه پیامبر رحمتﷺ با عمیر بن وهب جمحی از شیاطین قریش که به تحریک صفوان و به بهانۀ آزاد ساختن پسرش وهب که در بدر اسیر شده بود، با شمشیر زهرآگین می‌خواست پیامبرﷺ را به قتل برساند. [۱]

۴- مصالحه پیامبر با بادیه نشینی که به قصد کشتن وی آمده بود: در غزوه "ذات الرقاع"سال هفتم هجری رسول اکرمﷺ در زیر سایۀ درختی

(۱) الرحیق المختوم، ص ۳٤۱- ۳٤۳. به نقل از سیره بن هشام، ج۱، ص٦٦۱- ٦٦۳.

خوابیده و شمشیرش را به شاخۀ درخت آویخته بود. رسول خدا اصحابش را بدور خود طلب نموده فرمود: هنگامی‌که در خواب بودم این مرد شمشیرم را از نیام برکشید، بیدار شدم، دیدم که شمشیری به دست دارد، وی گفت: کیست که از تو در برابرم دفاع کند؟ گفتم: خدا. اینک می‌بینید که در کنارم نشسته است. اما پیامبر، مرد بادیه نشین را سرزنش نفرمود. در روایت "ابو عوانه" آمده است: که شمشیر از دست مرد افتاد و رسول خدا آن را برداشت و فرمود: «کیست که از تو در برابرم دفاع کند؟ " وی گفت: بهترین گیرنده باش و از من درگذر. پیامبر فرمود: «آیا گواهی می‌دهی که معبودی به جز الله‌ﷻ، حق نیست و من فرستادۀ خدایم؟» بادیه نشین گفت: با تو پیمان می‌بندم که با تو نجنگیم، و با کسانی که با تو می‌جنگند، همراه نشوم. پیامبرﷺ از او در گذشت و او به نزد قومش بازگشت و گفت: من از نزد بهترین مردان آمده‌ام.

۵- پذیرش درخواست منافق عبدالله بن ابی بن سلول در مورد یهودیان:

بنی قینقاع بعد ازینکه به زنی از عرب در بازار بنی قینقاع بی‌حرمتی نمودند، دعوت پیامبر به اسلام را نپذیرفتند، علیه او اعلان جنگ نمودند، که در نیمه ماه شوال دوم هجری به وقوع پیوست، و این اولین برخورد مسلمانان با یهود پس از غزوۀ بدر بود. رسول اکرمﷺ شفاعت این منافق

را در مورد مسلمانان یهودیان بنی قینقاع که هم پیمانان خزرجیان بودند، قبول فرمود.[1]

۶- پیشنهاد مصالحه و طلب همکاری از قبیله بنی نضیر:

پیامبر اسلام به قبیلهٔ بنی نضیر- حسب تعهدنامهٔ قبلی- پیشنهاد مصالحه و طلب همکاری نمود؛ امّا آنها از غدر و خیانت کار گرفته، پلان قتلش را طراحی نمود. پیامبر و یارانش در زیر دیوار خانه‌ای برای مذاکره نشسته بودند، یهودیان بنی نضیر برای حل مشکل ظاهراً آمادگی نشان می‌دادند تا رسول خدا را در آنجا به انتظار نگهدارند؛ در حالی‌که سلام بن مشکم را وظیفه داده بودند که از بالای خانه سنگ آسیاب را بر سر رسول خدا بیاندازد، امّا جبرئیل امین پیامبر را از مکر و دسیسهٔ آنها با خبر ساخت، وپیامبر آنجا را با اصحابش ترک نمود.

۷- مذاکرات صلح در اثنای فتح خیبر:

شهرک بزرگ خیبر، در ماه محرم سال هفتم هجری بدست سپاه اسلام فتح شد.. شبی که فردایش نیروهای اسلام توانستند وارد خیبر شوند- پس از چندین بار نبرد نافرجام- پیامبر اسلام فرمود: «فردا پرچم را البتّه به مردی خواهم داد که خدا و پیامبر را دوست می‌دارد و خدا و پیامبر نیز دوستش می‌دارند و خدا به دست‌های او پیروزی را نصیب ما می‌فرماید» همان بود

---

(۱) الرحیق المختوم: ص ٥٤٤ و ٥٤٥ و ٣٤٩. ص٣٤٧. نقلا از سیره ابن هشام، ج ۲ ص ٤٧ و ٤٨.

که فردای آن روز، علی بن ابی طالب را طلب کرد ولی او از درد چشمان رنج می‌برد؛ پیامبر آب دهان بر چشمش کشید دعا کرد، چشمش کاملاً شفاء یافت سپس پرچم را به او سپرد.. و برایش چنین توصیه کرد: «**انفذ علی رسلك، حتی تنزل بساحتهم ثمّ ادعهم الی الاسلام و أخبرهم بما یجب علیهم من حق الله فیه، فوالله، لان یهدي الله بك رجلا واحداً خیر لك من أن یکون لك حمر النعم**»[1] راه خویش در پیش گیر تا آنکه بر حریم شان وارد شوی آنگاه آنان را به اسلام فراخوان و از حقوق الهی که بر عهدهٔ ایشان است آگاهشان ساز. به خدا سوگند اگر خداوندﷻ تنها یک فرد را به دست تو هدایت کند برا یت بهتر از آن است که شتران سرخ موی فراوان داشته باشی.

این مرکز مستحکم پلان‌های سیاسی و حرکات نظامی بعد از چندین بار نبرد خونین، برهبری پیامبر گرامی اسلام و فداکاری حضرت علی کرم الله وجهه بدست سپاهیان اسلام فتح شد.

۸ - صلح حدیبیه (الفتح المبین):

صلح حدیبیه آغاز تحول عظیم و نوینی در حیات مسلمین و دعوت اسلامی محسوب می‌شود. با آمدن قریش در میدان مذاکرات صلح با مسلمانان که سرسخت ترین و قوی ترین دشمنان اسلام محسوب می‌شد، مهمترین ضلع مثلث عداوت با اسلام و نیرومندترین بازوی احزاب سه‌گانه (قریش، غطفان

---

(۱) صحیح البخاري(باب عزوهُ خیبر) ج ۲ ص ٦٠٥ و٦٠٦ .

و یهود) درهم شکست و از جوش و خروش دوگانه پرستان در گوشه و کنار جزیره عرب کاسته شد.

صلح حدیبیه نخستین اقدام سرنوشت ساز پیامبر اسلام علیه یهودیان بود که بعد از تبعید از مدینه، خیبر را مرکز تجمع و دسیسه و توطئه چینی برای فتنه انگیزی و تحریک بادیه نشینان اطراف مدینه علیه پیامبر و یارانش قرار داده بودند.

صلح حدیبیه فرصت بزرگی را به پخش و نشر دعوت اسلامی‌و تقویت نیروهای اسلام، از نگاه مادی و معنوی به ارمغان آورد. تعداد مسلمانان پیش از صلح حدیبیه از سه هزار تجاوز نمی‌کرد ولی پس از دو سال، هنگام فتح مکه شمارشان به ده هزار تن بالغ گردید.

دیری نگذشته بود که فتح و پیروزی بزرگی و خوشحالی پایان ناپذیری با دخول شان در مسجدالحرام، نصیب مسلمانان شد.

صلح حدیبیه را پیامبر گرامی‌اسلام به مشورهٔ مادر مسلمانان أم سلمه بر قرار ساخت که در تاریخ پر از فراز و نشیب انسان برای اولین بار به عنوان صلح و آشتی تعبیر شده است. [1]

۹ - غزوهٔ تاریخی تبوک:

آخرین (غزوهٔ ویژه) پیامبر اسلام، غزوهٔ تبوک بود که درماه رجب سال نهم هجری علیه رومیان توسعه طلب و هم‌پیمانان‌شان به وقوع پیوست، بعد از

(۱) الرحیق المختوم. ص،۴۹۱-۴۹۲

غزوه سرنوشت ساز فتح مکه در جزیره عرب صلح و آرامش برقرار گردید و مسلمین برای آموزش قوانین الهی و نشر دعوت اسلامی‌فراغت یافتند. پیامبر اکرم که از پیش روی رومیان و توطئه منافقین که همواره در صدد نابودی مسلمین اند و به واسطه "ابو عامر فاسق" با پادشاه روم ارتباط دارند سخت نگران بود و از جانب دیگر به علت فصل شدت گرما مسلمین با تنگدستی و خشک سالی مواجه بودند، لذا رهسپار شدن به میدان جنگ را دوست نداشتند، با وجود این دشواری‌ها پیامبرﷺ آنان را به جهاد تشویق کرد و بخشی از "سوره برائت" یا "توبه" که مسلمین به جهاد بر می‌انگیزد نازل شد.

در راه بازگشت سپاه اسلام از تبوک ۱۲ تن از منافقین کوشیدند که پیامبر را در اثنای عبور از وادی مورد هدف قرار دهند اما موفق نگردیده فرار نمودند درین هنگام عمّار زمام ناقه پیامبر را به دست داشت و حذیفه بن یمان آن را می‌راند.. رسول خدا قصد آنها و نام یکا یک آنها را به حذیفه آشکار نمود و از همین رو حذیفه به عنوان راز دار (صاحب سر) پیامبر یاد می‌شود. خداوند سبحان درباره این ماجرا می‌فرماید: ﴿**وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا**﴾[1] قصد کاری کردند که بدان دست نیافتند.

چون نشانه‌های مدینه از دور پدیدار شد پیامبر فرمود: «این طابه است و این احد است کوهی که دوستمان دارد و دوستش داریم» چون مردم از

(۱) سوره توبه: ۷٤.

بازگشت پیامبرﷺ آگاه شدند زنان و کودکان به گرمی فراوان بـه اسـتقبال سپاه آمدند و این سرود بر لب داشتند:

طلع البدر علينا من ثنيّات الوداع وجب الشكر علينا ما دعا لله داع (۱)

ماه تمام از ثنیهٔ الوداع بر ما پدیدار شد. شکر وسپاس حق تا ابد برما واجـب شد، تا وقتی که بنده به درگاه اللهﷻ دعا می‌کند به این ترتیـب پیـامبرﷺ ماه رجب به مدینه بازگشت.

حجة الوداع:

برادران و خواهران مؤمن!

پیغمبر گرامی اسلامﷺ در ماه ذوالحجه سال دهم هجـرت بـه هـدف ادای فریضهٔ حج بیت الله شریف، رهسپار مکهٔ مکرمـه گردیـد، در ایـن حـج کـه اولین و آخرین حج ایشان بود، سخنرانی جامعی به مسلمانان ایراد کرد؛ که در آن به تمام اصول و فروع دیـن اسـلام، اشـاره نمـود. احکـام ضـروری، و مسائل مهم و سرنوشت سـازی را در عرصـه‌های مختلـف زنـدگی فـردی و اجتماعی، بیـان فرمـود. «رسـول اکـرمﷺ در سـخنرانی خـود بـا بـرادران مسلمان و یاران با وفای خویش تلویحاً خدا حافظی نمود، ازین جهـت ایـن حج به حجة الوداع شهرت پیدا کرد. (۲)

---

(۱) جامع الأصول في أحاديث الرسول للسيوطي، حديث: ٦٤٤٥.

(۲) صحيح البخاري، كتاب الحج، باب الخطبة، أيام مني، حديث شماره ١٦٥٥، و همچنين حديث ش ٤١٤١ و ٥٦٩٦ و ٥٨١٤ و٦٤٠٣ و ٦٤٧٤ و ٦٦٦٦.

در اثنای ایراد این سخنرانی در حدود (۱۲۴۰۰۰) و در روایتی (۱۲۰۰۰۰) مسلمان اعم از مهاجرین و انصار، حضور داشتند، که بعد از القای این خطبه تاریخی، آیهٔ سوم سورهٔ مائده نازل شد و تکمیل دین و اتمام نزول قرآن را اعلام نمود: ﴿**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**﴾ [1] یعنی: امروزکامل کردم ، برایتان، دین‌تان را و تمام نمودم برایتان نعمت خود را، و پسندیدم برایتان اسلام را، بحیث دین (با برنامه و قانون زندگی). با نزول این آیهٔ متبرکه، فصل تازه‌ای در تاریخ بشریت آغاز شد و نوع بشر مشمول یکی از بزرگترین الطاف الهی گشت، کامل‌ترین آیین‌های الهی که نقطهٔ پایان وختم ادیان و شرایع بود، نازل گردید. این کمال شمولیت و فراگیری به صفت یک نظام کامل و با صلاحیت، علاوه بر عقاید، عبادات، اخلاق و معاملات، تمام بخشها و اجزای زندگی را در برگرفته و در تمام امور، هدایات و قوانین را وضع نموده است، از احکام زنا شوهری، ولادت، تکوین خانواده، تربیت اطفال و وراثت تا ساختار جامعه، نظام حکومت‌داری، اقتصاد، روابط و حقوق فردی، اجتماعی و بین المللی و از احکام حقوقی و جزایی تا اصول معاملات و سایر ارزش‌های انسانی.

---

(۱) سوره مائده: ۳.

رحلت از دنیا و پیوستن به رفیق اعلی:

پیامبر گرامیﷺ پس از ادای مناسک حج و ده روز اقامت در مکه مکرمه به مدینه منوره باز گشت، روز دوشنبه بیست هشتم و یا بیست و نهم صفر سال یازدهم هجری، دچار سردرد و تب گردید و پس از یک هفته، بیماری اش شدت بیشتر پیدا کرد و به اجازه همسرانش در خانه همسر محبوبش حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها بستری گردید؛ بنا بر روایت عایشه صدیقه پیامبر اکرمﷺ در هنگام همین مریضی، از گوشت مسمومی که در خیبر خورده بود، شکایت می‌کرد و می گفت: «درد همان غذایی را که در خیبر خورده بودم تا هنوز احساس می‌کنم و اکنون خیال می‌کنم که رگ قلبم از اثر آن زهر، قطع شده باشد» [1]

بیماری پیامبر گرامی‌اسلام از (۲۹ صفر الی ۱۲ ربیع الأول) مدت (۱۳) روز، ادامه داشت.

پنج روز قبل از بیماری در حالی که حرارت بدنش به اوج رسیده بود، امر فرمود که هفت مشک آب از چاه‌های مدینه بیاورند و بر سر و بدنش بریزند. او را در یک ظرف سنگی یا چوبی نشاندند و مشک‌های آب را بر سرش ریختند؛ پیامبر بعد از آن احساس سبکی کرد و در حالی‌که سر مبارکش را با پارچه ضخیمی بسته بود، وارد مسجد گردید، بر منبر نشست و خطاب به

---

(۱) جستارهاي در دين شناسي تطبيقي: ص ۳٤۰

مـردم گفـت: «**لعنة الله علی الیهود و النصاری؛ إتّخذوا قبورأنبیائهم مساجد**» [۱] نفرین خدا بر یهود و نصاری؛ که قبور انبیای خویش را عبادتگاه گرفتنـد. و فرمود: «**لا تتخذوا قبري وثنا یعبد**»: شـما نگیریـد قبـرم را همچـون بتـی کـه پرستش شود. سپس از همگان طلب عفو و بخشش نمود و در باره فضایل و خوبی‌های انصار سخن گفت و مردم را به قدردانی و احسان با ایشان توصیه کرد، سپس فرمود: « خداوند بنده ای از بندگان خویش را در میان بهتـرین نعمات دنیا و آنچه نزد خود (در جهان دیگر) دارد، مخیـر گردانیـد. امـا وی آنچه را که نزد خدا بود برگزید.» ایـن اشـاره‌ای بـود بـه اینکـه پیغمبـر بـه نزدیکی از جهان فانی خواهد رفت. اما از میـان حاضـرین، تنهـا کسـی کـه منظور پیغمبر اکرم را درک کرد، ابوبکر بود وی به گریه افتاد و گفت: پدران و مادران مان فدایت باد ای رسول خدا!.

یک روز پیش از رحلت، پیامبر تمام غلامان خـویش را آزاد فرمـود و هفـت دیناری که داشت صدقه و سلاح خویش را به مسلمانان بخشـید و شـبانگاه عایشه چراغ خود را نزد زنی فرستاد و گفت: از روغندان خویش در چراغ ما اندکی روغن بریز زره پیامبر به ازای سی صاع جو نزد فردی یهودی در گـرو بود. چنانچه در حدیث وارد است: (**عن عائشه رضی الله عنها قالت توفي رسول الله ﷺ و درعه مرهونة عند یهودي بثلاثین صاع من شعیر**). [۲]

---

(۱) – صحیح بخاري،حدیث: ٤٣٥/ ٤٣٦.

(۲) صحیح بخاري: ٢٩١٦.

از اینجا در آخرین روز حیات دخترش حضرت فاطمه را فرا خواند و به نجوا سخن با وی سخن گفت که گریست سپس بار دیگر پیامبر با او نجوی کـرد و این بار خندید.

عایشه می‌گوید: بعدها دربـارۀ آن روز از حضـرت فاطمـه پرسـیدم، فرمـود: پیامبر مرا با خبر ساخت که از این بیماری وفات خواهد یافت؛ من گریستم. سپس مرا طلب کرد و در گوشم گفت: نخستین شخصی که ازخانواده‌ام بـه من خواهد پیوست، تو هستی؛ من خندیـدم همچنـین پیـامبر بـه حضـرت فاطمه مژده داد که او سرور زنان جهـان اسـت و چـون فاطمـه درد و رنـج شدیدی که پیامبر را می‌آزرد احساس کرد، فرمود: «وا کـرب ابـاه!» إی وای از درد و غم و اندوه پدرم! پیغمبر اکـرم فرمـود: بعـد از امـروز درد و غـم و اندوهی برای پدرت نخواهد بود. سپس حسن رضی الله عنه و حسین رضی الله عنه را طلـب و هر دو را بوسید و دربارۀ ایشان توصیۀ خیر نمود. سپس همسران خـویش را فرا خوانده همه را پند و موعظه کرد. از جملـه امـوری کـه مکـرراً بـه آن توصیه نمود التزام به ادای نمازهای پنج‌گانه و احسان در برابر بردگان بود.

به این ترتیب بیماری حبیب خدا، سردار هر دوجهان، غمخوار امت، منجـی بشریت، پیامبر رحمت صلی الله علیه وسلم روز به روز شدت بیشتر پیدا کرد، و پـس از (۱۳ یـا ۱۴) روز مریضـی، در روز دو شـنبه دوازدهـم ربیـع الاول، درخانـه أم المؤمنین، عایشه صدیقه رضی الله عنها به عمر ۶۳ سالگی به رفیق اعلی پیوست.

آخرین کلماتی که بر زبان مبارکش جاری شد این کلمات بود: «**اللّهمّ اغفرلي وارحمني وألحقني بالرّفيق الأعلي**» [1]

یعنی: پروردگارا! مرا بیامرز و بر من رحم کن و به رفیق اعلی ملحق بساز.

تحولاتی را که رسول اکرمﷺ در عهد مدنی پدید آورد:

پیامبر رحمت آفتابی بود که در آسمان دودآگین جهان درخشید و با شعاع تابناکش عالم بشریت را منور ساخت، و با اخلاق قرآن‌گونه، تصرف عالمانه و برخورد حکیمانه‌اش، جامعه جاهلی عرب را از عبادت اصنام و بردگی طاغوت‌ها آزاد کرد، و مردم را از انواع ظلم و ستم، جهل و خرافات و رنج و عذاب نجات بخشید، و قلب‌های غافل را به عقیدهٔ (لا اله الا الله) پیوند داد. و جامعهٔ اسلامی را بر پایه‌های اخوت و عدالت تأسیس کرد. تاریخ بشریت را برای اولین بارسر از نو رقم زد، فرهنگ همزیستی و همدردی را رایج ساخت حقوق بشر را قانون‌گذاری کرد.

دکتور یوسف قرضاوی خصوصیات جامعه انسانی را که به دست توانای پیامبر اسلام به پایهٔ اکمال رسید به گونهٔ زیبایی بیان نموده است:

"این جامعه، در سایهٔ عقیده، پس از هجرت در شهر مدینه به وجود آمد. در نتیجهٔ برپایی آن آتش دشمنی میان اوس و خزرج فروکش کرد؛ موانع بین عربهای قحطانی و عدنانی از میان برداشته شد، همانگونه که در برادری مهاجرین و انصار دیدم؛ کینه‌های میان عرب و عجم از بین رفت؛ شکافهای

(۱) صحيح بخاري، حديث: ٤٤٣٩.

میان توانگران و نیازمندان، شهرنشینان پیشرفته و صحرانشینان بدوی زوال پذیرفت، و مسجد پیامبرﷺ به گونه‌ای در آمد که در فضای گسترده اش، فردی حبشی همچون بلال، فارسی همچون سلمان و رومی‌مانند صهیب را در کنار برادران عربشان از صحابه پاکنهاد و خوش قلب، گردهم می‌آورد، همچنانکه ثروتمندانی چون عبدالرحمن بن عوف و عثمان بن عفان را در کنار تهیدستانی چون ابوذر و ابوهریره می‌نشاند و ناهمگونی‌های نژادی، رنگ پوست، اختلاف قبیله ای یا طبقاتی یا هر ملاک بشری دیگری که مردم را دسته دسته و از هم جدا می‌کند، برادری آنها را متأثر، سست و مخدوش نساخت. (۱)

علامه ندوی در وصف انقلابی که رسول اللهﷺ در مدت کوتاهی در جامعه پدید آورد، می‌گوید: این انقلاب در تمام ابعادش شگفت‌انگیز بود، در سرعتش، عمقش، فراگیری و وسعتش، همینطور در وضوح و روشنی اش. وی در وصف نخستین جامعه الگو که بدست پیامبر اسلام در مدینه منوره تأسیس گردید اظهار می‌کند که: در این جامعه خود خواهی به بندگی، شهوات و امیال نفسانی به عفت و بزرگ‌منشی متحول گردیده بود. زن غامدیهٔ و ماعز اسلمی، هر دو به گناهی که مرتکب شده بودند، اعتراف

(۱) صحيح البخاري: كتاب المغازي، باب مرض النبي و وفاته.

داشتند و هر یکی جهت پاک شدن از لوث گناه خواستار اجـرای حـد الهـی بود. [1]

مردم مکه با مسلمانان یثرب یکجا فراهم آمدند. چون پیامبر روح‌هایشـان را با قرآن تغذیه نموده بود و جانهای‌شان را با ایمان تربیت کرده بود، جز دین جدید پیوند دیگری نداشتند. شگفت‌انگیزترین صـحنه‌ای بـود کـه تـاریخ از قدرت و توانایی دین، مشاهده کرده بود. اوس و خـزرج گَـرد و غبـار جنـگ بعاث را هنوز از جامه‌های خـود نتکانـده بودنـد و از شمشیرهایشـان خـون می‌چکید، اسلام ناگهان دل‌هایشان را با یکدیگر پیوند داد. اگر کسـی تمـام سرمایه‌های زمین را به این قصد هزینـه می‌کـرد، نمی‌توانسـت ایـن چنـین پیوندی بین قلب‌های آنان ایجاد کند. رسول خداﷺ برادری و اخـوت را در بین آنان و مهاجران برقرار نمود؛ این اخوت چنان بـود کـه اخـوت بـرادران تنی در برابرش کم بها می‌نمود و تمام دوستی‌های دوسـتان، کـه در طـول تاریخ نقل شده است، در برابر آن درهم می‌ریخت و آشفته می‌شد.

این گروه نو ظهور و متشکل از مهاجران مکه و انصار مدینه، هسـته نخسـت امت بزرگ اسلامی‌را تشکیل می‌داند؛ امتی که برای مردمان، خلـق شـده و جوهر و دور نمای اسلام است:

در شرایط عادی و اضطراری از پیامبر اطاعت می‌کردند و در راه خدا سـبک دوش و گران بار، بیرون میرفتند.

---

(۱) رحیق المختوم: ص ٦٧١-٦٧٢ .

در نخستین نبرد، اسلام بر جاهلیت پیروز شد. بعد از آن در تمام صحنه‌ها، پیروزی از آن اسلام بود.

آنان با دل جان و ظاهر و باطن به اسلام در آمده بودند. در طول پنج سال بیست هفت بار در رکاب رسول خداﷺ برای جنگ با دشمن بیرون رفتند و به دستور پیامبر بیش از صدبار به قصد جنگ با دشمن، اعزام شدند. ایمان به روز آخرت در قلوب مسلمانان، شجاعتی بینظیر، اشتیاقی شگفت به بهشت و بی‌اعتنایی بی سابقه نسبت به زندگی ایجاد نمود. آخرت جلو دیدگان‌شان مجسم و بهشت با تمام نعمت‌هایش برای شان نمایان شد و آنان همانند کبوتری نامه بر، که اطرافش را نمی‌نگرد، به سوی آن پر گشودند. (۱)

اهتمام پیامبر اسلامﷺ به تربیت کدرها و شایسته سالاری:

رسول اللهﷺ هیچ‌گاه در حیات سنیه‌اش عنصر انسانی را نادیده نگرفت. حتی زمانیکه شماری از آنان را به جبهه جنگ می‌فرستاد، در راستای جلوگیری از فقرعلمی، فکری و فرهنگی نیز تلاش فراوان به خرج می‌داد و می‌کوشید تا جایگاه بلند و والای انسان، علم و فرهنگ را به گونه ی متوازن حفظ کند.. مدرسهٔ حضرت محمدﷺ یگانه مدرسه ایست که توانسته استعدادها را تا آخرین حدش بالا ببرد و تعالی بخشد. هرآنکه راه این مدرسه را در پیش گرفت، توانست همهٔ شایستگی‌ها و ملکه‌های عقلی،

(۱) جستارهاي در دين شناسي: ص۳٤۰– ۳٤۲.

قلبی و روحی‌اش را در حدی که طبیعتش اجازه می‌داد، رشد دهد و به پختگی برساند. حضرت ابوبکر رضی الله عنه یک نابغهٔ نظامی، اداری و علمی‌است. و این چنین اند: حضرت عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم «خالد»، «سعد بی ابی و قاص»، «ابو عبیده»، «علاء الحضرمی» و « قعقاع بی عمرو» رضی الله عنهم و صدها تن دیگر نابغه‌های نظامی‌بودند؛ به نحوی که آن عصر نورانی، به عصر نوابغ می‌ماند. به عبارت بهتر، آن عصر یک عصر طلایی است که ذره‌ای از استعدادها و قابلیت موجود در انسان به هدر نرفت، بلکه رشد و نمو داده شد و با صدها نابغه آباد و معمور بود.. عقبه بن نافع در پانزده سالگی اسپ سوارخوبی بود و در زمان خلفای مختلف مسئوولیت‌های بزرگی را بر عهده گرفت و سراسر افریقا را تا ساحل اقیانوس اطلس تصرف کرد و مشهور است که وقتی با اسپش به کناره‌های اقیانوسی که عرب‌ها آن را «دریایی تاریکی‌ها» می‌نامند، داخل شد، گفت: «پروردگارا! این دریا فراروبم قرار گرفت، ورنه به راهم ادامه می دادم و اسم شریف تو را به آن سوی دریا می‌رساندم»

«طارق بن زیاد»، این غلام بربری است که یک ارکان حرب بود. می‌بینیم که با لشکر ۱۲۰۰۰ نفری‌اش بر لشکر ۹۰۰۰۰ نفری اسپانیا چیره می‌شود و پس از چاشت یکی از روزها، سر تا پای آن را در می‌نوردد و به قصر پادشاه در «تولیدو» می‌رسد.

رسول اکرمﷺ اصحاب و یارانش را به شکل بسیار دقیق و درست، به جا و مناسب به کار گماشته و استخدام کرده است، هر کاری را که به هر شخصی سپرده است، بی‌گمان او در بین افراد موجود مناسب‌ترین شخص به انجام آن کار بوده و اجراءات و عملکردهایش بر آن صحه گذاشته است.

آری! این همه نابغه‌ها در یک عصر و زمان ظهور کردند مانند: سعد بن ابی‌وقاص ابو عبیده بن جراح، شرحبیل بن حسنه و یزید بن سفیان و سایر نوابغی که "پس از رسول خدا صف بستند؛ در غیر آن پشت سر گذاشتند بیابان‌ها را و رسیدند به دریای آمو، سند، دیوارهای چین و جبل طارق ممکن نبود و این امکان هم وجود نمی‌داشت که در مدت زمانی به اندازۀ یک ربع قرن، حاکمیت‌هایی در آن مناطق تأسیس گردد، اداره و آسایش بر قرار شود در صورت بر قرار شدن هم ادامه پیدا کند. و به ویژه با اغفال، تضلیل، تحقیر و تجاوز ادیان سابقه و تشکیلات دینی مقابله شود و بر رغم کل دنیا و به رغم آن همه مقاومت‌ها این نظام به مدت دوازده قرن ذروه باقی بماند"[1] دست یافتن ایشان به این همه پیروزی‌ها و موفقیت‌ها و اصابت‌ها در جهت دهی و توجیه این همه استعدادها و قابلیت‌ها را نیز فقط در سایۀ نبوت و پیامبری ایشان می‌توان تفسیر کرد و دلیل دیگری از دلایل نبوتش دانست؛ زیرا در اجراءات ایشان هیچ اخطاء و اشتباهی دیده نمی‌شود.

---

(۱) ندوي، ابوالحسن: ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمين، ص۲۱.

گاهی یک انسان شایستگی هزار انسان را دارا می‌باشد

نمونۀ چنین مردی را در زمره دست پرورده‌های مربی انسانیت می‌توان یافت. ابن عائذ در المغازی از مالک بن عبداللّٰه خثعمی رضی الله عنه روایت نموده، که گفت: در روز یرموک، شریف‌تر از مردی که برای مبارزه بیرون رفت (دیگر کسی را) ندیدم، مرد تنومند و قویی (از کفّار) به طرف وی بیرون رفت، و او وی را کشت. باز دیگری (برآمد)، او را هم کشت. بعد کفّار شکست خوردند، و او تعقیب‌شان نمود. سپس به خیمه بزرگش برگشت، و در آن پایین آمد، و کاسه‌های بزرگ را خواست، و کسانی را که در اطرافش بودند طلب نمود، پرسیدم: این کیست؟ پاسخ داد: عمرو بن معدیکرب.

جنگیدن و حمله وی در روز قادسیه به تنهایی اش:

ابن ابی شیبه، ابن عائذ ابن سکن ، سیف بن عمر، طبرانی و غیر ایشان- به سند صحیح- از قیس بن ابی حازم رضی الله عنه روایت نموده‌اند که گفت: در قادسیه حاضر بودم، سعد رضی الله عنه (امیر) مردم بود، و عمرو بن معدیکرب در صف‌ها دور زده می‌گفت: ای گروه مهاجرین! شیرهای دلیر باشید، چون فارسی وقتی که نیزه خود را اندازد، ناامید می‌گردد، در این هنگام فرماندهی از فرماندهان (فارس) وی را به تیر زد، و تیر در نوک کمانش اصابت نمود، آن گاه عمرو بر وی حمله نمود، و او را با نیزه زد و ستون فقراتش را شکست، و بعد نزدش پایین گردید، و تجهیزاتش را گرفت.

و ابن عساکر این را از طریق دیگر طویلتر از آن روایت نموده، و در آخـر آن آمده: ناگهان تیری به سویش آمد، و در کوهه زینش اصـابت نمـود، وی بـر صاحب آن تیر حمله نمود، و او را چنان که کنیز گرفته مـی‌شـود گرفـت، و در میان دو صف گذاشتش، بعد از آن سرش را قطـع نمـوده گفـت: اینطـور بکنید. واقدی از طریق عیسای خیاط روایت نمـوده، کـه گفـت: عمـرو بـن معدیکرب رضی الله عنه در روز قادسیه به تنهایی‌اش حملـه نمـود، و در میـان آنهـا شمشیر زد، بعد مسلمانان در حالی به وی پیوستند، کـه کفّـار محاصـره‌اش نموده بودند، و او در میان‌شـان شمشـیر مـی‌زد، و مسـلمانان آنهـا را از وی راندند. طبرانی از محمدبن سلّام جمحی رضی الله عنه روایت نموده، که گفت: عمـر برای سعد (رضی‌اللّه‌عنهما) نوشت: من تو را با دو هزارتن امداد نمودم: عمرو بن معدیکرب و طلیحه بن خویلد.

دولابی از ابوصالح بن وجیه رضی الله عنه روایت نموده، که گفت: در سـال بیسـت و یکم بود که واقعهٔ نهاوند اتّفاق افتاد، و نعمان بن مقرّن کشته شد، و بعـد از آن مسلمانان شکست خوردند، عمروبن معـدیکرب رضی الله عنه در آن روز آن قـدر جنگید، تا جایی که فتح نصیب گردید، و جراحت او را (به زمین) انداخت، و در قریهٔ روذه وفات نمود. (۱)

(۱) همین مأخذ، ماذا خسر العالم ، ص۱۳٦– ۱۳۷ و ۱٤٤

آغاز انحطاط و عقب ماندگی

پس از آنکه مسلمانان در فهم علوم شرعی و علوم تجربی دچار اشتباه شدند و میان هر دو فرق قایل گردیدند انحطاط علمی‌و واپس‌گرایی گریبانگیر شان شد و در عرصهٔ آموزش اسلامی‌دو دسته مردم ظهور کرد یکی به تخریب دیگری دست میازید واین دوگانگی نابرابر و منفی تا کنون دنباله دارد. ابوالحسن ندوی می‌فرماید: "از قرن هشتم که بگذریم شاید قرن نهم آخرین قرن نشاط، تولید، ابتکار و بالندگی در دین، و ادب و شعر و حکمت بوده است و قرن دهم نخستین قرن انحطاط، عقب گرایی و تقلید و محاکمات خوانده می‌شود، انحطاط و جمودی فراگیر و همه جانبه که هم در علوم دینی قابل درک است و هم در هنر... و برنامهٔ تعلیم. از همین جاست که در هیچ یک از کتب تراجم و شرح احوال که در قرون اخیر تألیف شده اسم شخصیتی که لقب نابغه، عبقری و یا لااقل محقق را از آن خود کرده باشد به چشم نمی‌خورد... قرن شانزده و هفده میلادی از رهگذر پیشرفت مادی و تحولاتی که بعدها شکل گرفت از مهمترین دوره‌های تاریخ انسانی محسوب می‌گردد، اروپا از خوابی طولانی به درازی چندین قرن بیدار شد و آوان غفلت، جهل و افسردگی را پشت سر گذاشت و با تمام قوت بسوی هدف شتافت، نیروهای طبیعت را تسخیر و از روی بیشترین اسرار کون و هستی پرده برداشت، کارها و ابحار جدیدی را که هنوز مجهول بود کشف نمود و باب جدیدی در هر علم و فن و در هر ناحیه‌ای از

نواحی حیات گشوده شد، و در مدتی کوتاه مردان مبتکر در ساحهٔ علم و تخنیک و هنر و... تبارز کردند و به درجه نبوغ دست یافته اند، همچون کوپرنیکس، برواگ، گالیله، کبلر، نیوتن انشتین وسایر دانشورانی که با فسخ نظام کهن، نظامی‌جدید و مترقی بنأ نهادند... غربی‌ها از ساعتی به اندازهٔ یک روز و چند روز، و از روزی به پیمانهٔ یک سال و چند سال، استفاده می‌کردند.

در چنان حالتی که ضیاع ساعت مساوی باضیاع یک زمان طولانی بوده است، مسلمانان نه فقط ساعات و روزهای را ضایع و بدون استفاده سپری کرده اند؛ که سالها و قرنهای متمادی را بدون کار و کوشش ضایع نموده اند. در حالیکه اروپائیان بااغتنام از هر ثانیه و دقیقه آستین همت بالا زده اند و مسافهٔ قرن‌ها و عصور را در سالهای محدود طی کرده اند و به اوج ترقی رسیدند. (۱)

پس چه باید کرد؟

تمام عوامل و موانعی‌که برای انحطاط و عقب مانده‌گی در عرصه‌های گوناگون زندگی بویژه در عرصهٔ علم و تکنالوژی جدید بر شمردیم همه و همه معلول یک علت بزرگ و اساسی می‌باشند و آن عبارت از انحطاط عقیدتی و ایدئولوژیکی است.

---

(۱) طبراني، المعجم الاوسط، ج۸، ص۳۸۰. بيهقي، شعب الايمان، ج۲، ص۸۸

پس یگانه راه نجات از وضعیت دردناک کنونی و درمان این بیماری، بازگشت به اسلام است. بازگشت به گوهر پیشرفت و شگوفایی، جهد و اجتهاد و چنگ زدن به حبل الله المتین فرهنگی است، رهگشای تمام موانع و حلال جمیع مشکلات بشریت.

اسلام در عصر حاضر به پیروان ذکی، مجتهد و مبتکر و قوی بیش از هر عصر و زمانی نیاز دارد، قوی در ایمان و تقوا، ذکی در فراگیری علوم مجتهد و مبتکر در صناعت، زراعت، طبابت، تجارت، سیاست و... تا بتونند افراد جامعه را در جهت عزت و آزادی فکری، سیاسی، نظامی و اقتصادی رهبری نمایند. امت اسلامی زمانی به نعمت استقلال و خودکفایی در امور زندگی مشرف میشود که برای احیای امجاد و افتخارات تاریخی اسلاف خود در پیشرفت علوم و ایجاد جامعه "متمدن" که همانا جامعه اسلامی‌است همت گماشته، جد و جهد نمایند.

امام غزالی می‌فرماید: هر عملی که برای پیشرفت و بهبود امور زندگی ضرورت دارد؛ فرض کفایه است مانند: علم پزشکی که برای سلامت جان ضرورت دارد، یا علم حساب که معاملات و تجارت و تقسیم ارث و... بدون آن ممکن نیست. اگر در ممالک اسلامی به تعداد کافی ازین علماء وجود نداشته باشند؛ همه گناه کارند، و اگر عده ای توانستند نیاز مملکت را بر طرف نمایند، تکلیف از بقیه ساقط می‌گردد. (۱)

---

(۱) از صفحات ۱۰٤و ۱٦۸– ۱٦۹و٦٥ –٦٦ و۱۰۹و ۱۷۰. نور جاویدان، فتح الله گولن، ترجمه، استاد فیض محمد عثماني. ج۲. با اختصار.

خلاصه سخن و نتایج بحث:

۱- پیامبر گرامی اسلام در سیاست رزمی بی همتا بود، صلح و سلام را بر جنگ ترجیح می‌داد. اغلب جنگ‌ها بر پیامبر اکرمﷺ تحمیل می‌شد، وی هیچگاه آغازگر جنگ نبودند و همواره کوشش داشت که خونی ریخته نشود. در مذاکرات با دشمن تحمل پذیر و شکیبا بود و در عقد پیمان ثابت قدم و استوار. او پیامبر رحمت بود ولی اگر جنگی بر وی تحمیل می‌شد، پیامبرﷺ حماسه می‌آفرید و با تمام توان و قدرت، از دعوت خود دفاع می‌کرد.. و با اندک تأملی در نبردهای پیامبر اکرمﷺ دیده می‌شود که شمار کشته‌های هر دو طرف، از هزار جنگجو فراتر نمی‌رود.

۲- پیام‌های کتبی پیامبر برای شاهان و زمامداران جهان، مصالحه عمرو بن العاص با اهل مصر و صدها موارد دیگر بیانگر این حقیقت است که اسلام دین صلح، سلام، امنیت آرامش و تأمین کنندۀ رفاه و سعادت و تضمین کننده زندگی عاری از جنگ و خشونت برای انسانها در روی زمین است.

۳- پیامبر اسلام تا زمانی که اللهﷻ اجازه قتال را با قریش وحی نکرد تنها به تبلیغ رسالت و دعوت به راه راست اکتفاء کرد. نخستین آیۀ که به مسلمانان اجازه جنگ (جهاد) را برای دفاع از نفس و ارزش‌ها و مقدسات شان، داد: ﴿**أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَى نَصْرِهِمْ**

لَقَدِيرٌ﴾[1] می‌باشد، یعنی: به کسانی که بر آنها جنگ تحمیل می‌شود، اجازۀ جهاد داده شد؛ زیرا ستم دیده اند، و بی‌گمان خداوند بر نصرت و یاری آنها توانا است.

پیامبر اکرمﷺ سعی داشت نه طفلی و نه بیماری را نشانه گیرد، محققان امت برآنند که جهاد تنها برای دفاع از مقدسات، تشریع و وضع شده است، که آیات قرآنی و احادیث نبوی، بهترین دلیل بر این مدعاست: قرآن کریم می‌فرماید: ﴿... **فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا**﴾ [1]

۴- حضرت علی رضی الله عنه به تأسی از سیاست‌های رزمی‌پیامبر رحمت، به لشکریانش، قبل از شروع جنگ صفّین دستور جامعی در این زمینه داده که شاهد گویای بحث ما است: «**لا تُقاتِلُوهُمْ حَتّى يبْدَءُ وكُمْ فَإِنَّكُمْ بِحَمْدِ اللهِ عَلى حُجَّة، وَ تَرْكُكُمْ إِياهُمْ حَتّى يبْدَءُوكُمْ حُجَّةٌ أُخْرى لَكُمْ عَلَيهِمْ، فَإِذا كانَتِ الْهَزيمَةُ بِإِذْنِ اللهِ فَلاتَقْتُلُوا مُدْبِراً وَ لاتُصِيبُوا مُعْوراً وَ لاتُجْهِزُوا عَلى جَرِيح وَ لاتَهِيجُوا النِّساءَ بِأَذًى وَ إِنْ شَتَمْنَ أَعْراضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أُمَراءَكُم**»: [3] با آنها نجنگید تا آنها جنگ را آغاز کنند، چه این که شما بحمد اللّه (برای حقانیت خود) دارای حجت و دلیل

(۱) سورة حج:۳۹.

(۲) سوره نساء، آیه ۹۰.

(۳) سایت انترنتي مرکز الاشعاع الإسلامي **www.islameu.com** به نقل از الکافي، ج ۵، ص ۳۹.

هستید، و واگذاشتن شما آنها را، تا آنها نبرد را آغاز کنند؛ حجت دیگری است به سود شما و بر زیان آنان، آنگاه که به اذن خدا آنانرا شکست دادید، فراریان را نکشید، بر ناتوان‌ها ضربه نزنید و مجروحان را به قتل نرسانید، و با اذیت و آزار، زنان را به هیجان نیاورید، هر چند به شما دشنام دهند، و به سران تان ناسزا گویند.

۵- رسول الله ﷺ در غزوه مؤته امیران سپاه اسلام هر یک: زید بن حارثه را با عنوان فرمانده تعیین کرد و فرمود: «اگر زید کشته شد، جعفر امیر سپاسه باشد؛ اگر جعفر به قتل رسید، عبدالله بن رواحه امیر سپاه است». پیامبر ﷺ برای تعیین این سه فرمانده، پرچم سفیدی بست و آن را به زید بن حارثه رضی الله عنه داد و به آنان سفارش کرد به محل کشته شدن حارث بن عمیر بروند و نخست آنان را به اسلام دعوت دهند، اگر پذیرفتند که در امان هستند، در غیر این صورت با استعانت از خداوند با آنها بجنگند. همچنین خطاب به آنها فرمود: «به نام خدا در راه خدا با کسانی که کفر ورزیدند؛ بجنگید؛ خیانت نکنید؛ پیمان شکنی نکنید و هیچ بچه و زنی را نکشید، به افراد پیر و سالخورده تعرض نکنید و به کسانی که برای عبادت

در صومعه (هستند، کاری نداشته باشید و درختان خرما و دیگر درختـان را قطع نکنید و هیچ ساختمانی را خراب نکنید». [1]

وفي الختام أرجو الله (عزّ وجل) أن يوفّقنا للإقتداء بالنبي الكريم، في سيرته و سلوكه واخلاقه، قولا وفعلا وعملا وأن يرزقنا حبه و الموت في حرمه، كما أسأله باسمه الأعظم أن يدخلنا الجنّة بغير حساب و لا سابق عقاب،أنه تعالى مجيب الدعوات.

(۱) سيرت رسول اكرم (الرحيق المختوم)، ۲/ ۱۱٤، مختصر سيرة الرسول، ص ۳۲۱ و سيرة رحمة للعالمين، ج۲، ص ۲۷۱.

۲۳

اخلاق اسلامی

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على سيد المرسلين، وإمام المتقين، نبينا محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين . وبعد:

رحمت الهی از آغاز خلقت، شامل حال اولاد آدم‌ﷺ بود و بار دیگر در زمان و مکانی تجدید نمود که همه معیارهای انسانی و اخلاقی زیر انبار جهل و خرافات فرو رفته بود. بالاخص اخلاق بشری که در واقع جوهر و صیقل آدمی‌است گوهر نایاب گشته بود. در چنین زمانی حساس، خداوند متعال پیامبری را فرستاد که می‌فرماید: «**بُعِثتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الأَخلَاقِ**» یعنی: مبعوث گردیده ام تا خوبیهای اخلاق را تکمیل نمایم. [1]

پیامبری که نمونه اخلاق و رحمت بر بشریت است. همزمان با بعثتش تاریکی‌های جهل را به نور مبدل نمود. انحرافات اخلاقی را که شامل نوشیدن شراب، عمل قمار، ربا، عقیده کهانت و فال بینی، طواف به کعبه‌های خود ساخته و جعلی، عصبیت قبیلوی و قومی، زنده به گور کردن

---

(۱) السنن الكبري از امام بيهقي، حديث: ۲۱۳۰۱.

دختران بخاطر عار، خودفروشی و روسپیگری و ده ها عمل زشت دیگریکه جزء اخلاق اجتماع آن زمان محسوب می‌شد. زدود و از بین برد.

در همچو اجتماعی خداوند متعال معلم اخلاق را فرستاد که به مقام شامخی نایل و به سیادت و قیادت رسید. پس کسانی که دین پیامبر را قبول کردند، و تعلیمات اخلاقی او را پذیرفتند به عالی ترین درجات فضایل اخلاقی که عبارت است از: صداقت و امانت، عدالت و محبت، شجاعت و سخاوت، وفا و کرم، اخلاص و متابعت شریعت رسیدند که در موردشان از جانب رب‌العالمین پیامی فرستاده شد که تا زمین باقی است قرائت می‌گردد: راجع به مدح اخلاق پیامبر و اصحاب فرموده است:

﴿مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ اَشِدَّآءُ عَلَي الكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَينَهُم﴾ (۱)

ترجمه: (محمد فرستاده خداست، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند.)

و راجع به محبت و ایثار، اخلاق و سلوک اجتماعی شان فرمود.

﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُ الدَّارَ وَالاِيمَانَ مِن قَبلِهِم يحِبُّونَ مَن هَاجَرَ اِلَيهِم﴾ (۲)

ترجمه: یعنی کسانی در سرای ایمان (سرزمین مدینه) پیش از آمدن مهاجران مسکن گزیدند، که کسانی را که به سوی‌شان هجرت کردند دوست می‌دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شد احساس نمی‌کنند و آنها را به خود مقدم می‌دارند، هر چند خودشان بسیار نیازمند باشند کسانی‌که از بخل و حرص نفس خویش باز داشته شده‌اند رستگارند.

---

(۱) سوره فتح: ۲۹.

(۲) سوره حشر: ۹.

بالاخره اصلاحات اخلاقی و اجتماعی صحابه به حدی رسید که از جانب خداوندﷻ تقدیرنامه برای شان فرستاده شد که می‌فرماید: ﴿**لَقَد رَضِيَ اللهُ عَنِ المُؤمِنِينَ اِذ يبَايعُونَکَ تَحتَ الشَّجَرَةِ**﴾ (۱) یعنی خداوند از مؤمنان راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند.

اخلاق صحابه به حدی رسید که گنهکاران را جز خدا کسی نمی‌دید، با آن هم با اصرار حاضر می‌شدند که ای رسول خدا زنا کردم مرا پاک کن و دیگری اقرار می‌کند و می‌گوید: ای رسول خدا دزدی کردم. جزایم چیست؟ به خاطر التزام به قوانین الهی و پایبندی به اخلاق اسلامی صحابه کرامﷺ رهبری جهان را به دست گرفتند و امپراتوری‌های بزرگ را که راجع به آنها چیزی معلومات نداشتند فتح نمودند. قیاصره را که اعراب از ظلم و جور شان همیشه در خوف و رعب بودند مهار نمودند وقتی که مسلمان‌ها اخلاق دینی را وداع گفتند انحراف اخلاقی و اجتماعی در امت اسلامی‌توسط اغیار داخل شد. ترویج فساد و تبرج، ربا و مخدرات و مسکرات و دیگر منکرات شایع گردید و سبب ضعف در امت مسلمه شد و همدیگر را به جان و مال شان جسور ساخت و باعث جست و خیز استعمار گردید که در نهایت دولت و خلافت شان را به کشورهای کوچک تبدیل و اقتصاد شان را ضرب صفر نمود. پیامدهای ترک فضایل اخلاقی و امورات اجتماعی به فرد محصور نبوده بلکه اساسات دینی، اقتصادی، قوت عسکری

---

(۱) سوره فتح: ۱۸.

و نظامی، روابط اجتماعی، قوت صحی و نفسی و ذهنی را موریانه‌وار بـه بـاد فنا می‌دهد.

آشنایی با اخلاق:

اخلاق چه را می‌گویند؟ آیا اخلاق خوب و اخلاق بد وجود دارد؟ اگـر وجـود دارد چگونه می‌توان به تفاوت هر دو پی برد؟ دین مقدس اسـلام راجـع بـه اخلاق چگونه می‌بیند؟

در دین مقدس اسلام سه قسم رهنمود وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱- عقاید.

۲- احکام.

۳- اخلاق.

عقاید باورهای انسان را درست می‌سازد، احکام کردارهای انسان را تنظـیم می‌کند و اخلاق از طبیعت و سلوک خوب و بد انسان بحث می‌کند.

تعریف اخلاق:

اخلاق کلمه عربی است و بر خوی و طبیعت انسان اطلاق می‌شود، مفرد آن (خَلق) و یا (خُلق) می‌باشد. طوریکه خَلق (بـه فـتح خـاء و سـکون لام) بـه درست بودن شکل ظاهری انسان دلالت دارد، همـین طـور خُلـق (بـه ضـم خاء) حالت باطنی وی را بر ملا می‌سازد.

در اصطلاح علم اخلاق (خُلق) همان حالت نفس را گویند که رسوخ داشـته باشد و به آسانی و بدون وارد کردن فشار بر خود، صادر گردد.

هرگاه خوی و طبیعت کسی چنین باشد کـه چیزهـای خـوب از وی صـادر شود، این نوع چیز ها را اخلاق خوب می‌گویند، و اگر اعمال و رفتارهای بـد در کسی مشاهده گردد، اخلاق بد گفته می‌شود.

اخلاق خوب و بد:

نیکی و همکاری با دیگران، همسایگی خوب، مهمان نـوازی، پخـش کـردن سلام، عیادت بیماران، حاضر شدن به جنازه مسـلمان، احتـرام بـه بزرگـان، ترحم و شفقت با خورد سالان، راستگویی، سخاوت، عفـو و بخشـش و ایـن قبیل چیزها از جمله اخلاق نیک می‌باشند. و در مقابل آن: دروغگویی، بخل ورزیدن، تجاوز به حقوق و حیثیت دیگران، فریب و نیرنـگ، سـخن چینـی، قطع صله رحم، بد زبانی، حسد ورزیدن، تکبر نمـودن و امثـال آن از جملـه اخلاق بد بشمار می‌رود.

از لابلای آنچه گذشت چنین نتیجه می‌گیریم که اخلاق نیـک زیـور انسـان است، در دنیا خوشحالی و در آخـرت کامیـابی بـار مـی‌آورد. در مقابـل آن، اخلاق بد رنجی است که همیشه صاحب خود را تکلیف و عـذاب می‌دهـد و سبب مشکلات برای دیگران نیز می‌گردد.

فلسفه و فایدهٔ اخلاق:

علم اخلاق درباره خیر و شر، نیکی و بدی بحث می‌کند، و بیان می‌دارد کـه انسان‌ها چگونه باید با هم رفتار نمایند، و فایده و هـدف و برخـورد آنـان را مشـخص می‌سـازد و نشـان می‌دهـد کـه بـه چـه شـیوه‌ای بـه سـعادت و خوشبختی می‌رسند.

تردیدی نیست که اخلاق، اولین پایه و اساس هستی هر ملت است، به همین خاطر است که دانشمندان و فلاسفه اتفاق نظر دارند که اخلاق خوب برای هر فرد از افراد جامعه واجب و ضروری است تا بتواند برای خود و جامعه‌اش مفید باشد، زیرا همان‌گونه که دروغ و حسادت و ریا به شخصیت یک نفر لطمه وارد می‌آورد و آن را فاسد و نابود می‌سازد، جامعه‌ای که اینگونه صفات ناپسندیده در بین افراد آن شیوع داشته باشد، جامعه ای فاسد و ناتوان به حساب می‌آید.

به همین جهت اولین چیزی که توجه فلاسفه و قانون‌گذاران، و تمام کسانی که می‌خواهند جامعه‌های بشری را به سوی خوشبختی به حرکت در آورند، به خود جلب می‌کند، دعوت مردم به فضایل اخلاقی و پرهیز از اخلاق ناپسندیده می‌باشد، چرا که اخلاق فاضله و پسندیده پایه و اساس هر جامعه سالمی به شمار می‌آید. (شاتو بریان) هیچ مبالغه‌ای نکرده که می‌گوید : «اخلاق پایه و اساس هر جامعه است»

به خاطر این است که رسالت همه پیغمبران بر تشویق و ترغیب بر اخلاق پسندیده تاکید فراوان دارد و قرآن بر رعایت اخلاق حسنه و اتصاف مؤمنان به آن بسیار تأکید می‌نماید زیرا اخلاق حسنه است که باعث دستیابی به نعمت‌های خداوند در آخرت می گردد.

ارکان اخلاق:

آیا اخلاق و آداب اسلامی با آداب و اخلاق در ادیان و مدنیت‌های وضعی (یعنی ساخت خود انسان) یکسان است و یا فرق دارد؟ پایه ها و ارکان

اخلاق در اسلام چگونه است؟ در این درس اساسات و ارکان اخلاق اسلامی را مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

پایه‌های اخلاق در اسلام:

در دین مقدس اسلام آداب و اخلاق بر چهار پایه و یا اساس استوار می‌باشد که اخلاق و آداب یک مسلمان از این چهار اصل سر چشمه می‌گیرد و فرد مسلمان رفتارهای خود را بر اساس آن عیار می‌سازد:

اول. اساس اعتقادی و ایمانی:

دین مقدس اسلام اولین تهداب و اساس اخلاق را عقیده و ایمان می‌داند که همه رفتارهای معنوی و ظاهری یک فرد مؤمن و مسلمان از آن سرچشمه می‌گیرد. به این معنی که اخلاق مسلمان جزء عقیده و ایمان مسلمان است. در این مورد یکی از علمای اسلام رابطه میان اخلاق و عقیده را چنین زیبا تعبیر نموده است: "عقیده بدون اخلاق مانند درختی است که سایه و میوه نداشته باشد، و اخلاق بدون عقیده مانند یک موجود بی‌ثبات است".

دوم. اساس علمی:

علم رکن و تهداب دومی آداب و اخلاق اسلامی را تشکیل می‌دهد، زیرا علم هم‌ردیف ایمان است و هیچ وقت با ارزش‌های اخلاقی صحیح تناقض ندارد. بلکه هرگاه علم و تکنالوژی توسط ارزشهای اخلاقی توجیه نگردد بسا اوقات برای بشریت تباهی بار می‌آورد. اگر ما به علوم مختلف از قبیل علم طب، انجینیری، اقتصاد و غیره نظر نماییم می‌بینیم که هر یکی از این علوم به

ارزش‌های اخلاقی ضرورت دارند و بدون مراعات ارزش‌های اخلاقی علوم نمی‌توانند برای انسان خدمت واقعی نمایند.

سوم. اساس مکافات و مجازات:

دین مقدس اسلام ارزش‌های اخلاقی را یک کار بی فائده و اختیاری نمی‌داند، بلکه برای انسان دارای اخلاق نیکو در دنیا پاداش، و در آخرت اجر و ثواب قایل می‌شود. و در مقابل برای انسان فاقد ارزش‌های اخلاقی هم در دنیا و هم در آخرت مجازات مقرر نموده است. زیرا اسلام خوبی و بدی، پاکی و پلیدی را یکسان نمی‌داند. چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ﴾ (۱)

یعنی: هرگز نیکی و بدی یکسان نیست. و همچنان خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُل لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ﴾ (۲)

یعنی: بگو (هیچ‌گاه) نا پاک و پاک مساوی نیستند. همچنان پیامبر اسلام می‌فرماید: (من غشنا فلیس منا) کسی که فریبکاری نماید از امت ما نیست.

چهارم. اساس نفسی و انسانی:

ارزش‌های اخلاقی مانند دگر غرایز انسانی در هر شخص نهفته است. اما دین مقدس اسلام این غرایز را به طرف مثبت و معقول توجیه و راهنمایی می‌کند تا از افراط و تفریط جلوگیری به عمل آید. مثلا: خوردن و نوشیدن برای هر انسان یک غریزه حیاتی ولی در عین حال یک ارزش اخلاقی است.

---

(۱) سوره فصلت: ۳٤.

(۲) سوره مائده: ۱۰۰.

حالا اگر غریزه خوردن و نوشیدن بصورت معتدل و معقول برآورده نشود هم به خود انسان و هم به دیگران ضرر می‌رساند. بناء نظام اخلاقی اسلام آداب و مقررات زیادی را در قسمت اشباع و توجیه غریزهٔ خوردن و نوشیدن وضع نموده تا از اثرات منفی آن جلوگیری شود. مثلاً قرآن‌کریم در این مورد از اسراف منع نموده و چنین راهنمایی می‌کند: ﴿**وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**﴾ (۱) یعنی: (از نعمتهای الهی) بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.

هرگاه انگیزه‌های معنوی و روحی در انسان ضعیف گردید، طبیعتاً تمایلات مادی و نفسانی او شدت می‌یابد. زیاده روی در خوردن، انسان را به جایی می‌کشاند که هدف از زندگی را فقط استفاده از لذایذ مادی می‌داند و نیروهای معنوی و صفات روحی او را ضعیف می‌سازد به حدی که نیکوکاری و فداکاری و دوری از هوای نفس را فراموش می‌کند و خودخواهی و سنگدلی و عیاشی را پیشه خود می‌سازد و همه این‌ها باعث می‌شوند انسان به صورت عضو فاسد جامعه درآید که هیچ فایده‌ای برای ترقی و پیشرفت خود و خانواده و مملکت نخواهد داشت.

به همین قسم هرگاه سایر ارزش‌های اخلاقی را مورد مطالعه قرار بدهیم، در می‌یابیم که تعلیمات اسلامی برای هر یکی از این ارزش‌ها توجیهات و مقررات معینی وضع نموده تا در جهت معقول و مفید رهنمایی و از آن استفاده به عمل آید و از افراط و تفریط و ضررهای آن بخود و دیگران اجتناب شود.

---

(۱) سوره اعرف: ۳۱.

نشانه‌های اخلاق نیکو:

اخلاق نیک از جمله کمالات انسانی است، چگونه انسان می‌تواند خویشتن را با زیور اخلاق عالی مزین بسازد و در میان مردم محبوبیت کسب نماید؟ اوصاف و مشخصات اخلاق نیک کدام است؟

معیارهای تفصیلی اخلاق پسندیده:

اخلاق نیک نشانه ایمان است و اخلاق بد علامه نفاق و ضعف ایمان محسوب میشود. تمام آیات، احادیث و آثاری که به مکارم اخلاق (ارزش‌های اخلاق) دعوت می‌کند صفات و علامات اخلاق نیک و پسندیده شمرده می‌شود. مسلمان با اخلاق نزد دیگران محبوبیت کسب نموده در زندگی فردی و اجتماعی خوشحال و نیکبخت می‌باشد و در آخرت نیز مورد آمرزش و محبوبیت پروردگار قرار می‌گیرد.

اخلاق اسلامی گفتار، کردار و همه جنبه‌های زندگی انسان را شامل می‌شود. پیشانی باز، سخن خوب، صبر و تحمل، خدمت به دیگران و کمک به بیچارگان از نشانه‌های اخلاق پسندیده است.

خداوند متعال مسلمان را مکلف می‌گرداند به دیگران نیکی کند و با مردم سخن نیکو بگوید، چنانچه می‌فرماید: ﴿**وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا**﴾ [1] یعنی: و به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید؛ و به مردم به نیک بگویید.

---

(۱) سوره بقره: ۸۳.

و همچنان خداوند متعال شخص مؤمن را امر می‌کند در عمل و معامله با دیگران با روش نیک برخورد نماید، و بدی ها را به نیکی جواب بدهد، چنانچه می‌فرماید: ﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ (۱) یعنی: هرگز نیکی و بدی برابر نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، آنگاه خواهی دید همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی‌است.

پیامبر اسلام در یک حدیث شریف ابو هریره رضی الله عنه را به اخلاق نیک توصیه نمود، حضرت ابو هریره پرسید: ای رسول خدا! اخلاق نیک چه است؟ پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمود: "کسی‌که با تو قطع رابطه نمود با او رابطه بر قرار کن، و کسی‌که بر تو ظلم نمود او را عفو کن، و کسی‌که به تو کمک نکرد به وی کمک کن".

امام غزالی صفات و نشانه‌های اخلاق پسندیده را چنین خلاصه نموده است: شخص با اخلاق، انسان با حیا، کم آزار، صالح، راستگو، کم سخن، پرعمل و کم لغزش است. انسان نیکوکار، با وقار، صابر، شاکر، راضی، با حکمت، نرم خو و پاک طینت است. انسان دارای اخلاق نیک لعنت نمی‌کند، دشنام نمی‌دهد، سخن چینی نمی‌کند، غیبت نمی‌گوید، عجله نمی‌کند، کینه توزی ندارد، بخل نمی‌ورزد، حسد ندارد. او انسانی خوش خواست، آسان‌گیر است، بخاطر خدا دوستی می‌کند، بخاطر خدا دشمنی می‌ورزد، برای خدا حلم می‌ورزد و در راه خدا خشم می‌گیرد. این است اخلاق نیکو و پسندیده.

---

(۱) سوره فصلت: ۳۳.

خصوصیات اخلاقی:

آیا اوصاف اخلاقی با دیگر اوصاف یکسان است؟ چگونه خصوصیات اخلاقی را از غیر آن فرق نماییم؟

صفات اخلاقی با سه خصوصیت از غیر آن فرق می‌شود.

خصوصیت اول:

باید آن صفت و یا خوی با تکرار زیاد در طبع انسان راسخ شده و به عادت تبدیل گردیده باشد. بنابر این اگر یک شخص یک یا دو بار به کسی کمک و مساعدت نماید، سخی گفته نمی‌شود تا آنکه این صفت در وی تکرار و آزمایش گردیده و به عادت طبیعی مبدل شود.

خصوصیت دوم:

خصوصیت دیگر اخلاقی آن است که عمل اخلاقی به آسانی و بدون تکلف از انسان صادر شود. بنابر این اگر انسان ظالمی، یک وقت با تکلف و فشار وارد کردن بر نفس بر کسی رحم نماید، در باره وی نمی‌توان گفت که او انسان مهربان و دلسوز است، زیرا وی با تکلف از ظلم خودداری نموده، و تا زمانیکه با سهولت و بصورت طبیعی به دلسوزی عادت نورزد، به وی انسان مهربان گفته نمی‌شود.

خصوصیت سوم:

اراده انسان باید در انجام عمل اخلاقی دخالت داشته باشد. حالات نفسی که از اراده انسان خارج باشد و انسان در ساختن آن دست نداشته باشد، مانند ذکاوت، داشتن ذهن خوب و امثال آن که در این حالت اخلاق گفته

نمی‌شود. زیرا در این قبیل حالات اراده انسان دخالت ندارد و با داشتن آن کسی را نمی‌توان انسان نیکوکار و یا بدکار نامید.

نظریات علماء درباره اخلاق:

علماء و دانشمندان راجع به اخلاق خوب و اخلاق بد نظریاتی دارند که فواید اخلاق خوب و ضررهای اخلاق بد را بیان نموده‌اند. در این‌جا برخی از این نظریات را ذکر می‌نماییم تا بدینوسیله مفاهیم درس‌های گذشته نیز ذهن‌نشین گردد.

الف: از پیامبر خداﷺ درباره اخلاق نیک سوال شد، رسول خداﷺ این قول خداوند را تلاوت نمود: ﴿**خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ**﴾.[1] یعنی: با آنها مدارا کن و به نیکی‌ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان و با آنها ستیزه مکن.

سپس پیامبرﷺ فرمودند: (**أن تصل من قطعک و تعطي من حرمک و تعفو عمن ظلمک**) [2] یعنی: اخلاق نیک این است: کسی که با تو مقاطعه رابطه نمود، با وی رابطه بر قرار کن، کسی که تو را از چیزی محروم ساخت، تو به او چیزی ببخش و کسی که با تو ظلم نمود او را عفو کن.

ب: علی رضی الله عنه گفته است: اخلاق نیک دارای سه خصلت است، از حرام خود را نگهداشتن، حلال را طلب نمودن و به خانواده خود وسعت و کشادگی کردن.

---

(۱) سوره اعراف: ۱۹۹.

(۲) المعجم الأوسط از أبي قاسم سليمان طبراني، حديث: ۹۰۹.

ج: حسن بصری رحمه الله می‌گوید: شخص بدخوی همیشه خود را عذاب می‌کند.

د: فضیل بن عیاض می‌گوید: دوستی و همنشینی با شخص فاجر بهتر از دوستی با عابد بد اخلاق است.

هـ: عبدالله بن مبارک رحمه الله می‌گوید: اخلاق نیک داشتن پیشانی باز، با دیگران خوبی کردن و از بدی خود را نگاه داشتن است.

یک شخص بد اخلاق با عبدالله بن مبارک همراه شد و او را خیلی تکلیف و آزار داد، ولی وقتی‌که آن شخص از وی جدا شد، عبدالله بن مبارک گریه نمود. کسی از او سبب گریه‌اش را پرسید، جواب داد: من از وی جدا شدم، ولی خوی بد او همراه من است.

و: جنید رحمه الله فرموده است: سه خصلت است که بنده را با عمل کم به درجات عالی می‌رساند: حلم، تواضع و اخلاق نیک که اینها کمال ایمانند.

اخلاق نیک پاکی قلب است:

آیا می‌دانید اخلاق نیک قلب انسان را پاک می‌سازد؟

همان طوری‌که جسم ظاهری انسان دچار بیماری می‌گردد، نفس باطنی انسان نیز به درد گرفتار می‌شود. مثلا قسمی‌که دست در نتیجه بیماری نمی‌تواند کار نماید، چشم به سبب مریضی از دیدن باز می‌ماند، قلب نیز به سبب بیماری باطنی از انجام وظایفی که برایش تعین گردیده بصورت درست برآمده نمی‌تواند.

وظایف قلب شناخت خداوند متعال، با خداوند محبت ورزیدن، برای عبادت او تعالی بصورت درست آماده شدن و بخاطر رضای او همه خواهش‌ها و خواسته‌های دیگر را نیک ساختن است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**وَمَا**

﴿خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [1] یعنی: جن و انس را تنها برای عبادت و معرفت خود آفریده‌ام.

اگر کسی همه چیز را بشناسد، مگر خالق را نشناخته باشد، مانند آن است که هیچ چیزی را نشناخته است، چون او اصل و پیدا کننده همه چیزها را نشناخته است. فایده و ثمره شناخت خداوند عبارت است از: محبت ورزیدن با او و آماده شدن برای بندگی او بصورت کامل. به این ترتیب که هیچ امری را بر خداوند ترجیح ندهد و بهتر نداند.

پس هر کسی که در عین دعوای دوستی خدا و خواستن رضای او، چیزهای دیگری را بر محبت و رضای خداوند ترجیح می‌دهد، قلب وی مریض است. مانند معده ای که نسبت به نان، خاک برایش مزه‌دارتر باشد. این نوع قلب‌ها بیشتر به مریضی مبتلا هستند، و بواسطه اخلاق خوب شفای قلب‌ها و پاکی آن از گناه حاصل می‌گردد. به طور مثال بخل ورزیدن یک بیماری باطنی قلب است که به سبب آن انسان از خداوند دور می‌شود. علاج این بیماری این است که با کم کردن بخل، انسان نفس خود را بشناسد و به مصرف نمودن مال همت گمارد، تا آنکه به سخاوت عادت کند و آنرا اخلاق خود بگرداند. به همین ترتیب سایر انواع اخلاق نیک قلب را صفا می‌بخشد.

اخلاق نیک چگونه بدست می‌آید؟

آیا اخلاق قابل تغییر و تبدیل است؟ آیا سعی وکوشش انسان در چگونگی ارزش‌های اخلاقی و تغییر آن نقش دارد؟ کدام راهکارها می‌تواند در ایجاد اخلاق انسان تأثیر بگذارد؟ عوامل تغییر دهنده اخلاق کدام است؟

---

(۱) سوره ذاریات: ٥٦.

برخی به این نظراند که اخلاق یک غریزه است و انسانها همـراه بـا آن تولـد می‌شوند و اخلاق تبدیلی نمی‌پذیرد. مگـر سـخن درسـت آن اسـت کـه در اخلاق اوصاف ارثی و غریزی هر دو اثر دارد، اما با تربیه قابل تغیـر و تبـدیل می‌باشد.

خداونـــد متعـــال در قرآن‌کـــریم می‌فرمایـــد: ﴿**وذَكِّرفَإِنَّ الـذِّكْرَى تَنْفَـعُ الْمُؤْمِنِين**﴾.[1] یعنی: و پیوسته تذکر بده، زیرا تـذکر دادن مؤمنـان را سـود می‌بخشـد. همچنـان در جـای دیگـر می‌فرمایـد: ﴿**وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا، وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا**﴾[2] یعنی: و قسم به جان آدمی و آنکس که آنرا آفریده و منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شـر و خیرش) را به او الهام کرده است، هر کس که نفس خود را پـاک و تزکیـه کرده، رستگار شده، و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گنـاه آلـوده ساخت، نومید و محروم گشته است!

پس مزین ساختن نفس با اخلاق نیک و پاک نمـودن آن از اخـلاق بـد، بـه حکم آیه فوق داخل اراده انسان مکلف می‌باشـد. از همـین جهـت خداونـد متعال در هر زمان برای رهنمـایی مـردم انبیـاء علـیهم الصـلاة والسـلام را فـرستاده تا به انسـان‌ها عقایـد صـحیح، احکـام درسـت و اخـلاق خـوب را معرفی نمایند.

---

(۱) سوره ذاریات: ۵۵.

(۲) سوره شمس: ۷– ۱۰.

خداوند متعال پیامبر اسلام را در میان قومی به پیغمبری مبعوث کرد که انواع عادات و اخلاق بد و نادرست در میان شان وجود داشت. با یکدیگر در جنگ بودند، یکی مال دیگری را چور و چپاول می‌نمود، بالای مردمان ضعیف ظلم و ستم صورت می‌گرفت. در نتیجه تعلیم و تربیه اخلاقی آنحضرت از همان قوم، مردمانی بار آمد که به واسطه اخلاق نیک، دین اسلام در سر تا سر جهان انتشار یافت و اصحاب و یاران پیامبرﷺ برای همه بشریت معلمان اخلاق نیکو شدند.

هرگاه ما و شما در قریه و محله خود متوجه شویم، می‌بینیم که مردم از ماحول خود اثر می‌پذیرند، آن پسران و دخترانی که به خانواده‌های نیک تعلق دارند و با مردمان دارای اخلاق نیک نشست و برخاست می‌کنند، اخلاق آنها خوب می‌شود، و اگر در خانواده‌هایی که تربیه و تعلیم خوب نباشد و یا با دوستان و همنشینان نادرست سر و کار داشته باشند، بالای اخلاق ایشان تأثیر نادرست می‌گذارد و به سوی بداخلاقی کشانده می‌شوند. طوریکه حیوانات و پرندگان تربیه می‌شوند و در نتیجه تربیه و پرورش، فواید گوناگونی از آن گرفته میشود، به همین ترتیب انسان‌ها نیز در نتیجه تعلیم و تربیه اثر پذیر می‌گردند.

عوامل و راه‌های تغییر اخلاق:

یکی از روش‌ها و اسبابی که از آن در تغییر و دگرگونی اخلاق کار گرفته می‌شود تعلیم و تربیه است، علم انسان را متوجه اهمیت اخلاق می‌سازد و در این زمینه به او قناعت می‌دهد، و اخلاق با تمرین و عمل به عادت تبدیل می‌شود. به شرح بیشتر این موضوع توجه نمایید.

۱. تعلیم: تعلیم انسان را درباره بدست آوردن اخلاق خوب و اجتناب از اخلاق بد قناعت می‌بخشد، به واسطه تعلیم، انسان می‌تواند اخلاق نیک و راه‌های استفاده از آن را بشناسد، و همچنان با اخلاق بد و زیان‌های آن آشنا می‌شود. قرآن کریم بزرگترین کتاب اخلاق است. به همین ترتیب سنت و سیرت رسول الله ﷺ و کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده‌اند، و گوش دادن به سخنان عالمان و بزرگان در مورد اخلاق از منابع بسیار مهم درک و شناخت اخلاق می‌باشند.

۲. تربیه: تربیه همراه با تکرار عملی یکی از وسایل مهم تقویت و رسوخ اخلاق است که از طریق اعضای خانواده، هم‌صنفان، نشست و برخاست با مردمان محل و شهر برای انسان تلقین می‌گردد.

در پهلوی آن، عزم و اراده خود شخص غرض کسب اخلاق خوب در تربیه اخلاقی اثرات قوی دارد. هرگاه کسی با تکلف چندین بار کار خوبی را انجام بدهد و از کارهای ناشایسته خودداری نماید، اخلاق خوب نصیب وی می‌گردد.

فضایل اخلاق نیک:

تعالیم و رهنمودهای اسلام به بخشهای مختلف زندگی تعلق دارد. یکی از این بخش‌ها که دارای اهمیت و جایگاه بلندی می‌باشد، اخلاق است. اهمیت و فضیلت اخلاق به دلایل متعددی ثابت گردیده است.

از جمله این دلایل می‌توان این موارد را درنظر گرفت:

۱. یکی از اهدافی که در رسالت پیامبر اسلام ﷺ مقصود بود و او بدان خاطر به پیامبری مبعوث گردید، تقویت و به کمال رساندن مکارم اخلاق

بوده است. آن حضرتﷺ خود فرموده است: **«إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»** [1] یعنی: تنها به این جهت به پیامبری برانگیخته شده‌ام که اخلاق نیک را به پایه اکمال برسانم.

۲. دینداری مترادف و همسان با داشتن اخلاق نیک و آراسته بودن به سجایای شایسته اخلاقی معرفی شده است. چنانکه کسی از پیامبر خدا پرسید : نیکی چیست؟ پیامبرﷺ فرمود:

(حسن الخلق) یعنی داشتن اخلاق نیک.

۳. میزان و معیاری که با آن می‌توان ایمان راستین و کامل را از ایمان ضعیف باز شناخت، اخلاق نیک است. زیرا از پیامبر اکرمﷺ پرسیده شد: "کدام یک از مؤمنان ایمان بهتر دارد؟" او فرمود: "**احسنهم اخلاقاً**" [2] یعنی هر کدام‌شان که اخلاق بهتر داشته باشد.

خداوندﷻ در چندین جای از قرآن مجید پیامبرش را به خاطر داشتن اخلاق نیک مورد ستایش قرار داده است، و این دلیلی است بر این که اخلاق نیک منزلتی بزرگ و ارزشی عالی دارد، چنان که فرموده است: ﴿**وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ**﴾ [3] یعنی: تو اخلاق عظیم و بر جسته‌ای داری.

با آن که خداوندﷻ به خوبی و عظمت اخلاق پیامبرﷺ گواهی داده است، باز هم آن حضرت از خداوند متعال در دعایش خواهان بهتر گردانیدن اخلاقش می‌شد، چنان که می‌فرمود: (**اللهم كما احسنت خلقي فاحسن**

---

(۱) السنن الكبري از امام البيهقي، حديث: ۲۰۷۸۲.

(۲) سنن الدارمي، حديث: ۲۷۸۹.

(۳) سوره قلم: ٤.

خلقي)[1] یعنی: بار خدایا چنان‌که آفرینش و خلقتم را نیکو گردانیده‌ای، اخلاقم را نیز نیکو بگردان.

۴. بهترین موهبت و بخشش الهی به بندگان برخورداری آنان از اخلاق نیک است. روایت شده که شماری از صحرانشینان به حضور پیامبر اکرمﷺ آمدند و از ایشان پرسیدند: "بهترین داده خداوندﷻ به بنده چیست؟" پیامبرﷺ فرمود: "حسن الاخلاق" یعنی: اخلاق نیک.

با درنظر داشت نکاتی که در روایات گذشته آمد پی می‌بریم که یک مومن و مسلمان خوب کسی است که اخلاق خوب داشته باشد و خود را از اخلاق ناپسند دور گیرد.

پیامدهای اخلاق نیک:

فضیلت و مرتبه‌ای که برای اخلاق نیک گفته شده و ثابت گردیده است، به دلیل نتایج و پیامدهایی است که بر آن مرتب می‌گردد. پیامدها و ثمرات اخلاق هم در این دنیا نمایان می‌گردد و هم در دنیای آخرت سبب نجات و سعادت انسان می‌شود..

۱-پیامدهای دنیوی اخلاق نیک:

کسی که مزین به اخلاق شایسته و عالی باشد به زودی به دل‌ها راه پیدا می‌کند و محبوبیت او در نزد دیگران افزایش می‌یابد. انسان‌های خوش اخلاق همیشه در نظر دیگران خوب و زیبا معلوم می‌شوند و مردم آنان را دوست می‌دارند.

---

(۱) مسند أبي داود الطيالسي از سليمان بن داود بن الجارود، حديث: ۳۷۲.

هنگامی‌که اخلاق نیک در میان افراد جامعه گسترش می‌یابد اعتماد نیز به دنبال آن رایج می‌شود و مردم با خوش بینی و احترام به یکدیگر نگاه می‌کنند و بدبینی و خصومت کم می‌شود.

جامعه‌ای که اعضایش به هم اعتماد داشته باشند، به یکدیگر خوش‌بین باشند، نسبت به هم، گمان نیک و حسن نظر داشته باشند، و در مقابل هم با احترام و محبت رفتار کنند، آن جامعه راهش را بسوی پیشرفت و ترقی می‌گشاید، استقلال و عزت خود را حفظ می‌کند، و قوت و اقتدار خود را به ثبوت می‌رساند، زیرا میان افراد آن اعتماد، همبستگی و همکاری وجود دارد.

پس دیده می‌شود که پیامدهای اخلاق نیک در این دنیا هم متوجه فرد می‌گردد و هم متوجه جامعه، و همه از آن بهره می‌برند و مستفید می‌شوند.

۲-ثمره‌های اخروی اخلاق نیک:

از نظر دین مقدس اسلام، نتایج و ثمرات اخلاق نیک تنها دنیوی نیست، بلکه صاحبان آن در آخرت نیز از پیامدهای آن بهره‌مند می‌شوند. در این مورد به نمونه‌هایی از تعلیمات پیامبر اسلامﷺ اشاره می‌نماییم:

۱- حضرت انس رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبرﷺ فرمود: "همانا بنده با اخلاق نیکش به بالاترین درجات آخرت و بهترین منازل آن می‌رسد، هرچند در عبادت ضعیف بوده است، و با اخلاق ناشایسته به پایین‌ترین درجه جهنم فرو می‌افتد.

۲- حضرت عایشه رضی الله عنها گفته است که از پیامبرﷺ شنیدم که می‌فرمود:

(إن الرجل ليدرك بحسن الخلق درجة الصائم القانت الذي يصوم النهار ويقوم الليل) [1] "همانا انسان مؤمن با داشتن اخلاق نیک، درجه کسی را به دست می‌آورد که شب‌ها را به عبادت و روزها را به روزه‌داری گذرانده باشد".

۳- هم چنین پیامبرﷺ فرموده است: **(ما من شيءٍ أثقل في الميزان من حسن الخق)** [2] "هیچ چیزی در ترازوی اعمال انسان مؤمن در روز قیامت سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست".

۴-اخلاق نیک سبب محبوبیت انسان به نزد پیامبر اسلامﷺ و نزدیکی به ایشان می‌گردد. آن حضرتﷺ فرموده است: **(أخبركم بأحبكم إلي وأقربكم مني مجلسا يومالقيامة)** [3] "همانا محبوب‌ترین تان به نزد من و نزدیکترین تان روز قیامت به مجلس من کسانی از شما هستند که بهترین اخلاق را داشته باشد"

اگر کسی خواهان موفقیت و سعادت در زندگی دنیوی باشد باید اخلاق نیک را بشناسد و بدان پایبند باشد، و اگر آرزومند فوز و رستگاری اخروی هم باشد باید به اخلاق نیک بگراید، و اگر هر دو را یکجا بخواهد باز هم باید صاحب اخلاق شایسته باشد.

---

(۱) شعب الإيمان از بيهقي، حديث: ٧٦٣٤.

(۲) سنن أبي داود، حديث: ٤٨٠١.

(۳) شعب الإيمان، حديث: ٧٦١٩.

۲۴

صبر و جایگاه آن در اسلام

الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئآت أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلاهادي له، ونشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريک له وأن محمدا عبده ورسولهﷺ تسليما كثيرا وعلى آله وأصحابه ومن تبعهم باحسان إلى يوم الدين.

قال الله تبارک وتعالي في محكم التنزيل وهو أصدق القائلين أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم.

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (۱) ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ (۲)

صدق الله مولانا العظيم.

اکثریت ارزش‌های اخلاقی و ایمانی اسلام به صبر ارتباط دارد. از این‌رو پیامبر اسلامﷺ در یک حدیث، صبر را ایمان خوانده است.

---

(۱) سوره البقره:: ۱۷۷.

(۲) سوره طه: ۱۳۲.

صبر چیست؟ چه اهمیتی دارد؟ فضایل و ثمرات آن چگونه است؟ انواع صبر از چه قرار است؟ اجر و منزلت صابران در اسلام چگونه است؟

مفهوم و تعریف صبر:

صبر به معنای منع کردن نفس است و از کلمات (منع، شدت و قوت) گرفته شده است. به این معنا که انسان صابر، نفس خود را جمع نموده از فریاد و فغان منع می‌کند.

تعریف صبر: صبر نیروی اخلاقی اراده است که انسان را برای تحمل سختی‌ها، دردها و مشقتها آماده می‌سازد و او را از بی‌قراری، آه و فریاد، شور و هیجان، ترس و طمع و دیگر تمایلات نفسی و غریزی باز می‌دارد.

صبر دو شاخه اساسی دارد:

۱. صبر بدنی در مقابل انجام کارهای دشوار و مقاومت در برابر سختی‌ها و مشقت‌ها.

۲. صبر نفسی که خود داری از خواسته‌ها و هوس‌های فطری و غریزیی است. صبر نفسی، میدان وسیع و نام‌های متعدد دارد. مثلاً: اگر در مقابل مصیبت باشد بنام "صبر" یاد می‌شود، اگر در جنگ باشد "شجاعت" گفته می‌شود، اگر در مقابل خواسته‌های شهوانی باشد بنام "عفت" یاد می‌شود، اگر در مقابل غضب باشد بنام "حلم" یاد می‌شود.

قرآن کریم مجموع این انواع را بنام (صبر) یاد نموده است. آنجا که می‌فرماید: ﴿**وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ**﴾ (۱)

(۱) سوره البقره: ۱۳۲.

ترجمه: و خوشا شکیبایان به هنگام تنگدستی و نا خوشی و هنگامه کارزار، این‌ها کسانی هستند که راست می‌گویند و هم اینان پرهیزگارانند.

اهمیت صبر:

از آنجایی‌که خداوند متعال مرگ و زندگی را برای امتحان آفریده است، هر انسان در زندگی خود ناگزیر به انواع مشکلات، مصایب و نا خوشی‌ها و سختی‌ها مواجه می‌گردد. وقتی‌که سیر حوادث ناگوار زندگی بالای انسان هجوم می‌آورد، روشنایی صبر، پیشروی مسلمان متجلی گردیده، مؤمن و مسلمان واقعی با سلاح صبر به مقابله امتحان‌ها و پیشامدهای تلخ و شیرین زندگی می‌شتابد.

فهم درست از صبر و توقع نصرت دنیوی و اجر اخروی آن، مسلمان را از فریاد و فغان و بیقراری در برابر مشکلات و مصایب باز میدارد. صبر جوهر پختگی و مردانگی انسان در برابر دشواری‌ها و مصیبت‌ها را صیقل میدهد و میزان صدق و کذب انسان‌ها میباشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ**﴾ (۱)

ترجمه: و همه‌گونه می‌آزماییم تا از میان تان مجاهدان و صابران را معلوم بداریم.

فضائل صبر:

صبر فضیلت‌های زیاد دارد. بطور نمونه، به فضایل آتی اشاره می‌نماییم:

---

(۱) سوره محمد: ۳۰.

۱- صبر از صفات پیامبران علیهم السلام است. چنانچه خداوند متعال صبر ایوب علیه السلام را ستایش نموده می‌فرماید: ﴿**إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ**﴾(۱)

۲- ترجمه: ما او را شکیبا یافتیم، چه نیکو بنده‌ای که تواب بود.

۳- صبر از اخلاق انسان‌های با ثبات و صاحبان عزم راسخ است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿**وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ**﴾ (۲)

ترجمه: هرکس که شکیبایی و گذشت پیشه کند، بی‌گمان این از کارهای سترگ است.

۴-صبر دلیل صدق ایمان است. سوره "العصر" به این امر دلالت دارد.

۵-صبر کلید گشایش مشکلات انسان است. پیامبر اسلام می‌فرماید: (**واعلم أن النصر مع الصبر**) (۳)

۶- صبر وسیله رسیدن به قیادت و زعامت در دنیا و امامت در دین است.

۷-فضایل و منزلت صبر تا آنجا می‌رسد که خداوند متعال اجر و ثواب صبر کنندگان را بی حساب وعده داده است. چنانکه قرآن‌کریم می‌فرماید: ﴿**إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ**﴾(۴)

---

(۱) سوره ص: ٤٤.

(۲) سوره شوری: ٤٣.

(۳) شعب الإيمان از بيهقي، حديث: ١٠٤٣.

(٤) سوره زمر: ١٠.

۸- ترجمه: همانا پاداش شکیبایان بی‌حساب و به تمامی به آنان داده خواهد شد.

اقسام صبر:

۱- صبر بر طاعات

در اسلام، طاعات و اوامر زیادی است که ادای آن به صبر نیاز دارد. طاعات بصورت عموم به فرایض و نوافل تقسیم می‌گردد که خداوند آن را در این آیت مبارک جمع نموده و به اجرای آن امر کرده است الله متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى﴾. (۱) ترجمه: «خداوند به عدل و احسان و ادای حق خویشاوندان فرمان می‌دهد». البته همه این طاعات به صبر ضروت دارد.

۲- صبر در عبادات:

عبادات از جمله طاعات اسلام است و نماز در رأس این عبادات قرار دارد که ادای آن صبر و استقامت می‌خواهد. زیرا نماز فریضه‌ای است که در یک شبانه روز پنج بار تکرار می‌گردد و خداوند مؤمنان را در ادای آن به صبر و شکیبایی امر نموده است. چنانچه می‌فرماید: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ (۲)

ترجمه: و خانواده‌ات را به نماز فرمان ده و در آن صبورانه بکوش.

---

(۱) سوره نحل: ۹۰.

(۲) سوره طه: ۱۳۲.

پس ادای نماز موضوع ساده و آسان نیست. زیرا ادای درست این فریضه، اخلاص و صبر و فداکاری می‌خواهد؛ توقف کار و مشغولیت‌های زندگی روزانه پنج بار برای ادای نماز عمل دشوار است، مگر برای مؤمن راستین که با صبر و اخلاص و خشوع و تجرد خویشتن را برای ادای نمازهای پنجگانه فارغ می‌سازد و کار و بار خود را توقف داده به مناجات پروردگار خویش می‌شتابد.

به همین ترتیب اگر به سایر عبادات نظر کنیم می‌بینیم که ادای هر یکی به انواع صبر و فداکاری ضرورت دارند. مثلاً انجام فریضه حج، ادای فریضه روزه، ادای فریضه زکات و دیگر شعایر اسلامی به صبر و استقامت معنوی و مادی احتیاج دارند.

۳- صبر در جهاد:

جهاد در راه خدا از موارد دیگر طاعات است که مستلزم صبر قوی و فداکاری به جان و مال در راه خدا می‌باشد. به همین دلیل قرآن‌کریم سخت‌ترین مراتب صبر را در جهاد بیان نموده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**﴾[1] ترجمه: ای مؤمنان شکیبایی و پایداری ورزید و آماده جهاد (و سایر عبادات) باشید، و از خداوند پروا کنید، باشد که رستگار شوید. در این آیت مراتب و مراحل صبر با کلمات (صبر، مصابره، مرابطه) بحیث شرط حصول کامیابی و رستگاری تأکید گردیده است که خود اعجاز قرآن‌کریم را نشان می دهد.

---

(۱) سوره آل عمران: ۲۰۰.

۴- صبر در تحصیل علم:

همچنین صبر و استقامت در راه تحصیل علم، تحقیق و تفکر در کاینات و مخلوقات خداوند از موارد دیگر صبر بر طاعات در اسلام شمرده میشود که صبر طولانی، اراده محکم و تحمل فراوان ضرورت دارد. از همین جهت است که تحصیل علم و استنباط احکام شرعی در اسلام بنام (اجتهاد) که بمعنای سعی و تلاش می‌باشد، نام گذاری شده است. و این درجه را تنها کسانی حاصل می‌نمایند که از نیروی صبر و استقامت قوی بهره مند باشند. چنانچه قرآنکریم می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ﴾ (۱)

ترجمه: آیا ننگرسته‌ای که کشتیها به نعمت الهی در دریا روانند، تا به شما از آیات خویش بنمایاند؛ بیگمان در این برای هر شکیبای شاکری مایه‌های عبرت هست.

این آیت دلالت بر آن دارد که تحقیق و تفکر در پدیده‌های کاینات، انسان را به وحدانیت خداوندﷻ رهنمایی می‌کند. همچنان دلالت بر آن دارد که پژوهش و تفکر علمی و استفاده از نتایج آن تنها با صبر قوی و ایمان استوار بدست می‌آید. (۲)

---

(۱) سوره لقمان: ۳۱.

(۲) حبنکه عبدالرحمن حسن، الأخلاق الإسلامیه و أسسها، ج ۲، ص ۳۲۱- ۳۲۳.

۵- صبر در برابر مشکلات خانوادگی:

خانواده فضایی مقدس است که در سایهٔ پیوند زناشویی دو انسان پایه‌گذاری می‌شود و به تعبیر قرآن کریم: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (۱)

خانواده کانون آرامش، محبت، دوستی و رحمت است. اما بنابر تفاوت طبیعت‌ها و سلیقه‌ها، گاهی ممکن است که خواسته یا ناخواسته اشتباهات و خطاهایی از دو طرف (زن و شوهر) دیده شود؛ امکان دارد زن در مسئله خانه‌داری، پخت و پز و رعایت حق شوهر دچار خطا گردد و مرد نیز ممکن است در رفتار و کردار، اخلاق و روش مدیریت زندگی دچار اشتباه شود که همه این اشتباهات قابل گذشت و اغماض است و با اندکی صبر و تحمل می‌توان از بروز مشکلات بیشتر و از هم پاشیدن کانون خانواده جلوگیری کرد. تجربه ثابت کرده است که بهترین درمان برای بسیاری از مشکلات حادّ و لاینحل در زندگی مشترک، صبر و بردباری است.

در صحیح مسلم روایتی از رسول اکرمﷺ نقل شده: «**لا يفرك مؤمن من مؤمنة، إن كره منها خُلقاً، رضي منها آخر**» (۲)

هیچ مرد مسلمانی از زن مسلمانی (همسرش) متنفر نباشد، زیرا اگر از او صفتی را نپسندد، حتماً صفت دیگری از وی را خواهد پسندید».

همه روز اگر غم خوری غم مدار چو شب غمگسارت بود در کنار
اگر پارسا باشد و خوش سخن نگه در نکویی و زشتی مکن

(۱) سوره روم: ۲۱.

(۲) صحیح مسلم،حدیث: ۱٤٦۹.

کرا خانه آباد و همـخوابـه دوست خدا را به رحمت نظر سوی اوست

(سعدی)

۶- صبر از گناهان:

پیـــامبر اســـلامﷺ می‌فرمایـــد: «**حفـت الجنـت بالمکـاره و حفـت النـار بالشهوات**»[۱]

"راه جنـت بـا سـختی‌ها ومشـقت‌ها و راه دوزخ بـا خواسـته‌های شـهوانی پوشانده شده است".

صبر از گناهان: انسان همراه با خواهش‌های نفسانی و غرائز شهوانی متنـوع آفریده شده است. این خواسته‌ها و شهوات یا مباح و جائز است و یا ممنـوع و ناجائز که هر دو به صبر ضرورت دارند. خواسته‌های مشروع و حب مـال و متاع حلال دنیا برای مسلمان ممنوع نیست ولی مسلمان بازهم در اسـتفاده از لذت‌های دنیا افراط نمی‌کند و از صبر و قناعت و زهد کار می‌گیرد.

اما صبر در برابر گناهان و خواسته‌های نا مشروع نفس بـرای مسـلمان یـک جهاد و مبارزه پیگیر و دوام‌دار است. مسلمان در این مبارزه دوام‌دار به صبر و اراده قوی ضرورت دارد تا بتواند در مقابـل انـواع خواسـته‌ها و فریب‌هـای نفسی و مادی که پیشروی وی قرار می‌گیرد و با شیوه‌های گونـاگون مـزین ساخته می‌شود صبر کند و با آن مبارزه نماید. خداوند عزوجل انواع معاصی را در این آیه مبارک جمع نموده و از ارتکاب آن نهـی می‌کنـد: ﴿**وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ**﴾ [۲]

---

(۱) صحیح مسلم، حدیث: ۲۸۲۲.

(۲) سوره نحل: ۹۰.

ترجمه: و از ناشایستگی و کار ناپسند و سرکشی باز می‌دارد. اجتناب از همه این معاصی بازهم به صبر ضرورت دارد. سخت‌ترین صبر در برابر گناهـان و عادات ناپسند است که در میان مردم به رسم و رواج عمومی‌تبدیل گردیـده است، خصوصا گناهان زبانی که به نُقـل مجـالس تبـدیل گردیـده اسـت. از قبیل: غیبت، دروغ، ریاء، خودستایی، سخن‌چینی و امثال آن که با سـهولت و آسانی در میان مردم تکرار می‌شود و به عادت روزمره مبدل گردیـده و از امراض مهلک جامعه محسوب می‌شوند که در برابر آن بـه صـبر و مقاومـت جدی ضرورت است.

یوسف علیه السلام الگوی مقابله با فریب دهندگان:

زندگی پیامبران گرامی، اصحاب کرام، اولیای خدا و صالحین پر از تجـارب و نمونه‌های بی‌مانند صبر و استقامت در مقابل انواع فریبنـده‌ها، خواسـته‌های نفس، وسوسه‌های شیطان و ابتلاءات گوناگون است که همه درس صـبر بـه ما می‌آموزند.

بطور نمونه به داستان حضرت یوسف علیه السلام توجه نمایید کـه چگونـه در قصـر عزیز مصر در مقابل اغراءات، فشـارها و تهدیـدات زن وی، صـبر و مقاومـت نشان داد و در این امتحان سخت، پیروزمندانه و سربلند بیرون شد تا اینکه صبر و استقامت یوسف علیه السلام برای همیش ثبت تاریخ انسانیت گردید.

ابن قیم جوزی از صبر یوسف علیه السلام اینچنین نتیجه‌گیری نموده است: "سـوره یوسف را خواندم.. و تأمل نمودم کـه صـبر یوسـف در مقابـل خواسـته‌های نامشروع نفس عظمت او را جاودان گردانید. بـه خـود گفـتم: عجبـا! هرگـاه یوسف علیه السلام خواسته نفس را قبول می‌کرد نتیجه چه می‌بود؟! اما او در مقابل

هوای نفس مقاومت کرد و به این ترتیب صبر یوسف(علیه السلام) برای همیشه سرمشق و افتخار انسان‌ها گردید که همه این عظمت و افتخار نتیجه صبر چند لحظه بود". (۱)

۷- صبر در برابر مصیبت‌ها:

«هر مصیبتی که عاید حالم گردید، با سه چیز خدا را شکر نمودم؛ اول آنکه مصیبت عاید شده در دنیایم بود نه در دینم. دوم آنکه این مصیبت از آنچه برایم رسید بزرگ‌تر نبود. سوم آنکه با صبر کردن در مقابل مصیبت اجر کمایی نمودم» (از اقوال عمر بن خطاب(رضی الله عنه))

صبر بر مصیبت، نشان صدق ایمان است:

صبر بر مصیبت از نشانه‌های صدق ایمان و رضای کامل به قضا و قدر خداوند است. وقوع مصیبت از جانب خداوند یا عقوبت و مجازات انسان است و یا امتحان و آزمایش که در هر دو حالت باید از صبر کمک خواسته شود. دین مقدس اسلام مؤمنان را در حالات مبتلا شدن به مصایب، درد و رنج ناشی از مصیبت‌ها، به صبر توصیه نموده و در مقابل، برایشان اجر و پاداش عظیم وعده داده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ، الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ**﴾ (۲) ترجمه: و همواره شما را به نوعی از ترس و

(۱) دکتور کایدقرعوش و آخرون، الاخلاق في الإسلام، ص ۱٤۳.

(۲) سوره بقره: ۱۵۵- ۱۵۷.

گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود محصول می‌آزماییم و صابران را نوید بده. همان کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد گویند: إنا لله و إنا إليه راجعون، ما از خداییم و به خدا باز می‌گردیم. بر اینان درود پروردگارشان و رحمت او باد و اینانند که ره‌یافته‌اند.

از این آیت قرآنی چنین می‌فهمیم که خداوند متعال مؤمنان را به مصیبت ترس، گرسنگی، کمبود اموال و دارایی و گرفتن جان، امتحان می‌کند. و همچنان این نص قرآنی دلالت بر آن دارد که مسلمان با صبر و رضایت در مقابل مصیبت‌های وارد شده مستحق عالی‌ترین قدر و منزلت و ثواب و پاداش می‌گردد.

ابتلاء و امتحان سنت خداوند ﷻ است:

ابتلاء و امتحان انسان به مصایب، سنت خداوند است و بسا اوقات بندگان مخلص خود را به مصیبت و مشقت گرفتار می‌کند. چنانکه پیامبر اسلام می‌فرماید: **(من يرد الله به خيرا يصب منه)** [1] یعنی: کسی را که خداوند اراده خیر کند، او را به مصیبت مبتلا می‌سازد. همچنان در حدیث دیگری چنین آمده است: «**ما يزال البلاء بالمؤمن و المؤمنة في ولده و ماله حتي يلقي الله وما عليه خطيئة**» [2] یعنی: همواره هر مرد مؤمن و هر زن مؤمن در فرزند و مال خویش دچار ابتلاء و امتحان است تا وقتی‌که بخداوند بپیوندد و گناهان وی بخشیده شده باشد.

---

(۱) صحيح بخاري، حديث: ٥٦٤٥.

(۲) سنن الترمذي، حديث: ۲۳۹۹.

از فضل و مرحمت خداوند به بندگانش این است که قانون صبر و قناعت و رضایت در برابر درد و رنج مصیبت‌ها برای مسلمان دو نتیجه بار می‌آورد که هر دو به خیر و منفعت مسلمان است:

۱- پاداش عاجل که عبارت از کفاره گناهان و آمرزش لغزش‌های انسان می‌باشد.

۲- پاداش اخروی مصیبت که بحیث ثواب و فضل و رحمت خداوند برای مؤمنان داده می‌شود.

ادب مؤمن در وقت مصیبت:

باید بدانیم که انسان وقتی پاداش دنیوی و اجر و ثواب اخروی را نصیب می‌شود که آداب اسلامی را در هنگام مبتلا شدن به مصیبت مراعات نماید. هرگونه داد و فریاد در وقت مصیبت از قبیل کندن موی و روی، یخن پاره کردن، اظهار افسردگی، تغییر عادت در چهره، لباس و امثال آن از نظر اسلام مردود است. اسلام آداب استقبال مصیبت را مشخص ساخته است که گفتن کلمه ﴿**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**﴾ [1] می‌باشد.

همچنان پیامبر اسلام مؤمن را در وقت مصیبت ارشاد می‌نماید که بگوید: «**اللهم آجرني فی مصيبتي و اعقبني خيرا منها**» [2] بار خدایا ! به من در مصیبتم اجر نصیب بگردان و بهتر از آن به من ارزانی کن.

---

(۱) سوره بقره: ۱۵٦.

(۲) موطأامام مالك،حديث: ۸۱۰.

به این ترتیب هرگاه یک مؤمن با اینچنین ادب در مقابل مصیبتی که به وی عاید می‌شود برخورد نماید، شامل صبر جمیل می‌شود که علمای اسلام صبر جمیل را چنین تعریف نموده اند: صبر جمیل به آن صبری گفته می‌شود که بدون جزع و فزع باشد و به کسی شکایت نکند. و یا اینکه مؤمن در وقت مصیبت حالت طبیعی و عادی خود را از دست ندهد و بدون تغییر در چهره و لباس و روش قبلی‌اش با دیگران برخورد نماید.

۲۵

تأثیر همنشینی در زندگی

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على سيدالمرسلين وإمام المتقين.

قال الله تبارک وتعالى في محكم التنزيل وهو أصدق القائلين. أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾. (۱)

وقال رسول الله ﷺ: (المسلم إذا كان مخالطاً الناس و يصبر على آذاهم خير من المسلم الذي لا يخالط الناس ولا يصبر على آذاهم) (۲)

ای فغان از یار ناجنس ای فغان همنشین نیک جویید ای مهان

«مولوی»

انسان در همهٔ ادوار زندگی از ایام کودکی و جوانی تا روزگار کهولت و پیری همواره نیازمند رفاقت و دوستی با دیگران است و نمی‌تواند رشته ارتباط خود را با همنوعان قطع نماید و به گوشه و انزوا پناه ببرد. برخی از دانشمندان لغت عقیده دارند که کلمه انسان از ماده " انس" اشتقاق یافته

---

(۱) سوره فرقان: ۲۸.

(۲) سنن الترمذي، حديث: ۲۵۰۷.

است، به همین مناسبت یکی از نیازهای طبیعی انسان را نیاز به انس و همدلی با دیگران دانسته‌اند. بنابر این اگر فردی در جزیره‌ای از همه امکانات رفاهی برخودار باشد بازهم دچار رنج و ملالت خواهد بود، زیرا فاقد دوست و همدلی است که او دم‌خور باشد. شاید بتوان ادعا کرد که براساس همین غریزه بود که انسان‌ها مجبور به ازدواج و تشکیل خانواده و زندگی گروهی شدند، زیرا تاریکی وحشت زای تنهایی‌چهره‌ای حیات را عبوس و غم‌انگیز می‌سازد و روح و روان را در تنگنای محاصره قرار می‌دهد. از سوی دیگر چنانکه بدن از انواع گوناگون خوراکی‌ها تغذیه می‌کند و نیرو می‌گیرد، روان نیز از مصاحبت با دوستان به کسب فضائل نایل، یا به انواع سیئات آلوده خواهد شد، دوستی به میزان رفاقت و دوستی در امور مادی و معنوی رفیق خود نفوذ می‌کند و هر یکی دانسته یا ندانسته برروی عقاید، اخلاق، رفتار و گفتار دیگری تأثیرگذار است. (۱)

جوان و رفاقت:

گرچه دوست خوب و شایسته برای کلیه طبقات مردم تمام در ادوار زندگی ارزنده و مهم است، ولی برای نسل جوان که خصوصیات دوران کودکی را پشت سرگذاشته و در آستانه حیات جدید و فعالیت‌ها و ارتباط‌های اجتماعی قرار دارد حایز اهمیت بیشتری است.

جوان براساس عوامل عاطفی حساب نشده و انگیزه‌های زودگذر قبل از آگاهی از طرز تفکر و صلاحیت دیگران در های دوستی با آنان را با میل و علاقه شدیدی بر روی خود می‌گشاید و همین بی توجهی به جنبه‌های عقل و مصلحت ممکن است جوان را از شاه‌راه زندگی باز دارد و به وادی

(۱) تکامل اخلاقی تألیف محمد رخشانی

تباهی و فساد بکشاند. البته جوان گاهی گرفتار سوء محاسبه نیز می‌شود، او برای خود دوستانی پیدامی‌کند و روزهای نخست دوستی شان به ظاهر مخلصانه و عاری از هر گونه شایبه ای است، ولی بعدها کم‌کم انحراف آغاز می‌گردد.

گرچه این انحراف در بدو امر بسیار ناچیز به نظر می‌رسد ولی با مرور زمان زاویه انحراف توسعه یافته و در بحبوحه این پیوند نامیمون، تکالیف و مسئولیت‌ها را به باد فراموشی می‌سپارند. سخنان‌شان از موضوع درس و تعلیم به خواب‌های دل انگیز مبدل گردیده و این دو دوست به عاشق و معشوق یکدیگر تبدل می‌شوند و بدین سان این عشق جان‌سوز تمام فرایض دینی و مسئولیت‌های اجتماعی را به یغما می‌برد. سرانجام آن دانش آموز ممتاز دردورس، سیر نزولی می‌یابد، دعوتگر پرتلاش و متحرک دیروزی به عنصری بی‌کفایت و لاابالی تبدیل می‌شود و مسلمان ملتزم به احکام شرع در مظان انواع تهمت‌ها قرار می‌گیرد لذا نباید تمایلات و جاذبه‌ها و کشش‌های طبیعی جوان را در شیوه ارتباط و تعامل با گروه همسن نادیده گرفت و از خیرخواهی و راهنمایی با منطقی مستدل و رسا، کوتاهی ورزید تا مصئون از هر گونه نفوذ نامیمون عناصر تبهکار و ناصالح و دور از هر نوع گزند تربیتی، پرورش یابد.

خطر رفیق بد:

بدون شک نداشتن رفیق شایسته و دوست صمیمی باعث محرومیت‌هایی گزاف در زندگی دنیای انسان گردیده و موجب مصیبت عظیمی خواهد شد. زیرا این قبیل دوستان با تلقین‌های شیطانی رفیق خود را به گمراهی و ضلالت سوق می‌دهند و با وسوسه‌های منحرف کننده به انواع گناه و پلیدی

آلوده‌اش می‌سازند و به عبارت دیگر کسی که رفیق خوب ندارد تنها به پاره‌ای از نعمت‌ها نمی‌رسد و از کمالاتی که ممکن است بر اثر دوست صالح و شایسته نصیبش شود محروم می‌ماند، ولی آن کسی که رفیق بد دارد نه تنها به کمال عالی تری نمی‌رسد بلکه کمالات فطری و فضایل طبیعی خود را نیز از دست می‌دهد و در نتیجه به محرومیت‌ها و آلام دنیوی و کیفرهای اخروی دچار خواهد شد و موقعی که سیه روز و بدبخت شد و دین و دنیایش تباه گشت اظهار ندامت می‌کند و آرزو می‌کند ای کاش با چنین عنصر فاسدی دوست نمی‌شدم.

قرآن کریم از زبان اهل جهنم جنین نقل می‌کند: ﴿**يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا**﴾ (۱)

"وای بر من! کاش فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم".

به راستی که تحمل مرارت‌های تنهایی به مراتب گواراتر از مصاحبت با دوست نااهل است. حضرت رسول اکرمﷺ می‌فرماید: "**والوحدة خيرمن جليس السوء**" (۲) "تنهایی به مراتب از همنشین بد بهتر است"

آری! همنشین نااهل باعث از بین رفتن لطافت روح می‌گردد و پویایی و بالندگی آن را از بین می‌برد. از همین رو مولوی در مثنوی می‌گوید: مار بد از دوست بد بهتر است زیرا مار بد جان مار گزیده را می‌ستاند اما دوست

---

(۱) سوره فرقان: ۲۸.

(۲) شعب الإيمان، حديث: ٤٦٣٨.

بد، انسان را به سوی آتش جاودان جهنم می‌کشاند و مایه معنوی فرد را بـه تاراج می‌برد.

مار بـــد جانی ستاند از سلیم یار بـــد آرد ســـوی نار مقیم
چون که او افکند بر تو سایه را دزدد آن بی‌مـایه از تو مایه را

بنابر این همنشینی و دم‌ساز شدن با افـراد نااهـل موجـب تنـزل و کاسـتی معنویات و تباهی عقل خواهد بود و حیرانی و سرگردانی را به دنبال دارد. سعدی رحمه الله نیزچه زیبا می‌فرماید:

پسر نوح با بـدان بنشســـت خـــــاندان نبوتش گـم شد
سگ اصحاب کهف روزی چند پـی نیگان گرفت و مردم شـد

انتخاب دوست شایسته:

مصاحبت با پاکانی که پایبند ملاحظات اخلاقی و انسانی هسـتند فرصـت و موقعیت مناسبی برای تغذیه قوای روحی انسان است. فکرها در سایه افکـار بلند شان وسعت و گسترش می‌یابد و علاقه به نیکی و پاکی در مغـز آدمـی رشد می‌کند. بر اثر تماس با آن‌ها، شخص به نقایص روحی خـویش بیشـتر پی می‌برد و صلاحیت خود را با مردان لایق و با کفایت می‌سنجد از همـین راه مقایسه، ممکن است رفته رفتـه از زیـر نفـوذ و تـأثیر سـیئات و صـفات ناپسند بیرون بیاید. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با بیانی جذاب و رسا می‌فرماید: **"المرء علي دين خليله فلينظراحدكم من يخالل"** [1] انسـان عمـلاً از شـیوه و روش دوست خود پیروی می‌کند. هر یک از شما در انتخـاب دوسـت بایـد دقـت

(۱) سنن أبي داود، حديث: ٤٨٣٥.

کافی مبذول دارد و درباره کسی که میخواهد با او طرح رفاقت بریـزد قـبلاً مطالعه کند"

عده‌ای از مردم چنان به دیانت و عفت خود اعتماد دارند که گمان می‌کننـد از معاشرت با بدان هیچ ضرری متوجه آن‌ها نخواهد شد. شخصـیت خـود را بالاتر از آن می‌پندارند که اخلاق نکوهیده بتوانـد در آن اثـر کنـد، غافـل از آن‌که پنبه در مجاورت آتـش ناچـار مشـتعل می‌شـود. اگـر گلـی در میـان علف‌ها و خارهای زیادی بروید کم‌کم پژمرده می‌شود و از میان میرود. برای همین است که دهقانان زمین خود را وجین می‌کنند تا زراعتشـان سرسـبز شود و بهره بدهد انسان هم مانند گلی است که اگر دوستان و همنشینان او انسان‌های فرهیخته باشـند اخلاقـش بهتـر می‌شـود و دانشـش روز بـه روز افزایش می‌یابد.

گلی خـوشـبو در حمـام روزی رسید از دست محبوبی به دسـتم
بدو گفتم کـه مشکی یا عبیری کـه از بـوی دلاویز تو مـسـتم
بگفتـا مـن گلـی ناچیز بودم و لیکن مدتی با گل نشسـتم
کمـال همنشین در من اثر کرد و گرنه من همان خاکم که هستم
(سعدی)

معیارهای اسلامی‌دوست:

اسلام دین تجمع و الفت و همبستگی است و گرایش به آشنایی بـا مـردم و اختلاط و آمیزش با آنان در تعالیم آن ریشه دارد و بـر پایـه عزلت‌نشـینی و فردگرایی بنا نهاد نشده است و فرزندان خود را به گوشه‌نشـینی همگـانی و فرار از تکالیف زندگی نمی‌خواند و رسالت مسلمان را به صـورت گسسـته از

مردم در دیر و عبادت صومعه‌نشینی ترسیم نکرده است حضرت رسول اکرمﷺ می‌فرمایند:

"المسلم إذا كان مخالطا الناس و يصبر على آذاهم خير من المسلم الذي لا يخالط الناس ولا يصبر على آذاهم" (۱)

"مؤمنی که با مردم می‌آمیزد و بر اذیت و آزار شان صبر و شکیبایی پیشه می‌گیرد بهتر از مؤمنی است که با مردم نمی‌آمیزد و براذیت و آزارشان شکیبایی نمی‌کند"

۱- نخستین شرط دوستی پایدار و صادقانه آن است که برای رضای خدا باشد، چه زیباست که دو نفر به خاطر خدا دوست شوند، با هم بنشینند و از هم جدا شوند اطاعت خداوند آن‌ها را جمع کرده است و روزی که از هم جدا می‌شوند درحالی از هم جدا می‌شوند که دیگری را به اطاعت خدا راهنمایی می‌کنند، چطور برای نماز صبح بیدار شویم؟

چه کسی دیگری را بیدار کند؟ یکی به دیگر می‌گوید: فراموش نکن که امروز این دو رکعت را بخوانی، یا از این گناه دوری کن. این دوستی به خاطر خدا و این عشق به خاطر رضایت اوست. شیرینی این دوستی را هنگامی‌می‌چشیم که این حدیث قدسی را می‌شنویم.

"وجبت محبتي للمتحابين في" (۲)

محبتم را بر کسانی که به خاطر من یکدیگر را دوست دارند واجب کردم".

---

(۱) سنن الترمذي، حديث: ۲۵۰۷.

(۲) صحيح ابن حبان، حديث: ۵۷۵.

روابط و دوستی‌ها با انگیزه الهی از زیباترین روابط هستند، آن هم در زمانی که به شدت به افرادی نیازمندیم که دست ما را به سوی خدا بگیرند. فردی که با او بنشینی و صحبت کنی در حالی که خداوند از تو راضی است و برایت پاداش می‌نویسد. ما در دنیا دوستان زیادی را می‌بینیم که به همدیگر خیانت نموده و همدیگر را به نابودی می‌کشانند، زیرا دوستی و رفاقت‌شان از همان روز نخست مبنای الهی نداشته و اهداف دنیوی آن را شکل داده است. حضرت رسول اکرمﷺ می‌فرماید:

"أفضل الا عمال الحب في الله والبغض في الله" (۱)

محبوب‌ترین عمل از اعمال بندگان نزد خداوند، صمیمیت و نفرت فقط برای رضای اوست.

۲ – دوستی براساس ایمان و تقوا باشد و این مستلزم آن است که فرد مسلمان در گزینش دوست مبنا را ایمان و تقوای افراد قرار دهد چرا که دوستی و رفاقت وقتی جدا از ایمان باشد سرانجام بر سر مصالح ذاتی و منافع شخصی به هم می‌خورد و هنگامی‌که رفاقت عاری از تقوا باشد به محض پیدایش اولین کشمکش دنیوی و اولین مسابقه بر سر غنایم و مصالح شخصی، دشمنی و کدورت در دل‌ها پایه ریزی خواهد شد. پس انسانی که از خدا نمی‌ترسد نمی‌توان به دوستی و تعهد او اعتماد نمود و از آسیب‌های وی در امان بود. در حدیث آمده است.

«لا تصاحب إلا مؤمناً،و لا ياكل طعامک إلا تقي» (۲)

---

(۱) سنن أبي داود، حديث: ٤٦٠١.

(۲) سنن أبي داود، حديث: ٤٨٣٤.

"با کسی جز انسان مؤمن رفاقت مکن و بکوش که جز اهل تقوا کسی طعامت را نخورد"

به راستی که یکی از عوامل ارزنده در تربیت و حسن اخلاق انسان، رفاقت او با انسان‌های متقی و نیکوکار است، چرا که انسان‌ها همان گونه که در پوشیدن لباس و آداب و رسوم محلی از هم تقلید و پیروی می‌کنند، اخلاق همدیگر را نیز تقلید می‌کنند. قدما گفته‌اند:

عن المرءلاتسأل وسل عن قرینه فکل قرین بالمقارن یقتدی

"درباره هرکسی به جای پرسش از خودش از دوستش سوال کن، هر دوستی از رفیقش دنباله‌روی می‌کند"

مسلماً رفاقت با انسان‌های مؤمن و خوب، فضایل اخلاقی و کرامت و شرافت را در نفس انسان پرورش می‌دهد و او را به سوی کمالات معنوی و عزت و شرافت می‌کشاند. اکثر انسان‌های بزرگ و نابغه و پیروز در زندگی اجتماعی، پیروزی و عظمت خود را مرهون دوستان صادق و پاک و باوفای خود می‌دانند که آنان را به راه حق و درست ارشاد نموده‌اند و از فیض ارشادشان بهره‌مند گشته‌اند.

قرآن‌کریم نیز مردم را دعوت می‌نماید تا انسان‌های صالح و نیکوکار را به دوستی و رفاقت انتخاب کنند: ﴿**وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ**﴾ (۱)

با کسانی باش که صبحگاهان و شامگاهان خدای خود را می‌پرستند و به فریاد می‌خوانند و تنها رضای ذات او را می‌طلبند.

---

(۱) سوره کهف: ۲۸.

پیغمبر خداﷺ نمونه دوستان صالح و نیکوکار و دوستان فاسد و شرور را با بهترین مثال‌ها مشخص نموده و می‌فرماید:

(مثل الجليس الصالح و السوء كحامل المسک ونافخ الكير فحامل المسک إما أن يحذيک و إما أن تبتاع منه أتن تجد منه ريحاً طيبة ونافخ الكير: اما أن يحرق ثيابک و إما أن تحذيک ريحاً خبيثة) (۱)

دوست و همنشین صالح مانند عطر فروش است و همنشین بد مانند کسی است که کوره آهنگری را می‌دمد، مشک فروش یا مقداری به تو می‌دهد و یا از او می‌خری و یا از بوی خوش مشک به مشامت می‌رسد و دومی یا لباست را می‌سوزاند و یا بوی بد آن به مشامت می‌رسد.

۳- در دوستی التزام به مبانی اسلام شرط اساسی است و این امر زمانی صورت عملی به خود خواهد گرفت که دو نفر متعهد شوند شرایع و قوانین اسلام در میان‌شان حاکم باشد. حضرت رسول اکرمﷺ این نکته را چنین بازگو می‌فرماید:

(رجلان تحابا في الله اجتمعا عليه و تفرقا عليه) (۲)

هر دو نفر متعهد می‌شوند که در جمع شدن و جدایی‌شان خدا را سر لوحه زندگی‌شان قرار دهند.

اگر دوستان تان کسانی باشند که بر ادای واجبات و حفظ حقوق و جلوگیری از بدی و محرمات شما را یاری کنند بدانید که قرین خیر و

---

(۱) صحيح بخاري، حديث: ٥٥٣٤.

(۲) شعب الإيمان، حديث: ۸۹۹۱.

دوستان خوبی هستند باید به آنان ارادت ورزید و از دوستی با آنان خوشحال باشید و در غیر این صورت دوستی را نسزد.

با مردم با شرف در آمیز تا طبع تو با شرف شود نیز

۴- دوستی باید توأم با نصیحت و خیرخواهی باشد به طور مسلم تحقق یافتن این امر بستگی به آن دارد که انسان نسبت به دوستش همچو آیینه باشد بدین معنا که هرگاه دوستش را در انجام کار نیکی مشاهده کرد او را به ادامه آن تشویق نماید و اگر از او نقص یا خللی دید مخفیانه نصیحتش کند و او را به توبه و بازگشت به راه حق و هدایت وادار نماید و این کار کمک بزرگی در زمینه آراستن دل‌ها به فضایل و خالی شدن آن‌ها از رزایل خواهد بود.

آن حضرتﷺ می‌فرماید: (**الدین النصیحة**) **قلنا لمن؟ قال: لله ولکتابه و لرسوله ولأئمة المسلمین و عامتهم**) [۱]: دین همان نصیحت و خیرخواهی است گفتیم: ای رسول خدا برای چه کسی؟ فرمودند: برای خدا، کتاب او، رسول خدا، ائمه مسلمین و توده مردم.

پس وظیفه دوست واقعی آن است که عیوب دوست خود را با زبان نصحیت و خیر خواهی در جلو روی او بگوید، اما در پشت سر آبرو و حیثیت را حفظ نماید.

دوست باید جمله عیب مرا همچو آیینه رو برو گوید

نه که چو شانه با هزار زبان پشت سر رفته مو به مو گوید

حال این پرسش پیش می‌آید که اگر طرف مقابل به پند و اندرز اهمیتی نداد وظیفه ما چیست؟ هنگامی‌که اندرزها حکیمانه به قصد بر حذر داشتن

شخص از اعمال ناروایی که مصرانه بر آن اقدام می‌کرد موثر واقع نشد و نصایح صمیمانه به منظور رهایی او از معصیتی که بر انجام آن تصمیم قاطعانه دارد سودمند نیفتاد در آن صورت بر مسلمان واجب است که او را ترک نماید تا آنگاه که سرانجام به سوی حق باز گردد و به جانب رشد و معرفت روی آورد. عبدالله بن عباس روایت می‌کند که آن حضرتﷺ فرمود: (**أوثق عرى الايمان، الموالاة في الله والمعاداة في الله والحب في الله والبغض في الله عز وجل**) [1]

قوی ترین دستاویز ایمان، دوست داشتن به خاطر خدا و دشمنی داشتن به خاطر او و همچنین محبت به خاطر خدا و بغض و کینه به خاطر اوست.

۵- دوست باید انسان عاقلی باشد. زیرا یکی از زیان بخش‌ترین معاشرت‌ها تماس با افراد نادان و بی‌خرد است که به عقب افتادگی و چه بسا بدبختی انسان خواهد انجامید. گاهی خطر و زیان بدفرجام و دردناکی که از ناحیه دوست نادان دامنگیر آدمی‌می‌شود از خطر یک دشمن افزون‌تر است از این‌رو تنها علاقه و صمیمت و وفاداری در رابطه دو جانبه برای برگزیدن اشخاص به دوستی کافی نیست بلکه میزان شناخت خردمندی طرف باید در درجه اول مدنظر قرار گیرد.

دشـــــمن دانا بلندت میکند بر زمینت میزند نادان دوست

سعدی

(۱) مسند الطيالسي از سليمان بن داود بن الجارود، حديث: ۷۸۳.

۶- کسب استثمار افراد با طرح دوستی و صـممیت، منافـات آشـکاری دارد. گاهی خودپرستان بی حقیقت در زمینه معاشرت و دوستی با افـراد، هـدف خاصی را دنبال می‌کنند، آنان همواره در پی یافتن دوستانی هسـتند کـه از آنها سودی عاید شان گردد. مثلاً هرگز طرح دوسـتی بـا کسـانی کـه دارای احساسات پاک و نیات صادقانه باشـند ولـی بـر دوسـت آنهـا فایـده مـادی مترتب نباشد نمی‌ریزد. بر اساس همین برنامـه‌ها تـا وقتـی پیونـد شـان بـا دوستان استوار است که امید جلب منفعت باقی باشد، اما چنانچه از این راه به هدف دلخواه خود دست یافتند و احساس کردند کـه چـرخ دوسـتی بـر محور هدف‌شان نمی‌چرخد یک نوع سردی خـاص جـای روابـط گـرم و پـر حرارت دوستانه را می‌گیرد و رشته ارتباط ریا کارانه خود را می‌گسلند. ایـن چنین افرادی که جز منافع شخصی به چیـز دیگـری فکـر نمی‌کننـد ارزش دوستی و رفاقت را ندارند.

شیخ سعدی در باره این نوع دوستان می‌گوید :

این دغل دوستان کـه می‌بینی مـگسانند گـرد شـرینی
تا طعامی‌هست مـی‌نوشند همچو زنبور گـرد تو جـوشند
تا به روزی کـه ده خراب شود کیسه چـون کاسه رباب شود
بار دیگـر کـه بخـت باز آید کامـرانـی ز در فـراز آید
دوغبایی بپز کـه از چپ و راست در وی افتند چـون مگس در ماست
راسـت گویم سـگان بازارند کاستخـوان از تو دوست‌تر دارند

این گونه افراد به سود مادی ناچیز دوست خود را می‌فروشند و اسرار دوستی را فاش می‌کنند و یا در موقع حاجت و نیاز مادی انسان را رها می‌کنند و به دنبال سودجویی مادی خود می‌روند.

گذشت و اغماض از لغزش‌های دوست:

بعضی از افراد به علت فقدان بلوغ اجتماعی و نداشتن رشد لازم هم‌زیستی به قدری حساس و زود رنج هستند و در عالم دوستی کم‌گذشت و سخت‌گیرند که کوچک‌ترین خلاف انتظاری را نمی‌بخشند و با دیدن یک غفلت و اشتباه از دوستان به آسانی تسلیم احساسات خام و سوزان خویش می‌گردند و دست از تفاهم با آن‌ها می‌شویند و با کدورت و رنجش خاطر عمیق، پیوند مهر و علاقه خود را می‌برند و حال آن که در زندگی روشنایی و تاریکی، خار و گل، زشت و زیبا همواره در کنار یکدیگر قرار دارند و باید دانست که نبض حیات اجتماعی بر این پایه استوار است که در برابر استفاده از مزایای چند، ضرورت دارد نا ملایمات و خلاف انتظارها را تا حدودی تحمل کند و در عین حال از توقعات بی‌جا و تعقیب رویاهای بیهوده احتراز جوید و هنر زندگی همین است که بتوانیم حتی المقدور حالت انعطاف در برابر توقعات خویش به وجود آوریم. همه چیز را بر اساس تمایلات خویش ارزیابی کردن اشتباه است، ولی بسیارند کسانی که به طور شدیدی احساسات‌شان یک جانبه سیر می‌کند و در نهادشان حس خودخواهی و خودپرستی به قدری نیرومند است که واقع‌بینی را به کلی از دست می‌دهند و از سوی دیگر خود را نیز شکنجه و عذاب می‌کنند. در

صورتی که واقع بینی و داشتن توقعات معقول و متناسب مایه آرامش دورن است.

عزم و احتیاط در دوست:

دو فرد پاکدل که رفیق صمیمی‌و محرم یکدیگر شده‌اند در کمال خلوص و صفا با هم بر خورد می‌کنند. اگر عاقل و مآل‌اندیش باشند باید از این نکته هرگز غفلت نورزند که پیوند دوستی و رفاقت همیشه و در همه شرایط محکم و پایدار نمی‌ماند و ممکن است پیش آمدها و حوادثی رشته رفاقت را قطع کند و دوستی آن دو را به دشمنی مبدل سازد. بنابر این رفقای یک دل در ایام دوستی باید همواره از افراط و زیاده‌روی بپرهیزند جوانان ساده‌دلی که در انتخاب دوست پیرو عواطف و احساسات آنی خود هستند و هرگز به فردای دوستی فکر نمی‌کنند و ارتباط امروز را یک پیوند ثابت و ناگسستنی می‌پندارند و به قدری در دوستی و یک‌رنگی افراط می‌کنند که گویی یک روحند در دو بدن، مثل هم لباس می‌پوشند، بر هر کوی و برزنی یکجا ایستاده اند، باهم از هر دری و سری سخن می‌گویند و هیچ رازی را از رفیق خود پنهان نمی‌کنند، باید بدانند ضرر این تندروی موقعی آشکار می‌شود که بر اثر یک پیش آمد نامطلوب با رنجش خاطر از هم قهر می‌کنند و دوستی آن دو به دشمنی مبدل می‌گردد. در این موقع است که برای انتقام‌جویی هر یک راز دیگری را فاش می‌کند تا بدین وسیله او را مفتضح و رسوا سازد. حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید:

«أحبب حبیبک هوناً ما عسی أن یکون بغیضک یوماً ما وابغض بغیضک هوناً ما عسی أن یکون حبیبک یوما ما» (۱)

در دوستی و دشمنی تندروی نکنید، زیرا شاید روزی وضع تغیر کند و دوست، دشمن شود، و یا دشمن مورد علاقه تو واقع گردد و باب دوستی با او گشوده شود.

کتاب، دوستی با ارزش:

هنگام فراغت و تنهایی نیز می‌توان دوستی با ارزش برای خود برگزید. این دوست (کتاب) و اندیشیدن در اموری است که سبب رشد و تعالی فکری گردد. از راه دقت در نوشته‌های بزرگانی که هم اکنون سال‌هاست که جهان را وداع گفته و در آغوش خاک خفته‌اند با افکار و دانش و شخصیت واقعی آنها آگاه می‌شویم و از تعالیم شان بهره می‌گیریم.

اگر باز جویی خطا از صواب نیابی یکی همنشین چون کتاب
یکی همنشین است پاکیزه دل نه بدخواه مردم نه پیمان گسل
چنین همنشین گر بدست آوری نشاید که بگذاری و بگذری

البته همان‌گونه که برای احتراز از خطر ناشی از تماس‌های نامتناسب می‌بایست در انتخاب دوست هوشیار بود، در برگزیدن کتاب نیز باید دقت فراوان مبذول داشت. هر کتابی قابل مطالعه نیست و ارزش صرف وقت را ندارد، زیرا نه تنها از چنین مطالعاتی سودی نمی‌توان برد بلکه افکار

(۱) شعب الإیمان، حدیث: ٦١٦٨.

زهرآگینی که در صفحات برخی کتب نقش بسته، روان‌های پاک را مسموم می‌سازد. پس مطالعه کتاب‌های سودمند کاری ارزنده است.

ثمرات معنوی دوستی مخلصانه:

این گونه افراد در زیر سایه عرش الهی قرار می‌گیرند.

(سبعة يظلهم الله في ظله يوم لا ظل إلا ظله... رجلان تحابا في الله اجتمعا عليه و تفرقا عليه) [1]

خداوند هفت گروه را زیر سایه‌اش می‌گیرد آن روزی که سایه‌ای جز سایه او نیست... از آن هفت گروه دو مردی که به خاطر خداوند با یکدیگر دوستی می‌کنند.

همه مردم در گرمای قیامت جمع شده‌اند و حرارت خورشید شدید است، عرق، خستگی و انتظار سالیان دراز، اما هفت گروه زیر سایه ایستاده اند نه زیر سایه درخت بلکه سایه عرش خداوند. از آن جمله دو نفری‌اند که به خاطر خداوند با هم دوست شده اند.

پس ای برادر! دوست کسی نیست که شرایط زمانه او را بر سر راهت قرار می‌دهد، بلکه کسی است که خودت او را انتخاب کنی چرا که آن حضرت ﷺ می‌فرماید:**(المرء مع من أحب)** [2]

انسان همراه کسی است که او را دوست می‌دارد.

---

(۱) صحيح بخاري، حديث: ٥٨٤٤.

(۲) سنن أبي داود، حديث: ٥١٢٩.

هر کس را دوست بداری روز قیامت همراه او خواهی بود. پس به نفست بگو که دوست داری همراه چی کسی باشی؟

دور باش از صحبت اهـــل فساد کآورد سستی بدین و اعتـــقاد
چون گل سوری حریف خار شد عاقبت دیدی جـــزایش نارشد
تا توانی صحبت نیکان گـــزین کآب را ناله بـــود از همنشین [1]

(۱) تکامل اخلاقی تألیف محمد رخشانی

۲۶

خشم و عصبانیت

الحمدلله رب العالمین والصلاة والسلام علی أشرف الانبیاء والمرسلین محمدوعلی آله وأصحابه أجمعین.

یکی دیگر از آسیب‌ها و بیماری‌هایی که ممکن است برخی از دین‌داران و دعوتگران به آن مبتلا شوند، و زمینه را برای بسیاری از نابسامانی‌ها و مشکلات فراهم نماید خشم و عصبانیت است.[۱]

برای ایجاد مصونیت مبتلا نشدگان و مداوای مبتلایان به نگرشی درست و واقعی از چهارچوب و علامت‌های این بیماری احتیاج داریم، و ضمن موضوعات زیر به بررسی آن می‌پردازیم:

تعریف:

در لغت و زبان عربی واژه‌ی (غضب) در معانی زیر به کار برده می‌شود:

۱-خشم و نارضایتی

۲-چیزی را سُفت و سخت کشیدن.

۳-ترش‌رویی و چهره در هم کشیدن.

۴-وَرمی‌که در اطراف عضوی به وجود می‌آید.

۵-ایجاد تیرگی در روابط و خلق و خو.

---

(۱) آسیب شناسی دینداری و دعوتگری، تالیف سید محمد نوحؤ ترجمه عبدالعزیز سلیمی: ۲۸.

۶- جلیقه یا پیراهنی که از پوست شتر تهیه شده، و برای محافظت سربازان در جنگ مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۷- لازم به گفتن است که میان معانی فوق تضاد و ناهماهنگی چندانی وجود ندارد، زیرا معنی اول بیانگر حقیقت غضب و خشمناکی و دوم و سوم و چهارم از علامت و نشانه‌های غضب و پنجمی‌پیامد آن و ششمی‌بیانگر هدف و قصد نهایی از خشم و غضب است.

در اصطلاح رایج میان دانشمندان و دعوت‌گران غضب و عصبانیت عبارت است از: حالت انفعالی و دگرگونی خاصی در درون که انسان را به تعرض و انتقام‌جویی و فرونشاندن آتش دورن وادار می‌کند، و بالاتر از آن (غیظ) یا خشم است، و در تعریف آن گفته شده، که غیظ: غضب زیاد و متراکم است!

علایم و نشانه‌های خشم و عصبانیت:

۱- ورم کردن رگ‌های بدن و سرخ شدن چشم و چهره.

۲- عبوس و در هم کشیده شدن صورت و پیشانی.

۳- به وسیله سخن یا عملاً، دیگران را مورد تهاجم قرار دادن.

۴- مقابله به مثل نمودن در برابر دشمنی و هجوم دیگران و...

از نظر اسلام همه نوع خشم و غضب حرام و ممنوع نیست، بلکه برخی از آنها درست و روا و برخی دیگر نادر و نارواست.

هرگونه خشمی‌که برای دفاع از جان، حیثیت، ثروت، دین، حقوق عمومی‌و یاری ستمدیده‌ها باشد، مطلوب بوده، و دلایل زیادی در تایید آن وجود دارد:

۱- خداوند متعال انسان را آفریده، تا امین و جانشین او در زمین باشد:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (۱)

زمانی (را یاد آوری کن) که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در زمین جانشینی بگمارم.

و برای ادای این مسئولیت خداوند او را از روح و جسم آفریده، که جسم در اختیار روح قرار گیرد، و جسم را نیز به صورتی آفریده که می‌تواند به خوبی از عهده خدمتکاری روح برآید و دو نیروی دیگر را نیز در او آفریده است:

نخست: نیروی شهوانی و خواستاری که مسئولیت آن فراهم آوردن نیازمندی‌های جسم است.

دوم: نیروی خشم که کار آن مقابله با همه چیزهایی ست که به شیوه‌ای جسم و وجود انسان را مورد تهدید قرار می دهد.

هم چنین برای انسان اعضایی را آفریده تا هر یک در خدمت دو نیروی شهوانی و غضبی قرار گیرند، و عقل را نیز به عنوان ریش‌سفید و قاضی و نصحیت‌گر روح آفریده است که هرگاه روح به روی آوردن و گرایش بیش از حد وسط و اعتدال به یکی از آن دو نیرو تمایل پیدا کند آن را راهنمائی نموده و نصیحت کند و به تصمیم گیری درستی برای ایجاد اعتدال فراخواند.

از طرف دیگر خداوند متعال و حکیم خود می‌داند، که گاهی عقل به دلایلی و تحت شرایطی از ادای وظیفه اندرزگویی و راهنمایی خود به خوبی بر

---

(۱) سوره بقره: ۳۰.

نمی‌آید، به همین سبب راهکار و برنامه‌ای را توسط پیامبران و روش و سیره عملی آن‌ها فرستاده تا راه را روشن و حق را نمایان و توازن و هماهنگی لازم میان بخش‌های گوناگون شخصیت انسان را فراهم سازد، و سلامت و توازن او را مصئون و از کج‌روی و بیراهه رفتن باز دارد. پس اساساً خشم در انسان برای مقابله با خطرات احتمالی و دفاع از ارزش‌ها و منافع و حرمت او آفریده شده است.

۲- خداوند متعال به خاطر خشم و شدت عمل مسلمانان علیه کفار آن‌ها را مورد ستایش قرار می‌دهد، و می‌فرماید:

﴿مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ﴾ (۱)

محمد فرستاده‌ی خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند.

۳- یکی از ویژگی‌های کسانی‌که شایستگی دفاع و حمایت از دین و زمینه‌سازی حاکمیت شریعت او را دارند، غرور و عزت منشی در مقابل کفار است، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (۲)

ای کسانی که ایمان آوردید! هر یک از شما که از دین خویش برگردد، به جای آن‌ها خداوند گروهی را خواهد آورد که آن‌ها را دوست می‌دارد، و آنان

(۱) سوره فتح: ۲۹.

(۲) سوره مائده: ٥٤.

نیز او را دوست می‌دارند، در مقابل مؤمنین فروتن و در برابر کافرین توانا و چیره هستند.

۴- خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ (۱)

ای پیامبر ! با کفار و منافقین جهاد و مقابله کن و با آنان سخت بگیر جایگاه آنان جهنم است، و بد جایگاهی‌ست.

معلوم است که لازمه تندی و سخت گیری با آنان خشم و غضب است، آن هم تنها به خاطر عناد و انکار و مقابله با حق و رویارویی آن‌ها با راه خداوند، راهی که مایه سعادت و خوشبختی‌ست.

۵- در بیان ویژگی‌های رسول خداﷺ گفته شده است: هیچگاه نبوده، که ایشان میان دو کار، اختیار انتخاب داشته باشد، مگر آن آسان‌ترین را بر می‌گزید، به شرطی که ناروا نمی‌بود، اگر گناه بود، ایشان از همه بیش‌تر از آن دوری می‌گزید، و هیچگاه به خاطر خویش در اندیشه انتقام نبوده مگر آنگاه که حریم حرمتی شکسته شده باشد، که تنها به خاطر حکم خدا آن را اجرا می‌کرد.

در مورد این نوع خشم و غضب است، که امام شافعی‌رحمه‌الله فرموده: اگر خشم کسی را برانگیزند، و او خشمگین نگردد، نادان است.

---

(۱) سوره التوبه: ۷۳.

امّا خشم و تندی‌های که برای منافع و مسایل شخصی و انتقام جویی باشد، حرام و خلاف و نارواست و آیات و احادیث زیادی آن را نکوهش می‌کنند.

(عن أبي هريرة، أن رسول الله ﷺ، قال: «ليس الشديد بالصرعة إنما الشديد الذي يملك نفسه عند الغضب) (۱)

ابوهریرة رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ نقل می‌نماید: انسان شجاع بودن و پهلوانی به برنده شدن و پهلوان بازی نیست، بلکه پهلوان کسی ست که هنگام خشم، خود را کنترول کند.

(عن عبد الله بن عمروِ: أنه سأل رسول الله ﷺ ماذا يباعدني من غضب الله عز وجل؟، قال: "لا تغْضَب"). (۲)

و از عبدالله بن عمرو نقل می‌کنند، که ایشان از رسول خدا ﷺ سوال نمود: چه چیزی مرا از خشم خداوند رهایی می‌بخشد؟ رسول خدا فرمودند: خشمگین مشو. ابودرداء می‌گوید، گفتم: یا رسول الله مرا به کاری راهنمایی فرما که مرا به بهشت ببرد فرمود: از میان شما کسانی پیروز و سعادتمندند که از طمعکاری و هواپرستی و خشم‌ناکی مصون بمانند

این حقیقت خشم و غضب در نگرش اسلام بوده، و شیخ علی محفوظ آن‌ها را از امام غزالی رحمه الله به روشی ساده تر به شرح زیر نقل می‌کند:

---

(۱) صحيح بخاري، حديث: ٦١١٤.

(۲) مسند امام احمد، حديث: ٦٦٣٥.

غضب دارای سه درجه می‌باشد:

۱- حد وسط و اعتدال: به این صورت که انسان به خاطر دفاع از خود، حیثیت، مال، حقوق مردم، یاری ستمدیده و غیره خشمگین گردد. و در واقع هدف از آفرینش نیروی خشم در همین رابطه است، و لازمه ایجاد امینت و آبادانی و نظام اجتماعی انسانی است و رقابت و رویارویی با متجاوزان با حقوق و آزادی و امنیت دیگران و تلاش برای دفاع از ارزش‌های دینی و انسانی همچون: دارایی، حیثیت، حقوق عمومی‌کاری است ضروری؛ زیرا در غیر آن فساد، آشوب، لرزش پایه‌های نظام اجتماعی و... را در پی خواهد داشت، چون اگر کسی برای دفاع از خود خشم‌گین نشود، در معرض آصیب‌های جدی قرار گرفته، و دیگران او را مانند چارپایان به خدمت خویش بر می‌آورند و چنانچه در دفاع از ارزش‌های ایمانی انگیزه‌ی دفاع و خشم نداشته باشد به ناچار از قدرت مداران تقلید کرده، و مانند نابینایان دنبال شان خواهد افتاد و هر روز دین دیگری را برخواهد گزید و اگر کسی نسبت به ناموس خویش غیرت و شهامتی که از نیروی خشم نیرو می‌گیرد، نداشته باشد، حیثیتش در معرض آصیب جدی قرار می‌گیرد و فساد و بی بندباری گسترش خواهد یافت و روش حیوانی بر فرهنگ انسان حاکم خواهد گردید و چنانچه کسی برای نگهداری از دارایی خویش از خود غیرت و شهامت به خرج ندهد؛ ناپرهیزگاری با زور مالش را از او خواهد گرفت و دچار فقر و ناداری خواهد گردید و اگر کلاه‌برداری و غصب مال مردم در جامعه بیشتر شود، نظام کار و تجارت و کشاورزی و صنعت، دچار نا بسامانی خواهد شد و بسیاری از افراد نااهل و فریبکار به

دنبال بدست آوردن مال دیگران مانند روبا در کمین مـال و خـروس مـردم می‌نشیند هرچند آتش این‌گونه شرارت‌ها و خرمن ایمان و شخصیت و دنیـا و قیامـت انسـان‌های دغل‌کـار شـعله‌ور خواهـد شـد امـا از جهـت دیگـر نابسامانی‌ها را چه در کوتاه مدت و چه در بلند مدت در پی‌خواهد داشت.

کسی هم که برای دفاع از حقـوق مـردم و حفـظ حـریم امنیـت و آزادی و کرامت دیگران از خود غیرت و شهامت نشان نمی‌دهد، و به دفاع دلسـوزانه از ستم دیدگان بر نمی‌خیزد، با سرشت و طبیعت کـه خداونـد در وجـود او نهاده، سر به شاخ خواهد شد، همچنان‌که گفته شد در همـین رابطـه اسـت که امام شافعی می‌فرماید خشم هرکس را که بـر انگیزاننـد، و او خشـم‌گین نشود، از چارپایان کمتر است "یعنـی دارای شخصـیت سسـت و ضـعیف و بی‌غیرت است خداوند متعال می‌فرماید:

چنانچه خداوند بوسیله گروهی از مردم گروه دیگری را رویارویی نمی‌نمـود، تباهی همه سرزمین را فرا می‌گرفت اما خداوند برای جهانیان صاحب فضـل و بخشش است)

۲- درجه تفریط و کوتاهی کردن: به این صورت که این نیـرو در انسـان حالت میانه و طبیعی خارج شود، و بیش ازحد سست وضعیت یـا بـه تمـام معنی نیست و نابود گردد. در شریعت اسلام حق و تجارب تاریخی بشر ایـن حالت، نیکوهیده و ناسالم است و هچنان که گفته شد، کسـیکه نسـبت بـه جان و مال و حیثیت و مصالح عمومی بی‌تفاوت باشد انسان ضعیف، ترسو و بیغیرت است، و چنین انسانی نمی‌توانـد در رونـد سـنت‌های خداونـد گـام

بردارد، و این می‌تواند خطری باشد که میزان و روند صحیح زندگی انسان را مورد تهدید قرار دهد.

۳- حالت افراط و زیاده روی: به این صورت که خشم و کندی از حالت طبعیی خارج شود، و به چیره شدن و زیر پاه نهادن دین و عقل، و شرارت و تجاوز به حقوق دیگران روی آورد، و زمینه نابودی خود انسان را هم فراهم سازد. گاهی خشم و تند خوی بخاطر کار جزئی او را وادار به آلوده شدن به بدترین جرم و جنایت‌ها میکند. هم کار مردم را دچار مشکل کرده، و هم کاردست خودش میدهد. چنین خشم و تندی در نظر اسلام و عقل بشری، بسیار مذموم، ناپسند و حرام است، و درجات ناروا و حرام بودن آن بستگی به درجات آن خشم دارد، هرچند زیان آن بیشتر باشد، میزان آن خشم بیشتر بوده و نکوهش و عقاب بیشتری را در پی دارد.

اسباب و عوامل خشم و غضب:

۱- محیط اطراف انسان:

یکی از اسباب افتادن در دام آسیب خشم، شرایط و محیط ناسالم زندگی خانوادگی و اجتماعی است.

گاهی فرهنگ خانواده به شیویی است که شیطنت و شرارت را شجاعت، و تجاوز به حقوق دیگران را زرنگی و مردانگی می‌دانند، بسیار طبعیی است که فرزندان آنان نیز اینگونه بار خواهد آمد و یکی از نشانه‌های آن سری عصبانی شدن و تندخویی با همه کس و غالباً بدون دلیل است الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَومٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾[1]: ای کسانیکه ایمان آورده اید نباید گروهی از شما گروهی دیگر را مورد ریشخند قرار دهد، شاید آنان بهتر از ایشان باشد و نباید زنانی دیگر را مورد تمسخر قرار دهند، چه بسا آنان از اینان بهتر باشند. و همدیگر را مورد طعن و سرزنش قرار ندهید، و به دنبال عیب و نقص یکدیگر نباشید و یک دیگر را با القاب زشت و ناپسند مخوانید و منامید زیرا برای هر مسلمان بسیار بد است که بعد از ایمان آوردن سخنان زشت و گناه آلود و ناروا بر زبان نیاورد کسانی‌که دست بردارند و توبه نکنند، ایشان ستم گر اند، ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید ! از بسیاری از بدگمانی‌ها پرهیز کنید، زیرا برخی از گمان‌ها گناه است و جاسوسی و پرده دری نکنید، و پشت سر از یکدیگر بدگوی ننماید. آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد ؟ به یقین همه شما از مرده خواری بدتان می‌آید. از خدا پروا کنید. بی‌گمان خداوند بس توبه پذیر و مهربان است.

۲- مجادله و مناقشه:

دومین عامل خشم و عصبانیت مناقشه بی‌هوده و بی هدف میباشد زیرا هر یک از دو طرف مجادله میخواهند، به هر قیمت بر دیگری چیره شود و هرگاه چنین تلاشی برای یکی از آنها به ثمر نرسید، آتش خشم او را روشن

(۱) سوره حجرات: ۱۲-۱۱.

می‌کند، و با شعله‌های سرکشی خویش به طرف خرمن شخصیت و حیثیت طرف مقابل زبانه می‌کشد.

یکی از دلایل فراخوانی اسلام به پرهیز از مناقشه و مجادله بی‌حاصل و غیر عالمانه همچنان که بیشتر در بیان آسیب، جدال و مناقشه در مورد آن صحبت شد همین است.

۳- مزاح و شوخی ناسنجیده

عامل سوم بروز بیماری خشم و عصبانیت مزاح و شوخی دور از نزاکت نسنجیده است زیرا هرگاه شوخی از حد و حدود ادب اسلامی‌خارج شود، و آبرو و شخصیت انسان را مورد حمله قرار دهد باعث برانگیخته شدن آتش دشمنی می‌شود و چه بسا خشم ناگهانی سبب حوادث ناگواری می‌گردد که جبران آن به هیچ وجه ممکن نباشد.

به همین دلیل است که مزاح و شوخی رسول خدا ﷺ بسیار محترمانه و مودبانه و تنها در محدوده‌ی حق و راستی بوده است و از شوخی‌های دروغ و ساخته گی نهی فرموده است می‌فرمایند (با دوست و برادرت مجادله و شوخی مکن، قول و قراری را به کسی مده که نتوانی آنرا انجام دهی)

۴-گونه‌های مختلف دشمنی دیگران:

یکی دیگری از عوامل خشم و عصبانیت تعرض و هجوم دیگران به حریم افراد دیگر است زیرا هرگاه انسانی هدف تیر طعنه، سرزنش، استهزاء، تجسس، غیبت و سخن‌چینی، تهمت و ناسزا گفتن و زندانی نمودن به ناحق و شکنجه و آزار قرار گیرد، سبب خشم او می‌گردد، به گونه که امروزه برخی از حکومت‌ها آنرا در حق جوانان و کارگزاران بیداری اسلامی‌که دچار

خطا و اشتباهی در دفاع از دین و آزادی و استقلال شده‌اند، روا می‌دارند، خطا و اشتباه که انگیزه آن تنها دلسوزی و غیرت دینی و دفاع از مصالح عمومی‌است. دلیل هشدار خداوند و رسول اوﷺ به پرهیز از دشمنی اذیت و آزار و سلب حریت و کرامت انسان‌ها برای پیشگیری از پیدایش این‌گونه ناهنجاری پیش آمده است خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْلاَ دَفْعُ اللّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الأَرْضُ وَلَكِنَّ اللّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ (۱) : و اگر خداوند برخی از مردم را بوسیله برخی دیگر دفع نکند؛ فساد زمین را فرا می گیرد، ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

رسول گرامیﷺ می‌فرماید:" از بدگمانی جداً دوری کنید، از جاسوسی، چشم و همچشمی، حسادت، دشمنی، پشت کردن به هم و قطع ارتباط با یکدیگر پرهیز نمایید. بندگان خدا و برادر هم باشید، مسلمان برادر مسلمان است، و به او ستم نکند و بد گوی نمی‌نماید، و او را خوار نمی گرداند... "

۵- تکبر و برتری طلبی ناروا بردیگران:

یکی دیگر از عوامل پیدایش پدیده خشم و غضب و تراکم و انفجار آن سلطه گری و تکبر ورزی قُلدُرانه و ناروا بر مردم است زیرا آدم متکبر و سلطه طلب برای بقای مقام و قدر خویش به هرکاری متوسل میشود و هرگاه کسی حق کرامت و حریت خویش را از او بخواهد چهره اش را درهم میکشد، و خشم گین میشود، و چنانچه او از ستم و قلدری و گسترانیدن

---

(۱) سوره بقره: ۲۵۱.

فساد فکری و اجتماعی بر حذر دارند، بجای حق پذیری دست بـه قنـداق و چماق برده، به هیچ کس اجازه نمی‌دهـد، بـه او امـر و نهـی کنـد این‌گونـه اندیشه‌ها و انسان‌ها در واقع دارای ضعف و کمبود هستند، و می‌خواهنـد بـا زور و قلدری و خشم و خشونت کمبود خـود را جبـران نماینـد. الله متعـال می‌فرماید:

﴿تِلْـكَ الـدَّارُ الْآخِـرَةُ نَجْعَلُهَـا لِلَّـذِينَ لَا يُرِيـدُونَ عُلُـوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَـادًا وَالْعَاقِبَـةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (۱)

آن منزل آخرت را برای کسانی در بر گرفته ایم، که در میان مـردم در پـی برتری‌طلبی و فساد انگیزی نیستند و عاقبت (نیک) از آن متقین است.

۶- فراموش کردن نفس:

این عاملی که خشم افراد را بر می‌انگیزاند، اعمال و بی‌توجهی بـه کنتـرل و نظارت و محاسبه نفس و خواسته‌های نفسانی اسـت زیـرا هرگونـه بیمـاری اخلاقی که انسان به آن مبتلا میشود. چنانچه آنرا به حال خود رها نمایـد و برای معالجه آن با نفس خود رویـارویی ننمایـد، بصـورت حالـت و خصـلت ریشه‌دار برای او در میاید، که در آن صـورت معالجـه ی آن بسـیار مشـکل خواهد شد به همین دلیل خداونـد متعـال مـا را بـه مقابلـه بـا کشـش‌های نفسانی فرامی‌خواند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۲)

---

(۱) سوره قصص: ۸۳.

(۲) سوره عنکبوت: ٦٩.

آنانیکه در راه ما تلاش و کوشش نمودند ما راه‌های هدایت خود را پیش آنان خواهیم نهاد و به راستی خدا یار و همراه نیکو کاران است.

۷- بی‌توجهی دوستان و اطرافیان:

یکی دیگر از اسباب پیدایش خشم و تندی، بی‌توجهی دوستان و نزدیکان شخص مبتلاست، زیرا آگاهی انسان هر چند به عیب و بیماری خود آگاهی دارد، اما بخاطر سستی اراده و تصمیم‌گیری در رویارویی با کشش‌های نفسانی خود و شیاطین پیدا و پنهان و فریبندگی‌های دنیا از رهایی از دام دیو تندخوی و خشم ناتوان می‌ماند، و در این موارد شدیداً به یار و هم فکری اطرافیان نیاز دارد زیرا اگر زودتر معالجه نشود، به مرور زمان خشم جزء جدایی ناپذیر شخصیت او می‌شود

۸- کسی را با صفت نا پسند نام بردن:

گاهی علت فراهم شدن زمینه خشم و تندی آن است که کسی را با اخلاق و صفتی‌که حالت توهین و کسر شأن و شخصیتش را داشته باشد خطاب کنند، یا نزد دیگران ذکر نمایند مثلا او را به جبن و ترسویی متهم کنند و بگویند: اگر تو مرد بودی با فلانی در می‌آفتادی و معلوم است که جرئت مقابله با او را نداری اینگونه سخنان گاهی باعث می‌شود، که افراد خام و ضعیف‌النفس از درون تحریک شوند و حالت درونی او روی رفتار و تصمیم گیری‌اش تاثیر گزارد و حالت و چهره‌اش افروخته شده، تنها بر اساس انگیزه انفعالی تصمیم به کاری غیر عاقلانه و گاهی مصیبت بار بگیرد.

۹- دشمنی‌های گذشته را با یاد آوردن:

نهمین عامل ایجاد خشم و برخورد میان افراد به وسوسه برخی شیاطین پیدا و پنهان از جن و انسان می‌گردد، که جنگ‌ها و خصومت‌های دیرین را به طرفین یادآور شده و خاکستر فراموشی را از روی آتش دشمنی‌ها بر می‌دارند. گاهی انسانی یا قومی‌بر اساس انگیزه ایمانی و گذشت دینی از حق انتقام و خودخواهی گذشت می‌کند اما انسان‌های بدسیرت و شیطان‌صفت برای رسیدن به اهداف خاص گذشته‌ها را به آنها یادآورد شده و آنان را به جان هم می‌اندازند که نمونه‌ای از آنرا پیشتر در رابطه با تلاش یهود برای زنده کردن جنگ‌ها و کشتارهای گذشته میان دو طایفه اوس و خزرج) مدینه ذکر نمودیم

۱۰- غفلت از پیامدهای خشم و غضب:

سرانجام یکی دیگر از اسباب برافروخته شدن آتش خشم انسان، غفلت از پیامدهای ناگوار فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی آن است زیرا همچنان که پیش‌تر گفتیم هرگاه انسان از پیامدهای چیزی ناآگاه باشد دیر یا زود آن را انجام داده و دچار پیامدهایش می‌شود. دلیل تاکید و فراخوانی خداوند و رسول او به کسب دانش و آگاهی در همین رابطه است.

الله متعال می‌فرماید:

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (۱)

---

(۱) سوره علق: ۱- ۵.

بخوان! به نام آفریننده‌ات، آن که آفرید. آفرید انسان را از خون بسته بخوان و پروردگار تو بس گرامی‌است آنکه بـه وسـیله قلـم آمـوزش داد آن چـه را انسان نمی‌دانست.

رسول خداﷺ می‌فرماید: خداوند نسبت به هر کس اراده خیـر فرمایـد او را در دین آگاه می‌سازد.

آثار و پیامدهای خشم:

خشم و غضب عواقـب و پیامـدهای بسـیار خطرنـاک و نـابود کننـده‌ای بـر دینداران و دعوتگران و بیداری اسلامی‌دارد، که مهم ترین آن‌ها عبارتند از:

الف: بر دینداران و دعوتگران:

۱- آسیب جسمی:

به سبب آن که خشم باعث جوشش خون و تند شدن ضربان قلب و شـدید شدن جریان آن در رگ‌ها می‌شود، باعث فشـار خـون و گـاهی پـاره شـدن مویرگ‌های مغز و به دنبال آن در بسیاری موارد باعث سکته قلبی و مغـزی و فلج شدن برخی از اعضای بدن انسان می‌شود.

۲- تضعیف دین و پرهیزگاری:

در بسیاری از موارد، خشمناکی انسـان را بـه غیبـت و بـدگویی و تـوهین و تعرض به حیثیت و آبرو و گـاهی چپـاول مـال و تهدیـد جـان مـردم وادار می‌کند، و همه‌ی این‌ها خلاف دین و شریعت خداوند است و از توان ایمـان و تقوای انسان به شدت می‌کاهند.

۳- ناتوانی در کنترول نفس:

هنگام خشم و غضب عقل در پشت پرده یی تاریک قرار می‌گیـرد، و از کـار اندرزگویی و راهنمائی باز می‌ماند در ین صورت، انسان کنترولش را بر روی نفس و اراده‌ی خویش از دست خواهد داد، و به کارهای ناخوشـایند و غلـط دست خواهد زد که پس از آن پشیمانی سودی به حال او نخواهـد بخشـید. حضرت سلیمان علیه السلام فرموده است (از خشم بسیار پرهیز کنیـد! زیـرا خشـم بیش از حد، قلب انسان صبور و بردبار را سبک می‌کند.)

روزی یک نفر فرزندش را نصیحت می‌کرد و می‌گفـت فرزنـدم! هم‌چنان‌کـه انسانی را اگر در تنور شعله‌ور بیندازند، روحش سریع از بدن خـارج خواهـد گردید هنگام خشم نیز عقل انسان تاب ماندن ندارد، هرکس خشمش کم‌تر باشد عقلش بیش تر است، خشم اگر بـه خـاطر دنیـا باشـد زرنـگ بـازی و فریبکاری‌ست، و چنان چه برای آخرت باشد دانش و بردباری‌ست گفته اند: خشم دشمن عقل است و هم چون غولی آن را بر زمین می‌زند.

۴-کسی که دچار خشم می‌شود، غالباً متوجه کردار و گفتار خویش نیسـت، و نمی‌داند چه چیز را می‌گوید و چه کاری را انجام می‌دهد به همین سـبب دچار خواری شرمساری شده و مجبور به معذرت خـواهی می‌شـود. رسـول خدا صلی الله علیه وسلم از این که کاری را انجام دهـیم کـه پـس از آن ناچـار بـه معـذرت خواهی بشویم ما را نهی فرموده است: از هر آن‌چه مایه معذرت‌خواهی‌ست، پرهیز کنید. برخی افراد اندیشمند گفته اند (منبع ذکر شده از خشم پرهیز کنید، تا دچار خواری و اعتذار نشوید.

۵- فرد عصبی و برافروخته بیش از دیگران دچـار اشـتباه و گنـاه و پلشـتی می‌شود و این گناهکـاری زمـــینه درد و عـــذاب دنـــیا و عقبـی را بـرای او فراهم می‌نماید:

الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكًا﴾ (۱)

هر کسی از یاد (و بندگی) من روی برتابد به زنـدگی سـخت و رقـت بـاری مبتلا می‌شود.

ب: بر بیداری و دعوت اسلامی:

۱-کند شدن روند جذب همکار و هم مسیر:

سرشت و طبیعت انسان به گونه‌ای است، کـه دل در گـرو عشـق و محبـت انسان‌های آرام و محترم و اندیشمند می‌نهد، و از هیچ‌گونه یاری و همکاری او دریغ نمی‌ورزد و از افراد عصبی و تنـد خـو و احساسـاتی گریـزان اسـت حاضر به هیچ‌گونه همکاری با آن‌ها نیست. بر این اساس چنانچه کـارگزاران دعوت اسلامی برای کارهای کم ارزش یا به خاطر مسایل مربـوط بـه خـود شان خشمگین شوند تنـدخویی نماینـد، و تـوجهی بـه عواقـب آن نداشـته باشند به هیچ وجه مردم به آن‌ها روی نمی‌آورند و حاضر به همکاری و هـم مسیری بآنان نخواهد گردید. به همـین سـبب، بیـداری اسلامی‌بسـیاری از گرویدگان و هواداران خود را از دست خواهد داد.

---

(۱) سوره طه: ۱۲٤.

۲- تفرقه و از هم پاشیدگی:

یکی دیگر از پیامدهای خشم و تندخویی فراهم گردیدن زمینه برای تفرقه و از هم پاشیدگی‌ست زیرا خود خشمگین شدن نشانه ی آن است که کار از ارزش اخلاص خالی‌ست و هدف رضایت خداوند نیست هر کاری که این گونه باشد از آن نباید انتظار خیر و نیکی داشت، بلکه بسیاری از ناهنجاری‌ها از جمله تفرقه و از هم پاشیدگی را در پی خواهد داشت.

از رسول خداﷺ روایت شده است: از روح انسان‌ها سربازانی آماده به خدمتند، هر کدام‌که یکدیگر را بشناسند با هم جمع می‌شوند و آن‌هایی که یکدیگر را نشناسند از هم می‌گریزند.

۳- طولانی شدن راه و بیشتر گردیدن مسئولیت‌ها:

آخرین پیامد خشم و غضب بر عمل و کار اسلامی، طولانی‌تر گردیدن راه است و این چیزی‌ست معلوم، زیرا کمبود یاران و همکاران و هواداران و گسترش پدیده شوم چند دستگی باعث طولانی‌تر شدن راه و بیشتر گردیدن بار مسئولیت‌ها بر دوش عده‌ی کمی‌می‌شود.

مداوای خشم و عصبانیت:

با توجه به این که از ماهیت خشم و دیدگاه اسلام در مورد آن و اسبابی که آن را پدید می‌آورند، و آثار و پیامدهایش بر دعوتگران و دعوت اسلامی‌شناخت پیدا کردیم ترسیم راهکارهایی برای رهایی و حتی پیشگیری از آن آسان‌تر خواهد بود این راهکار در موارد زیر خلاصه می‌شوند:

۱- توجه و بررسی پیامدهای زیانبار و نابودکننده دنیوی و اخروی خشم و غضب بر دینداران و دعوتگران و دعوت اسلامی، زیرا توجه و آگاهی از آن عواقب در ایجاد انگیزه‌ی درونی برای تلاش در جهت مداوا و نجات از آن می‌تواند بسیار مفید واقع شود.

۲- سالم سازی محیط خانواده و اجتماع از این بیماری در حد ممکن و در غیر این صورت لازم است محیط تعلیم و تربیت اجتماعی سالمی‌را برای زندگی انتخاب نمود که در آن امکان مبتلا شدن بسیار کم‌تر از محیط قبلی باشد.

۳- معالجه بیماری مناقشه‌گری و هم‌چنین پرهیز از شوخی‌های دور از ادب و ناروا! زیرا شفایابی از این دو بیماری در کاهش زمینه‌های خشم و عصبانیت بسیار مفید و کارساز خواهد بود.

۴- پرهیز از تعرض به حریم، کرامت و دارایی دیگران، زیرا ستم و تجاوز به حقوق دیگران دیر یا زود عکس‌العمل آنان را بر می‌انگیزد و برای حل مشکلات هزار و یک راه وجود دارد، آخرین آن‌ها برخورد و درگیری‌ست.

۵- دوری از تکبر و برتری‌طلبی ناروا بر دیگران و تلاش برای ایجاد تفاهم و تسامح و محبت و تواضع: زیرا با عشق و محبت و برادری بسیاری از اختلاف نظرات و مشکلات را می‌توان حل و فصل نمود، و از بسیاری ناهنجاری‌ها پیشگیری کرد، و بر آتش خشم دیگران خاکستر خاموش کننده پاشید.

۶- توجه مردم و مسئولان نظام اجتماعی در زمینه‌های گوناگون به کسانی که به نحوی از تندخویی و عصبانیت برای رسیدن به خواسته‌های خویش بهره می‌گیرند. گاهی با آن‌ها با اندرز و گاهی با اظهار نارضایتی و گاهی نیز

با ترسانیدن یا پاداش دادن و مواردی نیز با قطع ارتباط و تحریم برخورد نمایند، اهتمام به این مسئولیت‌ها می‌تواند بسیار مفید واقع شود.

۷- هر کس را در منزلت و جایگاه خویش باید مورد احترام قرار داد و از توهین و گفتن اوصاف ناپسند برای او پرهیز نمود.

۸- پرهیز از زنده نمودن خصومت ها و مسایل کهنه میان ملت ها و خانواده‌ها.

۹- کسی که دچار حالت خشم و عصبانیت می‌شود، بهتر آن است که اقدام به استحمام یا گرفتن وضو بنماید، اگر ایستاده است بنشیند، و چنان‌چه نشسته است در صورت امکان دراز بکشد، و دست به دعا و طلب آمرزش بردارد، اگر امکان نشستن به دلایلی نبود، کمی‌راه برود، زیرا این تغیر حالت در فروکش کردن آتش خشم او بسیارمفید خواهد بود.

ابی حرب بن ابی الاسود از ابوذر نقل می‌کنند: رسول خداﷺ به آن‌ها گفته است: هرگاه ایستاده دچار خشم شدید بنشینید اگر آرام نشدید دارز بکشید)

از ابووائل القاص نقل می‌کنند: در حضور عروه بن محمد السعدی بودیم، یک نفر چیزی گفت که باعث عصبانیت او گردید، بلند شد رفت، و وضو گرفت. و آمد و گفت: از رسول خداﷺ نقل می‌کنند (خشم شراره‌ای از شیطان است، زیرا شیطان از آتش آفریده شده و آتش به وسیله آب خاموش می‌شود، هرگاه خشمگین شدید، وضو بگیرید) [1]

---

(۱) تفسیر انوار القرآن، ج ۱، ص ۱۰۹، مکتبه شامله.

۱۰- حالت و رفتار انسان‌های عصبی را هنگام عصبانیت برای آنان بازگو نمایید و بگویید، که هم چون دیوانگان‌هاج و واج شده بودید، و رفتارتان هیچ شباهتی به رفتار انسان نداشت، آن هم انسانی که خداوند او را به بهترین صورت آفریده و بر بسیاری از آفریده‌هایش برتری بخشیده است الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾[1]: ما بنی‌آدم را بسیار گرامی‌داشتیم و (وسیله رفت و آمد) و حمل و نقلش را در خشکی و در دریا برای او فراهم و از پاکی‌ها برای او نعمت و روزی فراهم نموده و بر بسیاری از چیزهایی که آفریده‌ایم، او را برتری بخشیده‌ایم)

۱۱- اهتمام به مقابله با کشش‌های نفسانی از جمله پرهیز از خشم ورزی و کنترول خویش و یقین داشته باشد که غیرت و شهامت و پهلوانی در کنترل خشم است نه در خشمگین شدن، رسول خداﷺ می‌فرماید: (پیروز شدن و قهرمان گردیدن نشانه‌ی شجاعت نیست، بلکه قهرمان کسی‌ست، که بر خشم خود پیروز شود.)

۱۲- اندیشه و توجه به اجر و پاداش‌هایی که در انتظار مسلمان خویشتن‌دار است الله متعال می‌فرماید:

---

(۱) سوره اسراء، آیه ۷۰.

﴿وَسَارِعُواْ إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ، الَّذِينَ يُنفِقُونَ فِي السَّرَّاء وَالضَّرَّاء وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱)

برای دست‌یابی به مغفرت از طرف پروردگار خویش و رسیدن به بهشتی که گسترده‌ی آن به گستردگی آسمان‌ها و زمین می‌ماند. و برای پرهیزکاران مهیا گردیده شتاب کنید، آن‌هایی که در آشکار و نهان اتفاق می‌کنند خشم خویش را فرو می‌برند، و مردم را مورد عفو قرار می‌دهند و خدا نیکوکاران را دوست دارد.

رسول خداﷺ می‌فرماید: (هیچ جرعه‌ی به اندازه‌ی فرو بردن جرعه‌ی خشم به خاطر خدا دارای اجر و پاداش نیست.) و می‌فرماید: هرکس خشمی‌را که می‌تواند آن را انجام دهد، فرو برد، خداوند او را در حضور همه مردم فرا می‌خواند، و اختیار انتخاب همسران بهشتی را هر اندازه که بخواهد به او می‌دهد) در واقع برق پاداش بر چشم هرکس تابیدن گیرد، سختی و تلاش برایش آسان خواهد شد.

۱۳- مدام تدبر و مطالعه در آیات روشن‌گر قرآن و سنت زیرا قرآن سنت بسان نوری راه را برای انسان روشن نموده و خصلت پرهیزکاری را در او فزونی می‌بخشد که اینان بهترین وسیله برای پرهیز از خشم و خشونت است.

---

(۱) سوره آل عمران: ۱۳۳.

۱۴- آگاهی از زندگی و روش و منش انسان‌های شکیبا که خیلی ساده بر خشم خویش غالب شده‌اند، مانند: احنف بن قیس، عمر بن عبدالعزیز، امام شافعی و.... زیرا این آگاهی چه بسا سبب الگو گرفتن از آنها بشود.

۱۵- دعا و درخواست از پیشگاه خداوند برای مداوای دلی که به بیماری خشم و غضب گرفتار گردیده است، که به جای آن باران رضایت و رحمت و شفقتش را فرو بارید، زیرا دعاهای خالصانه تیرهای هستند که به خطا نمی‌روند.

۲۷

غیبت و پیامدهای اجتماعی آن

الحمد لله الذي أمرنا بتقوى ونهانا عن التجسس والغيبة والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين.

قال الله تبارک وتعالى في محكم التنزيل وهو أصدق القائلين أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم

﴿وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ (۱)

قال رسول الله ﷺ: (كل المسلم على المسلم حرام دمه و ماله وعرضه) (۲)

(عن أبي هريرة رضي الله عنه أنه قيل يا رسول الله ما الغيبة؟ قال: "ذكرک أخاک بما يكره" قال: أرايت إن كان فيه ما أقول قال: "إن كان فيه ما تقول فقد اغتبته و إن لم يكن فيه ما تقول فقد بهته)

مکن غیبت کس را بیان که روزی شود برتو عیبت عیان

سعدی

---

(۱) سوره حجرات: ۱۲.

(۲) صحيح مسلم،حديث: ۲٥٦٤.

یکی از بزرگترین و خطرناک‌ترین و درعین حال شایع ترین انحرافات زبـان، غیبت است کـه یکـی از آفت‌هـای مهلـک زبـان آدمـی‌و از گناهـان کبیـره محسوب می‌شود.

مفهوم غیبت:

غیبت عبارت است از ذکر نقاط ضـعف و معایـب پنهـانی دیگـران کـه اگـر شنوند ناراحت می‌شوند خواه این نقاط مربوط به جنبه‌های اخلاقی، روحـی و اجتماعی باشد یا مربوط به جهات جسمی، اعم از قیافه و یا اعضای بدن و طرز حرکات و رفتار یا مربوط به متعلقـات انسـان اعـم از زن و فرزنـد و یـا لباس و خانه او و امثال آن. (۱)

غیبت کنندگان افرادی عاجز و درمانده اند که با فرو کردن نیش سـمی‌خود بر پیکر مردم به قصد بدنامی آنان اعتبار، آبـرو و شخصـیت آنـان را لکـه‌دار می‌کنند بر اثر غیبت حرمـت اشـخاص درهـم شکسـته می‌شـود و سـرمایه بزرگ آبروی شان مورد تاراج قرار می‌گیـرد و بـه راسـتی کـه گـاهی تـرور شخصیت فرد از ترور شخص او سنگین‌تر بوده و آثار بسیار مخربی به جـای می‌گذارد.

بدون شک مبادرت ورزیدن به این عمل ناروا و زشت نوعی تجاوز به حـریم شخصی مردم به شمار می‌رود که با بـذر نمـودن آن بـدبینی می‌رویـد و در میان افراد یک خانواده و یـک اجتمـاع آثـار شـومی‌به بـار مـی‌آورد، پیونـد اجتماعی متزلزل گشته و در نتیجه سرمایه اعتمـاد از بـین مـی‌رود و پایـه تعاون و همکاری فرو می‌ریزد.

---

(۱) تکامل اخلاقی، تالیف محمد رخشانی.

آری! تفرقه و اختلاف، فتنه و آشوب، قهر و جدایی، کینه و دشمنی و بدنام کردن و ریختن آبروی دیگران از یک طرف و فساد و تباهی در دین و آلوده شدن به معصیت و گناه از آثار مخرب غیبت دیگران است.

اگر در مجالس و محافل روزمره، نظری بیفکنیم به روشنی درمی‌یابیم که چقدر غیبت در آن‌ها رواج دارد. برخی از مردم وقتی شروع به غیبت دیگران می‌کنند و برای سرپوش گذاشتن بر این عمل ننگین‌شان اظهار می‌دارند، غیبت فلانی را نمی‌کنم پیش رویش هم این را می‌گویم، منظور شان این است که چون من در جلوی شان این صحبت را هم می‌کنم غیبت آن شخص برایم جایز است. این را به خاطر داشته باشید که شما در جلوی آن شخص بدی او را بیان کنید و یا در غیابش به این عمل زشت مبادرت ورزید در هر صورت گناه کبیره است. البته این در صورتی است که سخن و گفتار غیبت‌کننده صحت داشته باشد، ولی چنانچه غیبت کننده چیزی را که پشت سر دیگران می‌گوید راست و حقیقت نباشد در واقع با یک حرف مرتکب سه گناه کبیره شده است، بدین معنا که هم غیبت کرده هم دروغ گفته و هم تهمت زده است.

"عن أبي هريرة رضي الله عنه أنه قيل يا رسول الله ما الغيبة؟ قال: "ذكرك أخاك بما يكره" قال: أرايت إن كان فيه ما أقول قال: "إن كان فيه ما تقول فقد اغتبته و إن لم يكن فيه ما تقول فقد بهته." (۱)

(۱) سنن أبي داود، حديث: ٤٨٧٦.

حضرت ابو هریره رضی الله عنه می‌گوید: از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم پرسیده شد که غیبت چیست؟

ایشان فرمودند: از برادرت به گونه‌ای یاد کنی که او نمی‌پسندد. گفته شد اگر آنچه که من می‌گویم واقعاً در او باشد باز هم غیبت محسوب می‌شود؟ آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: اگر آن عیب در او باشد تو مرتکب غیبت شده‌ای و گرنه تو بهتان بسته‌ای که جرمش سنگین‌تر از غیبت است.

بنابراین باید توجه داشت که هرگز مرتکب غیبت دیگران نشویم و همچنین به غیبت دیگران گوش ندهیم و در مجالسی که به سمت غیبت از سایرین سوق می‌یابند باید رخ کلام را عوض کرد و موضوع دیگری را آغاز نماییم و اگر جهت کلام عوض نمی‌شود باید آن محفل را ترک گفت، زیرا غیبت کردن و غیبت شنیدن هر دو حرام اند.

رفیقی که غایب شد ای نیک نام دو چیز از او بر رفیقان حرام
یکی آن که مالش به باطل خورند دگر آنکه نامش به زشتی برند

(بوستان سعدی، باب هفتم)

علایم غیبت و غیبت‌گران:

۱- سخن گفتن از عیب و نقص جسمی‌دیگران مانند این که گفته شود: فلانی کور، بدقیافه، کوژپشت و شکم‌گنده است و از این قبیل القابی که به عیب‌های جسمانی مربوط می‌شود.

۲- در مورد ضعف و کمبودهای دینی و اخلاقی افراد صحبت نمودن و برای آنان از تعبیراتی مانند: فاسق ، فاجر، دزد، خائن، ستمگر و... استفاده کردن.

۳- از کمبودها و نقص‌های زندگی اجتماعی دیگران سخن گفتن مانند: ادب ندارد، مردم را دست کم می‌گیرد، زیاد حرف می‌زند، پرخور و پرخواب است، در جایی که لیاقت ندارد می‌نشیند.

۴- پرداختن به عیب‌ها و ایرادات مربوط به امر خانوادگی اشخاص مانند: پدرش آدمی‌فاسق است، گاو می‌چراند، حمال است، مادرش کلفتی می‌کند و...

۵- بازگویی عیب و نقص‌های مربوط به ظاهر و لباس افراد مانند چرک از یقه‌اش بیرون زده است، کلاه بر سر نمی‌کند، عمامه نمی‌پوشد و...

۶- تقلید و استهزاء به نوع راه رفتن و شیوه سخن گفتن دیگران مانند کج و کوله راه رفتن، با فیس و خرامان حرکت کردن، لنگان لنگان رفتن، شکم را بیرون زدن و چشم را کج کردن و نسبت دادن آنها به دیگران.

۷- بدون دلیل و اطمینان نسبت به دیگران بدگمان شود، زیرا بدگمانی غیبت قلبی است.

۸- گوش فرا دادن به سخن غیبت کنندگان و تذکر ندادن به آنها و ترک نکردن مجلس شان و...

غیبت در آئینه کتاب و سنت:

از آن‌جایی‌که غیبت از سخت‌ترین گناهان است، به منظور جای‌گزین کردن حقارت و زشتی آن در اذهان در قرآن کریم به خوردن گوشت برادر خود تشبیه داده شده است خداوند ارشاد می‌فرماید:

﴿وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾ (۱)

یکی از دیگری غیبت ننماید، آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید، از خداوند پروا کنید بی‌گمان ایزد منان بس توبه‌پذیر و مهربان است.

علت این تشبیه روشن است، زیرا از نظر اسلام حیثیت و آبروی برادر مسلمان همچون خون او محترم می‌باشد و همان‌گونه که خوردن گوشت برادر مسلمان حرام و عملی بسیار پست و زشت است، غیبت نیز حرام و ناپسند بوده و برای غیبت کننده شاهکاری به شمار نمی‌رود.

حضرت رسول اکرمﷺ می‌فرمایند:

"کل المسلم علی المسلم حرام دمه و ماله وعرضه." (۲)

خون، مال و آبروی هر مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است.

آن کسی که لوای غیبت افراخته است
او از تن مردگان غذا ساخته است
آن کس که به عیب خلق پرداخته است
ز آنست که عیب خویشتن نشناخته است

(سنایی)

---

(۱) سوره حجرات: ۱۲.

(۲) صحیح مسلم، حدیث: ۲۵٦٤.

عن انس بن مالک رضی الله عنه قال: رسول الله ﷺ "لما عرج بي مررت بقوم لهم أظفار من نحاس يخمشون وجوههم و صدورهم فقلت: من هولاء يا جبريل؟ قال: هولاء الذين يأكلون لحوم الناس و يقعون في أعراضهم." (۱)

رسول خدا ﷺ فرمود: هنگامی‌که به سفر معراج رفتم، گذرم به افرادی افتاد که با ناخن‌هایی از مس، پوست و گوشت صورت‌ها و سینه‌های خویش را به سختی می‌خراشیدند. از حضرت جبرئیل علیه السلام پرسیدم که این افراد چه کسانی هستند؟

جبرئیل گفت: این‌ها کسانی‌اند که در دنیا گوشت مردم می‌خوردند (غیبت بندگان خدا را می‌کردند) و با حیثیت و آبروی مردم بازی می‌کردند.

مکن غیبت هیچ کس را بیان که روزی شود برتو عیبت عیان

(بوستان سعدی)

(عن جابربن عبدالله وأبي سعيد الخدري رضي الله عنهما قالا: قال: رسول الله ﷺ إياكم والغيبة فان الغيبة أشد من الزنا. قيل: يا رسول الله! وكيف الغيبة أشد من الزنا؟ قال: الرجل يزني فيتوب، فيتوب الله عليه وإن صاحب الغيبة لا يغفر له حتى يغفرله صاحبه." (۲)

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: گناه و کیفر غیبت، از زنا هم شدیدتر است!؟ پرسیده شد: ای رسول خدا، چگونه غیبت از زنا شدیدتر است؟ پیامبر خدا در پاسخ فرمود: شخص زناکار چه بسا از کار زشت خود پشیمان و شرمنده

---

(۱) سنن أبي داود، حديث: ٤٨٨٠.

(۲) المجالسته وجواهر العلم از ابوبكر احمد بن مروان الدينوري المالكي، حديث: ٣٥٤١.

شده و توبه نماید، و به همین خاطر خداوند توبه او را پذیرفته و وی را مورد آمرزش و مغفرت خود قرار دهد، ولی کسی که از مردم غیبت می‌کند هیچ گاه مورد آمرزش و مغفرت الهی قرار نمی‌گیرد، مگر آن کسی که از او غیبت شده است وی را حلال کرده و ببخشاید".

شایان ذکر است که بیان این روایت دلیل بر صدور جواز انجام عمل شنیع و قبیح زنا نیست، کسی گمان نکند با قیاس این دو عمل کار زشت و کثیف زنا که باعث فساد و نابودی انسان خانواده و جامعه می‌گردد، گناه کوچکی است خیر، عمل کثیف زنا یکی از گناهان کبیره است که خداوند در قرآن به سبب آن وعده آتش دوزخ داده است. اما مقایسه این دو با هم از این روست که زناکار پیوسته خود را مورد ملامت و سرزنش می‌بیند با عذاب وجدان مواجه است و از توبه غفلت نمی‌ورزد اما غیبت کننده خویش را پاکباز می‌پندارد و غیبتش را گناهی تصور نمی‌کند و در نتیجه نیازی به توبه نمی‌بیند و دیگر آنکه زنا از حقوق الله است شاید بر اثر توبه صادقانه روزی خداوند از جرم و گناه مرتکب آن درگذرد اما غیبت علاوه از نافرمانی خداوند پایمال نمودن حقوق‌العباد است که بدون عفو و گذشت آنان معاف نخواهد شد.

حضرت امدادالله مهاجر مکی رحمه‌الله در این باره توجیه جالبی دارند، ایشان می‌فرمایند: علت شدید بودن جرم غیبت از زنا این است که گناه غیبت از حب جاه سرچشمه می‌گیرد و گناه زنا از حب باه (شهوت) ناشی می‌شود، پس از ارتکاب زنا ندامت و پشیمانی نمایان خواهد که چرا به چنان عمل

زشت و شرم آوری دست زده است ولی پس از ابتلای غیبت از این ندامت و پشیمانی، خبری نیست.

(عن عبدالله رضی الله عنه قال: كنا جلوسا عند النبي ﷺ فقام رجل، فوقع فيه رجل من بعده، فقال رسول الله ﷺ: تخلل فقال: ممن أتخلل يا رسول الله؟! ما أكلت لحما فأتخلل؟! قال: بلى من لحم أخيك أكلت آنفا. (۱)

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: روزی در محضر رسول اکرم ﷺ نشسته بودم، مردی از میان مجلس برخاست و بیرون رفت و یکی دیگر پس از رفتن او به غیبت کردنش پرداخت. آن حضرت خطاب به آن مرد فرمود: دندان‌هایت را تمیز کن (و گوشت میان آن‌ها را بیرون آور!) مرد با تعجب پرسید: از چه چیزی دندان‌هایم را تمیز نمایم من گوشتی تناول نکرده‌ام! پیغمبر خدا گفت: آری، تو همین حالا از گوشت برادرت خوردی".

غیبت تنها محدود به زبان نیست:

باید توجه داشت که غیبت با زبان به این خاطر حرام شده است که عیب برادر دینی خود را برای دیگران می‌گویی و او را با اوصاف و خصلت‌هایی توصیف می‌کنی که باعث اذیت و آزار اوست. پس اگر او را با کنایه و تعریض بیازاری مانند اذیت کردن او با کلام صریح خواهد بود. اذیت او با شیوه عمل، همچون آزار او با سخن است اذیت با اشاره‌ی دست، چشم،

---

(۱) رواه الطبراني، آنلاين: WWW.alkhaleej.ae اتحاف الخيري باب ترهيب من الغيبة، حديث: ۵۳۱۵.

قلم، حرکت و خلاصه هر چیزی که موجب پریشانی خاطر گردد جزء غیبت محسوب گشته و حرام است.

همچنین تقلید کردن از راه رفتن یا سخن گفتن کسی با هدف تمسخر، غیبت او بوده و از انواع شدید آن است، چون عیب و نقص طرف را به تصویر کشیده و به نمایش می‌گذارد.

عن عائشة رضي الله عنها قالت: قلت للنبي ﷺ حسبک من صفية كذا و كذا قال غير مسدد تعني قصيرة فقال " لقد قلت كلمة لو مزجت بماء البحر لمزجته" قالت: و حكيت له إنساناً فقال: ما أحب أني حكيت إنساناً و أن لي كذا و كذا. (۱)

از حضرت عایشه رضي الله عنها مروی است که می‌گوید: روزی به پیامبر خدا ﷺ گفتم از صفیه– یکی از امهات المومنین– برایت این قدر و اینقدرکافی است- کنایه از قد کوتاهی ایشان– آنحضرت ﷺ فرمود: حرفی زدی که اگر با آب دریا مخلوط می‌شد آنرا آلوده می‌ساخت! حضرت عایشه رضي الله عنها می‌افزاید: روزی ادای شخصی را در آوردم. حضرت رسول اکرم ﷺ فرمود: من به هیچ قیمتی دوست ندارم ادای کسی را در آورم.

غیبت به وسیله نوشتن هم حرام می‌باشد چون قلم زبان دوم است. همچنین گوش فرا دادن به غیبت دیگران به حالت تعجب جزء غیبت است، زیرا اظهار شگفتی از غیبت، باعث تشویق غیبت‌کننده می‌شود و او بیشتر در آن فرو می‌رود، مثلاً این شیوه که به او گفته شود: عجب! من نمی‌دانستم که او این طور است، من تا حالا او را آدم خوبی می‌دانستم، من

---

(۱) سنن أبي داود، حديث: ٤٨٧٧.

گمان می‌کردم او طور دیگری است، خدا ما را از بلای او محفوظ نگـه دارد. گفتن این گونه جمـلات کـاملاً تصـدیق غیبت‌کننـده محسـوب می‌شـود و مسلماً تصدیق غیبت، خود غیبت می‌باشد و سکوت در برابـر آن شـرکت در جرم غیبت است. (۱)

ماجرای غیبت دو زن به هنگام روزه:

حضرت انـس رضی الله عنه می‌گویـد: روزی رسـول اکـرم ﷺ دسـتور داد کـه روزه بگیرند و تا وقتی که آن حضرت ﷺ اجازه نداده است، کسی افطار نکند.

آن روز همه مسلمین روزه گرفتند، تا آنکه موقع غروب آفتـاب وقـت افطـار فرا رسید مردم یکی یکـی نـزد پیـامبر اکـرم ﷺ می‌آمدنـد و اجـازه افطـار می‌گرفتند و حضرت نیز اجازه مـی‌داد. در ایـن اثنـا مـردی بـه محضـر آن حضرت ﷺ آمد و عرض کرد: ای رسول خدا ﷺ دو خانم جوان از خانواده‌ی من روزه گرفته‌اند ولی خجالت می‌کشند خدمت شما بیایند و اجـازه افطـار بگیرند، آیا اجازه می‌فرمایید آن‌ها افطار کرده و روزه خود را باز کنند؟

رسول خدا ﷺ از آن مرد روی برتافت و پاسـخی نـداد، بـار دیگـر او سـخن خود را تکرار کرد، ولی بازهم آن حضرت به او توجهی نکرد و جـوابی نـداد. برای بار سوم آن مرد گفته خود را تکرار کرد، این بـار پیغمبـر خـدا ﷺ در جواب او فرمود:

---

(۱) باب تصرف از برگزیده إحیاء علوم الدین، ج ۲ ص ۷۲.

(ما صامتا و کیف صام من ظل هذا الیوم یأکل لحوم الناس، اذهب فمرهما إن کانتا صائمتین أن تستقیا). [۱]

آن دو روزه‌دار نبوده اند! چگونه می‌توان کسی را روزه‌دار گفت که روزه خود را با خوردن گوشت مردم سپری نموده است؟ حال نزد آنان برو و بگو اگر روزه‌دار بوده‌اند استفراغ کنند.

آن مرد به خانه بازگشت و ماجرا را برای آنان تعریف کرد و آن‌ها نیز استفراغ کردند که ناگهان از دهان هر کدام لخته خون بسته‌ای خارج شد! مرد سراسیمه نزد پیامبر خدا آمد و ماجرا را تعریف نمود. آن حضرت ﷺ پس از شنیدن سخنان او فرمود:

لو ماتتا وهما فیهما لأکلتهما النار. [۲]

اگر آن دو می‌مردند و لخته خون بسته در شکم آنان باقی می‌ماند بدون شک گرفتار آتش جهنم می‌شدند.

هدیه حضرت حسن بصری رحمه الله به غیبت کننده:

به حضرت حسن بصری رحمه الله خبر دادند که فلانی غیبت تو را کرده است او طبقی از خرما پیش آن مرد فرستاد و پیغام داد که به من خبر رسیده است که تو حسنات و نیکی‌های خود را برای من هدیه فرستاده‌ای، خواستم تلافی آن را بجا آورم و امیدوارم که عذرم را بپذیری و مرا ببخشی، از این که نتوانستم به نحو کامل هدیه و محبت تو را جبران کنم!. [۳]

---

(۱) شعب الإیمان،حدیث: ٦٢٩٦.

(۲) شعب الإیمان، حدیث: ٢٢٩٦.

(۳) برگرفته از رساله قشیریه ٢٣٦.

ماجرای حضرت جنید بغدادی رحمه الله:

جنید رحمه الله می‌گوید: روزی در مسجد (شونیزیه) منتظر جنازه‌ای نشسته بودم و اهل بغداد همه منتظر این جنازه بودند تا بر آن نماز بخوانیم، درویشی که آثار عبادت بر وی نمایان بود از مردم چیزی می‌خواست. با خود گفتم اگر این درویش کاری می‌کرد تا خویشتن را صیانت می‌نمود بهتر بود. هنگامی‌که برگشتم مشغول اوراد شبانه بودم که خواب بر من غلبه کرد و نشسته بخواب فرو رفتم، آن درویش را در خواب دیدم که او را پیش من آوردند و برسفره‌ای گذاشتند و گفتند از گوشت او بخور، تو که او را غیبت کردی پاسخ دادم که من او را غیبت نکردم فقط با خویشتن چیزی گفتم، گفتند تو از جمله کسانی هستی که شایسته نیست چنین تصوری در حق دیگران بکنی، از وی حلالی بخواه، بامداد او را بسیار جستجو کردم و نیافتمش، پس از جستجوی فراوان او را کنار جوی آبی یافتم که تره شسته بود. وی برگ تره‌ها را که افتاده بود جمع می‌کرد. بر او سلام کردم گفت: هنوز همان تصور قبلی در ذهن شماست؟! پاسخ دادم خیر، گفت: غفرالله لنا و لک. (۱)

خوابیدن بهتر از مشغول شدن به غیبت مردم:

شیخ سعدی رحمه الله در گلستان می‌نویسد: یاد دارم که در ایام طفولیت شبی در خدمت پدرم رحمه الله نشسته بودم و همه شب دیده برهم نبسته و مصحف عزیز برکنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته.

---

(۱) قشیریه باتسهیل ۲۳۷.

پدر را گفتم از اینان یکی سر بر نمی‌دارد که دوگانه‌ای بگذارد، چنان خواب غفلت برده‌اند که گویی نخفته‌اند که مرده‌اند، گفت جان پدر: تو نیز اگر بخفتی به از آن که در پوستین خلق افتی. (۱)

گفتار ابراهیم ادهم:

حضرت ابراهیم ادهم رحمه الله را به دعوتی فراخواندند چون نشست، مردم دست به غیبت بردند گفت: نزد ما گوشت از پس نان خورند و شما نخست گوشت می‌خورید؟ (۲)

مهمترین انگیزه‌های غیبت:

عوامل و انگیزه‌های فراوانی باعث پیدایش پدیده غیبت می‌شود که عمده‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- کینه‌توزی و انتقام: زیرا برای خاموش کردن شعله‌های کینه و انتقام که در درون سینه بعضی از افراد زبانه می‌کشد راهی آسان تر و ساده‌تر از غیبت و تضییع آبرو و حیثیت شخص مورد نظر یافت نمی‌شود.

۲-حسد: گاهی انسان نسبت به کسانی‌که مورد محبت و علاقه و اطمینان مردم هستند حسادت می‌ورزد، این شخص حسود چون همیشه طالب زوال نعمت محسود است، هنگامی‌که به هدف خویش دسترسی پیدا نمی‌کند برای جبران آن سعی و تلاش به خرج می‌دهد تا به وسیله غیبت و ذکر

---

(۱) رسایل کلیات سعدي باب دوم در اخلاق درویشان ۵۷.

(۲) رساله قشیریه ۱۷۸.

نقاط ضعف محسود از حیثیت و اعتبار او بکاهد و آتش حسد خود را از این راه تسکین بخشد.

۳- تلاش برای تبرئه خود از گناهی که مرتکب شده است: یعنی از طریق ذکر معایب دیگران می‌خواهد عمل خود را ساده و یا موجه جلوه دهد.

۴- خشم و عصبانیت: گاهی خشم و از کوره در رفتن باعث بدگویی و غیبت از دیگران می‌شود، زیرا هرگاه انسان نسبت به چیزی یا کسی خشمگین شود در صورتی که عاملی دینی یا اخلاقی او را مانع نشود برای آرامش خود زبان به بدگویی می‌گشاید.

۵- تکبر و خودپسندی: گاهی انسان آن چنان به خود مغرور می‌شود که خود را برتر و بهتر از دیگران می‌داند و دوست دارد او را از هر نظر بالاتر و مهم‌تر از دیگران بشناسند و برای تحقق این امر به طعن و تحقیر دیگران اقدام می‌کند.

۶- احساس به توهین از سوی دیگران: در برخی مواقع شخصی احساس می‌کند که از طرف دیگران مورد تحقیر قرار می‌گیرد و در مورد او عیب‌جویی می‌شود در نتیجه براساس این گمان می‌خواهد پیش‌دستی کند و در مورد آن‌ها به بدگویی و غیبت بپردازد.

۷- تفریح و سرگرمی: بسیاری هستند بدون اینکه هیچ یک از انگیزه‌های بالا را داشته باشند، صرفاً به منظور سرگرمی و تفریح یا گرم کردن مجالس و محافل به ذکر نقاط ضعف و عیوب دیگران می‌پردازند زیرا کمتر گناهی

در نظر مردم به شیرینی غیبت می‌باشد، غافل از این که عمل زشت غیبت در واقع همچون خوردن گوشت مردگان است.

۸- عدم توجه به عواقب بدگویی: گاهی بی‌توجهی نسبت به پیامدهای ناشی از غیبت سبب مبتلا شدن به آن می‌گردد، زیرا اگر انسان نسبت به پیامدهای بد و ناگوار کاری بی‌توجه و از آن نا آگاه باشد جرأت انجام آن را به خود میدهد ودربسیاری موارد توان رهایی خویشتن را ازدست خواهدداد.

آثار و پیامدهای غیبت:

غیبت و بدگویی دارای آثار و تبعات زیانبار و نابود کننده‌ای است که به پاره‌ای از آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱- قساوت قلب: زیرا انسان غیبت کننده و بدگو در غیر یاد خدا سخن فراوان می‌گوید و کارش مدام تعرض به حیثیت و اعتبار مردم است، هر روز با ارتکاب گناه غیبت که به نظرش زیاد مهم جلوه نمی‌کند قلب را در مرداب معصیت و گناه غرق نموده و در راستای خیر و صلاح توفیق چندانی نمی‌یابد و اگر به ظاهر توفیقی هم نصیب او شود قلبش همچنان اسیر دیو قساوت است.

۲- مورد خشم خدا قرار می‌گیرد: فرد بدگو و غیبت‌گر با این عمل زشت خود حریم و قانون الهی را شکسته و فرمان خداوند را نادیده گرفته و در نتیجه خود را در معرض خشم او قرار می‌دهد و عذاب دردناکی در انتظار اوست.

۳- نیکی هایش به فنا می رود: کسی که بدگویی از دیگران را پیشه خود می‌سازد در واقع بر خرمن خوبی‌ها و نیکی‌هایش آتش انداخته است و

به تدریج در باتلاق بدی‌ها و زشتی‌ها فرو می‌رود و سرانجام با عـذاب بـرزخ مواجه شده و در زمره مفلسان آخرت که اعمال نیک‌شان به دیگران تقـدیم می‌شود قرار خواهد گرفت.

۴- ناتوانی در ادای مسئولیت: فـرد غیبـت گـر در ادای مسـئولیت‌های خویش ناتوان است، زیرا او تمام توان و انـرژی خـود را در خـوردن گوشـت مردم و لکه دار نمودن حیثیت و آبروی آن‌ها به هـدر می‌دهـد و در نتیجـه برای انجام وظایف و تکالیف دینی، دیگر توانی برای او باقی نمی‌ماند.

۵- جبن و بزدلی: جبن و بزدلی را می‌توان یکی دیگـر از عـوارض غیبـت برشمرد، چرا که آدم بدگو و عیب‌جو اگر جرات و شهامتی می‌داشـت عیـب افراد را پیش روی‌شان مطرح می‌کرد و با دور اندیشی و حکمت به نصیحت و اندرز آنان می‌پرداخت.

راه نجات از غیبت:

حضرت علامه تهانوی رحمه الله می‌فرماید: یگانه راه نجات و رهایی از غیبـت ایـن است که ما بدون نیاز، از تذکره‌ی دیگران در مجالس خـودداری کنـیم، نـه خوبی‌های افراد را ذکر کنیم و نه بدی‌شان را، زیرا همواره شـیطان دشـمن قسم خورده و مکار انسان در کمین اوست. هنگامی‌که ما خوبی‌ها و محاسن شخصی را یادآوری می‌کنیم به ذهن ما چنین القا می‌شود کـه ایـن غیبـت نیست، چون ما خوبی‌هایش را ذکر مـی‌کنیم امـا در عـین حـال کـه مـا از محاسن افراد گفت و گو می‌کنیم شیطان با القای جمله‌ای در خـلال گفتـار جهت کلام را تغییر داده و انسان را به بی‌راهه سوق می‌دهـد، مـثلاً: فلانـی آدم خوبی است مگر، با لفظ "مگر" همه چیـز عـوض می‌شـود و در نتیجـه

گفت و گوی ما به غیبت منتقل می‌گردد. از این رو ایشان توصیه می‌کنند: بدون نیاز نام دیگران را در مجالس خود مطرح نکنیم تا مبادا ترفند شیطان بستر غیبت فراهم شود.

عوامل باز دارنده‌ی غیبت:

با توجه به پیامدها و تبعات بیماری غیبت باید حتی‌الامکان سعی شود انسان از آلوده شدن به آن مصون بماند و چنانچه بر اثر غفلت و سهل‌انگاری مرتکب آن شد می‌بایستی که راه معالجه و درمان آن را بشناسد و از طریق خودسازی و تفکر در عواقب سوء این بیماری مهلک در مقام توبه بر آید. در ذیل به برخی از راه‌های درمان این بیماری اشاره می‌گردد:

۱- تقویت روحیه تقوای الهی در خود: مسلماً آنانی که از خداوند می‌ترسند به اوامر او احترام می‌گذارند و از نواهی الهی باز می‌آیند ضعیفاً که از گزند بیماری غیبت در امان خواهند ماند و فرمان اوست که می‌فرماید: ﴿**وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ**﴾ یکدیگر را غیبت نکنید. [۱]

جالب این که در آیه تحریم غیبت به داروی آن نیز اشاره شده است، الله متعال می‌فرماید:

﴿**وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ**﴾ [۲]

---

(۱) سوره حجرات: ۱۲.

(۲) سوره حجرات: ۱۲.

از خـدا هـراس داشـته بـاشید بـه راسـتی خداونـد بسـیار تـوبه پـذیر و مهربان است.

۲-تفکر در عیوب خود: چرا ما همواره بدی‌های دیگران را می‌بینیم و بـه سوی خود التفات نمی‌کنیم، پس باید عیوب خود را مستحضر نمـاییم. زیـرا وقتی ما عیب‌های خود را مد نظر داشته باشیم دیگر فرصتی بـرای کنجکـاو شدن در عیوب دیگران باقی نخواهد ماند.

هـــمه حمال عیـــب خویشتنیم طعنه برعیب دیگـــــران چه زنیم
کیف تری فی عین صاحبک القذی ویخفی قذی عینک وهو عظیم(۱)
فان عیبت قوما بالذی فیک مسئله فکیف یعیب الناس مـــن هو اعور
و إن عبت قـوما بالذی لیس فیهم فـــذلک عندالله و الناس اکـــبر[۲]

۳- عدم مجالست با رفقای بد: زیرا حضور در کنار آنان بسـتر غیبـت از دیگران را فراهم می‌سازد.

٤- استحضار عقوبت گناه غیبت: باید دانست کـه همـه سـخنان مـا ثبـت و ضبط می‌شوند و در ارتباط با آن‌ها مورد بازخواست قرار می‌گیـریم چنانکـه خداوند متعال ارشاد می‌فرماید:

﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ [۳]

(۱) عیوب الأخیار ۱۹۸۳.
(۲) مختصر منهاج القاصدین ۱۷۱.
(۳) سوره ق: ۱۸.

انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی‌راند مگر این که فرشته‌ای، مراقب و آمـاده [برای دریافت و نگارش] آن سخن است.

۵- تأمل قبل از سخن گفتن:

۶- معافی طلبیدن پس از صدور غیبت: عن انس قال: قال رسول الله ﷺ: "إن من كفارة الغيبة أن تستغفر لمن اغتبته تقول اللهم اغفر لنا وله" (۱)

حضرت انس رضی الله عنه می‌گوید: آن حضرت ﷺ فرمود: یکی از کفاره‌های غیبـت آن است که برای کسی که مرتکب غیبت او شده‌ای از خداوند طلب آمرزش نمایی و بگویی: بارالها! گناه ما و او را بیامرز".

۷-احساس مسئولیت در رابطه با عیب جویان و غیبت‌گران، بـدین صـورت که به سخنان آنان گوش فرا ندهد و با بهره‌گیری از هرگونه وسایل و روشی با آن‌ها مقابله کند. آشکارترین آن این اسـت کـه بگویـد از مـردم غیبـت و عیب‌جویی نکنید. روزی شخصی به محضر حضرت امدادالله مهاجر مکی رحمه الله حضور یافت و گفت: فلان شخص به شما چنین گفته است، ایشان بلافاصله فرمودند: او پشت سر من این سـخن را گفتـه اسـت ولـی شـما بـیش از او بی‌حیا هستید که آن را جلویم بازگو می‌کنید. (۲)

۸- تعیین جریمه نقدی یا عبادی: حضرت علامه تهانوی رحمه الله می‌فرمایـد: یکی از راه‌های موثر درمان غیبت تعیین جریمه است. مـثلاً تصـمیم بگیـرد اگر غیبت کسی را مرتکب شد دو رکعت نماز نفل بجـا بیـاورد یـا مقـداری

---

(۱) جامع الأحاديث، حديث: ۸۵٤۸.

(۲) نسايي النفس ۱۸.

صدقه در راه خداوند بپردازد. پس بیاییم تصمیم قاطع و راسخ بگیریم که غیبت را ترک کنیم و کنار بگذاریم و از همین امروز به فکر درمان و معالجه خود برآییم. دقایقی را که به عیب‌جویی از دیگران سپری می‌کنیم اگر به تأمل در معایب خویش صرف کنیم ده‌ها فایده نصیب‌مان خواهد شد که کوچک‌ترین آن‌ها خودشناسی است. باخواندن دو رکعت نماز حاجت و دعا به درگاه احدیث از او بخواهیم که ما را از این گناه رهایی بخشد.

پاک کن از غیبت مردم دهان خویش را

ای که از مسواک هردم می‌کنی دندان سفید

[صائب تبریزی]

۲۸

زبان
و پیشگیری از آفات آن

الحمد لله الذي من علينا بنعمة الإسلام وعلمنا البيان وأمرنا بحفظ اللسان من آلافات والصلاة والسلام على سيدنا محمد الذى بعثه الله عزوجل ليتم مكارم الأخلاق وعلى آله وصحبه وكل من اهتدى بهديه وصار على نهجه إلى يوم الدين أما بعد:

قال الله تبارک وتعالى في محكم التنزيل وهو أصدق القائلين أعوذ بالله من الشيطان الرجيم: بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يوم تشهد عليهم ألسنتهم وأيديهم وأرجلهم بما كانوا يعملون﴾ (۱)

وأيضا قال الله تعالى: ﴿مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾ (۲)

قال رسول الله ﷺ (أمسک عليک لسانک وليسعک بيتک و ابک على خطيئتک)(۳)

ایزد که همی‌کرد مرکب تن وجان　　در هر عضوی مصلحتی کرد نهان

---

(۱) سوره نور: ۲٤.

(۲) سوره ق: ۱۸.

(۳) سنن الترمذي، حديث: ۲٤۰٦.

گر مفــده‌ای ندیده بودی به زبان محبوس نکـردیش به زندان دهان

مسعود سعد سلمان

زبان یکی از موهبت‌های بسیار بزرگ الهـی اسـت خداونـد جهـت برقـراری ارتباط میان انسان‌ها و ابراز احساسات درونی آنان چنان دستگاهی مجهـز و پیشرفته در اختیارشان گذاشته است که هرگاه بخواهند شـروع بـه فعالیـت می‌کند. اما از آن رو که مردم برای تهیه‌این دستگاه سرمایه‌ای هزینه نکرده و آن را بدون تلاش و کوشش به دست آورده‌اند ازرش چندانی برایش قایـل نیستند، اگر در صدد پـی بـردن ازرش‌ایـن نعمـت خـدادی بـرآییم بایـد از کسانی بپرسیم کـه از آن محـروم و لال‌انـد، آنـانی کـه می‌خواهنـد سـخن بگویند اما توانایی ندارند، در دلشان هزاران احساس پدید می‌آید اما از ابـراز آن عاجز و در مانده هستند. راستی اگر زبان گویای ما بند آیـد چـه اتفـاقی رخ خواهد داد؟!

آری! زبان ترجمان دل و نماینده عقل و کلید تهذیب نفس انسان است.

حضرت شاه ولی الله محدث دهلوی رحمه الله (**در حجة الله البالغه**) می‌نویسد:

(**اللسان ترجمان القلب و مقدمته ولایتحقق تهذیب القلب حتی یواخذ بحفظ اللسان**) زبان ترجمان دل و مقدمه آن است و تا هنگامی‌که به حفاظت زبان اهمیـت داده نشود، تهذیب قلب میسر نخواهد شد) آنچه بر صفحه‌ی روح بشر نقش می‌بندد، اعم از پدیده‌های فکری، عاطفی و احساسـی قبـل از هـر چیـز بـر صفحه زبان در لابلای گفته‌های افراد تجلی می‌یابـد. اگـر در گذشـته اطبـا قسـمت مهمـی‌از اعتـدال و انحـراف مـزاج را از چگـونگی زبـان تشـخیص

می‌دادند، امروزه روان‌کاوان بیشتر مسایل روانی را در خلال گفتگوهای افراد جستجو می‌کنند.

خداوندﷻ چه ارتباط دقیق و تنگاتنگی میان زبان و مغز قرار داده است هرگاه مغز بخواهد کلمه‌ای از زبان برآید بلافاصله می‌توان آن کلمه را با زبان تلفظ کرد.

فراخور بزرگی نعمت، حق آن نیز بزرگ و سپاس آن عظیم و واجب و ناسپاسی آن زشت است، نبایداین ملک انحصاری الله و ودیعه الهی مورد سوء استفاده قرار گیرد.

زبان سرچشمه بیست گناه:

اهمیت اصلاح زبان آنگاه آشکارتر می‌گردد که بدانیم قسمت مهمی‌از گناهان، مانند بخش مهمی‌از اعمال نیک به وسیله زبان انجام می‌گیرد.

امام غزالی‌رحمه‌الله در احیاء علوم الدین بحث مفصلی تحت عنوان (گناهان زبان) ذکر کرده‌اند، از جمله بیست نوع انحراف و گناه زبان را نقل نموده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- گفتگو در اموری که به انسان مربوط نیست.

۲- سخنان زیاده و بیهوده‌گویی.

۳- گفتگو در امور باطل مانند وصف مجالس شراب، قمار، و زنان آلوده.

۴- جدال و مراء.

۵- خصومت و نزاع و لجاجت در کلام.

۶- بدزبانی و دشنام.

۷- لعن کردن. [۱]

---

(۱) تکامل اخلاقی، تألیف محمد رضا رخشانی.

۸- ترانه‌ها و اشعار مبتذل.

۹- مسخره و استهزاء.

۱۰- افشای اسرار دیگران.

۱۱- وعده دروغ.

۱۲- غیبت.

۱۳- سخن‌چینی.

۱۴- نفاق و دوگانگی زبان در گفتار.

۱۵- تهمت.

۱۶- شهادت باطل و دروغین.

۱۷- ایذاء دیگران با گفتار.

۱۸- کفران و ناسپاسی نعمت.

۱۹- خودستایی.

۲۰- گفتگوی توده مردم درباره صفات باری تعالی که قدیم‌اند یا حادث و امثال آن‌جای تردید نیست که مسئله اصلاح زبان باید به عنوان یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسایل اخلاقی مورد مطالعه و برسی قرار گیرد.

این همه آفات، از آتش خانمان‌سوز زبان لجام گسیخته انسان است، همان جسم کوچکی که بی‌مقدمه و بدون اسباب و لوازم ضروری در میان مردم راه می‌افتد و زخم می‌زند، زخم زبانی که به زودی التیام بخش نیست:

جراحات السنان لها الاتیام ولا یلتام ما جرح اللسان

جرح‌های نیزه به گردد بِه دارو ولی جرح زبان را نیست دارو

هر یک از اعضا و جوارح و مقدمات و لوازمی‌نیاز دارند تا به انحـراف کشـیده شوند و مرتکب خلاف و گناه شوند، اما تنها زبان است که بدون مقدمات بـه راحتی، راه خطا و گناه را هموار می‌نماید.

ابو حامد غزالی می‌فرماید: (**فإنه صغير جرمه، عظيم طاعته و جرمه**) (حجم‌ایـن عضو کوچک، اما طاعت و جرم گناه صادره از آن بس بزرگ است)

خداوند متعال در قـرآن کـریم می‌فرمایـد: ﴿**مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ**﴾ (۱)

انسان هیچ کلمه‌ای را بر زبان نمی‌راند مگر اینکه یک (مامور) آگاه و ضـبط کننده به نزد او حاضر است)

﴿**يوم تشهد عليهم ألستنهم وأيديهم وأرجلهم بما كانوا يعملون**﴾ (۲)

روزی که گواهی دهند برایشان زبان‌ها، دست‌ها و پاهای ایشـان بسـبب بـه آنچه انجام می‌دادند.

نجات انسان در حفظ زبان:

حضرت عقبه بن عامر رضی الله عنه می‌گوید: روزی به محضر مبارک رسول خـدا صلی الله علیه وسلم رسیدم و به آن حضـرت عـرض کـردم:ای رسـول خـدا نجـات در چیسـت؟ حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم در پاسخ فرمود:

(**أمسک علیک لسانک ولیسعک بیتک و ابک علی خطیئتک**) (۳)

---

(۱) سوره ق: ۱۸.

(۲) سوره نور: ۲٤.

(۳) سنن الترمذي، حديث: ۲٤۰٦.

زبانت را تحت کنترل خود درآور و خانه‌ات اقامت‌گاه تـو باشـد و بـر گنـاه و خطایی که مرتکب شده‌ای به محضر پروردگار گریه کن)

آری، به جای‌اینکه انسان افسار زبانش را به حال خود رها کنـد و زبـانش را به یاوه‌سرایی و بدگویی دیگران از قبیل غیبت، سخن‌چینی، عیـب‌جویی و... مشغول سازد، بهتر است در گوشه خانه خود بنشیند و بر عیـوب و گناهـان خود بیندیشد و در فکر عاقبت کار خود باشد.

در حدیثی دیگر حضرت رسول اکرمﷺ سلامت در دین و راستی ستون آن و توفیق در جهاد را منوط به یک عضو می‌داند و آن زبـان اسـت. آنجـا کـه خطاب به معاذ می‌فرماید:

(ألا أخبرک بملاک ذلک کله) قلت بلی یا نبي الله قال: فأخذ بلسانه قال: (کف علیک هذا) فقلت یا نبي الله و إنا لمواخذون بما نتکلم به فقال: (ثکلتک أمک یا معـاذ و هـل یکـب النـاس في النـار علـی وجـوههم أو علـی منـاخرهم إلاّ حصـائد ألسنتهم) [1]

آیا من برای تو آنچه را که مدار تمام اعمال بر آن اسـت، بیـان کـنم؟ معـاذ می‌گوید: گفتم آری! بفرمایید. آنگاه آن حضـرتﷺ در حالی‌کـه زبـانش را گرفته بود خطاب به من فرمود:این را نگهـدار. معـاذ می‌گویـد: بـا حیـرت و تعجب پرسیدم‌ای رسول الله!ایا در قبال سخنان خود هم بازپرسی و مواخذه می‌شویم؟

---

(۱) سنن النسائي، حدیث: ۱۱۳۳۰.

فرمود: مادرت به عزایت بنشیند.ایا مگر چیـزی دیگـر مـردم را بـه جـز درو شده زبان‌شان (محصـول زبـان شـان) واژگـون بـر دهـان و بینـی و یـا بـر چهره‌هایشان در دوزخ می‌اندازد؟

بـه راسـتی بزرگ‌تـرین عامـل بـدبختی زبـان لجـام گسـیخته اسـت و هرزه‌گویی‌های آن، همه اعمال حسنه را بی‌اعتبار و بی‌ارزش قرار می‌دهد.

نگهدار زبـــان تا بـــه دوزخت نبرند

که از زبان بتراندر جهان زیانی نیست

سعدی

فریاد اعضاء و جوارح از زبان:

حضرت ابو سعید خدری رضی الله عنه از پیامبر خـدا چنـین نقـل می‌کنـد کـه آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: (**إذا اصبح ابن آدم فإن الاعضاء كلها تكفر اللسان فتقول اتق الله فينا فإنما نحن بک فإن استقمت استقمنا وإن اعوججت اعوججنا**)" [1] هـر روز صبح تمام اعضای آدمی‌با تضرع و فروتنی تمام خطاب به زبان می‌گویند: در حق ما از خدا بترس! زیرا اصلاح کار ما به تو وابسـته اسـت، اگـر تـو خـوب باشی ما هم خوب خواهیم بود و اگر تو اشتباه و کج‌روی کردی، ما هم وادار به اشتباه خواهیم شد"

احفــظ لسانک‌ایها الانســـان لایلـــــــدغنک إنـــه ثعبان

کم فی المقابر من قتیل لسانه کانت تهـــاب لقاء الشـجعان

(۱) سنن الترمذي، حديث: ۲٤۰۷.

ای انسان زبانت را کنترل کن،این اژدها تو را نیش نزند. در گورستان چقـدر کشته زبان وجود دارد، که از رویارویی آنان دلیران می‌ترسیدند.

از حضرت سهل بن سعد مروی است که رسول اکرمﷺ فرمود:

(من يضمن لي ما بين لحييه وما بين رجليه أضمن له الجنة) [1]

هرکس حفاظت بین دو لب (زبانۀ و دو رانش (عورت) را برای مـن تضـمین کند، من هم بهشت را برای او تضمین می‌کنم.

یک سخن باعث ارتقای درجات یا سقوط در جهنم:

حضرت بهز بن حکیمرضی الله عنه از پدرش وایشان از جدش روایـت می‌کنـد کـه نبی مکرم اسلام فرمود:

(ويل للذي يحدث فيكذب، ليضحک به الناس، ويل له ويل له) [2]

وای بر انسانی‌که سخن دروغ بدین منظور می‌گویـد تـا مردمـان (حاضـر در مجلس) را بخنداند (سپس دو بار فرمود:) هلاکت بر او باد.

شاعر می‌گوید:

يموت الفتى من عثرة بلسانه وليس يموت المرء من عثرة الرجل

انسان بر اثر لغزش زبان می‌میرد، درحالی‌که با لغزش پا نمی‌میرد.

همچنین ابوهریرهرضی الله عنهاز پیامبر خداﷺ روایت می‌کند که‌ایشان فرمودند:

(إن العبد ليتكلم بالكلمة من رضوان الله، لا يلقي لها بالا، يرفع بها درجات، وإن العبد ليتكلم بالكلمة من سخط الله، لا يلقي لها بالا، يهوي بها في جهنم) [1]

---

(١) صحيح بخاري، حديث: ٦٤٧٤.

(٢) سنن أبي داود، حديث: ٤٩٩٢.

بدون شک گاهی انسان ناخودآگاه کلمه‌ای را بر زبان می‌راند که باعث خشنودی و رضایت پروردگار قرار می‌گیرد و خداوند او را به سبب آن کلمه به مقام بهشت ارتقاء می‌بخشد و بر عکس گاهی انسان با بی مبالاتی سخنی را بر زبان می‌آورد که موجب خشم و غضب خداست و بر اثر آن در دوزخ سقوط می‌کند.

زبان در کلام بزرگان:

حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه که پس از انبیاء از همه انسان‌ها افضل است، روزی زبانش را گرفته بود و می‌کشید، هنگامی‌که مردم پرسیدند چرا چنین می‌کند؟ در پاسخ آنان گفت:

"إن هذا أوردني الموارد"

(این زبان مرا در هلاکت بزرگ انداخته است) حضرت ابن بریده می‌گوید: باری حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه را مشاهده کردم که زبانش را گرفته بود و می‌گفت:

"ویحک، قل خیراً تغنم، أو اسکت عن سوء تسلم، وإلا فاعلم أنک ستندم" [1]

(وای برتو! سخن نیک گوی، بهره خواهی برد، یا از گفتار بد سکوت اختیارکن تا سلامتی بیابی و گرنه بدان که روزی پشیمان خواهی شد)

حضرت عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: **"والله الذي لاإله إلا هو ما شيء أحوج إلى طول سجن من لسان"** [2]: قسم به ذاتی که جز او معبود نیست، هیچ چیز مانند زبان احتیاج به حبس طولانی ندارد.

---

(۱) صحيح بخاري، حديث: ٦٤٧٨.

(۲) أخبار مكة في قديم الدهر و حديثه از ابو عبدالله محمد بن اسحاق المكي الفاكهي، حديث: ۲۷۰ و أيضا جامع العلوم والحكم لابن رجب حديث: ۲۹.

طاوس می‌گفت: **"لساني سبع إن أرسلته أكلني"** [1] : زبانم درنده است هرگاه آن را رها کنم مرا می‌خورد و نابود می‌کند)

استفاده درست از زبان:

همان طوری که بسیاری از گناهان با زبان انجام می‌شود، بخش مهم و قابل توجهی از عبادات و اعمال نیک مانند ذکر خدا، ارشاد مردم، تعلیم و تعلم، امر به معروف و نهی از منکر و.... با زبان انجام می‌گیرد.

به وسیله‌ی همین زبان است که ژرف‌ترین تحول درونی با گفتن کلمه شهادت **"أشهدان لا إله ألا الله و أشهد أن محمداً رسول الله"** در زندگی انسان رخ می‌دهد.

با همین زبان هنگامی‌که خداوند متعال مورد ستایش و تمجید قرار می‌گیرد ترازوی عمل انسان مملو از حسنات و نیکی می‌شود. همان گونه که در حدیث نبوی آمده است:

(الحمد لله تملأ الميزان. و سبحان الله و الحمد لله تملآن أو تملأ مابين السموات و الأرض). [2]

(گفتن الحمد لله ترازوی (حسنات) را پر می‌کند و سبحان الله و الحمد لله فاصله میان آسمان‌ها و زمین را پر می‌کند)

گفتار نیک و شیرین زبانی که باز هم منبع آن زبان است نوعی صدقه برای صاحبش محسوب می‌گردد. پیامبر خداﷺ می‌فرماید:

---

(۱) **شعب الإيمان، حديث: ٥٠٦٢.**

(۲) **صحيح مسلم، حديث: ٢٢٣٠.**

"**الکلمة الطیبة صدقة**": سخن شیرین و گفتار نیک نیز نوع صدقه است.

کوتاه سخن‌اینکه همان‌گونه که گناهان زبان، این هیولای دهان بس خطرناک و خانمان برانداز است، اعمال نیکی که با آن تحقق می‌یابد نیز عالی‌ترین مراتب پاداش را داراست.

سکوت و خاموشی، راه نجات از آفات زبان
چون گل بدل افروخته می‌باید بود
چون غنچه به لب دوخته می‌باید بود
چون هست و بال ما سخن گفتن ما
چون شمع زبان سوخته می‌یابد بود

با توجه به خطراتی که از آزاد گذاشتن زبان دامن‌گیر انسان می‌شود، بزرگان اخلاق سکوت را در مواردی که سخن گفتن ضرورتی ندارد به عنوان یکی از طرق پیشگیری از خطرات بزرگ بر شمرده‌اند، سکوت را می‌توان راهی به سمت سلامتی نفسانی و روانی و کمال اخلاقی و انسانی برشمرد. بدین معنا که اگر فردی سکوت رااندیشمندانه برسخن گفتن ترجیح دهد و بدان پایبند گردد، در حقیقت باطن و درون خود را از شهوات و آفات روانی شستشو می‌دهد. این ویژگی از آن کسانی است که مشمول لطف الهی هستند، زیرا نفس انسانی به طور طبیعی به حریت و آزادی بی قید و بند گرایش دارد، لذا تمایلی به سکوت نخواهد داشت، و فقط به خاطر آنکه سکوت شرعاً مطلوب است بدان روی می‌آورد.

محی الدین ابن عربی می‌گوید: اگر کسی خواهان آن باشد که باطن و درونش سخن آغاز کند، باید زبان ظاهری را که در کامش قرار گرفته به سکوت وا دارد.

در قرآن مجید هم مسئله سکوت به عنوان حکمت برای بعضی از انبیاء (علیهم السلام) معرفی شده است.

﴿قَالَ رَبِّ اجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا﴾ (۱)

"(ذکریا) گفت: پروردگارا! نشانه‌ای برایم بگذار. خداوند فرمود: نشانه (حصول آرزوی) تواین است که سه شبانه روز تمام نمی‌توانی با مردم سخن بگویی، (با وجوداینکه تو سالم و تندرست خواهی بود)"

پس سکوت، نشانه‌ای از نشانه‌های خدا و یکی از حکمت‌های اوست. (۲)

در احادیث نبوی به عنوان راه گریز از آفات زبان نام برده شده است حضرت عبدالله بن عمرو بن عاص از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که‌ایشان فرمودند:

"من صمت نجا" (۳) کسی که خاموش شد نجات یافت)

در روایت ابوهریره ﷺ آمده است که پیامر خدا ﷺ فرمود:

"من کان یومن بالله و الیوم الاخر فلیقل خیراً أو لیصمت" (٤)

(کسی که به خداوند متعال و روز آخرت‌ایمان داشته باشد بر او لازم است، یا سخن خیر و صلاح گوید یا ساکت و خاموش بماند)

---

(۱) سوره مریم: ۱۰.

(۲) روانشناسي اسلامي، ص ۳٤۲۱ ۳۵۳.

(۳) سنن الترمذي، حديث: ۲۵۰۱.

(٤) صحيح بخاري، حديث: ٦۰۱۸ و ٦۰۱۹.

باز در روایت انس رضی الله عنه می‌خوانیم که رسول الله اکرم صلی الله علیه وسلم خطاب به ابوذر غفاری رضی الله عنه فرمود:

"یا أباذر، ألا أدلک علی خصلتین هما أخف علی الظهر، و أثقل في المیزان من غیر هما؟" قال: بلی یا رسول الله، قال: "علیک بحسن الخلق، و طول الصمت، و الذي نفس محمد بیده، ماعمل الخلائق بمثلهما" (۱)

(ای ابوذر!ایا تو را به دو خصلت که برآدمی‌بسیار سبک و در ترازوی اعمال بسیار سنگین‌اند، راهنمای نکنم؟ ابوذر گفت: آری، آن دو خصلت را حتماً بگویید!

فرمود: خوش اخلاق باش و خاموشی طولانی را گزین، قسم به آن ذاتی که جانم در اختیار اوست درمیان اعمال آدمیان این دو بی بدیل و بی‌مثال‌اند)

علامه محمد منظور نعمانی در "معارف الحدیث"، در ذیل حدیث می‌نویسند: (۲)

دراین جهان، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بیش از سایر مردم نیاز به سخن گفتن داشت، زیرا برای بشریت می‌بایست تا قیامت دستورالعمل و قانون زندگی بیان می‌کرد و به تبیین مبانی جزئی و کلی دراین زمینه می‌پرداخت. اما بااین حال، صحابه کرام حالت عمومی‌ایشان را چنین بیان فرموده‌اند:

"کان رسول الله صلی الله علیه وسلم طویل الصمت" (۳)

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم بسیار ساکت و کم حرف بودند.

---

(۱) مسند البزار از ابوبکر احمد بن عمرو البزار، حدیث: ۷۰۰۱.

(۲) معارف الحدیث، محمد منظور نعمان، ترجمه عبدالمجید مرادزهي خاشي، ص ٤٧٧.

(۳) مسند امام احمد، حدیث: ۲۰۸۱۰.

از عادت حضرت پیامبرﷺبود که: (ولا یتکلم إلا فیما یرجو ثوابه): فقط در اموری سخن بر زبان می‌آورد که در آن امید ثواب داشت.

بنابراین پیش از آنکه انسان با دیگران سخن بگوید باید از خود بپرسد: آیا مجال سخن گفتن و انگیزه‌ای برای آن هست؟ اگر موجب و انگیزه‌ای برای آن باشد آنگاه سخن گوید و غیر آن صورت سکوت و خاموشی بهتر است.

حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید: پنج چیز از اسب‌های سیاه نفیس بهترند.

۱ – درباره چیزی‌که برایت فایده ندارد و مقصودشان نیست سخن نگویی، زیرا بی فایده است و ازاینکه برتو گناهی نیاوردایمن نیستم؛

۲ – درباره آنچه که مقصودت است تا مجال سخن و جای آن نباشد، سخن نگوی، زیرا بسیاری از افراد در باره چیزی که مقصودت است سخن نابجا می‌گویند و در نتیجه خواسته‌شان نادیده گرفته می‌شود و دچار عیب و کاستی می‌گردند؛

۴ - با حلیمان و سفیهان مجادله و منازعه مکن، زیرا حلیم آنگاه تو را دشمن می‌دارد و سفیه و نادان تو را می‌آزارد و درباره برادر و دوستت در غیاب و ی چیز بگوی که دوست داری او پشت سرت بگوید و او را از چیزی که دوست داری تو را عفو کند، عفو کن؛

۵- مانند کسی عمل کن که معتقد است اعمال نیک پاداش دارد و گناهان و اعمال بد بازخواست دارد.

فرید الدین عطار رحمه الله می‌فرماید:

ای برارد گرتو هســـــتی حق طلب
جز بـــه فـــرمان خـــدا مگشای لب
گـــر خـــبر داری زحـــی لا یموت
بر دهـــان خود بنه مهـــر ســـکوت
ای پسر پند و نصـــیحت گـوش کن
گـــر نجـــاتی بایدت خامـــوش کن
هـــر کـه را گفتار بسیـــارش بود
دل درون ســـینه بـیـمـارش بـــود
عاقـــلان را پیشـــــه خاموشی بود
پیشـــــه جاهـــل فـــرمواشی بود
خـامشی ازکذب و غیبت واجب است
ابله اسـت آنکـــه بگفتن راغب است
دل ز پر گفتن بمـــــیرد در بـــدن
گرچـــــه گفـــتارش بشود در عدن
رو زبانت در دهـــان محبـــوس دار
وزخـــــلایق خـــوش را مأیـوس دار

قفل سکوت برای کنترل زبان:

در برخی از آثار هندوستان چنین آمده است: شبی دزدی برای به دست آوردن مال از خانه‌اش بیرون آمد و همانند صیادی در جستجوی شکار بود. تااینکه در تاریکی شب به کارگاه بافنده‌ی ابریشمی وارد شد و خود را اندرون کارگاه پنهان ساخت ابریشم‌باف هر تاری که می‌بافت، خطاب به زبان خود می‌گفت: ای زبان به تو پناء می‌برم و از تو کمک می‌جویم که دست از من برداری و سرمرا در تن نگهداری، او همه شب‌ها این درخواست را از زبانش داشت، تا اینکه بافتن آن پارچه ابریشم را به پایان رسانید، دزد نتواست در آن شب آن پارچه را از او بدزدد. صبح زود ابریشم‌باف.آن دیبای ظریف و خوش بافت را برداشت و از خانه بیرون آمد، با این نیت که نزد امیر هند برود وآن را به او هدیه کند دزد در کمین او آرام حرکت می‌کرد، تا ببیند از تیغ زبان او چه گوهری آشکار می‌شود؟ او پارچه زیبای خود را به امیر هدیه کرد، وقتی که امیر آن را دید، آن را بسیار زیبا و ظریف یافت و چندین‌بار به او آفرین گفت و او را بسیار تشویق نمود: سپس به او گفت: این پارچه را بسیار ظریف، زیبا و عالی بافته‌ای، اکنون بگواین پارچه قشنگ و دلپذیر برای چه کاری و برای کجا نیک است؟ استاد ابریشم‌باف گفت فرمان بده تا آن را در جایی بگذارند و وصیت کن هنگامی‌که از دنیا رفتی، آن را به روی تابوت تواندازند.

امیر ازاین سخن بسیار رنجیده خاطر شد و دستور داد آن پارچه دست‌باف را بسوزانند و ابریشم‌باف را به محل مجازات ببرند و پشت سرش را سوراخ کرده و زبانش را از پشت سرش بیرون بکشند.

وقتی دزد فرمان امیر را شنید، بلند خندید، امیر متوجه او شد و او را به حضور طلبید و گفت چرا خندیدی؟

دزد گفت: اگر مرا به گناهی که انجام نداده‌ام ولی قصد آن را داشته‌ام مجازات نکنی و به من امان بدهی، ماجرا را برای تو شرح خواهم داد

امیر به او امان داد.

دزد داستان خود را از آغاز تا انجام بیان کرد و گفت‌این استاد ابریشم‌باف هر شب با زبانش گفت و گو داشت و استمداد می‌کرد که او را به خطر نیفگند، در عین حال همان زبان او را به خطر افکند.

امیر گفت: پس‌این بیچاره تقصیر نکرده و التماسش از زبان مورد قبول زبانش واقع شده است. او را مورد بخشش قرار داد و به او چنین نصیحت کرد: اگر می‌خواهی از گزند زبان محفوظ گردی، بر زبان خود قفل سکوت بزن و بر آن اعتماد نکن و بدان که هیچ زینتی بهتر از خاموشی نیست. (۱)

زبان بریده بکنجی نشسته صم و بکم

به از کسی که نباشد زبانش‌اندرحکم

سعدی

فواید سکوت:

فواید سکوت را می‌توان به طور فشرده در امور زیر خلاصه کرد:

۱ – سکوت انسان را در مقابل بسیاری ازگناهان بیمه می‌کند، همان‌گونه که قبلاً در جمله کوتاه و پر معنی آنحضرتﷺ گذشت.

---

(۱) جوامع الحکایات، عوفي، ص ۲۲۱.

"من صمت نجا" (۱)

(هر کسی سکوت کرد نجات یافت)

۲ – سکوت انسان را به تفکر واندیشه که سرچشمه‌ی حیات معنوی است می‌خواند، از این رو افراد ساکت نوعاً فکور و پرمایه و اهل علم‌اند، بر عکس افراد پرحرف که غالباً کم مایه‌اند و کمتر از خود عمل نشان می‌دهند. گذشته ازاین سکوت، آرام بخش روح و تعدیل کننده‌ی احساسات است چنان که در ضرب‌المثل عربی می‌گویند: (از درخت سکوت میوه آرامش آویزان است) پس خاموشی را می‌توان بوستان تفکر واندیشه گفت.

۳ – پرحرفی که نقطه مقابل سکوت است، انسان‌را لاابالی به بارمیآورد.

مزن بی تأمل به گفتار دم نکو گوی اکر دیر گویی چه غم

(سعدی)

امااین نکته را نباید به فراموشی سپرد که سکوت در مواردی که سخن گفتن لازم است یکی از بزرگترین معایب محسوب می‌گردد و نشانه ضعف و زبونی و عدم شهامت روحی و ترس از غیر الله است. سخن گفتن و خاموشی را بر حسب موقعیت باید سنجید.

وگر بینم که نابینا و چاه است اگرخاموش بنشینم، گناه است

خلاصه‌اینکه پرهیز از بسیاری گناهان متوجه به حراست زبان است و چه نیکوست که انسان با مشغول ساختن زبانش با ذکر خدا آن را از بسیار آلودگی اخلاقی حراست نماید و در راستای ارتقای معنوی خویش گام بردارد.

---

(۱) سنن الترمذي، حديث۲۵۰۱.

۲۹

سخن چینی

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلاة والسلام علی سید الانبیاء والمرسلین وعلی آله و أصحابه أجمعین.

اما بعد!

میان دوکس جنگ چون آتش است
سخن‌چین بدبخت هیزم‌کش است
کنندایـن و آن خوش دگر باره دل
وی اندر میان کور بخت و خجل

یکی از شاخه‌های هر زبان و عادات بسیار بد که متأسفانه در میان بعضی از افراد دیده می‌شود، نمامی و سخن‌چینی است. سخنانی را از طرف یک شخص که باعث رنجیدگی و قطع رابطه با کسی دیگر گردد و به وسیله گفتن، نوشتن،اشاره یا با سایر اسباب بازگو نمودن سخن‌چینی گفته می‌شود و از آن رو که‌ایجاد ارتباط سالم و حسن معاشرت از مقاصد مهم تعلیمات نبوی است کسی که در صدد برهم زدن‌این ارتباط صمیمانه برآید و بذر کینه، دشمنی و عداوت را میان دوستان بکارد و در مقابل

دعوت خداوند که برادری و همبستگی و دوری از تفرقه دستور می‌دهد، قد علم کند، مسلماً مرتکب بدترین گناه شده است.

چه قتل‌ها، جنایت‌ها، نزاع‌ها و کشمکش‌های سختی که بر اثر سخن‌چینی به وقوع پیوسته است،این خوی زشت چقدر از خانواده‌ها را متلاشی ساخته و بین زن و شوهر، والدین و اولاد جدایی افکنده است.

سخن‌چینان به دو سته تقسیم می‌شوند:

۱ – گروهی به عمد برای‌ایجاد تفرقه، اختلاف و دشمنی میان مردم مانند کرم ازاین خانه به آن خانه می‌روند و نزداین و آن می‌نشینند و تا خبری را به گوش خود می‌شنوند، بلافاصله به راه می‌افتند و با خبرچینی خود، فتنه واشوب برپا می‌کنند. (۱)

۲ – دسته‌ای دیگر افرادی‌اند که بدون قصد و غرضی دوست دارند برای پرکردن اوقات نزداین و آن بنشینند و از دیگران سخن‌چینی کنند،این گروه افرادی هستند که به قول معروف تا یک حرف و سخنی به گوش‌شان می‌رسد، آن را یک کلاغ و چهل کلاغ می‌کنند و در نتیجه باعث بروز تشنج و اختلاف میان مردم و اعضای یک خانواده و افراد جامعه می‌شوند. از نظر دین مقدس اسلام سخن‌چینی یکی از رذایل اخلاقی و حرام است که باعث محرومیت انسان از بهشت و گرفتار آمدن به عذاب دوزخ می‌شود. خداوند متعال ارشاد می‌فرماید:

﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ، هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ﴾ (۲)

---

(۱) تکامل اخلاقی تألیف محمد رخشانی

(۲) سوره قلم: ۱۰– ۱۱.

«از فرومایه‌ای که بسیار سوگند می‌خورد پیروی مکن، عیب‌جویی که همواره سخن‌چینی می‌کند».

سپس در ادامه می‌فرمایند:

﴿عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ﴾ (۱)

« علاوه براین‌ها در سنگدلی و زشت خویی و بدکاری انگشت نماست».

حضرت عبدالله بن مبارک رحمه الله می‌گوید: "زنیم" به منعای حرامزاده‌ای است ناکس و بی‌تربیت و هیچ اسراری را نگه نمی‌دارد.

خداوند در حق همسر ابولهب می‌فرماید: ﴿وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ﴾ (۲)

«و آتش بیار معرکه و سخن‌چین است»

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز سخن‌چینی را مورد نکوهش قرار داده و نسبت به عواقب اخروی آن هشدار داده‌اند.

عن حذیفه رضی الله عنه قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم یقول: «لا یدخل الجنة قتات» (۳)

«حضرت حذیفه رضی الله عنهما روایت می‌کنند که آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمود: آدم سخن‌چین وارد بهشت نمی‌شود». در حدیث صحیح مسلم تعبیر «نمام» به کار رفته که آن هم به معنای سخن چین است.

آری! سخن‌چینی از آن عادات زشت و ناپسند است که مبتلایان آن به سادگی وارد بهشت نمی‌شوند واین رذیله اخلاقی بر سر راه ورودشان مانع‌ایجاد خواهد کرد.

---

(۱) سوره قلم: ۱۳.

(۲) سوره مسد: ٤.

عن عبدالرحمن بن غنم يبلغ به النبـيﷺ «**خيار عباد الله الذين إذا رأوا ذكر الله و شرار عباد الله المشاءون بالنميمة المفرقون بين الأحبة الباغون البرآء العنت**»[1]

«از حضرت عبدالرحمن بـن غـنم روايـت شـده اسـت كـه حضـرت رسـول اكرمﷺ فرمود: شايسته‌ترين بندگان خداوند كسانى هستند كه از مشـاهده آن‌ها آدمى به ياد الله مى‌افتد و بدترين بندگان خدا كسانى هسـتند كـه بـا سخن‌چينى ميان دوسـتان باعث جدايى آنان و به بدترين شان به اشـخاص پاكدامن، لكه ننگ و عيبى را نسبت مى‌دهند».

عذاب قبر در انتظار سخن چينان:

عن ابن عباس رضي الله عنه قال مر رسول اللهﷺ على قبرين فقال «إنهما يعذبان وما يعذبان في كبير أما هذا فكان لا يستنزه من البول وأما هذا فكان يمشي بالنميمة» [2]

« از حضرت ابن عباس رضي الله عنهروايت شده است كه روزى پيامبرخداﷺ از كنـار دو قبر عبور مى‌كرد كه ناگهان‌ايستاد و فرمود:اين دو در مورد چيزى كه آن را گناه بزرگ نمى‌پنداشتند اكنون مبتلا به عذاب قبرانـد. يكـى از نجاسـت ادرار خودداری نمى‌كرد و ديگرى سخن‌چين بود».

---

(۱) مسند امام احمد، حديث: ۱۷۹۹۸.

(۲) صحيح بخاري، حديث: ۲۱۸.

قحطی و خشکسالی در بنی اسرائیل:

کعب احبار می‌گوید: در یکی از سال‌ها که قحطی و خشکسالی شدیدی قوم بنی اسرائیل را تهدید می‌کرد حضرت موسی‌علیه‌السلام از خداوند برای رفع آن خشکسالی طلب باران کرد.

خداوند به سوی موسی‌علیه‌السلام وحی فرستاد و فرمود: «ای موسی! من دعای تو و کسانی را که همراه تو هستند اجابت نمی‌کنم، زیرا در میان شما شخصی نمام و سخن‌چین وجود دارد که براین زشت خود اصرار و پافشاری می‌کند.

حضرت موسی عرض کرد:

«پروردگارا! آن شخص کیست تا او را از میان جمع خود برانیم؟»

خداوند فرمود: «ای موسی! من شما را از نمامی و سخن‌چینی نهی می‌کنم، حال چگونه خود سخن‌چین باشم؟! قوم موسی چون ازاین ماجرا اطلاع یافتند همگی به درگاه خداوند توبه کردند، آنگاه خداوند به سبب برکت و رحمت گسترده‌ی خود، بر آنان باران رحمت فرستاد تا از قحطی و خشکسالی نجات یافتند. [1]

عوامل سخن‌چینی

۱- محیط بارآمدن و تعلیم و تربیت:

بعضی از انسان‌ها در محیطی رشد کرده‌اند که طعن و بدگویی از دیگران جزء عادت و فرهنگ‌شان بوده است و او هم خواسته یا ناخواسته تحت تأثیر قرار گرفته و با آنان هم‌نوا گردیده است.

---

(۱) إحیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۵۵.

۲- حسادت و بد خواهی:

گاهی حسادت و بدخواهی نسبت به دیگران عامل مهمی‌در پیدایش فتنه جویی و سخن‌چینی است.

امام محمد غزالی‌رحمه‌الله به نقل از حماد بن سلمه می‌گوید: شخصی برده‌اش را به قصد فروش به بازار برد. در موقع معامله به خریدار گفت:این غلام هیچ عیبی به جز سخن‌چینی ندارد.

مشتری با داشتن همین عیب به معامله راضی شد و او را خرید و به خانه‌اش برد، مدتی سپری شد روزی غلام به همسر ارباب خود گفت: شوهرت تو را دوست ندارد و می‌خواهد با کسی دیگر ازدواج کند، اگر بخواهی ازاین کار منصرف شود باید با تیغ مقداری از موی پشت سر گردن او بریده برای من بیاوری تا در آن دعا و افسونی بخوانم تا قلبش به تو مایل شود و تو را دوست بدارد.

همان روز به ارباب خود گفت: همسر تو زنی خائن است و دل به عشق دیگری داده و می‌خواهد تو را بکشد، اگر حرف مرا باور نداری، امشب خود را بخواب بزن تا او گمان کند که تو خوابیدی، آنگاه ببین چه کند؟

هنگام شب مرد برای استراحت به رخت‌خواب رفت و چنین وانمود کرد که خوابش برده است.

همسرش را دید که تیغی در دست دارد و بربالین او می‌آید، مرد با دیدن‌این صحنه یقین کرد که زن قصد کشتن او را دارد، لذا بلافاصله بلند شد و زنش را کشت در همین اثنا غلام به سرعت نزد خانواده زن رفت وایشان را از قتل وی آگاه ساخت وقتی خبر به خانواده‌ی همسر رسید،

همگی به خانه مرد ریختند و او را کشتند و در نتیجه میان دو قبیله کشت و کشتار آغاز شد. [1]

۳- تملق و چاپلوسی:

در برخی موارد تملق و چاپلوسی برای جلب رضایت یا کسب منفعت از صاحبان مال و حکومت، سبب بیماری سخن‌چینی می‌شود زیرا بعضی از مردم با نگرش منفی خود گمان می‌برند که به وسیله سخن‌چینی و هتک حرمت و فتنه‌انگیزی میان دیگران می‌توانند رضایت مسئولان را جلب کنند و ازاین کانال به نان و نوایی برسند.

۴- تفریح و گرم کردن مجلس:

عده‌ای از مردم گمان می‌کنند که غرق شدن در اموری بی‌اهمیت، ناروا و ایجاد چند دستگی میان مردم و فساد آفرینی کاری است شوخی و برای مجلس‌آرایی و تفریح می‌توان بدان مبادرت ورزید، ازاین رو به محض‌اینکه یک نفر از میان آن جمع می‌کند از جانب کسی سخنی را و یا در مورد شخصی خبری را نقل می‌نشینند، به دنبال هم می‌نشینند و سخن می‌گویند، بدون آن که ذره‌ای احساس کسالت و خستگی کنند. بدین ترتیب عده‌ای با سخن‌چینی و غیبت به حریم حقوقی و حیثیت و آبروی مردم تجاوز نموده، فتنه و آشوب بر پا می‌کنند و دنیا و آخرت خود را ویران می‌سازند.

---

(۱) احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۱۵۸.

۵- عدم احساس مسئولیت مردم در برخورد با سخن‌چینان:

گاهی بی‌توجهی مردم نسبت به مسئولیت خود از قبیل تکذیب نمودن، توبیخ، ترساندن و زشت دانستن کار آنان و گاهی با سکوت و خندیدن به سخنان‌شان کوتاهی می‌ورزند واین خود یکی از عوامل اساسی پیدایش بیماری سخن‌چینی و شیوع آن در میان مردم می‌شود.

۳۰

قضاوت عجولانه

الحمد لله رب العلمين، والصلاة والسلام على أشرف الانبياء والمرسلين محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين.

قضاوت عجولانه یکی از آسیب‌های خطیر در عرصه دینداری و دعوتگری می‌باشد، یگانه سببی که انسان را از این آسیب رهایی می‌بخشد همانا ارتباط قوی و محکم با خداوند متعال است.

و قضاوت درست آن است که از دوراندیشی کافی برخوردار باشد به همین خاطر امر نموده می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْماً بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی بدون آگاهی (از حال و احوال‌شان و شناخت راستین ایشان آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید.

---

(۱) سوره حجرات: ٦.

به منظور رهایی و معالجه انسان‌هایی که گرفتار این بیماری هستند، و هم چنین حفظ کسانی که به آن مبتلا نشده اند. به نگرش و دیدگاهی دقیقی راجع به چهارچوب بندی و نشانه‌های این آسیب احتیاج داریم:

اول: معنای اظهار نظر و قضاوت شتاب زده:

سریع و بدون تحقیق و بررسی اظهار نظر و قضاوت راجع به همه مسایلی که به مسلمانان یا مردم به صورت عموم ارتباط پیدا می‌کند، از قبیل رای دادن و اظهار نظر نمودن در مورد احکام و عقاید و در شیوه نقل و بیان آن‌ها، بدون شناخت دقیق از واقعیت و شرایط دوروبر آن موضوع. (۱)

ضمن بیان حادثه وجریان افک به این موضوع خداوند متعال اشاره می‌فرماید:

﴿إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُمْ مَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ﴾ (۲)

"در آن زمان که به استقبال این شایعه می‌رفتید، و آن را از زبان یک‌دیگر می‌ربودید، و با زبان خود چیزی را پخش می‌کردید، که علم و اطلاعی از آن نداشتید".

بدیهی‌ست، که دریافت و فهم موضوعی، ابتدا به صورت شنیدن است، سپس در اختیار قلب و عقل قرار می‌گیرد، و سرانجام به صورت کلام یا نوشته و... در می‌آید، اما در این‌جا قرآن بیان می‌فرماید که دریافت آنها دریافتی زبانی بوده، و نوعی بی‌پروایی و سریع آن را زبان به زبان نقل کردن، بدون تحقیق و کنجکاوی عجولانه و حکم نمودن و قضاوت کردن

(۱) آسیب شناسی دینداری و دعوتگری، تألیف سیدمحمد نوح، ترجمه عبدالعزیز سلیمی

(۲) سوره نور: ۱۵.

است. انگار با شروع تهمت از طرف عبدالله بن ابی سردسته منافقین، گوش‌ها کر گردید. بر روی عقل‌ها پرده سیاهی کشیده شده، و قلب در لاک خود فرورفتند و میدان برای تاخت و تاز زبان‌ها، بدون آگاهی از حقیقت ماجرا و بدون توجه به شرایط و مسایل دور و بر جریان خالی گردیده بود.

سید قطب رحمه الله نویسنده تفسیر «فی ظلال القرآن» ماجرای افک را به صورت شیوا و زیبایی تصویر می‌نماید و می‌گوید: «شیوه پخش ماجرا همراه با توهین، هتک حرمت کم‌ترین موضوعی را در بر داشت که موضوعی بسیار حساس و خطرناک بود، و آن را بدون کم ترین ملاحظه‌کاری و چشم پوشی مطرح می‌نمودند: «از زبان یک دیگرآن را می‌ربایید یعنی زبانی آن را از زبان دیگرمی‌گیرد، و بدون اندیشه و تحقیق و تامل آن را بازگو می‌کند، انکار سخن سروکاری با سمع و شنیدن ندارد، و عقل‌ها نیز کاری با آن نیست، و قلب‌ها را مورد تامل و بررسی قرار نمی‌دهند «با زبان‌های‌شان موضوعی را مطرح می‌کردند، که در مورد آن چیزی نمی‌دانستند یعنی تنها با زبان، نه عقل و قلب و شناخت کلماتی که از دهن‌ها بیرون می‌برآید، کلماتی که در هیچ پرونده‌ای ثبت نگردیده، و هیچ قلب و اندیشه‌ای آن را مرور نکرده بودند» [1]

دوم: اسباب حکم و قضاوت شتاب زده:

اسباب و عواملی هستند که به حکم کردن و نظردادن شتابزده منجر می‌شوند، که به برخی آنها اشاره می‌نماییم:

---

(۱) تفسير في ظلال القرآن، ج ٦ ص ٨٠.

۱- پرورش زمان خرد سالی:

گاهی انسان در میان خانواده و در دامان پدر و مادری پرورش می‌یابد، که دارای ویژگی اظهار نظر و دادن حکم بدون دلیل و پیش از تحقیق بوده اند، و بسیار ساده، این اخلاق آنان به هم سرایت نموده، و عادت آنان شده است.

۲- هم نشینی ورفاقت:

گاهی نیز انسان به سبب زندگی در میان گروهی که تعهد و التزامی در این رابطه ندارند، تحت تاثیر قرار گرفته، و الگو می‌گیرد، به ویژه زمانی که شخصیتی ضعیف داشته، و در مورد خود و تصمیماتش اعتماد به نفس نداشته باشد، ودر این جا نقش دوستان پاک‌سرشت ملتزم به آداب و اخلاق دینی بیش‌تر معلوم می‌گردد، که سبب آرامش روان و بیداری شعور و احساس و جوارح می‌شود.

۳- غفلت و فراموش‌کاری:

غفلت و بی توجهی و فراموش نمودن انسان گاهی سبب بروز پد یده رای و اظهار نظر شتاب زده می‌شود، درین حالت ایجاب میکند تا شخص درس، تمرین و تکرار همیشگی در زندگی داشته باشد بار دیگر دچار این اشتباه نشود. رسول خداﷺ می‌فرماید: (**كل بني آدم خطأ و خير الخاطئين التوابون**)[1] همه فرزندا آدم دچار خطا می‌گردند، و بهترین خطاکاران توبه کنندگان هستند.

---

(۱) **سنن ابن ماجه، حديث: ٤٢٥١.**

۴- غرور و خود پسندی:

گاهی الفاظ و سخنان شیرین و جملات زیبایی گوش انسان را نوازش داده، و باعث غرور و خودپسندی وی می‌شوند در این صورت به خود حق می‌دهد، که بدون تحقیق و بررسی و فهم حقیقت در مورد دیگران اظهار نظر و قضاوت نماید، رسول گرامی اسلامﷺ به این موضوع توجه کرد و می‌فرماید: (**إنكم تختصمون إلي و لعل بعضكم ألحن بحجته من بعض فمن قضيت له حق أخيه شيئاً بقوله فإنما أقطع له قطعة من النار فلا يأخذها**)[1] «بعضی از شما نزد من آمده، و اختلاف‌های بین خود را مطرح می‌کنند، چه بسا بعضی از شما استدلال و بیانش بهتر از بعضی دیگر باشد، چنانچه با توجه به سخنش به نفع او قضاوت نمودم، و حق دیگر را به ناحق به او دادم، بی شک بخشی از آتش جهنم را برایش در نظر گرفته ام، پس آن (حق) را نگیرد".

۵- نا آگاهی به راهکارهای تحقیق و بررسی:

عدم آگاهی از روش‌ها و راهکارهای تحقیق و حصول اطمینان به حکم و قضاوت عجولانه منجر می‌گردد، و بدون ملاحظه در هر مکانی آن را مطرح می‌کند، اما برای تحقیق و حقیقت‌یابی روش‌ها و تجربه‌های زیادی وجود دارد که به چند مورد آنها اشاره می‌نماییم:

---

(۱) صحيح بخاري، حديث ۲٦۸۰.

۱ برای فهم و روشن شدن حقیقت موضوع به ترتیب به قرآن، سنت و سیره رسول اکرمﷺ و اهل رأی و صاحبان عقل و درایت مراجعه نماید، هم‌چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (۱)

"اگر اظهار نظر در مورد آن را به رسول و فرماندهان خود واگذار می‌کردند، تنها کسانی از این خبر آگاه می‌شدند، که اهل حل و عقد و تصمیم‌گیری هستند".

اگر این گونه افراد، سخن‌گفتن در این‌باره به پیغمبر و فرماندهان خود واگذارند (و خبرهایی را که می‌شنوند فقط به مسئولان امر گزارش دهند) تنها کسانی از این خبر ایشان اطّلاع پیدا می‌کنند که اهل حلّ و عقدند و آنچه بایست از آن درک و فهم می‌نمایند.

۲. پرسش و تحقیق در مورد کسی که موضوع به او مربوط می‌شود. بهترین نمونه در این رابطه موضع‌گیری رسول‌اللهﷺ در مورد نامۀ حاطب ابن أبی بلتعه برای مشرکین قریش و خبردار نمودن آنها از زمان هجوم مسلمانان به مکه بود،که آن را خداوند از طریق وحی به حضرت محمد اطلاع داده بود، و رسول خدا با این‌که خداوند او را از موضوع مطلع ساخته بود پیش از داوری و اظهار نظر، حاطب را فراخواند، و به او فرمود: «حاطب چی شده؟ چرا این کار را کردی؟ حاطب گفت: یا رسول الله در مورد من شتاب مکن! من با قریش تنها پیمان و قول و قرار داشتم، و روابط دیگری با آن‌ها ندارم، خود

(۱) سوره نساء: ۸۳.

شما هم می‌دانید، که بعضی دیگر از مهاجرین دارای قوم و خویشاوندانی بودند که از دارایی و خانوده آنان در مکه نگهداری و حمایت می‌کردند، من برای آن که در مکه قوم و خویشی ندارم، با برخی از آنان پیمان و عهدی داشتم، که از من حمایت نمایند، و این کار را هیچ وقت برای برگشتن از دینم انجام نداده‌ام، و پس از مسلمان شدن هیچگاه به کفر دلبستگی نداشته ام. رسول خدا عذر و بهانه او را قبول نمود و خطاب به اصحابش فرمود: حاطب به شما دروغ نمی‌گوید! عمر بن خطاب از رسول خدا اجازه خواست، که او را به خاطر جرم جاسوسی مجازات کند، و گفت یا رسول الله ﷺ اگر اجازه بفرماید گردنش را می‌زنم. رسول خدا در جواب ایشان فرمود:

اهل بدر را خداوند خود بهتر می‌شناسد، فرموده است: «هرچه را می‌خواهید انجام دهید، من شما را بخشیده‌ام. [1]

۳. دقت در گوش دادن و حتی در صورت لزوم و پیچیدگی آن دوباره پرسش و تحقیق نمودن روز خیبر رسول الله پرچم را به دست علی می‌سپارد، و خطاب به او می‌فرماید: «برو تا باز شدن درهای خیبر و کسب پیروزی بجنگ و برنگرد «علی پس از کمی‌جلو رفتن برای آنچه مسؤولیت، احساس می‌کند، که کاری به او سپرده شده، اما تا حدودی روشن نیست، و احتیاج به توضیح دارد، سپس خدمت رسول الله بر می‌گردد، سؤال می‌کند: باچی شرایطی وتا کجا با آنان جنگ کنیم ؟ رسول خدا می‌فرماید: «تا وقتی که گواهی دهند، که هیچ فرمانروا و فریادرسی غیر خدا نیست، و محمد

(۱) مسند امام احمد، حدیث: ٦٠٠.

بنده و فرستاده اوست، اگر حاضر به این شدند، ریختن خون و گرفتن اموال شان برای ما ممنوع است، مگر در مواردی که حق باشد، و حساب‌شان با خداوند است:

۴. در ضمن رفاقت و هم‌نشینی، بیشتر می‌توان در مورد دیگران آگاهی و تجربه پیدا کرد یک نفر در حضور عمر از کسی دیگر ستایش فراوان نمود، عمر فرمود: هیچگاه با او به مسافرت رفته‌ای؟ گفت: نخیر عمر فرمود: پیش آمده‌ای تا امانتی را به او بسپاری؟ گفت: نه چنین کاری نکرده‌ام. عمر فرمود: ساکت باش، و از او تعریف و ستایش مکن، چون او را نمی‌شناسی فکر می‌کنم، او را در مسجد دیده‌ای که سرش را بالا و پایین می‌برد.

۵. روبرو نمودن و گردآوری کسانی که موضوع بسیار حساس و مهمی به صورتی به آن‌ها مربوط می‌شود، رسول الله ﷺ هنگامی‌که علی رضی الله عنه را برای قضاوت به یمن فرستاد، نخست بنحوی تفاوت کردن را به این شکل به او یاد داد: خداوند قابلیت راهنمایی و زبانت را استوار گرداند! هرگاه دو طرف دعوا نزد تو حاضر شدند، و سخنان اولی را به خوبی شنیدی، پیش از شنیدن سخنان نفر دوم، هیچگاه قضاوت مکن، این با عث می‌شود، که بهتر و دقیق‌تر قضاوت کنی. [1]

۶. بیش از یک‌بار و در فاصله‌های زمانی مختلف شیندن سخنان کسی یا کسانی که موضوع به آنها مربوط می‌شود، و مقایسهٔ گفته‌های هر بار، با بار دیگر برای مثال به این روایت توجه فرمایید: به عایشه خبر می‌رسد، که عبدالله بن عمر رضی الله عنه قصد دارد، از مصر عازم حج شود، عایشه به

(۱) سنن ابو داود، کتاب القضاء.

خواهرزاده‌اش عروه بن زبیر می‌گوید: خبر شنیده ام که آورده اند که عبدالله بن عمر از راه مدینه به حج برود، سعی کن با او ملاقات کنی، واز او هرچه ممکن شد، بپرس زیرا او علم بسیاری از رسول الله ﷺ فراگرفته است. عروۀ می‌گوید: من عبدالله بن عمر را ملاقات نمودم، و از او در مورد همه آن چیزهای که از رسول الله ﷺ به یاد داشت سؤال کردم، از جمله چیزهایی که گفت این بود، که رسول خدا فرمود: «خداوند علم را از میان مردم به تمامی بر نمی‌دارد، اما وقتی‌که مرگ دانشمندان و اندیشمندان فرا می‌رسد، علم و دانش آنها را همراه آنان بر می‌دارند، و در میان مردم و آدم‌های نادان باقی می‌ماند، و بدون آگاهی مردم را بر گرفتاری می‌اندازند، خود گمراه می‌شنوند، و دیگران را نیز گمراه می‌کنند،)

عروه می‌گوید: «همه انچه را از عبدا لله شنیدم، برای ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها نقل نمودم، اما او را در مورد این روایت مقداری تردید داشت، و برایش سخت بود، که رسول خدا آنرا فرموده باشد، و گفت: عروه او به تو گفت خودش این را از رسول خدا شنیده است؟ گفتم: اگر می‌خواهی وقتی از حج برگشت، دوباره از او بپرسم، حضرت عایشه فرمود: ابن عمر که برگشت با او ملاقات کن، و از او راجع به حدیث مربوط به علم دوباره بپرس! عروه می‌گوید: با او ملاقات نمودم، و در مورد حدیث مربوط به علم باز هم از او سوال کردم، عبدالله به همان صورت اول حدیث را برایم بازگو کرد، من هم آنرا دقیقاً برای حضرت عایشه نقل نمودم، فرمود: فکر می‌کنم

ایشان درست بگویند، چون هیچ‌گونه کم و زیادی نسبت به سخن قبل ایشان ندارد. [1]

این‌گونه روش‌ها و راه‌های بسیاری دیگر وجود دارند، ولی متأسفانه بسیاری از مردم در مورد آنها آگاهی ندارند، و با گفتارها و کردارها، بدون تحقیق و ناعادلانه برخورد می‌کنند.

۶- افراط در احساسات و عاطفه دینی:

فوران آتشفشان غیرت و عاطفه دینی در بسیاری موارد به اظهار نظر و قضاوت غیر علمی و غیر محققانه می‌انجامد، زیرا اسب سرکش غیرت و احساسات، چناچه با لگام میزان شرعی رام و آرام نگردد، اختیار را از صاحب آن می‌گیرد، و او را به هر راه ناهمواری می‌برد، سرانجام در صحرای زندگی او را سرگردان و سرنگون می‌سازد. بهتر آن‌ست، در پرتو روایت از اسامه بن زید با این عامل بیشتر آشنا شویم: ایشان می‌فرماید: «رسول خدا ما را بسوی «حرقه» فرستاد، صبح هنگام با آنان درگیر شده، و شکست شان دادیم، من و یک نفر از انصار با یک نفری از آنها برخورد کردیم، و چون خود را در محاصره دید، گفت: (لا اله الا الله)، مردی انصاری دست از او بر داشت، امامن با نیزه ام او را از پای درآوردم، پس از آنکه خدمت رسول خدا رسیدیم، و خبر را به ایشان رسانیده بودند فرمودند: اسامه او را پس از آنکه گفت (لا اله الاالله) کشتی؟! گفتم می‌خواست با گفتن آن خودش را نجات بدهد، رسول خدا آنقدر آنرا تکرار نمود، و مرا سرزنش کرد، آروزو کردم، که کاش من پیش از آن روز مسلمان نشده بودم.

---

(۱) صحیح امام مسلم، کتاب العلم.

آری، عامل تحریک‌کننده اسامه پس از آن که آن مـرد، زبـان بـه شـهادت گشود، شهادت که خون مالش را محترم می‌نمود چیـزی جـز احساسـات و عاطفه سرکش نبود، احساسات کـه میـان نگـرش و اراده اسـامه و شـهادت گفتن مرد اسیر پرده کشیده، و مانع از درک درست اقرار آن مرد گردیـد، و او را متهم به دروغ و فریب و پنهان‌کاری نمود، اما فراموش کرد، که خداوند تنها خود از اسرار دل‌ها و رموز سینه‌ها با خبر است الله متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ﴾ (۱)

"بگو به آنان که، اگر آن چه را در سینه‌هایتان مخفـی می‌کنیـد، یـا آشـکار می‌نمایید (برای خدا فرق نمی‌کند) و آن را می‌داند" **و ایضاً قال:**

﴿يَعْلَمُ خَآئِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ﴾ (۲)

"خداوند از دزدانه نگاه کردن چشم‌ها و از رازی که سینه‌ها در خـود پنهـان می‌دارند، آگاه است".

۷- دل بستن به متاع دنیا:

گاهی نیز دلبستگی و علاقه‌مندی به مظاهر فریبنده و فناپـذیز دنیـا سـبب بروز بیماری و عارضه رأی و حکم صریح صادر نمودن می‌شود، زیرا عشـق و دلبستگی بیش از حد، چشم‌هارا نابینا و گوش‌ها را سنگین می‌کند، مـانع از تحقیق و برسی و حقیقت یابی می‌شود، خداوند متعالی بـه همـین موضـوع اشاره می‌فرماید:

---

(۱) سوره آل عمران:۲۹.

(۲) سوره مؤمنون: ۱۹.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ﴾ (۱): ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی‌که (برای جهاد) در راه خدا بـه مسـافرت رفتید تحقیق کنید (که با چه کسانی می‌جنگید. آیا مسلمانند یا کافر) و به کسی که به شما سلام کرد (و خود را مسـلمان معرفـی نمـود) مگوییـد تـو مؤمن نیستی و جویای مال دنیای (او) باشید. (بلکه سلام آنان را بپذیریـد و پاسخ گویید و بدانید) که در پیش خدا غنائم فراوانی وجود دارد".

۸- غفلت وبی توجهی به پیامدهای اظهار نظر و قضاوت عجولانه:

سرانجام بی توجهی به پیامدها و آثار بی التزام بـه ایـن مسـؤولیت موجـب شتاب‌زدگی و سریع قضـاوت نمـودن و رعایـت ننمـودن آرامـش و تحقیـق می‌گردد، زیرا غفلت از پیامدهای هر چیز همچنان که پیشتر نیز گفته شد- سبب گرفتار گردیدن و دست به گریبان شدن و عواقـب آن می‌شـود، مگـر آنانی‌که خداوند خود بخواهد مصئون شان فرماید.

سوم: نشانه‌های اظهار نظر و قضاوت شتاب‌زده:

این پدیده و بیماری نشانه‌های داردکه بیانگر و جود آن می‌باشـد، بـه چنـد مورد از آنها اشاره می‌نماییم:

۱. دشمنی نمودن و فاصله گرفتن بسیار از افراد و گروه‌هایی که برای اسلام کـار می‌کننـد کـه زمینـه سـاز دشـمنی‌ها، هجـوم و قضـاوت و تبلیغـات کینه‌ورزانه بوده بدون آن که با آنان همنشینی و رفت و آمد صـورت گرفتـه باشد، و از حال و وضع و اندیشه و اخلاق آنان از نزدیک آشنا باشد.

---

(۱) سوره نساء: ۹٤.

۲. ظاهر را ملاک و معیار قرار دادن و بی‌توجهی نسبت به باطن و ماهیت افراد، متأسفانه بسیاری از جماعت‌های که برای دین تلاش می‌کنند، بیش از هر چیز به شکل و ظاهر انسان از قبیل: ریش، مسواک، لباس، کلاه و عمامه... توجه دارند، و در مورد عملکرد و ماهیت آنها کاملاً بی‌تفاوت هستند، وضعی که باعث می‌شود، خوب و بد و راستگو و دروغ‌گو را نتوانند از یک‌دیگر تشخیص بدهند.

البته ما قصد نداریم، آن موارد را بی ارزش و پشت پا افتاده نشان دهیم، زیرا در مورد آنان روایاتی با صحت و سقم متفاوت وجود دارد، و در این‌جا فرصت تحقیق در مورد آنها نیست، اما آنچه را از انسان مسلمان انتظار داریم، رعایت ترتیب اولویت‌ها احترام و تقدیر از ماهیت و اندیشه و کار انسان است، هرچند قیافه و ظاهر او مورد قبول همه نباشد، زیرا این ظاهر ضرر چندانی را متوجه او نمی‌نماید.

۳. عدم پذیرش عذر و بهانه دیگران، و بی‌توجهی به استدلال آنها، به این بهانه که در زندگی انسان مانع مشکل معنا ندارد.

۴. پس از شنیدن هر سخنی و دیدن هرکاری بلافاصله لب به سخن گشودن و آن را برای دیگران نقل نمودن.

۵. اقدام صریح و شتاب زده پس از دریافت دستور و محل نمودن مسئولیت بدون توجه به این که دستور دهنده کیست، و چه کسی آن را آورده است، و بدون آگاهی همه جانبه از کسانی که حق تعین تکلیف و مسئولیت را دارند.

چهارم: پیامدهای حکم و قضاوت عجولانه:

اظهار نظر و قضاوت شتاب‌زده پیامدهای ناروا و عواقب زیانباری را چه بر دعوت‌گران و چه بر دعوت اسلامی‌در پی دارد، اینک به برخی از آن اشاره می‌کنیم:

آثار آن بر دینداران و دعوت‌گران:

۱. متهم نمودن بی‌گناهان:

عایشه رضی الله عنها به ناحق مورد اتهام قرار گرفت، کسی‌که حق در جاهلیت هم دامنش از آلودگی پاک و بی آلایش بود، تا چه رسد، به اینکه خداوند او را با مسلمان شدن سربلند نمود، و همسر رهبر مسلمانان و برترین پیامبران و فرستادۀ خداوند بسوی بشریت شد، تهمتی گه سبب اضطراب و نگرانی او و خانواده و به ویژه همسرش رسول خدا و همه مسلمانان گردیده آنهم نگرانی و اضطرابی که تا نازل گردیدن آیات قرآنی، ایشان از سوی خداوند دانای نهان‌ها مدت یک ماه تمام به طول انجامید.

علت اتهام وارده به ایشان شایعه‌پراکنی از طرف منافقین و عدم تحقیق و بررسی از طرف دیگران بود، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُبِينٌ، لَوْلَا جَاءُوا عَلَيْهِ بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ**﴾ (۱)

"چرا هنگامی‌که تهمت را می‌شنیدید، نمی‌بایست مردان و زنان مومن نسبت به خود گمان نیک بودن (و پاکدامنی) را نبرند، و نگویند: این تهمت

(۱) سوره نور: ۱۲– ۱۳.

بزرگ آشکار و روشنی است؟ چرا نمی‌بایست آنان (موظف شوند) چهار شاهد را حاضر کنند، تا بر سخن آنان گواهی دهند؟ اگر چنین گواهانی را حاضر نمی‌کردند، آنان بر اساس حکم خدا دروغ‌گو (و مستحق مجازات تازیانه) بودند".

این نمونه برای دین‌داران و دعوت‌گران فکر می‌کنم کافی باشد، زیرا سبب فتنه انگیزی و گناه‌کاری‌ست، به همان صورت که رسول خداﷺ می‌فرماید:" برترین بندگان خدا آنانی هستند، که دیدار شان انسان را به یاد خدا می‌اندازد، و بدترین بندگانش انسان‌های سخن‌چین اند که میان دوستان، دشمنی ایجاد کرده و در پی لکه دار نمودن بی‌گناهان می‌باشد.

۲. خونریزی و غارتگری:

اسامه‌بن‌زید و افرادی دیگر بدون تامل و تحقیق دست به شمشیر برده و افرادی را کشتند و مال‌شان را مصادره نمودند، و در این رابطه و امثال آن، این آیه نازل گردید، که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (۱)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! هنگامی‌که (برای جهاد) در راه خدا به مسافرت رفتید تحقیق کنید (که با چه کسانی می‌جنگید آیا مسلمانند یا کافر) و به کسی که به شما سلام کرد (و خود را مسلمان معرفی نمود)

---

(۱) سوره نساء: ۹٤.

مگویید تو مؤمن نیستی و در پی بدست آوردن مال او باشید دست آوردها و نعمت‌های فراوان نزد خداوند است".

۳. حسرت و پشیمانی:

برخی از یاران رسول خداﷺ که توجه بیش از حدی به جریان "افک" نموده و بدون تحقیق آن را برای دیگران بازگو می‌کردند، از جمله: حسان‌بن ثابت و مسطح بن‌اثاثه و دیگران و آنانی که پس از اعلام مسلمان شدن آن مرد و گرفتن دارایی او مانند اسامه‌بن‌زید رضی الله عنه پس از آمدن آیه از جانب خداوند، و ناروا دانستن کار آنان و روشن نمودن موضوع، دچار حسرت و پشیمانی تا فرا رسیدن مرگ‌شان هم‌چون شبحی خوفناک آنان را آزار می‌داد. خداوند متعال در ارتباط با داستان ولیدبن‌ابی معیط و برخورد او با طایفه بنی مصطلق، در این مورد و در سوره حجرات اشاره می‌فرماید:

﴿فَتُصْبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ (۱)

"...سپس از کرده خود پشیمان می‌شوید."

۴. از دست دادن اطمینان مردم و ایجاد نفرت آنان:

کسی که به شتاب‌زدگی در حکم و قضاوت معروف شود مردم او را به چشم انسان نادان و احمق نگاه می‌کنند، طبعاً اینگونه انسان‌ها نمی‌توانند مورد اطمینان مردم باقی بمانند و حتا نسبت به آنان احساس کراهت و نفرت خواهند کرد، و زمانی که نفرت و کینه جای محبت و اطمینان را بگیرد،

(۱) سوره حجرات: ٦.

ابزار و وسیله در اختیار مسلمان برای جذب بیشتر هم‌مسیران و دوستان جدید باقی نمی‌ماند.

۵. مورد خشم خداوند قرار گرفتن:

کسی که نسبت به تحقیق و بررسی اهمال نماید، دچار اشتباهات و لغزش‌های فراوانی می‌گردد، درنتیجه مورد خشم خداوند واقع می‌شود، و هرکس که مورد خشم خداوند قرار گیرد، هم در دنیا و هم در آخرت به ضرر و زیان آشکاری دچار می‌شود، خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾ (۱)

"و هرکس خشم من دامن‌گیرش شود، پرت و هلاک می‌گردد."

آثار قضاوت عجولانه بر دعوت اسلامی:

۱.خلل و درهم ریختگی صف دینداری و دعوتگری:

حکم دادن و اظهار نظر شتاب‌زده زمینه را برای اختلال و در هم ریختگی درنظم و هماهنگی میان دین‌داران و دعوت‌گران به وجود می‌آورد نویسنده تفسیر فی ظلال در این رابطه با بیان رسا و تصویری شیوا موضوع را مورد توجه قرار داده و می‌فرماید:" هم‌چنین شایعه پراکنی منفی هراس انگیز در میان مبارزانی که به نیروی خویش اطمینان دارند، و استوار ایستاده‌اند، چه بسا سبب اختلال و بی نظمی‌شود و حرکت‌های نه سنجیده و غیرضروری را برای جلوگیری از پیامد چیزی که از آن هراس پیدا کرده اند، از خود بروز دهند، حرکاتی که ممکن است، گاهی خطرناک، نابود کننده باشد.

---

(۱) سوره طه: ۸۱.

همچون جریانی که میان دو طایفه اوس و خزرج در مدینه رخ داد، به سبب توجه به سخنان فتنه‌انگیز مرد یهودی که خود را در میـان آنهـا جـای داده بود، آن‌هم در ایامی‌که صفا و صمیمیت سایه‌اش را بر سر آنـان گسـترانیده بود، مرد یهودی آنها را به یاد جنگ "یوم البعاث"چپاول و کشـتار گذشـته انداخت، تا آنجا که، آنها مردان و افـراد خـود را بسـیج نمـوده، و بـا مسـلح نمودن شان خود را آماده رویارویی و انتقام جویی از یکدیگر کردند، به رسم زمان جاهلیت طایفه اوس و خزرج مردان خود را آماده جنگ نمودند، و اگر لطف و رحمت خداوند و دخالت رسول خداﷺ نبود، همان وضع و جریان و چنددستگی و کشتار زمان جاهلیت دوباره زنده می‌شد، رسول خداﷺ آنها را به نعمت هدایت خداوند، پس از کفر و گمراهی یادآور گردیـد و فرمـود:" مسلمانان! شما را به خدا می‌خواهید، جنگ‌هـا و دعواهـای دوره جـاهلی را زنده کنید، آنهم عزت و حالی‌که من هنوز در میان شـما هسـتم، و خداونـد شما را به اسلام راهنمایی فرمـوده اسـت، و بـه وسـیله آن عـزت و کرامـت بخشیده، و عادات و فرهنگ دوره جاهلیت را از شما دور ساخته اسـت، و از کفر رهایتان نموده، و الفت و محبت را میان تان بـه وجـود آورده اسـت، بـا این‌همه می‌خواهید، به آنچه شما به خاطر آنها کافر بودید، برگردید. [1]

و همچون واقعه‌ای که در دهه "پنجاه میلادی بـرای حرکـت اسلامی‌مصـر پیش آمد، به آن صورت کـه تعـداد از افـراد آن بـه سـخنان فتنـه‌جویان و افترای کینه‌دلان و سخنان پوچ اهـل باطـل بـدون تحقیـق و تامـل گـوش دادنـد، طوری‌کـه بـرای مـدتی در میـان جمـع دعـوت‌گران چنددسـتگی

(۱) تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۳۹۸.

اختلافـات بـروز کـرد، و اگـر لطـف خداونـد و اراده و حکمـت و ثابـت قدمی‌جمعی از آنان نبود، به یقین طوفانی، دعوت اسلامی‌را در می‌نوردید.

۲. کندشدن روند کار دینی:

عدم التزام به تحقیق و کشف حقیقت در امور، مستقیما بر روند کار دعـوت تاثیر گذاشته و سبب رکود و سستی می‌گـردد، و پـس از ایجـاد زنجیـره از مشکلات و گرفتاری‌های نفس‌گیر زمینه رکود را فراهم می‌سـازد؛ همچنـان که نویسنده فی‌ظلال می‌فرماید: "پخش شایعه‌ای که بیان‌گر امنیت و عـدم احساس خطر باشد، در میان لشکریان و مجاهدان آماده و بیدار، کـه انتظـار حمله دشمن را می‌کشند- هر چند دستور اکید به آمـادگی و هوشـیاری در مقابله با خطر احتمالی به آنها داده شده باشد- نوعی سستی و غفلـت را بـه وجود می‌آورد، که این پدیده خود می‌تواند بسیار خطرنـاک و مشـکل‌آفرین باشد. [۱]

۳. میدان دادن به نا اهلان و سود جویان:

اهمال و بی‌توجهی نسبت به قضاوت پـس از تحقیـق و بررسـی، بسـیاری از جمعیت‌های اسلامی‌را در معرض نفوذ افراد نااهـل و بـد نیـت قـرار داده، و بسیاری از مسائل آنها را در معرض دیدن و شنیدن دیگران گذاشته است، و چنین خطری یک خطر عادی و معمولی نیست، و این نفوذیان هـدفی جـز توطئه و خراب‌کاری و ضربه زدن به آن جمعیت‌ها را دنبـال نمی‌کننـد، امـا

(۱) تفسير في ظلال القرآن، ج ۲ ص ٤٦٧ و ٤٦٨.

متاسفانه بنیان‌گذاران و صاحبان اصلی آن جمعیت‌ها در خواب غفلت به سر برده، و به این امر خطرناک توجهی ندارند.

۴. از دست دادن بعضی از هم‌فکران و یاران:

به سبب اظهار نظر و قضاوت عجولانه، دعوت اسلامی، بسیاری از هم‌فکران و پیروان خود را از دست خواهد داد، و چه بسا آنان اسلحه اندیشه و استعداد خود را به سوی عمل اسلامی‌نشانه‌گیری کنند؛ درحالی‌که انتظار ان می‌رفت، که در صف و کنار دعوت‌گران به دین خداوند قرار گیرند.

۵. ترک سرزمین واقعیت و پرواز در آسمان خیال:

انسان‌های شتاب‌زده و تحقیق گریز و قضاوت‌گر، امور را وارونه نشان داده، و چهرۀ واقعیت را آن‌گونه که هست نشان نمی‌دهند، بر این اساس چنانچه آنها طرح و برنامه‌ریزی و اندیشه‌ای هم داشته باشند، مبنای آن مبنای سست، خیالی و به دور از واقعیت، و این‌گونه کارها سرانجام جز شکست و رسیدن به بنبست ندارد.

۶. محرومیت از یاری خداوند:

بی‌توجهی در مورد قضاوت درست و محققانه و عادلانه، اضافه بر پیامدهای که پیشتر ذکر گردیدند، باعث آلوده شدن و زنگار گرفتن دل می‌شود، و این حالت می‌تواند زمینه‌ساز محرومیت از یاری و تایید خداوند گردد، زیرا شرط یاری و توفیق خداوند متعال برای ما بندگانش، ثبات و پایداری در راه حق است. الله متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (۱)

" ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر (دین) خدا را یاری کنید، او هم شما را یاری می‌دهد. و ثابت قدمتان می‌گرداند" و همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ، إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ، وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (۲)

"وعده ما راجع به بندگان فرستاده مان قبلاً (در لوح المحفوظ) ثبت و ضبط گشته است، و آن این که قطعاً یاری می‌گردند، و لشکر ما حتماً پیروز می‌شوند."

درمان آسیب قضاوت عجولانه:

با توجه به مطالبی که بیان گردید، با چهارچوب و تعریف این آسیب آشنا شدیم، ولی آگاهی از راه‌های در مان و پیش‌گیری از آن نیز لازم و ضروری است، که روش درمان را با بهره‌گیری از نکات زیر می‌توان به کار بست:

۱- تقویت خصلت پرهیزگاری و احساس حضور و نظارت خداوند:

زیرا اگر چنین خصلتی در انسان تقویت شود، او را برای دقت و تامل و انصاف و بازگو نمودن حقیقت بدون کم و کاست یاری می‌نماید، و چراغ دل را بر می‌افروزد، و بصیرت و نگرش را نورانی می‌کند، خداوند متعال می‌فرماید:

---

(۱) سوره محمد: ۷.

(۲) سوره صافات: ۱۷۱- ۱۷۳.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا﴾ (۱)

"ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا هراس داشته و پرهیزگاری کنید، خداوند، بینش ویژه‌ای به شما می‌دهد، که در پرتو آن حق را از باطل تشخیص می‌دهد".

به راه‌های درمان در فرموده رسول خداﷺ اشاره شده است، که می‌فرماید:" تحقیق نمودن و یقین پیدا کردن از خدا و شتاب‌زدگی از شیطان است.

۲- یادآوری حضوریابی در محضر خداوند برای پاسخ‌گویی و پاداش یا مجازات. خداوند می‌فرماید:

﴿وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ (۲)

" آنها را نگهدارید، باید مورد سوال قرار گیرند" و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (۳)

"به خدای تو سوگند! از همه آن‌ها در مورد آنچه انجام دادند، سوال خواهیم کرد". همچنین می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ (٤)

---

(۱) سوره انفال: ۲۹.

(۲) سوره صافات: ۲٤.

(۳) سوره حجر: ۹۲.

(٤) سوره اسراء: ۳٦.

ترجمه: چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن زیرا گوش و چشم و قلب همه مورد پرسش واقع خواهند شد.

زیرا اگر این یادآوری در دل انسان جا باز کند، او را قطعا به تحقیق و بررسی و سپس قضاوت و اظهار نظر وادار می‌کند.

۳- هم‌زیستی و هم‌نشینی با قرآن و سنت رسول الله ﷺ بر اساس رهنمودهای آنها در مورد کسب علم و یقین و بعد از آن اظهار نظر نمودن همچنان که در آیات سوره نساء می‌فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ﴾ (۱)

ترجمه: چون خبری [حاکی] از ایمنی یا وحشت به آنان برسد انتشارش دهند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا﴾ (۲)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید ! هنگامی‌که (برای جهاد) در راه خدا به مسافرت رفتید تحقیق کنید.

وآیات سوره (ص) مربوط به داود و دو نفر که با هم اختلاف داشتند:

﴿وَهَلْ أَتَاكَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرَابَ﴾ (۳)

ترجمه: آیا خبر دادخواهان چون از نمازخانه [او] بالا رفتند به تو رسید.

آیات مربوط به حضرت سلیمان علیه السلام هدهد در سوره (النمل) که خطاب به او فرمود:

---

(۱) سوره نساء: ۸۳.

(۲) سوره نساء: ۹٤.

(۳) سوره ص: ۲۱.

﴿قَالَ سَنَنْظُرُ أَصَدَقْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (۱)

ترجمه: گفت خواهیم دید آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویان بوده‌ای.

این آیات همه برای تقویت روحیه کنجکاوی و جستجوگری و تحقیق ما را فرا می‌خواند.

۴- بررسی و مطالعه سرگذشت و روش زندگی گذشتگان، که در برگیرنده نمونه‌های بسیاری از روحیه پرهیز از قضاوت و اظهار نظر شتاب زده می‌باشد، و آن را به خوبی در برابر چشمان ما مجسم می‌سازد، برای نمونه به چند مورد اشاره می‌نماییم:

داستان مربوط است، به حضرت عمربن‌خطاب و سعید بن عامر جمعی والی ایشان در حمص، عمر رضی الله عنه در مسافرتی که به این شهر داشتند، در مورد والی خود از مردم حمص سوال کردند: این استاندار شما چگونه است؟ ایشان از سعید بن عامر گله‌مند بودند، وبس از کوفه بیش‌ترین شکایت را مردم حمص از مسؤولان خود داشتند، به همین دلیل مردم آن جا را کوفیان دوم لقب داده بودند. مردم حمص از سعید بن عامر این‌گونه شکایت داشتند: در مورد چهار مطلب ایشان گله‌مند هستیم.

(۱) سوره نمل: ۲۷.

۱. تا آفتاب بلند نشود، به میان ما نمی‌آید. حضرت عمر فرمود: عجب اشتباهی بزرگی چرا این‌گونه می‌کند ؟

۲. شب‌ها هیچ‌کس را به حضور نمی‌پزیرد. حضرت عمر فرمود: این هم جای تعجب دارد، چرا باید این‌گونه باشد؟

۳. در ماه یک روز اصلاً در میان ما نمی‌آید.

۴. هر چند گاهی یک بار دچار بی‌هوشی می‌شود، و به حالت اغما فرومی‌رود. عمر رضی الله عنه در این مورد اظهار نظر و قضاوت ننمود، تا وقتی‌که او را احضار کرد. هنگامی‌که سعید بن عامر آمد عمر فرمود: پرودگار به ایشان بسیار حسن ظن داشته‌ام، از تو می‌خواهم که اشتباه نکرده باشم. محاکمه و بازپرسی آغاز شد و عمر بن خطاب به مردم فرمود: این‌که سعید این‌جا خود حضور دارد چه شکایت از او دارید؟ گفتند: تا آفتاب بلند نشود در میان ما نمی‌آید. عمر به سعید گفت: جواب چیست؟ سعید گفت: به خدا سوگند دوست نداشتم ؟ این را بگویم، اما اکنون چاره‌ای نیست، من خادم و کارگری ندارم خود مجبورم آرد را خمیر کنم، و منتظر بمانم، تا آماده شود، و بعد نان بپزم سپس وضو می‌گیرم، و بعد به میان آنها می‌آیم.

عمر فرمود: دیگر چه شکایتی از او دارید؟ گفتند: شب‌ها کسی را نمی‌پذیرد. عمر فرمود: سعید چه جوابی داری؟ سعید گفت: سوگند به خدا راضی به گفتن به این موضوع نبودم، اما می‌گویم من روزم را در اختیار مردم و شبم را به عبادت خداوند اختصاص داده‌ام. عمر فرمود: شکایت بعدی شما چیست؟ گفتند: در ماه یک روز را اصلاً بیرون نمی‌آید. عمر فرمود: سعید چه پاسخی داری؟ سعید گفت: کسی را ندارم، لباسم را

بشوید، و یک دست لباس هم بیش تـر نـدارم، لبـاس خـود را می‌شـویم، و می‌نشینم تا خشک شود، سپس آنرا می‌پوشم وآخر روز در میان آنها می‌روم عمر فرمود: دیگر چه شکایتی از ایشان دارید؟ گفتند: هرچند روز یک بار به حالت بی‌هوشی و اغما می‌افتد. عمر فرمود: جواب تو چیست سعید؟ سـعید گفت: شاهد شهادت خبیب انصاری به دست مشرکین مکـه بـودم، گوشـت بدن او را قطعه قطعه می‌بریدند، سپس او را بـه تنـهٔ درختـی بسـتند بـه او گفتند: دوست داری الآن محمد به جای تو می‌بود؟ خبیب گفـت: بـه خـدا قسم دوست ندارم که من در میان زن و فرزندانم باشم، و خار به پای رسول خدا برود ! و بعد با صدای بلند به رسول خدا صلوات فرستاد. من هرگـاه بـه یاد آن روز و آن صحنه می‌افتم، که به سـبب آن. ....بـودم، بـه خـدا ایمـان نداشتم او را یاری ننمودم، پیش خود فکر می‌کنم، بخاطر آن کارم خدا مـن را نمی‌بخشد، و از ناراحتی دچار بی‌هوشـی می‌شـوم! پـس از آن کـه مـردم متوجه شدن، که جریان بـه چـه صـورتی بـوده، و راضـی شـدند، و سـعید. ...گردید، عمر فرمود: خداوند را سپاس می‌گویم، که در مورد سعید بن عامر اشتباه نکرده بودم، از بازگشت به مدینه هزار دینار برای او فرستاد، و برایش نوشت، که از آن برای حل مشکلات شخص خویش استفاده کند! اما سـعید آنرا در میان مستمندان توزیع کرد. (۱)

داستان ابوالقاسم بن مسلمه یکی از وزرای بنی عباس با جمعی از یهودیـان اهل خیبر در قرن پنجم هجری نیز مناسب است، نقل شود: یهودیان سند و نوشته‌ای را به ابوالقاسم ارائه نمودنـد، و مـدعی بودنـد، کـه نوشته‌ای‌سـت،

(۱) اخبار عمر، ص ۱٦۲– ۱٦٤ به نقل از حلیة الأولیأ ابن نعیم.

مربوط به زمان رسول خداﷺ که آنها را از دادن جزیه و مالیات معاف نموده است. او اظهار نظری در مورد سند نکرد، و تصمیم گرفت، آنرا در اختیار اهل نظر و تحقیق قرار دهد، نوشته را خود به خدمت حافظ بغدادی از بزرگ‌ترین مؤرخین و محدثین بغداد برد، ایشان پس از آن که سند را دید، و خواند گفت: این نوشته‌ای‌ست، جعلی و دروغ، ابوالقاسم گفت: دلیل جعلی بودن آن چیست؟ خطیب بغدادی گفت: یکی از شاهدانی که این نوشته را گواهی کرده‌است، معاویه بن ابی سفیان است، و او در روزهای جنگ خیبر مسلمان نبوده، و غزوه‌ای خیبر در سال هفتم هجری روی داده، اما معاویه به هنگام فتح مکه مسلمان شده است؛ همچنین یکی دیگر از شاهدان این نوشته، سعد ابن معاذ است، که ایشان پیش از جریان خیبر و در سال پنجم هجری فوت کرده اند. همه از این دقت و آگاهی خطیب در شگفت شدند، و وزیر از قبول نوشته یهودیان خودداری کرد. (۱)

چنانچه ابوالقاسم در پذیرش آن سند جعلی قبل از ارائه آن به کارشناس و متخصص شتاب می‌کرد، حاصلش چه می‌شد؟ نتیجه این می‌شد، قبول و اجرای آن، کارش با نص صریح آیه قرآن بدون دلیل تضاد پیدا می‌کرد، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (۲)

---

(۱) البداية والنهاية، ج ۱۲، ص ۱۱۰– ۱۱۱.

(۲) سوره توبه: ۲۹.

با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا (چنان که شاید و باید) ایمان دارند، و نه چیزی را که خدا (در قرآن) و فرستاده‌اش (در سنّت خود) تحریم کرده‌اند حرام می‌دانند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار و کارزار کنید تا زمانی که (اسلام را بپذیرند، و یا این که به دادن جزیه به اندازه توانایی خود تسلیم شوند.)

پرورش و خود را عادت دادن به این موضوع و مطالعه حوادث و جریانات همان‌گونه که در داستان اسامه بن زید، حادثه افک، قصه داود و دو نفرشاکی، حضرت سلیمان و هدهد، داستان ولید بن عقبه با طایفه بنی‌مصطلق، پیش آمده و پیش‌تر به آن‌ها اشاره نمودیم، زیرا توجه به این واقعیت‌ها، انسان را به اندرزپذیری و کسب تجربه وادار می‌نماید، و با توجه به ارتباطی که آن حوادث زمان‌های دیگر می‌تواند داشته باشد، شایسته است، که سرمشق و اندرز بسیار مناسبی برای اهل اندیشه و تامل باشد.

۵- راهکارهای اصول تحقیق و بررسی را فراگیرد، و آنها را به خود یادآور شود، زیرا انسان طبعیتاً فراموش کار است، و علاج آن یادآوری مداوم است الله متعال می‌فرماید:

﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۱)

"و به یادشان بیاور، زیرا یادآوری به مؤمنین نفع می‌رساند."

بررسی پیامدهای غفلت از تحقیق و روشن‌گری در زندگی دنیا و رابطه با پرس و جوی قیامت، زیرا اینگونه بررسی می‌تواند زمینه را برای برانگیختن

(۱) سوره ذاریات: ۵۵.

درونی به سبب توجه بیشتر به ژرف‌اندیشی و آرامش در اظهار نظر و قضاوت فراهم کند.

۶- همنشینی و رفاقت با کسانی که از آرامش و تامل و جستجوگری بهره‌مند هستند، زیرا این‌گونه هم نشینی‌ها برایش کارساز بوده و او را به هم‌رنگی و الگو پذیری از آنها وادار می‌کند، در نتیجه اشتباهاتش کم شده، و گام‌هایش را با آرامش بیشتری بر می‌دارد.

کردار و گفتار حکیمانه به جا و به موقع با مردم را مراعات نماید، فریب ظاهر و قیافه‌ها را نخورد، و برای آگاهی از اسرار و پنهانی‌های زندگی مردم، تفتیش و کنجکاوی بیش از حد ننماید و دست واقعیت را برچگونگی و نوع برخورد با دیگران باز بگذارد.

تلاش برای آگاهی و استفاده از راهکار و تجربیات همگان در مورد حقیقت‌یابی و شروط قضاوت عادلانه، به شرط آنکه با ارزش‌های اسلامی مخالفت نداشته باشند، زیرا دیگران دارای فرهنگ و تاریخ و تجارب فراوانی در این زمینه هستند، و چنانچه به درستی برای مسلمانان جا بیفتد، دستاوردهای مفیدی را در پی خواهد داشت.

مسلمانی که می‌خواهد در مورد کسی قضاوت عجولانه بنماید، بهتر آنست، که خود را در جای او قرار دهد، و او را بر جای خویش بنشاند، اگر این توجه و دقت را به خوبی رعایت کند پیش از هرگونه قضاوت و اظهار نظر به تحقیق و بررسی موضوع می‌پردازد، و بعد قضاوت می‌کند زیرا آنچه برای خود نمی‌پسندد، برای دیگران هم نمی‌پسندد.

۷- خود را به داشتن حسن ظن به مسلمانان عادت دهد، مگر آنکه کاری از آنها سربزند، که به هیچ وجه نتوان آن را توجیه کرد. الله متعال می‌فرماید:

﴿ لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا﴾ (۱)

"آیا شایسته نبود، پس از شنیدن حادثه افک مردان و زنان مؤمن نسبت به خودشان حسن ظن می‌داشتند.

نوت: محتویات این خطبه بر گرفته شده از کتاب (آسیب‌شناسی دین‌داری و دعوت‌گری) تألیف: دکتور محمد نوح. مترجم: عبدالعزیز سلیمی.

(۱) سوره نور: ۱۲.

۳۱

خودپسندی و تکبر

الحمدلله العزيز العلي المتكبر الذي كل جبار له ذليل خاضع، و كل متكبر في جناب عزه مسكين متواضع، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لاشريك له، الغني الذي ليس له شريك في الملك ولا منازع، وأشهد أن محمداً عبدالله ورسوله بعثه الله لأهل الهدى نجم ساطع، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم ماسجد لله ساجد أو ركع لله راكع.

قال الله سبحانه وتعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (۱)

(در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر می‌ورزند به زودی خوار در دوزخ در می‌آیند).

وايضاً: ﴿إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ﴾ (۲)

(او [خداوند] مستکبران را دوست ندارد).

و عن عبد الله بن مسعود رضي الله عنه عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: «لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر. قال رجل: إن الرجل يحب أن يكون ثوبه حسنا ونعله حسنة، قال: إن الله جميل يحب الجمال، الكبر بطر الحق وغمط الناس» (۱)

---

(۱) سوره مؤمن: ٦٠.

(۲) سوره نحل: ۲۳.

(از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم روایت است که فرمود: کسی که در دلش ذرّه‌ای تکبّر باشد، به بهشت نمی‌رود. مردی عرض کرد: انسان دوست دارد که جامه‌اش زیبا و کفشش زیبا باشد. حضرت فرمود: خداوند، زیباست و زیبایی را دوست دارد. کبر، سرکشی در برابر حق و حقیر شمردن مردم است).

وعن حَارِثَةَ بنِ وهْبٍ رضی الله عنه قال: سَمِعْتُ رسُولَ اللهِ صلی الله علیه وسلم يقول: «أَلاَ أُخْبِرُكُمْ بِأَهْلِ النَّار؟ كُلُّ عُتُلٍّ جَوَّاظٍ مُسْتَكْبِرٍ». (۲)

(حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت کرده که از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود:ایا شما را از جهنمیان با خبر نسازم؟ {اهل جهنم} هر انسان خشن، آزمند و متکبر است).

یکی از آسیب‌ها و بیماری‌های بزرگی که امروزه گریبان‌گیر برخی از افراد جامعه شده است و متأسفانه پیامدهای خطرناکی را در زندگی آنها در پی دارد و لازم است برای پاک‌سازی وایجاد مصونیت در مقابل آن تلاش و همت شود، بیماری خودپسندی و تکبر است.

برای آنکه سخن ما ازاین بیماری و آسیب چهارچوب و نشانه‌های مشخص داشته باشد. آن را به شیوۀ ذیل مورد بحث قرار میدهیم:

مفهوم خودپسندی و تکبر:

---

(۱) صحيح مسلم، حديث: ۹۱.

(۲) صحيح بخاري، حديث: ٤٩١٨ و ٦٠٧١، صحيح مسلم، حديث: ٢٨٥٣.

معنی تکبر: در زبان عربی تکبر به معنی بزرگ نمایی و بزرگی کردن است. نویسنده لسان العرب می‌گوید: تکبر و استکبار به معنی خود را عظیم و بزرگ نشان دادن است، واین فرموده خداوند بدین معنی است. که می‌فرماید: ﴿سَأَصْرِفُ عَنْ‌ايَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ﴾ (۱)
(از آیات خود کسانی را باز می‌دارم که در زمین به ناحق تکبّر می‌ورزند). یعنی آنان خود را بزرگ‌تر و گرامی‌تر از دیگران می‌دانند و حقوقی را که برای خود قایل هستند برای دیگران قایل نیستند.

روایتی که ابتدای‌این بحث آمد نیز بیانگر همین مطلب است:

«**لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرة من كبر**» (۲) کسی که در دلش ذرّه‌ای تکبّر باشد، به بهشت نمی‌رود.

خودپسندی چیست؟

خودپسندی یعنی به خود راضی بودن و گفتار و کردار و تصمیمات خود را برتر و مهم‌تر دانستن و گفتار و کردار دیگران را کوچک و بی‌ارزش شمردن، و آن‌ها را مورد تمسخر قرار دادن؛این حالتِ تکامل یافته بیماری خودپسندی و به خود بالیدن و تنها خود را بر صواب دانستن است.

فرق تکبر و عزت نفس:

---

(۱) **سوره اعراف: ۱٤٦.**

(۲) صحیح مسلم، حدیث: ۹۱.

تفاوت میان تکبر و عزت نفس روشن است، عزت نفس برتر بودن به اساس حق و واقعیت است و به معنی اطمینان داشتن به توانایی‌های شخصیتی و ذاتی خود و به شخصیت خود ارزش قائل شدن است. اما تکبر به معنی برتری طلبی ناروا و ناحق و خود را از دیگران برتر دانستن است.

خودپسندی و تکبر اولین معصیتی که در عالَم ثبت شد:

وقتی خداوند به شیطان گفت در برابر انسان سجده کن، خودپسندی و تکبر شیطان به او اجازه نداد و اولین گناه عالم را مرتکب شد. خداوند متعال‌این واقعه را چنین بیان می‌کند: ﴿**قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ. قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ**﴾ (۱)

(خداوند از روی توبیخ به ابلیس فرمود: چه چیز تو را از اجرای فرمان من به تو برای سجده بر آدم بازداشت؟ ابلیس در پاسخ به پروردگارش گفت:این امر مرا بازداشت که از او برتر هستم، زیرا مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گِل آفریدی، و آتش از گل برتر است. الله به او فرمود: از بهشت فرو شو، که تو را نسزد در آن تکبر ورزی؛ زیرا بهشت سرای پاکیزگان و پاکان است، پس نمی‌توانی در آن باشی، -ای ابلیس- همانا تو از تحقیرشدگان و خوارشدگان هستی، هر چند خودت را برتر از آدم می‌دانی).

به‌این ترتیب شیطان به سبب خودپسندی و تکبر، عبادت‌های چند هزار سالهٔ خویش را از دست داده و مطرود بارگاه رب‌العالمین قرار گرفت.

---

(۱) سوره اعراف: ۱۲- ۱۳.

نشانه‌های خودپسندی و تکبر:

در بعضی‌اشخاص علائم و نشانه‌هایی است، که بیانگر وجود تکبر و خود برتربینی در آنان است، برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱ـ خرامان و متکبرانه راه رفتن، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ**﴾ (۱) (با تکبّر و بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو، چرا که خداوند هیچ متکبّرِ مغروری را دوست نمی‌دارد).

۲ـ برانگیختن و نشر فساد و تباهی هرگاه مجالی فراهم گردد، واندرز ناپذیری و گریز از حق: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ، وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ، وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ**﴾ (۲)

(در میان مردم کسی یافته می‌شود که سخن او در (باره‌ی امور و اسباب معاش) زندگی دنیا، تو را به شگفت می‌اندازد و خدا را بر آنچه در دل خود دارد گواه می‌گیرد و حال آن که او بدترین و سرسخت‌ترین دشمنان است. و هنگامی‌که پشت می‌کند و می‌رود (و یا به ریاست و حکومتی می‌رسد)، در زمین به تلاش می‌افتد تا در آن فساد و تباهی ورزد و زرع و نسل (اقتصاد و انسان) را نابود کند، و خداوند فساد و تباهی را دوست نمی‌دارد. و

---

(۱) **سوره لقمان: ۱۷.**

(۲) سوره بقره: ۲۰۴- ۲۰۶.

هنگامی‌که بدو گفته می‌شود: از خدا بترس، نخوّت او را فرا می‌گیرد و غـرور گناه (او را به بزهکاری و بدرفتاری وادار) می‌کند.

۳ـ شیک‌پوشی و تفاخر به لبـاس: رسـول گرامـیﷺ فرمـود: «**مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاَءَ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ**» (۱)

هرکس از روی تکبر و غرور لباس‌اشرافی برتن کند، خداوند در روز قیامـت به او نگاه نخواهدکرد. (سنن ابو داود، کتاب الباس)

در روایتی دیگر از رسول اللهﷺ نقل شده است که فرمود: «**بيْنَمَا رَجُلٌ يَمْشِي فِي حُلَّةٍ تُعْجِبُه نفْسُه، مرَجِّلٌ رأسَه، يَخْتَالُ فِي مَشْيَتِه، إِذْ خَسَفَ اللَّهُ بِه، فهو يَتَجَلْجَلُ فِي الأَرْضِ إلى يوْمِ القِيامةِ**» (۲)

در اثنائی که مردی با جامهٔ زیبا راه می‌رفت، درحالی‌که از خودش خوشـش می‌آمد و موی سرش را شانه کرده بود و در رفتار خود کبر می‌نمود، خداوند ناگهان او را به زمین فرو برد و او تا روز قیامت در زمین فرو می‌رود.

۴ـ علاقمندی به آمدن مردم به حضور او: و درعین حال خـود از رفـتن بـه نزد آنان خـود داری کند و هـرگاه به مـجلسی وارد شد هـمه پـیـش پـای او برخیزند.

۵ـ دوست داشته باشد که به هنگـام راه رفـتن بـادیگران، پـیش‌تـر از آنـان حرکت کند؛ و در مجلس بالاتر از همـه بنشـیند، و در مراسـم و اجتماعـات پیش از دیگران سخن بگوید.

---

(۱) صحیح بخاری، حدیث: ۳۶۶۵، ۵۷۸۴ و ۵۷۹۱.

(۲) صحیح بخاری، حدیث: ۵۷۸۹.

۶ـ خود را پاک و بی‌عیب و نقص دانستن؛ و خود را بالا کشیدن است در حالی‌که خواسته یا ناخواسته‌این فرموده خداوند را بدست فراموشی سپرده: ﴿فَلَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقَى﴾ (۱)

(از پاک و بی عیب بودن خود سخن مگویید، زیرا او به پرهیزگاران آگاه‌تر است).

اسباب خودپسندی و تکبر:

خودپسندی، تکبر و خود بزرگ‌بینی اسباب و عواملی دارد که اگر مورد بی‌مبالاتی و بی‌پروایی قرارگیرند و درمان نشوند، به مرور زمان بیش از پیش رشد می‌کنند. از جمله:

۱ـ ستایش و مدح روبرو و رعایت نکردن آداب شرعی آن: گاهی اوقات علت به وجود آمدن خودپسندی، ستایش و مدح رو در رو و بدون رعایت قاعده و روش شرعی مربوط به آن است. زیرا بعضی از مردم، هنگامی‌که از طرف دیگران بدون رعایت موازین شرعی مورد ستایش و تعریف قرار می‌گیرند بخاطر ناآشنائی با حیله‌های شیطان، از خود بیخود می‌شوند، واین گمان در ذهن‌ایشان پدید می‌آید، که ستایش و مدحی که از آن‌ها شده، به سبب ویژگی‌ها و استعدادهایی است که دارند و دیگران از آن بی‌بهره هستند،این گمان کم‌کم درایشان رشد نموده و متاسفانه آن‌ها را به بیماری خودپسندی مبتلا می‌نماید.

---

(۱) سوره نجم: ۳۲.

۲ـ همنشینی بااشخاص خودپسند و متکبر؛ دوستی و هم‌نشینی با افراد خودپسند سبب پیدایش و سرایت آن به دیگران می‌گردد، زیرا انسان شدیداً از همنشین و رفیق تأثیرپذیر است و چنانچه دوستی مبتلا به بیماری خودپسندی و تکبر باشد، ویروس آن به دیگر دوستانش نیز سرایت می‌کند.

۳ـ دلبستگی همه جانبه به نعمت‌ها و فراموش نمودن نعمت‌دهنده اصلی و گمان برماندگاری نعمت‌ها؛ گاهی دلبستگی و وابسته‌گی زیاد به بخشش‌های خداوندی و او را فراموش کردن در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ﴾ (۱)

هرچه نعمت دارید از طرف خداوند است، چنین حالتی خودپسندی را پدید می‌آورد و دچاراین گمان و ذهنیت می‌شوند که برخوردار شدن‌شان از آن نعمت‌ها نشانهٔ شایستگی و لیاقت‌شان است. گمانی که قارون بر اموال و دارایی خود داشت و می‌گفت: ﴿إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي﴾ (۲)

آنچه را بر اختیارم هست به سبب دانشی است، که دارم.

گاهی نیز گمان به‌اینکه نعمت‌ها ماندنی هستند، یا انسان برای بهره‌گیری از آنها برای همیشه باقی خواهد ماند، باعث پیدایش تکبر و خود برتربینی

(۱) سوره نحل: ۵۳.

(۲) سوره قصص: ۷۸.

می‌گردد. چنانکه در سوره کهف آیهٔ ۳۶، یکی از صاحبان باغ خطاب به همسایه‌اش گفت: ﴿مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا، وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾ (۱)

باور نمی‌کنم هرگزاین (باغ سرسبز) نابود شود و به فنا رود، و باور هم نمی‌کنم که قیامت برپا شود».

۴ـ صدرنشینی و مسئولیت‌پذیری زود هنگام؛ گاهی هم خودپسندی به علت بر عهده گرفتن مسئولیت، پیش از رشد شخصیت و پرورش کافی پدید می‌آید. دلیل‌اینکه اسلام به تعلیم و کسب دانش فراوان پیش از صدرنشینی و رهبری تأکید می‌کند و آن را ضروری می‌داند همین است: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾ (۲)

باید از هر قومی‌عده‌ای بروند تا به تعلیمات دینی‌اشنا گردند و هنگامی‌که بسوی قوم خود برگشتند به آنان هشدار دهند تا (از نافرمانی خودداری کنند).

حضرت عمر رضی الله عنه گفته است: «پیش از قبول مسئولیت دانش را بیاموزید تا با شناخت چالش‌ها و آسیب‌های سیادت و مسئولیت بتوانید از آن‌ها خود را محفوظ نمایید).

۵ـ بی مبالاتی در مورد خویشتن و خودنشناسی؛ گاهی نیز زمینه‌ساز پیدایش پدیدهٔ خودپسندی و تکبر، خودنشناسی و ناآگاهی نسبت به

---

(۱) سوره کهف: ۳۵-۳۶.

(۲) سوره توبه: ۱۲۲.

حقیقت نفس است زیرا اگر انسان حقیقت خود را نشناسد و فراموش کند که از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریده شده و نقص و ناتوانی جزء سرشت اوست و سرانجام در میان خاک مسکن خواهد گزید، شیطان او را وسوسه می‌کند تا خودش را موجود بسیار مهمی‌بداند، در نتیجه به دام خودپسندی و تکبر گرفتار می‌گردد.

۶ـ نسب و خانوادهٔ صاحب نام؛ نسب و خانواده دارای نام و شهرت هم گاهی در پیدایش صفت خودپسندی و تکبر نقش مهمی‌دارد و گاهی برخی افراد آگاهانه یا ناآگاهانه خود و کارهای‌شان را بهتر و برتر از دیگران و کار آنان می‌دانند و فراموش می‌کنند که نسب و خانواده ملاک برتری نیست، بلکه ملاک برتری تلاش و عمل صادقانه است و بس. خداوندﷻ میفرماید:

﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾ (۱)

هنگامیکه در صور دمیده شود هیچگونه خویشاوندی و نسبی در میان آنان نمی‌ماند و در آن روز از یکدیگر نمی‌پرسند.

۷ـ بی‌توجهی به پیامدهای ناگوار خودپسندی و تکبر؛ سرانجام یکی از عوامل بروز پدیده ی خودپسندی ناآگاهی و بی‌مبالاتی نسبت به پیامدهای زیانبار آن است، براین اساس افراد باید با پیامدهای خودپسندی و تکبر آشنایی داشته باشند تا به آن مبتلا نگردند.

۸ـ بی‌توجهی به ارزش‌ها و معیارهای برتری؛ گاهی عامل پیدایش بیماری تکبر اختلال در ارزش‌ها و معیارهای برتری میان مردم است، می‌بینی که

---

(۱) سوره مؤمنون: ۱۰۱.

ثروتمندان را بر دیگران ترجیح می‌دهند، و آن‌ها را هر چند هم نافرمان و از راه دین خدا منحرف باشند، پیش می‌اندازند، در حالی که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِالَّتِي تُقَرِّبُكُمْ عِنْدَنَا زُلْفَى إِلَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ لَهُمْ جَزَاءُ الضِّعْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي الْغُرُفَاتِ آمِنُونَ﴾ (۱)

اموال و اولاد شما چیزی نیستند که شما را به ما نزدیک و مقرب سازند، بلکه کسانی‌که ایمان بیاورند، و کارهای شایسته انجام دهند، آنان (مقرب درگاه الهی بوده و) در برابری اعمالی که انجام داده‌اند پاداش دو چندان دارند، وایشان در طبقات بالا (برترین منازل بهشت) در امن و امان به سر می‌برند.

آثار زیان‌بار خودپسندی و تکبر:

خودپسندی و تکبر و برتری طلبیِ ناروا آثار زیان‌بار و پیامدهای نابودکننده‌ای دارد، ازجمله:

۱ـ خودپسندی و تکبر حجاب ضخیمی‌بر عقل و فهم انسان می‌افکند و او را از درک حقایق باز می‌دارد و به او اجازه نمی‌دهد خود و دیگران را آن‌چنان که هست و هستند بشناسد و حوادث اجتماعی را درست ارزیابی کرده در برابر آنها موضع صحیح بگیرد.

۲ـ تکبر مایه شکست در زندگی و سبب عقب افتادگی است، یک لشکر مغرور به سادگی جنگ را می‌بازد، یک سیاستمدار مغرور به آسانی، به زمین می‌خورد، یک محصل مغرور در امتحانات ناکام می‌شود، یک ورزشکار

---

(۱) سوره سباء: ۳۷.

مغرور بازی را به حریف می‌بازد و بالاخره یک مسلمان مغرور خود را گرفتار قهر و غضب الهی می‌سازد.

۳ـ زندگی افراد مغرور توأم با نواقص، ضعف‌ها و مشکلات شخصی، اجتماعی و سیاسی است؛ در حالی که او احساس می‌کند که زندگی‌اش عاری از نقص و کمبود است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا**﴾[1]

(ای پیغمبر! به کافران) بگو:ایا شما را از زیان‌کارترین مردم آگاه سازم؟ آنان کسانی هستند که تلاش و زحمت‌های‌شان (به سبب تباهی عقیده و باورشان) در زندگی دنیا هدر می‌رود (و بی‌سود می‌شود) و خود گمان می‌برند که به بهترین وجه کار نیک می‌کنند).

۴ـ تکبر، تکامل انسان را متوقف می‌سازد، بلکه مایه انحطاط و عقب‌گرد او می‌شود؛ زیرا هنگامی‌که انسان مغرور می‌شود نقایص خود را نمی‌بیند و کسی که احساس نقصان نکند به دنبال کمال نمی‌رود.

۵ـ تکبر و خودپسندی غالباً سبب ندامت و پشیمانی می‌شود، چرا که انسان نمی‌تواند ارزیابی صحیحی از خود و دیگران را داشته باشد و در محاسبات خود در حرکت فردی و اجتماعی گرفتاراشتباه می‌شود و همین امر او را به ندامت و پشیمانی می‌کشاند.

۶ـ آخرین پیامدی که تکبر از خود برجای می‌گذارد، محروم ماندن از بهشت است. این بدعاقبتی امری طبیعی است، زیرا کسی که به حریم

---

(۱) **سوره کهف: ۱۰۳– ۱۰٤.**

الوهیت خداوند گام بگذارد، بالآخره روزی روزگارش به سر می‌رسد و چون دست آوردی برای پاداش ندارد، برای همیشه یا موقت از رفتن به بهشت محروم خواهد گردید. خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «عظمت و کبریاء لباسی ست، که تنها بر من آراسته است، و هرکس در مورد آن‌ها با من نزاع کند، او را در آتش جهنم می‌اندازم»

با افراد مبتلاء به تکبر چگونه تعامل و رفتار نماییم؟:

به هر حال علت تکبر در دیگران هرچه باشد وظیفه مااین است که عیوب دیگران را نادیده گرفته و رفتار شایسته و مناسب از خود نشان دهیم. بنابراین در برابر افراد متکبر و مغرور نباید آن‌چنان بی‌تفاوت باشیم که آنها هرکاری خواستند انجام دهند و فکر کنند که کارشان درست بوده است. یعنی با سکوت خود باعث تشویق فرد متکبر نشویم.

از سوی دیگر ما نیز حق نداریم که در برابر رفتار و برخوردهای نادرست دیگران رفتار و پاسخ نادرست از خود نشان دهیم، یعنی نمی‌توانیم با افرادی که مغرور و متکبر هستند، برخورد منفی از خود نشان دهیم. زیرا همان‌گونه که غرور و تکبر، اخلاق زشت و ناپسند هستند، برخورد منفی با دیگران و مقابله به مثل نمودن نیز دراینگونه موارد نتیجه منفی به دنبال دارد. به طور کلی وظیفه مااین است که در تعامل و برخورد با دیگران حتی افرادی که مشکل اخلاقی دارند، رفتار بزرگوارانه از خود نشان دهیم، با توجه به‌این مطالب باید در برخورد با افراد مغرور و متکبراین نکات را رعایت کرد:

۱ـ اخلاق زشت و برخورد نادرست دیگران دلیل نمی‌شود که ما هم برخورد نادرست از خود نشان دهیم.

۲ـ در اسلام اخلاق شایسته، عفو و گذشت و تواضع جایگاهی ویـژه‌ای دارد. بنابراین در تعامل با دیگران‌این اصول را باید رعایت نمایید.

۳ـ برخورد شایسته و مناسب شما با افراد مغرور و متکبر باعث می‌شود آنان بـه اشـتباه خـود مـتـوجه شده و دست از آن کـار بردارنـد، هـر چنـد کـه طول بکشد.

۴ـ افرادی که مغرور و متکبر هسـتند خودشـان را برتـر و بهتـر از دیگـران می‌دانند. بنابراین اگر می‌توانند به‌ایشان تبیین نمایید که هیچ فردی بـدون نقص نیست و اگر ممکن است مواردی را به‌ایشان نشـان دهیـد کـه وی در آن زمینه توانایی و مهارت کافی را ندارد. پس «خودشناسی» عامـل بسـیار مهم در درمان تکبر و غرور به حساب می‌آید و شما می‌توانید فـردی را کـه متـکبر و مـغرور است در زمینـه «خـود شناسـی» و دادن شـناخت بـه او کمک کنید.

۵ـ اگر رفتار شایسته شما تأثیر مثبت نگذاشت و تذکرات شما هم اثر نکرد، یـعنی فرد باز دست از رفتار و ناپسـند خـود بـر نداشـت، دو راه را شـما در پیش دارید:

الف. اگر از دوستان نزدیک و اعضای خانواده‌تان نیست، شما می‌توانید کمتر باایشـان ارتبـاط و رفـت و آمـد برقـرار کنیـد. ایـن گونـه برخـورد ممکـن است‌ایشان را متوجه رفتارش کند و شاید از آن دست بردار شود.

ب. امّا اگراین فرد از دوستان بسیار نزدیک و اعضای خانواده شما است که نمی‌توانید باایشان قطع رابطه کنید، بهتر است به هر نحوی شده با وی کنار بیایید. دراین صورت یگانه راه حل شما این است که اخلاق شایسته و سعه صدر را پیشه خویش قرار داده، با متانت و بزرگواری باایشان برخورد نمایید. برای‌اینکه بتواند آن را تغییر دهد و اصلاح نماید مدت زمان بیشتری لازم است، شما با بزرگواری و متانت بجای انتقاد و موضع‌گیری منفی به‌ایشان کمک نمایید تا بتواند این رفتار خود را اصلاح نماید.

معالجه تکبر:

معالجه تکبر به صورتی که نفس انسان از آن پالایش شود، و باری دیگر به آن مبتلا نگردد، با به کارگیری راهکارهای ذیل ان شاءالله ممکن خواهد بود:

۱ـ یادآوری آثار و پیامدهای بد تکبر و خودپسندی بر انسان متکبر.

۲ـ عیادت از بیماران، به ویژه بیماران دم مرگ، و افراد فلج و آسیب دیده، همراهی با تشییع کنندگان جنازه.

۳ـ ترک همشینی با انسان‌های متکبر و ایجاد رابطه با فروتنانِ خداجو.

۴ـ نشست و برخاست بامستمندان و نیازمندان و انسان‌هایی که بر درد و نقص عضوی دچار شده‌اند و خوردن و آشامیدن با آنان.

۵ـ اندیشیدن در مورد انسان و جهان و همه نعمت‌ها و نیکی‌های اطراف خویش، که سرچشمهٔ آنها از کیست؟ و چه کسی می‌تواند از آن پیش‌گیری نماید، و چه چیزی بندگان را شایسته آن نعمت‌ها گردانیده است؟

۶ـ مطالعه و بررسی سرگذشت متکبران، مانند: ابلیس، نمرود، فرعون،هامان، قارون، ابوجهل، ابی بن خلف و دیگر سرکشان و مستکبران و خطاکاران که چگونه رفتار می‌کرده‌اند، و سرانجام‌شان به کجا کشیده است.

۷ـ حضوردرمجالس علمی علما و مجالس اصلاحی، تربیتی.

۸ـ اهتمام و توجه به عبادات، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاةً طَيِّبَةً**﴾ (۱)

(هرکس چه مرد و چه زن درحالی که اهل‌ایمان باشد، کار خیری انجام دهد، حیات و زندگی پاکی را نصیبش می‌گردانیم).

۹ـ مراقبت و محاسبه نفس.

۱۰ـ دعا و نیایش مداوم و همیشگی و جهت اصلاح خود از خداوند متعال یاری بجوید.

---

(۱) سوره نحل: ۹۷.

۳۲

مبارزه با اسراف

الحمد لله الذي لا يحب المسرفين والمتجاوزين عن حد الإعتدال والإنصاف إلى حد الغلو والتفريط والإفراط والصلاة والسلام على سيدنا محمد مصطفى الذي قال: ما ملأ ابن آدم وعاء شرا من بطنه، حسب ابن آدم أكلات يقمن صبله فإن كان فاعلا لا محالة، فثلث لطعامه، وثلث لشرابه وثلث لنفسه. (۱) **وعلى آله وصحبه أجمعين**

وبعد:

قال الله تبارک وتعالى في محكم التنزيل وهو أصدق القائلين أعوذ بالله من الشيطان الرجيم: ﴿وَكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (۲) **قال رسول الله ﷺ: (من الإسراف أن تاكل كل ماشتهيت)** (۳)

اما بعد:

یکی از مظاهر خوش‌گذرانی و غرق شدن در لذایذ نامشروع، اسراف و زیاده روی در مصرف اموال و خرج کردن آن در امور غیرضروری است، اموری که حرام و بی‌مورد می‌باشند، چنین پدیده‌ای فقر و بینوایی و زحمت و مشقت را در میان طبقات کم درآمداشاعه می‌دهد و بدیهی است که در اثر بینوایی

---

(۱) مسند اما احمد، حدیث: ۱۷۱۸۶/ ۱۲۳۱۸.

(۲) سوره اعراف: ۳۱.

(۳) سنن ابن ماجه، حدیث: ۳۳۵۲.

و بیچارگی، کینه‌ها و بد بینی‌ها بروز می‌کند، خواری و پستی روح می‌یابد و لغزش‌ها و جنایت‌ها در جامعه پدیدار می‌گردد.

از دیدگاه اسلام مال و دارایی در اصل ازآن خدا است، و خداوند نیز آنـرا بـه عنوان امانت به انسان بخشیده است تا آن را در راه خیر و صـلاح خـویش و جامعه مصرف کند. قرآن کریم دراین زمینه به صراحت می‌فرماید: ﴿**وَآتُوهُم مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي آتَاكُمْ**﴾ (۱)

یعنی: "و از مال و ثروت خدا که آن را به شما داده است بدیشان بدهید."

بنابراین اسراف افراد ثروتمند در مصرف بی‌رویه مال و زیاده‌روی در ریخـت و پاش آن در راه‌های نامشروع، نوعی تجاوز در حق افراد فقیـر و بی‌بضـاعت تلقی می‌شود.

امروز برکسی پوشیده نیست که اسراف بیهوده و مصرف بی‌رویـه در جامعـه ما به ویژه در میان طبقه ثروتمند و طبقه متوسـط رواج گسـترده‌ای یافتـه است. بسیاری از افراد برای تهیه اثاثیه واشیای لوکس، دکوراسـیون منـزل، تابلوهای بی‌معنی و... مبالغ هنگفتی هزینـه می‌کننـد کـه بیشـتر آن از راه حرام و بعضاً با هزاران بدبختی و مکافات به دست می‌آید.

تبعات این رقابت های ناسالم این است که اموال و دارایی آحاد جامعه را بـه هدر می‌دهد و آن را به نابودی می‌کشاند روحیه رقابت مادی در میان مردم رایج و متداول گشته و هر کسی می‌کوشد در این عرصه یکه‌تاز میدان باشد اجناس تازه سرسام‌آوری که هر روز با چهره‌ها گونـاگون پـرزرق و بـرق بـه

---

(۱) سوره نور: ۳۳.

بازار می‌آید به صورت هدف زندگی در آمده و مردم به طـور فراینـده‌ای بـه خرید آن ها می‌پردازند تا مبادا دراین میدان از دیگران عقب بمانند.

بسیاری از زنان مخارج زاید و هزینه‌های غیر ضـروری را از همسـران خـود مطالبه می‌کنند، زنانی که متأسفانه تحت تأثیر هم چشمی‌های همسـایگان و یا اطرافیان و آشنایان خود قرار گرفته اند، و بر اثر همـین هم‌چشـمی‌ها و تقلیدها فساد اجتماعی روی می‌دهد، آن هم در زمـانی کـه مـردان بـه هـر طریق ممکـن ناچـار بـه تهیـه چنـین مخـارج غیـر ضـروری و هزینـه‌های کمرشکن می‌باشند که گاهی منجر بـه زنـدان، مـرگ، بیچـارگی و خـواری دایمی در زندگی می‌گردد. به راستی آیا آرایش‌هـای بـیش از حـد بـانوان و پوشیدن لباس‌های مختلف جدید و دور انداختن لباس‌های از مد افتاده کـه هنوز قابل استفاده‌اند اسراف و زیاده روی نیست؟

آیا ریخت و پاش‌های بی مورد و غذا درست کردن چند برابر برای یک وعـد مهمانی و به دور انداختن غذاهای مانده اسراف نیست؟

آیا کشیدان سیگار و انواع مخدرات و در نتیجه پول‌های گزافـی در ایـن راه دادن در مقابل "هیچ" اسراف و تبذیر نیست؟

آیا ساعت‌ها در گیم نت‌ها و پای تلویزیـون نشسـتن بـه هـدردادن نبوغ‌هـا، نیروها و استعدادها در راه‌های انحطاط، اسراف در وقت و زیاده روی نیست؟

آری! اسراف برهم زننده تعادل و موازنه بین دخل و خرج و نیز نابود کننـده توانایی مالی زندگی و فرساینده ثروت و امکانات حیات است. اسراف‌کار اگـر بخواهد به درآمد عادی و طبیعی‌اش اکتفا کند، توانایی پاسخ‌گویی نیازهـای خود و خانواده‌اش را ندارد و در نتیجه یا باید تن به اضافه‌کاری طاقت فرسـا

و ملالت آور بدهد – اگر از ارتکاب جرم در خود احساس گناه کند – و یا به ناچار دامن خویش را به جرایمی از قبیل رشوه‌خواری، دزدی، گران‌فروشی، کلاه برداری و..... بیالاید.

مصادیق بارز اسراف در خوردن و آشامیدن:

خداوند منان در قرآن‌کریم ارشاد می‌فرمایند: ﴿**وَكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ**﴾ (۱)

یعنی: "بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید، زیرا خداوند اسراف‌کاران را دوست ندارد." امروزه بر اثر تحقیقات دانشمندان و پزشکان ثابت شده است که یکی از مهم‌ترین دستورهای بهداشتی این است که پرخوری و زیاده‌روی در مصرف غذا سرچشمه انواع بیماری‌هاست.

حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه می‌فرماید: از پرخوری خودداری کنید، زیرا جسم را فاسد نموده و امراض تولید می‌کند و باعث سستی در عمل می‌گردد، بلکه در خوردن و نوشیدن میانه‌روی را برگزینید که هم برای سلامتی بدن مفید است و هم از اسراف بدور می‌باشد.

از سلف صالحین چنین منقول است که خوردن برای زیستن است نه زیستن برای خوردن، یعنی خوردن برای این است که زندگی برقرار باشد نه این که ا نسان همواره تمام هم و غم خود را صرف خوردن و نوشیدن نماید.

در حدیثی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمد است:

"من الاسراف أن تاکل کل مااشتهیت" (۲)

---

(۱) سوره اعراف: ۳۱.

(۲) سنن ابن ماجه، حدیث۳۳۵۲.

"همانااین نیز اسراف محسوب می‌گردد که هر چه خواستی، بخوری".

برخی از صاحب نظران دینی از عبارت ﴿وَكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ﴾ هشت نکته استنباط کرده‌اند:

۱– خوردن و نوشیدن به قدر نیاز فرض است؛

۲- تا هنگامی‌که حرمت چیزی با دلیل شرعی ثابت نباشد، حلال گفته می‌شود؛

۳– استفاده چیزهایی که خدا و پیامبرش منع نموده‌اند، اسراف و ناجایز است؛

۴– حرام پنداشتن آنچه خداوند حلال کرده، اسراف و گناه شدیدی به شمار می‌رود؛

۵– خوردن پس از سیری شکم ناجایز می‌باشد؛

۶- آن قدر کم خوردن که شخص ضعیف شده و نتواند واجبات را ادا کند، روا نیست؛

۷– هر وقت به فکر خوردن و نوشیدن بودن نیز اسراف است؛

۸– هرگاه دل کسی چیزی را تمنا کرد صرف همه انرژی در راه به دست آوردن آن هم اسراف خواهد بود؛

اگر از نکته نظر پزشکی و بهداشتی بر این مسئله تأمل شود، اعتدال در خوردن و نوشیدن بهترین نسخه به شمار می‌رود.

داستان عصر هارون‌الرشید:

در تفسیر "روح المعانی" و "مظهری" و ... منقول است که باری یک پزشک مسیحی به دربار امیرالمؤمنین هارون الرشید جهت معالجه بیماران

آمده بود، وی خطاب به علی بن حسین واقدی گفت: در کتاب شما یعنی قرآن از علم طب هیچ بحثی مطرح نشده است، در صورتی که در دنیا دو تا علم وجود دارد، علم ادیان و علم ابدان که به آن علم طب گویند؟

علی بن حسین رضی الله عنه در پاسخ گفت: که خداوند تمام علم طب را در نصف آیه‌ای جمع نموده است ﴿**وَكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ**﴾ (۱)

او باز ادامه داد که خیلی خوب، آیا در گفتار پیامبرتان در رابطه با علم طب چیزی آمده است؟ علی رضی الله عنه گفت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم همه فن طب را در چند کلمه بیان داشته است: «**ما ملا آدمي‌وعاء شرا من بطن، حسب ابن آدم لقمات يقمن صلبه**» "انسان هیچ ظرفی بدتر از شکم را پر نکرد برای فرزند آدم کافی است که چند لقمه مختصر بخورد تا با آن کمر راست کند"

طبیب مسیحی گفت: کتاب شما و پیامبرتان برای جالینوس طبابتی نگذاشته‌اند!

در خبر خیر الامور اوساطها نافع آمد ز اعتدال اخلاطها

(مولوی)

جواهر لعل نهرو، نخست وزیر فقید هند می‌گوید: بسیار شنیده ام که مردم از پرخوری بیمار می‌شوند ولی هرگز نشنیده ام که کسی از کم خوری بیمار گردد.

---

(۱) سوره اعراف: ۳۱.

اقسام اسراف:

۱- اسراف در اموال:

در رابطه با اموال یتیمان در قرآن چنین می‌خوانیم: ﴿**وَلاَ تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا**﴾[۱] "اموال یتیمان را بیش از نیاز نخورید" در این آیه اولیای یتیم از اسراف در اموال یتمیان نهی شده‌اند. این مسئله یک مشکل عمومی است که در هر زمان بوده و اکنون نیز در جامعه اسلامی‌شاهد آن هستیم، اموال یتمیان از سوی خویشاوندان حیف و میل می‌گردد و اعتنای چندانی به حفظ و حراست از دارایی آنان نمی‌شود، بلکه با مال میت همچون غنیمت برخورد می‌شود و هرکسی از نزدیکان به نحوی تلاش دارد مقداری ازاین مال را تصاحب نماید.

۲- اسراف در وقت:

حضرت رسول اکرمﷺ می‌فرماید: "**نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس الصحة و الفراغ**" [۲]

دو نعمت اند که بسیاری از مردم در راستای استفاده از آن دچار خسارت گشته اند، سلامتی و فراغت.

اسراف در وقت، خطرناک‌ترین اسرافی است که بسیاری گرفتارش هستند و متوجه نیستند و در غفلت بسر می‌برند. به عنوان مثال جوانان که باید با استفاده از سرمایه جوانی با تشکیل گروه‌هایی جلسات علمی و دینی داشته باشند و انرژی و نبوغ‌شان در راه تکامل و سازندگی که همان راه فرمان خدا است صرف گردد، اگر در مراکز فساد بروند، یا در کنار صندوقچه تلویزیون

---

(۱) سوره نساء: ٦.

(۲) صحيح بخاري، حديث: ٦٤١٢.

بنشینند، این فلم را ببینند، آن صحنه را تماشا کنند، فوتبال تیم‌های خارجی و داخلی را دنبال نمایند و ساعت‌ها مشغول عوض کردن کانال‌های مختلف باشند یا به شبکه انترنت وصل می‌شوند، بدون هیچ‌گونه هدفی سایت‌های مختلف را باز می‌کنند، گاهی ساعت‌ها در اتاق چت بدون هیچ گونه هدف مثبت مشغول گفتگو هستند، یکباره ساعت را نگاه می‌کنند که از دوازده شب هم گذشته است، خسته و کوفته تمام انرژی خود را پای صندوقچه جادویی ریختند. چنین افرادی کجا می‌توانند به حال جامعه مفید باشند، به راستی چقدر از نیروها این چنین اسراف می‌شوند و بی‌هوده به هدر می‌رود؟!

۳- اسراف زمینه تجمل‌گرایی و مدپرستی:

یکی از بلاهای ویران گر و پر دردسری که از مصادیق روشن اسراف است و جوامع انسانی و به ویژه جوامع امروزی را به بدبختی و تباهی کشانده، موضوع تجمل‌گرایی و مدپرستی است، ثروت‌های کلانی صرف‌این بلای خانمان‌سوز می‌شود. این پدیده شوم تقریباً عام شده به گونه‌ای که چشم و هم چشمی و رقابت در این عرصه کاملاً مشهود است به طوری که اگر هزینه‌هایی که صرف مسایل به اصطلاح مدرن و تجملاتی گران قیمت ولی بی ارزش مانند لوزم آرایشی، دکوراسیون منازل، دوخت‌های عجیب و غریب لباس‌ها و..... می‌گردد را مورد محاسبه قرار دهیم، اسراف را در بدترین مظاهر آن مشاهده خواهیم کرد.

۴- اسراف مال در راه دخانیات و مواد مخدر:

یکی از چهره‌های اسراف که متأسفانه گسترش دامنه داری دارد استعمال دخانیات و مخدرات است، هزینه‌های سرسام‌آوری که صرف مواد مخدر می‌شود، بزرگ ترین رقم هزینه‌های بی‌حاصل دنیاست، تریاک، هرووین، کراک، شیشه، سیگار، محصولات مختلف دخانیات و اخیراً قرص‌های روان‌گردان جز ضرر چه نتیجه‌ای به حال انسان دارد و صرف نظر از مضرات آن، چه بودجه‌های غیر قابل تصوری به پای آن ریخته می‌شود.

۵- اسراف در پرداخت مهریه و جهیزه‌های سنگین:

ازدواج زن و مرد یک قانون طبیعی و فطری است و اگر هر عاملی موجب ترک ازدواج یا تاخیر آن شود، عامل ضد انسانی است که باید از آن جلوگیری کرد. یکی از بدبختی‌های دیگری که علاوه بر سایر مفاسد جلو ازدواج را سد می‌کند مهریه‌های سنگین و جهیزیه‌های کمرشکن و خرج‌های عریض و طویل در عروسی‌ها بریز و بپاش‌های بی‌مورد و تشریفات بی‌معنا در جشن ازدواج است. مسلماً اگر در این مورد اسراف نمی‌شد بخش عمده مشکلات حل می‌گشت.

۶- اسراف در قصاص:

یکی از مواردی که در قرآن از آن نهی شده، اسراف در قصاص است، خداوند در سوره اسرا می‌فرماید: ﴿فَلاَ يُسْرِف فِّي الْقَتْلِ﴾ (۱)

"در کشتن از حد تجاوز نکند" در زمان جاهلیت اگر یک فردی کشته می‌شد، شمشیرهای بران از نیام کشیده می‌شد و ده‌ها و صدها نفر کشته می‌شدند، ولی اسلام حدود قصاص را قانون مند کرد و از اسراف و زیاده‌روی

---

(۱) سوره اسراء ۳۳.

در قصاص نهی نمود، چرا که قانون قصاص برای عبرت دیگران و جلوگیری از تکرار قتل بنا شده است، حال اگر در قصاص زیاده‌روی شود، نقض غرض شده و موجب گسترش قتل خواهد شد.

عوامل اسراف:

الف - تربیت خانوادگی:

گاهی دوران خردسالی و بار آمدن در خانواده‌ای اسراف‌کار زمینه بروز آن را فراهم می‌کند و چه نیک گفته‌اند که نونهالان و جوانان، آیینه تمام نمای راه و رسم پدران خویشند، فردی که در خانواده‌ای تربیت و رشد یافته که بزرگ‌ترهای آن، الگوی صحیحی برای مصرف نداشته و به هر دلیلی به زیاده روی وبی بندباری در مصرف خو گرفته اند، این پدیده در ساختار روحی او تاثیر خواهد گذاشت و آن را به عنوان یک صفت به دست آمده از خانواده به اجتماع و نیز خانواده‌ای که خود آن را تشکیل خواهد داد، منتقل می‌کند.

ب - ثروتمندی پس از تنگ‌دستی:

گاهی ثروتمند شدن پس از ناداری و آسایش پس از سختی، مایه اسراف و زیاده روی میشود، هرگاه اوضاع زندگی برخی از سختی و ناداری به راحتی و آرامش تغییر یافت در چنین حال و هوایی برای این گروه رعایت میانه روی و پرهیز از اسراف بسیار دشوار است و برخلاف گذشته خود، دست به ریخت و پاش و اسراف می‌زنند.

ج - خودنمایی:

شخصی که در دوران زندگی همواره در رسیدن به خواسته ها و آرزوهای خویش ناکام مانده و با تنگدستی و محرومیت دست به گریبان بوده است، این سرخوردگی‌های انباشته شده به تدریج تبدیل به عقده‌های روانی شده و در شخصیت او اختلال ایجاد می‌کند. در این صورت شخص سرخورده برای حفظ شخصیت خود، به ابزارهایی متوسل می‌شود که در علم روانشناسی از آن به عنوان مکانیسم‌های روانی و یا واکنش‌های دفاعی یاد می‌شود.

در این واکنش روانی، فرد دچار اختلال سعی می‌کند برای سرپوش گذاشتن بر ناکامی‌ها و عقیده‌های متراکم خویش دست به عملی بزند که او را در اجتماع مطرح کرده و شخصیت ببخشد. اسراف، ولخرجی و ریخت و پاش‌های غیر معقول را می‌توان از همین موارد به شمار آورد، زیرا شخص مسرف، با این عمل خود در جستجوی باز یافتن شخصیت سرکوب شده خویش است و فکر می‌کند با این روش در اجتماع به عنوان انسانی دست و دل باز و بی اعتنا به ثروت مطرح می‌شود.

د - وسواس:

وسواسی بودن از بیماری‌های روانی است که اضافه بر هدر دادن عمر و فرسودن اعصاب و قوای روحی و جسمی، از موجباب و ریشه‌های اسراف محسوب می‌شود، به عنوان نمونه ممکن است کسی در موضوع ضیافت و پذیرایی از مهمان دچار وسواس باشد که با وجود تهیه غذایی مناسب برای مهمان باز هم مرتب از اینکه نکند به طور شایسته از او پذیرایی به عمل

نیاورده باشد، دچار ناراحتی می‌شود و به دنبال آن در جهت فراهم کردن سفره‌ای پر خرج و سنگین به ورطه اسراف و تبذیر می‌افتد.

همچنین کسی در نوع پوشش از کفش و لباس و یا وسایل و لوازم منزل دچار وسواس است همواره در اندیشه تعویض و تبدیل محصول بهتر می‌برد و به سختی از داشتن نوع معینی از لباس و یا وسیله زندگی راحت می‌شود و همیشه فکر می‌کند آنچه دارد درخور او نیست و با شأن او مناسبتی نداردا‌ین گونه افراد وقتی برای خرید هم به بازار می‌روند، تا جان خود و همراهان شان را به لب نرسانند، به چیزی برای خریداری رضایت نمی‌دهند و مجبورند اوقاتی از عمر گران‌بهای خود را در پاساژها و مغازه‌ها و در حال خرید به سر ببرند و ناگفته پیداست که دراین میان چه بلایی بر سر اموال و سرمایه و زندگی خویش می‌آورند.

هـ - همنشینی با اسراف کاران:

گاهی علت اسراف نشست و برخاست با اهل اسراف است زیرا در بسیاری موارد خلق و خوی رفیق و دوست به خصوص چنانچه رفاقت به درازا بکشد و آنان در موقعیت بهتر و بالاتری از نظر شخصیت و تاثیر قرار داشته باشند، در دیگران نیز به و جود می‌آید.

و - زن و فرزندان:

ممکن است زن و فرزندان سبب انحراف و ریخت و پاش باشند، زیرا گاهی مسلمانی گرفتار زن و فرزندانی می‌شود که تمام هم و غم‌شان خرج کردن و اسراف کاری است گاهی هم او بر آن‌ها سخت نمی‌گیرد و به خاطر

همزیستی و با هم بودن به مرور زمان تحت تأثیر خوی آنان قرار می‌گیرد و خود نیز به صف اسراف کاران می‌پیوندد.

ز - بی مبالاتی در ساختار دنیا و چگونگی زیستن در آن:

گاهی علت اسراف ناشی از غفلت و ناآگاهی از طبیعت زندگی و چگونه باید بودن در آن است. باید دانست طبیعت زندگی دنیا ناپایداری و دگرگونی است و در یک حالت باقی نمی‌ماند، وضع امروز باب میل شماست اما روز دیگر باد برخلاف کشتی آرزوی شما می‌وزد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿**وَتِلْكَ الأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ**﴾ (۱)

این روزگار را در بین مردم به دست می‌گردانیم.

ما موظفیم که احتیاط نموده و هوشیار باشیم، تا نعمت را پاس بداریم و آنرا در جای خود مورد استفاده قرار دهیم. حضرت رسول اکرمﷺ در حدیثی می‌فرماید: «**إن الله كره لكم ثلاثاً قيل و قال و إضاعة المال و كثرة السؤال**»(۲)

خداوند سه چیز را برای شما زشت و ناپسند قرار داشته است قیل و قال، ضایع نمودن مال و کثرت سوال.

پیامدهای اسراف:

الف - بیماری: یکی از پیامدهایی که زیاده روی و اسراف از خود برجای می‌گذارد بیماری و از دست دادن سلامتی است.

ب - فروپاشی در برابر گرفتاری‌ها و سختی‌ها: از آن جایی که شخص اسراف‌کار در ناز و نعمت به سر برده و به سختی و مشکلات عادت نداشته

---

(۱) سوره آل عمران: ۱٤۰.

(۲) مسند احمد، حدیث: ۸۳۱٦.

در مقابل طوفان مشکلات همچون بید به خود می‌لرزد و سر تسلیم فرود می آورد و از جانب خداوند هم کمترین کمک و یاری را متوجه خود نخواهد دید.

ج - بی مبالاتی به وضع دیگران: انسان غالباً تا به مشکلات و نیازمندی دچار نگردد توجه و اهتمامی‌به دیگران ندارد و وضع آن ها برایش مهم جلوه نمی‌کند.

آدم اسراف کار آن چنان سرگرم اسراف‌کاری خویش است که جایی برای اندیشیدن و اهتمام به دیگران برای او باقی نمی‌ماند.

د - لگدکوب شدن به وسیله لقمه‌ی حرام: یکی دیگر از نتایج نامطلوب اسراف، خرد شدن گام‌های کسب و کار نکوهیده و حرام است، زیرا فرد اسراف‌کار گاهی برای خروج از تنگنا یا کمبود درامد و در جهت حفظ حیات پر از ناز و نعمتی که به آن عادت کرده دست به کسب و کار حرام می‌زند و دچار حرام‌خواری می‌گردد.

در حدیث آمد است" هر جسمی‌که از حرام رشد و نمو کرده باشد بهتر است که در آتش بسوزد.

هـ - برادری با شیطان: اثر دیگر اسراف، دوستی و برادری با شیطان است خداوند متعال ارشاد می‌فرماید: ﴿**إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُواْ إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا**﴾ (۱)

(۱) سوره اسراء: ۲۷.

"بی‌گمان اسراف کاران برادران شیاطین هستند و شیطان ناسپاس پروردگارش است"

برادری باشیطان به معنی پیوستن و همبستگی با حزب آنان است واین‌اشکارترین، زیان‌بارترین و بدترین شکل گمراهی است.

﴿أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (۱)

هان! گروه شیطان زیان کاراند"

و - محرومیت از محبت خداوند: اسراف محرومیت محبت الهی را در پی دارد الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (۲)

"به راستی او اسراف پیشگان را دوست نمی‌دارد."

حال و وضع کسی که از محبت خداوند محروم گردد چگونه باید باشد؟! مسلماً چنین کسی همواره در نگرانی و پریشانی و عذاب روحی بسر می‌برد اگرچه از هر نظر در وضع مالی خوبی قرار داشته باشد.

استدراج مسرفین:

از آثار مثبت پرهیز از اسراف، اکرام و تعظیم نعمت‌های خداوندی و شکر نعمت است، درحالی‌که اسراف توهین و کم‌بها دادن به الطاف و مواهب الهی است که آن هم رو آوردی جز زوال و سلب نعمت های الهی نخواهد داشت.

---

(۱) سوره مجادله: ۱۹.

(۲) سوره اعراف: ۳۱.

شکر نعمت نعمتت افــزون کند کفـــــر نعمت از کفـت بیرون کند

ممکن است پرسیده شود چگونه اسراف و سرپیچی از فرمان‌های الهی سلب نعمت را در پی دارد در صورتی که ما شاهد افراد و جوامعی هستیم کـه بـا وجود اسراف و تبذیرهای بی شمار، غرق در نعمت و رفاه‌اند و اثری از قحـط و کمبودی در میان آن‌ها دیده نمی‌شود؟!

در پاسخ باید خاطرنشان کرد که اسراف و تجـاوز از حـدود الهـی جزئـی از علت زوال نعمت است نه تمام آن، در حقیقت اسراف و معصـیت زمینه‌سـاز سلب نعمت به حساب می‌آیند

گرچه ممکن است، حکمت‌ها و جهات دیگری پیش‌آیـد، تـا از تـأثیر آن در این خصوص جلوگیری به عمل آورد. در این رابطه قـرآن کـریم می‌فرمایـد: **﴿فَلَمَّا نَسُواْ مَا ذُكِّرُواْ بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُواْ بِمَا أُوتُواْ أَخَذْنَاهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ،فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُواْ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾** (۱)

هنگامی‌که آنان فراموش کردند آنچه را بدان متـذکر شـده بودنـد در هـای همه چیز از نعمت‌ها را به رویشان گشودیم تـا آنگـاه کـه کـاملاً در فراخـی نعمت غوطه‌ور شدند و بدان چه بدیشان داده شد شاد و مسرور گشـتند مـا به ناگاه ایشان را گرفتیم و آنان مایوس و متحیر ماندند. بدین ترتیـب نسـل ستم‌کاران ریشه‌کن شد و ستایش تنها پروردگار جهانیان را سزا است"

---

(۱) سوره انعام: ٤٤– ٤٥.

پس اعطای نعمت با وجود اسراف نوعی استدارج به شمار می‌رود، استدارج این است که خداوند به انسان و یا جامعه معصیت‌پیشه فرصت و مهلت کافی دهد و نعمت‌های بیکران خویش را از همه سو به جانب آنان گسیل دارد، تا آنگاه که فساد و بی بند و باری تمامی‌حیات و زوایای زندگی آنان را در بر گیرد، ناگهان عذاب بی امان الهی همه و جودشان را احاطه کرده و در کام خویش فرو می‌برد، وچه بسیار اقوام و امت‌ها در طول تاریخ– که رشته‌های زیادی از فساد و فحشا در میان آن‌ها رواج داشته است– خداوند به جای انتقام فوری به آن‌ها مهلت داده و به عوض سلب‌نعمت بر نعمت‌ها یشان افزوده است.

زمانی که آنان دراین راه به نهایت اوج خود می‌رسیدند، حادثه‌ای مرگبار به فرمان الهی طومار زندگی آن‌ها را در هم پیچیده و نابود نموده است پس مرفه بودن یک انسان یا جامعه مسرف و بی بند و بار نشانه لطف خداوند به آن فرد یا جامعه نیست، بلکه در حقیقت این نعمت‌ها و تمدید مهلت‌ها خود جزیی از عذاب الهی برای انان به حساب می‌آید، زیرا به فرموده قرآن کریم آن‌ها دراین مدت بر گناه و جرم خود می‌افزایند و باعث افزایش عذاب خداوند در حق خویش می‌گردند:

﴿وَلاَ يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُواْ إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ﴾ (۱)

(۱) سوره آل عمران: ۱۷۸.

کافران گمان نبرند که اگر بدیشان مهلت مـی‌دهیم و وسـایل رفـاه دنیـوی برای‌شان مهیا می‌داریم) بـه صـلاح آنـان اسـت بلکـه مـا بدیشـان فرصـت می‌دهیم تا بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذابی خوار کننده است"

الگوی مصرف در اسلام:

از مجموعه دستورهای اسلامی‌چنین بر می‌آید که الگوی مصـرف در اسـلام مبتنی بر سه اصل اساسی است که به طور مختصر بدان خواهیم پرداخت:

الف - تمتع و انتفاع از مواهب الهی؛

ب: قناعت؛

ج - پرهیز از اسراف؛

بر اساس اصل اول، برخلاف برداشت گروهـی کـه خیـال می‌کننـد تقـرب و بنـدگی خداونـد بـا بهـره‌وری از نعمت‌هـای الهـی منافـات دارد، تمتـع و برخورداری از موهب زندگی را برای مسـلمانان نـه تنهـا جـایز بلکـه امـری پسندیده می‌شمرد و کنارگیری از لذات مادی در حد مشـروع را بـه عنـوان رهبانیت امری ناپسند و غیر مشروع می‌داند. بنابر اصل دوم، علی رغم آنچه فرهنگ غرب القا می‌کند که انسان‌ها را در مصرف هر چه بیشتر بـه رقابـت بکشاند، اسلام به قناعت و مناعت فرا می‌خواند و انسان را برکنترل خـویش و پـرهیز از حـرص و نـزاع بـر سـر بـرخـورداری هـای مـادی تـشویق و ترغیب می‌نماید.

طبق اصل سوم، مسلمانان را از اسراف و تبذیر و تجمل گرایی در مصرف بر حـذر مـی‌دارد و آن‌هـا را بـه اعتـدال و رعایـت میانـه‌روی در اسـتفاده از نعمت‌های خداوند دعوت می‌کند. چکیده سخن اینکه الگوی نظـری اسـلام

در باب مصرف این آیهٔ کریمه است. ﴿وَكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (۱)

"بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید همانا خداوند اسراف کاران را دوست نمی‌دارد"

از آن‌جایی‌که اسراف به معنای تجاوز از حد است، نهی‌ایه کریمه از اسراف تمام شکل‌ها و صورت‌ها آن، از جمله زیاده‌طلبی و افزون‌خواهی در مصرف را نیز که برخلاف قناعت است شامل می‌شود.

درمان اسراف کاری:

۱- ضرورت اندیشیدن در مورد پیامدها و سرانجام اسراف زیرا ممکن است پیش از آنکه زمان را از دست بدهد در پی جبران و رهایی از اسراف برآمد.

۲- ترک ارتباط با اسراف‌کاران و همنشینی با انسان‌های بلند همت و مصمم، آنان که دست رد بر سینه دنیا زده اند و همه زندگی خویش را وقف باز سازی اجتماعی با شکوه اسلامی‌نموده اند.

۳- اهتمام در پرورش شخصیت زن و فرزند، زیرااین توجه و عنایت باعث تغییر رفتاری در آن‌ها می‌شود و بدین سان می‌تواند بر مظاهر اسراف غلبه نماید.

۴- اندیشیدن راجع به واقعیت‌های موجود در زندگی همه انسان‌ها به ویژه مسلمانان، به راستی چرا باید انسان مسلمان به خود اجازه دهد تا غذاها را

---

(۱) سوره اعراف: ۳۱.

در سطل‌اشغال تخلیه نماید. درحالی‌که کسانی از همنوعـان و همسـایگانش در کمال فقر و فاقه شب را با گرسنگی سپری می‌نمایند؟

۵– در اندیشه مرگ و سختی‌های بعد از آن بودن، زیرا این گونه اندیشیدن در جهت دور انداختن آثار و نمادهای اسراف و رفـاه‌طلبی یـاری‌گر خواهـد بود، اسراف و تن‌پروری نمی‌توانند توشه راه آخرت باشند.

کوتاه سخن اینکه پرهیز از اسراف در زمینـه اقتصـادی، سـرمایه‌های فـرد و جامعه را از تلف‌شدن نگاه داشته و دوام حیات مادی انسان را هنگام مواجـه با مشکلات زندگی بیمه خواهد کرد و در بعد اخلاقی، مبارزه با اسراف، فـرد و جامعه را قادر می‌سازد تا به اساسی‌ترین مسئولیت انسانی و اخلاقی خـود که کمک به مستمندان و همدردی با آنان است بپردازد.

دوری از اسراف است که خیمه زندگی را همچنان بر پایه محکم اعتدال نگه می‌دارد و جامعه را از وقوع جرم‌هایی از قبیل دزدی، رشـوه، کلاه‌بـرداری و پیامدهای آن محافظت می‌نماید. توجه به اعتـدال و سـرفه‌جویی در هزینـه زندگی مایه بقا و توانایی مالی فرد و در نتیجه حفاظت مناعـت و شخصـیت انسانی او را به همراه خواهد داشت، در حالی‌که عدم رعایت آن تنگدستی و سـختی معیشت را به بار می‌آورد و شیرازه حـیات اقـتصادی انسـان را از هم می‌پاشد.

۳۳

امانت و امانتداری

الحمدلله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة والسلام على سيدنا محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين.قال الله تبارک وتعالى في محكم التنزيل وهو اصدق القائلين أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُواْ بِالْعَدْلِ﴾ (۱)

وايضاً قال: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾ (۲)

وايضاً قال: ﴿يَاايهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَخُونُواْ اللّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُواْ أَمَانَاتِكُمْ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (۳)

وايضاً قال: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (٤)

قال رسول الله ﷺ: «لاإيمان لمن لا أمانة له و لا دين لمن لا عهد له» (٥)

---

(۱) سوره سنآء: ۵۸.

(۲) سوره معارج: ۳۲.

(۳) سوره انفال: ۲۷.

(٤) سوره احزاب: ۷۲.

(۵) مسند امام احمد، حديث: ۱۲۵٦۷.

امانت و امانت‌داری یکی ارزش‌های والای دین مقدس اسلام محسوب شده واین دین فرخنده و انسان ساز همواره مراقب رفتار و کردار پیروان خویش بوده و ازایشان می‌خواهد که دل و ضمیری با احساس داشته و بدان حقوق الله و حقوق العبد را کماحقه حفاظت و نگهداری و اعمال خود را از موجبات زیاده روی و اهمال کاری حراست نمایند. مسلما صداقت وراستگویی تکمیل کنندهٔ "امانت داری" است. امانت داری یکی از ویژگی‌های اهل‌ایمان وعکس آن "خیانت" یکی از ویژگی‌های اهل منافقین می‌باشد.

در دنیای امروز بسیاری از مردم امانت‌داری را صرف از تنگ‌ترین و معدود ترین زاویه آن نگاه می‌کنند و آن را به حفظ و نگهداری مطلوب از چیزهایی که به کسی سپرده می‌شود تفسیر می‌نمایند که اگر آن را به تمام و کمال و به موقع در اختیار صاحب آن قرار داد انسان امانت دار است و اگر آن را حیف و میل کرد ، امانتدار نخواهد بود، بلکه خاین محسوب می‌گردد. هر چند چنین چیزی بخشی از امانت داری است امااین واژه در فرهنگ اسلامی مفهوم وسیع و گسترده تری دارد و منحصر به امانت‌های مادی مثل پول و دارایی، موتر، زمین، تعمیر، خانه وکتاب و... نه، بلکه بزرگتر ازاینهاست. پس باید معنی و مفهوم امانت را دانست که امانت چیست، چند نوع بوده و امانت‌دار کیست؟

امانت به معنای: امین بودن، راستی و درستکاری، ضد خیانت و نیز مالی یا چیزی که به کسی بسپارند که از آن نگاه‌داری کند. [1]

---

(۱) فرهنگ عمید.

امانت دارد: کسی که مال دیگـری را امانـت نگـاه‌دارد، امانـت‌داری: شـغل و عمل، امانت دار، راستی و درستی است، امانی: یا امانتی آنچه کـه بـه رسـم امانت به کسی بسپارند.

همچنین امانت به معنای: اخلاص و صداقت، امینی و امین بودن. یعنی قرار دادن و بجا آوردن مقتضای عدالت در اوقات معین آن واین یکـی از صـفات خدای تعالی است. امانت: در اصطلاح مفسـران تکـالیفی اسـت کـه خـدای تعالی بر خلق تعیین کرده است.

اما در اصطلاح متصوفان استعدادی است که خدای تعالی برای کسب خیر و علم و عشق در دل انسان و دیعت نهاده است.این معنـی را متصـوفان ازایـه کریمهٔ ﴿**انا عرضنا الامانة**...﴾ (۱) گرفته‌اند.

گر امانت بسلامت ببرم باکی نیست بی‌دلی سهل بود گر نبود بی دینی
آسمان بار امـانت نتوانست کشید قرعهٔ کار بنام مـن دیوانه زدند
حافظ

مفهوم گسترده ی امانت:

همان طوری‌که گفته شد امانت از نظر شارع اسلام مفهوم گسترده‌ای دارد و به معانی مختلفی اشاره شده که مناط و معیار همه آن‌ها احساس مسئولیت در هر کاری است که به عهده وی گذاشته می‌شود و در هر وظیفه‌ای که به وی موکول می‌گردد باید قاطعانه معتقد باشد که در پیشگاه خداوند نسـبت به آن مورد بازخواست قرار می‌گیرد. بنابر این امانت‌داری شـامل ادای همـه

(۱) سوره احزاب: ۷۲.

مسئولیت‌ها و تعهدهای اخلاقی و اجتماعی می‌شود. به‌عنوان مثال عقل و خرد امانت الهی است که به انسان سپرده شده است، اگر انسان بر مقتضای عقل و خرد عمل کند و آن را با دانش و معرفت بیاراید و سر و سامان بدهد، امانت‌دار خوبی در این باب تلقی می‌شود.

نعمت‌های مادی و معنوی مثل دین، قرآن، احکام دین، فرایض و واجبات الهی، آب، خاک، پست و مقام، اموال عمومی و بیت المال، همچنان شاگردان در نزد معلمان، فرزندان نزد والدین، اعضا و جوارح انسانی و سرمایه‌هایی چون عمر و جوانی از مصادیق امانت می‌باشند، حتی خود ما، امانت برای جامعه خویشتن هستیم و هر نوع خیانتی به هر امانتی، خیانت به خود محسوب می‌شود. قرآن‌کریم ارشاد می‌فرماید: ﴿**وَلاَ تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُم**﴾ (۱)

ترجمه یعنی: "و از کسانی که بر خویشتن خیانت می‌کنند، دفاع مکن".

همسر و فرزند، پدر و مادر و همه کسانی که با فرد پیوند خویشاوندی دارند حمایت از سعادت آن‌ها از طریق نصحیت لازم است، چنانچه حقوق ایشان را مراعات نماید و از هیچ‌گونه پند و اندرزی در حق‌ایشان دریغ نورزد و زمینه را برای خیر و سعادت آن‌ها فراهم کند و آن‌ها را از شر و بدی باز دارد، به مسئولیت ادای امانت به خوبی عمل نموده است الله متعال می‌فرماید:

﴿**يَاايهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا**﴾ (۲)

---

(۱) سوره نساء: ۱۰۷.

(۲) سوره تحریم: ٦.

یـعنی: "ای کسـانی کـه‌ایمان آورده‌ایـد خـود و خانواده‌هایتـان را از آتـش مصون بدارید"

اقسام و انواع امانت:

۱- دین، امانت است:

دین هم امانتی است که امانت داری آن بـه عالمـان شـریعت سـپرده شـده است، چنانچه آن را به درستی برای مردم بیـان کننـد و آن را از تحریـف و بازیچه قراردادن مصون بدارند و واقعیت‌های موجود در آن را شرح و توضیح بدهند و از دست‌اندازی دشمنان به عقاید و احکام آن جلوگیری نماینـد، در این صورت قطعاً حامی و مدافع بهترین ارزش‌ها و مفاهیم موجود در زندگی بوده‌اند، اما اگر چنین نکردند، بدترین و زیـان‌آورترین خیانت‌هـا را در حـق خود و مردم مرتکب شده‌اند الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَ أَخَـذَ اللّهُ مِيثَـاقَ الَّـذِينَ أُوتُـواْ الْكِتَـابَ لَتُبَيِّنُنَّـهُ لِلنَّـاسِ وَلاَ تَكْتُمُونَـهُ فَنَبَـذُوهُ وَرَاء ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ﴾ (۱)

ترجمه یعنی: "آنگاه که خداوند پیمان موکد را از اهل کتاب گرفت که بایـد کتاب {خود} را برای مردمان آشکار سازید و تو ضیح دهید و آن را کتمـان و پنهان نسازید، اما آنان، آن را پشت سـرافکندند و بـه بهـای انـدکی آن را فروختند چه بد چیزی را خریدند!"

---

(۱) سوره آل عمران: ۱۸۷.

۲- علم و دانش، امانت الهی:

علم و دانش موجود در نزد عالمان و دانشمندان، امانت الهی به شمار می‌آید، چنانچه راه‌های کسب و بهره مندی از آن را برای مردم فراهم نمایند و از دستاوردهای علمی‌در راستای رفاه و خیر و سلامت بشریت بهره گیرند، آن عالمان از امانت خود به خوبی پاسداری نموده و استحقاق اجر الهی و ماندگاری در تاریخ پیدا می‌کنند:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاء﴾ (۱)

ترجمه یعنی: "این تنها عالمان هستند که به راستی هراس خداوند را در دل دارند"

اما اگر آن را در راستای گسترش هراس و نگرانی و آسیب و مشکلات برای بشریت به کار بردند، و طاغوتیان را برای ارتکاب هرچه بیشتر جرم و جنایت یاری دادند، در واقع آدم‌های خیانت پیشه‌ای محسوب می‌گردند که مشمول خواری و سرافکندگی تاریخی لعن و نفرین الهی خواهند بود:

خداوند می‌فرماید: ﴿فَبِمَا نَقْضِهِم مِّيثَاقَهُمْ لَعنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةًيُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُكِّرُواْ بِهِ﴾ (۲)

ترجمه یعنی: "ما به سبب پیمان‌شکنی {یهود یان} را مورد نفرین قرار دادیم و از رحمت خویش محروم ساختیم و دل‌های‌شان را سخت

(۱) سوره فاطر: ۲۸.

(۲) سوره مائده: ۱۳.

گردانیدیم، آنان سخنان را تحریف نموده و بخش زیادی از آنچه را به‌ایشان تذکر دادیم، فراموش کردند"

۳- سرمایه جوانی، امانت الهی:

نعمت جوانی از جمله امانات الهی است که باید آن را غنیمت شمرد و از ضایع شدن دوران پرنشاط آن جلو گیری کرد و در صدد حفظ و صیانت آن برآمد و از این دوره برای اندوختن ثروت‌های معنوی بهره جست و مراقب بود تا لحظه‌ای از فرصت‌های جوانی در مسیر غیر الهی به هدر نرود. (**لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن أربع: عن عمره فيم أفناه ؟ و عن علمه فيم فعل و عن ماله من أين اكتسبه و فيم أنفقه و عن جسمه فيم أبلاه ؟ وعن علمه ماذا عمل فيه**). [1]

حضرت رسول اکرمﷺ فرموده است: هر دو قدم انسان بطرف بهشت و جهنم حرکت نکند تا که از آن چهار چیز پرسش شود از عمرش که در چه راهی صرف کرده است؟ و از علمش که چقدر بر آن عمل نموده است؟ و از مالش که از کجا به دست آورده است و در چه راهی مصرف کرده است؟ و از جسمش که در چه راهی فرسوده نموده است؟ پرسان نشود.

۴- اعضاء و جوارح، امانت الهی:

بزرگ‌ترین امانتی که شاید زیاد بدان توجه نشود، زندگی، اعضای و جوارح، توان مندی ها، استعداد ها و صلاحیت های افراد می باشد، همه این ها امانت هستند.

---

(۱) **مسند البزار، حديث: ١٤٣٥.**

ما مالک چشم، گوش و اعضای دیگر خود نیستیم که به هر نحوی که دلمان خواست آن‌ها را استفاده نماییم. از دستگاه خود کار چشم می‌توان به صورت را یگان استفاده کرد و دنیا و مناظر زیبای آن را تماشا کرد، ولی نگاه نامشروع خیانت به این امانت الهی است.

مثلا رعایت امانت در خصوص چشم ایجاب می‌نماید که تا با استفاده و کار گیری از چشم: تلاوت، تدریس، مطالعه و تحقیق در راه های خیر صورت گیرد ؛ و از نظر کردن به غیر محارم و آنچه منهی عنه است اجتناب صورت گیرد یعنی دیدن و ندیدن چشم تحت اصول، ضوابط و ارشادات اسلام باشد.

در قرآن کریم می‌خوانیم: ﴿يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ﴾ (۱)

ترجمه یعنی: "او– ذات اقدس الهی- از خیانت چشم خبر دارد".

گوش امانت الهی است که آن را خداوند قادر و توانا برای شنیدن عطا نموده است که میبایست انسان از آن در راستای ارزش‌های مادی و معنوی استفاده اعظمی نموده، حقایق و علوم اسلامی‌که همه خیر و مفید است شنیده شود و از هر آنچه که شیندن آن از نگاه شریعت ممنوع قرار داده شده است مانند: گوش دادن به صحبت اشخاصی که نخواهند سخنان شان شنیده شود، و یا گوش دادن به غیبت و بهتان اجتناب ورزد.

زبان امانت الهی است که انسان با به حرکت درآوردن آن چه کارهایی را می‌تواند انجام دهد، با یاد خداوند قدوس و لایزال، ذکر و اذکار صبح و شام،

---

(۱) سوره مؤمنون: ۱۹.

تلاوت قرآن کریم شخص می‌تواند به عمـران و آبـادانی آخـرت بپـردازد. از داردینا نیز با بهره‌گیری در راستای خیر، فـلاح تـوأم بـا عمـران و بازسـازی مجدد مادی و معنوی مردم و ملت توجه لازم داشته باشد.

هکذا دست و پا و بالآخره تمام اعضاء و جوارح انسان، امانت الهی بوده بایـد و شاید مطابق احکام و فرامین الهی و ارشادات پیامبر گرامی اسلام سیدنا و نبینا محمد مصطفی صلوات الله وسلامه علیـه عمـل نمـوده اوامـر الهـی را اجابت و از نواهی آن جداً اجتناب ورزند. و الا در روز آخرت مـورد بـازپرس خداوند قهار و جبار قرار گرفته و همین جوارح چنین شهادت میدهند:

﴿الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَاايدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾[1]

امروزه بر دهان‌هایشان مهر می‌نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گوینـد، و پاهای‌شان بر (کارهـایی کـه انجـام می‌دادنـد) و چیزهـایی کـه فراچنـگ می‌آورده‌اند گواهی می‌دهند.

۵- وقت کارمند، امانت است:

تمام مأمورین اعم از آمر وغیره در هر اداره، وزارت خانه، ریاسـت‌ها و ادارات دولتی و غیردولتی که ایفای وظیفه می‌نمایند، به طور معمول وقت حاضری هر کارمند و کارکن از ساعت ۸ صبح آغاز الی ساعت ۴ عصـر ادامـه داشـته که می‌بایست هر کدام به نوبه خود وظیفـه محولـه خـویش را بـدون کـم و کاست به وقت و زمان معین آن اجراء نمایند ؛ در غیر آن اگر یک دقیقـه را

(۱) سوره یس: ٦٥.

بـدون عذر شرعی ضایع می‌سـازند، در حقیقـت مرتکـب خیانـت در امانـت شده است.

همچنان مدارس، مکاتب و پوهنتون‌ها و سایر مؤسسات اکادمی و صـحی از این امر مستثنی نبوده، بلکه به اجراء وظیفه در زمان تعیین شـده از جانـب مقامات ذی صلاح دولت مکلف به رعایت آن می‌باشند. زیـرا کارمنـدی کـه هشت ساعت در اداره کار می‌کند گویا اوقات خود را در برابـر مـزدی کـه از آن اداره دریافت می‌کنند به اجاره داده‌اند. این هشـت سـاعت، امانـت اداره نزد کارمند است، اگر او یک دقیقه را در جایی که از سوی اداره به آن مجاز نیست بگذراند در حقیقت مرتکب خیانت در امانت شده است.

بنابر این "اوقات" امانـت اسـت و عـدم مشـغولیت در اوقـات معنیـه حکـم تطفیف را داراست طوری که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَيْـلٌ لِّلْمُطَفِّفِـينَ الَّـذِينَ إِذَا اكْتَـالُواْ عَلَـى النَّـاسِ يَسْـتَوْفُونَ وَإِذَا كَـالُوهُمْ أَو وَّزَنُـوهُمْ يُخْسِرُونَ﴾ (۱)

ترجمه یعنی: "وای بر کـم فروشـان ! آنـان کـه وقتـی بـرای خـود پیمانـه می‌کنند، حق خود را به طور کامـل میگیرنـد، و هنگامی‌کـه {در معاملـه} برای دیگران می‌پیمایند یا وزن می‌کنند، از اندازه‌ی لازم می‌کاهند"

۶- پست و مقام، امانت الهی:

مقام، منصب و مشاغل جز و امانت محسوب می‌شوند و صاحبان شان مـورد بازخواست الهی قرار می‌گیرند. ریاست نااهلان می‌تواند منشا نابسـامانی‌های

---

(۱) سوره مطففین: ۱-۳.

اجتماعی گردد. هر فردی لیاقت و استعداد کار و مقام خاصی را دارد و باید مسئولیت‌ها را به افرادی که واجد صلاحیت و شایستگی لازم باشند سپرد. در غیر آن در دنیا و عقبی نزد مخلوق و خالق کون و مکان، مورد بازپرس جدی قرار می‌گیرند.

پیشوای عالم بشریت در برابر درخواست ابوذر رضی الله عنه چه زیبا فرموده است بروایت شخص ابوذر: (**قلت: یا رسول الله ﷺ ألا تستعملني؟ قال: فضرب بيده على منكبي ثم قال: (يا أباذر إنک ضعيف وإنها أمانة و إنها يوم القيامة خزي وندامة إلا من أخذها بحقها وأدى الذي عليه فيها)** [1]

یعنی: "گفتم:ای رسول خدا! آیا به من ولایت بر منطقه‌ای را واگذار نمی‌کنی؟ {ابوذر} می‌گوید که پیامبر ﷺ با دستش روی شانه‌ام زد و سپس فرمود: ای ابوذر! تو ضعیف هستی و ولایت و تولیت امور امانت است و در روز قیامت موجب رسوایی و پیشمانی متولی امر است، مگر اینکه آن ولایت را به حق گرفته باشد و کفایت و شایستگی آن را داشته باشد و از عهده حق آن بیرون‌اید و آن را به خوبی به انجام برساند"

کفایت علمی و عملی لازمه نفس صالحه نیست، یعنی هر کسی صالح باشد لازم نیست که حتماً کفایت علمی و عملی داشته باشد ممکن است یکی دارای سیرت و رفتار نیکو و ایمان خوب باشد، ولی نتواند از عهده وظیفه‌ای خاص، به نحو مطلوب برآید و مفید واقع شود.

---

(۱) صحیح مسلم، حدیث: ۱۸۲۵.

حضرت ابوذر رضی الله عنه چون از حضرت رسول اکرم ﷺ طلب و درخواست ولایت بر جایی را کرد و پیامبر ﷺ کفایت آن را در وی ندید او را از آن بر حذر داشت.

امانت حکم می‌کند که ما برای تصدی کارها با کفایت‌ترین اشخاص را که قدرت و کفایت اداره و تصدی آن‌ها را دارند انتخاب نموده و بگماریم.

هرگاه به خاطر رشوت و خویشاوندی و روابط شخصی، از این اصل منحرف شدیم، در واقع مرتکب خیانت خطرناکی شده‌ایم و در امانت خیانت کرده‌ایم.

مدیری که با واسطه‌گری‌ها، میانجی گری‌ها و پارتی بازی‌ها با مصالح عمومی‌مردم بازی می‌کند، مقام و منزلت و کاردانی افراد با کفایت را نادیده می‌گیرد تا آنان را بی‌کار نماید و دیگران را بر آنان مقدم سازد، در حق مردم و جامعه مرتکب خیانت شده و حق امانت داری را رعایت نکرده است.

در حالی‌که سنت نبوی ما را ارشاد نموده است که این گونه امور از جمله مظاهر فساد و تباهی است که در میان مردمان آخر زمان به وقوع می‌پیوندد.

(عن أبي هريرة قال بينما النبي ﷺ في مجلس يحدث القوم جاءه أعرابي فقال: متى الساعة؟ فمضى رسول الله ﷺ يحدث، فقال: بعض القوم سمع ما قال، فكره ما قال، و قال بعضهم بل لم يسمع حتى إذا قضى حديثه قال: (أين– أراه–السائل عن الساعة) قال:ها أنا يا رسول الله، قال: "فإذا ضيعت الأمانة فانتظر الساعة" قال: كيف إضاعتها؟ قال:" إذا وسد الأمر إلى غير أهله فانتظر الساعة) [1]

---

(۱) صحيح بخاري، حديث: ۵۹.

یعنی: "مردی به محضر رسول خداﷺ آمد و از ایشان پرسید که رستاخیز چه وقت برپا می‌شود ؟ پیامبرﷺ به وی فرمود: هرگاه امانت ضایع شد و مراعات نگردید منتظر قیامت باشد. آن مرد گفت: ضایع گردانیدن امانت چگونه می‌شود؟ پیامبرﷺ فرمود: هر گاه کار را به نا اهل سپردند و تصدی امور را به کسانی واگذار کردند که کفایت و لیاقت تصدی آن را ندارند منتظر رستاخیر باش."

خیانت در وظایف از نظر گناه و زشتی متفاوت است، زشت‌ترین و خطرناک‌ترین خیانت، خیانت به دین و توده مسلمین است که آثار و نتایج بد آن سراسر مملکت را دچار بحران و مشکل می‌نماید.

رسول اکرمﷺ فرمود: (**إذا جمع الله الأولين والآخرين يوم القيامة يرفع لكل غادر لواء فقيل هذه غدرة فلان بن فلان**) [1]

یعنی: "هنگامی‌که خداوند در رستاخیر مردمان، اول و آخررا با هم جمع می‌آورد برای هر خیانت‌کار پرچمی افراشته می‌شود که او را بدان پرچم می‌شناسند و گفته می‌شود این پرچم خیانت فلانی فرزند فلانی است"

از جمله موارد رعایت امانت آن است که انسان به خاطر منافع شخصی یا منافع خویشاوندان و دوستان ازشغل و مقام و منصب خویش سوء استفاده نکند، زیرا سوء استفاده از اموال عمومی‌جرم و خیانت است.

معمولاً حکومت‌ها یا شرکت‌ها به مستخدمان و کارمندان خود حقوق و مقرری معینی میدهند، تلاش برای استفاده بیشتر از آن حقوق و مقرری به طرق گوناگون و شیوه‌های پیچیده و نامشروع، خود حرام خواری است.

---

(۱) **صحیح مسلم، حدیث: ۱۷۳۵.**

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: (**من استعملناه علی عمل فرزقناه رزقا فما أخذ بعد ذلک فهو غلول**) [1]

یعنی: "هرگاه کسی را به شغل و منصبی گماردیم و مقرری و حقوقی را برای وی قرار دادیم هرچه بیشتر از آن بگیرد، آن خیانت و حرام و سوء استفاده است"

۷- امانت‌داری در حفظ اِسرار مجالس:

از جمله معانی امانت یکی این است که انسان حقوق مجلسی را که در آن شرکت می‌کند حفظ نماید و نگذارد که زبانش اسرار آن را فاش سازد و اخبار را بازگو کند، چه بسا عهدها بر اثر اینکه بعضی از مردم امانت مجلس را نگه‌نداشته، سخنان و اخبار آن را فاش نموده‌اند. شکسته شده و باعث بروز پیامدهای ناگوار گردیده است.

رسول اکرمﷺ می‌فرماید: (**إذا حدث رجل رجلا بحديث ثم التفت فهو أمانة**)[2]

یعنی: "هرگاه کسی برای دیگرای سخنی گفت و به اطراف نگاه کرد، آن سخن در پیش او امانتی خواهد بود".

البته احترام مجالسی واجب است که براساس آداب و موازین شرعی تشکیل گردد، در غیر این صورت داری احترام نیستند. پس محافلی که مجرمان برای آسیب رسانی به دیگران تشکیل می‌دهند، چنانچه مسلمانی در آن‌ها

---

(۱) سنن أبي داود،حديث: ٢٩٤٥.

(۲) جامع الأصول في أحاديث الرسول، حديث:٤٧٦٨.

حضورداشته باشد، بر وی واجب است که در حد توان خود مانع فساد گردد. و از افشای اسرار آن دریغ نورزد.

در حدیث آمده است: (**المجالس بالأمانة إلا ثلاثة مجالس سفک دم حرام أو فرج حرام أو اقتطاع مال بغیر حق**) [1]

یعنی: "مجالس دارای امانت هستند و نباید اسرارشان را فاش ساخت، مگر در سه مورد که از این ویژگی برخوردار نیستند مجلسی که برای ریختن خون ناحق و تعرض به ناموس و یا دست برد زدن به اموال دیگران به ناحق تشکیل می‌شود".

کوتاه سخن اینکه امانت داری، دارای ابعاد و دارای زوایای گوناگونی است که در صورت رعایت همه آن‌ها امور زندگی سر و سامان یافته و از ناهنجاری و انحرافات جلوگیری می‌شود.

امانت‌داری با مراعات حدود یاد شده راز سعادت و سربلندی مردم جامعه و رعایت نکردن آن زمینه بدبختی و خواری ایشان خواهد بود.

برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم
تقصیرهای رفته به خدمت قضا کنیم

۸- درست‌کاری در تجارت، امانت است:

مهم‌ترین کاری که به (امانت داری) و درستکاری نیاز دارد، کار (مشارکت و مضاربه و وکالت) و انواع معاملاتی است که طرفی کار و مسؤلیت را به دیگری می‌سپارد، و او را برای تصرف در اموال خود مورد اعتماد به حساب

(۱) سنن أبي داود، حدیث: ٤٨٧١.

می‌آورد. و چنانچه کسی که مورد اطمینان و اعتماد قرار گرفت، همهٔ تلاش خود را برای تأمین مصالح هر دو طرف به کار بگیرد، رضایت و رحمت خداوند را شامل حال خویش گردانده، و چنانچه تنها در فکر خیر و منفعت خود باشد، مرتکب خیانت گردیده و خود را از رضایت و رحمت خداوند محروم گردانیده است.

در حدیث قدسی آمده است: **إن الله يقول أنا ثالث الشريكين مالم يخن أحدهما صاحبه فإذا خانه خرجت من بينهما** [1] (خداوند متعال می‌فرماید: تا زمانی دو نفر شریک به هم خیانت ننمایند، من سومین آنها هستم، و چنانکه یکی از آنان به دیگری خیانت کند، من از آنها فاصله می‌گیرم.

بناء می‌بایست تمام تاجران و به خصوص تجار ملی ما در معاملات تجاری خویش اعم از داد و ستد وضعیت اقتصادی ملت و مردم خود را مدنظر بگیرند.

امانت‌دادن کتاب:

حکم امانت‌دادن کتاب، برخی از علماء بر این باورند که تحریم و کتمان علم شامل خود داری از امانت دادن کتابی است که نسخه‌های متعدد آن در بازار موجود نیست، یا درخواست کننده توانایی مالی تهیه آنرا ندارد، نیز می‌شود.

---

(۱) رواه ابو داود والحاکم.

بر این اساس اعاره و امانت‌دادن کتاب به طلاب و دانشجویان که به آن نیاز دارند واجب است. زیرا خودداری بدون دلیل از امانت‌دادن کتاب به نظر من مشمول صفت ﴿**ویمنعون الماعون**﴾ (۱)

از دادن اشیای مورد نیاز به مردم خودداری می‌کنند می‌شود. و همچنین با تحریم (کنز) و اندوختن و عدم انفاق بی ارتباط نیست. اما واجب گردیدن امانت دادن کتاب مشروط به شرایط زیر است:

۱- درخواست کنندهٔ کتاب به راستی به آن احتیاج داشته باشد و به جز آن کتاب، کتاب دیگری نیاز او را بر طرف ننماید.

۲- کتابخانه‌های عمومی‌که در آن کتابهای داخلی و خارجی مورد نیاز وجود نداشته باشد، یا آن کتاب در آنها موجود نباشد.

۳- به دلیل نبودن آن کتاب در بازار یا عدم توانایی مالی امکان تهیهٔ آن برایش مقدور نباشد.

۴- درخواست‌کنندهٔ کتاب سابقه ضایع نمودن و تأخیر در بازگردانیدن کتاب را نداشته باشد.

۵- مالک کتاب خود در آن مدت، نیازی به آن کتاب نداشته باشد، زیرا نیاز خود او مقدم بر نیاز دیگران است. در روایتی آمده است که " از خود آغاز کن و پس از آن به افراد تحت تکفل بپرداز و..."

---

(۱) سوره اعون: ۷.

اهمیت امانت از منظر روایات:

از حضرت علی و عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: (**العدة دين**) [1] یعنی: "وعده نیک، نوعی قرض است."

بنابر این هرگاه به کسی چیزی وعده داده شد، بر وعده کننده لازم است که آنرا برخود مانند وامی‌دانسته و در فکر ادای آن باشد، ولی اگر وعده انجام کار بدی داده شده است. ایفای آن لازم نیست. بلکه خلاف آن وعده عمل کردن لازم می‌شود و در این گونه وعده خلافی گناهی نیست بلکه موجب ثواب و پیروی از شریعت می‌شود.

از حضرت انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: هرگاه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برای ما سخنرانی می‌کرد همواره می‌فرمود: (**لا إيمان لمن لا أمانة له ولا دين لمن لا عهد له**). [2]

یعنی: "کسی که امانت‌دار نباشد ایمان ندارد و کسی که عهد و پیمانش راست نباشد، دین ندارد".

داستان دختران حضرت شعیب علیه السلام:

پیامبر گرامی‌اسلام صلی الله علیه وسلم پیش از بعثت درمیان قوم خود مشهور و ملقب به امین و درست‌کار بوده و همچنین حضرت موسی علیه السلام وقتی که گوسفندان دختران آن مرد صالح (حضرت شعیب علیه السلام) را آب داد، نشانه‌های امانت و

---

(۱) **المعجم الأوسط از طبراني، حديث: ۳۵۱۳.**

(۲) **مسند امام احمد، حديث: ۱۲۵٦۷.**

نرم‌خویی بر وی هویدا بود و برای آن دختران بخاطر زن بودن شان احتـرام قایل شد و با آنان با عفت و شرافت رفتار نمود: ﴿فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ. فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ قَالَتْ إِنَّ أَبِي يَدْعُوكَ لِيَجْزِيَكَ أَجْرَ مَا سَقَيْتَ لَنَا فَلَمَّا جَاءَهُ وَقَصَّ عَلَيْهِ الْقَصَصَ قَالَ لَا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ﴾ (۱)

یعنی: (موسی دلش به حال آنان سوخت) و گوسفندان‌ایشان را سیراب کرد، سپس (از فـرط خسـتگی) بـه زیـر سـایه (درختـی) رفـت وعـرض داشـت: پروردگارا من نیازمند هر آن چیزی هستم که برایم حواله و روانه فرمـایی... یکی از آن دو (دختر) که با نهایت حیاء گام بر می‌داشت (و پیدا بـود کـه از سخن گفتن با یک جوان بی‌گانه شرم دارد) به پیش او آمد وگفت: پـدرم از تو دعوت می‌کند تا پاداش این‌که (لطف فرموده وآب ازچاه بیرون کشیده‌ای و بدان گوسفندان) ما را آب داده‌ای به تو بدهد. هنگامی‌که موسی به پـیش پدر او آمد و سرگذشت خود را بـرای وی بیـان کـرد، گفـت: نتـرس کـه از مردمان سـتمگر رهـایی یافتـه‌ای (و اینجـا از قلمـرو آنـان بیـرون اسـت و دسترسی به تو ندارند)... یکـی از آن دو (دختـر) گفـت: ای پـدر مـن، او را استخدام کن چرا که بهترین کسی را که باید استخدام کنی، شخصی اسـت که نیرومند و درست‌کار باشد.

این ماجرا پیش از بعثت حضرت موسی‌علیه‌السلام و فرستادن وی به نزد فرعون به وقوع پیوسته است. جهت معلومات مزید به کتب تفاسیر مراجعه شود.

---

(۱) سوره قصص: ۲٤- ۲٦.

نتیجه گیری:

۱- لازمهٔ امانت‌داری آن است که: هرگونه حقی را به صاحب حق بازگرداند، و به جز حق خود را از دیگران نگیرد.

۲- در صورت عدم امانت‌داری، فهم صحیح قرآن و سنت میسر نمی‌شود، هرگاه دل بمیرد امانت از آن بیرون کشیده می‌شود و آن وقت است که خواندن آیات و احادیث و بررسی آنها انسان را سودی نمی‌رساند و او را بی نیاز نمی‌کند.

۳- از جمله معانی امانت نیز یکی‌این است که حقوق مجلسی را که در آن شرکت می‌کنی حفظ نمائی و نگذاری که زبانت اسرار آن را فاش سازد.

۴- مجالس دارای امانت هستند: نباید اسرار آنها را فاش ساخت مگر در سه مورد که دارای امانت نیسند (مجلسی که برای ریختن خون بناحق تشکیل شده باشد، مجلسی که برای هتک حرمت ناموس دیگران تشکیل می‌شود و مجلسی که برای دستبرد به اموال دیگران بناحق تشکیل می‌گردد.

۵- انسان بخاطر منافع شخصی یا منافع خویشاوندان و دوستان از شغل و مقام و منصب خویش سوء استفاده نکند، زیرا سیر شدن و سوء استفاده کردن از اموال عمومی‌جرم و خیانت است.

۳۴

عفت و پاک‌دامنی

الحمدلله والصلاة والسلام علی رسول الله و علی آله و أصحابه أجمعین. اما بعد: قال الله الحکیم في قرآنه الکریم أعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم، ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ، وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ (۱)

أوصیکم عبادالله ونفسي بتقوی الله ونظم أمرکم.خودم و شما بندگان خداوند را به رعایت تقوی الهی و رعایت حلال و حرام توصیه وسفارش می‌نمایم.

درود و تحیت می‌فرستم به روان پاک رسول گرامی‌اسلام، اهل بیت و اصحاب طاهرایشان.

موضوعی که امروز به نظرم رسید خدمت خواهران و برادران مطرح نمایم و یکی از مسایل مهم ارزشی و اخلاقی است و در عین حال یکی از ضرورت‌های زندگی امروزماست، مسئله عفت و پاک‌دامنی یک مسلمان است. در فرهنگ اسلام و آموزه‌های قرآن کریم، یکی از صفات انسان مومن پاک‌دامنی و عفت ذکرشده است. قرآن‌کریم می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ.... وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ﴾ (۲)

---

(۱) سوره مؤمنون: ۱– ۵.

(۲) مصدر مذکور.

به تحقیق مومنین رستگار شده‌اند. آنهایی که حافظ عفت خود بوده و از هر گونه اعمال ناشایست و حرام به دور هستند.

پس می‌بینیم که عفت و پاک‌دامنی یک ارزش قرآنی است و مسائل مرتبط به این موضوع نیز بی‌نهایت مهم و کارساز است، مسائلی مانند عفاف، حجاب و حیا که هر کدام به نوعی با عفت و پاک‌دامنی ارتباط عمیق دارند. ما زمانی به این ارزش‌ها دست پیدا می‌کنیم که دستورات دین مقدس اسلام و آموزه‌های قرآنی سر لوحه کارمان باشد. با بررسی آیات و روایت در این زمینه در می‌یابیم معضلی که ما اکنون در جامعه‌مان داریم و متاسفانه به رسانه‌ها هم راه پیدا کرده است، عدم رعایت فرهنگ عفاف، حجاب و عدم رعایت صحیح و حریم مرد و زن است. [1]

دو شخصیت نمونه:

یک زن و یک مرد از قرآن به شما معرفی کنم که این شخصیت‌ها مظهر عفاف، حجاب و حیا هستند ، این‌ها چی کسانی هستند؟ یکی یوسف و یکی حضرت مریم علیهماالسلام.

عفاف حضرت یوسف علیه‌السلام می‌فرماید: حضرت یوسف علیه‌السلام وقتی در اطاق در بسته در برابر گناه قرار گرفت وآن وضعیت خاص برایش پیش آمد (**لقد همت به**) زلیخا دنبالش می‌دوید (و هم بها) یوسف هم جوان زیبا و مجرد بود طبیعتاً میل جنسی داشت ﴿**لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ**﴾ [2] لطف خدا و زمینه که در وجود خودش بود، جلو این میل جنسی‌اش را گرفت و خودش

(۱) حسيني، سيد علي اكبر– سلسلة سخنراني هاي استاد «رفيعي»، ج ۳، ص ۲٤۰.

(۲) سوره یوسف: ۵۳

را نجات داد، این یک الگو است، و البته باید توجه داشت که این کار ساده‌ای نسبت در عین حال‌که خود تلاش ورزیم و با هوای نفس مبارزه نماییم، از ذات باری تعالی مدد بی جوییم، بدون لطف و استعانت الله متعال انسان بجای نمی‌رسد، قران کریم از زبان همین یوسف پیامبر، خطر هوای نفس را برای ما حکایت می‌کند که بسیار تکان دهنده است، الله متعال می‌فرماید ﴿وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ (۱)

من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، نفس اماره انسان را به بدی‌ها فرا می‌خواند، مگر خداوند یک لطفی نماید.

پس خطر هوای نفس بسیار جدی است و پیروی ازآن میتواند ما را به سمت شهوت‌ها و لذت‌های کاذب بکشاند و مبارزه با هوای نفس و شهوت به قول مولانا جهاد اکبر می‌باشد.

قد رجعنا من جهاد الأصغریم با نبی اندر جهادی اکبریم
ای بسا کشتیم ما خصم بیرون زو بتر خصمیست ما را در درون
کشتن این کار عقل وهوش نیست شیر باطن سخره ای خرگوش نیست
سهل شیر دان که صفها بشکند شیر آن باشد که خود را بشکند

عفاف حضرت مریم:

الگوی دوم مریم است وقتی مریم تنها نشسته است، یک وقت دید مردی به طرفش می‌آید مریم به آن مرد توجه نکرد بلکه نهی از منکر کرد امر به معروف کرد، گفت ﴿قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ﴾ (۲)

---

(۱) سوره یوسف: ۵۳.

(۲) سوره مریم: ۱۸.

من از تو به خدا پناه می‌برم اگر تقوا دارید اگر پرهیزگارید؟ می‌بینیم که هر دو شخصیت مظهر عفاف هستند. برهان رب یوسف را نجات داد و جناب مریم به خدا پنا بردند که هر دوی آنها به یک چیز بر می‌گردد، یعنی تقوا یعنی خویشتن داری یعنی عفاف ، ببینید، قرآن برای مردها الگوی یوسف را و برای زن‌ها الگوی مریم را آورده است، در بعضی روایات است که وقتی قیامت میشود به بعضی‌ها که معصیت زنا یا فحشا یا بی‌بندی‌باری مرتکب شدند میگویند چرا این کارها را کردی، میگویند جوان بودیم، زیبا بودیم میگویند یوسف را بیاورید ببینیم تو زیباتر هستی یا یوسف؟ از زنان گنهکار می‌پرسند چرا گناه کردی؟ می‌گوید من جوان بودم زن بودم میل داشتم، می‌گویند مریم را بیاورید این مریم مادر حضرت عیسی است، ببین چگونه عفت و پاک‌دامنی را رعایت کرد. [1]

این است که می‌گوییم عفاف، حجاب، پاک‌دامنی، حیا و عفت یک دستور قرآنی است.

در سوره احزاب آیه ۵۹ می‌فرماید: اگر در جامعه پوشش و حجاب باشد دو اثر مهم دارد یک اثرش این است که انسان شناخته میشود که اهل حجاب و دین‌داری است. و اثر دیگرش این است که اذیت نمی‌شود، به قول یکی از بزرگان حجاب مصونیت است نه محدویت و امروزه متاسفانه خیلی از مشکلات جامعه خصوصاً در بحث عفت و پاک‌دامنی بر می‌گردد به عدم رعایت حجاب چه زیبا می گوید علامه اقبال لاهوری خطاب به زن های مسلمان.

---

(۱) شیخ الإسلام «سید حسن» وظایف ما، ص ۲٤۱.

بتولی باش پنهان شو از این عصر که در آغوش شبیری بگیری

اقبال می‌گوید اگر میخواهی به عنوان یک مادر نقشت را خوب ایفا کنی و مانند زهرای مرضیه فرزندی چون حسین تقدیم جامعه کنی باید زهراگونه حجاب و عفت را رعایت نمایی، از نظر علامه اقبال لاهوری پشرفت و ترقی غربی‌ها به خاطر بی‌حجابی نست، حجاب مانع تمدن و تکامل یک جامعه و یک ملت نمی گردد بلکه اساس پشرفت صنعتی غربی‌ها علم و سواد آموزی است.

قوت مغرب نی از چنک و رباب نی ز رقص دختران بی حجاب
نی زسحر ساحران لاله روست نی زعریان ساق و نی از قطع موست
محکمی او را، از لادینی است نی فروغش از خط لاتینی است
قوت افرنک از علم و فن است از همین آتش چراغش روشن است

الله متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ﴾ ای پامبر ﴿قُلْ لِأَزْوَاجِكَ﴾ اول به زن‌های خود بگو، رهبر و مدیر یک جامعه ابتدا باید خانواده خویش را اصلاح نماید، اگر انسان ابتدا خانواده خویش را اصلاح نکند و به خانواده خودش تذکر ندهد، نمی‌تواند به مردم تذکر بدهد، لذا خداوند از زن‌های پیامبر شروع کرد ﴿وَبَنَاتِكَ﴾ به دخترانت هم بگو ﴿وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ سوم به زنان مردم و مومنین بگو چه کنند؟

بگو ﴿يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ﴾

جلباب همان پارچه بلند مثل چادر است بگو این جلباب و پارچه‌ها را از روی سر پایین بیندازند و مثل چادر در بیاورند به گونه‌ای که بدن و موی

پیدا نباشد. این آیه آیه حجاب است ﴿ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ﴾ [1] این باعث میگردد به عنوان یک زن مسلمان آزاد و با حجاب شناخته شوند پس **حجاب و عفاف دو اثر دارد:** اولاً - شناخته نمی شوی. ثانیاً - اذیت نمی شوی.

روایت: شیطان به حضرت یحی گفت دو سلاح برنده ترین سلاح و پشتوانه ای من است یکی غضب. انسان که غضب می‌کند، آدم می‌کشد، فحش میدهد، جنایت می‌کند دیگری، زن‌های نا محرم است، این دو نور چشم من و برنده ترین سلاح من است. عزیزان، در طول تاریخ یکی از حربه‌های که دشمن همیشه برای انحراف جامعه استفاده کرده همین حربه بی حجابی و گسترش فساد در جامعه است.

گسترش فساد عامل شکست‌اندلس:

در اندلس، اسپانیای فعلی هشت صد سال مسلمان‌ها حکومت داشتند، در سال ۹۲ هجری فتح شد و در سال ۸۹۸ سقوط کرد یعنی ۸۰۶ سال مسلمان‌ها در اسپانیای فعلی حکومت داشتند، مسیحی چی کار کردند که این جامعه را از اسلام به مسیحیت بر گرداندند؟ به و سیله فساد، کاباره‌ها، مراکز شراب، کلوپ‌های شبانه، بیشترین زنان و دختران زیبای مسیحی در پارک‌ها، هویت جوان مسلمان را نابود کردند. [2]

---

(۱) سوره الاحزاب: ۵۹.

(۲) حسيني «سيد علي اكبر» سلسلة سخنراني هاي استاد «رفيعي» ص ۳، ص ۲٤۱.

شهوت‌رانی عامل شکست قوم حضرت موسی:

قوم موسی چگونه شکست خورد و باعورا چگونه توانست جلوی پیروزی آنها را بگیرد، در روایت آمده است: باعورا گفت زنـان و دختـران تـان را آرایـش کنید و بین لشکر موسی بفرسـتید آنهـا جـذب می‌شـوند و مرتکـب فحشـا می‌شوند، بیست هزار از لشکر از بین رفتند و شکست خوردند.

اهمیت عفاف و پاک‌دامنی در سوره مبارکه نور:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (۱)

به مردان مومن بگو از بعض نگاهای خود (نگاه غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند این برای پاکتر ماندن آنان بهتر اسـت ؛خداونـد به انچه انجام می‌دهند آگاه است.

در شان نزول این آیه می‌خوانیم، جوانی در بین راه زنی را دید، طوری غرق نگاه بود که صورتش به دیوار برخورد کـرد و مجـروح شـد، نـزد پیـامبرﷺ آمد، ماجرای خود را نقل کرد این آیه نازل شد.

پیام‌هایی که ازین آیه دریافت می‌کنیم.

۱- لازمهٔ ایمان حفظ نگاه از حرام است؛ **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا﴾**

۲- جازبه‌های غریزی را باید کنترل کرد؛ **﴿يَغُضُّوا﴾**

۳- گناه را ازسرچشمه جلوگیری نماییم و تقـوی را از چشـم شـروع کنـیم؛ **﴿مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾**

---

(۱) سوره نور: ۳۰.

۴- چشم پاک مقدمه ی پاک‌دامنی است؛ ﴿يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾

۵- پوشش برای مردان نیز واجب است؛ ﴿وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾

۶- چشم‌چرانی و بی عفتی مانع رشد معنوی انسان است؛ ﴿يَغُضُّوا – وَيَحْفَظُوا– أَزْكَى﴾

۷- چشم چرانی در محضرخدا است؛

در محضر خدا معصیت نکنیم؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ (۱)

﴿وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ (۲)

به زنان با ایمان بگو از بعض نگاه‌های خود (نگاهای غیر مجاز) چشم پوشی کنند و دامن خود را حفظ نمایند.

این آیه یکی از طولانی ترین آیات است که درمسایل خانوادگی و امور تربیتی و مفاسد اخلاقی به ریزترین مسایل پرداخته است. خداوند در این آیه بست و پنج مرتبه با آوردن ضمیر مونث به زنان توجه کرده است. استفاده می‌شود که حفظ حجاب و ترک جلوه‌گری ثمرات بسیاری داردکه برخی از آن‌ها عبارتند از: آرامش روحی، استحکام پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سؤ قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پایین آوردن آمار طلاق، از بین رفتن رقابت‌های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن و نجات از چشم‌ها و دل‌های هوس‌بازی که امروز دنیای شرق و غرب را فراگرفته است.

---

(۱) سوره نور: ۳۰.

(۲) سوره نور: ۳۱.

پیام‌هایی که از این آیه دریافت می‌کنیم:

۱- در لزوم عفت و پاک‌دامنی و ترک نگاه حرام، بین زن و مرد فرقی نست؛ ﴿**یغضو– یَغْضُضْنَ – یحفظوا– یَحْفَظْنَ**﴾

۲- جلوگیری از حضور زنان در جامعه ممنوع است؛ ﴿**وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ**﴾

۳- ظاهر بودن قسمت‌های از بدن که به طور طبیعی پیدا است– صورت، دست و پا مانعی ندارد؛ ﴿**إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا**﴾

۴- در میان انواع پوشش نام مقنعه و روسری بزرک آمده و این دلیل بر اهمیت حجاب است؛ ﴿**خُمُرِهِنَّ**﴾

۵- در قانون گزاری باید به ضرورت‌ها، واقعیت‌ها و نیازمندی‌ها توجه شود و اگر پوشاندن آن قسمت از بدن که خود به خود آشکاراست، واجب می‌شد زندگی برای عموم زنان مشکل بود؛ ﴿**إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا**﴾

۶- اسلام به نیازهای فطری و غریزی بشر پاسخ مثبت می‌دهد؛ ﴿**إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ**﴾

۷- زن حق مالکیت دارد؛ ﴿**مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ**﴾

۸- با حفظ حجاب، حضور زن در جامعه مانعی ندارد؛ ﴿ **وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ**﴾ همان‌گونه که حضور زنان در نماز جماعت بلامانع است؛ ﴿**وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ**﴾

۹- همهٔ مردم نسبت به مسله نگاه کردن و حجاب مسؤولند و برای نگاه‌های حرام خود باید توبه نمایند ﴿**تُوبوا إلى الله**﴾

۱۰- راه رستگاری بازگشت از مسیرهای انحرافی، به راه خدا است.

ارایه راه حل برای حفظ عفت و پاک‌دامنی:

راه حل اول: ازدواج:

الله‌جل‌جلاله مـــی فرمایـــد: ﴿**وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَى مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ**﴾ (۱)

پسران و دختران بی همسر و غلامان و کنیزان شایســته ازدواج خــود را بــه همسر دهید و از فقر نترسید که اگر تنگ‌دست باشید خداوند از فضل خــود بی نیازشان می‌گرداند.

نکته‌ها:

ایامی‌جمع ایم یعنی کسی که همسر ندارد خواه مرد باشد خواه زن.

بهترین واسطه گری‌ها.شفاعت و واسطه گری در امر ازدواج است چنانکه در روایت امده است کسی که دیگری را عروس یا داماد نمایــد در ســایهٔ عــرش خدا است.

پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزنــدان شــان را همســرنمی‌دهند اگــر فرزند مرتکب گناه شود؛ والدین در گناه او شریک است.

راه حل دوم: عفت ورزی:

الله متعـــال فرمـــوده: ﴿**وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ**﴾ (۲)

---

(۱) سوره نور: ۳۲.

(۲) سوره نور: ۳۳.

کسانیکه وسیله ازدواج نمی‌یابند باید پاک دامنی و عفت پیشه نمایند تا آنکه خداوند از کرم خویش آنان را بی نیاز سازد؛

پیام‌هایی که این آیه بدان اشاره دارد:

۱- جامعهٔ اسلامی مسئول ازدواج افراد بی همسر است؛ (وانکحوا)

۲- ازدواج در اسلام امر مقدس و مورد تاکید است؛

۳- تنها سفارش به ترک نگاه حرام کافی نیست مسئله ازدواج را باید حل کنیم؛

۴- داشتن صلاحیت شرط طرفین عقد است؛ ﴿والصَّالِحِينَ﴾

۵- خداوند تامین زندگی عروس و داماد را وعده داده است و ازدواج وسیلهٔ وسعت و برکت زندگی است؛ ﴿يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾

پیام‌های این آیه:

۱: دست رسی نداشتن به همسر مجوز گناه نیست صبر و عفت لازم است؛ ﴿وَلْيَسْتَعْفِفِ﴾

۲: اگر عفت و تقوی داشته باشیم خداوند ما را بی نیاز می‌سازد؛

۳: در حفظ عفت و پاک دامنی عمومی، هم جوانان خود را حفظ نمایند و هم حکومت اقدام کند و هم ثروت مندان جامعه به پاخیزند؛

نتیجه و پیام:

پس به این نتیجه می‌رسیم که عفت و پاک‌دامنی یک ارزش بی‌نهایت مهم اخلاقی و اجتماعی است اگر مسلمانان عالم به این اصل توجه نمایند اگر جامعه اسلامی افغانستان به این اصل توجه لازم نمایند می‌تواند در همه عرصه‌ها و زمینه‌ها پیشرفت و ترقی داشته باشند اما اگر خدای ناخواسته

فرهنگ عفت و پاک‌دامنی آسیب ببیند، فحشا و فساد تمام ارزش‌ها و افتخارات ما را برباد خواهد داد.

درحالی‌که ما سخت ضرورت داریم در عرصهٔ اقتصاد، علم و فن‌آوری به پیشرفت دست پیدا کنیم و فاصله خود را با دنیای متمدن کم بسازیم تنها راه تربیت صحیح اسلامی و رعایت عفاف و حجاب اسلامی‌است. و در عین حال روی بیاوریم به علم ، مدنیت و ارزشهای برین اسلامی و انسانی.

۳۵

آفت‌های اجتماعی

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی أشرف الأنبیاء والمرسلین وعلی آله و صحبه أجمعین.

أما بعد:

۱- بهتان (تهمت):

این هم از صفت‌های بسیار زشتی است که اکثر باعث نابودی آبرو و شخصیت انسان‌های بی گناه می‌شود و بهتان کننده، با افترا و تهمت ناحق حیثیت دیگران را پایمال می‌سازد، به همین سبب است که خداوند مؤمنان را از آن برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

﴿یاایهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِن جَاءکُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَینُوا أَن تُصِیبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ﴾ (۱)

ترجمه: «ای کسانی که‌ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد خوب بررسی کنید مبادا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید»

---

(۱) سوره حجرات: ٦.

۲- سخن‌چینی و نمامی:

نمّام کسی است که سخن بد یکی را به دیگری می‌برد و بین آنان اختلاف و دشمنی به وجود می‌آورد.

نمامی‌و سخن‌چینی، دروغ بسیار زشت و ناپسند است. شخص سخن چین انسانی است پست و ضعیف‌النفس و مریض و بی ارزش که از اختلاف و عداوت انسان‌ها با هم لذت می‌برد و چشم دیدن دوستی و محبت دیگران را ندارد.

بهترین راه مبارزه با انسان نمام و سخن‌چین این است که به سخنان او توجه نشود. به همین دلیل است که خداوند به ما دستور می‌دهد:

﴿وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ، هَمَّازٍ مَّشَّاء بِنَمِيمٍ﴾ (۱)

ترجمه: «و از هر قسم خورنده فرو مایه (پست) فرمان مبر، [که] عیب‌جوست و برای خبرچینی گام برمی دارد».

۳- تحقیر و کوچک شمردن دیگران:

یکی از دستورات قرآن کریم احترام و حفظ شخصیت دیگران است، تا اتحاد و برادری و محبت در بین افراد جامعه محفوظ بماند و تفرقه و دشمنی از بین برود. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿يَاايهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يسْخَرْ قَومٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يكُونُوا خَيرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاء مِّن نِّسَاء عَسَى أَن يكُنَّ خَيرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يتُبْ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُون﴾ (۲)

---

(۱) سوره قلم: ۱۰- ۱۱.

(۲) سوره حجرات: ۱۱.

ترجمه: «ای کسانی که‌ایمان آورده‌اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها ازاینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هرکه توبه نکرد آنان خود ستمکارند»

در این آیه شریفه خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که به دیگران احترام بگذارند و شخصیت و شرافت و خوشنامی‌آنان را محفوظ نگهدارند و نباید هیچ فردی چه مرد باشد چه زن مورد استهزاء و تمسخر قرار گیرد و تحقیر شود و نباید کسی به خاطراینکه سر و وضع نامرتبی دارد و یا فقیر و تنگدست می‌باشد و یا نقص و عیبی در اعضای او مشاهده می‌شود با کلمات و یا اشاره با دست و زبان و چشم مورد بی احترامی و تمسخر واقع شود، چراکه اکثر کسانی که مورد تحقیر و توهین قرار می‌گیرند به نزد خداوند بهتر از کسانی هستند که خود را بی‌عیب می‌دانند و دیگران را تحقیر می‌کنند. به هیمن خاطر شخص استهزاءکننده چون کسی را مورد تمسخر قرار می‌دهد که خدا از او راضی است در حقیقت به خود ظلم می‌کند و قهر و غضب خدا را متوجه خود می‌سازد. علاوه براین کسی که مورد استهزای شخصی قرار گرفت آرام نمی‌نشیند بلکه وادار می‌شود که عیب‌های او را نیز جستجو نماید و آن را در بین مردم شایع کند. حتی اگر عیبی هم نباشد شایعه‌ای می‌سازد و به گونه‌ای آنرا بیان می‌کند که مردم باور کنند. لذا ازاین جهت هم شخص استهزاءکننده به نفس خود ظلم می‌کند.

بنابر این باید یقین داشته باشیم که تحقیر و بی احترامی به دیگران، باعث ایجاد کینه و عداوت در دل‌ها و نابودی روابط دوستانه در بین اشخاص می‌شود.

خداوند متعال در این آیه، مؤمنان را به منزله نفس واحد قرار می‌دهد که سزاوار نیست یکدیگر را تحقیر کنند و هرگاه کسی برادر دینی خود را تحقیر کند مانند آن است که نفس خود را تحقیر کرده باشد، و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ﴾ نفس خود را مسخره نکنید!

۴- دادن لقب‌های بد به دیگران درست نیست:

همین طور قرآن از دادن القاب ناپسند به دیگران نهی نموده و می‌فرماید: ﴿وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾ (۱)

یعنی: «همدیگر را به لقب بد مخوانید!».

فرق نمی‌کند این لقب بد برای خود شخص باشد یا برای پدر و مادر و همسر و سایر نزدیکان او. زیرااین کار سبب کینه و عداوت می‌شود. سپس خداوند می‌فرماید که تحقیر و استهزاء و لقب بد دادن به دیگران باعث فسق و خروج از اطاعت امر خداوند است.

بدون شک کسانی که ازاین کارهای زشت و گناهان و صفات ناپسند دوری نمی‌جویند، قبل از همه به نفس خود ظلم می‌کنند زیرا خود را در معرض غضب الهی واقع می‌سازند.

---

(۱) سوره حجرات: ۱۲.

۵- سوء ظن (بدگمانی)، جاسوسی و غیبت:

خداوند متعال انسان‌ها را به احترام گزاردن به همدیگر دعوت می‌نماید و آنان را از بدگمانی و جاسوسی و پیدا کردن عیب دیگران و غیبت آنان برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

﴿يَاايهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًاايحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ﴾ (۱)

یعنی: «ای کسانی که‌ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکندایا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ بدون شک همه شما از مرده خواری بدتان می‌اید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است».

خداوند متعال درایه مبارکه مؤمنان را از داشتن بدگمانی نسبت به همدیگر برحذر می‌دارد، زیرا این کار باعث تحقیر آنان می‌شود به همین خاطر است که می‌فرماید بعضی از بدگمانی‌ها گناه است. البته بدگمانی وقتی گناه است که به شخص مؤمن و مورد اعتماد گمان برده شود. اما کسانی که به داشتن فساد اخلاقی معروفند و به کارهای ناپسند دست می‌زنند، پس بدگمانی در حق ایشان گناه نیست. به همین خاطر قرآن کریم می‌فرماید: برخی بدگمانی گناه است.

در ادامه خداوند متعال از جاسوسی و پرده دری نهی می‌کند و می‌فرماید:

---

(۱) سوره حجرات: ۱۲.

نباید علیه انسان‌های مؤمن و درست کار جاسوسی کنید و عیب‌های پوشیده آنان را فاش نمایید که این امر سبب کینه و دشمنی در بین افراد جامعه می‌گردد. اما افرادی که دولت مشروع آنان را تعیین می‌نماید تا بر اوضاع و احوال کسانی مسلط باشند که در پی‌ایجاد فتنه و فساد و از بین بردن حکومت هستند مشمول‌این آیه نمی‌شود.

خشم و عصبانیت:

خشم و عصبانیت از صفات ناپسند و زشتی است که هرگاه بر افراد جامعه مسلط گردد و جامعه دچار خشونت شود، اثرات ناگوار و خطرناکی به بار می‌آورد و مردم دچار تفرقه و اختلاف و گسیختگی روابط و نبودن مهر و محبت می‌شوند.

انسان وقتی به خشم می‌آید که قدرت تشخیص حق و باطل را از دست می‌دهد و به صورت جانوری درنده وحشی در می‌آید و نمی‌داند چه خواهد کرد، خیال می‌کند که با عصبانیت کرامت و شخصیت خود را محفوظ می‌دارد.

بدون شک انسان عصبانی همیشه در ضرر و زیان قرار دارد، زیرا خشم علامت و نشانه ظلم و تجاوز است درحالی‌که حلم و حوصله دلیل هوشیاری، متانت و درایت می‌باشد.

از طرف دیگر انسان عصبانی تحت تأثیر فشار شدید خشم، دچار ناراحتی‌های فراوان روحی و جسمی می‌گردد به همین جهت است که اسلام متقیان و مؤمنان وارسته را که مورد رضای خداوند قرار گرفته اند به تسلیم نشدن در برابر خشم و غضب توصیف می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللّهُ يحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (۱)

ترجمه: (مؤمنان راستین کسانی هستند که) خشم خود را می‌پوشانند و از مردم گذشت می‌نمایند، چنین اشخاصی نیکوکارند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

(غیظ) یعنی خشم بسیار شدید. و (کظم غیظ) یعنی پنهان ساختن و اظهار ننمودن آن و تسلط بر نفس و نشان ندادن اثر آن.

باید متوجه باشیم که قرآن تنها به پنهان نمودن خشم و تسلط بر نفس دعوت نمی‌کند، بلکه به عفو و گذشت از انسان‌های متجاوز که باعث برانگیختن خشم می‌شوند نیز تأکید می‌نماید و می‌فرماید ظلم و تجاوز آنان را با نیکی و خوبی پاسخ گویید.

هنگامی‌که انسان می‌بیند به حق او تجاوز شده است طبیعتاً خشمگین می‌شود. پس گذشت و عفو در چنین حالی نشانه بزرگواری و وارستگی اخلاقی اوست که توانسته بهترین راه را به هنگام جوشش خشم انتخاب کند.

معلوم است که هنگام خشم و عصبانیت، قضاوت انسان، منصفانه نیست چون در آن هنگام نمی‌تواند حق را تشخیص دهد. لذا اکثر قضاوت‌هایی که در حالت خشم انجام می‌گیرد از حق و عدالت دور است. به همین خاطر است که خداوند عفو و گذشت را به هنگام خشم بخشی از صفات مؤمنان قرار می‌دهد و می‌فرماید:

---

(۱) سوره آل عمران: ۱۳٤.

﴿وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يغْفِرُونَ﴾ (۱)

ترجمه: (مؤمنان واقعی کسانی هستند که) اگر خشمناک شدند (زمام اختیار را از دست نمی‌دهند و بر نفس خود مسلط هستند و دست به کار و سخن ناپسند نمی‌زنند و جانب مقابل را) می‌بخشند.

پیغمبر اکرمﷺ مبارزه با نفس و تسلط بر آن را هنگام خشم و غضب، نشانه قهرمانی و دلیری می‌داند و می‌فرماید:

﴿لَيسَ الشَّدِيدُ بالصُّرعَهِ إِنَّما الشَّدِيدُ اَلذِي يملِکُ نَفسَهُ عِندَ الغَضَبِ﴾ (۲)

یعنی قهرمان کسی نیست که در کشتی و زورآزمایی نیرومند باشد بلکه کسی است که در وقت خشم و قهر، بر نفس خود مسلط باشد.

بنابراین کسانی که می‌خواهند به اخلاق و ادب وارسته متصف شوند، باید خود را به بردباری و صبر و تحمل و تسلط بر نفس عادت دهند و تمام احساساتی را که انسان را دچار هیجان و خشم می‌نماید کنترل کنند تا مبادا تحت تأثیر آنها اعمال ناپسندی از آنان سربزند که سبب پشیمانی شود. وقتی انسان چنین تسلطی را بر نفس خود پیدا کرد خود را از مشکلات فراوانی محفوظ می‌نماید.

حسد:

حسد یعنی آرزوی بدبختی و ناراحتی دیگران از صفات زشت و ناپسند و مضر می‌باشد که انسان را دچار بدبختی و زندگی ناآرام می‌سازد. انسان

---

(۱) سوره الشوري: ۳۷.

(۲) صحيح بخاري، حديث: ٦١١٤.

حسود کـه آرزوی بـدبختی و نـاراحتی دیگـران را دارد و نفـس خـود را بـا گرفتاری و بدبختی آنها شاد می‌نماید، به تمام معنا فطـرت و سرشـت پـاک خود را دگرگون ساخته و راه حق را گم کرده است. به جای‌اینکـه از خیـر و خوشی و راحتی دیگران خوشحال باشد از آنها رنج می‌برد.

باید متوجه باشیم که دراین عصر، حسادت نقش خطرناکی را بازی می‌کند و اکثر مردم در دام آن گرفتارند. فقرا نسبت به ثروتمندان، زنان نسـبت بـه مردان و... حسادت می‌ورزند. انسان حسود وقتی می‌بیند یک نفـر، موفـق و پیروز است خواب به چشمش نمی‌رود. آتش حسادتش زبانه می‌کشد و آرام نمی‌گیرد. لذا شروع به حیله و دسیسه‌چینی می‌نماید تا او را از پای درآورد و خود را در جای او قرار دهد و یا او را در نظر مردم خوار و بی‌ارزش سازد.

انسان حسود یک شکست خوردهٔ روحی و اخلاقی است که اعتماد به نفـس خویش را از دست داده است. احساس عجز و ناتوانی می‌کند و فکر می‌کنـد که قدرت ندارد به آرزوهای خود برسد به همین خـاطر اسـت کـه قـرآن از حسادت نهی می‌کند و می‌فرماید:

﴿وَلاَ تَتَمَنَّوْاْ مَا فَضَّلَ اللّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُواْ وَلِلنِّسَاء نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُواْ اللّهَ مِن فَضْلِهِ﴾ (۱)

ترجمه: آرزوی چیزی را نکنید که خداوند برخی از شما را با اعطـای آن بـر برخی دیگر برتری داده است. مردان نصیبی دارند از آنچه به دست آورده‌اند

(۱) سوره نساء: ۳۲.

و زنان هم نصیبی دارند از آنچه به دست می‌آورند، شما از خداوند فضل او را طلب کنید.

خداوند انسان‌ها را از آرزوی نعمت‌هایی که به دیگران داده شده برحذر داشته و فرموده نباید با حسادت به آنها بنگرید و زوال و از بین رفتن آنها را در دل آرزو نمایید. سپس می‌فرماید: ثروت و مالی که انسان به دست می‌آورد نتیجه تلاش و زحمت اوست، لذا بر مؤمنان لازم است برای به دست آوردن آن به تلاش و کوشش خود متکی باشند و استعدادهای خود را در راه رسیدن به آرزوهای خود به کار گیرند و از فضل و کرم خدا بخواهند که آنان را در راه رسیدن به چیزهایی که از آن محرومند، یاری رساند.

خداوند به ما دستور می‌دهد که از شرّ انسان‌های حسود به او پناه ببریم و می‌فرماید:

﴿وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾ (۱)

یعنی: «ای محمد بگو از شرّ انسان حسود که در حال بکارگیری حسادتش می‌باشد به پروردگار پناه می‌برم.»

علاج حسادت:

یکی از راه‌های رهایی از احساس حسادت نسبت به دیگران‌این است که انسان خود را به نعمت‌هایی که خداوند در زندگی به او بخشیده است قانع کند و به انجام وظایف خود بپردازد و هرگز وضعیت خود را با کسانی که از

---

(۱) سوره فلق: ۵.

او بالاتر و صاحب نعمت‌های فراوان‌تر می‌باشند، مقایسه نکند بلکه به کسانی که از او فقیرتراند بنگرد و نعمت‌هایی را که خداوند به آنان داده مشاهده کند و خدا را شکر نماید. پیغمبر اکرمﷺ دراین باره فرموده است:

«إذَا نَظَرَ اَحَدُكُم اِلَي مَن فُضّلَ عَلَيهِ فِي المَالِ وَ الخَلقِ فَلينظُر اِلَي مَن هُوَ أَسفَلَ مِنهُ مِمَّن فُضِّلَ عَليهِ» [1]

یعنی هرگاه یکی از شما به کسی نگاه می‌کند که آن کس از لحاظ مال و قیافه و جسم از او برتر و بالاتر است باید به کسی دیگر هم نگاه کند که از خودش پایین‌تر است و از لحاظ مالی و جسمی از او کمتر می‌باشد.

(۱) صحیح امام مسلم،حدیث: ۲۹۶۳.